

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه: همایش بین‌المللی سیره و زمانه امام هادی علیه السلام (۱۳۹۶: قم)
 عنوان و نام پدیدآور: چکیده مقالات همایش بین‌المللی سیره و زمانه امام هادی علیه السلام / گردآورنده انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه
 مشخصات نشر: قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، ۱۳۹۶.
 مشخصات ظاهری: ا.ج.
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: کتابنامه
 موضوع: علی بن محمد بن علی بن موسی (۲۱۲-۲۵۴ ق). مقاله‌ها و خطابه‌ها
 موضوع: علی بن محمد بن علی بن موسی (۲۱۲-۲۵۴ ق). کنگره‌ها
 موضوع: علی بن محمد بن علی بن موسی (۲۱۲-۲۵۴ ق). احادیث، مقاله‌ها و خطابه‌ها
 موضوع: علی بن محمد بن علی بن موسی (۲۱۲-۲۵۴ ق). احادیث، کنگره‌ها
 موضوع: علی بن محمد بن علی بن موسی (۲۱۲-۲۵۴ ق). فضایل، مقاله‌ها و خطابه‌ها
 موضوع: علی بن محمد بن علی بن موسی (۲۱۲-۲۵۴ ق). فضایل، کنگره‌ها
 شناسه افزوده: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
 شناسه افزوده: حوزه علمیه قم، انجمن تاریخ پژوهان

مجموعه مقالات همایش بین‌المللی سیره و زمانه امام هادی علیه السلام

جلد سوم

انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه قم



مجموعه مقالات همایش بین‌المللی سیره و زمانه امام هادی علیه السلام
 انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه قم

گردآورنده: انجمن تاریخ پژوهان - نویسنده: جمعی از نویسندگان

به کوشش: انجمن تاریخ پژوهان

ناشر: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

بازنویسی چکیده‌ها: صدرالله اسماعیل زاده

صفحه‌آرا: ابوالفضل مه‌آبادی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

مرکز پخش: قم، بلوار جمهوری اسلامی، کوچه ۲، فرعی اول سمت چپ، ساختمان انجمن‌های علمی حوزه،

انجمن تاریخ پژوهان

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۱۷۵۳۸، فاکس: ۰۲۵-۳۲۹۱۷۵۳۸

پایگاه اطلاع‌رسانی: www.sokhanetarikh.com ایمیل: Historiqom@gmail.com

ناشر: انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

حق چاپ برای انجمن تاریخ پژوهان محفوظ است

فهرست اجمالی

۲۱..... تشیع در عصر امام هادی (ع).....

محمد هادی یوسفی غروی

۳۹..... جغرافیای سیاسی شیعه در عصر امام هادی (ع).....

سید محمد موسوی خو

۷۹..... وضعیت شیعیان امامی در دوران امام هادی (ع).....

رمضان محمدی

محمد علی توحیدی نیا

۱۰۸..... مناسبات اجتماعی شیعیان امامیه در عصر امام هادی (ع).....

سید قاسم رزاقی موسوی

محمد قاسم

بررسی اوضاع سیاسی عصر امام هادی (ع) و تأثیر آن در گسترش اندیشه های آن حضرت

۱۳۰.....

امید سپهری راد

امیر اکبری

پژوهشی درباره اوضاع سیاسی اجتماعی زمانه امام هادی (ع) (بحران مشروعیت،

مهم ترین چالش خلافت عباسیان).....

۱۵۳.....

۱۹۶..... بررسی تطبیقی رفتار خلفای عباسی با امام هادی (ع).....

سید محمود سامانی

۲۱۹..... امام هادی (ع) و حاکمان زمانه.....

علی اکبر ذاکری

جریان های فکری شیعه در عصر امام هادی (ع) و رویکردهای امام در برابر آن.....

۲۵۰.....

سید قاسم رزاقی موسوی

۲۸۱..... واکاوی تاریخی تفاوت های مواجهه امام هادی (ع) و معتزله با نظریه خلق قرآن.....

دبیر علمی همایش: حجت الاسلام والمسلمین محمد هادی یوسفی غروی
مسئول همایش: حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا مطهری
مدیر اجرایی همایش: حسین رسولیان

* اعضای شورای علمی (به ترتیب الفبا):

حجت الاسلام والمسلمین دکتر علیرضا ایمانی؛ استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محسن الویری؛ دانشیار دانشگاه باقرالعلوم (ع)

حجت الاسلام والمسلمین محمدمهدی بحر العلوم؛ استادیار پژوهشکده حج و زیارت

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدرضا جباری؛ دانشیار مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی (ع)

حجت الاسلام والمسلمین عباس جعفری؛ مدرس حوزه و دانشگاه

دکتر محمد علی چلونگر؛ استاد دانشگاه اصفهان

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین حسینیان مقدم؛ استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دکتر منصور داداش نژاد؛ استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

حجت الاسلام والمسلمین سید قاسم رزاقی موسوی؛ استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

دکتر زهرا روح الهی امیری؛ استادیار جامعه المصطفی العالمیه

دکتر نعمت الله صفری فروشانی، دانشیار جامعه المصطفی العالمیه

ناهد طیبی؛ مدرس حوزه و دانشگاه

حجت الاسلام والمسلمین دکتر نجف لک زایی؛ استاد دانشگاه باقرالعلوم (ع)

حجت الاسلام والمسلمین حسین مرادی نسب؛ استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا مطهری؛ استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

دکتر اصغر منتظرالقائم؛ استاد دانشگاه اصفهان

حجت الاسلام والمسلمین رمضان محمدی؛ استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

حجت الاسلام والمسلمین محمد هادی یوسفی غروی. استاد حوزه و دانشگاه

* مراکز همکار:

مرکز مدیریت حوزه های علمیه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، مجمع جهانی اهل بیت (ع)، جامعه المصطفی العالمیه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دانشگاه باقرالعلوم، دانشگاه اصفهان، پژوهشکده حج و زیارت، جامعه الزهراء (ع)، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی (ع)، دانشگاه ادیان و مذاهب، دانشگاه الزهراء (ع).

فهرست مطالب

سخنی با خوانندگان.....	۲۴
پیام حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی به همایش بین المللی سیره و زمانه امام هادی (ع).....	۲۶
محور چهارم / عصر و زمانه	۲۸
تشیع در عصر امام هادی (ع).....	۲۹
تلاش معتصم برای آموزش امام هادی (ع).....	۳۰
معتصم و ابوتمام طایی شامی.....	۳۲
میلاد امام عسکری (ع) و خلفای معاصرش.....	۳۳
محبت مردم مدینه به امام هادی (ع).....	۳۴
فضیلت های امام هادی (ع).....	۳۴
نفوذ ولایت آن حضرت در کاخ متوکل.....	۳۶
سیاست برتری بینی امام علی (ع) بر دیگر صحابیان.....	۳۸
شهادت دعبل خزاعی.....	۳۸
نذر مادر متوکل برای امام هادی (ع).....	۳۹
زندانی شدن برخی از وکلای امام هادی (ع).....	۴۰
تخریب بارگاه امام حسین (ع).....	۴۱
دشمنی متوکل با امام علی (ع).....	۴۳
نتیجه.....	۴۴
منابع.....	۴۶
جغرافیای سیاسی شیعه در عصر امام هادی (ع).....	۴۷
مقدمه.....	۴۷

مهدی نورمحمدی

اکرم السادات دهقانی

راهبردها و مهندسی فرهنگی امام هادی (ع) در مواجهه با اهل سنت ۳۰۳

اصغر منتظرالقائم

مصطفی پیرمردیان

زهرا سلیمانی

مواجهه امام هادی (ع) با جریان غلو..... ۳۳۴

بیدالله حاجی زاده

الگوی مدیریتی امام هادی (ع) در سازمان دهی چالش ها و جریان های فکری و فرهنگی

زمانه خویش ۳۶۷

ناصر پناهنده

بازشناسی تعامل امام هادی (ع) با غلات ۴۰۷

هاجر رضایت

سیاست امام هادی (ع) در برخورد با مسأله خلق قرآن..... ۴۴۱

محمد علی چلوئنگر

مواجهه امام هادی (ع) با معتزله در مسائل کلامی (مطالعه موردی قرآن و امامت)..... ۴۵۶

حمیدرضا مطهری

طاهر روحانی

مواجهه حوزه اهواز با فرقه های مذهبی و تبیین اعتقادات شیعی ۴۸۴

دوران ابناءالرضا(ع)

محمد رضا هدایت پناه

حوزه علمیه اهواز در دوره ابناءالرضا(ع)..... ۵۱۸

محمد رضا هدایت پناه

۳-۳-قم	۷۰
۳-۴-ری	۷۰
۳-۵-دینور	۷۱
۳-۶-همدان	۷۱
۳-۷-اهواز	۷۱
۳-۸-آذربایجان	۷۲
۴-شمال افریقا	۷۳
۴-۱-مصر	۷۴
۴-۲-مغرب	۷۵
نمودار شیوه برخورد خلفای عباسی با شیعیان در زمان امام هادی(ع)	۷۶
نمودار پراکنندگی جغرافیایی شیعیان در زمان امام هادی(ع)	۷۷
نتیجه	۷۸
منابع	۷۹
منابع لاتین	۸۶
وضعیت شیعیان امامی در دوران امام هادی(ع)	۸۷
مقدمه	۸۸
امامی مذهبیان و پذیرش زود هنگام امامت امام هادی(ع)	۸۸
امام هادی(ع) و تربیت امامی مذهبیان	۹۰
امامی مذهبیان و ابراز محبت آنان به امام هادی(ع)	۹۱
اشیوه‌های برقراری ارتباط امامی مذهبیان با حضرت در سامرا	۹۳
۱. سازمان وکالت	۹۳
۲. نامه‌نگاری	۹۶
۳. ارتباط حضوری	۹۷
مقابله امامی مذهبیان با اقدامات حکومت عباسی	۹۹
مواجهه امامی مذهبیان با فرقه‌های این عصر و تبعیت از امام هادی(ع)	۱۰۵
نتیجه	۱۱۰

اشاره‌ای به زندگی امام هادی(ع)	۴۹
مفهوم جغرافیای سیاسی	۴۹
اوضاع و جغرافیای سیاسی شیعیان در دوران امام هادی(ع)	۵۱
۱. دوران معتصم (۲۱۸-۲۲۷ ق)	۵۲
۲. دوران واثق (۲۲۷-۲۳۲ ق)	۵۴
۳. دوران متوکل (۲۴۷-۲۳۲ ق)	۵۵
۴. دوران منتصر (شش ماه-۲۴۷ ق)	۵۷
۵. دوران مستعین (۲۴۸-۲۵۲ ق)	۵۷
۶. دوران معتز (۲۵۲-۲۵۵ ق)	۵۹
نقش سازمان وکالت در عصر امام هادی(ع)	۶۰
جغرافیای شیعیان در دوران امام هادی(ع)	۶۱
۱. عراق	۶۱
۱-۱- کوفه	۶۲
۲-۱- سامرا	۶۳
۳-۱- مداین	۶۴
۴-۱- واسط	۶۴
۵-۱- بغداد	۶۵
۷-۱- بصره	۶۵
۲. جزیره‌العرب	۶۶
۲-۱- یمن	۶۶
۲-۲- بحرین	۶۷
۲-۳- مدینه	۶۷
۲-۴- مکه	۶۸
۳. ایران	۶۸
۳-۱- ماوراءالنهر	۶۹
۳-۲- خراسان	۶۹

زندگی و ویژگی‌های رفتاری امام هادی(ع).....	۱۳۹
رویکرد خلفای عباسی در تقابل و تعامل با امام هادی(ع).....	۱۴۰
وجوه تمایز سیاسی عصر امام هادی(ع) نسبت به ادوار قبل.....	۱۴۴
تأثیر قیام‌های علوی در رشد اندیشه‌های شیعی.....	۱۴۷
۱. شورش محمد بن قاسم بن علی از نوادگان امام حسین(ع).....	۱۴۷
۲. قیام یحیی بن عمر طالبی.....	۱۴۸
۳. قیام حسن بن زید علوی (داعی کبیر).....	۱۴۸
۴. قیام حسین بن محمد.....	۱۴۹
رویکرد امام هادی(ع) در برابر نهضت‌های علوی.....	۱۵۰
حفظ مصالح کلی و درازمدت جامعه اسلامی.....	۱۵۰
تأثیر فضای سیاسی - اجتماعی عصر امام هادی(ع) در گسترش اندیشه‌های شیعی.....	۱۵۱
نتیجه.....	۱۵۶
منابع.....	۱۵۸
پژوهشی درباره اوضاع سیاسی اجتماعی زمانه امام هادی(ع)(بحران مشروعیت، مهم‌ترین چالش خلافت عباسیان).....	۱۶۱
مقدمه.....	۱۶۲
علل بحران مشروعیت و کاهش اقتدار خلافت عباسی در عصر امام هادی(ع).....	۱۶۳
۱. تسلط غلامان و نظامیان بر حکومت در عصر امام هادی(ع).....	۱۶۹
۲. قیام‌ها و آشوب‌های عصر امام هادی(ع) علیه عباسیان.....	۱۷۳
۱-۲- قیام‌های متأثر از اندیشه مذهبی در عصر امام هادی(ع).....	۱۷۳
۲-۲- قیام‌های متأثر از اندیشه‌های ناسیونالیستی در زمان امام هادی(ع) علیه عباسیان.....	۱۷۷
۳-۲- قیام‌های اعراب علیه عباسیان در زمان امام هادی(ع).....	۱۸۱
۴-۲- شورش‌های اقوام و اقلیت‌ها در عصر امام هادی(ع).....	۱۸۴
۵-۲- تعرضات خارجی و ادامه فتوحات مسلمانان در عصر امام هادی(ع).....	۱۸۷
۳. سیاست متوکل و خلفا با امام هادی(ع) و راهبردهای فرهنگی امام در حفظ مکتب.....	۱۹۰
نتیجه.....	۱۹۹

منابع.....	۱۱۱
مناسبات اجتماعی شیعیان امامیه در عصر امام هادی(ع).....	۱۱۶
مقدمه.....	۱۱۷
مناسبات اجتماعی شیعیان.....	۱۱۸
شیعیان امامیه و امام.....	۱۱۹
۱. ارتباط علمی - فرهنگی شیعیان با امام.....	۱۱۹
۲. ارتباط اجتماعی شیعیان با امام.....	۱۲۱
- ابوعلی حسن بن راشد بغدادی.....	۱۲۳
- علی بن ریان بن الصلت اشعری قمی.....	۱۲۳
- ابراهیم بن مهزیار اهوازی.....	۱۲۳
۳. ارتباط اقتصادی شیعیان با امام.....	۱۲۴
امامیه و دیگر فرق شیعی.....	۱۲۵
امامیه و فطحیه.....	۱۲۶
امامیه و واقفیه.....	۱۲۶
امامیه و غالیان.....	۱۲۷
امامیه و فرقه‌های غیرشیعی.....	۱۲۸
امامیه و اهل سنت.....	۱۲۸
شیعیان امامیه و غیرمسلمان.....	۱۲۹
جایگاه اجتماعی عالمان شیعی.....	۱۳۰
ابن سکیت اهوازی.....	۱۳۰
عثمان بن سعید عمری.....	۱۳۲
عبدالعظیم حسنی.....	۱۳۳
عبدالله بن حمیری.....	۱۳۳
نتیجه.....	۱۳۴
منابع.....	۱۳۶
بررسی اوضاع سیاسی عصر امام هادی(ع) و تأثیر آن در گسترش اندیشه‌های آن حضرت.....	۱۳۸

۲۴۳	ج) بزم خلیفه و خواندن اشعار عبرت‌آموز.....
۲۴۵	د) برخی تلاش‌های امام در این دوره.....
۲۴۷	دوره سوم: از مرگ متوکل تا شهادت امام هادی(ع).....
۲۴۹	دوران مستعین و معتز.....
۲۵۱	نتیجه.....
۲۵۳	منابع.....

۲۵۷ محور پنجم/ امام و جریان‌های فکری و سیاسی

۲۵۸ جریان‌های فکری شیعه در عصر امام هادی(ع) و رویکردهای امام در برابر آن

۲۵۹	مقدمه.....
۲۶۲	اوضاع اجتماعی - فرهنگی عصر امام هادی(ع).....
۲۶۵	مهم‌ترین جریان‌های فکری عصر امام هادی(ع).....
۲۶۵	۱. جریان فکری شیعه امامیه.....
۲۶۶	۱-۱- جریان فکری اصحاب امام هادی(ع).....
۲۶۷	۱-۲- وکلای امام و جریان فکری شیعه.....
۲۶۸	۱-۲-۱- ابوعلی حسن بن راشد بغدادی.....
۲۶۸	۱-۲-۲- علی بن ریان بن الصلت اشعری قمی.....
۲۶۸	۱-۲-۳- ابراهیم بن مهزیار اهوازی.....
۲۶۹	۲. دیگر جریان‌های فکری شیعه.....
۲۶۹	۲-۱- زیدیه.....
۲۷۱	۲-۲- واقفه.....
۲۷۲	۲-۳- غالیان.....
۲۷۴	۳. چالش‌های شیعیان با جریان‌های فکری رقیب.....
۲۷۵	رویکرد امام در برابر جریان‌های فکری.....
۲۷۶	۱. رویکرد هدایت‌گران.....
۲۷۶	۱-۱- دعا و زیارات.....
۲۷۷	۱-۲- مکاتبه و نامه‌نگاری.....

۲۰۱	منابع.....
۲۰۴	بررسی تطبیقی رفتار خلفای عباسی با امام هادی(ع).....
۲۰۵	مقدمه.....
۲۰۶	رفتار معتصم با امام هادی(ع).....
۲۰۹	رفتار واثق با امام هادی(ع).....
۲۱۰	رفتار متوکل با امام هادی(ع).....
۲۱۸	رفتار منتصر (۲۴۷-۲۴۸ ق) با امام هادی(ع).....
۲۱۸	رفتار مستعین با امام هادی(ع).....
۲۲۰	رفتار معتز (۲۵۲-۲۵۵ ق) با امام هادی(ع).....
۲۲۱	نتیجه.....
۲۲۳	منابع.....
۲۲۷	امام هادی(ع) و حاکمان زمانه.....
۲۲۸	مقدمه.....
۲۲۹	پیشینه تحقیق.....
۲۲۹	امام هادی(ع) و خلفای عباسی.....
۲۳۱	دوره اول: از آغاز امامت تا پایان خلافت واثق.....
۲۳۱	۱. معتصم عباسی.....
۲۳۲	۲. امام هادی(ع) و واثق.....
۲۳۵	ویژگی‌های این دوره.....
۲۳۵	الف) تثبیت امامت.....
۲۳۷	ب) سازمان‌دهی وکلا.....
۲۳۷	دوره دوم: خلافت متوکل عباسی.....
۲۳۸	۱. دوران مدینه.....
۲۴۰	۲. دوران سامرا.....
۲۴۲	الف) اتهام دریافت مال و گردآوری سلاح.....
۲۴۳	ب) تلاش برای بدنام کردن حضرت.....

۳-۱- بیان مباحث مهدویت و غیبت.....	۲۷۸
۳-۱- تربیت شاگردان.....	۲۷۹
۳-۱- تقویت سازمان وکالت.....	۲۸۱
۲. رویکرد تقابل و برخورد عملی.....	۲۸۲
نتیجه.....	۲۸۴
منابع.....	۲۸۵
واکاوی تاریخی تفاوت های مواجهه امام هادی(ع) و معتزله با نظریه خلق قرآن.....	۲۸۹
مقدمه.....	۲۹۰
شناخت برهه های تاثیرگذار زندگی امام هادی(ع) در مواجهه با پدیده خلق قرآن.....	۲۹۳
مسئله خلق قرآن.....	۲۹۴
مواجهه امام هادی(ع) با مسئله خلق قرآن.....	۲۹۸
مواجهه معتزله با مسئله خلق قرآن.....	۳۰۱
تجزیه و تحلیل تفاوت های دو مواجهه.....	۳۰۳
نتیجه.....	۳۰۶
منابع.....	۳۰۸
راهبردها و مهندسی فرهنگی امام هادی(ع) در مواجهه با اهل سنت.....	۳۱۱
مقدمه.....	۳۱۲
عصر امامت امام هادی(ع).....	۳۱۴
جریان های فکری عصر امام هادی(ع).....	۳۱۵
الف) جریان فقهی - حدیثی مالکی.....	۳۱۶
ب) جریان فقهی ابوحنیفه.....	۳۱۷
ج) جریان فقهی امام شافعی.....	۳۱۷
د) جریان فقهی ابن حنبل.....	۳۱۸
راهبردهای امام هادی(ع) در مواجهه با اهل سنت.....	۳۱۸
۱. رعایت ملاحظات عاطفی و مذهبی.....	۳۱۸
۲. اثبات اعلیت خود.....	۳۲۰
۳. احتجاج به اصول مورد قبول طرف مقابل برای تبیین گفتمان فرهنگی یا جدل.....	۳۲۱
۴. اثرگذاری کرامات امام هادی(ع).....	۳۲۲
۵. تبیین مسأله امامت.....	۳۲۴
۶. تبیین اوصاف صاحبان حقیقی حکومت.....	۳۲۵
۷. تمسک به عقل به موازات نقل.....	۳۲۵
۸. تأکید بر نوشتن و نامه نگاری.....	۳۲۶
۹. پاک سازی مذهب شیعه اصیل از انحرافات.....	۳۲۷
۱۰. ترویج کلام و مخالفت نکردن با فلسفه.....	۳۲۸
۱۱. تبیین گفتمان مهدویت و روشن گری درباره امام بعدی.....	۳۳۲
۱۲. پاسخ گویی به پرسش ها.....	۳۳۳
دیگرام جریان های فکری - فرهنگی عصر امام هادی(ع).....	۳۳۴
نتیجه.....	۳۳۷
منابع.....	۳۳۹
مواجهه امام هادی(ع) با جریان غلو.....	۳۴۲
مقدمه.....	۳۴۲
مفهوم شناسی غلو.....	۳۴۴
غلو در دوره امام هادی(ع).....	۳۴۴
۱. فارس بن حاتم.....	۳۴۵
۲. محمد بن نصیر نمیری.....	۳۴۶
۳. علی بن حسکه و شاگردش قاسم یقطینی.....	۳۴۸
۴. حسن بن محمد بن بابای قمی.....	۳۵۱
۵. فتح بن یزید جرجانی.....	۳۵۱
۷. احمد بن محمد سیاری و سایر غالیان.....	۳۵۲
نوع مواجهه امام هادی(ع) با غالیان.....	۳۵۴
۱. برخورد با فارس بن حاتم.....	۳۵۴
۲. برخورد با ابن نصیر نمیری.....	۳۶۱

۳-۱- بیان مباحث مهدویت و غیبت.....	۲۷۸
۳-۱- تربیت شاگردان.....	۲۷۹
۳-۱- تقویت سازمان وکالت.....	۲۸۱
۲. رویکرد تقابل و برخورد عملی.....	۲۸۲
نتیجه.....	۲۸۴
منابع.....	۲۸۵
واکاوی تاریخی تفاوت های مواجهه امام هادی(ع) و معتزله با نظریه خلق قرآن.....	۲۸۹
مقدمه.....	۲۹۰
شناخت برهه های تاثیرگذار زندگی امام هادی(ع) در مواجهه با پدیده خلق قرآن.....	۲۹۳
مسئله خلق قرآن.....	۲۹۴
مواجهه امام هادی(ع) با مسئله خلق قرآن.....	۲۹۸
مواجهه معتزله با مسئله خلق قرآن.....	۳۰۱
تجزیه و تحلیل تفاوت های دو مواجهه.....	۳۰۳
نتیجه.....	۳۰۶
منابع.....	۳۰۸
راهبردها و مهندسی فرهنگی امام هادی(ع) در مواجهه با اهل سنت.....	۳۱۱
مقدمه.....	۳۱۲
عصر امامت امام هادی(ع).....	۳۱۴
جریان های فکری عصر امام هادی(ع).....	۳۱۵
الف) جریان فقهی - حدیثی مالکی.....	۳۱۶
ب) جریان فقهی ابوحنیفه.....	۳۱۷
ج) جریان فقهی امام شافعی.....	۳۱۷
د) جریان فقهی ابن حنبل.....	۳۱۸
راهبردهای امام هادی(ع) در مواجهه با اهل سنت.....	۳۱۸
۱. رعایت ملاحظات عاطفی و مذهبی.....	۳۱۸
۲. اثبات اعلیت خود.....	۳۲۰

۳۸۷.....	هـ) گسترش نهضت‌های علوی
۳۸۷.....	۲-۲- جریان‌های فکری و فرهنگی
۳۸۸.....	الف) گسترش برخی مکاتب کلامی
۳۸۸.....	ب) گسترش فرقه‌های انحرافی
۳۸۹.....	۱. غُلّات.....
۳۹۰.....	۲. صوفیه.....
۳۹۱.....	۳. مجسمیه و مشبّهه.....
۳۹۱.....	۴. واقفیه.....
۳۹۲.....	ج) نشر عقاید باطل
۳۹۲.....	۱. گسترش خرافات در بین مردم
۳۹۳.....	۲. تحریف قرآن
۳۹۳.....	۳. عوام‌فریبی فقیهان درباری
۳۹۳.....	راه‌کارهای مدیریتی امام هادی(ع) برای سازمان‌دهی به این چالش‌ها و جریان‌ها
۳۹۴.....	۱. مهارت‌های فنی
۳۹۵.....	۱-۱- روشن‌گری
۳۹۵.....	الف) جلوگیری از تحریف قرآن و اقدام‌های عملی در مقابل این جریان
۳۹۶.....	ب) احیای فرهنگ غدیر و امامت
۳۹۶.....	ج) خرافه‌زدایی
۳۹۷.....	د) مبارزه با فقه‌های درباری
۳۹۷.....	۲-۱- موضع‌گیری‌های امام در برابر قیام‌های شیعیان خصوصاً نهضت علویان
۳۹۸.....	- فراهم نبودن موقعیت
۳۹۸.....	- حفظ مصالح کلی و درازمدت جامعه اسلامی
۳۹۹.....	- تلاش برای پی‌ریزی جامعه بیدار
۳۹۹.....	۳-۱- گسترش فرهنگ دعا و مناجات با خدا
۳۹۹.....	۲. مهارت‌های انسانی
۴۰۰.....	۱-۲- شبکه ارتباطی وکالت

۳۶۱.....	۳. برخورد با علی بن حسکه و قاسم یقطینی
۳۶۳.....	۴. برخورد با ابن بابای قمی
۳۶۴.....	۵. برخورد با فتح بن یزید جرجانی
۳۶۴.....	۶. برخورد با احمد بن محمد سیاری
۳۶۵.....	۸. رد عقیده تجسیم
۳۶۷.....	واکاوی علت دستور قتل غالیان
۳۶۹.....	نتیجه
۳۷۱.....	منابع
۳۷۵.....	الگوی مدیریتی امام هادی(ع) در سازمان‌دهی چالش‌ها و جریان‌های فکری و فرهنگی زمانه خویش
۳۷۶.....	مقدمه
۳۷۸.....	۱. اهمیت موضوع
۳۷۹.....	۲. اهداف پژوهش
۳۷۹.....	۳. پیشینه تحقیق
۳۸۰.....	ادبیات نظری
۳۸۰.....	۱. مدیریت
۳۸۱.....	۲. سازمان‌دهی
۳۸۲.....	۳. جریان‌شناسی
۳۸۳.....	روش پژوهش
۳۸۳.....	اوضاع عصر امام هادی(ع)
۳۸۳.....	۱. وضعیت شیعه در زمانه امام هادی(ع)
۳۸۵.....	۲. چالش‌ها و جریان‌های فکری و فرهنگی عصر امام
۳۸۵.....	۱-۲- چالش‌های حکومتی
۳۸۵.....	الف) اوضاع داخلی دولت عباسی (زوال هیبت و عظمت خلافت)
۳۸۶.....	ب) فساد، خوش‌گذرانی و هوس‌رانی درباریان
۳۸۶.....	ج) شکل‌گیری جنبش‌های مخالف با حکومت
۳۸۷.....	د) گسترش بیدادگری (خفقان زدگی) و ایجاد فضای وحشت

۴۲۶	مواضع امام هادی(ع) در مقابل غلات
۴۲۶	الف) مواضع امام هادی(ع) در حوزه نظری
۴۲۷	۱. روشن‌گری
۴۲۸	۲. تبیین جایگاه امام و امامت
۴۳۰	۳. تأکید امام بر اصالت قرآن
۴۳۱	ب) مواضع امام هادی(ع) در حوزه عملی
۴۳۱	۱. جلوگیری از هم‌نشینی با غلات
۴۳۲	۲. منع شیعیان از مراجعه به سران غالی و معرفی وکلای واقعی
۴۳۳	۳. تکذیب غلات
۴۳۴	۴. برائت غلات
۴۳۵	۵. لعن غالیان
۴۳۶	۶. تکفیر غلات
۴۳۷	۷. دستور قتل غالیان
۴۳۸	تحلیل دستور قتل غالیان
۴۴۲	نتیجه
۴۴۴	منابع
۴۴۹	سیاست امام هادی(ع) در برخورد با مسأله خلق قرآن
۴۵۰	مقدمه
۴۵۱	پیشینه تاریخی مسأله خلق قرآن
۴۵۲	خلفای عباسی و مسأله خلق قرآن
۴۵۴	علل و عوامل ایجاد عصر محنه
۴۵۵	امام هادی(ع) و مسأله خلق قرآن
۴۶۰	نتیجه
۴۶۲	منابع
۴۶۴	مواجهه امام هادی(ع) با معتزله در مسائل کلامی (مطالعه موردی قرآن و امامت)
۴۶۵	مقدمه

۴۰۱	۲-۲- پرورش شاگردان
۴۰۲	۲-۲-۱- عبدالعظیم حسنی
۴۰۲	۲-۲-۲- عثمان بن سعید عمری
۴۰۲	۲-۲-۳- علی بن مهزیار اهوازی
۴۰۳	۲-۲-۴- احمد بن اسحاق اشعری قمی
۴۰۳	۳. مهارت‌های ادراکی
۴۰۳	۳-۱- مبارزه با جریان‌ها، فرقه‌ها و اندیشه‌های انحرافی
۴۰۳	الف) برخوردهای قاطعانه در برابر غالیان
۴۰۵	ب) منع هم‌نشینی با صوفیان
۴۰۶	ج) برخورد با فرقه مجسمیه و مشبهه
۴۰۶	۳-۲- پرداختن به مسأله مهدویت
۴۰۷	الف) گفتمان در زمینه مهدویت
۴۰۸	ب) گسترش تعالیم اسلام به واسطه وکلا
۴۰۸	نتیجه
۴۱۰	منابع
۴۱۵	بازشناسی تعامل امام هادی(ع) با غلات
۴۱۶	مقدمه
۴۱۷	پیشینه تحقیق
۴۱۹	مفهوم‌شناسی
۴۲۲	شناخت غلات
۴۲۲	معرفی غالیان مشهور در عصر امام هادی(ع)
۴۲۲	۱. فارس بن حاتم
۴۲۳	۲. قاسم بن حسن بن یقظین
۴۲۴	۳. حسن بن محمد معروف به ابن بابای قمی
۴۲۵	۴. محمد بن نصیر الفهری نمیری
۴۲۶	۵. علی بن حسکه قمی

۵۲۶	حوزه علمیه اهواز در دوره ابناء الرضا(ع)
۵۲۷	مقدمه
۵۲۸	اصحاب و وکلای خوزستانی ابناء الرضا(ع) در حوزه علمیه اهواز
۵۲۸	۱. عبدالله بن جندب بجلی (م پیش از سال ۲۱۰)
۵۲۹	۲. خاندان مهزیار اهوازی
۵۳۰	۱-۲- علی بن مهزیار اهوازی
۵۳۳	۲-۲- ابراهیم بن علی مهزیار اهوازی
۵۳۳	۳-۲- علی بن ابراهیم بن مهزیار
۵۳۳	۴-۲- محمد بن علی بن مهزیار اهوازی
۵۳۴	۵-۲- محمد بن ابراهیم بن مهزیار
۵۳۵	۳. خاندان حِضینی (خصیبی) و امامان شیعه
۵۳۶	۱-۳- محمد بن ابراهیم حِضینی اهوازی
۵۳۶	۲-۳- اسحاق بن ابراهیم حِضینی
۵۳۶	۳-۳- حمدان بن ابراهیم حِضینی اهوازی کوفی
۵۳۶	۳-۴- جعفر بن حمدان بن ابراهیم حِضینی اهوازی کوفی
۵۳۶	۵-۳- موسی بن محمد حِضینی
۵۳۶	۶-۳- عبدالله بن محمد بن حُصین الحِصینی (الحِضینی)
۵۳۷	۷-۳- احمد بن محمد حِضینی
۵۳۷	۸-۳- محمد بن رجاء ارجانی (بهبهانی)
۵۳۷	۹-۳- احمد بن محمد حِضیبی اهوازی
۵۳۷	۱۰-۳- موسی بن محمد حِضیبی
۵۳۷	۱۱-۳- محمد بن حِصین اهوازی
۵۳۷	۱۲-۳- ابوالحِصین بن الحِصین
۵۳۸	۴ و ۵- حسن بن سعید بن حماد اهوازی و حسین بن سعید بن حماد اهوازی
۵۳۸	۶. حسین بن عبدالله ارجانی
۵۳۸	۷. ابن سکیت اهوازی

۴۶۷	پیشینه پژوهش
۴۶۸	رفتار امام هادی(ع) با معتزله
۴۶۸	۱. کلام خدا
۴۷۰	۲. امامت
۴۷۳	۳. مواجهه امام هادی(ع) در موضوع کلام خدا
۴۷۴	۴. مواجهه امام هادی(ع) با معتزله در موضوع امامت
۴۸۳	نتیجه
۴۸۵	منابع
۴۹۲	مواجهه حوزه اهواز با فرقه های مذهبی و تبیین اعتقادات شیعی
۴۹۳	مقدمه
۴۹۴	مواجهه حوزه علمیه اهواز با مذاهب انحرافی
۴۹۴	۱. غلو و غالیان
۴۹۹	۲. فطحیه
۴۹۹	۳. واقفیه
۵۰۱	مواجهه حوزه علمیه اهواز با اندیشه های مرجئه و معتزله
۵۰۷	مواجهه حوزه علمیه اهواز با اندیشه های اهل الحدیث
۵۰۹	حوزه اهواز و تبیین اعتقادات شیعه
۵۰۹	امام شناسی
۵۱۰	۱. الهام و سماع
۵۱۱	۲. علم امام به زبان های مختلف
۵۱۲	۳. مناظره با رهبران و بزرگان فرقه فطحیه
۵۱۲	۴. امامت امام در هر سن
۵۱۵	۵. امامت امام عسکری(ع)
۵۱۸	۶. امامت حضرت ولی عصر(عج) و علامات ظهور
۵۱۹	نتیجه
۵۲۱	منابع

۸. محمد بن جبرئیل اهوازی.....	۵۳۸
۹. ابن اهوازی	۵۳۹
۱۰. عمرو الاهوازی	۵۳۹
۱۱. محمد بن عیسی بن علی بن محمد بن زیاد قیسی تستری.....	۵۳۹
۱۲. احمد بن الفضل (المفضل) اهوازی	۵۴۰
۱۳. احمد بن روح اهوازی.....	۵۴۱
میراث علمی اصحاب خوزستانی ابناءالرضا(ع)	۵۴۱
نقش حوزه علمیه اهواز در مبارزه با نحله‌های مذهبی و دفاع از تشیع	۵۴۷
مناسبات علمی حوزه اهواز با دیگر حوزه‌های علمیه شیعه	۵۵۱
آمار و مناسبات علمی حوزه اهواز و قم	۵۵۲
نتیجه.....	۵۵۴
منابع.....	۵۵۶

سخنی با خوانندگان

عصر ابناءالرضا(ع) از مهم‌ترین و حساس‌ترین دوران حضور ائمه(ع) به شمار می‌رود. ورود افکار و اندیشه‌های مختلف به جهان اسلام و شکل‌گیری و رشد و توسعه فرقه‌ها و جریان‌های فکری و فرهنگی گوناگون در میان مسلمانان به‌گونه‌ای که اعتقادات و باورهای آنان را تهدید می‌کرد، از یک سو و ضعف و سستی خلافت عباسی از سوی دیگر و وجود برخی فرقه‌ها و جریان‌های انحرافی و افراطی منسوب به شیعه و سخت‌گیری بر علویان به‌ویژه امامان شیعه و پیروان آنان دورانِ سختی را برای شیعیان رقم زد.

در چنین فضایی امام هادی(ع) پس از شهادت پدر بزرگوارشان، امامت و رهبری را عهده‌دار شدند. ایشان با درایت و دوراندیشی در برابر جریان‌های انحرافی مانند غالیان و جریان‌هایی مانند فتنه خلق قرآن ایستاد و با به‌کارگیری راهبرد مناسب پیروانش را از افتادن در گرداب افکار و اندیشه‌های بی‌فایده نجات داد.

امام هادی(ع) ضمن توجه به وحدت و هم‌گرایی جامعه اسلامی، مبارزه با انحرافات فکری، فرهنگی و اجتماعی را در دستور کار خویش قرار داده و در جهت اتقان و استواری معارف اهل‌بیت(ع) از راهبردهای مناسب سیاسی، اجتماعی و مذهبی را بهره گرفت. این راهکارها که بدون تحریک مخالفان به‌ویژه حاکمان عباسی انجام می‌گرفت و بیان معارف اصیل در قالب‌های دعا و زیارت از اقدامات آن حضرت بود.

کم‌توجهی پژوهشگران تاریخ و سیره معصومان(ع) به دوران ابناءالرضا(ع) و اهمیت آن غبار مظلومیت بر چهره بزرگواران نشانده؛ به‌گونه‌ای که مسلمانان به‌ویژه بسیاری از جامعه شیعه از زوایای مختلف زندگی و سیره این بزرگان باخبر نیستند. این مهم سبب شد انجمن تاریخ‌پژوهان حوزه علمیه سلسله همایش‌هایی

را برای تبیین زندگی این بزرگواران طراحی کند و به مرحله اجرا در آورد. همایش بین‌المللی سیره و زمانه امام جواد(ع) در سال ۱۳۹۲ با مشارکت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و همکاری مراکز مختلف برگزار و در همان زمان اعلام شد که سیره امام هادی(ع) در همایش دیگر بررسی خواهد شد. حال خدای را شاکریم که غور و بررسی درباره سیره و زندگانی و زمانه این امام همام به نتیجه رسید و مجموعه مقالات آن در اختیار علاقه‌مندان و پژوهشگران قرار گرفت. بی‌تردید اجرای این پروژه مهم از آغاز تا انجام مرهون زحمت‌های بی‌دریغ اعضای محترم کمیته علمی، اجرایی، نویسندگان، ارزیابان، و سایر عزیزانی است که بی‌همراهی آنان به انجام نمی‌رسید.

بر خود لازم می‌دانم از اعضای محترم کمیته علمی و کمیته اجرایی همایش، مرجع معظم حضرت آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی(دام‌الله)، حضرت آیت‌الله اعرافی(دام‌عزه) مدیر محترم حوزه علمیه قم، حجت‌الاسلام و المسلمین شهرستانی نماینده حضرت آیت‌الله‌العظمی سیستانی(حفظه‌الله)، حجت‌الاسلام و المسلمین اختری دبیر کل مجمع جهانی اهل بیت(ع)، حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر نجف لک‌زایی رئیس محترم پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و همه کسانی که در گستره این پژوهش یاری‌گر بودند، سپاسگزاری نمایم؛ توفیق همگان را از حق تعالی خواهانم.

حمیدرضا مطهری

مسئول برگزاری همایش سیره و زمانه امام جواد علیه‌السلام

پیام حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی به همایش بین‌المللی سیره و زمانه امام هادی(ع)

بسم الله الرحمن الرحيم

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

باید اذعان کرد که بحث تاریخ به طور کلی و تاریخ ائمه اهل بیت(ع) و تاریخ علم اسلامی به طور خاص در حوزه‌های علمی شیعه چنان که باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته است. این موضوع، پیامدهای ناخوشایندی به دنبال دارد، چراکه تاریخ در ارتباط تنگاتنگ با جریان زندگی و شاخه‌های گوناگون علوم اسلامی است.

فی‌المثل کتاب آیت الله سید حسن صدر با نام «تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام» یک نگاه تاریخی به علوم اسلامی دارد. همچنین کنگره بین‌المللی که قرار است زیر نظر ما با عنوان «نقش شیعه در پیدایش و گسترش علوم اسلامی» برگزار شود از این وادی است که نیاز جهان اسلام در آشنایی با مکتب اهل بیت(ع) و نقش آن در علوم اسلامی را وجه همت خود قرار داده است.

یکی دیگر از نیازهای جدی تاریخ، تصویر روزآمد و علمی از تاریخ امامان اهل بیت(ع) است، امروزه شبهات درباره زندگی و شخصیت پیشوایان ما و جهل نسبت به آنان، خاصه در فضای مجازی، بیداد می‌کند. همه اینها پاسخ‌های روشن، استوار و مبرهن با ادبیات روز را می‌طلبد.

در این میان پژوهش و تحقیق درباره امام هادی(ع) حکایت دیگری است، چرا که تاکنون کمتر به این گسترده پرداخته شده است.

جهت پاسخ به این نیاز جدی و لازم، انجمن تاریخ پژوهان قم - حوزه علمیه، دامن

محور چهارم عصر و زمانه

همت به کمر استوار ساخته، سلسله مباحثی درباره این مقطع از تاریخ امامان اهل بیت (ع) به جریان انداخته است. پیش از این همایشی هم درباره امام جواد (ع) منعقد کرده بودند که با استقبال پژوهشگران و فرهیختگان حوزه و دانشگاه روبرو شده است و هم اکنون عزم را جزم کرده اند تا همایش «سیره و زمانه اهل بیت (ع)» را برگزار کنند. تخریب بارگاه این امام همام و فرزند برومند او امام حسن عسکری (علیهما السلام) از طرف جریان های تکفیری از یک سو، و اسائه ادب یک خواننده هرزه و نایاب به امام هادی (ع) از سوی دیگر، احساسات مراجع، حوزه های علمیه و عموم مردم را جریحه دار کرد که باعث واکنش شدید آنان گردید.

این دو پیشامد تلخ سبب شد تا سلسله درس هایی از سخنان امام هادی آغاز کنیم که حاص آن کتابی با نام «چهل حدیث از امام هادی (ع)» بود. و اکنون شاهدیم که دست اندرکاران همایش امام هادی (ع) برآند تا گردهمایی علمی، پژوهش مدار را برگزار کنند تا هم سیمای روشن و پرافتخار امام هادی (ع) برای معاصران عرضه بدارند و هم شبهات که برخی غرض ورزانه است را پاسخ گویند. جا دارد که در این فرصت بر علوم و معارف اسلامی در نگاه امام هادی (ع) تکیه شود. بنا بر شنیده ها، قرار است که در آینده گردهمایی درباره امام حسن عسکری (ع) نیز از طرف این انجمن محترم برگزار شود تا این سلسله زرین همایش ها تکمیل گردد. اینجانب به این مناسبت به همه برگزارکنندگان و حاضران بزرگوار این همایش تبریک و خسته نباشید می گویم، امید است که این کامیابی ها در خدمت به اهل بیت (ع)، مورد رضای خداوند متعال و توجه حضرت ولی عصر ارواحنا فداء قرار گیرد.

و من الله التوفیق

۹۶/۹/۱۲

ناصر مکارم شیرازی

حوزه علمیه قم

ابراهیم بن محمد بن ایوب مکی، وی گفت: «روزی که برای ابوجعفر جواد(ع) از اموال پدرش به نام سمانه فرزندی زاده شد که او را به نام پدرش علی نامید- در نیمه ماه ذی الحججه سال ۲۱۲ قمری- من در مدینه بودم»^۱.
 در اواخر هفت سالگی امام هادی (ع)، یعنی اواخر سال ۲۱۹ قمری معتصم حضرت امام جواد(ع) را به بغداد فراخواند. آن حضرت در اواخر محرم سال ۲۲۰ قمری به بغداد رسید و فرزندش امام هادی (ع) را با مادرش سمانه در مدینه نهاد. ایشان در آخر ماه ذی القعدة سال ۲۲۰ قمری با زهر جفا مسموم شد. در آن وقت امام هادی (ع) هشت سال داشت و با مادر و عمه پدرش به نام ام ابیها در مدینه بودند. امام هادی (ع) با هراس در دامان ام ابیها نشست. عمه پرسید: «تورا چه شده است؟» فرمود: «به خدا سوگند پدرم هم اکنون درگذشت!» گفت: «این را مگو!» فرمود: «به خدا قسم همان است که به شما گفتم!» ام ابیها این روز را یادداشت نمود و پس از آن خبر فوت آن حضرت به همان تاریخ رسید.^۲
 پس از آن به میان مردان آمد. در میان آنان شخصی به نام هارون بن فضل بود، گوید: «امام ابوالحسن هادی (ع) آیه استرجاع خواند و فرمود: پدرم ابوجعفر درگذشت!» به او گفته شد: «شما چگونه از او آگاه شدید؟» فرمود: «در درونم فروتنی ای برای خدا یافتم که پیش از این ندیده بودم»^۳.

تلاش معتصم برای آموزش امام هادی (ع)

امامت آن حضرت در هشت سالگی در دوران معتصم آغاز شد و با تمام سری بودن آن، معتصم، شخص منصوب بر امامت پس از امام جواد(ع) را شناخت. در کتاب *شرح الشافیه*، در شرح قصیده شافیه ابی فراس حمدانی، به نقل از

تشیع در عصر امام هادی (ع)

محمد هادی یوسفی عروسی^۱

چکیده

یکی از حوزه‌های پژوهشی تاریخ تشیع، چگونگی و میزان گسترش تشیع در دوره‌ها و جغرافیاهای گوناگون به ویژه عصر حضور امامان معصوم (ع) است. مقاله پیش‌رو، در صدد تبیین و توصیف چگونگی، میزان و گسترش نسبی تشیع در زمانه امام هادی (ع) است. این‌که در این دوره تشیع امامی، توسط چه افرادی و تا چه حدودی از جغرافیای جهان اسلام گسترش یافت، پرسشی است که این تحقیق، سعی دارد بدان پاسخ گوید. فرضیه مقاله، گسترش فزاینده تشیع در دوران امام هادی (ع) است که با کمک منابع متقدم و به روش توصیفی-تحلیلی، به نتایج مطلوب دست یافته است. گسترش تشیع در مناطقی هم‌چون: مدینه، مصر، بغداد و حتی کاخ خلفیگان عباسی و در میان افرادی مانند ابوتمام طایی، عبدالسلام کلبی حمصی، اسحاق بن ابراهیم طاهری، ابن سکیت و نزدیکان عباسیان از نتایج این پژوهش است.

واژگان کلیدی

امام هادی (ع)، تشیع، معتصم، متوکل، ابن سکیت، ابوتمام طایی

سعد بن عبدالله اشعری قمی به نقل از محمد بن عیسی یقطینی گوید:

مأمون عباسی یک پیک خبری در شهر مدینه داشت به نام محمد بن

۱. سعد بن عبدالله اشعری قمی.

۲. از نویسنده.

۳. کهن‌ترین منبع آن *دلائل الامامة* از عبدالله حمیری از اصحاب عسکری (ع) است و پس از آن *درکشف الغممه*، ج ۲، ص ۲۲ و *دلائل الامامة* طبری امامی، ص ۳۱۴ ح ۴۷۳ و *در اثبات الوصیه*، ص ۲۲۲ و *در عیون المعجزات* آمده است.

شخصی به نام محمد بن جعید آمده:

فرماندار مدینه در آن دوران، شخصی به نام عمر بن فرج رنجی (افغانی) بود. معتصم به او نوشت که معلمی قاری قرآن و ادیب بطلبد که اهل بیت (ع) را دوست نداشته باشد و او را موظف به آموزش امام هادی (ع) بکند و مانع رافضیان از رسیدن به آن حضرت شود. فرماندار پس از موسم حج آن سال، دسته‌ای از مخالفان اهل بیت را به حضور خود فرا خواند و به آنان گفت: «برای من شخصی عالم به ادبیات و قرآن بیابید که اهل بیت را دوست نداشته باشد تا فرزند امام جواد (ع) را به او بسپارم و او را به آموزش این نوجوان موظف کنم و به او فرمان دهم تا مانع رسیدن رافضیانی شود که قاصد دیدار او باشند!».

محمد بن جعید گوید:

آن جمع حاضر، شخصی را به نام ابوعبدالله جنیدی معرفی نمودند که در مدینه به ادبیات و دانش شهرت داشت و «ناصری» بود. فرماندار او را فرا خواند و فرمان خلیفه را به وی ابلاغ کرد و برای وی حقوق ماهیانه‌ای از سوی سلطان معین نمود. جنیدی از آن روز ملازم امام هادی (ع) شد و مدتی گذشت و شیعیان از دیدار آن حضرت بازماندند. تا این که روز جمعه‌ای او را دیدم و پرسیدم: «این نوجوان هاشمی دانش آموزت چگونه است؟» گفت: «تورا به خدا قسم آیا در شهر مدینه کسی را داناتراز من می‌دانی؟» گفتم: نه. گفت: «به خدا قسم من یک جزوه از ادبیات عالی به او می‌دهم و او در آن باب، مطالبی را بر من املا می‌کند که من استفاده می‌کنم و مردم گمان می‌کنند که من او را آموزش می‌دهم اما به خدا من از او می‌آموزم! به خدا او برترین مردم و بهترین آفریده خداست! پدر او در عراق مرده و این فرد در مدینه، کودکی بوده که میان بردگان سیاه پرورش یافته؛ این علم و دانش را از کجا کسب کرده است؟!».

راوی گوید: «چندان روزگار نگذشت که دوباره او را یافتم که به امامت آن

حضرت معتقد شده بود».^۱

معتصم و ابوتمام طایی شامی

از خبری که گذشت، دانسته شد که معتصم، امام هادی (ع) را به امامت شناخته بود و می‌دانست که عمده عقیده شیعه به امامت این امامان، به سبب «علم لدنی» آن‌هاست.^۱ لذا سعی نمود تا آن را از راه آموزش معلمی ناصبی باطل کند. شیعه را نیز با لقب «رافضی» می‌شناخت، لذا معلم را واداشت که از رسیدنشان به او جلوگیری کند، اما در نهایت، معلم ناصبی نیز شیعه شد. معتصم چهارمین فرزند هارون پس از امین و مأمون و قاسم بود. مادرش دختری فارسی متولد و رشد یافته در کوفه، به نام ماردی دختر شیب کوفی خواهر ریان بن شیب بود.

او در دوران برادرش مأمون، استاندار مصر به مرکزیت شهر فسطاط شد. عطاری از قبیله طی به نام ثیودوس بود که فرزند جوانی به نام حبیب داشت که مسلمان شد. او از خاندانش جدا گردید و به شهر فسطاط رفت و خود را به نام حبیب بن اوس معرفی نمود و در مسجد جامع فسطاط مشغول آبداری شد. او جوان خوش فهم و زیرکی بود و در آن مسجد با ادیبان دمساز شد و از آن‌ها ادبیات فراگرفت و شعر دوست شد تا خود نیز شاعری قوی گردید و نام و شعرا و مشهور شد تا خبرش به نام ابوتمام طایی، به استاندار معتصم رسید.

نجاشی برای ابوتمام کتاب حماسه و شعر قبایل را می‌آورد و گوید که از این کتاب، یک نسخه کهن دیده که شاید از زمانه اوست و در آن هزار قصیده بوده که امامان را تا امام جواد (ع) آورده است. از جاحظ بصری در کتاب *الحيوان* نیز چنین نقل می‌کند: «ابوتمام طایی شعرش را بر من خواند. او از بزرگان رافضیان بود».^۲

این خبر از آبی تمام طایی، از انتشار تشیع در دوران معتصم حکایت می‌کند.

۱. اشاره به آیه کریمه: (و علمناه من لدنا علماً) سوره کهف، آیه ۵۶.

۲. نجاشی، رجال، ص ۱۴۱، رقم ۷۶۳.

۱. شرح الشافیه، ص ۵۲؛ شاه عبدالعظیمی، *انقاد القلوب*، ص ۹۳۲.

میلاد امام عسکری (ع) و خلفای معاصرش

دوران امامت امام هادی (ع) در حدود ۲۲۰ قمری آغاز شد و ایشان هشت سال داشتند. خلیفه این دوره معتصم بود که درگیر جنگ با رومیان بود. او کنیزی رومی را به همسری گرفت که مادر فرزندش هارون شد و او را واثق بالله لقب داد و ولیعهد خود نهاد. او در نیمه ماه ربیع‌الاول سال ۲۲۷ قمری در سامرا درگذشت. امام هادی (ع) در آن زمان در حدود پانزده سال داشتند.

هنگامی که امام حدود بیست سال داشتند، دختری از کنیزکان عرب برای وی خریداری شد به نام سلیل آن‌گاه که او بر حضرت وارد شد و از نامش پرسید و گفت: سلیل، حضرت فرمود: «سلیل، از آفت‌ها و کژی‌ها و پلیدی‌ها بیرون است». سپس فرمود: «به زودی خداوند از فرزندت، حجت خدا را بر آفریدگانش می‌بخشد که زمین را از عدل و داد پر کند، هم‌چنان که از ظلم و ستم پُر شده باشد»^۱. در ماه ربیع‌الآخر سال ۲۳۲ قمری، فرزندش امام حسن (ع) زاده شد.^۲

در اواخر این سال، واثق درگذشت و برادرش جعفر با لقب متوکل علی الله به خلافت نشست. سه سال بعد، عبدالسلام بن رغبان کلبی حمصی شامی شاعر معروف به «دیک‌الجن» درگذشت. او با اتمام طایبی شامی ملاقات داشت و از او هم شعر و هم تشیع را دریافت. این ماجرا پس از آن بود که مأمون نظرش بر برتری امام علی (ع) بردیگر صحابه را اعلام نمود و این دو شاعر از او پیروی نمودند در بسیاری از اشعارشان، بر غدیرخم نیز تأکید کردند. «دیک‌الجن» در دفاع از کشتگان آل علی (ع) و گله از کشتگان‌شان عباسیان از زبان علویان گوید:

ما در فتح مکه مالک شدیم اما روشمان گذشت بود و آن‌گاه که شما مالک حکم شدید، خون در مکه روان شد. این تفاوت میان ما و شما بس است

۱. مسعودی، *اخبار الوصیة*، ص ۷۰۲.

۲. کلینی، *اصول الکافی*، ج ۱، ص ۳۰۵؛ حمیری، *دلائل الامامة*، ص ۳۲۲.

و از کوزه همان برون تراود که در اوست.^۱

و گوید:

پیغمبر هم چنان می‌گفت و در آن چه او گوید، خیر و خوبی است، ای علی و ای برادر من، تواز منی همان‌گونه که هارون از موسی بود، مگر این‌که پس از من پیغمبری نیست و تو برترین جهانیانی نزد من، علی حتماً بهترین مردم روی زمین پس از پیغمبر است؛ یا در برابرش به دوزانشو بیا برو!^۲

محبت مردم مدینه به امام هادی (ع)

مسعودی به نقل از سردار عباسی یحیی بن هرثمه که متوکل او را با ۳۰۰ سرباز به مدینه فرستاد تا امام هادی (ع) را با اهل و عیالش به سامرا ببرد، گوید:

آن‌گاه که به مدینه رسیدم و مردم مأموریتم را شنیدند، چون امام هادی (ع) با آن‌ها به نیکی رفتار می‌کرد و به عبادت در مسجد جدش مشهور بود، هنگام بردن او، شیونی برپا کردند، چون از پیامدهای این سفر بر امام هادی (ع) هراسناک بودند. من برای آن‌ها قسم خوردم که مأمور به بدی نسبت به او نیستم و باکی بر او نیست.

این برجایگاه بزرگ او در میان مردم، بلکه بر میزان انتشار تشیع در میانشان دلالت دارد.^۳

فضیلت‌های امام هادی (ع)

اربلی در *کشف‌الغمه* از کتاب *دلائل الامامة* از محمد بن عبدالله حمیری از احمد بن محمد بن خالد برقی قمی^۴ از فتح بن یزید جرجانی نقل می‌کند که

۱. أحداث التاریخ الاسلامی للتمارینی فی حوادث ۴۳۲ ق.

۲. *شعراء اهل البيت*، ص ۸۳.

۳. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۴، ص ۴۸.

۴. در نسبت برقی گویند: منسوب به روستای برق‌رود بود. مراد از این رود، رود شهر قم است. محدث قمی احتمال داده که برق‌رود همان ده بیرقان در پنج فرسخی (۵۲ کم) قم باشد (*هدیه‌الاجاب*، ص ۶۴۱) اما استاد عباس فیض در کتاب: *گنجینه آثار قم*، این نظر را رد کرده؛ زیرا بیرقان در اصل بیدگان بوده و ربطی به

نفوذ ولایت آن حضرت در کاخ متوکل

پیش از این، درباره دو شاعر مشهور آن روزگار ابوتمام طایی شامی و عبدالسلام کلبی حمصی سخن گفتیم. اکنون به سومین شاعر شیعی آن دوران به نام یعقوب بن اسحاق دورقی اهوازی مشهور به ابن‌السکیت اشاره می‌کنیم. او در ادبیات عرب، به اندازه‌ای شهرت یافت که به دربار متوکل رسید متوکل برای دو فرزندش مؤید و معتز، دنبال آموزگاری ویژه می‌گشت لذا ابن‌سکیت را به او معرفی کردند و متوکل او را در سال ۲۳۸ قمری از اهواز به کاخ خود در سامرا فراخواند و تربیت و آموزش دو فرزندش را به او واگذار کرد.

سیوطی گوید:

ابن‌سکیت رافضی بود و با این حال متوکل او را برای آموزش مؤید و معتز فراخواند. روزی به آن دو نگاهی نمود و از آن‌ها خوشش آمد و خواست ابن‌سکیت را آزمایش کند، لذا از او پرسید: «این دو جوان را بیش‌تر دوست داری یا حسن و حسین (ع) را؟» ابن‌سکیت گفت: «قنبر غلام علی از این دو برتر بوده است!» لذا فرمان داد تا زبانش را کشیدند و به غلامان ترک خود دستور داد شکم او را لگدمال کنند تا بمیرد و سپس دیه وی را به فرزندش داد!

ابن‌الوردی نیز گوید:

در سال ۲۴۴ قمری، متوکل به ابویوسف یعقوب ابن‌السکیت گفت: «کدام را بیش‌تر دوست داری: دو فرزندم معتز و مؤید را یا حسن و حسین را؟» ابن‌السکیت از دو فرزندش فرا گذاشت و در شأن حسنین (ع) مدح و ثنا گفت. غلامان متوکل او را لگدمال کردند و او را به خانه‌اش بُردند و بمرد! و گویند به او گفت: «قنبر علی (ع) از تو و دو فرزندت بهتر و مهتراند!» و آن‌ها زبانش را از پشت گردنش بیرون کشیدند و بمُرد و عمرش ۵۸ سال بود.^۱

گزارش دیگری در دست است که دلالت دارد گویا متوکل این زبان کشیدن

او در سال ۲۳۵ قمری به حج خانه خدا مشرف شد و در اوایل سال ۲۳۶ قمری در بازگشت، نزدیک شهر بغداد با امام هادی (ع) ملاقات کرد، زمانی که آن حضرت را به سوی متوکل به سامرا می‌بردند امام هادی (ع) احدیت را برای وی وصف نمود که کسی به حقیقت او و پیامبر و امام نمی‌تواند برسد. در شام آن روز در اندیشه‌اش غلوی عارض شد. فردا نزد آن حضرت بازگشت تا از آن چه به اندیشه‌اش آمده شکایت کند. امام هادی (ع) به او خبر دادند که چه اندیشیده و ایشان را خدا پنداشته است. پس آن حضرت به سجده رفت و برای پروردگارش خضوع نمود و از هر غلوی بیزاری جست او دوباره بازگشت و تصور کرد امام غذا نمی‌خورد، اما نزد آن حضرت گندم برشته یافت و حضرت به وی فرمود که انبیا و امامان می‌خورند و می‌آشامند و بر زمین راه می‌روند.^۱

هم‌چنین هنگامی که در نزدیکی بغداد، به روستایی به نام یاسریه رسیدند، به فرماندار بغداد پیامی فرستادند و او به پیشواز امام آمد اما او وقتی میزان اشتیاق مردم و اجتماع آن‌ها را برای دیدن آن حضرت دید، برگشت و تا شام ماند و سپس شبانه آمد و آن حضرت و همراهان ایشان را به بغداد وارد نمود.^۲ فرماندار به یحیی بن هرثمه گفت: «این مرد فرزند رسول خداست، و متوکل را تومی‌شناسی که اگر چیزی علیه او گزارش کنی، او را می‌کشد و رسول خدا در روز قیامت دشمنت خواهد شد!» یحیی گفت: «به خدا من از او چیزی به جز خوبی و زیبایی ندیده‌ام!»^۳ والی بغداد پیش از سپیده‌دم آن‌ها را به سامرا روانه نمود. فرماندار بغداد آن روزها اسحاق بن ابراهیم طاهری از موالیان خزاعیان بود. این گزارش از یعقوبی و مسعودی از میزان محبوبیت آن حضرت در میان مردم حکایت می‌کند.

برق‌رود ندارد و این‌که اصل آن، بربرود از دهات کوه‌های نزدیک جابلق بوده که در آن دوران تابع قم بوده! (نک: سیدمهدی موسوی، *برآستان خوبان*، ص ۷۵-۱۶۱).

۱. اربلی، *کشف الغمّة*، ج ۴، ص ۵۲-۸۲؛ حمیری، *دلائل الامامة*؛ مسعودی، *اثبات الوصیة*، ص ۷۲۲.

۲. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۴۸۴.

۳. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۴، ص ۴۸.

۱. سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۹۰۴.

۲. ابن‌الوردی، *تاریخ ابن‌الوردی*، ج ۱، ص ۹۱۲.

را از شعرای شیعه خوش می‌داشته است. مرحوم علامه امینی در *الغدیر* گوید:

ابومحمد عبدالله بن عماد برقی یکی از شاعران شیعی بود. از شعراو، قصیده‌ای با قافیه حرف نون بر متوکل خواندند که در شأن اهل بیت (ع) گفته است:

آن ملتی که خواستند حق شما را باطل جلوه دهند، در خشم معصیت خدا فرورفتند

آن‌ها نمی‌توانند حق شما را منکر شوند، مگر آن‌چه را خدا از آیات قرآن فرورستاده، منکر شوند

آن را (امامت را) به گردن اهل بیت واگذارید که آن‌ها جفت پیغمبرند و شما با پیغمبر جفت نیستید.

و از این قصیده او در شأن امام علی (ع) گفته شد:

او کسی است که خدا دل‌ها را به او آزمایش کند تا آن‌چه از کفر و ایمان دارند بازگو کنند و او کسی است که خدای بزرگ برای او فرمان داده و در فضیلت شخصی دیگری به او نمی‌رسد.

متوکل فرمان داد تا دیوانش را بسوزانند و او را گیر آورده، زبانش را ببرند و چنین کردند و او پس از چند روزی در سال ۲۴۵ قمری بمرد.^۱

این واقعه، شعرای شیعه مانند ابراهیم بن عباس صولی از شاعران امام رضا (ع) را به قدری ترساند که دو فرزندش حسن و حسین را به اسحاق و عباس تغییر داد. و حتی شعرش را جمع کرد و سوزاند. وی در قطعه‌ای از شعرش در رشای آل علی (ع) گوید: «پس از مدتی خودداری، کشتارهای فرزندان پیغمبرمان محمد، خودداری ام را از میان بُرد».^۲

این شدت عمل با شیعیان و شعرایشان، دلالت دارد بر این‌که ولایت آل محمد (ع) در دوران امام هادی (ع) به اوج رسیده بود و گرنه متوکل نیازی به این همه اظهار دشمنی با آنان نداشت.

۱. علامه امینی، *الغدیر*، ج ۴، ص ۹۱۲؛ یوسف غروی، *موسوعة التاریخ الاسلامی*، ج ۸، ص ۲۷۳.

۲. *تحفة الأحباب*، ص ۶۱؛ *هدیة الأحباب*، ص ۱۰۱۲.

سیاست برتری بینی امام علی (ع) بر دیگر صحابیان

مأمون سیاست برتر دانستن امام علی (ع) بر دیگر صحابیان و بیزاری از معاویه و جلوداری معتزله را علنی نمود. این پس از زهر خوراندن به حضرت رضا (ع) و برگشتش به بغداد پس از ۲۱۰ قمری بود.

معتزلیان بغداد مدت سی سال تا سال ۲۴۰ قمری، به مأمون و واثق دلگرم بودند. از میان آنان شیخ ابوجعفر محمد بن عبدالله اسکافی سمرقندی بغدادی بروز کرد که در همان سال ۲۴۰ قمری در بغداد فوت شد. معتزلی بغدادی مدائنی هبه‌الله عبدالحمید ابن ابی الحدید زیاد از او نقل می‌کند و گوید:

قاضی عبدالجبار دانشمند با فضیلتی بود و هفتاد کتاب در موضوع علم کلام نوشت و از دوست داران علی (ع) با تأکید بر برتری وی بود، بلکه در این عقیده با اخلاص بود.

او گوید:

معاویه جمعی از صحابه و تابعان را واداشت تا روایات زشتی را درباره علی (ع) نقل کنند که موجب بیزاری از امام و طعن بر او شود و به اینان عطایایی می‌داد که در آن رغبت کنند. آن‌ها روایاتی را برای معاویه ساختند تا او را از خود خشنود کنند؛ افرادی مانند ابوهریره، عمرو عاص، مغیره بن شعبه و از تابعان عروه بن زبیر.

شهادت دعبل خزاعی

دعبل خزاعی به واسطه کشتار متوکل از بصره دور شده بود. امیر بصره مالک بن طوف بردعبل جرأت یافت. اصفهانی در کتاب *الأغانی* و ابن خلکان در *وفیات الأعیان* گویند که شخصی به نام ابوسعید در هجو مالک بن طوف شعری سرود و آن را به گردن دعبل انداخت. امیر بصره دعبل را دستگیر کرد و به کشتن او فرمان داد. دعبل قسم خورد که این شعراز او نیست، بلکه دشمنش سروده و به او نسبت داده تا خونش را بریزد و گریست. لذا او را بسیار زدند و رهایش کردند و او به سوی اهواز گریخت.

نهادند. دمل سرباز کرد و درونش بیرون شد و متوکل آرام گرفت. وقتی به مادرش مژده دادند که او بهبود یافته، کیسه‌ای با مهر خود از سوی امام هادی (ع) فرستاد که در آن ده هزار زر بود!

شخصی از نوادگان امام حسن مجتبی (ع) به نام محمد بن قاسم حسنی بطحایی، به متوکل گزارش کرد که نزد امام هادی (ع) اموال و اسلحه می‌آورند، متوکل به دربانش سعید بن صالح زرتشتی فرمان داد که شبانه بر امام یورش برد و آن چه نزد او از سلاح و اموال می‌یابد، نزد متوکل بیاورد. آن دربان با مردانش به خانه امام هادی (ع) یورش برد و با نردبان از دیوار خانه بالا رفت و خانه آن حضرت را گشت، اما مالی نیافت مگر همان کیسه مادر خلیفه. سعید کیسه را نزد متوکل فرستاد. چون او کیسه و مهر مادرش را دید، نزد مادر فرستاد. او آمد و به متوکل گفت: «در بیماری تو چون از بهبود ناامید شدم، نذر کردم که چون عافیت یافتی، از مال خودم برای او ده هزار اشرفی بفرستم. آن‌گاه که عافیت یافتی، این پول‌ها را فرستادم!» متوکل فرمان داد تا یک کیسه زر دیگری اضافه کنند و به سعید داد تا آن‌ها را نزد آن حضرت برد. وقتی محضرامام رسید، ایشان این آیه را تلاوت کردند: (وسیعلم الذین ظلموا أئی منقلب ینقلبون)؛ آن‌ها که ستم کردند، حتماً خواهند دید که چگونه دگرگون می‌گردند.^۱

زندانی شدن برخی از وکلای امام هادی (ع)

برادر فتح بن خاقان به نام یحیی فرزندی به نام عبدالله داشت که متوکل او را به وزارت خود برگزید. زمانی که فتح به متوکل پیشنهاد داد تا درمانش را از امام هادی (ع) بخواهد، از متوکل بر خودش ترسید که در اخلاص فتح تردید کند! لذا سعی کرد که اخلاص خود را ثابت کند. فتح شنید که مردی از فرزندان برمکیان به نام علی بن جعفر برمکی، از روستای هومان در حومه بغداد، به قدری به امام هادی (ع) نزدیک شده که امام او را وکیل خود در بغداد کرده است. لذا به متوکل

مالک یک چاقوکش با دل و جرأتی را ده هزار درهم داد تا به دعبل برسد و او را ترور کند. قاتل به دنبال دعبل رفت تا او را در راه شهر واسط به اهواز در روستایی به نام طیب یافت و پس از نماز عشا با نوک فلزی یا آهنی مسمومی بر پای دعبل فشار داد که دعبل به سبب آن کشته شد و او را به شهرش شوش بردند و در گورستان آن جا پهلوی مقبره دانیال پیغمبر^۲ به خاک سپردند. فرزندش حسین نیز شاعر بود و برسنگ گور پدر این دو بیت شعر را کنده‌کاری کرد: «دعبل برای روز ملاقات خدا کلمه لا اله الا الله را آماده نموده است که با اخلاص می‌گوید تا شاید با این جمله در روز قیامت خداوند او را بیاورد. مولای او خدا و پیامبرش و پس از این دو، مولای وی وصی نبی است».^۲

اگر متوکل به کشتار شعرای شیعه دست نمی‌زد، این نابکاران بر دعبل جرأت نمی‌کردند تا او را بکشند. این شعر بر گورش نیز از انتشار تشیع و معرفت مردم نسبت به امام حکایت می‌کند.

نذر مادر متوکل برای امام هادی (ع)

شناخت امام هادی (ع) به درون کاخ متوکل نیز راه یافته بود. مادر متوکل به نام بانوشجاع بود. شیخ کلینی گوید: متوکل از دملی که بردستش زد بیمار شد و کسی جرأت نداشت آن را نیشتر آهنین بزند و او را تا نزدیک مرگ برد. مادرش نذر کرد که اگر از آن بهبود یافت، برای حضرت هادی (ع) مال بسیاری ببرد. از مردان دربار فتح بن خاقان مولای ازدیان، به متوکل پیشنهاد نمود که کسی را نزد امام هادی (ع) بفرستد تا او را درمان کند! او پذیرفت و کسی را فرستاد تا دردش را برایش تعریف کند. آن فرستاده برگشت و به نقل از امام گفت: «از تفاله‌های پسماند گوسفندان بگیری و با گلاب آمیخته، بر دمل نهاده شود».

متوکل پذیرفت و پسماند گوسفندان آماده شد و با گلاب آمیختند و بر دمل

۱. اصفهانی، الأغانی، ج ۸۱، ص ۰۶؛ ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۲، رقم ۷۷۲.

۲. علامه امینی، القدر، ج ۳، ص ۲۴۵-۲۴۴.

۱. کلینی، اصول الکافی، ج ۱، ص ۹۹۴-۹۹۵؛ سوره شعراء، آیه ۷۲۲.

اهل عراق از بارگاه حسین (ع) نشانه‌هایی را دیده بودند که موجب شد بر دور آن سردار عباسی گرد آیند و گویند: «به خدا قسم چنان چه تا آخر ما کشته شویم، باقی مانده‌های ما از زیارت این قبر خودداری نخواهد کرد!»^۱ لذا او دست نگه داشت و به سامرا برگشت.^۱

طبری نیز در حوادث سال ۲۳۶ قمری گوید:

متوکل به تخریب بارگاه حسین بن علی (ع) فرمان داد و آن چه از خانه‌ها و منازل اطراف آن بود، ویران کرد و فرمان داد تا آن جا شخم زنند و تخم پاشی و آبیاری گردد و مردم از آمدن به آن جا جلوگیری شوند.^۲

مسعودی نیز در حوادث سال ۲۳۶ قمری گوید:

متوکل به دیزج، افسر معروف فرمان داد به کربلا برود و بارگاه حسین بن علی -رضی الله عنهما- را تخریب کند و اثری از آن نگذارد و زمین آن را محو کند. دیزج به کربلا رفت و برای تخریب قبر جایزه گذاشت! با این حال کسی پیش قدم نشد. لذا خود دیزج، بیلی را گرفت و سقف قبر را تخریب کرد و کارگران نیز اقدام کردند تا به گودال گور رسیدند و شیعیان را از حضور در بارگاه در کربلا و قرای نزدیک کوفه منع کردند.^۳

این کار متوکل به این سبب بود که از نفوذ پدیده شیعی به واسطه زیارت حضرت امام حسین (ع) در روز نیمه شعبان شوکه شده بود، حتی کنیزکان آوازه‌خوان او با بانوی خود به زیارت رفته بودند. لذا متوکل فرمان داد تا زندانشان کنند و اموالشان را مصادره نمایند. او دستور داد تا هرزائی را یا بکشند و یا به شدت شکنجه کنند. وزیرش عبیدالله بن خاقان نیز در این کار، هرزشتی را زیبا می‌نمود.^۴

سیوطی نیز به این موضوع اشاره کرده است. به گفته او، اهالی بغداد به

گزارش نمود و متوکل به وزیرش عبدالله فرمان داد تا او را زندان کند و او چنین کرد و زندانش به درازا کشید. این وزیر هر از چندی دفتر دیوان زندانیان را بر خلیفه عرضه می‌داشت و رهایی برخی را پیشنهاد می‌داد. علی بن جعفر مرد ثروتمندی بود و به وزیر سه هزار اشرفی زر رشوه داد تا آزاد شود. وزیر نزد خلیفه در امان بود و متوکل به او شک نداشت. لذا وزیر، دفتر دیوان زندانیان را بر او عرضه نمود و پیشنهاد داد تا هومانی برمکی رها شود. متوکل به او گفت: «عموی توفتح به من گزارش داده که این نماینده علی بن محمد بن الرضا بوده است و من نیت دارم او را بکشم! اگر در توشکی داشتیم می‌گفتم تونیز رافضی هستی!» وزیر دیگر جرأت نیافت که نزد متوکل او را یاد کند. متوکل پس از چندی، دوباره بیمار شد و تب و لرز شدیدی گرفت که از درد فریاد می‌زد! لذا فرمان داد که نام‌های زندانیان بر او عرضه شود تا برخی رها شوند. خودش به یاد برمکی هومانی افتاد و به وزیرش گفت: «چرا دیگر کار او را بر من عرضه ننمودی؟!» گفت: «نمی‌خواستم بار دیگر یادش کنم!» متوکل گفت: «رهاش کن و از او بخواه که مرا حلال کند!» وقتی او را رها کردند، متوکل از آن بیماری نجات یافت.^۱

تخریب بارگاه امام حسین (ع)

مأمون در سال ۲۱۲ قمری، برتری امام علی (ع) بر دیگر صحابه و بیزارگی از معاویه را اعلان نمود. پس از او برادرش معتصم (۲۲۷ - ۲۳۲ ق) به خلافت رسید. او به علویان نیکی نمود. در این دوره، زیارت سالار شهیدان امام حسین (ع) رواج بیش‌تری یافت، حتی در اطراف حرم، خانه‌هایی ساخته شد. پس از واثق، متوکل در سال ۲۳۶ قمری به خلافت رسید. مردم زیادی در سرزمین نینوا برای زیارت بارگاه امام حسین (ع) گرد می‌آمدند. متوکل یکی از سرداران خود را با بسیاری از سربازان برای تخریب بارگاه فرستاد تا از زیارت آن جلوگیری کند.

شیخ طوسی از قاسم اسدی کوفی آورده است:

۱. شیخ طوسی، *امالی*، ص ۸۲۳، م ۱۱، ح ۳۰۱.

۲. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۹، ص ۵۸۱.

۳. مسعودی، *مروج الذهب*.

۴. اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، ص ۵۹۳، ۶۹۳.

۱. طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۷۰۶؛ نجاشی، *رجال*، ص ۰۸۲، رقم ۰۴۷.

و می‌خواند: این شکموی بی‌موسست؛ این خلیفه مسلمانان بوده، یعنی امام علی (ع)!!! فرزندش منتصر این را دید. شبی به پدرش گفت: «ای امیرمؤمنان! علی (ع) عموزاده توست، می‌خواهی خودت گوشت او را بجو و نگذار این سگ و همانند او در ایشان (علی) طمع کنند!» متوکل و شاید در اثر مستی، در جواب فرزندش منتصر به آوازه‌خوانان گفت: این سخن را دست گیرید: «این جوان بر پسر عمویش غیرت گرفته؛ سراو در رحم یا شرمگاه مادرش باد!»^۱ لذا یعقوبی گوید: «متوکل به فرزندش منتصر جفا نمود».^۲ مسعودی نیز گوید: «متوکل نسبت به فرزندش منتصر، انواع خواری و پستی روا می‌داشت».^۳ شیخ طوسی نیز به نقل از ابن‌خُشیش از ابوالفضل شیبانی چنین گوید:

منتصر از پدرش متوکل شنید که به حضرت زهرا (س) دشنام می‌دهد و از حکم آن پرسید، به او گفتند: «کشتن او رواست مگر آن‌که چون پدرش است، عمرش کوتاه می‌گردد!» گفت: «چنان‌چه کشتن او طاعت باشد و نه معصیت، دیگر چه باک که عمرم به درازا کشد!» لذا با عده‌ای از افسران ترک تباری کرد و او را هنگام می‌گساری در شب پس از روز عید فطر سال ۲۴۷ قمری به همراه وزیرش فتح بن خاقان کشتند. منتصر در آن زمان ۲۵ سال داشت و هفت ماه خلیفه بود و خود نیز کشته شد.^۴

نتیجه

این نوشتار، تلاشی برای نمایاندن گسترش کمی و کیفی تشیع در زمانه امام هادی (ع) بود. بررسی منابع، نشان داد که تشیع در روزگار امام هادی (ع) هم‌چنان رو به گسترش بود. مدینه، بغداد، مصر و اهواز، از مناطقی بودند که

واسطه این کار متوکل، او را دشنام دادند و شاعران او را هجو کردند.^۱ شیخ طوسی پس از تاریخ‌گذاری آن به سال ۲۳۷ قمری گوید:

وضعیت هم‌چنان گذشت تا سال ۱۴۷ قمری شد، یعنی پس از ده سال که به متوکل دوباره گزارش رسید که بسیاری از اهل کوفه و اطراف آن برای زیارت بارگاه حسین (ع) به کربلا می‌روند و حتی برای آن بازار بزرگی برپا می‌گردد. متوکل این بار سردار دیگری را با بسیاری از سربازانش فرستاد تا قبر را نبش کنند و زمینش را شخم زنند و منادیان جار زدند: «ما در برابر کسی که قبر حسین را زیارت کند، مسئولیتی نداریم» (هرچه ببیند از چشم خود ببیند).

عبدالله بن دانیله نیز روایت کند: من در سال ۲۴۷ قمری، به سفر حج مشرف شدم و به عراق برگشته، قبر امام علی (ع) را با ترس زیارت کردم. سپس متوجه کربلا برای زیارت قبر امام حسین (ع) شدم، دیدم که بر آن آب بسته و زمینش را شخم زده‌اند و هنوز گاوها در آن زمین مشغولند و زیارت ممکن نیست. از دور زیارت کردم و به بغداد روانه شدم و در این باره این شعر را گفتم: «به خدا قسم اگر امویان فرزند پیغمبرشان را مظلومانه کشتند، نوادگان نیاکانت همانند آنان شدند که این قبر او را تخریب شده می‌بینی؛ متأسف شدند که چرا در قتل او شرکت نداشتند، لذا به دنبال استخوان‌هایش افتادند».

و آن‌گاه که به بغداد رسیدم خبر مرگ متوکل نیز رسید.^۲

این گزارش‌ها نیز بر انتشار تشیع در دوران متوکل و امام هادی (ع) دلالت دارد.

دشمنی متوکل با امام علی (ع)

به گفته ابن‌الوردی، متوکل از امام علی (ع) بغض و کینه تندی داشت! دلچک شبانه‌اش به نام عباده، یک بالش بر شکم خود می‌بست و جلوسرش موریه‌خته بود لذا سرش را برهنه می‌کرد و برای متوکل در نشست‌های شبانه‌اش می‌رقصید

۱. سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۷۰۴.

۲. شیخ طوسی، املی، ص ۸۲۳، م ۱۱، ح ۳۰۱ و ۴۰۱.

۱. ابن‌الوردی، تاریخ، ج ۱، ص ۷۱۲.

۲. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۹۴.

۳. مسعودی، التنبیه والاشراف، ص ۳۱۳.

۴. شیخ طوسی، املی، ص ۸۲۳، م ۱۱، ح ۲۰۱.

نشانه‌های گسترش تشیع در بازه زمانی یاد شده در آن‌ها بررسی شد. این گسترش به واسطه وجود برخی افراد و آثار آن‌ها بود؛ مانند شاعرانی هم چون: ابوتمام طایی، عبدالسلام کلبی حمصی و اسحاق بن ابراهیم طاهری. در این میان نباید از گزارش‌های پرننگ درباره یعقوب بن اسحاق دورقی اهوازی مشهور به ابن سکیت غفلت کرد. از محورهایی که می‌توان گسترش تشیع را به قرینه آن‌ها دریافت، وجود سازمان وکالت در شهرهای مهم و سنی‌نشینی هم چون بغداد، سخت‌گیری بیش از حد برخی خلفای عباسی هم چون متوکل، رایج شدن نظریه برتری امام علی (ع) بر صحابه، افزایش زائران امام حسین (ع)، دستور تخریب بارگاه ایشان و دفاع مردم از آن است. بی‌شک گرایش به امام هادی (ع) و امام علی (ع) در میان نزدیکان حاکمان عباسی هم چون مادر معتصم و فرزند متوکل، نشان از همین گسترش است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۱. ابن‌الوردی، عمر بن مظفر، *تممه المختصر فی اخبار البشر*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.
۲. ابن‌خلکان، احمد بن محمد، *وفیات الاعیان و انباء الزمان*، محقق: عباس، احسان، قم، شریف رضی، ۱۳۶۴ ق.
۳. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، چاپ دوم، نجف: منشورات مکتبه الحیدریه، ۱۹۶۵ م.
۴. _____، *کتاب‌الانغانی*، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۵. اربلی، علی بن عیسی، *کشف‌الغمه فی معرفه‌الائمہ*، قم، رضی، ۱۴۲۱ ق.
۶. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، *تاریخ خلفا*، تصحیح محمود ریاض‌الحلبی، بیروت: انتشارات دارالمعرفه، ۱۴۲۵ ق.
۷. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، بیروت: مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات، بی‌تا.
۸. طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفه‌الرجال (رجال کشی)*، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
۹. _____، *مالی*، محقق: مؤسسه‌البعثه، چاپ اول، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
۱۱. مسعودی، *التنبیه و الاشراف*، تصحیح اسماعیل صاوی، چاپ مصر، بی‌تا.
۱۲. مسعودی، علی بن حسین، *اثبات‌الوصیه*، قم، انصاریان، ۱۴۲۶ ق.
۱۳. مسعودی، *مروج‌الذهب*، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۹ ق.
۱۴. نجاشی، احمد بن علی، *رجال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ ق.
۱۵. یعقوبی، ابن واضح، *تاریخ*، بیروت، دارصادر، ۱۳۷۹ ق.
۱۶. یوسفی غروی، محمد هادی، *موسوعة‌التاریخ‌الاسلامی*، قم، مجمع‌الفکر الاسلامی، ۱۴۲۰ ق.

در پیشبرد اهداف اهل بیت (ع)، تأثیر داشت. روابط حاکمان عباسی با امامان، در هر برهه‌ای متفاوت بود، به گونه‌ای که در برخی ایام، روابط مسالمت آمیزی با شیعیان داشتند و گاهی عکس آن عمل می‌کردند. در عصر امامت امام هادی (ع) که هم‌زمان با شش تن از خلفای عباسی در عصر غلبه ترکان است، هم‌گرایی و واگرایی میان شیعه و دستگاه خلافت بیش‌تر بود. چنان‌که در عصر متوکل، وضعیت شیعیان به گونه‌ای بود که آنان را ضرب و شتم می‌کردند، ولی در دوره منتصر با شیعیان، به ملایمت رفتار می‌شد. این پژوهش با این سؤال که پراکندگی و اوضاع سیاسی شیعیان در گوشه و کنار جهان اسلام در عصر امام هادی (ع) چگونه بوده است، به بررسی این دوره و تأثیر آن می‌پردازد.

از نظر پیشینه، پژوهش و کتابی با این عنوان، در زبان فارسی تدوین نشده است. در کتب قدیمی نیز بخشی به این موضوع اختصاص نیافته، بلکه نویسندگانی از قبیل طبری، یعقوبی، بلاذری، مسعودی، ابوالفرج اصفهانی، دینوری، مسکویه، مقدسی، مقریزی و ابن اثیر، در لابه‌لای مطالب مربوط به تاریخ خلفا و یا اقدامات امامان شیعه، به این موضوع پرداخته‌اند. نویسندگان جدید، در کتاب‌های خود با عنوان‌های مختلف، اشاراتی به این موضوع داشته‌اند. برای نمونه، رسول جعفریان در کتاب *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم*، علی رفیعی در کتاب *تاریخ زندگانی امام علی النقی (ع)*، سیداحمد رضا خضری در کتاب *تشیع در تاریخ و گروهی از مؤلفان در کتاب تاریخ تشیع دوره حضور امامان*، اشاراتی به این موضوع داشته‌اند.

شیعه در مقاله حاضر، به کسانی اطلاق می‌شود که امیرمؤمنان (ع) را برتر از خلفا می‌دانند. هرچند پیش‌تر سخن درباره امامیه است، فرقه‌هایی چون زیدیه و اسماعیلی را نیز، شامل می‌شود؛ به عبارت دیگر، در بحث از قیام‌ها، فرقه‌های مختلف شیعه در نظر بوده، ولی در مباحث دیگر منظور شیعیان امامی است. از این‌رو در موارد مختلف، به گرایش‌های آن‌ها اشاره خواهد شد. مترادف شیعیان، واژه علویان است که از آن هم به هر دو معنا استفاده خواهد شد.

جغرافیای سیاسی شیعه در عصر امام هادی (ع)

سید محمد موسوی خا

چکیده

شناخت اوضاع جغرافیایی - سیاسی شیعیان در عصر هر امامی، در فهم تاریخ و سیره آن امام، مؤثر است. به‌ویژه چند امام آخر که به واسطه وکیلان خود، در گوشه و کنار جهان آن روز، با یاران و شیعیان خود ارتباط داشته‌اند. در مقاله حاضر، با مروری بر دوران زندگانی حضرت امام هادی (ع)، دنبال پاسخی برای این پرسش خواهیم بود که موقعیت سیاسی شیعیان، پراکندگی جغرافیایی آنان و تأثیراتی که در جهان اسلام در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی داشته‌اند، چگونه بوده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که شیعیان در این زمان، در تمام سرزمین‌های اسلامی حضور داشته و به واسطه وکیلان با امام دهم در ارتباط بوده‌اند.

واژگان کلیدی

امام هادی (ع)، جغرافیای سیاسی، شیعه، عباسیان.

مقدمه

جغرافیای سیاسی، شاخه‌ای از جغرافیای انسانی است که در آن به تأثیر متقابل انسان و محیط می‌پردازد. تراکم جمعیتی شیعه در مناطق مختلف، با توجه به موقعیت‌های سیاسی - اجتماعی آنان، متفاوت بود و این پراکندگی

اشاره‌ای به زندگی امام هادی (ع)

دوران امامت حضرت هادی (ع)، معاصر با دوره خاصی از عصر عباسیان بود؛ چون مورخان، حکومت ۵۲۴ ساله عباسی را بر اساس تحولات، اوضاع سیاسی و شکوفایی زندگی فرهنگی و فکری به چهار عصر تقسیم نموده‌اند.^۱ عصر اول عباسی یا دوره نفوذ عناصر ایرانی که از سال ۱۳۲ قمری، با خلافت سفاح شروع شد، که دوران نیرومندی، گسترش و شکوفایی است. تأسیس، تثبیت و اوج قدرت خلافت عباسی، در این دوره بود. عصر دوم یا دوره نفوذ عناصر ترکی، از سال ۲۳۲ قمری، با خلافت متوکل و تسلط ترکان شروع شد.^۲ تولد و دوران امامت امام هادی (ع)، با شش تن از خلفای عباسی به نام‌های معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین و معتز سپری شد. تولد و امامت حضرت هادی (ع) در همین دوران اول و دوم عباسی بود. در مورد زمان ولادت ایشان همانند سایر امامان، دیدگاه‌ها مختلف است. برخی آن را نیمه ذی حجه سال ۲۱۲ قمری گزارش کرده^۳ و برخی در رجب سال ۲۱۴ قمری دانسته‌اند.^۴ مادر آن حضرت «سمانه»^۵ یا «سوسن»^۶ نام داشت. کنیه ایشان، «ابوالحسن ثالث» بود و با توجه به سکونتش، در محله‌ای در سامرا (عسکر)، همراه با فرزندش امام یازدهم، به «عسکرین» نیز شهرت یافتند.^۷

مفهوم جغرافیای سیاسی

جغرافیا، علمی است که به مطالعه روابط میان انسان و طبیعت می‌پردازد.^۸

جغرافیای سیاسی، به عنوان یکی از شاخه‌های جغرافیا، آثار دو عامل محیط و انسان بر یکدیگر را بررسی می‌کند.^۱ در جغرافیای سیاسی، مسأله اصلی عبارت است از: بررسی نقش و تأثیر رفتار و تصمیم‌های یک سازمان سیاسی بر محیط و به طور متقابل آثار محیط طبیعی و انسانی بر رفتار و تصمیم‌گیری‌های افراد، گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی.^۲ رویکرد متخصصان جغرافیای سیاسی، در عرضه تعریفی جامع برای جغرافیای سیاسی، با یکدیگر تفاوت دارد. جغرافیای سیاسی، در بخش بزرگی از تاریخچه خود، به گونه‌ای از سیاست، توجه داشته است.^۳ در جغرافیای سیاسی، تأثیر انسان در مواردی چون: موقعیت‌ها، مرزها، سرزمین‌ها، ملت‌ها و منطقه‌ها مطالعه می‌شود.^۴ ظهور جغرافیای سیاسی به صورت یک شاخه منسجم جغرافیای انسانی، از پدیده‌های قرن حاضر است؛ هرچند فیلسوفان و نویسندگان قدیم نیز به آن توجه داشته‌اند. ارسطو، با شکل‌دهی یک «دولت ایده‌آل»، ریشه‌ای عمیق برای برخی مفاهیم جغرافیای سیاسی به وجود آورد.^۵ در عنوان رشته جغرافیای سیاسی، همواره دو عنصر بنیادی «جغرافیا» و «سیاست»، جنبه ذاتی داشته‌اند. از این رو، در تعاریف موجود از جغرافیای سیاسی، با وجود تفاوت دیدگاه و تعریف میان فرهیختگان این علم، به نوعی دو عنصر یادشده نقش آفریده‌اند.^۶ میشل پاسیون می‌گوید: «جغرافیای سیاسی به مطالعه پیامدهای جغرافیایی، تصمیم‌ها و کنش‌های سیاسی می‌پردازد».^۷ جان اگینواظهار داشته است: «جغرافیای سیاسی به عنوان مطالعه کنش متقابل جغرافیا و سیاست، بر مفاهیم بنیادی همانند

۱. طقوش، *دولت عباسیان*، ص ۷۸۱.

۲. ایوب، *التاریخ العباسی السیاسی والحضاری*، ص ۷۲-۶۲.

۳. نک: کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۷۹۴؛ مفید، *الارشاد*، ص ۷۲۳.

۴. ابن جوزی، *تذکره الخوارج*، ص ۲۶۳.

۵. کلینی، همان، ج ۱، ص ۷۹۴.

۶. نوبختی، *فرق الشیعه*، ص ۲۰۱.

۷. صدوق، *معانی الاخبار*، ص ۵۶.

۸. شکویی، *اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا*، ص ۸۱.

۱. مجتهدزاده، *جغرافیای سیاسی سیاست جغرافیایی*، ص ۹۱.

۲. محمود واثق و دیگران، «جغرافیای سیاسی به مثابه یک علم تجربی»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۸۴، شماره ۲، تابستان ۵۹، ص ۹۳.

۳. گالاها و دیگران، *مفاهیم اساسی در جغرافیای سیاسی*، ص ۹۲.

۴. مجتهد زاده، *جغرافیای سیاسی سیاست جغرافیایی*، ص ۰۲.

۵. میرحیدر، *مبانی جغرافیای سیاسی*، ص ۵-۶.

۶. حافظ نیا و کاویانی راد، *فلسفه جغرافیای سیاسی*، ص ۳۴۱.

۷. noicaP ,ssergorP lacitiloP ,yhpargoeG .۹۸.p.

نامه‌هایی به نواحی مختلف شیعه‌نشین، آنان را به بصیرت در دین و نیفتادن در فتنه‌های عباسیان هدایت می‌کرد. برای نمونه، متن نامه آن حضرت به یکی از شیعیانش در بغداد چنین است:

به نام خداوند بخشنده و مهربان. خداوند ما و شما را از افتادن در فتنه‌ها مصون دارد. پس اگر چنین کند، هرآینه نعمت خود را بر ما بزرگ داشته است.^۱

امام هادی (ع)، از طریق وکلای خود در سازمان وکالت که اوج آن در زمان ایشان بود، با شیعیان در سراسر قلمرو اسلامی، ارتباط داشت. تشکیل این سازمان، به زمان امام صادق (ع) می‌رسد، ولی گسترش آن، مربوط به عصر امام کاظم (ع) است.^۲

در ادامه وضعیت سیاسی شیعیان، به تفکیک دوران هریک از خلفای معاصر ایشان بررسی خواهد شد.

۱. دوران معتصم (۲۱۸-۲۲۷ ق)

معتصم برخلاف سلفش مأمون که خلیفه‌ای ایرانی‌تبار بود، به ایرانیان اعتماد نداشت. عده‌ای از سپاهیان که ایرانی بودند، در بغداد شورش کردند و به عباس پسر مأمون متمایل شدند. وی از طرسوس به بغداد آمد و عباس را از حکومت خلع نمود. مردم در بغداد، دوباره با عباس بیعت کردند.^۳ این اقدام سپاه در بغداد، معتصم را ناراحت کرد و چون مادرش ترک بود،^۴ به استخدام غلامان ترک روی آورد تا از دست ایرانیان و اعراب آسوده باشد. وی با علاقه و اشتیاق، غلامان ترک را می‌خرید و لباس‌های فاخر بر آنان می‌پوشاند.^۵ سیاست

قدرت، قلمرو، مرز، مقیاس و مکان متمرکز است.^۱ برخی جغرافیای سیاسی را بررسی کنش متقابل منطقه جغرافیایی و فرایند سیاسی تعریف کرده‌اند.^۲ جاکسون، جغرافیای سیاسی را «مطالعه رویدادهای سیاسی، در زمینه منطقه‌ای آن‌ها تعریف کرده است».^۳

اوضاع و جغرافیای سیاسی شیعیان در دوران امام هادی (ع)

خلفای عباسی، دنبال اقتدار دنیوی بودند و استحقاقی برای داشتن اقتدار معنوی در خود نمی‌دیدند؛ بنابراین، از همان ابتدا سعی داشتند بر گروه‌های مخالف خود و به خصوص شیعیان فشار آورند. دوران امامت امام هادی (ع)، مقارن با شش تن از خلفای عباسی بود. رفتار آنان با آن حضرت و شیعیانش با توجه به مقتضیات زمان، تفاوت داشت. در برخی از دوره‌ها مانند متوکل، فشار بیش از حد بر امام هادی (ع) و شیعیان بود و در بعضی از دوره‌ها مانند دوره منتصر، این فشار کم‌تر می‌شد. عباسیان با پنهان کردن چهره خود پشت نقاب «الرضا من آل محمد»، توانستند از محبوبیت فرزندان رسول خدا (ص)، استفاده کنند. آنان با این شعار، روی کار آمدند و انتظار می‌رفت که علویان، دیگر از آن استفاده نکنند، ولی قضیه برعکس بود. قیام‌های شیعی با «الرضا من آل محمد»، پس از مرگ هارون اوج گرفت. قیام‌های دوران امام هادی (ع)، با همین شعار بود.^۴ اگرچه اوضاع دوران آن حضرت، حاد بود و مقتضیات زمان، اجازه حضور مستقیم به او را نمی‌داد، تمام نهضت‌های علویان را زیر نظر داشت. ایشان از وضعیت نامساعد اقتصادی و سیاسی شیعیان اندوهگین بودند و در فرصت‌های مناسب، از شیعیان دل‌جویی می‌کردند.^۵ امام هادی (ع)، با نگرارش

۱. p.scitolop dloW gnoinisiv-eR ;scitilopoeG,wengA

۲. مینایی، مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی ایران، ص ۶.

۳. عزقی، جغرافیای سیاسی جهان اسلام، ص ۱۰۲.

۴. مسکویه، تجارب الأمم، ج ۴، ص ۴۱۱.

۵. طبرسی، اعلام النوری با اعلام الهدی، ص ۳۴۳.

۱. دخیل، اثمتنا، ج ۲، ص ۲۲۲.

۲. جببازی، سازمان وکالت و نقش آن در عصرنامه (ع)، ص ۷۴.

۳. دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۰۴.

۴. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۴.

۵. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۶۴.

مقتضیات زمان، به هدایت شیعیان می‌پرداخت. زمینه برای قیام علنی علیه حاکمیت عباسی برای آن امام همام وجود نداشت. حاکمیت عباسی حتی قیام‌های شیعیان زیدی را به آن امام نسبت می‌داد.

۲. دوران واثق (۲۲۷-۲۳۲ ق)

هارون بن معتصم، با لقب واثق، بعد از فوت پدرش، خلیفه شد.^۱ وی همان شیوه پدرش را در استخدام سپاهیان ترک ادامه داد و به آنان، سمت‌های مهمی اعطا کرد. ایالت مغرب را به اشناس و امارت خراسان را به ایتاخ واگذار نمود.^۲ وی عقیده معتزله در مورد خلق قرآن را پذیرفت و در تحمیل اندیشه‌های دینی، افراط کرد.^۳ او در قصرش، مجالسی را برای مباحثه و مناظره برگزار می‌کرد.^۴ وی نسبت به کارگزارانش بسیار سخت‌گیر بود.^۵

بنابه گفته ابوالفرج اصفهانی، علویان در زمان وی آرامش نسبی داشتند. خلیفه برای آنان، حقوق معین کرده بود و مخارج زندگیشان را تأمین می‌کرد. در این زمان، یکی از علویان، به نام علی بن محمد بن عیسی، نواده زید بن علی کشته شد، ولی علت قتل او روشن نیست.^۶ کارگزاران واثق نیز همان روش را برمی‌گزیدند. برای مثال، عبدالله بن طاهر، کارگزار معتصم در خراسان، رفتارش را با علویان تغییر داد. وی فضل بن شاذان را که در زمان معتصم به بیهق تبعید کرده بود، احضار نمود و از او خواست تا کتابی به نامش بنویسد.^۷ در این فرصت، امام هادی (ع)، در مدینه به امور فرهنگی و تربیت شاگردان می‌پرداخت و با شیعیان، از طریق سازمان وکالت ارتباط داشت. هر زمانی که

معتصم در قبال علویان، دست‌کمی از شدت عمل خلفای قبل از او، به استثنای مأمون نداشت.^۱

در دوران خلافت وی یکی از نوادگان امام حسین (ع)، به نام محمد بن قاسم بن علی ملقب به «صوفی»، به علت نارضایتی از وضع موجود، علیه حاکمیت عباسی، قیام نمود. قیام او در طالقان بود و بسیاری از مردم خراسان، به حمایت از او برخاستند.^۲ معتصم، به عبدالله بن طاهر امیر خراسان دستور داد تا به مقابله با او برخیزد. در این نبرد، به علت عدم سازمان‌دهی مناسب از طرف محمد بن قاسم، قیام وی شکست خورد و وی به نیشابور گریخت. پس از مدتی، وی را دستگیر کردند و به سامرا فرستادند.^۳ او چندسالی در زندان به سربرد ولی در نهایت، با کمک پیروانش از زندان گریخت. وی در زمان خلافت معتصم و واثق، به صورت مخفیانه زندگی می‌کرد. اما در روزگار متوکل دستگیر شد و به زندان رفت و در زندان به رحمت ایزدی پیوست.^۴

در ایام خلافت معتصم، یکی دیگر از نوادگان امام حسین (ع)، به نام عبدالله بن حسین بن عبدالله در سامرا، زندانی شد و در زندان درگذشت. بنابه گفته ابوالفرج اصفهانی، علت دستگیری وی تمرد از فرامین حکومتی بود. زمانی که عبدالله را مجبور کردند تا لباس سیاه را برتن کند که نماد بنی‌عباس بود، وی از این عمل خودداری نمود و به همین علت دستگیرش کردند.^۵ به نظر می‌رسد، علت اصلی سخت‌گیری به علویان، به مخالفت آنان با اساس حکومت عباسی برمی‌گردد. ولی حاکمیت به بهانه‌های مختلف، آنان را دست‌گیر و زندانی می‌نمود تا زیر نظر آنان باشند. خلیفه این تحرکات را زیر نظر داشت و امام هادی (ع) را مسئول مستقیم این قیام‌ها می‌دانست. آن حضرت با توجه به

۱. طبری، همان، ج ۹، ص ۴۲۱.
 ۲. یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۹۷۴.
 ۳. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۱، ص ۹۰۳.
 ۴. همان، ج ۱، ص ۸۰۳.
 ۵. طبری، همان، ج ۹، ص ۵۲۱.
 ۶. ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۵۳۳.
 ۷. طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۹۳۵.

۱. طقوش، همان، ص ۱۶۱.
 ۲. مروج الذهب، ج ۳، ص ۵۶۴-۴۶۴.
 ۳. طبری، همان، ج ۹، ص ۷.
 ۴. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۹۲۳-۸۲۳.
 ۵. همان، ص ۵۳۳.

قتل او را طراحی و اجرا نمود.^۱ متوکل، در مقایسه با مأمون، معتصم و واثق که با علویان مهربان بودند، به آنان کینه داشت. یاران و ندیمان او همه ناصبی و از دشمنان علویان بودند. آنان پیوسته خلیفه را از قیام علویان می‌ترساندند و سعی داشتند علویان را تبعید و یا زندان نمایند.^۲ در ایام خلافت وی علویان پراکنده شدند و به مناطق مختلف مهاجرت نمودند. در زمان حکومتش، عبدالله بن موسی، از نوادگان امام حسن (ع)، علیه حاکمیت قیام نمود. متوکل به شدت از او می‌ترسید که حکومتش را سرنگون کند.^۳ در این مقطع زمانی، فشار بیش از حد بر شیعیان و علویان بود. حسن بن زید در طبرستان و دیلم و محمد بن محمد بن جعفر از سادات حسینی در ری، علیه حاکمیت عباسی قیام کردند.^۴ محمد بن صالح از نوادگان امام حسن (ع)، زندانی شده و قاسم بن عبدالله از سادات حسینی، از طرف والی حجاز عمر بن رخجی، به سامرا تبعید شد.^۵

از منابع تاریخی چنین استنباط می‌شود که این دوران، اختناق فکری شیعیان است و استبداد و خفقان بر آنان حاکم بود. اوضاع در زمان خلافت واثق، مناسب بود و زمینه برای فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی آن حضرت مهیا بود. اما در زمان خلافت متوکل، اوضاع دگرگون شد. در این عصر، امام هادی (ع)، مهاجرت اجباری به سامرا داشت تا به طور کامل، زیر نظر باشد. علویان به مناطق دور از مرکز حکومت رفتند تا کم‌تر در دست رس باشند. در این ایام، هر زمانی که فرصت برای علویان فراهم می‌شد، علیه حاکمیت قیام می‌کردند. در نتیجه، قیام‌های متعددی رخ داد. آن حضرت در کمال تقیه و از طریق سیستم وکالت، اوضاع سیاسی - فرهنگی شیعیان و به‌ویژه امامیه را رصد می‌کرد.

۱. مغنیه، الشیعه والحاکمون، ص ۱۷۱.

۲. ابن اثیر، همان، ج ۷، ص ۵۵.

۳. ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۹۹۴.

۴. همان، ص ۰۹۴.

۵. همان، ص ۰۸۴.

۶. همان، ص ۱۹۴.

فشار بیش از حد از طرف حاکمیت عباسی برداشته می‌شد، امامان نیز از این فرصت استفاده می‌کردند. در زمان واثق، با توجه به فرصت فراهم شده، آن حضرت به سازمان‌دهی شیعیان پرداخت.

۳. دوران متوکل (۲۴۷-۲۳۲ ق)

متوکل برخلاف واثق، مردم را از مباحثه و مناظره منع کرد.^۱ افراط در انتشار اندیشه‌های مذهبی در عصر عباسیان، همواره عکس‌العمل‌های نامطلوبی به دنبال داشته است؛ به‌ویژه زمانی که خلفا از مذهبی جانب‌داری و برای رواج آن، دستورهای حکومتی صادر می‌کردند.^۲ وی تحت تأثیر وزیرش عبیدالله بن خاقان، نهایت دشمنی را با شیعیان داشت. در زمان هیچ‌کدام از خلفای عباسی به اندازه وی نسبت به علویان ستم واقع نشد. متوکل دستور داد مراکز تجمع شیعیان و علویان را از بین ببرند و حرم مطهر امام حسین (ع) را با منازل اطراف، با خاک یکسان نمایند؛ سپس زمین آن را شخم زده، کشت کنند تا هرگونه اثری به بوته فراموشی سپرده شود. وزیرش زشت‌کاری‌های او را نزد خلیفه زیبا جلوه می‌داد.^۳ متوکل دستور داد در مجلس عیش و نوش، دل‌کشی در قالب مضحکه، نقش امام علی (ع) را بازی کند.^۴ این عمل موجب شد که شیعیان از او نفرت بیش‌تری داشته باشند.

افراط او در اجحاف به علویان و بی‌حرمتی به ائمه (ع)، به جایی رسید که منتصر پسر او اعتراض نمود و چون تحقیر شد، تصمیم گرفت پدرش را به قتل برساند. وی از یکی از فقها، فتوا خواست و فقیه نیز متوکل را به علت دشمنی با آل علی (ع) و اهانت به امام، مستوجب قتل دانست؛ بنابراین منتصر نقشه

۱. همان.

۲. خضری، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، ۸۰۱.

۳. ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۷۴۴.

۴. ابن اثیر، الکامل، ج ۷، ص ۵۵.

۴. دوران منتصر (شش ماه-۲۴۷ ق)

پس از متوکل، فرزندش منتصر به خلافت رسید.^۱ پیوسته میان متوکل و پسرش دشمنی وجود داشت و در پی آزار یکدیگر بودند تا این که منتصر، با گروهی از امرا، درباره کشتن متوکل، به توافق رسیدند. منتصر پس از رسیدن به قدرت، دستگیری و سرکوبی علویان و پیروان آنان را متوقف ساخت و کسانی را که در زمان متوکل در زندان به سر می‌بردند؛ آزاد نمود. به شیعیان اجازه داد، دوباره قبر امام حسین (ع) را تجدید بنا نمایند. وی هم چنین زیارت آرامگاه‌های سایر امامان را برای شیعیان آزاد ساخت و تمام اموالی را که از علویان در حکومت قبلی گرفته بودند، بازپس داد^۲ و برخلاف پدرش، با آنان مهربان بود.^۳

در این زمان، یکی از یاران امام به نام یعقوب بن یزید کاتب دربار منتصر بود. وی کتاب‌های *المسائل و نوادر الحجج* را نیز نگاشت.^۴ در این ایام، آزادی عمل شیعیان بیش‌تر شد و آزادانه با امام هادی (ع) در ارتباط بودند. آن حضرت از طریق سیستم وکالت، با شیعیان ارتباط شبکه‌ای داشت و به مشکلات آنان رسیدگی می‌کرد.

۵. دوران مستعین (۲۴۸-۲۵۲ ق)

مستعین نسبت به شیعه همان شیوه متوکل را در پیش گرفت و آنان را آزار می‌داد. کارگزارانش اغلب از میان دشمنان شیعه انتخاب می‌شدند.^۵ یحیی بن عمر بن یحیی از نوادگان امام حسین (ع)، در زمان خلافت متوکل در خراسان، علیه حاکمیت قیام نمود که توسط عبدالله بن طاهر دستگیر و به عمر بن فرج رنجی حاکم مدینه تحویل داده شد.^۶ او چند سال بعد، از زندان آزاد گردید و به

بغداد رفت. وی دوباره پرچم قیام را با شعار «الرضا من آل محمد (ص)» به اهتزاز درآورد و کوفیان را به یاری خود طلبید. امیر بغداد، محمد بن عبدالله بن طاهر، به مقابله با او برخاست. سرانجام یحیی، پس از مقاومت بسیار شکست خورد و به شهادت رسید.^۱ شهادت یحیی بن عمر، اعتراض بسیاری از شیعیان را در قلمرو خلافت به دنبال داشت. محمد بن طاهر حاکم خراسان، به قلع و قمع شیعیان پرداخت.^۲ حسین بن محمد نیز در سال ۲۵۱ قمری، در عصر امام هادی (ع) در کوفه بر ضد حکومت عباسیان قیام نمود. خلیفه مزاحم بن خاقان ارطوج را برای سرکوبی وی فرستاد. در جنگی که میان آنان رخ داد، حسین شکست خورد و به سوی شهر عقب‌نشینی کرد و مردم به حمایت از او برخاستند. فرمانده سپاه عباسیان دستور آتش زدن شهر را صادر نمود و بازار و خانه‌هایی را آتش زدند. سرانجام این قیام را نیز سرکوب نمودند.^۳ حسن بن زید از نوادگان امام حسن (ع) در سال ۲۵۰ قمری، در زمان امام هادی (ع)، در منطقه طبرستان قیام نمود و افراد بسیاری دعوت وی را اجابت نمودند. وی فردی بخشنده، فروتن و فقیه بود. قیام وی نزدیک بیست سال به طول انجامید و توانست ناحیه طبرستان را در اختیار بگیرد و سرزمین‌های دیگری مانند ری و همدان را نیز از سلطه عباسیان بیرون آورد.^۴ چنین به نظر می‌رسد که با توجه به موقعیت مهیاشده برای امام هادی (ع) در زمان منتصر، شیعیان از این فرصت استفاده کردند و زمینه را برای قیام علیه حاکمیت عباسی فراهم نمودند. به همین علت مستعین برخلاف خلیفه قبل از خود، شیوه خشونت را نسبت به شیعیان در پیش گرفت و عرصه را بر امام هادی (ع) تنگ‌تر کرد.

۱. طبری، همان، ج ۹، ص ۴۳۲.

۲. *مروج الذهب*، ج ۴، ص ۲۵.

۳. ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۵۷۵.

۴. نجاشی، همان، ص ۰۵۴.

۵. *مروج الذهب*، ج ۴، ص ۰۶.

۶. ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۰۶۵.

۱. همان، ص ۹۷۵.

۲. مقدسی، *البدء والتاریخ*، ج ۶، ص ۳۲۱.

۳. طبری، همان، ج ۹، ص ۸۲۳.

۴. همان، ج ۹، ص ۱۷۲.

۶. دوران معتز (۲۵۲-۲۵۵ ق)

در ایام خلافت معتز، حسین بن محمد از سادات حسینی، در کوفه قیام نمود.^۱ محمد بن جعفر از سادات حسنی،^۲ اسماعیل بن یوسف و حسن بن یوسف نیز در ایام معتز قیام کردند.^۳ اسماعیل در مکه قیام نمود و با امیر مکه جعفر بن فضل، به مقابله برخاست. وی توانست قدرت را در این شهر به دست آورد و حاکم این شهر و طرفدارانش را بیرون کند. او پس از پنجاه روز به سوی مدینه لشکر کشید و آن شهر را نیز تصرف نمود، ولی دوباره به مکه آمد. لشکر معتز با آنان وارد جنگ شدند و مکه را در محاصره اقتصادی قرار دادند و در نهایت اسماعیل شکست خورد.^۴ جعفر بن عیسی، احمد بن عبدالله، عیسی بن اسماعیل، جعفر بن محمد، ابراهیم بن محمد و احمد بن محمد، از دیگر علویانی بودند که در زمان معتز و مصادف با دوران امام هادی (ع) قیام نمودند.^۵ از منابع اصلی چنین برمی آید که در زمان این خلیفه، شیرازه حکومت از هم پاشیده شده باشد. اوضاع سیاسی آشفته بود و خلفا بازیچه دست ترکان بودند. در این روزگار، با توجه به ضعف خلیفه، علویان در نواحی شیعه نشین علیه حاکمیت قیام نمودند. خاندان حکومتی برای رسیدن به قدرت، در صدد حذف یکدیگر بودند و ترکان، برخلاف سیطره داشتند. امام هادی (ع) در این زمان به شهادت رسیدند.

از منابع تاریخی دست اول، چنین استنباط می‌شود که مردم نواحی مختلفی که به علویان پناه می‌دادند، از صمیم قلب، آنان را دوست داشتند. برخی از آنان، در قیام شرکت می‌کردند و به شهادت می‌رسیدند، ولی با توجه به جو دیکتاتوری که کارگزاران حکومت اعمال می‌کردند، فرصت جولان بیش‌تر را به

شیعیان نمی‌دادند. مردم نیز در مبارزه منفی با حاکمیت، فرزندان پسر خود را به نام رهبران قیام، نام‌گذاری می‌کردند.

نقش سازمان وکالت در عصر امام هادی (ع)

تشکیل سازمان وکالت، به زمان امام صادق (ع) برمی‌گردد. ایشان نخستین امامی بودند که نظام زیرزمینی ارتباطات را در جامعه به کار گرفتند، ولی گسترش این سازمان، مربوط به عصر امام کاظم (ع) است.^۱ در زمان امام هادی (ع)، با انتقال آن حضرت از مدینه به سامرا و ناممکن شدن تماس بین امام و پیروانش، نقش مذهبی و سیاسی وکالت افزایش یافت. در این سازمان، از ابزارهای خاصی برای برقراری ارتباط ائمه با وکلا و شیعیان و ارتباط وکلا با یکدیگر، استفاده می‌شد. برای رعایت اصل تقیه و پنهان‌کاری، در مواقعی که این ارتباطات حضوری خطرناک بود، اغلب به شکل مکاتبه‌ای و در قالب نامه و توقیعات صورت می‌گرفت. موسم حج بهترین موقعیت برای تماس اعضای سازمان وکالت با امام، به دور از چشم حکومت‌های ظالم بود.^۲ علی بن مهزیار اهوازی،^۳ علی بن حسین بن عبدربه،^۴ ابوعلی حسن بن راشد،^۵ ابوعمرو حذا،^۶ محمد بن صالح بن محمد همدانی دهقان،^۷ ابراهیم بن محمد بن یحیی همدانی،^۸ محمد بن فرج رنجی،^۹ علی بن جعفر همدانی،^{۱۰} فارس بن حاتم بن

۱. جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (ع)، ص ۷۴.

۲. جباری، همان، ص ۸۱.

۳. طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۱۸۳.

۴. طوسی، همان، ص ۷۱۴.

۵. همان، ص ۰۰۴.

۶. همان، ص ۶۲۴.

۷. مامقانی، تنقیح المقال، ص ۸۰۳.

۸. کشی، اختیار معرفه الرجال، ص ۷۲۵.

۹. شیخ مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ص ۲۹۲.

۱۰. کشی، همان، ص ۷۰۶.

۱. ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۱۲۵.

۲. همان، ص ۳۲۵.

۳. همان، ص ۴۲۵.

۴. طبری، همان، ج ۹، ص ۶۴۳.

۵. ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۷۲۵-۳۲۵.

فعالیت شیعیان محسوب می‌گردید و شمار زیادی از شیعیان، در شهرهای آن سکونت داشتند. شهرهای مهم شیعه‌نشین عراق، عبارت بودند از:

۱-۱- کوفه

خلیفه دوم، به سعد بن ابی وقاص دستور داد تا مکان مناسبی بیابد که با طبع جنگ‌جویان سازگار باشد. پس از جست‌جو و بررسی، کوفه را برای اسکان برگزیدند؛ زیرا با سرشت اعراب سازگار بود.^۱ به تدریج ساختمان‌هایی که معماران عرب و ایرانی در کوفه بنا کردند، رو به آبادی گذاشت و به جهت مرکزیت جغرافیایی‌اش در سرزمین اسلام و دارا بودن ویژگی‌های زندگی شهری و بیابانی، امام علی (ع) آن را به عنوان مرکز حکومت اسلامی برگزیدند. پس از شهادت آن حضرت، کوفیان با امام حسن (ع) بیعت کردند، ولی با مشکلاتی که پیش آمد عهدشکنی کردند. پس از شهادت امام حسین (ع) و در زمان امام سجاد (ع)، به علت جواختناق حاکم بر جامعه، شیعیان در کوفه سرکوب می‌شدند.^۲ با ضعف بنی‌امیه و شروع دعوت عباسیان، وضعیت سیاسی شیعیان بهتر شد و در دوره امام صادق (ع) به اوج رسید.^۳ با توجه به منابع تاریخی، چنین استنباط می‌شود که این شهر، در دوران اول و دوم عباسی و به ویژه دوران امام هادی (ع) مرکز شیعیان بوده و بیش‌تر قیام‌های شیعی در دوران آن حضرت، در این شهر رخ داده است. در عصر امام هادی (ع) ایوب بن نوح از ناحیه آن حضرت، وکیل بود. او را شخصیتی موجه و هم‌چنین قاضی کوفه دانسته‌اند.^۴ البته وی تحت تعقیب حکومت قرار گرفت^۵ که می‌تواند نشان‌دهنده فعالیت‌های ضد حاکمیتی وی باشد. کوفه از زمان امام علی (ع)، مرکز تشیع بود و بعد از شهادت ایشان، چه

ماهویه قزوینی،^۱ ایوب بن نوح بن دراج نخعی،^۲ جعفر بن سهیل صیقل،^۳ خیران بن خادم قراطیسی،^۴ احمد بن اسحاق اشعری قمی،^۵ علی بن ریان بن الصلت قمی،^۶ عثمان بن سعید^۷ و علی بن بلال بغدادی،^۸ از وکلای امام هادی (ع) بودند.

جغرافیای شیعیان در دوران امام هادی (ع)

در عصر امام هادی (ع)، شیعیان در شهرهای مختلف اسلامی زندگی می‌کردند. تراکم جمعیتی شیعیان در مناطق مختلف جهان اسلام، متفاوت بود. در برخی از شهرها، جمعیت شیعیان از سنی‌ها بیشتر بود. در بعضی از سرزمین‌های تحت حاکمیت خلفای عباسی، بیش‌تر جمعیت شیعه بودند؛ لذا این مناطق، به عنوان شهری شیعه‌نشین شناخته می‌شدند. در اکثر شهرها نیز با توجه به موقعیت‌های متفاوت سیاسی و اجتماعی، شیعیان در اقلیت بودند. شیعیان برای گریز از حمله‌های اهل سنت، به مناطق کوهستانی پناه می‌بردند.^۹ در ادامه، مراکز تجمع شیعیان در عصر امام هادی (ع)، بررسی و تحلیل می‌گردد.

۱. عراق

بذر تشیع، در زمان حضور پیامبر (ص)، در منطقه حجاز و شهر مدینه پاشیده شد ولی تکامل آن، در عراق بود. این ناحیه، از سده اول هجری، مهم‌ترین مرکز

۱. طوسی، همان، ص ۲۴۰.

۲. همان، ص ۲۱۲.

۳. حلی، خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، ص ۱۳.

۴. طوسی، همان، ص ۴۱۴.

۵. همان، ص ۶۱۶.

۶. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ص ۹۱۴.

۷. حلی، همان، ص ۵۸۱.

۸. طوسی، همان، ص ۸۵.

۹. توال، ژئوپولیتیک شیعه، ص ۵۲.

۱. طبری، همان، ج ۴، ص ۱۴-۱۰۴.

۲. جعفریان، گزیده حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۹۴۱.

۳. نعمتی، نقش کوفه در گسترش تشیع در قرن چهارم، ص ۲۸.

۴. نجاشی، رجال، ص ۲۰۱.

۵. جاسم حسین، تاریخ سیاسی نجف، ص ۵۸.

در عصر حضور و چه در عصر غیبت کبرا، مهم‌ترین مرکز تشیع جهان اسلام به شمار می‌رفت و اکثر قیام‌های شیعی در این شهر طراحی و اجرا می‌شد.

۱-۲- سامرا

در زمان خلافت متوکل، قیام‌های زیادی از طرف علویان علیه حاکمیت رخ داد. مشاوران خلیفه، امام هادی (ع) را مسئول این آشفتگی می‌دانستند؛ بنابراین، خلیفه را تحریک نمودند که وی را زیر نظر داشته باشد. سرانجام تصمیم گرفتند او را به سامرا بیاورند. متوکل از رفت و آمد مردم به منزل امام هادی (ع) جلوگیری می‌کرد.^۱ روش ارتباطی آن حضرت با شیعیان، از سازمان‌دهی و پیچیدگی‌های فراوانی برخوردار بود.^۲

یزداد، پزشک مسیحی دربار عباسی، در گفت‌گویی که با اسماعیل بن احمد کاتب در سامرا داشت، گفته است:

انگیزه خلیفه از احضار علی بن محمد به سامرا این بود که مبادا مردم، به ویژه شخصیت‌های سرشناس، به او گرایش یابند و در نتیجه حکومت از دست بنی‌عباس خارج شود.^۳

امام با وجود حضور در سامرا، وکیلانی در این شهر داشت. حتی فردی چون فارس بن حاتم از این موقعیت سوءاستفاده کرد.^۴ علی‌رغم کنترل شدید امام هادی (ع) آن حضرت با شیوه‌های پیچیده‌ای با شیعیان در ارتباط بود. این شبکه ارتباطی در شهرهای دیگر و حتی در شهر سامرا، از طریق سیستم وکالت انجام می‌گرفت.

۳-۱- مداین

به گفته قزوینی، ساکنان مداین شیعه امامیه هستند و از آداب و رسوم آنان این است که زنانشان در روز از خانه خارج نمی‌شوند. وقتی مسلمانان، شهرهای کوفه و بصره را بنیان گذاشتند، بیش تر ساکنان مداین به این دو شهر مهاجرت کردند. آرامگاه یکی از سادات علوی و نیز سلمان فارسی و حذیفه بن یمان در این ناحیه زیارتگاه است.^۱ در دوران امام هادی (ع)، شیعیانی در این شهر زندگی می‌کردند. ابوعلی بن راشد از سوی امام، وکالت این شهر را هم‌زمان با برخی مناطق دیگر بر عهده داشت.^۲ سلمان فارسی در زمان عمر، فرمان‌دار مداین شد. وی در مسجد آن شهر، به قرائت و تفسیر قرآن می‌پرداخت. حذیفه و سعد بن مسعود ثقفی، از کارگزاران مداین بودند.

۴-۱- واسط

واسط، شهری است میان کوفه و بصره که حجاج بن یوسف ثقفی در دوران امارت خویش بر عراق، آن را تأسیس کرد.^۳ از امیران شیعه در واسط، ابوالفضل جعفر بن ابی فراس بود. وی مدتی امارت بصره و واسط را بر عهده داشت. بعضی او را از شیعیان غالی دانسته‌اند. وی پس از کناره‌گیری از سیاست، به انزوا و عبادت روی آورد. پس از درگذشتش در بغداد، او را در نجف دفن کردند.^۴ وقتی یکی از امیران شیعه در بغداد، به نام یزدن بن قماج از دنیا رفت، شیعیان واسط برای مجلس عزاداری برپا کردند. این امر، موجب درگیری میان شیعه و سنی شد و چند نفر کشته شدند.^۵ علی بن بلال و فرزندش محمد، از شیعیان امامی هستند که در این شهر ساکن بودند. در زمان امام هادی (ع)، شیعیان از طریق شبکه ارتباطی وکالت با آن حضرت ارتباط داشتند.

۱. قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۷۲۵-۶۲۵.

۲. طوسی، الغیبه، ص ۵۳.

۳. همان، ص ۳۵۵.

۴. طباطبایی، معجم اعلام شیعه، ص ۴۲.

۵. ابن اثیر، همان، ج ۱۱، ص ۵۹۳.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، ص ۸۴۱.

۲. رفیعی، زندگانی امام علی النقی، ص ۹۱۳.

۳. مجلسی، همان، ج ۵، ص ۱۶۱.

۴. جباری، سازمان وکالت، ج ۱، ص ۶۹.

۵-۱- بغداد

شهر بغداد، مرکز خلافت بنی عباس بود. در زمان امام هادی (ع)، در سال ۲۴۹ قمری، ناراضیان حکومت به این شهر هجوم آوردند که در اعتراض به سیاست‌های قوم‌گرایانه عباسیان و فشارهای ناشی از حضور ترکان در دربار عباسی بود. در سال ۲۵۱ قمری، این شهر، محل تاخت و تاز مستعین و معتز بر سر قدرت گردید. این آشوب‌ها، ماه‌ها به طول انجامید و گروه بسیاری از مردم کشته شدند و خانه‌هایشان ویران گردید.^۱ از منابع تاریخی چنین استنباط می‌شود که محله کرخ در بغداد، مرکز شیعیان بوده است. شهر بغداد پایتخت عباسیان بود، ولی در هیچ زمانی این شهر، خالی از شیعیان نبود. در زمان امام هادی (ع)، غلبه در بغداد با ترکان بود و آنان برای رسیدن به قدرت، مردم و خلفا را بازیچه قرار داده بودند.

مدت زیادی با حکومت مرکزی درگیر بود.^۱ از منابع تاریخی چنین برمی‌آید که در همه مناطق عراق، شیعیان وجود داشتند و از طریق وکلا با امام هادی (ع)، در ارتباط بودند. فراوانی شیعیان در همه مناطق یکسان نبود و در برخی از شهرها و از جمله بصره، با اهل تسنن غلبه داشتند.

۲. جزیره العرب

عربستان، شبه جزیره‌ای بزرگ و در جنوب غربی آسیاست. این شبه جزیره، از شرق به دریای عمان و خلیج فارس، از غرب به خلیج عقبه و دریای سرخ، از جنوب به خلیج عدن و دریای عمان و از شمال به دره فرات، سوریه و فلسطین منتهی می‌شود. این شبه جزیره، به پنج قسمت بزرگ «حجاز»، «تهامه»، «نجد»، «عروض» و «یمن» تقسیم شده است.^۲

۷-۱- بصره

زمان حمله مسلمانان به ایران، عتبه بن غزوان در خریبه منزل کرد و به عمر نامه نوشت که لشکر به جایگاه مناسبی نیاز دارد. خلیفه دستور داد: «مکانی را برای سکونت برگزینید که آب و چراگاه داشته باشد». در نهایت، بصره انتخاب شد.^۲ از قیام‌های مشهور شیعه در بصره که البته نافرجام ماند، حرکت ابراهیم بن عبدالله بن حسن بود که عده‌ای از بصریان به او کمک کردند.^۳ هر چند بصره به عثمانی‌گری شهرت دارد، در هر دوره شیعیانی نیز داشته است.^۴ در دوران امامت امام هادی (ع)، شخصی به نام علی بن محمد معروف به «صاحب زنج»، در بصره قیام کرد و خود را از علویان دانست. گروهی از اهالی بصره به او پیوستند و

۲-۱- یمن

در زمان امام هادی (ع)، یحیی بن عمر^۳ و حسین بن محمد^۴ علیه عباسیان در یمن قیام کردند. یحیی بن قاسم، در زمان پدرش دعوی امامت کرد که مورد پذیرش پدر و برادرانش واقع شد.^۵ با توجه به نفوذ تشیع در یمن، اهالی آن منطقه از وی دعوت کردند. وی پس از مشورت با پدر و عموهای خود، به همراه برخی از بزرگان بنی هاشم، به سوی یمن رفت و در سال ۲۸۰ قمری، به «الهادی الی الحق» ملقب گشت.^۶ از منابع تاریخی چنین استنباط می‌شود که یمنی‌ها هم در عصر حضور ائمه (ع) و هم در عصر غیبت، حامی تشیع بوده‌اند

۱. طبری، همان، ج ۹، ص ۱۱۴.

۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۸۳۱-۷۳۱.

۳. همان، ج ۹، ص ۶۶۲.

۴. همان، ص ۸۲۳.

۵. قلقشندی، قلاند الجمان فی التعریف بقبائل عرب الزمان، ص ۱۴.

۶. نیاده الحسینی، ائمه الیمن، ص ۳۳۲.

۱. سیوطی، تاریخ خلفا، ص ۸۰۴.

۲. فتوح البلدان، ص ۷۳۳.

۳. طبری، همان، ج ۷، ص ۲۶۶.

۴. نک: مصطفی سلطانی، تشیع بصره، مجله تاریخ اسلام، ش ۱۱، پاییز ۱۸۳۱.

و حکومت‌های شیعی زیادی در این منطقه تشکیل شده است.

۲-۲- بحرین

بحرین، جزیری از سرزمین ایران به حساب می‌آید، ولی در بیابان‌های آن، گروهی از اعراب زندگی می‌کردند. پیامبر (ص) نامه‌ای برای حاکم آن منطقه نوشت و آنان را به اسلام دعوت کرد. فرستاده آن حضرت علاء بن حضرمی بود و بعضی از آنان، اسلام را پذیرفتند.^۱ از قبایل بزرگ بحرین، قبیله عبدالقیس، به تشیع و همراهی با امام علی (ع) معروف بودند.^۲ ابوسعید جنابی، در سال ۲۸۶ قمری بحرین را تصرف کرد و نخستین حکومت شیعیان قرمطی را تشکیل داد که مدت دو قرن، دوام یافت و مایه تهدید حکومت عباسیان بود.^۳ بر اساس منابع تاریخی، این شهر، از مناطق شیعه‌نشین به شمار می‌رفت.

۲-۳- مدینه

امام هادی (ع) تا زمانی که در مدینه حضور داشت، مرجع دینی و سیاسی مردم به شمار می‌رفت و طرف‌داران زیادی داشت و مردم در مسائل گوناگون، از او پیروی می‌کردند. عبدالله بن محمد بن داوود هاشمی، به متوکل نامه نوشت و خطر او را برای حاکمیت گوشزد نمود. خلیفه احساس خطر کرد و آن حضرت را به سامرا احضار نمود.^۴ بنابه استناد منابع تاریخی، علویان در این شهر پایگاه مردمی داشتند و در زمان هادی عباسی نیز این شهر را به تصرف خود درآوردند. به علت بدرفتاری فرمان‌دار مدینه با علویان، حسین بن علی از نوادگان امام حسن (ع) علیه حاکمیت عباسی قیام نمود.^۵

۲-۴- مکه

از منابع تاریخی استنباط می‌شود که علویان در این شهر، ساکن بودند، ولی پایگاه اجتماعی آنان در این منطقه ضعیف بود؛ چنان‌که در عصر هادی عباسی، حسین بن علی از نوادگان امام حسن (ع) در مدینه قیام کرد. او پس از تسلط بر آن شهر، به سمت مکه آمد، ولی در محلی به نام «فخ»، از لشکریان بنی‌عباس شکست خورد.^۱

وقتی ابن طباطبا در کوفه قیام نمود، تعدادی از علویانی که به رهبری ابراهیم بن موسی (ع) در مکه بودند، به یمن رفتند.^۲ وی یکی از نوادگان عقیل بن ابوطالب را به همراه تعدادی برای مراسم حج به مکه فرستاد که طرف‌داران بنی‌عباس اجازه ورود به آنان ندادند.^۳ ابوالسرایا از فرماندهان ابن طباطبا، پارچه‌های ابریشمی برای حسین بن حسن افسطس که در مکه بود فرستاد. وی پرده کعبه را عوض کرد. وقتی ابن طباطبا شکست خورد، در مکه با محمد بن جعفر علوی بیعت کردند.^۴

۳. ایران

مذهب شیعه در میان صحابه، در شکل باور به امامت امام علی (ع)، مطرح شد. پس از آن، در برخی از قبایل عرب عراق منتشر گردید و از طریق آن‌ها، به تمامی سرزمین‌های اسلامی از مصر تا یمن و از آن جا به ایران منتقل شد. تشیع در چهار مرحله از عراق بر ایران، تأثیر گذاشته که در آخرین مرحله، علمای جبل عامل، مذهب تشیع را در ایران رواج دادند. آن چه بیش از هر چیز دیگر، روح تشنه ایرانی را به سوی اسلام می‌کشید، عدل و مساوات اسلامی بود که در نزد خاندان رسالت یافت می‌شد.^۵

۱. طبری، همان، ج ۸، ص ۲۹۱.

۲. همان، ص ۶۳۵.

۳. همان، ص ۱۴۵.

۴. همان، ص ۷۳۵.

۵. مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۱۲۱.

۱. فتوح البلدان، ص ۶۸-۵۸.

۲. بغدادی، خزانه الادب، ج ۲، ص ۶۵۱.

۳. تشیع در تاریخ، ص ۳۴۲.

۴. یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۴۸۴.

۵. همان، ص ۴۰۴.

۳-۱- ماوراءالنهر

در زمان امام هادی (ع) به ویژه در ایام خلافت متوکل، علویان زیر فشار بیش از حد قرار گرفتند و به همین علت، برای ایمنی از تعقیب و آزار، به مناطق دوردست مهاجرت کردند.^۱ این مهاجرت، افراد تازه‌مسلمان را به خود جذب کرد. برخی از این مهاجران، حکومت تشکیل دادند. سرزمین ماوراءالنهر به علت موقعیت جغرافیایی خاص و دور بودن از حکومت مرکزی، توجه سادات علوی را به خود جلب کرد. با گسترش مهاجرت سادات به ماوراءالنهر، تعداد آن‌ها به سرعت افزایش یافت و آنان مورد احترام قرار گرفتند. در سایه چنین وضعیتی، سادات موقعیت اجتماعی مستحکمی یافتند و در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی و اداری، نقش شایان توجه داشتند و به عنوان افراد محتشم و محترم عصر خود به حساب می‌آمدند.^۲

۳-۲- خراسان

ناحیه خراسان، جمعیت زیادی از شیعیان را در خود جای داده بود و به همین جهت دعوت عباسیان از آن ناحیه آغاز شد. در پی شهادت یحیی بن زید، در جوزجان خراسان، مردم نواحی مختلف خراسان، هفت روز عزاداری کردند و همه فرزندان پسر متولد شده را زید و یحیی نام گذاشتند.^۳ نیشابور از شهرهای شیعه‌نشین خراسان بود که چند تن از اصحاب ائمه در این شهر بودند و تعداد زیادی از سادات حسنی و حسینی به این شهر مهاجرت کردند؛ مانند یحیی بن محمد بن احمد، از نوادگان امام حسین (ع) که فردی، فقیه، عالم و متکلم بود. کتاب‌های *اصول، امامت، فرائض و ایضاح فی المسح علی الخفین* از آثار اوست.^۴ از شخصیت‌های سرشناس و شاخص شیعه در این منطقه، فضل

۱. ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۵۳۳.
 ۲. مروزی، *الفخری فی انساب الطالبیین*، ص ۲۶.
 ۳. *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۳۱۲.
 ۴. نجاشی، همان، ص ۳۴۴.

بن شاذان بود که از اصحاب امام هادی (ع) به شمار می‌رفت.^۱ خاندان وی نیز از مشاهیر شیعه در نیشابور بودند.

۳-۳- قم

بنا به گفته یاقوت حموی در سده‌های دوم و سوم هجری، قم پایگاه تشیع امامی به شمار می‌رفت و اهل قم شیعه امامی بودند.^۲ از سادات حسینی، نخستین فردی که به این شهر آمد، ابوالحسن حسین بن حسین بن جعفر بود.^۳ سادات مهاجر برخی حسنی، حسینی و برخی دیگر از فرزندان جعفر بن ابی طالب، عقیل و محمد بن حنفیه به شمار می‌رفتند که از مناطق مختلف، به ویژه از کوفه و بغداد، به قم مهاجرت کرده بودند. این سادات، پیوسته میان شهرهای این منطقه رفت‌وآمد داشتند.^۴ با ورود امام رضا (ع) به ایران، تعداد زیادی از علویان، راهی این سرزمین شدند. یکی از نمونه‌های شاخص مهاجرت در این دوره، آمدن حضرت فاطمه معصومه (س) و مدفون شدن در قم بود.^۵ احمد بن اسحاق اشعری وکیل امام هادی در ناحیه قم به شمار می‌رفت.^۶

۳-۴- ری

تشیع اصیل در اواخر قرن دوم هجری، در شهر ری پدید آمد. نخستین ارتباط شیعیان در این منطقه، در زمان امام کاظم (ع) بود و به نظر می‌رسد حاکم ری در این زمان، از شیعیان بوده باشد. در میان اصحاب آن حضرت، افرادی با لقب رازی وجود داشتند؛ مانند بکر بن ساحل رازی.^۷ در دوران امام هادی (ع)،

۱. همو، رجال، ص ۹۳.
 ۲. یاقوت حموی، همان، ج ۴، ص ۹۰۳.
 ۳. همان، ص ۱۱۲.
 ۴. جمعی از نویسندگان، همان، ج ۲، ص ۱۶۲.
 ۵. همو، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری*، ج ۱، ص ۳۳۲.
 ۶. نک: جبّاری، *سازمان وکالت*، ج ۱، ص ۸۹.
 ۷. نجاشی، همان، ص ۹۰۱.

خود را شکستند و دوباره ابوموسی اشعری، این ناحیه را فتح کرد.^۱ در اهواز، افراد شاخصی از اصحاب ائمه (ع) زندگی می‌کردند؛ مانند علی بن مهزیار اهوازی از اصحاب امام هادی (ع) که تألیفات زیادی داشت.^۲

۳-۸- آذربایجان

مغیره بن شعبه، والی کوفه، از طرف خلیفه دوم نامه‌ای به همراه داشت که عمر، حذیفه بن یمان را به ولایت آذربایجان منصوب کرده بود. وی به سمت آن منطقه حرکت کرد و آن جا را فتح نمود.^۳ در دوران امام هادی (ع)، علویانی در این منطقه حضور داشتند. تشیع در قرن چهارم و پنجم، در تبریز رونق گرفت. سلار دیلمی تحصیلاتش را در حوزه علمیه بغداد و نجف سپری کرد و در اواسط قرن پنجم به تبریز آمد.^۴

از منابع تاریخی چنین استنباط می‌شود که در زمان امام هادی (ع)، علویان در ایران پایگاه اجتماعی داشتند. آنان از طریق شبکه وکالت با آن حضرت در ارتباط بودند. جنبش‌های زیادی از طرف علویان در زمان آن حضرت شروع شد. برخی از این قیام‌ها از طرف شیعیان زیدی بود، ولی مردم دنبال هر فرد انقلابی از آل رسول می‌رفتند. در میان رهبران زیدیه نیز افرادی بودند که امامان دوازده‌گانه را دوست داشتند. در زمان امام هادی (ع)، حرکتی انقلابی شکل گرفت و به تشکیل حکومت علویان در طبرستان انجامید. ناصر کبیر از دانشوران برجسته شیعه بود. وی در سال ۳۰۱ قمری، در طبرستان قیام نمود و مردم به امامت وی اعتراف نمودند. برخی از مردم آن سرزمین که تا آن زمان اسلام نیاورده بودند، به دست او مسلمان شدند. وی آثاری دارد که آن‌ها را به آیین امامیه و زیدیه نگاشته است. از جمله کتاب‌های او می‌توان به *اصول دین، امامت، فداک، خمس*،

شیعیانی در ری وجود داشتند. تشیع به طور گسترده از آغاز قرن سوم هجری در این شهر نمودار شد. یکی از شخصیت‌های شاخص عصر امام هادی (ع)، عبدالعظیم حسنی بود که به ری آمد.^۱

۳-۵- دینور

ابوموسی اشعری با سپاهی از بصره به نهاوند آمده بود تا نعمان بن مقرن را یاری دهد. وقتی به دینور رسید، پس از پنج روز درگیری، مردم منطقه، به پرداخت جزیه و خراج تن دادند و این منطقه با صلح گشوده شد.^۲ در دینور، سادات فراوانی می‌زیستند. بنا به گفته قمی، ابوالحسن علی بن العالم رئیس الشجاع الفصیح دینوری، جد سادات اشراف است که با تعداد زیادی از سادات، در آن ناحیه زندگی می‌کردند.^۳

۳-۶- همدان

مغیره بن شعبه، عامل کوفه، جریر بن عبدالله بجلی را برای فتح همدان، روانه کرد که توانست آن ناحیه را تصرف نماید.^۴ در دوران امام هادی (ع) شیعیانی در این منطقه، زندگی می‌کردند که از طریق ابراهیم بن محمد همدانی، با امام خود در ارتباط بودند. دو نامه از امام جواد (ع) به وی نوشته شده است.^۵

۳-۷- اهواز

وقتی عتبه بن غزوان بصره را ترک کرد و به جای او مغیره آمد، به سمت اهواز رفت و از طریق مصالحه آن منطقه را به دست آورد. آنان پس از مدتی، عهد

۱. رجال، ص ۷۸۳.

۲. فتوح البلدان، ص ۰۰۳.

۳. قبی، همان، ص ۸۲۲.

۴. فتوح البلدان، ص ۲۰۳.

۵. رجال، ص ۱۱۶.

۱. فتوح البلدان، ص ۶۶۳.

۲. رجال، ص ۸۸۳.

۳. فتوح البلدان، ص ۷۱۳.

۴. مدرسی تبریزی، ریحانه الادب، ج ۳، ص ۰۵.

۴-۱- مصر

مهاجرت اعراب به مصر، به ویژه اعراب جنوبی که برخی از آنان گرایش‌های شیعی داشتند، در گسترش تشیع در مصر، ثمربخش بود. این مهاجرت تا سده‌های دوم و سوم هجری ادامه داشت. با حذف نام اعراب از دیوان تا دوره معتصم و استخدام ترکان در ارتش، این مهاجرت‌ها افزایش یافت.^۱ هارون عباسی، ادریس بن عبدالله را که از پیکار فخر جان سالم به در برده بود، تعقیب نمود. علویان در بدنه حکومت عباسی، طرف‌دارانی داشتند که در مواقع نیاز، به آنان کمک می‌کردند. واضح، مسئول برید مصر وقتی متوجه شد که ادریس بن عبدالله در آن شهر اقامت دارد، به پناهگاهش رفت و آمادگی خود را برای خدمت به او اعلام نمود.^۲ وی به لطایف‌الحیل او را از مرکز حکومت دور کرد و به مغرب اقصی برد.^۳ هارون فرماندار مصر، علی بن سلیمان را چون گرایش شیعی داشت، عزل کرد.^۴

در دوران امام هادی (ع)، شیعیان آن حضرت در مصر بودند. ارادت مصریان به اهل بیت (ع)، نه تنها در زمان حیات آنان، بلکه پس از مرگ هم ادامه داشت که باعث تداوم و گسترش تشیع در مصر بود. ضریح‌های متعددی که برای علویان در مصر ساخته شده، نشان‌دهنده علاقه و احترام مصریان به اهل بیت (ع) است. علاوه بر مرقد فاطمه دختر امام حسین (ع) و مسجدی که برای سرزید بن علی (ع) ساخته شد. در اسوان سه مشهد برای حضرت زینب دختر امام علی (ع) ساخته‌اند که هریک دارای ضریحی است.^۵

شهادت، معاذیرینی هاشم فیما نغم علیهم و انساب ائمه و مولایهم تا حضرت صاحب الزمان (عج) اشاره نمود. بنا به استناد افندی، هرچند زیدی‌ها به وی معتقدند و او را از جمله پیشوایان خود قلمداد می‌کنند و زیدی مذهب می‌دانند، وی از آن مذهب بیزار بود.^۱ میرزا عبدالله افندی او را شیعه امامیه دانسته ولی این گفته او قابل تأمل است. به نظر می‌رسد مردم طبرستان در زمان صفویان، به شیعه امامیه گرویده باشند؛ بنابراین بیش‌تر مردم نواحی طبرستان، از همان ابتدای پذیرفتن دین اسلام، با مذهب شیعه آشنا بودند.

در عصر حضور ائمه (ع) وکلادر سراسر ایران به شدت فعالیت داشتند و به تمام امور شیعیان رسیدگی می‌کردند. آنان از زمان امام صادق (ع) تا آغاز غیبت کبرا با ائمه (ع)، ارتباط داشتند و به سؤالات شیعیان پاسخ می‌دادند. پس از دوران وکالت، این مهم بر عهده علما و فقهای شیعه قرار گرفت و آنان به خوبی ایفای نقش نمودند و زیرساخت‌های لازم را در ایران برای تأسیس حکومت شیعه فراهم ساختند. طی یک فرایند تکاملی در ایران، سرانجام در سال ۹۰۷ قمری، مذهب شیعه در ایران رسمی شد. اگر فعالیت‌های دوران‌های گذشته نبود، این مهم به وقوع نمی‌پیوست.

۴. شمال آفریقا

پس از تصرف مصر در سال ۲۰ قمری، حمله به سوی غرب و ناحیه آفریقا آغاز شد. وقتی عبدالله بن سعد بن ابی سرح، در زمان عثمان والی مصر گردید، حمله به سمت مغرب را ادامه داد.^۱ عقبه بن نافع عامل معاویه در مغرب، فتوحات را پی گرفت و ناحیه مغرب را تسلیم کرد.^۲ در زمان خلافت ولید بن عبدالملک، موسی بن نصیر فتح شمال آفریقا را کامل کرد.^۳

۱. افندی، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۱، ص ۷۷۲-۶۷۲.

۲. همو، فتوح البلدان، ص ۳۲۲.

۳. همان، ص ۵۲۲.

۴. همان، ص ۸۲۲.

۱. مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۶۴-۵۶۴.

۲. ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص ۹۱.

۳. ابن خلدون، همان، ج ۴، ص ۲۱.

۴. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۹۴۴.

۵. وردانی، الشیعه فی مصر من الامام علی حتی الامام خمینی، ص ۷۰۱.

۴-۲- مغرب

مغرب، نام سرزمین وسیعی است که از غرب مصر تا اقیانوس اطلس کشیده شده و کشورهای لیبی، تونس، الجزایر و مراکش را شامل می‌شود. این سرزمین در دوره اسلامی، به سه قسمت تقسیم شده بود:

- مغرب ادنی که پایتخت سیاسی آن، قیروان بود و شامل لیبی و تونس است؛
- مغرب اوسط که شامل الجزایر کنونی است؛
- مغرب اقصی که کشور مراکش را شامل می‌شود.

در آغاز فتح، مسلمانان نام این مناطق را افریقیه می‌نامیدند، ولی در ادامه گسترش فتوحات به سمت سواحل اقیانوس اطلس و اندلس، نام مغرب در جغرافیای اسلامی وارد شد.^۲ در زمان عباسیان، علویان توانستند حکومت شیعی را در مغرب اقصی تشکیل دهند.

در زمان هادی عباسی، یکی از نوادگان امام حسن (ع) به نام حسین بن علی قیام کرد و با تسلط بر مدینه، به سمت مکه رهسپار شدند.^۳ اما در محلی به نام «فخ»، در نزدیکی مکه بین علویان و عباسیان درگیری رخ داد که حسین و یارانش کشته شدند و برخی نیز فرار کردند.^۴ ادريس بن عبدالله، از این معرکه جان سالم به در برد و به سمت مغرب اقصی روانه شد.^۵ پیشوای قبیله اوربه، سران طوایف را جمع کرد و با وی بیعت نمود.^۶ مردم افتخار می‌کردند که فردی از اهل بیت (ع)، رهبری آن‌ها را بر عهده گرفته است.^۷ در زمان امام هادی (ع)، حکومت ادیسیان علوی در مغرب اقصی تشکیل شد. علویان حاکم در آن منطقه در امنیت،

شکوفایی فرهنگ و رونق اقتصادی آن ناحیه، اهتمام ورزیدند.^۱ با توجه به این‌که نواحی مغرب از خلافت دور بودند، شیعیان تحت تعقیب خلفای اموی و عباسی، به آن مناطق مهاجرت می‌کردند و فرهنگ شیعی را گسترش می‌دادند. به نظر می‌رسد علویان مهاجر، زمینه را برای تأسیس حکومت‌های ادیسیان و فاطمیان مهیا کرده باشند. هرچند در امامی یا زیدی بودن ادیسیان که نخستین خلافت مستقل شیعی را در مراکش کنونی و قسمتی از الجزایر تأسیس نمودند، اختلاف نظر وجود دارد، ولی برخی بر این باورند که آنان از طرف امامان شیعه، اذن داشتند که در گوشه‌ای از سرزمین‌های اسلامی با تکیه بر مذهب اهل بیت (ع)، تمدنی را پی‌ریزی نمایند. حکومت فاطمیان هرچند از شیعیان اسماعیلی بودند، زمینه تشکیل آن را شیعیان امامی و ادیسیان فراهم نمودند.

نمودار شیوه برخورد خلفای عباسی با شیعیان در زمان امام هادی (ع)

شیوه برخورد حاکمیت عباسی در دوران امام هادی (ع)، یک شکل نبود، بلکه دارای فراز و نشیب‌های زیادی بود که در نمودار زیر ترسیم شده است. اعداد ۱ در این نمودار برابر با خیلی آسان، ۲ برابر با آسان، ۳ برابر با متوسط، ۴ برابر با سخت و ۵ برابر با خیلی سخت است.

۱. ابن عبدالحکم، فتوح مصر و مغرب، ص ۳۳۲.

۲. مونس، فتح العرب للمغرب، ص ۲.

۳. البدء والتاریخ، ج ۶، ۹۹.

۴. مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۶۳.

۵. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۹۹۴.

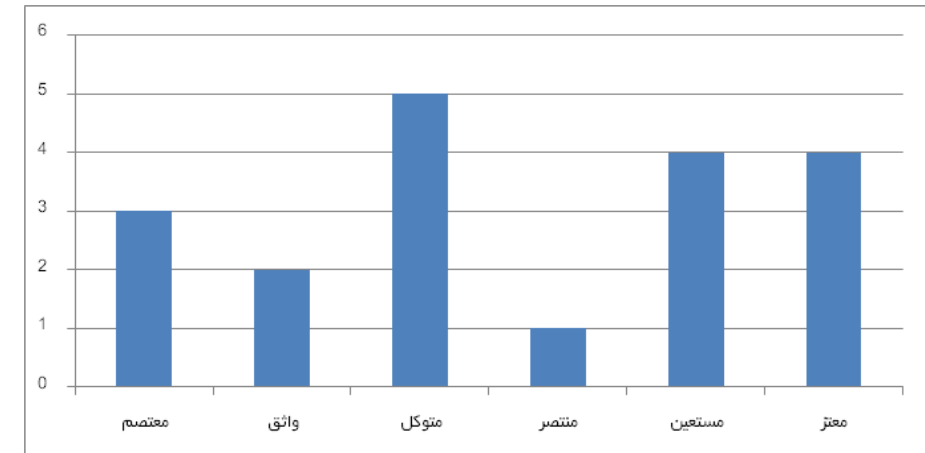
۶. مقلد الغنیمی، موسوعه المغرب العربی، ج ۱، ص ۱۶۲.

۷. زبیب، دولة التشیع فی بلاد المغرب، ص ۱۱.

۱. ابن ابی زرع، انیس المطرب بروض القرطاس، ص ۸۴.

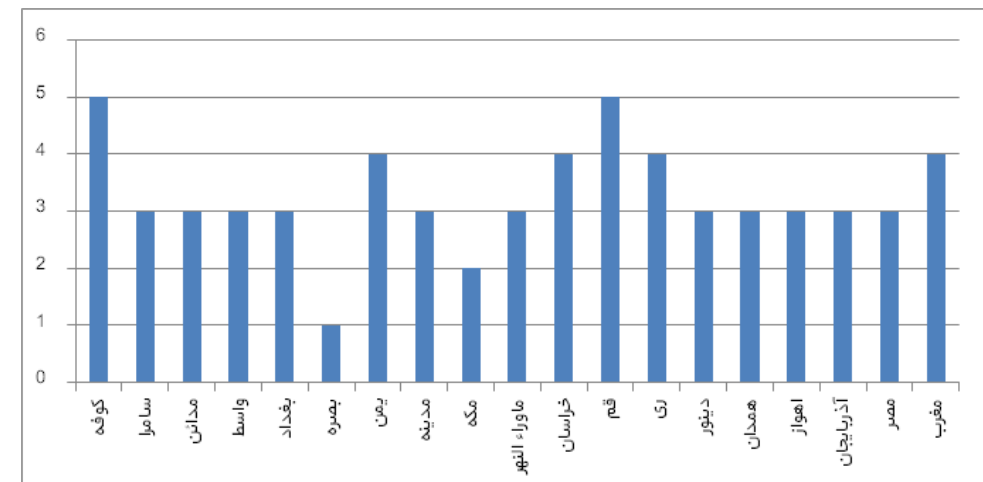
نتیجه

در دوران امام هادی (ع)، علویان نهضت‌های زیادی علیه حاکمیت عباسی در مناطق مختلف شیعه‌نشین، طراحی و اجرا کردند. مردم در نواحی مختلف در این قیام‌ها، با علویان همکاری می‌کردند. اگرچه آن حضرت، تحت مراقبت بسیار شدید بود، به عنوان پناهگاه شیعیان، امور آنان را رصد می‌کرد. آن حضرت از طریق سیستم وکالت، با شیعیان در نواحی مختلف در ارتباط بود و با اقدامات سیاسی، عقیدتی و معرفتی به یک کانون خطر، برای دستگاه خلافت تبدیل گردید. حاکمان این دوره، به ویژه متوکل، در برابر امام هادی (ع) به عنوان پشتوانه نهضت‌های علویان، سیاست‌های خشن و نظامی سختی را در پیش گرفتند. علی‌رغم خفقان و فشارهای برخی از خلفای بنی‌عباس، آن حضرت اقدامات مهمی از قبیل تبیین و تثبیت موضع امامت و دفاع از آن، اثبات غاصبانه بودن دستگاه خلافت، تفسیر ناب امامت شیعی در زیارت جامعه و مبارزه با جریان‌های منحرف را از طریق سیستم وکالت انجام دادند. شیعیان در مناطق مختلف عراق، ایران و شمال آفریقا سکونت داشتند و توانستند در زمان امام هادی (ع)، حکومت‌هایی را تشکیل دهند.



نمودار پراکندگی جغرافیایی شیعیان در زمان امام هادی (ع)

در زمان امام هادی (ع)، شیعیان در نواحی مختلف زندگی می‌کردند. در نمودار ذیل، پراکندگی شیعیان در مناطق مختلف در زمان آن حضرت نشان داده می‌شود. اعداد ۱ در این نمودار برابر با خیلی کم، ۲ برابر با کم، ۳ برابر با متوسط، ۴ برابر با زیاد و ۵ برابر با خیلی زیاد است.



منابع

۱. افندی، میرزا عبدالله، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، محقق سیداحمد حسینی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۳ ق.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، *شرح نهج البلاغه*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن ابی زرع، علی بن محمد، *الانيس المطرب بروض القرطاس*، رباط، مطبعه الملكيه، ۱۹۹۹ م.
۴. اشعری، علی بن اسماعیل، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلیین*، بیروت، مکتبه العصریه، ۲۰۰۸ م.
۵. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵ ق.
۶. ابن اعثم، احمد، *الفتوح*، چاپ اول، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، چاپ سوم، محقق جمال‌الدین میردامادی، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دارصادر، ۱۴۱۴ ق.
۸. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، *الفصل فی الملل و الاہواء و النحل*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۶ م.
۹. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان، *تذکره الخواصر*، نجف منشورات المطبعه الحدید، ۱۳۸۳ ش.
۱۰. ابن خطیب، محمد بن عبدالله، *اعمال الاعلام*، بی‌جا، دارالکتب، ۱۹۶۴ م.
۱۱. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، *العبر*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۷۱ م.
۱۲. ابن هشام، عبدالملک، *السیره النبویه*، تحقیق مصطفی سقا و دیگران، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.
۱۳. ابن صباغ مالکی، نورالدین، *الفصول المهمه*، تهران، منشورات العالمی، بی‌تا.
۱۴. ابن شهر آشوب، رشیدالدین ابوعبدالله محمد بن علی، *المناقب*، قم، علامه، ۱۳۷۹ ش.
۱۵. ابن طقطقی، محمد بن علی، *الفخری فی الادب السلطانی و الدول الاسلامیه*، چاپ اول، تحقیق عبدالقادر مایو، بیروت، دارالقلم العربی ۱۹۹۷ م.
۱۶. ابن فقیه همدانی، احمد بن محمد، *البلدان*، چاپ اول، تحقیق یوسف هادی، بیروت، عالم‌الکتب، ۱۴۱۶ ق.
۱۷. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، *الامامه و السیاسه*، چاپ اول، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۰ ق.
۱۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *البدایه و النهایه*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ ق.
۱۹. ابن عبدالحکم، عبدالرحمان بن عبدالله، *فتوح مصر و المغرب*، تحقیق عبدالمنعم عامر، لجنه البیان العربی، قاهره، ۱۹۶۱ م.
۲۰. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، *مقاتل الطالبیین*، بیروت، الامیره للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۳۲ ق.
۲۱. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق سید احمد صقر، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.
۲۲. ایوب، ابراهیم، *التاریخ العباسی السیاسی و الحضاری*، بیروت، الشركه العالمیه للکتاب، بی‌تا.
۲۳. بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۹ م.
۲۴. بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ ق.
۲۵. توال، فرانسوا، *ژئوپلیتیک شیعه*، ترجمه دکتر علیرضا قاسم آقا، تهران، آمن، ۱۳۷۹ ش.
۲۶. جباری، محمدرضا، *سازمان وکالت و نقش آن در عصرنامه (ع)*، قم؛ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲ ش.

۲۷. جعفریان، رسول، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم*، چاپ دوم، قم، انصاریان، ۱۳۸۳ ش.
۲۸. جعفریان، رسول، *گزیده حیات سیاسی و فکری امامان شیعه*، قم، معارف، ۱۳۹۱ ش.
۲۹. جمعی از مؤلفان، *تاریخ تشیع دوره حضور امامان معصوم (ع)*، زیر نظر سیداحمدرضا خضری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴ ش.
۳۰. حافظ‌نیا، محمدرضا و مراد کاویانی‌راد، *فلسفه جغرافیای سیاسی*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۳.
۳۱. حلی، حسن بن یوسف، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی‌تا.
۳۲. حلی، حسن بن یوسف، *خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال*، تحقیق جواد قیومی، بی‌جا، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۳۳. خضری، سیداحمدرضا، *تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه*، تهران، سمت، ۱۳۸۳ ش.
۳۴. خضری، سیداحمدرضا، *تشیع در تاریخ*، قم، معارف، ۱۳۹۱ ش.
۳۵. خیرو، عبدالوهاب، *اداره العراق صدر الاسلام*، بغداد، بی‌نا، ۱۳۴۶ ق.
۳۶. دخیل، محمدعلی، *اثمتنا*، چاپ سوم، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۲۹ ق.
۳۷. دوری، عبدالعزیز، *العصر العباسی الاول دراسه فی التاریخ السیاسی والاداری و المالی*، چاپ سوم، بیروت، دارالطلیعه، ۱۹۹۷ م.
۳۸. دینوری، احمد بن داوود، *اخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم، منشورات رضی، ۱۳۶۸ ش.
۳۹. ذکاوتی قراگزلو، علیرضا، *بازشناسی و نقد تصوف*، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۹۰ ش.
۴۰. زبیب، نجیب، *دوله التشیع فی بلاد المغرب*، بیروت، دارالامیر للثقافه و

- العلوم، ۱۹۹۳ م.
۴۱. رفیعی، علی، *تاریخ زندگی امام علی نقی*، قم، مرکز تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۴۲. سیوطی، جلال‌الدین، *تاریخ خلفا*، بیروت، دارالقلم، ۱۴۰۶ ق.
۴۳. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملک والنحل*، تحقیق محمدبن فتح، قاهره، مکتب المصریه، بی‌تا.
۴۴. شکوئی، حسین، *اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا*، تهران، گیتاشناسی، ۱۳۷۵ ش.
۴۵. صدوق، محمد بن علی، *معانی الاخبار*، مصحح علی‌اکبر غفاری، قم، اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
۴۶. طباطبایی، سید عبدالعزیز، *معجم اعلام الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۷ ق.
۴۷. طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام النوری باعلام الهدی*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۹ ق.
۴۸. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، چاپ دوم، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ ق.
۴۹. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، مصحح سید احمد حسینی، قم، زاهدی، ۱۳۶۵ ش.
۵۰. طقوش، محمدسهیل، *دولت امویان*، چاپ هفتم، ترجمه حجت‌الله جودکی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴ ش.
۵۱. طقوش، محمدسهیل، *دولت عباسیان*، چاپ هفتم، ترجمه حجت‌الله جودکی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴ ش.
۵۲. طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفه الرجال*، مصحح حسن مصطفوی مشهد، مرکز تحقیقات و مطالعات دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۸۴ ش.

۵۳. طوسی، محمد بن حسن، *التهدیب*، مصحح علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، ۱۳۷۶ ش.
۵۴. عزتی، عزت‌الله، *جغرافیای سیاسی جهان اسلام*، قم، واحد تدوین کتب درسی، ۱۳۷۸ ش.
۵۵. فقیهی، علی اصغر، *تاریخ مذهبی قم*، قم، زائر، ۱۳۷۸ ش.
۵۶. فیروزآبادی، محمد، *قاموس اللغة*، چاپ سنگی، بی‌تا.
۵۷. فیاض، عبدالله، *تاریخ الامامیه و اسلافهم من الشیعه*، چاپ سوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.
۵۸. قزوینی، زکریا بن محمد، *آثار البلاد و اخبار العباد*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳ ش.
۵۹. قلقشنندی، احمد بن علی، *قلند العجمان فی التعرف بقبائل عرب الزمان*، قاهره، دارالکتب الحدیثه، بی‌تا.
۶۰. قمی، حسن بن محمد، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، تصحیح سیدجلال الدین تهرانی، تهران، طوس، ۱۳۶۱ ش.
۶۱. کندی، محمد بن یوسف، *ولاه مصر*، تحقیق حسین نصار، دارصادر، بیروت، بی‌تا.
۶۲. کندی، محمد بن یوسف، *تاریخ ولایه مصر*، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۰۷ ق.
۶۳. کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز، *اختیار معرفه الرجال*، تصحیح حسن مصطفوی مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
۶۴. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
۶۵. گالاهرو دیگران، کارولین، *مفاهیم اساسی در جغرافیای سیاسی*، ترجمه محمدحسن نامی و علی محمد پور، تهران، زیتون سبز، ۱۳۹۰ ش.
۶۶. مامقانی، عبدالله، *تنقیح المقال*، نجف، مکتبه المرتضویه، ۱۳۵۰ ق.
۶۷. مجتهدزاده، پیروز، *جغرافیای سیاسی سیاست جغرافیایی*، تهران، سمت، ۱۳۸۱ ش.
۶۸. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، تحقیق جمعی از محققان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۶۹. مجهول، *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، قاهره، دارالثقافیه للنشر، ۱۴۲۳ ق.
۷۰. مدرسی تبریزی، محمدعلی، *ریحانه الادب*، تهران، خیام، ۱۳۷۴ ش.
۷۱. مروزی، اسماعیل بن حسین، *الفخری فی انساب الطالبیین*، تحقیق سیدمهدی رجایی، قم، مکتبه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.
۷۲. مسکویه، ابوعلی، *تجارب الامم*، چاپ دوم، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۷۹ ش.
۷۳. مسعودی، علی بن حسین، *التنبیه و الاشراف*، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی قاهره، دارالصاوی بی‌تا.
۷۴. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، چاپ دوم، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.
۷۵. مغنیه، محمدجواد، *الشیعه و الحاکمون*، بیروت، منشورات الرضی زاهدی، ۱۴۰۵ ق.
۷۶. مفید، محمد بن محمد، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم، مؤسسه آل‌البتیت، ۱۴۱۳ ق.
۷۷. مفید، محمد بن محمد، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳.
۷۸. مقدسی، محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، چاپ سوم، قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۴۱۱ ق.
۷۹. مقدسی، محمد بن احمد، *احسن التقاسیم*، بیروت، المؤسسات العربیه للدراسات و النشر، بی‌تا.

۹۴. وردانی، صالح، *الشیعه فی مصر من الامام علی حتی الامام خمینی*، قاهره، مکتبه مدبولی الصغیر، ۱۴۱۴ ق.
۹۵. ولوی علی محمد، *تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی*، تهران، مؤسسه انتشارات بعثت، ۱۳۶۷ ش.
۹۶. یاقوت حموی یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، چاپ دوم، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۵.
۹۷. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دارصادر، بی تا.
۹۸. *مقالات*
۹۹. واثق، محمود و دیگران، *نرجس سادات حسینی و مهتاب جعفری*، «جغرافیای سیاسی به مثابه یک علم تجربی»، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، دوره ۴۸، شماره ۲، تابستان ۹۵، ص ۳۸۹-۴۰۵.
۱۰۰. بهنیافر، احمدرضا و اصغر منتظرالقائم، «جایگاه و نقش دانشمندان کوفه در بنیان‌گذاری و شکوفایی علمی در تمدن اسلامی از ورود امام علی (ع) تا تأسیس حوزه علمی نجف ۴۴۸-۳۶ ق»، *فصلنامه پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، سال دوم، زمستان ۹۰، ص ۳۸-۷.

منابع لاتین

1. Agnew, John, *Geopolitics; Re-visioning World Polotics* (2003, 2nd edo). Routledge. Burnett, A and Taylor, P (1981). *Political studies from Spatial Perspectives*.
2. Pacion, Micheal, *Progress Political Geography*, Sydney; Croom Helm, 1985.

۸۰. مقدسی، مطهر بن طاهر، *البدء والتاریخ*، بورسعيد، مکتبه الثقافه الدینیه، بی تا.
۸۱. مقربزی، احمد بن علی، *المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
۸۲. مقلد الغنیمی، عبدالفتاح، *موسوعه المغرب العربی*، قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۹۹۴ م.
۸۳. مطهری، مرتضی، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، تهران، صدرا، ۱۳۷۶ ش.
۸۴. میرحیدر، دره، *مبانی جغرافیای سیاسی*، تهران، سمت، ۱۳۷۱ ش.
۸۵. مونس، حسین، *فتح العرب للمغرب*، قاهره، مکتبه الاداب، ۱۹۴۷ م.
۸۶. مینایی، مهدی، *مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی ایران*، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱ ش.
۸۷. ناظم زاده قمی، سیداصغر، *تجلی امامت*، چاپ دوم، قم، الهادی، ۱۳۷۳ ش.
۸۸. نجاشی، احمد بن علی، *رجال نجاشی*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین بقم المشرفه، ۱۳۶۵ ش.
۸۹. نرشنی، محمد بن جعفر، *تاریخ بخارا*، تحقیق مدرس رضوی بی جا، بی تا، بی تا.
۹۰. نعمتی، فرهاد، *نقش کوفه در گسترش تشیع تا قرن چهارم هجری*، قم، معارف، ۱۳۹۱ ش.
۹۱. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، مصحح محمدصادق بحر العلوم، نجف، المطبعه الحیدریه، ۱۳۵۵ ق.
۹۲. نجاشی، احمد بن علی، *فهرست اسماء مصنفی الشیعه المشتهر بالرجال*، چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ ق.
۹۳. نیاده الحسینی، محمد بن علی، *ائمه الیمن*، بی جا، نصرالناصریه، بی تا.

مقدمه

عصر امام هادی(ع) از دوره‌های سخت و شکننده خلافت عباسی برای شیعیان و از مهم‌ترین دوره‌های تبیین و تثبیت بنیان‌های منسجم تاریخ و باورهای شیعه بود. امام هادی(ع) علی‌رغم مشکلات فراوانی که خلیفه سخت‌گیر و بی‌رحم عباسی برای او به وجود می‌آورد، به موازات نقش محوری خود، در تثبیت، تبیین و گسترش باورهای عمیق اسلامی و رشد شیعه، به هدایت افکار عمومی پرداخت و سرچشمه‌های زلال معنویت را با جان و دل پیروان خود درآمیخت. آن حضرت با تربیت و هدایت شاگردان، پایه‌های مکتبی تشیع را استحکام بخشید و به آنان قدرت داد تا با جریان‌های فرهنگی و فکری مخالف شیعه، مواجهه شوند و اسلام حقیقی را بشناسند و با آگاهی کامل از آن دفاع کنند. امام هادی(ع) برای بهبود اوضاع شیعیان با پی‌گیری و ادامه سازمان وکالت، به گسترش فعالیت‌های سیاسی خود پرداخت و به موازات گسترش آن، پایگاه‌های مردمی تشیع را نیز گستراند و خط انقلابی مکتب تشیع را حفظ و آن را پایدار کرد.

اتفاق شیعیان بر امامت امام هادی(ع)، وجود انبوهی از شاگردان تأثیرگذار امام بر جامعه، پدید آمدن آثار فراوان توسط اصحاب آن حضرت، توجه ویژه خلافت عباسی برای کنترل و مراقبت از شیعیان و در تنگنا قرار دادن آنان و حضور شیعیان با تراکم جمعیتی متفاوت در مناطق مختلف، می‌تواند آینه سنجش وضعیت فرهنگی، علمی و موقعیت اجتماعی و حتی اقتصادی شیعیان آن عصر باشد.

امامی‌مذهبان و پذیرش زود هنگام امامت امام هادی(ع)

پس از شهادت امام جواد(ع) در سال ۲۲۰ هجری با آن‌که فرزند بزرگوارشان امام هادی(ع) حدود هشت سال داشتند، در پذیرش امامت ایشان از سوی شیعیان، اختلاف خاصی در تاریخ گزارش نشده است. چنان‌که بنا بر گزارشی، پس از شهادت امام جواد(ع) سران طایفه شیعه نزد محمد بن فرج الرخجی که از

وضعیت شیعیان امامی در دوران امام هادی(ع)

رمضان محمدی^۱

محمدعلی توحیدی‌نیا^۲

چکیده

مقاله حاضر، با هدف کشف و توصیف چگونگی وضعیت شیعیان در دوران امام هادی(ع) با تأکید بر نقش آن حضرت در هدایت شیعیان نوشته شده است. برای دست‌یابی به این هدف، از روش مطالعات اسنادی و تحلیلی در بین متون تاریخی، روایی و کلامی مرتبط با موضوع بهره گرفته شده است. طبق یافته‌ها، همه شیعیان بعد از شهادت امام جواد(ع) به امامت امام هادی(ع) اتفاق نظر داشتند. امام هادی(ع) با این‌که به سختی تحت کنترل بود، خط فکری و فرهنگی تشیع را حفظ و از انحرافات فکری آنان جلوگیری کرد. با تأکیدات امام هادی(ع)، شیعیان آثار فراوانی پدید آوردند که خطوط فکری آنان در این آثار، به خوبی ترسیم شده و به عنوان میراث شیعه باقی مانده است. شیعیان در برخورد با مواضع متعدد خلفای عباسی برای تنگنا قرار دادن آنان، به دستور امام و گاه به صورت ابتکاری، راهبردها و سیاست‌های متناسبی در پیش گرفتند.

واژگان کلیدی

امام هادی(ع)، عصر امام هادی(ع)، امامت، وضعیت، شیعیان، راهبرد.

۱. عضو هیأت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۲. کارشناس ارشد تاریخ تشیع و کلام اسلامی.

امام هادی (ع) و تربیت امامی مذهببان

یکی از کارهای مهمی که ائمه شیعه (ع) به آن اهمیت فراوانی می‌دادند، حفظ خط فکری و فرهنگی تشیع و جلوگیری از انحرافات فکری بوده است. این کار به تربیت شاگردانی برجسته و تشکیل حوزه علمیه و تدریس فقه و عقاید اصیل اسلامی نیاز داشت. این کار در زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) به طور گسترده شروع شد و امامان دیگر هم آن را تداوم بخشیدند. باقر شریف‌القرشی می‌نویسد:

زمانی که امام جواد (ع) در مدینه بود، به اشاعه علم و تهذیب اخلاق و تربیت مردم می‌پرداخت. آن حضرت جامع نبوی را مدرسه قرار داده بود. علما و روای فراوانی دور آن حضرت را گرفته بودند و از سرچشمه علوم الهی آن حضرت بهره می‌گرفتند.^۱

بسیاری از شاگردان امام جواد (ع) در دوره امام هادی (ع) زنده بودند و از محضر ایشان نیز استفاده می‌کردند و فرهنگ شیعی را بارور می‌ساختند. ۱۹۰ صحابی از راویان حدیث حضرت شناخته شده‌اند^۲ که از ۱۸۰ نفر آن‌ها روایاتی در ابواب مختلف در دسترس است. افراد برجسته‌ای هم چون: حضرت عبدالعظیم حسنی، ابن سکیت اهوازی، ابوهاشم جعفری، اسماعیل بن مهران، علی بن مهزیار، عبدالله بن مساور که تعدادی از آن‌ها هم از شاگردان امام جواد (ع) محسوب می‌شوند و هم از شاگردان امام هادی (ع). این عده از یاران وفادار حضرت برای گسترش حقیقت جاودانه اسلام و تشیع بسیار کوشیدند. به طوری که کتاب‌های زیادی در این دوره نوشتند. ابومقاتل دیلمی یکی از اصحاب امام هادی (ع)، کتابی روایی و کلامی درباره مسأله امامت نگاشت.^۳ احمد بن محمد بن خالد برقی از شیعیان معاصر امام هادی (ع)، کتاب المحاسن را نوشت. این کتاب دایرة‌المعارفی مشتمل بر احادیث امامان در تمامی زمینه‌های مختلف

اصحاب موثق امام رضا (ع) و امام جواد (ع) بود، گرد آمدند و درباره امر امامت به گفت‌گو پرداختند. در پایان جلسه، همه حاضران به امامت حضرت هادی (ع) اذعان داشتند.^۴ از مهم‌ترین دلایل موافقت درباره مسأله امامت حضرت هادی (ع) را می‌توان وجود نصوص و تصریحات متعدد امام جواد (ع) در زمان حیاتشان درباره مسأله امامت پس از خود دانست که برخی از آن‌ها در پاسخ به سؤال شیعیان در این باره ایراد شده بود.^۵

به گفته شیخ مفید، اخبار در این باره فراوان است. وی تصریح می‌کند:

همین که شیعیان پس از امام جواد (ع) بر امامت امام هادی (ع) اجماع کردند و کسی در آن زمان جز خود آن حضرت ادعای امامت نکرد، ما را از ایراد اخبار و نصوص صریح بر امامت آن حضرت بی‌نیاز می‌سازد.^۶

با این حال بنا بر آن چه گزارش شده، افراد اندکی پس از شهادت امام جواد (ع)، به امامت موسی بن محمد معروف به موسی مبرقع (۲۹۶ ق) قائل شدند^۷ ولی به دلیل آن که موسی امامت را از خود نفی کرد و از پیروان و قائلان به امامت خود بی‌زاری جست بدین ترتیب آن افراد معدود از امامت وی بازگشتند.^۸ شاهد دیگر این که وقتی یحیی بن اکثم مسائلی از او پرسید، او نتوانست پاسخ دهد، آن مسائل را از امام هادی (ع) پرسید و حضرت هم پاسخ داد.^۹ نکته قابل توجه و مهم‌تر در پذیرش امامت امام هادی (ع) این است که چون امام جواد (ع) نیز در سنین کم به امامت رسیده بودند، کم‌سن بودن امام هادی (ع) مانعی در پذیرش امامت ایشان نبود و شیعیان نسبت به این نکته توجه و آگاهی داشتند.

۱. بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۱.

۲. نک: کافی، ج ۱، ص ۳۲۳ و ۴۲۳ و ۳۸۳ بحار، ج ۵، ص ۸۱۱ و ۲۱؛ ارشاد، ص ۸۰۱؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۸۷۲ و ۴۳۳؛ اعلام‌الوری، ص ۶۳۴؛ غیبه نعمانی، ص ۸۱.

۳. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۰۳.

۴. فرق‌الشیعه، ص ۱۹؛ الفصول المختاره، ص ۷۵۲.

۵. المقالات والفرق، ص ۹۹.

۶. محمد بن محمد مفید (منسوب)؛ الإختصاص، ص ۱۹.

۱. حیاة الامام علی‌الهادی (ع)، ص ۳۳۲.

۲. شیخ طوسی، رجال، ص ۹۰۴.

۳. مسند الامام الهادی (ع)، ص ۷۱۳.

محمد هاشمی و بریحه عباسی که تسلط بر حرمین را بر اخراج حضرت مبتنی کرده و خبر از فراخواندن مردم توسط حضرت به سوی خود و تمایل افراد فراوانی به ایشان داده بودند، هم‌چنین بر اثر نامه تحریک‌آمیز همسرش در این زمینه،^۱ سیاست مأمون را در قبال امام رضا (ع) تکرار کرد و حضرت هادی (ع) را به سامرا احضار کرد.^۲ اگرچه حضرت با نگاشتن نامه‌ای به متوکل، گزارش‌های بدگویان نسبت به خودشان را تکذیب کردند؛ متوکل در پاسخ، نامه‌ای ظاهراً محترمانه و تملق‌آمیز وزیرکانه برای حضرت نوشت و ضمن عزل محمد بن عبدالله هاشمی که مسئول امور جنگ و نماز در مدینه بود، آمدن حضرت به سامرا را به برای تجدید عهد و دیدار درخواست کرد.^۳

تنظیم نامه به صورت محترمانه، بدان جهت بود که حضرت در آن روزگار در مدینه نفوذ فراوان داشتند و شیعیان بسیاری با حضرت در ارتباط بودند؛ لذا متوکل سعی داشت طوری که احساسات شیعیان و دوست‌داران حضرت برانگیخته نشود، ایشان را جلب و تحت مراقبت داشته باشد. چنان‌که نامه عبدالله بن محمد هاشمی مبنی بر برآشفته شدن مردم و ناله کردن آن‌ها پس از اطلاع از احضار حضرت بر این ارتباط وثیق و گسترده شیعیان با حضرت دلالت دارد.^۴

این تجمعات و اظهار محبت‌ها، در مسیر حرکت ایشان نیز ادامه داشت. برای نمونه، پس از ورود حضرت به بغداد، مردم به صورت پرشور و انبوه از حضرت استقبال کرده، اعلام می‌کنند: «این است همان انسانی که باید رهبر

معارف دینی از قبیل اخلاق، تفسیر بود. وی تألیفات دیگری هم داشته به طوری که صد اثر به وی نسبت داده‌اند مانند *التبیین فی اخبار البلدان* که جغرافیای تاریخی اسلام محسوب می‌شده است.^۱

حسین بن سعید اهوازی نیز حدود سی کتاب نگاشت که نجاشی آن‌ها را در کتاب *رجال* آورده است. فضل بن شاذان نیز دارای تألیفات بسیاری بود و امام حسن عسکری (ع) با مشاهده برخی از نوشته‌هایش بر او رحمت فرستاد.^۲ علی بن مهزیار اهوازی نیز حدود ۳۳ کتاب نگاشت.^۳ وجود چنین شیعیانی به طور حتم باعث رشد و گسترش فرهنگ شیعی در این دوره شده است. ائمه اطهار (ع) به شاگردان خویش اعتماد داشتند و حل مشکلات دینی شیعیان را بر عهده آنان گذارده بودند. ابوحماد رازی می‌گوید:

در شهر سامرا نزد امام دهم علی النقی (ع) رفتم و مسائلی از حلال و حرام از ایشان پرسیدم. حضرت به من جواب داد. سپس هنگام خدا حافظی به من فرمود: «ای حماد اگر در امور دینی برایت مشکلی در ری پیش آمد، از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی سؤال کن و سلام مرا نیز به او ابلاغ کن».^۴ بنابراین دیگر احمد بن اسحاق قمی نزد حضرت آمد و درخواست معرفی شخصی را داشت تا هنگامی که حضور نزد ایشان میسر نیست، به وی رجوع و اطاعت شود. حضرت نیز در پاسخ، ابوعمرو را به عنوان ثقه و امین، معرفی کردند.^۵

امامی مذهبان و ابراز محبت آنان به امام هادی (ع)

متوکل در سال ۲۳۳ قمری، به دنبال بدگویی عده‌ای از جمله عبدالله بن

۱. نجاشی، *رجال*، ص ۶۷؛ آقا بزرگ تهرانی، *الذریعه*؛ ج ۲، ص ۳۱۰.

۲. *اختیار معرفة الرجال*، ص ۲۴۵.

۳. رک: *رجال نجاشی*، ص ۳۵۲.

۴. *معجم رجال الحدیث*، ج ۱۱، ص ۳۵.

۵. *الغیبه* (مرحوم طوسی)، ص ۴۵۳.

۱. *عیون المعجزات*، ص ۹۱۱؛ *بحار الانوار*، ج ۵، ص ۹۰۲.

۲. *بحار الانوار*، ج ۵، ص ۳۱۲؛ زرکلی، *الإعلام*، ج ۵، ص ۴۱؛ *تذکره الخواص*، ص ۲۲۳. چنان‌که در نقلی طیب نصرانی دربار می‌گوید: «شنیده‌ام خلیفه او را از حجاز آورده، از ترس این‌که مبادا مردم اطرافش را بگیرند و خلافت از بنی عباس خارج شود». (دلائل الامامه، ص ۸۱۴؛ *الدراة النظیم* ص ۶۲۷).

۳. *الارشاد*، ص ۳۳۳؛ *الفصول المهمه*، ص ۹۷۲؛ *کافی*، ج ۱، ص ۱۰۵. در روایتی از امام هادی (ع) نقل شده که ایشان را به اجبار به سامرا آوردند. نک: *مناقب ابن شهر آشوب*، ج ۲، ص ۴۵۴؛ *مسند الامام الهادی (ع)*، ص ۴۴؛ *بحار الانوار*، ج ۵، ص ۹۰۲.

۴. *تذکره الخواص*، ص ۹۵۳.

در ارتباط باشند و نیازهای علمی و دینی آن‌ها را برطرف سازند، تشکیلاتی ایجاد کردند و افراد معتمد را به عنوان وکیل در آن مناطق منصوب نمودند. بخش فراوانی از مسئولیت آن‌ها، رفع نیازهای علمی و شرعی و گرفتن اموال برای رساندن به امام بود. این تشکیلات در عصر امام هادی (ع) دارای انسجام بیش‌تر گردید و اکثر مناطق شیعه‌نشین را زیر پوشش خود گرفت. به نوشته جاسم حسین، از روایات تاریخی برمی‌آید که وکلا، شیعیان را بر مبنای نواحی گوناگون به چهار گروه تقسیم کردند:

الف) بغداد، مدائن، سواد و کوفه؛

ب) بصره و اهواز؛

ج) قم و همدان؛

د) حجاز، یمن و مصر.^۱

البته به طور دقیق‌تر می‌توان گفت: مناطق نفوذ و وجود شیعیان و برخی وکیلان در مدینه، مکه، یمن، کوفه، بغداد، واسط و بصره؛ و در ایران: خراسان بزرگ (شامل نیشابور، بیهق، سبزوار، بخارا، سمرقند و هرات)، قم، آوه، ری، قزوین، همدان، آذربایجان، اهواز، سیستان، بسط و قرمیسین؛ و در شمال آفریقا، مصر بود. پیروان اهل بیت (ع) در این مناطق حضور داشتند و برخی وکیلان و نمایندگان امام در آن استقرار یافتند.^۲

از میان وکلای حضرت می‌توان از افرادی چون: علی بن جعفر از اهالی (همینیا) از قرای بغداد،^۳ حسین بن عبد ربه یا فرزندش علی و پس از آن‌ها

مردم باشد؛ اوست فرزند پیامبر (ص) و وارث دانش فرستادگان الهی.^۱ هم‌چنین پس از ورود کاروان حضرت به سامرا نیز مردم برای استقبال از ایشان ازدحام کردند و خلیفه دستور داد برای جلوگیری از آشفته شدن شهر، مراقبت بیش‌تر صورت بگیرد.^۲

۱. شیوه‌های برقراری ارتباط امامی مذهب‌بان با حضرت در سامرا

در دوران امام هادی (ع)، شیعیان در مناطق مختلف جامعه اسلامی و با تراکم جمعیتی متفاوت حضور داشتند. ارتباط حضوری شیعیان با حضرت تا قبل از احضار ایشان به سامرا ظاهراً بدون هیچ مشکل خاصی صورت می‌گرفت؛^۳ در آن زمان نیز وکلای حضرت در شهرهای مختلف شیعه‌نشین مستقر بودند و بسیاری از برنامه‌های حضرت به واسطه آن‌ها انجام می‌پذیرفت، با این حال ارتباط حضوری نیز چندان مشکل نبود. ولی با احضار حضرت به سامرا و بالا گرفتن سخت‌گیری‌ها و محدودیت‌ها و کنترل امام (ع) و شیعیان، این ارتباط‌ها محدودتر شد؛ اما هرگز قطع نگردید و شیعیان راه‌کارهای متعدد و جدیدی برای ارتباط یافتند.

۱. سازمان وکالت

پس از عصر امام صادق (ع)، با گسترش مناطق شیعه‌نشین،^۴ امامان (ع) برای این‌که بتوانند به راحتی با شیعیان خود در دورترین نقاط سرزمین‌های اسلامی

۱. صدر، *تاریخ الغیبیه*، ج ۱، ص ۹۰۱.

۲. *المناقب*، ج ۳، ص ۳۴۲.

۳. چنان‌که در نامه‌ای که بریحه عباسی به متوکل نوشته است، بر این مطلب دلالت دارد که حضرت آزادانه به هدایت افراد می‌پرداخته‌اند و گروه‌های فراوانی نزد حضرت گرد می‌آمده‌اند. (عیون المعجزات، ص ۹۱۱).

۴. لقب‌ها و پسوندهای اسامی برخی اصحاب، نشانی از وجود شیعیان در آن شهرها دارد. برای نمونه می‌توان از این افراد نام برد: بشر بن بشار نیشابوری، فتح بن یزید جرجانی، احمد بن اسحاق رازی، حسین بن سعید اهوازی، همدان بن اسحاق نیشابوری، ابراهیم بن شبیه اصفهانی، علی بن محمد کاشانی، عبدالرحمان بن نامی اصفهانی، صالح معروف به ابومقاتل دیلمی که کتابی در مورد امامت دارد و علی بن ابراهیم طالقانی.

۱. قم مهم‌ترین مرکز تجمع شیعیان در زمان حضرت در ایران بود. مردم قم با حضرت روابط مالی داشتند تا جایی که فرستاده شدن اموال قبیان برای حضرت از اتهامات ایشان شمرده می‌شد. (شیخ طوسی، *مالی*، ج ۱، ص: ۲۸۲؛ *مناقب ابن شهر آشوب*، ج ۲، ص ۲۵۴). حضرت مردمانی از قم و آوه را که به زیارت مقبره امام رضاع (ع) می‌رفتند با لفظ «مغفور لهم» توصی فرمودند. (عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۶۲).

۲. *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ص ۷۳۱.

۳. نک: *سازمان وکالت و نقش آن در عصر امام (ع)*، ج ۱، فصل سوم (صفحه ۱۷ به بعد).

۴. نک: *رجال کشی*، ص ۷۰۶؛ *اثبات الوصیه*، ص ۲۳۲؛ طوسی، *غیبیه*، ص ۲۱۲.

۲. نامه‌نگاری

با توجه به اعمال خفقان شدید حکومت بر شیعیان، یکی از امن‌ترین و بی‌خطرترین روش‌های رایج ارتباط شیعیان با امام هادی (ع)، نامه‌نگاری بوده است. در عصر امامین عسکریین (ع) به لحاظ اوضاع خاص سیاسی و نزدیکی به عصر غیبت، اقتضا می‌کرد که ارتباطات کتبی این دو بزرگوار بر ارتباطات مستقیم و حضوری، غالب آید.^۱

در منابع روایی و فقهی، شواهد متعددی از این نامه‌نگاری‌ها وجود دارد که در زمینه‌های گوناگون از جمله مسائل فقهی کلامی و شکایت از مشکلات و... را نوشته و ارسال گردیده است. برای نمونه، محمد بن فرج وکیل مبرز امام نهم و دهم (ع) طی مکاتباتی در مورد مسائل مختلف از محضر امام هادی (ع) کسب تکلیف می‌کند و حضرت نیز به وی پاسخ می‌دهند.^۲ یا می‌توان به نامه ابراهیم بن محمد بن عبدالرحمان همدانی در مورد وضو پس از غسل جمعه،^۳ نامه سلمان بن حفص در روزی در مورد سجده شکر،^۴ نامه علی بن محمد بن سلیمان در مورد قضای نماز شخص بی‌هوش،^۵ نامه ایوب بن نوح در همان موضوع و در مورد مسأله غیبت و اذیت شدن توسط قاضی کوفه،^۶ نامه حسین بن علی بن کسان در مورد سجده بر پنبه و کتان،^۷ نامه علی بن مهزیار در مورد فرج،^۸ نامه علی بن محمد بن زیاد در همان موضوع،^۹ نامه احمد بن اسحاق در مورد امکان رویت خداوند،^{۱۰} نامه بشر بن بشار نیشابوری در مورد اختلاف مردم

ابوعلی بن راشد،^۱ ایوب بن نوح،^۲ محمد بن عثمان العمری،^۳ جعفر بن سهیل الصیقل،^۴ ابراهیم بن محمد همدانی،^۵ حسن بن راشد بغدادی،^۶ عثمان بن سعید عمری،^۷ علی بن مهزیار عباسی،^۸ علی بن ریان^۹ و بنا بر احتمالی از احمد بن اسحاق رازی^{۱۰} یاد کرد.

بنا بر برخی نقل‌ها، امام هادی (ع) آن چنان به وکلای خود اطمینان داشت و آن‌ها را شایسته می‌دانست که گفته آن‌ها را گفته خود و اطاعت از آن‌ها را اطاعت از خود می‌شمردند.^{۱۱} حضرت بر انجام دادن وظایف هر یک از وکلاد در حوزه مأموریت خود و عدم دخالت در حوزه‌های دیگر تأکید داشتند. چنان‌که در نامه‌های جداگانه‌ای به ایوب بن نوح و ابوعلی بن راشد، آن‌ها را از برخورد با یک‌دیگر بر حذر داشتند و به رسیدگی به امور شیعیان در مناطق خود امر کردند.^{۱۲} هم‌چنین از آن‌ها پشتیبانی مالی می‌نمودند.^{۱۳} راه ارتباط خود و کلابا حضرت نیز بیش‌تر به وسیله نامه‌نگاری و با واسطه‌هایی موثق صورت می‌گرفت.

۱. نک: تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۳۳، رجال کثی، ص ۳۱۵؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۲۲.

۲. رجال کثی، ص ۴۱۵.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۶۰۵.

۴. همان؛ شیخ طوسی، رجال، ص ۲۱۲.

۵. کثی، رجال، ص ۳۳۴.

۶. شیخ طوسی، رجال، ص ۴۰۴.

۷. همان، ص ۲۴.

۸. کثی، رجال، ص ۱۵.

۹. نجاشی، رجال، ص ۷۷۱.

۱۰. مسند الامام الهادی (ع)، ص ۲۳.

۱۱. چنان‌که حضرت در نامه‌ای، اطاعت از علی بن راشد را اطاعت از امام دانسته‌اند. (نک: رجال کثی، ص ۴۱۵؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۲۲). هم‌چنین حضرت در پاسخ به سؤال احمد بن اسحاق قمی مبنی بر معرفی فردی که هنگام عدم دست‌رسی به حضرت بتوان از او اطاعت کرد، عثمان بن سعید را معرفی کردند و وی را ثقة و امین معرفی نمودند و گفته وی را گفته خود دانستند. (الغیبه، ص ۵۱۲).

۱۲. رجال کثی، ص ۴۱۵.

۱۳. نک: مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۹۰۴ و ۹۳۴.

۱. سازمان وکالت و نقش آن در عصرنامه (ع)، ج ۱، ص ۲۴۲.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۱۴.

۳. استبصار، ج ۱، ص ۶۲۱.

۴. کافی، ج ۳، ص ۵۱۳.

۵. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۳۰۳.

۶. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۳۲؛ کمال الدین، ص ۱۸۳؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۹۷۱.

۷. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۸۰۳.

۸. کمال الدین، ص ۸۳.

۹. همان، ص ۱۸۳.

۱۰. کافی، ج ۱، ص ۷۹؛ توحید، ص ۹۰۱.

این دیدارها به جهت اهداف مختلفی صورت می‌گرفته است. برخی از این ارتباطات حضوری، فقط برای دیدار ایشان از نزدیک و یا پرسیدن سؤالاتی از ایشان بود؛ چنان‌که بنا بر نقلی، عده‌ای از شیعیان برای دیدار حضرت و اظهار سلام به ایشان، پشت درب منزل نشسته و منتظر بودند.^۱ نیز بنا بر خبری دیگر صقر بن ابی دلف با واسطه شدن دربان ایشان که شیعه بودن خود را مخفی می‌کرد، به جهت دیدار خدمت حضرت رسید وی در ضمن سؤالی، معنای حدیثی از رسول اکرم (ص) را نزد ایشان مطرح ساخت و حضرت بعد از پاسخ، به جهت ایمن نبودن، به وی دستور برگشت دادند.^۲ برخی دیگر از شیعیان برای اظهار برخی مشکلات و درخواست کمک برای برطرف شدن آن‌ها خدمت حضرت می‌رسیدند؛ چنان‌که فردی پس از برکناری از منصبش توسط متوکل به بهانه ارتباط وی با حضرت و بعد از به مشقت افتادن، خدمت حضرت رسید و از ایشان درخواست واسطه شدن داشت.^۳ یکی از شیعیان کوفه نزد حضرت آمد و از دینی که برگردن داشت، نزد حضرت شکایت کرد^۴ و بنا بر خبری دیگر، احمد اسحاق از بدهکاری اش نزد حضرت گفت.^۵ برخی دیگر از شیعیان نیز برای تقدیم اموال و حساب‌های شرعی و هدایا خدمت حضرت می‌رسیدند. چندین خبر، که از آوردن اموالی از طرف مردم قم وارد شده، بر این مطلب دلالت دارد.^۶ در مواردی، مأموران حکومت متوجه ارسال این اموال برای حضرت می‌شدند و تلاش‌هایی برای برخورد با آن‌ها می‌کردند^۷ و به تفتیش خانه حضرت برای یافتن اموال و سلاح می‌پرداختند.^۸

منطقه‌اش در تفسیر و تبیین توحید،^۱ نامه علی بن جعفر از زندان و درخواست نجات از حضرت،^۲ و نامه علی بن محمد حجال و درخواست دعا برای شفای مرضی اش^۳ اشاره کرد.

۳. ارتباط حضوری

با وجود سیاستی که حکومت در محدود کردن و کنترل شدید فعالیت‌های حضرت و تحقیر و پایین آوردن جایگاه امام هادی (ع) در نزد مردم در پیش گرفته بود،^۱ برخی شیعیان با وجود خطرهای و سختی‌ها، از راه‌های دور و نزدیک خود را به سامرا می‌رساندند و با آن حضرت دیدار می‌کردند. سختی این نوع ارتباطات شیعیان با حضرت، تا جایی بود که گاه ایشان از شیعیانی که قصد ارتباط و یا سؤال از ایشان را در خیابان داشتند، نهی می‌کرد و طرح سؤال در آن مکان را مناسب نمی‌دانست^۲ و به برخی شیعیان که در مسیر برای دیدار حضرت بودند، دستور بازگشت می‌داد.^۳

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲. اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۵۶۸.

۳. کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۸۱.

۴. مرحوم طبرسی می‌نویسد: متوکل سخت در تلاش بود تا شخصیت امام (ع) را نزد مردم پایین بیاورد. (اعلام التوری، ص ۸۳۴).

در منابع تاریخی و روایی، شواهد متعددی از اجرای چنین برنامه‌هایی در قبال حضرت نقل شده است؛ از جمله: دعوت حضرت به مجلس شراب و درخواست از ایشان برای شعر خواندن، تلاش برای به چالش کشیدن حضرت با طرح سؤالاتی که جواب آن‌ها جان حضرت را به خطر می‌انداخت (نک: مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۸۳)، اجبار حضرت در پوشیدن لباس فاخر همانند درباریان و دستور به پیاده بودن حضرت زمان همراهی با وی در حالی که خود سواره بود (مهج الدعوات، ص ۵۶۲؛ هدایه الکبری، ص ۱۲۳؛ عیون المعجزات، ص ۱۲۱ و ۲۲۱؛ مسند الامام الهادی (ع)، ص ۶۸۱). برگزاری مراسم و تجمع نیروهای نظامی برای ایجاد هراس و نشان دادن قدرت حکومت به حضرت برای پیش‌گیری از قیام (بحار الانوار، ج ۵، ص ۵۵۱) طرح سؤالاتی در محضر حضرت به امید ناتوانی ایشان در پاسخ (مناقب، ج ۳، ص ۳۴۴).

۵. کشف الغمه، ج ۳، ص ۵۷۱.

۶. بحار الانوار، ج ۵، ص ۵۸۱.

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۰۴؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۸۴۱.

۲. اعلام التوری، ص ۴۳۳؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۲۶.

۳. امالی مرحوم طوسی، ص ۵۸۲؛ مناقب، ج ۴، ص ۲۴۴؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۷۲۱.

۴. الاتحاف بحب الاشراف، ص ۶۷۱؛ الفصول المهمه، ص ۴۷۲؛ الصواعق المحرقة، ص ۲۱۳.

۵. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۹۰۴.

۶. امالی طوسی، ص ۶۷۲؛ مناقب، ج ۴، ص ۴۴۴.

۷. بحار الانوار، ج ۵، ص ۵۸۱.

۸. نک: تنکرة الخواص، ص ۰۶۴؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱؛ مرآة الجنان، ج ۲، ص ۹۵۱؛ تتمه المختصر،

قیام‌های متعددی علیه حکومت‌های وقت صورت داده بودند، خلیفه عباسی آن حضرت و شیعیانشان را در اختناق، محدودیت و شدیدترین کنترل‌ها قرار داده بود.^۱

متوکل در تعقیب سیاست سرکوب‌گرایانه خود نسبت به شیعیان، افرادی را که به دشمنی با آل ابی طالب شهرت داشتند، جذب حکومت می‌کرد، از جمله عمر بن فرج رخجی را فرمان‌دار مکه و مدینه کرد. وی بر علویان بسیار سخت می‌گرفت و از ارتباط آنان با دیگر مردم جلوگیری می‌کرد؛ و اگر خبر کمک به علویان توسط فردی به او می‌رسید، او را شکنجه و جریمه سنگین می‌کرد.

به گزارش ابن اثیر متوکل خلفای پیش از خود، مأمون، معتصم و واثق را که به امام علی (ع) و خاندانش ابراز محبت می‌کردند، دشمن می‌دانست؛ کسانی چون علی بن جهم، ابوسمیط - از فرزندان مروان بن ابی حفصه و از دوست‌داران بنی امیه - و عبدالله بن محمد بن داوود هاشمی که ناصبی به شمار می‌آمدند، هم‌نشین و ندیم او بودند.^۲ شواهد حاکی از آن است که وضع علویان به جایی رسید که گاه چند علوی با یک لباس به نوبت نماز می‌خواندند.^۳ سخت‌گیری بر شیعیان چنان بود که آن‌ها مجبور بودند از فقر و تنگ‌دستی و برهنگی، در خانه بمانند و چرخ‌ریسی کنند.^۴

در سایه کنترل شدید و اعمال محدودیت‌ها نسبت به شیعیان، ارتباط آن‌ها با سایر مردم به سختی انجام می‌گرفت و مردم به دلیل ترس، از ارتباط با

این شواهد، نشان می‌دهد با وجود تمام فشارها و محدودیت‌ها برای بستن راه ارتباط حضوری شیعیان با امامشان، این روابط ادامه می‌یافت و حتی در موارد خاصی حضرت به این ارتباط سفارش می‌کرد. چنان‌که وقتی حمیری در نامه‌ای از حضرت در مورد اختلاف میان اخبار و روایات و وظیفه در عمل به آن‌ها سؤال کرد، حضرت در پاسخ فرمودند: «برای کسی که در ارتباط با امام خود باشد، مشکلی نخواهد بود». حمیری دوباره در نامه‌ای پرسید: «چگونه می‌توانیم با امامان (ع) در ارتباط باشیم در صورتی که بین ما و ایشان فاصله انداخته‌اند...؟» حضرت می‌فرمایند: چنین راه و رابطه‌ای برای طالبان حق فراهم است، مگر آن‌کسی که با کفر و الحاد بخواهد هم‌نشین شود...^۵

مقابله امامی مذهبان با اقدامات حکومت عباسی

در دوران امامت امام هادی (ع)، خود حضرت و شیعیان در شدیدترین و سخت‌ترین محدودیت‌ها و فشارها در زمینه‌های مختلف قرار داشتند. ائمه هدی (ع) ولایت و خلافت مسلمانان را حق خود دانسته، دیگران را شایسته این کار نمی‌دانستند و آن‌ها را طاغوت و غاصب حقشان به حساب می‌آوردند. حاکمان وقت نیز به این دیدگاه امامان و شیعیان آگاهی داشتند.^۶ شیعیان در این دوران در مناطق مختلف سرزمین‌های اسلامی پراکنده بودند و امام هادی (ع) نیز در جامعه اسلامی دارای نفوذ فراوان بودند. از طرفی چون شیعیان غیرامامی

ص ۷۴۳؛ *وفیات الاعیان*، ج ۳، ص ۲۷۲؛ *امامان شیعه و جنبش‌های مکتبی*، ص ۵۲۳؛ *فرهنگ جامع سخنان امام هادی (ع)*، ص ۵۹۲.

۱. مقصودش مجازات‌های دولت برای مرتب‌ترین با امام (ع) بود.

۲. شیخ صدوق، *امالی*؛ *بحار الانوار*.

۳. چنان‌که متوکل پس از احضار یکی از فرزندان محمد بن حنفیه و ایستاده نگه داشتن طولانی وی برای تحقیر او، خطاب به وزیرش می‌گوید: «می‌بینی از دست خاندان ابوطالب چه می‌کشیم؟ یا حسنی می‌خواهد تاج عزتی را که خداوند پیش از او به ما داده، به سوی خود بکشد یا حسینی که می‌کوشد آن‌چه را که خداوند پیش از او درباره ما نازل فرموده، نقض کند و یا حنفی که به جهل خویش می‌خواهد شمشیر ما خونش را بریزد». (*بحار الانوار*، ج ۵، ص ۳۱۲).

۱. امام حسن عسکری (ع) فرزند امام هادی (ع) در این باره می‌فرماید: «بنی امیه و بنی عباس به دو دلیل شمشیر در میان ما آل پیامبر (ص) گذاشتند: یکی این‌که می‌دانستند حق در خلافت ندارند و می‌ترسیدند ما ادعای خلافت کنیم و ناگهان حق به حق‌دار برسد. دوم این‌که از اخبار متواتر، دانسته بودند که از بین رفتن حکومت جابران و ظالمان به دست قائمی از ما اهل بیت (ع) به وقوع خواهد پیوست. آنان شک نداشتند که جزو گروه ستم‌گران هستند، به همین دلیل، سعی کردند، اهل بیت رسول خدا (ص) را بکشند و به طمع این‌که نگذارند آن قائم (عج) به دنیا بیاید یا اگر به دنیا آمده، کشته شود، نسل پیامبر اکرم (ص) را قطع کنند...» (*منتخب الاثر*، ص ۹۵۳).

۲. *الکامل فی التاريخ*، ج ۷، ص ۶۵.

۳. *تمه المنتهی*، ج ۲، ص ۶۹۳.

۴. همان، ص ۴۴۳.

دستگیری محمد بن فرج از شیعیان مصر و مصادره اموالش و زندانی شدن هشت ساله وی^۱ و هم‌چنین کشته شدن محمد بن حجر و مصادره شدن اموال سیف بن لیث و دستگیری برخی پیروان حضرت در سامرا،^۲ تحت تعقیب بودن ایوب بن نوح وکیل حضرت در کوفه توسط قاضی شهر،^۳ به شهادت رساندن ابن سکیت پس از آن‌که قنبر غلام حضرت امیر(ع) را از دو فرزند متوکل نزد خود محبوب‌تر دانست به دستور متوکل^۴ و یا زدن هزار تازیانه بر بدن نصر بن علی جهضمی به خاطر نقل حدیثی در فضائل اهل بیت(ع)، دستگیری علی بن جعفر از وکلای حضرت توسط متوکل به خاطر بدگویی دشمنان و به دار آویختن سهل بن یعقوب بن اسحاق ملقب به ابونواس از شیعیان حضرت در مسجد ایوان در سامرا^۵ در جهت همین سیاست خلیفه برضد امام(ع) و شیعیان آن حضرت قابل ارزیابی است.

علاوه بر این، تعداد فراوانی از علویان نیز در حبس کشته شدند؛ مانند عیسی بن اسماعیل حصرمی و احمد بن محمد حسینی.^۶ شدت آزار شیعیان در زمان متوکل را می‌توان از شادی فراوان علویان پس از کشته شدن وی دریافت.^۷ البته منتصر فرزند متوکل در دوران کوتاه حکومت خود، روشی برخلاف پدر را در قبال شیعیان و رهبران آن‌ها در پیش گرفت. وی به شیعیان آزادی عمل داد و قبر امام حسین(ع) را تعمیر و زیارتش را آزاد کرد.^۸ دیگر خلفای عباسی پس از متوکل و پسرش، نه خشونت و قدرت متوکل را داشتند و نه نرمی منتصر را؛ از این رو، حوادث مهمی را نمی‌توان یافت که با شیعیان در این دوره مرتبط باشد.

علویان خودداری می‌کردند. برای نمونه، زمانی که محمد بن صالح حسنی نزد ابراهیم بن مدبر می‌رود و از وی درخواست می‌کند تا از دختر عیسی بن موسی خواستگاری کند، محمد بن عیسی در پاسخ به وی پس از اذعان به شهرت و بزرگواری محمد بن صالح، ابراهیم را از ترس خود نسبت جان و مالش از سوی کینه متوکل با خبر می‌سازد.^۱

از میان حاکمان دوران امام هادی(ع)، متوکل به خاندان ابوطالب(ع) بسیار سخت‌گیر و بدرفتار بود و با تندوی بسیار با آنان رفتار می‌کرد و کینه‌ای سخت از آنان در دل داشت. وی همواره به آنان بدگمان بود و آنان را متهم می‌کرد. بد رفتاری او با شیعیان از دیگر خلفای عباسی بیش‌تر بود.^۲ وی به جهت جلوگیری از تقویت تفکر شیعی و اعتقاد به امامت اهل بیت(ع) دستور تخریب مقبره سیدالشهداء(ع) و هموار کردن زمین‌های اطراف آن و سخت‌گیری بر زائران آن حضرت را صادر کرد و مجازات‌هایی را برای زائران آن حضرت وضع نمود.^۳ البته چنان‌که در آینده اشاره خواهد شد، بدگویی و وارد کردن اتهام‌های بی‌جا از سوی دشمنان اهل بیت(ع) و ناصبی‌ها از جمله عبدالله بن محمد هاشمی نسبت به حضرت و شیعیانشان نزد متوکل که به صورت حضوری یا با نامه انجام می‌گرفت، در دامن زدن به آتش خشم خلیفه علیه شیعیان نقش بسزایی داشت.^۴ لذا عده‌ای از شیعیان، توسط دستگاه حکومت تحت تعقیب قرار گرفتند و یا دستگیر شدند و یا به قتل رسیدند. آزار امامیه مصر به دست حاکم^۵ منصوب از طرف خلیفه و دستگیری ابو حمزه از رهبران علویان همراه پیروانش و رانده شدن آن‌ها به عراق در سال ۲۴۸ قمری توسط همین حاکم،^۶

۱. مقاتل الطالبیین، ص ۹۹۳.

۲. همان، ص ۵۹۳.

۳. نک: همان، ص ۸۷۴؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۲۱۳.

۴. الکامل (ابن اثیر)، ج ۷، ص ۱۰۲؛ مقاتل الطالبیین، ص ۱۰۸۴.

۵. یزید بن عبدالله ترکی.

۶. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۵۸.

۱. بحار الأنوار، ج ۵، ص ۴۱.

۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۱۴.

۳. کشف الغمّه، ج ۳، ص ۷۴۲.

۴. تاریخ الخلفاء، ص ۸۴۳.

۵. ابن شهر آشوب، مناقب ابی طالب، ج ۴، ص ۲۰۴/مالی (طوسی)، ص ۶۷۲.

۶. مقاتل الطالبیین، ص ۴۳۴.

۷. الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۹۴۳.

۸. مروج الذهب، ج ۴، ص ۷۴۱.

البته بعد از منتصر، با این‌که حوادث مهمی درباره شیعیان یافت نمی‌شود، پیوسته حکومت عباسی، راهبردهای متعددی به منظور محدود کردن فعالیت شیعیان صورت می‌داد. شیعیان نیز در برابر این سیاست‌ها، تدبیرهای خاص خود را به منظور انجام دادن فعالیت‌ها و تحرکات و حفظ انسجام خود اتخاذ می‌کردند. تقیه مهم‌ترین راهبرد شیعیان برای حفظ خود در برابر سیاست حاکمان در دوران مختلف حکومت آنان بود؛ چنان‌که روایت بسیاری بر این امر دلالت دارد.^۱

از دیگر راهبردهای شیعیان حضور آن‌ها در مناصب حکومت بود تا بتوانند با اعمال نفوذ خود از شیعیان دستگیری کنند و در خطر آنها آن‌ها را یاری رسانند. البته شیعیان در این باره از امام خود کسب تکلیف می‌نمودند و سپس اقدام می‌کردند؛ مثلاً محمد بن علی عباسی از کارکنان دولت، طی نامه‌ای به حضرت هادی (ع)، نظرایشان ر در این باره و مزد گرفتن از آن‌ها را جویا شد. حضرت در پاسخ، همکاری به زور و اجبار را جایز و جز آن را ناروا و ناپسند دانستند. محمد پس از دیدن این پاسخ، حضرت را از قصد خود از فعالیت در حکومت مبنی بر ضربه زدن به آن‌ها و تشفی خاطر شیعیان با خبر ساخت حضرت این صورت را نه تنها حرام ندانسته، بلکه مستلزم پاداش دانست.^۲

طبق نقلی دیگر، فردی نزد حضرت آمد و از برکنار شدن خود از منصبی حکومتی، به اتهام ارتباط با ایشان و مشقتی که دچارش شده، شکایت کرد حضرت نیز خبر بازگشت به کارش را به وی دادند.^۳ از شواهد دیگر می‌توان به شیعه بودن دربان حضرت و اجازه دیدار مخفیانه به یکی از شیعیان با حضرت اشاره کرد.^۴ هم‌چنین حضور ابن سکیت به عنوان معلم فرزندان متوکل در دربار

۱. محاسن، ج ۱، ص ۵۵۲؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۸۶۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۷۳۱

۳. امالی مرحوم شیخ طوسی، ص ۵۸۲؛ المناقب، ج ۴، ص ۲۴۴

۴. اعلام الوری، ص ۴۳۳

و شهادت وی پس از اظهار ارادت وی به اهل بیت (ع) نیز بر این امر دلالت دارد.^۱ هم‌چنین افرادی در دربار عباسی بودند که به اهل بیت (ع) تمایل داشتند و در مواقعی از حضرت و شیعیانشان دستگیری می‌کردند. می‌توان به شواهدی چون اظهار تمایل، ارادت و پابوسی اشاره کرد. ابن هرثمه، مأمور انتقال حضرت به سامرا، پس از دیدن کراماتی از حضرت،^۲ به ایشان ارادت پیدا کرد. والی بغداد نیز به ابن هرثمه در مسیر انتقال حضرت به سامرا^۳ سفارش کرد تا احترامش کند. وصیف ترک نیز به ابن هرثمه مبنی بر مراقبت از حضرت هنگام ورود ایشان به سامرا و تهدید وی در صورت آسیب رساندن به ایشان،^۴ تأکید کرد فتح بن خاقان نیز از یکی از شیعیان برای دعا کردن حضرت برای او درخواست نمود^۵ و به پیک امام خبر داد که متوکل دستور داده بر سر راه کاروانی که اموالی را از قم برای حضرت می‌آوردند، کمین بزنند.^۶ نذر مادر متوکل مبنی بر پرداخت پول به حضرت در صورت شفای فرزندش^۷، مهربانی بغا، از سرداران معتصم، نسبت به طالبیان و عدم تمکین وی از دستور معتصم مبنی بر انداختن یکی از طالبیان در میان درندگان^۸ و احترام درباریان به حضرت در هنگام ورود و خروج ایشان به دربار عباسی^۹ نیز از این موارد است.

این تدبیرها، موجب حضور و فعالیت گسترده‌تر شیعیان، حتی در خود سامرا شده بود. حضور بسیار دوست‌داران حضرت هنگام استقبال از ایشان در بدو ورود به سامرا^{۱۰} و هم‌چنین حضور فراوان شیعیان و ضجه و ناله آن‌ها هنگام شهادت

۱. تاریخ الخلفاء، ص ۸۴۳؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۵.

۲. مروج الذهب، ج ۴، ص ۴۸؛ تذکره الخواص، ص ۹۵۳، بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۴۱.

۳. مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۸۱.

۴. اثبات الوصیه، ص ۸۲۲؛ الارشاد، ج ۲، ص ۹۰۳.

۵. بحار الانوار، ج ۵، ص ۷۲۱.

۶. امالی مرحوم شیخ طوسی، ص ۶۷۲؛ مناقب، ج ۴، ص ۴۴۴.

۷. بحار الانوار، ج ۵، ص ۸۶۱.

۸. مروج الذهب، ج ۴، ص ۶۷.

۹. امامان شیعه و جنبش‌های مکتبی، ص ۷۳۳.

۱۰. المناقب، ج ۳، ص ۳۴۲.

حضرت که حکومت را مجبور به دفن حضرت در خانه‌شان کرد،^۱ بر تحریکات گسترده شیعیان در این شهر با وجود اختناق شدید دلالت دارد. گاه شیعیان بر اثر فشار سخت عباسیان، از حضرت درخواست کمک داشتند و حضرت نیز آن‌ها را راهنمایی می‌فرمودند. نامه ایوب بن نوح به حضرت و شکایت از اذیت‌های عبدالواحد قاضی،^۲ نامه محمد بن ریان بن صلت و درخواست اجازه برای به کاربردن حیل‌هایی بر علیه دشمنانش،^۳ نامه علی بن جعفر از زندان پس اطلاع از قصد قتل وی توسط متوکل^۴ و نامه یسع بن حمزه قمی پس از در فشار قرار گرفتن توسط عمر بن مسعده وزیر معتصم^۵ از این قبیل موارد است.

حضرت که حکومت را مجبور به دفن حضرت در خانه‌شان کرد،^۱ بر تحریکات گسترده شیعیان در این شهر با وجود اختناق شدید دلالت دارد. گاه شیعیان بر اثر فشار سخت عباسیان، از حضرت درخواست کمک داشتند و حضرت نیز آن‌ها را راهنمایی می‌فرمودند. نامه ایوب بن نوح به حضرت و شکایت از اذیت‌های عبدالواحد قاضی،^۲ نامه محمد بن ریان بن صلت و درخواست اجازه برای به کاربردن حیل‌هایی بر علیه دشمنانش،^۳ نامه علی بن جعفر از زندان پس اطلاع از قصد قتل وی توسط متوکل^۴ و نامه یسع بن حمزه قمی پس از در فشار قرار گرفتن توسط عمر بن مسعده وزیر معتصم^۵ از این قبیل موارد است.

مواجهه امامی مذهبان با فرقه‌های این عصر و تبعیت از امام هادی (ع)

حاکمانی که در دوران امامت امام هادی (ع) قدرت را به دست داشتند، دارای دیدگاه‌ها و باورهای متفاوت در برخی مسائل کلامی بودند و از فرق هم‌سو با باورهایشان، حمایت و با مخالفانشان با شدیدترین وجه برخورد می‌کردند و در این باره به تفتیش عقاید می‌پرداختند. حاکمان پیش از متوکل، به دفاع و حمایت از معتزله پرداختند و متوکل و خلفای پس از وی، حامی اهل حدیث و عقاید افراطی آنان بودند و آنان را علیه معتزله و شیعه برمی‌انگیختند. معتصم همانند برادرش مأمون به تفتیش عقاید در مورد مسأله خلق قرآن پرداخت و مردم در این زمینه دچار رنج شدند. بسیاری از دانشمندان در این زمینه به دست وی به قتل رسیدند و یا شکنجه شدند. احمد بن حنبل از جمله این عالمان بود که به دست وی در سال ۲۲۰ قمری شلاق خورد.

واثق نیز پس از به دست گرفتن قدرت، عقیده معتزله درباره خلق قرآن

شیعیان نیز که در معرض تفتیش عقاید از طرف حکومت، قرار گرفته

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۸۴.

۲. کشف الغمه، ج ۳، ص ۹۷۱.

۳. همان، ص ۱۸۱.

۴. اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۵۶۸.

۵. مهج الدعوات، ص ۱۷۲.

۱. البدایه و النهایه، ج ۱، ص ۹۰۳.

۲. تاریخ ابن الوردی، ج ۱، ص ۵۳۳.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۸۴: تاریخ الخلفاء، ص ۱۰۴.

۴. نک: السنه (ابن حنبل)، ص ۶۴.

افعال انسان توسط خداوند و عدم اختیار انسان اعتقاد داشتند. شیعیان نیز که در معرض این درگیری‌ها بودند، با توجه به روایات اهل بیت (ع) و یا سؤالاتی که در این باره از آنان می‌کردند، به «امر بین الامرین» در این باره معتقد بودند و باورهای هر دو گروه را نفی می‌کردند. در زمان امام هادی (ع) نیز مردم اهواز با ارسال نامه‌ای، به حضرت از اختلاف مردم این باره خبر دادند و در مورد این مسأله از ایشان سؤال کردند. امام نیز پاسخی نسبتاً طولانی را برای آن‌ها نوشتند.^۱ بیش‌ترین روایات منقول از حضرت در مقام احتجاج نیز، مربوط به جبر و تفویض است^۲ که نشان از اهمیت این موضوع در جامعه آن روز دارد.

یکی از مهم‌ترین خطرهایی که شیعه را در طول تاریخ تهدید کرده و دستاویزی را برای دشمنان اهل بیت (ع) فراهم ساخته تا با ایراد تهمت‌ها، به تشیع ضربه بزنند، مسأله غلو است. غالیان در مورد جایگاه امامان (ع) زیاده‌روی می‌کردند و آنان را تا مقام خدایی بالا می‌بردند. شیعیان در برابر این گروه با تبعیت از امامان خود، مواضع بسیار قاطعی می‌گرفتند؛ زیرا غالیان با این‌گونه تفکرات در پوشش منسوب بودن خود به ائمه (ع)، علاوه بر گمراهی مردم و تأثیر بر سایر شیعیان، زمینه را برای تضعیف شیعیان فراهم می‌کردند. فعالیت غلات در دوران امام هادی (ع) گسترش یافته بود.^۳ حضرت نیز در این زمینه مواضع قاطعی گرفتند و دستورالعمل‌هایی را برای شیعیان خود درباره غلات صادر فرمودند.

شیعیان پس از کسب تکلیف از حضرت، دستورهای ایشان را اجرایی می‌کردند. در برخی موارد حضرت علاوه بر این که خود به لعن و نفرین غالیان می‌پرداختند،^۴ شیعیان را مکلف می‌کردند تا در لعن و دشمنی با آنان کوشش

بودند، پس از کسب تکلیف از امام هادی (ع) و دستور حضرت به آنان مبنی بر عدم اظهار نظر در این باره و عدم جانب‌داری از یکی از طرفین دعوا و بدعت دانستن جدال در مورد قرآن و قرار ندادن اسمی برای آن،^۵ به این مباحث وارد نشدند و نسبت به هیچ‌یک از طرفین موضعی نگرفتند. به نظر می‌رسد موضع بی‌طرفی حضرت در قبال این‌گونه مباحث، از آن جهت بود تا شیعیان درگیر این‌گونه فتنه‌ها نشوند و در نتیجه از عواقب آن در امان باشند.

هم‌چنین موضوع دیده شدن خداوند در قیامت که یکی از باورهای اهل حدیث بود، از موضوعات جنجال‌برانگیز آن روزگار شمرده می‌شود. شیعیان نیز به این موضوع بی‌اعتنا نبودند و در این باره از امام خود سؤال می‌کردند؛ چنان‌که احمد بن اسحاق با نگاهستن نامه‌ای به امام خواستار اظهار نظر حضرت در این باره شد. امام در پاسخ، ضمن بیان استدلالی منطقی، هرگونه رؤیت خداوند را مردود دانستند؛^۶ نیز بنا بر نقلی دیگر، ابراهیم بن محمد همدانی نامه‌ای را تنظیم کرد و حضرت را از اختلاف شیعیان در جسم بودن و صورت داشتن خداوند با خبر ساخت و امام به نفی این موارد از خداوند سبحان اشاره فرمود.^۷ هم‌چنین اشاره عبدالعظیم حسنی هنگام بیان باورهایش برای امام به تنزیه خداوند از تشبیه و جسم و جوهر و عرض داشتن،^۸ نشان از ترویج این باور در جامعه داشت تا جایی که اصحاب هنگام تصحیح اعتقادشان نزد حضرت، به این مسأله اشاره می‌کردند. از خود حضرت نیز بیش از ۲۱ روایت در مورد تنزیه، نقل شده است.^۹ یکی از مسائل مهم و جنجالی کلامی که از دیرباز مورد اختلاف و جدل بین پیروان فرق قرار گرفت. مسأله جبر و تفویض بود. معتزله و قدریه، به تفویض اختیارات به انسان معتقد بودند و اهل حدیث و برخی فرق، به جبر و خلق

۱. نک: تحف العقول، ص ۸۳۳؛ مسند الامام الهادی (ع) ص ۸۹۱.

۲. نک: مسند الامام الهادی، ص ۸۹۱ - ۷۲۲.

۳. بنا بر برخی گزارش‌ها، از غالیان این دوره عبارتند از: احمد بن هلال عبرطائی بغدادی، حسین بن عبدالله قمی، علی بن حسکه قمی، قاسم یقطینی، فهری، حسن بن محمد بابای قمی، فارس بن حاتم قزوینی، محمد بن نصیرغیری، عباس بن صدقه، ابوعبدالله کندی، ابوالعباس طرفانی (طبرانی)، احمد بن محمد سیاری.

۴. برای مثال، علی بن حسکه و قاسم یقطینی، لعن حضرت را برای خود خریدند. (رجال کشی، ص ۷۱۵). یا در مورد دیگری ابن حاتم ماهویه قزوینی را لعن فرمود. (الغیبیه، ص ۲۵۳).

۱. مالیه مرحوم شیخ صدوق، ص ۹۴۴.

۲. الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۵۲.

۳. رک: کافی، ج ۱، ص ۶۵۱.

۴. التوحید، ص ۱۸؛ مالیه مرحوم شیخ صدوق، ص ۸۷۲.

۵. مسند الامام الهادی (ع)، ص ۴۸ الی ۴۹.

نقلی فتح بن یزید جرجانی نزد حضرت اعتراف می‌کند که باور داشته که امام نیازی به خوردن و آشامیدن ندارد؛ زیرا با مقام امامت سازگار نیست. حضرت نیز در پاسخ به این سخنان، مطالبی را ایراد فرمودند.^۱ این‌گونه مواضع قاطع امام و شیعیان، موجب شد تا فعالیت غالیان محدود شود و تأثیر تفکرات آن‌ها بر شیعیان کاهش یابد و زمینه دشمنی معاندان با شیعیان برطرف گردد.

نتیجه

از مطالب گذشته، روش شد که عصر امام هادی (ع)، با این که از دوره‌های سخت و شکننده خلافت عباسی برای شیعیان بود، شیعیان بعد از شهادت امام جواد (ع)، به امامت امام هادی (ع) اتفاق نظر داشتند. اتفاق شیعیان، سبب شد امام هادی (ع) بتواند بینان‌های منسجم تاریخ و باورهای شیعه را تبیین و تثبیت نماید و با تربیت و هدایت شاگردان، پایه‌های مکتبی تشیع را استحکام بخشید. ایشان برای بهبود اوضاع شیعیان، با پی‌گیری و ادامه سازمان وکالت، به گسترش فعالیت‌های سیاسی خود پرداخت و به موازات گسترش این سازمان، پایگاه‌های مردمی تشیع را نیز گسترانید و خط انقلابی مکتب تشیع را حفظ کرد و آن را پایدار ساخت.

تشکیلات وکالت در عصر امام هادی (ع)، دارای انسجام بیش‌تر گردید و بیش‌تر مناطق شیعه‌نشین را زیر پوشش خود گرفت. بخش زیادی از مسئولیت وکلا، رفع نیازهای علمی و شرعی و گرفتن اموال برای رساندن به امام (ع) بود. به علاوه سازمان وکالت و حضور فعال و پررنگ شاگردان امام که روز به روز به توسعه تشیع و بارور ساختن آن کمک کردند، در آثار فراوان شاگردان آن حضرت پدید آمد که از مهم‌ترین میراث شیعی به‌شمار می‌روند.

کنند و دوستانشان را از اطراف آن‌ها پراکنده سازند و جلو تبلیغات آن‌ها را بگیرند.^۱ در مواردی نیز حضرت دستور ترور غالیان را صادر می‌کردند؛ چنان‌که در ضمن نامه‌ای در مورد ابن بابای قمی فرمودند: «اگر توانستید، او را بکشید!»^۲ در بیانی دیگر حضرت پس از فرمان به قتل فارس بن حاتم قزوینی و تأمین مالی برای خرید شمشیر، سعادت اخروی و بهشت را برای قاتل وی تضمین کردند.^۳ در بیانی دیگر خطاب به یکی از اصحابش فرمود: «اگر کسی از غلات را در خلوت یافتی، سرش را با سنگ بشکن!»^۴ در مواردی نیز حضرت با اظهار بی‌زاری از آن‌ها، انحراف آن‌ها را از مسیر درست برای شیعیان تبیین می‌کردند. چنان‌که در نامه پس از برائت از ابن بابای قمی فرمود: «او گمان می‌کند من او را به نبوت برانگیخته‌ام و او باب من است.»^۵ نیز در مورد ابن حاتم سؤالات فراوانی از حضرت پرسیده می‌شد که ایشان در تمامی موارد از وی بی‌زاری می‌جستند.^۶ در مناطق شیعه‌نشین چون قم، جو ضد غلو حاکم بود و به غالیان اجازه فعالیت و حتی سکونت داده نمی‌شد. حسین بن عبدالله محرر، از جمله کسانی بود که به همراه افرادی که به غلو متهم بودند، از شهر قم اخراج شدند.^۷ شدت این مواضع، به حدی بود که گاه برخی افراد به ناحق متهم به غلو می‌شدند. در این باره می‌توان به نامه حضرت هادی (ع) به اهل قم اشاره کرد که در ضمن آن محمد بن ارومیه را از این اتهام تبرئه کردند. در حالی بود که اهالی قم کسی را برای ترور وی گمارده بودند.^۸ به نظر می‌رسد تفکرات غالیان در میان شیعیان بی‌تأثیر نبوده است و بنابر

۱. این مواضع حضرت در جواب نامه علی بن عمرو قزوینی و در مورد ابن حاتم ماهویه قزوینی گرفته شده است. (شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۵۳؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۲۲ و ۲۲۲).

۲. رجال کشی، ص ۲۵.

۳. همان، ص ۲۲۵؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۹۱۵.

۴. وسائل الشیعه، ج ۸۱، ص ۴۵۵.

۵. رجال کشی، ص ۲۵.

۶. همان، ص ۲۲۵.

۷. رجال ابن داوود، ص ۴۲.

۸. رجال نجاشی، ج ۲، ص ۴۹۳ و ص ۲۵.

۱. کشف الغمه، ج ۲، ص ۸۳۳.

منابع

۱. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر للطباعه والنشر، ۱۹۶۶م.
۲. ابن جوزی، *تذکره الخواصر*، قم، انتشارات الشریف الرضی، ۱۳۷۶ق.
۳. ابن خلکان، *وفیات الاعیان*، لبنان، دارالثقافه.
۴. ابن داوود حلّی، *رجال*، نجف، منشورات مطبعه الحیدریه، ۱۳۹۲ق.
۵. ابن شعبه حرانی، *تحف العقول*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، طبعه الثانيه، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ق.
۷. ابن کثیر، *البلدایه والنهایه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، طبعه الاولی، ۱۴۰۸ق.
۸. ابن وردی، عمر بن مظفر، *تممه المختصر فی اخبار البشر*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
۹. ابن صباغ، علی بن محمد (م ۸۵۵)، *الفصول المهمه فی معرفه الائمه*، تحقیق سامی الغیری، قم دارالحدیث، ۱۴۲۲ق.
۱۰. احمد بن حجر هیثمی مکی، *الصواعق المحرقه*، قاهره، شرکه الطباعه الفنیه المتحدّه، طبعه الثانيه، ۱۳۸۵ق.
۱۱. اربلی، ابن ابی الفتح، *کشف الغمه*، بیروت، دارالاضواء.
۱۲. اشعری، سعد بن عبدالله، *المقالات والفرق*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰ق.
۱۳. اصفهانی، ابوالفرج، *مقاتل الطالبیین*، نجف، منشورات مکتبه الحیدریه، طبعه الثانيه، ۱۹۶۵م.
۱۴. انواری، جعفر، مقاله امام هادی (ع)، مشعل دار هدایت، مجله فرهنگ کون، شماره ۵۳، ۱۳۸۱ ش.
۱۵. جاسم، محمد حسین، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (ع)*، ترجمه محمد تقی آیت اللهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵ش.
۱۶. جباری، محمدرضا، *سازمان وکالت و نقش آن در عصرنامه (ع)*، چاپ اول، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۲ش.
۱۷. جمعی از گردآوردندگان، *فرهنگ جامع سخنان امام هادی (ع)*، قم، پژوهشکده باقرالعلوم (ع)، ۱۳۸۳ش.
۱۸. حسین بن عبدالوهاب، *عیون المعجزات*، مکتبه الداوری، قم.
۱۹. خصیبی، حسین بن حمدان، *الهدایه الکبری*، بیروت، مؤسسه البلاغ للطباعه و النشر، ۱۴۱۱ق.
۲۰. خویی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، قم، مرکز نشر الثقافه الاسلامیه فی العالم، ۱۳۷۲ش.
۲۱. راوندی، قطب الدین، *الخرائج والجرائح*، طبعه الاولی، قم، مؤسسه الامام المهدي (ع)، ۱۴۰۹ق.
۲۲. سید بن طاووس، *مهج الدعوات و منهج العبادات*، کتاب خانه سنائی.
۲۳. سیوطی، جلال الدین، *تاریخ الخلفاء*، بیروت، دارالقلم، ۱۴۰۶ق.
۲۴. شبراوی شافعی عبدالله بن محمد، *الانحاف بحب الاشراف*، چاپ سوم، قم، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۲۳ق.
۲۵. شریف القرشی، باقر، *تحلیلی از زندگانی امام هادی (ع)*، ترجمه محمدرضا عطائی، کنگره جهانی حضرت رضا (ع)، ۱۳۷۱ش.
۲۶. شریف القرشی، باقر، *حیاه الامام علی الهادی (ع)*، قم، دارالهدی، ۱۳۸۳ش.
۲۷. شریف، المرتضی، *الفصول المختاره*، طبعه الثانيه، بیروت، دارالمفید للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
۲۸. صافی، لطف الله، *منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر (ع)*، قم، مکتب آیت الله صافی گلپایگانی، ۱۳۸۰ش.
۲۹. صدوق، *الامالی*، طبعه الاولی، مرکز الطباعه و النشر المؤسسه البعثه، ۱۴۱۷ق.
۳۰. صدوق، *التوحید*، منشورات الجماعه المدرسین.

۳۱. صدوق، *عیون اخبار الرضا (ع)*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
۳۲. صدوق، *کمال الدین و تمام النعمه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
۳۳. صدوق، *من لایحضره الفقیه*، قم، منشورات الجماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه فی قم المقدسه، الطبعة الثانية، ۱۴۰۴ق.
۳۴. طبرسی، *اعلام الوری باعلام الهدی*، طبعة الاولى، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ق.
۳۵. طبرسی، *الاحتجاج*، نجف، دارالنعمان للطباعة و النشر، ۱۳۸۶ش.
۳۶. طبری، *تاریخ الطبری المعروف بتاریخ الامم و الملوک*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۳۷. طبری، محمد بن جریر، *دلائل الامامه*، طبعة الاولى، قم، مرکز الطباعه و النشر فی مؤسسه البعثه، ۱۴۱۳ق.
۳۸. طبسی، محمدجواد، مقاله نقش امام هادی (ع) در هدایت امت، مجله فرهنگ کوثر، شماره ۷۰، ۱۳۸۶ش.
۳۹. طقوش، محمد سهیل، *دولت عباسیان*، چاپ دوم، ترجمه حجت الله جودکی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ش.
۴۰. طوسی، *اختیار معرفه الرجال*، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
۴۱. طوسی، *الاستبصار*، طهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۲. طوسی، *الامالی*، طبعة الاولى، دارالثقافه للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
۴۳. طوسی، *تهذیب الاحکام*، طبعة الاولى، تهران، دارالکتب الاسلامیه طوسی الغیبه قم مؤسسه المعارف الاسلامیه ۱۴۱۱ق.
۴۴. عادل، ادیب، *زندگانی تحلیلی پیشوایان ما*، چاپ بیست و یکم، ترجمه اسدالله مبشری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ش.
۴۵. عاملی، ابن حاتم، *الدر المنظوم*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۶. عاملی، حر، *وسائل الشیعه (الاسلامیه)*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۴۷. عباسی، غلام علی، مقاله امام هادی (ع) و حوزه حدیثی قم، مجله کوثر، شماره ۷۰، ۱۳۸۶ش.
۴۸. عبدالله بن عدی، *الکامل*، طبعة الثالثه، بیروت، دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۰۹ق.
۴۹. عسکری اسلام پور، مقاله جرعه نوشان اقیانوس بی کران امام هادی (ع)، مجله کوثر، شماره ۷۲، ۱۳۸۲ش.
۵۰. عطاردی قوچانی، عزیزالله، *مستند الامام الهادی (ع)*، کنگره جهانی حضرت رضا (ع)، ۱۴۱۰ق.
۵۱. قمی، عباس، *تممه المنتهی فی وقایع ایام الخلفاء*، قم، دلیل ما، ۱۳۸۲ش.
۵۲. قمی، عباس، *منتهی الآمال*، تهران، مبین اندیشه، ۱۳۹۰ش.
۵۳. کشی، محمدبن عمر، *رجال الکشی*، مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۴۸ش.
۵۴. کلینی، *الکافی*، الطبعة الخامسة، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۵۵. گروه مؤلفان، *پیشوایان هدایت (هادی (ع) امت حضرت امام علی نقی (ع))*، قم، مجمع جهانی اهل بیت (ع)، اول، ۱۳۸۴ش.
۵۶. گلستانی همدانی، علی، *نکته های ناب از زندگانی چهارده معصوم (ع)*، تهران، سفیر صبح، ۱۳۸۷ش.
۵۷. گلی زواره، غلامرضا، سفرها و ارتباطات امام هادی (ع)، مجله ماهنامه کوثر، شماره ۷۰، ۱۳۸۶ش.
۵۸. مامقانی، عبدالله، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۳۸۹ش.
۵۹. مجلسی، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء تراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۶۰. محرمی، غلامحسین، *تاریخ تشیع از آغاز تا پایان غیبت صغری*، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۲ش.

۶۱. مدرسی، محمدتقی، *امامان شیعه و جنبش‌های مکتبی*، ترجمه حمیدرضا آذیر، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.
۶۲. مسعودی، *اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب (ع)*، قم، انصاریان، ۱۳۸۴ش.
۶۳. مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، طبعه الثانیه، قم، منشورات دارالهجره، ۱۴۰۴ق.
۶۴. مفید، *الارشاد*، الطبعه الثانیه، بیروت، دارالمفید للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
۶۵. نجاشی، *رجال النجاشی*، الطبعه الخامسه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۶۶. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *کتاب الغیبه*، طبعه الاولی، قم، انوارالهدی، ۱۴۲۲ق.
۶۷. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، بیروت، دارالاضواء، طبعه الثانیه، ۱۴۰۴ق.
۶۸. هادی (ع) منش، مقاله مبارزات سیاسی امام هادی (ع)، *مجله میغان*، شماره ۶۹، ۱۳۸۴ش.
۶۹. الیافعی الیمنی، عبدالله بن اسعد، *مرآة الجنان و عبرة الیقظان*، طبعه الاولی، بیروت، منشورات محمد علی بیضون دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۷۰. یعقوبی، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، دار صادر.

مناسبات اجتماعی شیعیان امامیه در عصر امام هادی (ع)

سیدقاسم رزاقی موسوی^۱

محمدقاسم

چکیده

شیعیان در دوره امام هادی (ع) که هم‌زمان با حکومت برخی از سرسخت‌ترین حاکمان ضدشیعی اهل سنت بود، به لحاظ اجتماعی - سیاسی، اوضاع مناسبی نداشتند. سیاست سخت‌گیرانه حکومت و عدم امکان ارتباط در دوره حضور امام در سامرا از یک‌سو و وجود اختلافات فکری پیروان فرقه‌های شیعی، به ویژه فعالیت‌های فرقه انحرافی غلات از دیگر سو، می‌توانست وضعیت اجتماعی شیعیان امامیه را نامناسب و بحرانی نماید؛ اما با روشن‌گری و هدایت امام و اتخاذ سیاست مدارا و تعامل در مناسبات اجتماعی از سوی شیعیان، این تهدید و بحران به فرصتی برای تبیین عقاید شیعی و فرهنگ اهل‌بیت (ع) تبدیل شد. تبیین زمینه‌ها و چرایی اتخاذ این سیاست و پیامدهای آن در فهم دقیق‌تر اوضاع اجتماعی عصر ضروری می‌نماید. این نوشتار، باهدف تبیین وضعیت اجتماعی شیعیان، مناسباتشان در دو عرصه درون‌شیعی و برون‌شیعی و بیان زمینه‌ها و پیامدهای اتخاذ سیاست تعامل شیعیان با دیگران، را تبیین می‌کند. سیاست شیعیان در مناسبات اجتماعی، ارتباط با امام در حوزه‌های مختلف علمی - فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی با هدف بهره‌مندی و ایجاد زمینه‌های هدایتی توسط آن حضرت، تعامل با دیگر فرقه‌های شیعی با هدف کاهش چالش‌ها، رعایت اصل مدارا و کاهش چالش‌های احتمالی

۱. عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

و فرقه‌های کلامی، فقهی و هم‌چنین شناخت وضعیت اقتصادی، از مهم‌ترین مؤلفه‌های بسترشناسی هستند.^۱

قلمرو اسلامی در عصر امام هادی (ع) تحت حاکمیت و سیطره عباسیان قرار داشت که فساد درونی حکومت و سیاست‌های سخت‌گیرانه ضد شیعی داشتند. وضعیت شیعیان و علویان در این دوره، بسیار نامناسب بود و از همه جوانب فشار، تحریم و هجوم بر آن‌ها بود. متوکل گاه بر نزدیکان خود که با علویان رابطه داشتند، یا به زیارت مرقد امامان آنان می‌رفتند به شدت خشم می‌گرفت و آنان را زندانی و دارایی‌های آنان را مصادره می‌کرد.^۲ از لحاظ امر ازدواج، این فشارها به قدری شیعیان و علویان را در تنگنا و انزوا قرار داد که مردم از ترس جان خود، با آنان رابطه برقرار نمی‌ساختند.^۳ حاکمان عباسی، خصوصاً متوکل، برای حفظ سلطنت و حکمرانی، درصدد از بین بردن رقیبان و دشمنانی بودند که می‌توانستند برای آن‌ها مشکل ساز باشند. این مسائل، از وضعیت اجتماعی دشوار شیعیان در عصر امام هادی (ع) حکایت می‌کند. با وجود این دشواری‌ها، ارتباط امام با اصحاب و شیعیان وجود داشت و نامه‌هایی میان آن‌ها رد و بدل می‌شد. شیوه امام و شیعیان در برابر این سخت‌گیری‌ها، مدارا و خویش‌داری بود. از نمونه‌های تعامل امام با دستگاه حاکم، می‌توان به پذیرش دعوت به ضیافت، شرکت در مجالس و مراسم آنان و رعایت سایر زمینه‌ها اشاره داشت که پاسخی مناسب در مقابل سیاست‌های خلاقیت و کاهش آسیب‌های آن برای جامعه شیعه و تلاش برای حفظ تعالیم نبوی و تأثیرات علمی و فرهنگی اهل بیت (ع) به شمار می‌رود.

مناسبات اجتماعی شیعیان

با وجود همه دشواری‌ها و فضای بسته سیاسی - اجتماعی برای امام و

در تعامل با اهل سنت، حکومت و دیگر گروه‌های جامعه بوده است. در این میان، نباید از نقش تأثیرگذار برخی اصحاب خاص و دانشمندان شیعی و به‌ویژه وکلای امام در مناطق مختلف و تثبیت تقویت سازمان وکالت در سامان‌بخشی به اوضاع اجتماعی شیعیان غافل بود که می‌توانست هم در هدایت بخشی داخلی شیعیان و هم در روشن‌گری و آشنایی غیر شیعیان با فرهنگ اهل بیت (ع) تأثیرگذار باشد. بهره‌مندی از منابع اولیه تاریخی، به‌ویژه شیعی در توصیف مناسب اوضاع اجتماعی شیعیان و تحلیل ویژگی‌های این دوره به لحاظ فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و انطباق با رفتار شیعیان، روشی برای شناخت بیش‌تر و یافتن گونه‌های مناسبات اجتماعی شیعیان با دیگران به شمار می‌آید.

واژگان کلیدی

مناسبات اجتماعی، شیعیان امامیه، فرق شیعی، امام هادی (ع).

مقدمه

به منظور شناخت بهتر و بررسی کامل مناسبات اجتماعی شیعیان، لازم است زمینه‌ها، عوامل و چگونگی ارتباطات و مناسبات در فضای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه بررسی گردد. امری که از آن به بسترشناسی تعبیر می‌شود. با شناخت وضعیت اجتماعی - سیاسی جامعه به‌ویژه شیعیان، می‌توان نقش آن در تحولات اجتماعی و مناسبات شیعیان را بیش‌تر بررسی کرد. البته باید توجه داشت که بسترشناسی، مخصوص به شناخت دوره زمانی نبوده و هر چه را که به عنوان ظرف یک پدیده و یا مقارنات آن تلقی می‌گردد، می‌تواند شامل شود. وضعیت اجتماعی - سیاسی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی فردی، روان‌شناسی اجتماعی، شخصیت‌های تأثیرگذار، فرهنگ حاکم بر جامعه و نیز حتی آداب و رسوم رایج در میان مردم را در این محدوده می‌توان گنجانند. هم‌چنان که شناخت وضعیت علمی و تمدنی و نیز آگاهی از جریانات

۱. نعمت‌الله، صفری، *خورشید شب*، ص ۱۱.

۲. همان. ج ۲، ص ۴۴۳.

۳. ابی الفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۶۸۴.

می‌شدند. عیاشی در ذیل آیه (یسئلونک عن الخمر و المیسر)^۱ با سند نقل می‌کند: ابراهیم بن عنبه، از امام هادی (ع) درباره «میسر»، در این آیه شریفه پرسید. امام در پاسخ نوشت: «هر چه با آن قمار شود و هر مست‌کننده‌ای میسر است»^۲. در موضوعات علمی و رفع شبهات نیز ارتباطاتی میان شیعیان و امام وجود داشت. ابن شهر آشوب نقل می‌کند که ابوهاشم عسکری گفت: از امام هادی (ع) پرسیدم: «چرا فاطمه (س) را زهر نامیدند؟» فرمود: «[زیرا] چهره او برای امیرمؤمنان (ع) اول روز، هم چون آفتاب تابناک، هنگام زوال، هم چون ماه تابان و هنگام غروب، هم چون ستاره درخشان، می‌درخشید»^۳. یکی دیگر از مسیرهای ارتباطی امام هادی (ع) با شیعیان، وجود اصحاب خاص و ممتاز در جوامع شیعی بود. عبدالعظیم حسنی، از مهم‌ترین این مصداق به شمار می‌آید. وجود بزرگانی مانند ایشان، باعث رشد و گسترش فرهنگ شیعی در این دوره شد. ائمه اطهار (ع) به شاگردان خویش اعتماد داشتند و حل مشکلات دینی شیعیان را بر عهده آنان گذارده بودند. اباحماد رازی (از اهالی ری) می‌گوید:

در شهر سامرا نزد امام هادی (ع) رفتم و مسائلی از حلال و حرام از ایشان پرسیدم. حضرت به من جواب داد. سپس هنگام خداحافظی به من فرمود: «ای حماد، اگر در امور دینی برایت مشکلی پیش آمد، در ری، از عبدالعظیم حسنی بپرس و سلام مرا نیز به او ابلاغ کن»^۴.

هم‌چنین امام، شیعیان را از گروه‌های انحرافی که با ظاهری زیبا و اسلامی، شیعیان را به گمراهی می‌انداختند، بر حذر می‌داشت که از جمله آن‌ها صوفیان بودند. عده‌ای از صوفیه در مسجدالنبی (دایره‌وار نشسته و موه‌های شان را پریشان کرده بودند. به حرکات مخصوص سرشان را تکان می‌دادند و «لا اله الا الله» می‌گفتند. ذکر گفتنشان هم طور دیگری بود. و جمعیتی را به تماشا مشغول

شیعیان و در آن وضعیت که شیعیان و اهل‌بیت (ع) نه تنها قدرت سیاسی نداشتند، بلکه حاکمیت علیه آنان بود، هویت بخشی به شیعیان و حفظ کیان مذهب در بعد معرفتی و مدیریت اجتماعی - فرهنگی از سوی ائمه و به تبع آنان شیعیان فراموش نشد. مدیریت مناسبات اجتماعی شیعیان به خوبی صورت گرفت تا همواره پیروان اهل‌بیت در طول تاریخ باقی بمانند. شیعیان با توجه به ضرورت هویت بخشی به جامعه شیعی، با رعایت مناسبات و ارتباطات اجتماعی، هم در بعد درون‌شیعی و هم برون‌شیعی در جامعه اسلامی بر این مهم صحنه گذاشتند.

شیعیان امامیه و امام

به سبب فشارهای زیاد از جانب خلیفه بر امام و شیعیان، ملاقات با امام هادی (ع) برای حفظ جان و مال شیعیان از خطرهای دستگاه حاکم به ویژه متوکل، با احتیاط صورت می‌گرفت. این ملاقات، گاهی با اشاره امام از دور و یا در موقعیت مناسب‌تر با رسیدگی به امور شیعیان همراه بود. ارتباط شیعیان با امام که بر اساس اصل بهره‌مندی و ایجاد زمینه‌های هدایتی توسط آن حضرت در حوزه‌های مختلف علمی - فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی صورت می‌گرفت، به لحاظ زمانی و مکانی در دو دوره مدینه و سامرا تفاوت‌هایی داشت. دوران امامت آن حضرت در مدینه، با شدت و خفقان کم‌تری نسبت به دوره سکونت در سامرا همراه بود و امکان ارتباط بیش‌تری میان شیعیان با امام وجود داشت؛ از جمله:

۱. ارتباط علمی - فرهنگی شیعیان با امام

مهم‌ترین عرصه ارتباط علمی شیعیان با امام، تبیین و تفسیر قرآن و رفع شبهات شیعیان توسط امام بود. بحث درباره معانی و تفسیر قرآن، اهمیت بسیاری دارد و شیعیان با مراجعه به امام یا نقل تفسیر امام، از آن بهره‌مند

۱. سوره بقره، آیه ۹۱۲.

۲. عیاشی محمد بن مسعود بن محمد بن محمد بن عیاشی سمرقندی، *تفسیر العیاشی*، ج ۱ ص ۵۰۱.

۳. ابن شهر آشوب، محمد، *المناقب*، ج ۳، ص ۰۳۳.

۴. طبسی، محمد جواد، *حیات الامام الهادی*، ص ۵۱۲.

بست و درگذشت^۱.

از عبدالرحمان یکی از محبان امام هادی (ع) در اصفهان درباره علت علاقه مندی وی به امام پرسیدند. در پاسخ به جریان دیدار خود با امام در سامرا و نوع نگاه محبت‌آمیز امام به او در میان جمعیت اشاره داشت که موجب حل مشکل و تقویت ایمان وی شد.

از دیگر نمونه‌های ارتباطات اجتماعی شیعیان با امام، به جریان ابوهاشم جعفری از شاگردان امام رضا (ع) و امام هادی (ع) می‌توان اشاره داشت که ارتباط او با عبدالرحمان بن یعقوب (دایی ابوهاشم) به دلیل سخنان ناروا و عقاید نادرستش، سرزنش امام را پی پی داشت.^۲ راهنمایی شیعیان در نگاه درست به مسائل روزمره و یافتن علت واقعی رویدادها نیز می‌تواند از دیگر نمونه‌های این‌گونه ارتباطات به شمار آید. حسن بن مسعود که از اتفاقات ناخوشایند روزمره به تنگ آمده بود و از روزگار شکایت داشت، مخاطب جدی امام قرار گرفت. این‌گونه تفسیرها برای کسی که ادعای پیروی و همراهی با امام را دارد مناسب نیست. در نگاه امام، اتفاقات روزمره براساس حکمت الهی است که دلایل مختلفی دارد و نباید به روزگار نسبت داد.^۳ این‌گونه روشنگری‌ها و هدایت‌های امام در مراودات اجتماعی، موجب هدایت و اصلاح اجتماعی شیعیان می‌شد. از نمودهای مناسبات اجتماعی امام و شیعیان، انتخاب وکلا و نمایندگان در شهرهای مختلف بود که با فعالیت‌های خود و تعامل با شیعیان و پیروی از رهنمودهای امام، نقش بسزایی در پیشبرد جریان فکری شیعه داشتند. ایشان در شهرهای مختلف هم‌چون: قم، کوفه، بصره و بغداد فعالیت می‌کردند. برخی از مشهورترین وکلای امام عبارتند از:

۱. شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین، معانی الأخبار، ۹۲، ح ۹، ص ۹۲.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ص ۴۷۳ و ۵۷۳.

۳. حرانی ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، ص ۱۷۵ و ۲۷۵.

ساخته بودند. ابوهاشم جعفری مشغول نگاه کردن شد. سپس امام آمد و فرمود: به آنان توجه نکنید! ظاهرشان به این حرف‌ها نمی‌خورد. آنان هم‌نشین شیاطین هستند و پایه‌های دین را ویران می‌کنند.

سؤال شد: «ولی اینان ذکر لا اله الا الله را بر زبان جاری می‌کنند؛ یعنی به یگانگی خدا اقرار دارند!» امام فرمودند:

ورد و ذکری که با رقص و کف زدن همراه باشد و ذکری که شبیه آواز خواندن باشد، ذکر خدا نیست و به جز انسان‌های ساده و بی‌خرد کسی جذب آنان نمی‌شود.^۱

نامه امام هادی (ع) به مردم اهواز درباره جبر و تفویض^۲ از مکتوباتی است که اهتمام حضرت به پاسخ‌گویی به شبهات عقیدتی شیعیان را نشان می‌دهد؛ حتی حضرت در مواردی به طور صریح به مکتوب نمودن سؤالات اشاره می‌نمایند.

۲. ارتباط اجتماعی شیعیان با امام

مراقبت اجتماعی و رسیدگی به امور شیعیان و افراد جامعه، از جمله اموری بود که در ارتباطات اجتماعی امام و مردم وجود داشت که علاوه بر ارتباطات عادی امام با مردم در زندگی اجتماعی، برای رسیدگی‌های اجتماعی، اقتصادی و اعتقادی شیعیان صورت می‌گرفت. امام حسن عسکری (ع) فرمودند:

امام هادی (ع) بر بالین بیماری از اصحاب خود آمد؛ بیمار از بیم مرگ می‌گریست و بی‌تاب بود. امام هادی (ع) فرمود: «ای بنده خدا! از مرگ می‌ترسی زیرا آن را نمی‌شناسی... مرگ، آخرین گام تو در [راه] تطهیر گناهانت و پاک شدن از بدی‌هایت است، چون به مرگ درآیی و از آن عبور کنی، از هر غم و اندوه و آزاری نجات می‌یابی و به هر شادی و خوش حالی می‌رسی». پس آن مرد آرام گرفت و تسلیم و با نشاط شد و چشم خود را

۱. قی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۵، ص ۸۹۱.

۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۸۴.

- ابوعلی حسن بن راشد بغدادی

وی وکیل مشهور امام هادی (ع) در نواحی بغداد، مداین و قرای سواد به شمار می‌آمد و معروف به مولای آل المهلب بود. امام در سال ۲۳۲ قمری، نامه‌ای به ابوعلی بن بلال نوشت و در آن، ابوعلی حسن بن راشد را به جای حسین بن عبدربه نصب کرد و او را بر این جایگاه امین و مناسب معرفی نمود. امام از ابوعلی خواست که از وی اطاعت نماید و همه حقوق شرعیه نزد خود را به او بسپارد و افرادش را به این کار تشویق کند.^۱

- علی بن ریان بن الصلت اشعری قمی

او اصالتاً کوفی و به قم منسوب بود و از آن حضرت روایت می‌کرد.^۲ نجاشی وی را ثقه دانسته که از امام هادی (ع) نسخه‌ای دارد که ابو عبدالله بن شاذان از أحمد بن محمد بن یحیی از عمران بن موسی از علی بن ریان از این نسخه روایت نموده است.^۳ هم چنین کتاب *مشور الأحمادیه* از اوست.^۴ پدرش ریان، فردی راست‌گو و مورد اعتماد، از امام رضا (ع) روایت نموده و کتاب *جمع فیه کلام الرضا (ع) فی الفرق بین الآل والأئمه* به او منسوب است.^۵

- ابراهیم بن مهزیار اهوازی

وی از اصحاب امام جواد (ع) و امام هادی (ع) مکنی به ابواسحاق اهوازی^۶ و نویسنده کتاب *البشارات* است.^۷ جریان معروفی که از طریق پسرش محمد در منابع مختلف شیعی نقل شده، به خوبی صراحت در وکالت او و پسرش دارد؛ بنابراین نقل، ابراهیم در اوایل عصر غیبت و پس از شهادت امام عسکری (ع)

اموالی را که نزدش جمع شده بود توسط فرزندش به بغداد رساند. محمد پس از انتقال اموال و تحویل آن‌ها به سفیر دوم، به جای پدرش از ناحیه مقدسه به وکالت منصوب شد.^۱ این گزارش، نشان‌دهنده وجود وکلادر جامعه شیعی و ارتباطات شیعیان با امام از طریق وکلاست که علاوه بر ارسال وجوه مالی، می‌توانست در امور فرهنگی - اجتماعی نیز مؤثر باشد.

۳. ارتباط اقتصادی شیعیان با امام

همان‌گونه که بیان شد، وضعیت سیاسی - اجتماعی حکومت عباسیان در این دوره چندان مناسب نبود. وضعیت اخلاقی حاکمان عباسی نیز در منابع، نامناسب گزارش شده است. آن‌ها به جای پرداختن به امور حکمرانی، به خوش‌گذرانی و امور شخصی خود می‌پرداختند که در زمان متوکل بیش از سایر حکمرانان بوده است.^۲ در مقابل، زندگی مردم و خیم بود و فقر در آن زمان شیوع داشت و وضعیت شیعیان از متوسط جامعه بدتر بود. فشار و تحریم‌ها از همه جوانب بود و از ارتباط آنان با دیگر مردم جلوگیری می‌کردند. این فشارها به قدری شیعیان و علویان را در تنگنا و انزوا قرار داد که مردم از ترس جان خود با آنان رابطه برقرار نمی‌ساختند؛ لذا شیعیان برای رفع مشکلات اقتصادی، می‌کوشیدند از طریق ارتباط با امام برای این مشکلات فائق آیند. یکی از مهم‌ترین اقدامات در این زمینه، جمع‌آوری وجوهات از طریق وکلا و توزیع آن میان شیعیان و نیازمندان بود. البته ارتباط اقتصادی فقط از این طریق نبود. گزارش‌هایی از ارتباط میان امام و شیعیان به صورت مستقیم و رفع این نیازها توسط امام در منابع آمده است. مراجعه یکی از اهالی کوفه در شهر سامرا خدمت امام هادی (ع)، از نمونه‌های این ارتباط است که نزد آن حضرت شرفیاب شد و اظهار داشت:

ای فرزند پیامبر! من از دوستان و علاقه‌مندان به شما و اجدادتان هستم و قرض سنگینی دارم. چون توان پرداخت آن را ندارم، به قصد شما آمده‌ام.

۱. محمد رضا جباری، *سازمان وکالت*، ص ۱۵.

۲. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین بن علی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۷۷۵.

۱. محمد رضا جباری، *سازمان وکالت*، ص ۶۱۵.

۲. صدوق، *من لا یحضره الفقیه*، ص ۵۳۴.

۳. نجاشی، *رجال*، ص ۸۷۲.

۴. همان.

۵. نجاشی، *رجال*، ص ۵۶۱.

۶. طوسی، *رجال*، ص ۳۸۳.

۷. نجاشی، *رجال*، ص ۶۱.

وی معرفی کرد و مقدمات دیدارش با امام را فراهم نمود.^۱

امامیه و فطحیه

غیر از غالیان، ارتباط امامیه با دیگر فرقه‌های شیعی، بر اساس اصل تعامل و تلاش برای همراهی بیش‌تر بود که به هدایت برخی از آن‌ها توسط شیعیان امامی انجامید. از نمونه‌های آن، گزارش طبری از عبدالله بن عامر طایی است که در آن به برگشتن فردی فطحی مذهب از اعتقادش به امامیه، اشاره می‌کند که با عنایت امام و نوع تعامل میان شیعیان صورت گرفته است.^۲ این جریان که نشان‌دهنده، نوعی تعامل مثبت میان امامیه و پیروان فطحیه است، از درک مناسب اوضاع توسط شیعیان و تلاش برای رفع موانع و هم‌گرایی آن‌ها حکایت می‌کند. امامیه با این‌گونه مناسبات اجتماعی و البته هدایت‌گری‌ها و عنایت امام، در صدد اصلاح جامعه و رفع آثار منفی سیاست حاکمان برای اختلافات بیش‌تر میان شیعیان بودند. کلینی این داستان را درباره هدایت عبدالله به هلیل می‌داند که در سامرا با عنایت امام صورت گرفت.^۳

امامیه و واقفیه

با ظهور واقفیه، عقاید و رفتار آنان تأثیر منفی فراوانی در جامعه شیعه داشت. از این‌رو، هم امام در صدد تبیین ماهیت آنان بود و هم شیعیان با ارسال نامه به امام و ارتباط با آن حضرت، در صدد یافتن حقیقت بودند. امام هادی (ع) درباره این فرقه ضاله به شیعیان هشدار دادند و اصل چهره این گروه را عیان کردند. کشتی در بخش واقفیه، از ابراهیم بن عقبه نقل نموده که از امام هادی (ع) درباره جواز نفرین برواقفیه در نماز سؤال نمود. این موضوع، از اهمیت واقفی‌ها و نقش

امام هادی (ع) فرمود: «همین جا بایست تا چاره‌ای بیندیشم». پس از گذشت لحظاتی، مقدار سی هزار دینار از طرف متوکل برای حضرت آوردند. حضرت آن پول‌ها را از مأمور متوکل گرفت و بی‌درنگ و بدون محاسبه، تماماً تحویل آن شخص کوفی داد. او ده هزار دینار از آن‌ها را برداشت و اظهار نمود: «ای فرزند رسول خدا!، من بیش از ده هزار دینار نیاز ندارم؛ چون به همان میزان بدهکار هستم. برای من همین مقدار کافی است». ولی امام از پس گرفتن آن امتناع نمودند. او بقیه را گرفت و گفت: «خداوند بهتر می‌داند که چه کسانی را امام و حجت خود بر انسان‌ها قرار بدهد» سپس عازم کوفه شد.^۱

امامیه و دیگر فرق شیعی

با وجود آن‌که فرقه‌های شیعی به‌ویژه زیدیه و اسماعیلیه در تنگنا و خفقان حاکمان عباسی بودند، امامیه بر اساس اصل تعامل و تقویت هم‌کاری‌ها، می‌کوشیدند تا ارتباط با دیگر فرقه‌های شیعی را حفظ کنند، اگرچه این ملاقات میان آن‌ها بیش‌تر به صورت مخفی و با احتیاط انجام می‌گرفت. از آن‌جا که شیعیان به‌ویژه زیدیه و اسماعیلیه، عنصری خطرناک برای عباسیان به‌شمار می‌آمدند و سخت‌گیری‌های دستگاه خلافت بر شیعیان تحمل‌ناپذیر بود، این وضع سبب شد تا بخشی از شیعیان راه تقیه در پیش گیرند. در دوه ترور و اختناق عباسیان، مجال برای عرضه برای شیعیان ممکن نبود. نمونه این سخت‌گیری، دیدار صقر بن ابی‌دُلُف کرخی با امام است. وقتی متوکل، امام هادی (ع) را به سامرا تبعید کرد، وی برای ملاقات با امام به سامرا رفت و به دلیل سخت‌گیری بر شیعیان، نمی‌توانست به راحتی عقیده خود را ابراز کند. از این‌رو، وقتی نزد زرافی، دربان متوکل رفت، خود را از عباسیان معرفی کرد. در جواب سؤال وی، از ترس مولایش را امیرالمؤمنین (متوکل) معرفی نمود؛ البته زرافی خود را هم عقیده

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۵، ص ۴۹۱.

۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامة، ص ۶۱۴، ح ۰۸۳.

۳. کلینی محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۵۳، ح ۵۵۳؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۵، ص ۴۸۱، ح ۱۶.

۱. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم؛ نیایع المودت: ج ۳، ص ۸۲۱.

امامیه و فرقه‌های غیرشیعی

امامیه و اهل سنت

حاکمان عباسی به‌ویژه در زمان متوکل، طوری شیعیان و علویان را در تنگنا و انزوا قرار دادند که مردم از ترس جان خود با آنان رابطه برقرار نمی‌ساختند. این مسأله موجب عدم ارتباط یا کمی ارتباط میان شیعیان و اهل سنت بود. با وجود این مشکلات، در مواردی که زمینه ارتباطی فراهم می‌شد، سیاست شیعیان بر مدارا و کاهش تنش‌های احتمالی بود. ابراهیم بن مدبّر، درخواست ازدواج محمد بن صالح حسنی علوی از عیسی بن موسی از اهل سنت را نقل نموده که با وجود اقرار به شایستگی‌های شخصی علوی، به دلیل محدودیت‌های اجتماعی که مانع از برقراری روابط خویشاوندی بین شیعیان و دیگران شده بود، و نیز کینه متوکل بر جان و مال خویش این ازدواج ممکن نشد.^۱

هم‌چنین موضوع فتنه خلق قرآن از دشواری‌های اجتماعی این دوره بود که حاکمیت اهل سنت بر مردم تحمیل کرد. از دوره‌های قبل شروع شد و با فراز و نشیبی همراه بود. حضرت با توجه به اوضاع سیاسی حاکم و خفقان موجود و هم‌چنین با توجه به اهمیت روشن‌گری در مورد جریان‌ات موجود، عکس‌العمل نشان دادند و شیعیان را از وارد شدن در این فتنه برحذر داشتند. در ابتدا امام شیوه هدایت‌گری در پیش‌گرفتند و در قالب دعا، مکاتبه و پاسخ‌گویی به سؤالات، به ابراز عقاید صحیح شیعه. پس از آن، هر جا لازم می‌شد، از سیاست تقابل و برخورد جدی استفاده می‌کردند و با تحریم هم‌نشینی با این افراد، تکذیب عقاید آن‌ها، طرد و لعن و حتی تکفیر این گروه‌ها به روشن‌گری درباره این جریان‌ات می‌پرداختند و ضمن اظهار بی‌زاری از آنان، ماهیت انحرافی‌شان را برای همگان آشکار می‌نمودند. نتیجه این رویکرد، حفظ مکتب اصیل تشیع و عقاید حقه آن بود.

آنان در انحراف شیعیان و اختلاف میان آنان حکایت دارد.^۱ در نامه ابراهیم به امام، از واقفیه به‌مطوره تعبیر شده است.^۲

امامیه و غالیان

غالیان از فرقه‌های انحرافی منتسب به شیعه بودند که ائمه عقاید آنان را رد کردند و نباید آنان را شیعی به‌شمار آورد؛ اما از آن‌جا که در جامعه حضور داشتند و مخالفان، آن‌ها را شیعی به‌شمار می‌آوردند، با عقاید انحرافی خود تأثیر فراوانی در بدنامی و حتی جذب برخی از شیعیان به سمت خود داشتند. از این‌رو، امام ضمن روشن‌گری و رد عقایدشان، شیعیان را از ارتباط با آنان برحذر می‌داشت. در این مورد، می‌توان به نامه‌ای استناد جست که امام هادی (ع) خطاب به محمد بن عیسی می‌فرماید:

خدا قاسم یقطینی و علی بن حسکه قمی را لعنت کند! شیطان به شکل قاسم آمده است تا برای فریب، سخنان آراسته به وی القا کند.^۳

از نوع بیان امام می‌توان فهمید که امام تا چه اندازه از ارتباط شیعیان با غالیان هراس داشت. شیخ طوسی با سند خود از سهل بن زیاد، جریان یکی از یازان امام را نقل می‌کند که درباره علی بن حسکه و عقاید انحرافی او درباره تأویل احکام، باییت و نبوتش بوده و امام با دروغ‌گو خواندن ابن حسکه و ابطال عقاید باطل او، شیعیان را از پیوستن به او و عقایدش باز می‌دارد.^۴ نوع تعبیر امام درباره ابن حسکه و سایر غالیان آن دوره، نشان از اهمیت و نقش آنان در انحراف شیعیان دارد که امام به شیعیان هشدار می‌دهد.

۱. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال‌الحدیث، ج ۱، ص ۹۵۲.

۲. قزوینی، محمد کاظم، الامام الهادی من المهدی الی اللحد، ص ۵۴۱؛ مرحوم سید محمد کاظم قزوینی گوید: از واقفیه تعبیر به‌مطوره شده است برای این جهت که آنان را به سگی تشبیه نماید که بر آن باران باریده و بیشتر موجب نجاست انسان می‌گردد زیرا اگر سگ‌تر گردید قطرات آب از بدن آن به انسان اصابت می‌نماید.

۳. شیخ طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۰۸ حدیث: ۹۹۹.

۴. شیخ طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۰۸، حدیث: ۷۹۹.

۱. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص ۹۹۳.

شیعیان امامیه و غیرمسلمان

در این دوره مثل دوره‌های قبل، فتوحات اسلامی ادامه داشت؛ از این جهت، ارتباط مسلمانان با غیرمسلمان در حوزه‌های مختلف علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ممکن بود، البته بسته به وضعیت حکومت‌ها تفاوت داشت. ورود آثار دانشمندان کشورهای مختلف به سرزمین‌های اسلامی، مقدمات بحث علمی و مناظره و به صورت کلی نهضت ترجمه در جهان اسلام را موجب شد. در دوره امام رضا (ع) و امام جواد (ع) مباحث علمی و مناظره با عالمان یهود و مسیحی انجام می‌گرفت، اما در دوره متوکل، به دلیل گرایش ضد اعتزال و ضد عقل‌گرایی وی، فرصت کم‌تری برای مباحث و مناظرات به وجود آمد. با وجود این نمونه‌های مختصر ارتباط شیعیان امامیه و امام با غیرمسلمانان در منابع نقل شده است و سیاست شیعیان در برابر غیرمسلمانان، روشن‌گری و آشناسازی با فرهنگ اهل بیت (ع) بود.

زید بن علی از اصحاب امام حکایت می‌کند:

روزی از روزها سخت مریض شدم تا حدی که دیگر نتوانستم حرکت کنم. پزشکی نصرانی را بر بالین من آوردند. دارویی تجویز کرد و گفت: «این دارو را به مدت ده روز مصرف می‌کنی تا مریضی‌ات برطرف و بهبود حاصل شود». پس از آن که پزشک از منزل خارج شد، نیمه شب بود و کسی از طرز استفاده آن دارو اطلاعی نداشت؛ من در حالی که متحیر بودم، شخصی جلو منزل ما اجازه ورود خواست. همین که وارد منزل شد، متوجه شدیم که آن شخص غلام امام هادی (ع) است. آن غلام به من گفت: «مولا و سرورم فرمود: آن پزشک دارویی را به تو داد و گفت مدتی آن را مصرف کن تا خوب بشوی؛ ولی ما این نوع دارو را فرستادیم، چنانچه آن را یک بار مصرف نمایی، ان شاء الله به اذن خداوند متعال خوب خواهی شد». با خود گفتم: امام هادی (ع) برحق است و باید به دستورش عمل کنم؛ به همین جهت از دارویی حضرت استفاده کردم که در همان مرتبه اول عافیت یافتم و داروی پزشک نصرانی را تحویلش دادم. فردای آن روز، پزشک مرا دید و چون حالم خوب بود و ناراحتی نداشتم، علت بازگرداندن داروهایش را و

نیز علت سلامت مرا جویا شد. پس تمام جریان را برای او تعریف کردم. پزشک نزد امام هادی (ع) حاضر شد و توسط حضرت هدایت و مسلمان گردید و سپس اظهار داشت: «ای سرور و مولایم! این نوع درمان و دارو از مختصات حضرت عیسی مسیح (ع) بوده و کسی از آن اطلاعی ندارد، مگر آن‌که همانند او باشد»^۱.

جایگاه اجتماعی عالمان شیعی

با وجود فشارهای سیاسی - اجتماعی شیعیان در این عصر، اصحاب و شاگردان امام هادی (ع)، می‌کوشیدند تا فرهنگ و گفتمان اهل بیت (ع) را گسترش داده، مردم را به سوی تکامل و تعالی سوق دهند. بسیاری از شاگردان امام جواد (ع) در دوره امام هادی (ع) زنده بودند و از محضر امام استفاده کردند و فرهنگ شیعی را بارور ساختند. افراد برجسته‌ای همچون: عبدالعظیم حسنی، ابن سکیت اهوازی، ابوهاشم جعفری، اسماعیل بن مهران و علی بن مهزیار. این یاران وفادار، برای گسترش حقیقت جاودانه مکتب اهل بیت (ع) تلاش کردند. در ادامه به جایگاه علمی - اجتماعی آنان پرداخته می‌شود.

ابن سکیت اهوازی

یعقوب بن اسحاق ابویوسف بن سکیت اهوازی، معروف به «ابن سکیت»، از بزرگان اهل لغت و ادب و از یاران و شاگردان خاص امام و شیعیان واقعی آن زمان بود.^۲ او مباحثات و جلسات پرسش و پاسخ با امام داشت و از محضر امام بهره برد. کتاب‌های فراوانی به او نسبت داده شده است.^۳ ابن سکیت گوید:

به امام هادی (ع) عرض کردم: «چرا خدا حضرت موسی را به وسیله عصا وید بیضا و ابزار ابطال جادو فرستاد و حضرت عیسی را به وسیله طبابت

۱. خصیبی، حسین بن حمدان؛ *هدایة الکبری*، ص ۴۱۳.

۲. نجاشی، رجال، ص ۹۴۴؛ ابن داوود، رجال، ص ۹۷۳؛ علامه حلی، خلاصه، ص ۶۷۱.

۳. همان.

بهبتر بود تا چه رسد به فرزندان او^۱. این پاسخ، متوکل را در بهت و حیرت فروبرد. لذا غضب او را فراگرفت و دستور داد تا زبانش را از قفایش بیرون کشیدند.^۲

عثمان بن سعید عمری

وی مکنی به اباعمر، معتمد در نزد امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) وکیل آن حضرت در زمان حیات ایشان بود^۳ و از طایفه اسدی به جدش جعفر عمری انتساب داشت. او را «سمان» یعنی روغن فروش هم می‌گفتند.^۴ این شغل به جهت بعضی از مصالح بود که به جهت تقیه و اخفای امر سفارت از دشمنان، روغن فروشی می‌کرد و شیعیان اموالی که برای امام حسن عسکری (ع) می‌آوردند، به او تسلیم می‌کردند و او آن‌ها را در مال التجاره خود می‌گذاشت و به خدمت آن بزرگوار می‌فرستاد.

احمد بن اسحاق قمی، از بزرگان علمای شیعه می‌گوید:

روزی خدمت حضرت امام هادی (ع) مشرف شدم و عرض کردم: «ای سید و مولای من! همیشه برای من میسر نمی‌شود که خدمت شما مشرف شوم پس سخن که را قبول کنم و امر اطاعت نمایم؟» فرمود: «این ابوعمر مردی است ثقه و امین من، هر چه به شما بگوید، از جانب من می‌گوید و آن چه به شما می‌رساند، از جانب من رسانده است». پس از رحلت حضرت امام هادی (ع) روزی خدمت حضرت امام حسن عسکری (ع) رسیده مانند آن چه به پدر بزرگوارش گفته بودم یادآور شدم، فرمود: «این ابوعمر مرد ثقه و امین است؛ هم ثقه امام گذشته بود و هم ثقه من است؛ هم در حال حیات و هم بعد از وفات من، هر چه به شما می‌گوید، از جانب من گفته و آنچه به شما می‌رساند، از جانب من رسانده است.^۵

۱. خویی، معجم الرجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۱.

۲. علامه ممقانی، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۹۲۳ و ۳۳، چاپ سه جلدی. علامه مامقانی تصریح کرده که اسم ابن سکیت، یعقوب بود؛ لذا آن چه در بعضی از چاپ‌های منتهی الآمال (ابن سکیت بن یعقوب) آمده، اشتباه از کاتب بوده که او را پسر یعقوب نوشته؛ زیرا شیخ عباس قمی در سفینه البحار، تصریح کرده که او ابویوسف یعقوب بن اسحاق است». (نک: سفینه البحار ذیل کلمه سکت).

۳. طوسی، رجال ص ۹۳؛ ابن داوود، رجال ص ۳۳۲.

۴. طوسی، رجال ص ۱۰۴.

۵. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱ ص ۲۱۱؛ طبرسی نوری، اسماعیل، کتابیه الموحدین، ج ۳، ص ۵۳۳.

و حضرت محمد (ص) را به وسیله کلام و سخنرانی؟» حضرت فرمود: «چون خدا موسی (ع) را مبعوث کرد، جادوگری بر مردم آن زمان غلبه داشت، پس او از طرف خدا چیزی آورد که مانندش از توانایی آن‌ها خارج بود و به وسیله آن جادوی آن‌ها را باطل ساخت و حجت را برایشان تمام کرد. عیسی (ع) را نیز زمانی فرستاد که فلج و زمین‌گیری زیاد شده بود و مردم به طب نیاز داشتند. او از جانب خدا چیزی آورد که مانندش را نداشتند، پس به اجازه خدا مردگان را زنده کرد و کور مادرزاد و پیس را درمان نمود و حجت را بر ایشان ثابت کرد. حضرت محمد (ص) را در زمانی فرستاد که خطبه‌خوانی و سخنوری زیاد شده بود، پس آن حضرت از طرف خدا پندها و دستورهایی شیوا آورد که گفتار آن‌ها را باطل کرد و حجت را برایشان تمام نمود». گفتم: «به خدا هرگز مانند شما را ندیدم. بفرمایید در این زمان حجت خدا بر مردم چیست؟» فرمود: «عقلست که به وسیله آن امام راست‌گورا می‌شناسد و تصدیقش می‌کند و دروغ‌گورا می‌شناسد و تکذیبش می‌نماید».

ابن سکیت گفت: «به خدا جواب درست همین است»^۱.

ابن سکیت معلم فرزندان متوکل بود و رفت و آمد وی به کاخ و مقام و منزلت او نزد خلیفه، موجب حسادت و کینه برخی افراد شد و مشکلاتی برای وی به همراه داشت. مخالفان ابن سکیت، تمام جریان و سابقه او را به متوکل گزارش کردند و وی را از شیعیان حضرت علی (ع) معرفی نمودند. متوکل به منظور بررسی بیش‌تر و یافتن حقیقت، یکی از روزها با مقدمه‌چینی وارد مجلس درس او شد، در حالی که کودکانش نزد او بودند. متوکل متوجه ابن سکیت شد و گفت: «این دو کودک من نزد تو عزیزتر هستند یا حسن (ع) و حسین (ع) فرزندان علی بن ابی‌طالب (ع)؟» ابن سکیت اگرچه معلم کودکان خلیفه بود و در دربار زندگی می‌کرد و از دنیای مادی و رفاه کامل بهره می‌برد، ایمان و عقیده ثابت به امام و فرزندان او با کمال شجاعت، از همه چیز دست کشید و خود را در معرض خطر انداخت و گفت: «ای متوکل! قنبر خادم علی (ع) از دو کودک تو

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، أصول الکافی (مترجم؛ مصطفوی)، ج ۱؛ ص ۸۲.

عبدالعظیم حسنی

عبدالعظیم حسنی از نوادگان حضرت امام حسن مجتبی (ع) و از یاران و شاگردان برجسته امام هادی (ع) بودند. شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) و امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) می‌داند.^۱ ایشان فرزند عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب بودند.^۲ از این رو، به «حسنی» شهرت یافتند. مادرش فاطمه دختر عقبه بن قیس بود. عبدالعظیم در چهارم ربیع‌الثانی سال ۱۷۳ قمری در شهر مقدس مدینه به دنیا آمدند و در مدت ۷۹ سال عمرش، محضر مبارک امام رضا (ع)، امام محمد تقی (ع)، امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) را درک کردند و احادیث فراوانی از آنان روایت نمودند. ایشان مردی پارسا، وارسته، دانشمند، فقیه و مورد اعتماد و وثوق پیشوای دهم بودند.^۳ روایات زیادی در مورد فقاقت و دانش عبدالعظیم نقل گردیده است. روایت ابوحماد رازی در این باره، از جایگاه والای ایشان نزد امام حکایت دارد.^۴ وی دو اثر بزرگ به نام *خطب امیرالمؤمنین والیوم والیله* از خود به جا گذاشتند.^۵

عبدالله بن حمیری

عبدالله بن حمیری بن حسین مکنی به ابوالعباس، از شاگردان و یاران امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) به شمار می‌رفت و از او به «شیخ القمیین» یاد می‌کردند.^۶ شیخ طوسی ایشان را از اصحاب حضرت هادی (ع) و امام عسکری (ع) می‌داند.^۷ وی کتاب‌های فراوانی نگاشت که برخی از آن‌ها عبارتند از: *کتاب الإمامة، کتاب الدلائل، کتاب العظمة والتوحید، کتاب الغیبة والحیرة، فضل*

۱. طوسی، رجال، ص ۷۷۳ و ۷۸۳ و ۱۰۴.

۲. نجاشی، رجال، ص ۷۴۲.

۳. همان، ص ۸۴۲.

۴. محدث نوری، *خاتمه مستدرک الوسائل*، قم: آل‌البیت، بی‌تا، ج ۴، ص ۶۰۴، خوبی، ج ۱، ص ۸۴.

۵. آقا بزرگ تهرانی، *الذریعة الی تصانیف الشیعه*، بیروت، دارالاضواء، ۳۰۴۱، ص ۹۱ و ۸۵۲.

۶. طوسی، *فهرست*، ص ۴۹۲؛ ابن داود رجال ص ۱۰۲.

۷. طوسی، رجال، ص ۹۱۴.

العرب، کتاب التوحید والبداء والیرادة والاستطاعة والمعرفة، قرب الإسناد الی الرضا (ع)، *قرب الإسناد الی أبی جعفر بن الرضا، ما بین هشام بن الحکم و هشام بن سالم والقیاس والأرواح والجنة والنار والحدیثین المختلفین، مسائل الرجال و مکاتباتهم/أبا الحسن الثالث (ع)*، *مسائل أبی محمد الحسن (ع)*، *علی ید محمد بن عثمان العمری، قرب الإسناد الی صاحب الأمر (ع)*، *مسائل أبی محمد و توفیعات کتاب الطب*. حمیری به سند خود از امام باقر (ع) نقل می‌کند که عبدالله بن عمر گفت:

به خدا قسم مادر زمان رسول کرم (ص) افراد منافق رانمی‌شناختیم مگر از طریق

دشمنی او یا علی (ع) هر کس دشمن علی (ع) بود، منافق به شمار می‌آمد.^۱

حمیری چهار فرزند به نام‌های محمد، جعفر، حسین و احمد داشت که همه با امام هادی (ع)، امام حسن عسکری (ع) و صاحب‌الزمان (ع) مکاتبه داشتند^۲ و در شمار دانشوران بزرگ بودند. البته در میان این چهار برادر، فقط محمد توثیق شده است.^۳

نتیجه

با وجود همه دشواری‌ها و فضای بسته سیاسی-اجتماعی زمان امام هادی (ع) که اهل‌بیت (ع) نه تنها قدرت سیاسی نداشتند بلکه حاکمیت‌ها علیه آنان بود، هویت بخشی به شیعیان و حفظ کیان مذهب در بعد معرفتی و مدیریت اجتماعی و فرهنگی فراموش نشد. مدیریت مناسبات اجتماعی شیعیان به خوبی انجام گردید تا همواره پیروان اهل‌بیت (ع) به عنوان جریان و جنبشی آزاد و عدالت‌خواه، در طول تاریخ باقی بمانند و شیعیان با توجه به ضرورت هویت بخشی به جامعه شیعی، با رعایت مناسبات و ارتباطات

۱. نجاشی، رجال ص ۲۰۲؛ طوسی، *الفهرست*، ص ۴۹۲.

۲. حمیری، عبدالله بن جعفر عبدالله بن جعفر؛ ترجمه و تحقیق *قرب الاسناد*؛ تصحیح احمد صادق اردستانی؛ *قرب الاسناد به تحقیق صادق اردستانی* *قرب الاسناد به تحقیق صادق اردستانی*، ص ۹۳.

۳. نجاشی، علی بن احمد، رجال نجاشی، ص ۱۵۲.

۴. همان، ص ۱۵۲.

منابع

۱. ابن شعبه حرانی، *تحف العقول عن آل الرسول*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن شهر آشوب، ابی جعفر محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۲۱ق.
۳. اصفهانی، ابوالفرج، *مقاتل الطالبیین*، چاپ دوم، مترجم، رسولی محلاتی و غفاری، تهران: صدوق، بی تا.
۴. حمیری، عبدالله بن جعفر عبدالله بن جعفر، *ترجمه و تحقیق قرب الاسناد*، تصحیح احمد صادقی اردستانی، تهران: نینوا، ۱۳۷۰ق.
۵. خصیبی، حسین بن حمدان، *الهدایة الکبری*، لبنان: مؤسسه بلاغ، ۱۹۹۱م.
۶. خویی، ابوقاسم، *معجم رجال الحدیث وتفصیل طبقات الرواة*، قم: مرکز نشر الثقافة الاسلامیه، ۱۳۷۲ش.
۷. زبیدی، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسینی زبیدی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، محقق، علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۹۸۰م.
۸. سبحانی، جعفر، *راهنمای حقیقت*، تهران: مشعر، ۱۳۸۷ش.
۹. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *کتاب الملل والنحل*، تعلیق و حواشیه، الدكتور صلاح الدین الهواری، بیروت: دار و مكتبة الهلال، ۱۹۹۸م.
۱۰. شیخ طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، چاپ دوم، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۱۰ق.
۱۱. صدوق، محمد بن علی بن حسین قمی، *عیون اخبار الرضا (ع)*، چاپ اول، تهران: جهان، ۱۳۷۸ش.
۱۲. صفری فروشانی، نعمت الله، *خورشید شب*، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷ش.
۱۳. _____، *غالیان*، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ش.
۱۴. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الامامه*، قم: منشورات

اجتماعی هم در بعد درون شیعی و هم برون شیعی و جامعه اسلامی بر این مهم صحه گذاشتند.

مناسبات اجتماعی شیعیان در دو عرصه فوق اهمیت داشت. تعامل اجتماعی با امام در حوزه‌های مختلف علمی - فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی صورت گرفت که با هدایت امام به صورت مناسبی تحقق یافت؛ همان‌گونه که تعامل با دیگر فرق شیعی این عصر مانند فطحیه، واقفیه و فرقه انحرافی منتسب به شیعه غلات نیز با هدایت امام از انحرافات فکری و اخلاقی پیروان این فرقه‌ها، آسیب‌های کم‌تری دیدند. در تعامل برون مذهبی نیز به دلیل اوضاع نامناسب و سیاست دستگاہ حاکمه، ارتباطات اجتماعی و تعامل کم‌تری ممکن بود، اما گزارش‌های اندک در منابع، نشان از تعاملات فرامذهبی شیعیان و توجه به اصلاح مناسبات اجتماعی در جامعه داشت.

اگرچه این عصر برای شیعیان دشوار بود، حاکمان عباسی مانند هر حکومت دیگری، درصد کنترل فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی افراد جامعه به ویژه مخالفان بودند. با توجه به توصیه‌های امام، تعاملات با احتیاط صورت می‌گرفت و به تدریج فرهنگ اهل بیت (ع) از مدینه به دیگر نقاط گسترش یافت. در این دوره، برخی اصحاب و شاگردان امام هادی (ع) مانند ابن سکیت و عبدالعظیم حسنی از جایگاه اجتماعی مناسبی برخوردار و تأثیرگذار بودند و به همراه وکلای امام، با تثبیت و تقویت سازمان وکالت، عقاید شیعیان امامیه را گسترش دادند. از مشکلات مهم این دوره، برخی تفاوت‌های اعتقادی فرقه‌های شیعی، اندیشه‌ها و عقاید فرقه انحرافی «غالیان» و فتنه خلق قرآن بود که می‌توانست در گسترش اختلافات درونی و انحراف شیعیان امامی تأثیرگذار باشد که با هدایت امام و توجه شیعیان به هشدارهای آن حضرت و برخورد جدی با غالیان و دیگر منحرفان، بی‌تأثیر ماند.

الرضی، ۱۳۶۳ ق.

۱۵. طبسی، محمد جواد بروجی، *حیاه الامام هادی (ع) قم*، بوستان کتاب، اول، ۱۴۳۰ ق.

۱۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *رجال*، نجف: مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۰ ق.

۱۷. عمید، حسن، *فرهنگ عمید*، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.

۱۸. قزوینی، محمد کاظم، *الامام الهادی من المهدی الی اللحد*، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۳ ق.

۱۹. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، *ینابیع الموده لندوی القریبی*، چاپ چهارم، محقق، حسینی، علی جمال، تهران: دارالاسوه للطباعه والنشر، ۱۳۹۳ ش.

۲۰. کشی، محمد بن عمر، *رجال الکشی*، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ق.

۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب کلینی، *اصول کافی*، لبنان، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۹۹۸ م.

۲۲. مجلسی، محمدباقر (۱۱۱۱ ق)، *بحار الانوار*، تهران، دارالکتب اسلامیه: ۱۴۰۴ ق.

۲۳. مسعودی علی بن الحسین بن علی، *اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب*، بی‌جا، بی‌تا.

۲۴. نجاشی، احمد بن علی، *رجال نجاشی*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه الجامعه للمدرسين، بی‌تا.

۲۵. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، مترجم، محمد جواد، مشکور، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳ ش.

بررسی اوضاع سیاسی عصر امام هادی (ع) و تأثیر آن در گسترش اندیشه‌های آن حضرت

امید سپهری راد^۱

امیر اکبری^۲

چکیده

دوران امامت امام هادی (ع)، با تحولات مهم سیاسی و نفوذ ترکان در دستگاه خلافت توأم بود. این هرج و مرج‌گرایی دولت‌مردان، با برخوردهای اعتقادی، مناقشه‌های علمی و قیام‌های مختلف مصادف بود. شاید وجود این تنوع سیاسی - اجتماعی، سبب تمایز دوران امامت ایشان با دوره‌های قبل شده است. بررسی فضای پیچیده این دوران، دلایل توسعه اندیشه‌های امام و رشد تشیع را نمایان خواهد ساخت. هدف اصلی این تحقیق، شناسایی اوضاع سیاسی، فرهنگی و علمی زمان امام هادی (ع) برای درک بهتر نوع تقابل و تعامل امام است. شناسایی روش آن حضرت در جهت‌دهی به مباحث فکری و عقیدتی آن دوره، مهم‌ترین نشانه از تلاش‌های امام برای گسترش اندیشه‌های شیعی است.

فهم دقیق اوضاع سیاسی - اجتماعی آن عهد، تنگناها و مشکلات فراروی شیعیان را روشن خواهد ساخت. در تحلیل بسیاری از رویدادها و جریان‌های اجتماعی آن روزگار، با توجه به تعارض سیاست مأمون و متوکل در برخورد با شیعیان، عملکرد امام هادی (ع) و نقش مؤثر ایشان بیش‌تر نمایان می‌گردد. در پاسخ به سؤال اصلی تحقیق

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد.

۲. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد.

درباره وضعیت سیاسی آن عصر، درک روشنی از نقش کارآمد امام در رشد اندیشه تشیع و سازمان وکالت را می‌توان بر مبنای توصیف و تحلیل داده‌ها در یک روش تحقیقی- تاریخی به دست آورد.

واژگان کلیدی

امام هادی (ع)، خلافت عباسی، جنبش‌ها، علویان، تشیع.

زندگی و ویژگی‌های رفتاری امام هادی (ع)

امام هادی دهمین امام شیعیان، بنابه روایات کلینی، شیخ مفید، شیخ طوسی و نیز ابن اثیر، در نیمه ذی حجه سال ۲۱۲ هجری^۱ متولد گردید. پس از شهادت امام جواد (ع) (۲۲۰ ق)، فرزندش امام هادی (ع) که هنوز بیش از شش سال نداشت، به امامت رسید. از آنجا که شیعیان به استثنای معدودی، مشکل بلوغ امام درباره امام جواد (ع) را پشت سر گذاشته بودند، در زمینه امامت امام هادی (ع) تردید خاصی برای بزرگان شیعه پدید نیامد. به نوشته شیخ مفید و نوبختی، پیروان امام جواد (ع) به استثنای افراد معدودی، امامت امام هادی (ع) را پذیرفتند. شهادت آن بزرگوار در ۲۵۴ قمری بود، هرچند در ماه و روز آن اختلاف فراوان وجود دارد. برخی از منابع آن را سوم رجب دانسته‌اند.^۲ بدین ترتیب امامت امام هادی (ع) در هشت سالگی آغاز شد و تا سال ۲۵۴ قمری (مدت ۳۳ سال) ادامه داشت.

امام هادی (ع) در تمام زمینه‌های فردی، اعم از ظاهری و اخلاقی، زبانزد همگان بود.^۳ ایجاد ارتباط عاشقانه با معبود و معشوق ازلی و عبادت فراوان، از

ویژگی‌های برجسته ایشان بوده است.^۱ هم‌چنین ساده‌زیستی و دوری از دنیا، شاخص اخلاقی امام هادی (ع) بود.^۲

شخصیت علمی امام هادی (ع)، از همان دوران کودکی و پیش از امامت ایشان شکل گرفته بود. مناظره‌های علمی، پاسخ‌گویی به شبهه‌های اعتقادی و تربیت شاگردان برجسته، نمونه‌هایی از جایگاه والای علمی ایشان است. دستگاه خلافت، همواره می‌کوشید تا شخصیت علمی امام بر مردم آشکار نشود. از این رو، امام را تحت مراقبت شدید نظامی گرفته بود و از ارتباط دانشمندان و حتی مردم عامی با ایشان جلوگیری می‌کرد. امام هادی (ع) به تمامی زبان‌های عصر خود از قبیل هندی، ترکی، فارسی و... آگاه بود و حتی نوشته‌اند که در جمع فارسی‌زبانان، به زبان خودشان سخن می‌گفت.^۳

رویکرد خلفای عباسی در تقابل و تعامل با امام هادی (ع)

برای بحث و بررسی رویکردهای امام هادی (ع)، لازم است اوضاع سیاسی- اجتماعی زمانه ایشان شناسایی شود. بدین منظور ضرورت دارد شناختی از خلفای معاصر با امام هادی (ع) و ویژگی وقایع دوران خلافتشان به دست آید. از سوی دیگر، لازم است وضعیت شیعیان و شورش‌های این دوران بررسی گردد. امام هادی (ع) با شش تن از خلفای عباسی از جمله: معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین و معتز معاصر بودند. این انتقال‌ها، نشان‌دهنده بی‌ثبات بودن وضع سیاسی و قدرت نداشتن خلیفه عباسی در اداره کشور بوده است.

هنگامی که متوکل بر تخت خلافت نشست (۲۳۲-۲۴۷ ق)، عباسیان را وارد مرحله تازه‌ای کرد که با دوران خلفای قبلی به ویژه سه خلیفه قبل از او متفاوت بود. او در دوره زمام‌داری‌اش در زمینه‌های سیاسی، حکومتی و مذهبی به فعالیت‌هایی دست زد که برگرفته از اوضاع زمان او بود؛ مانند احضار امام

۱. محمد بن یعقوب کلینی رازی، اصول کافی، ج ۱، ص ۷۹۴؛ شیخ مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی‌العباد، ص ۷۲۳؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۹.

۲. شیخ مفید، مسار الشیعه فی مختصر تواریخ الشریعه، ص ۴۳؛ شیخ طوسی، مصباح‌المتجهج، ص ۳۵۷؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۰۱.

۳. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۳۷۰۱.

۱. علی محمد علی دخیل، امتنا سیرو الائمه الاثنی عشر (ع)، ج ۲، ص ۱۲.

۲. کلینی رازی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۵؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۰۵، ص ۱۱۲.

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۰۵، ص ۰۳۱.

که امام بعدها در سامرا فرمود: «مرا از مدینه با اکراه به سامرا آوردند». در هر حال امام، نامه دعوت را دریافت داشتند و ناگزیر فرزند خردسالشان «حسن» و نزدیکان، همراه با سیصد تن از مأموران یه فرماندهی یحیی بن هرثمه عازم سامرا گردیدند.^۱ پس از رسیدن کاروان حامل امام به سامرا، متوکل که مانند اسلاف خویش، به این فکرافتاد تا بخت خود را در تلاش برای شکست علمی امام شیعیان بیازماید؛ لذا ایشان را با علمای درباری گرد آورد، ولی امام هادی (ع) نیز چون پدران خویش، علمای عباسی را در مباحثه مغلوب نمودند.^۲

پس از ورود آن حضرت به سامرا، اگرچه ایشان ظاهراً آزاد بود، متوکل منزلشان را طوری انتخاب کرده بود که همواره زیر نظر باشند. او به طور مرتب، دستور تفتیش منزل امام را صادر می‌کرد و نیروهای حکومتی، تمام دیدارها و رفت‌وآمدها را کنترل می‌کردند. هم‌چنین دستور داد تا دیدارهای شیعیان با امام مراقبت شود و از رسیدن اموال شیعیان به حضرت جلوگیری می‌کرد؛ زیرا تصور می‌نمود اگر امام به پول و ثروت دست یابد، برضد حکومتش اقدام خواهد کرد؛ لذا امام را در محاصره شدید اقتصادی و مالی قرار داد. خلیفه به جهت هراس از امام، از هیچ کردار زشتی نسبت به ایشان دریغ نمی‌کرد. در این میان، رفتار امام با شکیبایی همراه بود و آن حضرت می‌کوشید که جان شیعیان و خودش حفظ گردد؛ از جمله:

به دستور متوکل، نخستین روز ورود به سامرا، به بهانه این‌که هنوز محل اقامت امام آماده نیست، حضرت را در محل نامناسبی وارد کردند که به خان الصعالیک (کاروان‌سرای گدایان و مستمندان) معروف بود و حضرت آن روز را در آن جا به سربرد. البته هدف از این کار، تحقیر حضرت بود!^۳ روز بعد، منزلی برای

هادی (ع). نخستین برخورد متوکل با ایشان، در همان آغاز دوران خلافتش بود که حضرت را از مدینه به سامرا آورد. ایشان در مدینه، مدت سیزده سال وظایف امامت خود را انجام می‌دادند. متوکل به سبب هراس از نفوذ و محبوبیت امام، ایشان را به سامرا فراخواند؛ زیرا خطر شورش‌های علویان را به خوبی احساس می‌کرد و با آوردن امام به سامرا، بنای جلوگیری از قیام شیعیان را داشت. در منابع حدیثی و تاریخی، گزارش‌های بسیاری در این باره وجود دارد؛ از جمله:

متوکل در سال ۲۳۳ قمری، مصمم شد تا امام را محترمانه از مدینه به سامرا بیاورد.^۴ عبدالله بن محمد هاشمی، فرماندار وقت مدینه، طی نامه‌ای به متوکل، خلیفه را به شدت از فعالیت‌های سیاسی امام نگران ساخت و پایگاه اجتماعی آن حضرت را برای متوکل تشریح کرد:

«اگر نیازی به حرمین داری، علی بن محمد را از آن طرد کن؛ زیرا او مردم را به سوی خود خوانده و جمعیت زیادی به دعوت وی پاسخ مثبت داده‌اند». به دنبال همین گزارش‌ها بود که متوکل برای جلب امام به سامرا، اقدام کرد.^۵

شیخ مفید نیز می‌نویسد: «امام هادی (ع) طی نامه‌ای به متوکل، این گزارش‌ها را تکذیب نمود».^۶ متوکل در پاسخ امام، نامه احترام‌آمیزی نوشت و زیرکانه از امام خواست به سوی سامرا حرکت کند.

بی‌تردید امام از سوءنیت متوکل آگاه بود، ولی چاره‌ای جز رفتن به سامرا نداشت؛ زیرا قبول نکردن دعوت متوکل، سندی در تایید گفتار سعایت‌کنندگان می‌شد و تحریک بیش‌تر متوکل را باعث می‌گردید و بهانه بیش‌تری به دست او می‌داد تا مشکلات فراوانی را برای حضرت به وجود آورد. دلیل این‌که امام از نیت شوم متوکل آگاه بود و به ناچار به این سفر اقدام نمود، جملاتی است

۱. رسول جعفریان، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، ص ۲۰۵ و ۲۰۳.

۲. کلینی رازی، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۱۰۵.

۳. جعفریان، *تاریخ تشیع در ایران*، ص ۳۷۵، ۴۷۵.

۴. مفید، *الارشاد*، ص ۴۳۳؛ اربلی، *کشف‌الغمّه*، ج ۳، ص ۳۷۱.

۱. مفید، *الارشاد*، ص ۳۳۳؛ کلینی رازی، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۱۰۵.

۲. مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۵، ص ۳۱۲.

۳. مفید، *الارشاد*، ص ۳۳۳.

بی‌اراده و بی‌قدرت در امر حکومت بود؛ به گونه‌ای که حکومت را ترکان اداره می‌کردند. در ایام خلافت مستعین، بسیاری از آل ابوطالب قیام کردند که همه آن‌ها کشته شدند.^۱ اما حکومت او هم طولی نکشید و ترکان او را از خلافت خلع کردند. خلع مستعین، نشان‌دهنده تسلط ترکان در کارها از یک سو و نیز اختلاف میان خود آنان از سوی دیگر است و به هر حال، نشان‌دهنده بی‌ثباتی وضع سیاسی و قدرت نداشتن خلیفه بر کارهاست. او پس از خلع، به واسطه رفت و نه ماه در آن جا به سربرد تا آن‌که به دستور خلیفه جدید معتز، پسر متوکل به قتل رسید.^۲ پس از آن‌که مستعین در سال ۲۵۲ قمری به اجبار ترکان، از سلطنت کناره گرفت، معتز به جای او بر تخت خلافت نشست.^۳ او که جوانی بی‌تجربه در امر سیاست و حکومت و کاملاً تحت امر ترکان بود، به جهت هراس از نفوذ امام کاملاً ایشان را زیر نظر داشت و در حد امکان، از اذیت و آزار حضرتش دریغ نمی‌ورزید. دشمنی معتز با اهل بیت عصمت و طهارت (ع) امری آشکار است. او وجودی پراز کینه و بغض نسبت به آن‌ها داشت و همواره در صدد بود تا حضرت را از میان بردارد. سرانجام نیز با هم‌فکری برادرش معتمد، حضرت را مسموم کرد و به شهادت رساندند.^۴

وجوه تمایز سیاسی عصر امام هادی (ع) نسبت به ادوار قبل

ویژگی خاص این دوره، تمایز برخورد سیاسی خلفا نسبت به امامان شیعی است. بررسی نوع نگرش خلفا بی‌شک متأثر از تجربه سخت آنان از آزاداندیشی و فضای علمی نسبتاً مناسبی بود که در عصر مأمون متوجه امام رضا (ع) و امام جواد (ع) شده بود. این امر، سبب می‌شد تا نوع نگرش سیاسی از عصر متوکل به بعد، با تغییراتی همراه باشد. در این دوران، پدیده‌های بسیاری به چشم

سکونت امام معین کردند که در آن جا استقرار یافت.^۱

پس از قتل متوکل، منتصر به خلافت رسید. از میان شش خلیفه معاصر با امام هادی (ع)، تنها منتصر رفتاری همانند عمر بن عبدالعزیز (از خلفای اموی) را از خود به نمایش گذارد. منتصر همواره با رفتار ناشایست پدرش با علویان و شیعیان مخالف بود. ابن خلدون در این باره می‌نویسد:

منتصر همواره بر پدرش از این‌که از سنت اسلاف خود یعنی مذهب اعتزال بازگشته و بر علی بن ابی طالب طعن می‌زند و از او به بدی یاد می‌کند، خرده می‌گرفت و پدر را می‌گفت که علی (ع) سرورم است و شیخ بنی‌هاشم است، اگر می‌خواهی علی را نکوهش کنی، خود را نکوهش کن.^۲

دوره حکمرانی منتصر بیش از شش ماه طول نکشید.^۳ ولی برخلاف پدر، از صفات خوبی برخوردار بود. گویند او رفتاری مناسب و نیکو با علویان داشت و اقدامات مثبتی در دوران حکومت کوتاه خویش انجام داد که اهم آن‌ها عبارتند از: عزل صالح بن علی حاکم مدینه که دشمن علویان بود و به آن‌ها ستم می‌کرد؛ تعیین علی بن الحسین به جای صالح و سفارش به احسان و نیکی به آن‌ها بر طبق شأن و منزلتشان و اختصاص مالی برای احسان به آن‌ها؛ برگرداندن فدک حضرت زهرا (س) به علویان؛ برگرداندن اموال علویان به آن‌ها پس از رفع ممنوعیت از اموال منقول و غیرمنقول آن‌ها و اجازه زیارت مزار مطهر امام حسین (ع) که در زمان متوکل منع شده بود. با این همه، حکومت منتصر چندان دوام نیافت، چون ترکان از ترس کاهش قدرتش دست به توطئه زدند، زمینه قتل او را فراهم کردند.^۴

پس از توطئه ترکان و قتل منتصر، احمد بن محمد بن معتصم ملقب به مستعین به جای او بر تخت خلافت نشست. گفته می‌شود وی شخصی

۱. مفید، الارشاد، ص ۴۳۳.

۵۱۲. علامه مجلسی، زندگانی چهارده معصوم، ج ۲، ص ۵۰۲.

۳. شیخ عباس قی، منتهی الامال، ص ۰۰۷.

۴. شیخ عباس قی، تتمه المنتهی الی الوقایع ایام خلفاء، ج ۲، ص ۷۳۲ و ۴۵۲.

۱. مفید، الارشاد، ص ۳۳۳.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۷۰۳ و ۹۰۳.

۳. علی اکبر جهانی، زندگی امام حسن عسکری (ع).

۴. قی، تتمه المنتهی، ص ۳۳۳.

با توجه به وضعیت موجود، خلافت به‌سان گویی در دست خلفای سست‌عنصر عباسی درآمد بود که برای دست یافتن به آن، از ریختن خون یک‌دیگر باکی نداشتند. بیش‌تر وقتشان صرف عیاشی می‌شد. متوکل بخش گسترده‌ای از بیت‌المال را به خوش‌گذرانی‌های خود اختصاص داده بود و هیچ زمانی، مخارج و بذل و بخشش‌های بی‌حساب و کتاب، به اندازه دوران خلافت متوکل نبود.^۱

از سوی دیگر، شیعه خلافت و رهبری جامعه اسلامی را حق راستین خاندان پیامبر اکرم (ص) می‌دانست و حکومت‌های ستم‌گری را که بر این اریکه تکیه زده بودند، غاصبان این حق می‌نامید. بر این اساس شیعیان، به اندازه توان و موقعیت مناسب، قد علم کردند و به قیام دست می‌زدند. حکم‌رانان عباسی نیز همواره پیشوایان و رهبران آنان، از جمله امام هادی (ع) را تحت مراقبت شدید نظامی می‌گرفتند و تا جایی که در توان داشتند، پیروان آنان را زیر فشار قرار می‌دادند. تبعیض‌های قومی، فشارهای اقتصادی و سیاسی و هرج‌ومرج‌گرایی دولت‌مردان عباسی، قلمرو آنان را به صحنه درگیری‌های مختلف گروه‌ها و احزاب مبدل ساخت. هریک از آنان به انگیزه‌ای، به قیام‌های مسلحانه دست زدند و برای دست‌یابی به اهداف خود، به رویارویی با دستگاه خلافت پرداختند.

این جنبش‌ها را از حیث انگیزه دینی یا غیردینی، به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: آشوب‌های با اهداف توسعه‌طلبانه و فتنه‌جویانه و نهضت‌های علویان با انگیزه‌های حق‌گرایانه.^۲

از جمله شورش‌هایی که با اهداف قومیتی یا متأثر از آشوب شکل گرفت،

می‌خورد که پیش‌تر در زمام‌داری عباسیان دیده نشده بود. هیبت و شکوهی که دستگاه حکومتی در زمان خلفای پیشین داشت، از دست رفت و قدرت، به گویی سرگردان در دست این و آن بدل شد. مدیریت ضعیف خلفای این دوره، سبب شد تا برخی از والیانی که از نژادهای غیرعرب بودند، به گونه مستقل حکم‌رانی کنند. پایتخت عباسیان در این دوره از بغداد به سامرا و به مقری برای عصبیت جدید ترکی، بدل گشت. قدرت یافتن ترکان و سپس در دست گرفتن سامرا و محروم ماندن اعراب از فرمان‌دهی و فرمان‌داری، سبب خشم عرب‌ها شد. در نتیجه، شورش‌های مختلفی بر ضد ترکان در گرفت؛ مانند توطئه عباس بن مأمون و عجیف بن عنبسه. اگرچه قیام آن‌ها به شدت سرکوب شد و تمامی اموالشان ضبط گردید و نامشان نیز از دیوان عطایا حذف شد، موج نارضایتی در اعراب باقی ماند و در درازمدت خسارت‌های جبران‌ناپذیری را برای عباسیان بر جای گذاشت و سبب تضعیف شدید آنان گردید. این سیاست، مشکلات دیگری را نیز همراه داشت و آن، خطر اقتدار بیش از حد ترکان بود. ترکان با سوءاستفاده از قدرت و نفوذ خود در دربار، به شورش گسترده‌ای بر ضد خلفا دست زدند، شورش افشین ترک، از فرماندهان بلندپایه عباسیان، از این دست است.^۱

از سوی دیگر، جنگ با رومیان به عنوان عامل خارجی، ضعف عباسیان را بیش‌تر می‌کرد. در این دوران، معتز بسیار ضعیف جلوه کرد و با اظهار ناتوانی در برابر آنان، سبب جرأت یافتن ترکان شد. آنان با خلع او از خلافت، برادرش مؤید را به خلافت رساندند. البته معتز، برادرش را مجبور کرد که خود را برکنار سازد و سپس او را کشت. مستعین با به قدرت رسیدن معتز، به بصره تبعید شد. روشن است که این دولت بی‌سروسامان، تهی از هرگونه هیبت و وقار بود و جز کشمکش، آشوب و خواری در این دولت به چشم نمی‌خورد.

۱. همان، ص ۷۷۵.

۲. ابوالفضل هادی منش، «بررسی قیام‌ها و شورش‌های دوران امام هادی (ع)»، مجله *میلغان*، شماره ۹۲۱، ۶۸۳۱، ص ۴۲ تا ۳۱.

۱. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۵۷۴.

۲. همان..

در سال ۲۱۹ هجری در آن شهر قیام خود را عملی کرد.^۱ عبدالله بن طاهریکی از فرماندهان نظامی خود به نام ابراهیم بن غسان را فراخواند و او را مأمور سرکوبی محمد بن قاسم کرد. محمد دستگیر و زندانی شد. او بعدها موفق گردید از زندان بگریزد و پس از مدتی پنهان‌زیستی، دوباره در دوران متوکل دستگیر و به زندان ابد محکوم گردید. سرانجام و بنابه نقلی، مسموم شد و به شهادت رسید.^۲ این قیام، سبب توجه مجدد مردم خراسان به اهل بیت و بالاخص یادآور دوران حضور امام رضا (ع) در خراسان شد.

۲. قیام یحیی بن عمر طالبی

او از نوادگان امام زین‌العابدین (ع) بود که در سال ۲۴۹ هجری در دوران خلافت مستعین قیام خود را با شعار الرضا من آل محمد در خراسان آغاز کرد.^۳ او پس از مدتی دستگیر شد و پس از ضرب و جرح فراوان در زندان فتح بن خاقان زندانی گردید. سالیانی بعد، از زندان آزاد شد و به بغداد رفت و دوباره پرچم قیام را برافراشت و کوفیان را به یاری خود برانگیخت. با گسترش قیام او، امیر بغداد، محمد بن عبدالله بن طاهر، به رویارویی با او برخاست. سرانجام یحیی پس از مقاومت بسیار شکست خورد و به شهادت رسید.^۴

۳. قیام حسن بن زید علوی (داعی کبیر)

وی از دودمان امام حسن مجتبی (ع) بود که در ری اقامت داشت و از سوی مردم به رهبری انتخاب شد.^۵ تاریخ قیام وی را سال ۲۵۰ هجری و در ناحیه طبرستان ضبط کرده‌اند. محدوده تحت تصرف او شامل نواحی چالوس، دیلم

به شورش کولی‌ها،^۱ حرکت مازیار،^۲ حرکت بابک خرم‌دین^۳ و شورش ناراضیان در بغداد^۴ می‌توان اشاره نمود. این آشفتگی‌ها و توجه به مسائل مربوط به آن‌ها، فرصت مغتنمی برای شیعیان در انجام دادن مراسم و تبلیغ فقه خود بود.

تأثیر قیام‌های علوی در رشد اندیشه‌های شیعی

اعتقاد شیعیان مبنی بر حقانیت خلافت خاندان پیامبر (ص)، عامل احیای حرکت انقلابی علویان بر ضد حاکمیت را تشکیل داد. روحیه تسلیم‌ناپذیری علویان در برابرستم از یک سو و فشار بیش از حد عباسیان بر شیعیان و نسل‌کشی آن‌ها از سوی دیگر، شخصیت‌های علوی را بر آن داشت تا برای احقاق حق امامان خود قیام کنند. سردمداران این قیام‌ها، به انگیزه براندازی نظام خلافت عباسی با شعار الرضا من آل محمد (ص)^۵ یا شخص برگزیده‌ای از خاندان پیامبر (ص)، قیام خود را آغاز کردند.^۶ مهم‌ترین این قیام‌ها از این قرار بودند:

۱. شورش محمد بن قاسم بن علی از نوادگان امام حسین (ع)

او به همراه گروهی از یاران خود، از کوفه به مرو آمد و توانست حدود چهل هزار نفر را گرد خود جمع کند.^۷ اما به دلیل بی‌اعتمادی به برخی از یاران، از آشکار کردن دعوت خود صرف‌نظر کرد. وی سپس به طالقان رفت و در آن جا مردم را به شعار الرضا من آل محمد دعوت کرد. با جمع شدن گروهی از مردم گرد او،

۱. طبری، تاریخ الامم والملوک (تاریخ طبری)، ج ۹، ص ۸.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۰۵.

۳. همان ص ۵۰۵.

۴. سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۸۰۴.

۵. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۲۴۴.

۶. هادی منش، «بررسی قیام‌ها و شورش‌های دوران امام هادی (ع)»، ص ۶۱.

۷. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۶۳۵ و ۷۳.

۱. ابن اثیر، الکامل، ج ۱۱، ص ۵۷ و ۶۷.

۲. هادی منش، «بررسی قیام‌ها و شورش‌های دوران امام هادی (ع)»، ص ۶۱.

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۶۰۵.

۴. ابن اثیر، الکامل، ج ۱۱، ص ۵۹۲؛ ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ص ۸۳۲.

۵. اعتماد السلطنه، التدوین فی احوال جبال شروین، ص ۷۶۳.

جدی با حکومت وقت بود، در صورتی که اگر مشاوره صورت می‌گرفت و همه جوانب سنجیده می‌شد، شاید این قیام‌ها پایان مطلوب‌تری می‌یافت. یکی دیگر از عوامل شکست قیام‌های علویان، پراکندگی و اختلاف اعتقادی عناصر آن بود؛ زیرا ناهماهنگی در باورهای شرکت‌کنندگان در قیام، سبب ایجاد شکاف، آشفتگی در عمل و انگیزه و ناهماهنگی در اهداف می‌شد. در منابع تاریخی، از حضور عناصر فرقه‌های مختلفی چون: زیدیه، جارودیه و نیز معتزله در این قیام‌ها سخن به میان آمده است. این فرقه‌ها، در موضوع امامت و مسائل کلامی برداشت‌های متفاوتی با شیعیان داشتند. این برداشت‌ها، سبب می‌شد تا در اهداف نیز ناسازگاری به وجود آید و این ناسازگاری تا حدی، ضعف آنان را در رویارویی با عباسیان تشدید می‌کرد.^۱

رویکرد امام هادی (ع) در برابر نهضت‌های علوی

گرچه امام هادی (ع) به شدت تحت مراقبت بود، به عنوان پناهگاه شیعیان، حرکت آن‌ها را زیر نظر داشت. البته اوضاع حاکم، به ایشان اجازه نمی‌داد که در جریان‌ها حضور مستقیم داشته باشد. امام با آنان به طور پنهانی در تماس بود و از چند و چون حرکت آنان آگاهی می‌یافت.^۲ هر چند در آن خفقان شدید، قیام‌کنندگان از رهبری کامل امام برخوردار نبودند، پندهای روشن‌گرانه و راهنمایی‌های سودمند امام شامل حال آن‌ها می‌شد. امام به هیچ روی، اوضاع جامعه را برای برپا داشتن قیام مناسب نمی‌دید.

حفظ مصالح کلی و درازمدت جامعه اسلامی

برجسته‌ترین اهداف سیاسی پیشوایان اسلام در ادوار مختلف، حفظ جامعه اسلامی از خطر نابودی و نیز روشن نگه داشتن چراغ اسلام در کوران حوادث بود.

و کلاز بود.^۱ او توانست افراد بسیاری را در این مناطق برای پیوستن به قیام خود دعوت کند. قیام او نزدیک به بیست سال طول کشید.^۲

۴. قیام حسین بن محمد

نسب او نیز با چهار واسطه به امام زین‌العابدین (ع) می‌رسد. او در سال ۲۵۱ هجری در کوفه بر ضد حکومت عباسی قیام کرد که با دوران خلافت مستعین هم‌زمان بود. خلیفه، مزاحم بن خاقان ارجوح را برای سرکوبی وی گسیل داشت. حسین را سیصد مرد علوی و سیصد نفر از جارودیه و زیدیه همراهی می‌کردند. جنگ بین آن‌ها در گرفت و حسین شکست خورد و بدین‌گونه قیام وی سرکوب گردید.^۳

اگرچه نهضت‌های علویان پیروزی‌هایی نسبی به دست آوردند، به طور کلی و در سطح کلان ناکام ماندند و شکست خوردند. بهره‌گیری حکومت عباسی از شیوه‌های سرکوب‌گرانه و به کارگیری فرماندهان باتجربه در امور نظامی، عامل مهمی در شکست این قیام‌ها بود. آنان برای سرکوب علویان، از تاکتیک‌های پیشرفته نظامی - اطلاعاتی بهره می‌بردند و علویان را که تجربه و نیروی چندانی در برابر این شیوه‌ها نداشتند، وادار به شکست می‌کردند.

از جمله دلایل ناکامی علویان در این قیام‌ها، نداشتن تیزبینی و تحلیل دقیق از وضعیت حاکم بود. فشارهای بیش از حد دستگاه، آنان را به شدت برانگیخته بود که در مقابل حاکمیت قد علم کنند و به فشارها پایان دهند. این عصبانیت و نارضایتی تا حد بسیاری، ابتکار عمل را از آنان ستانده بود. آنان بدون رایزنی کافی و مشورت با امام هادی (ع)، خود را آماده حرکت نظامی بر ضد عباسیان می‌کردند. مشاوره با امام، اگرچه به صورت پنهانی انجام می‌گرفت، برای آنان حیاتی می‌نمود، ولی تنها توجیه آنان از مشاوره نکردن و واکنش سریع، مقابله

۱. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ص ۹۲۲.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۵۷۲.

۳. همان، ص ۹۲۳ و ۸۲۳.

۱. طبری، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۳۴۳.

۲. همان.

از جمله ابن مهزیار و حضرت عبدالعظیم حسنی و... در شهرهای مختلف، می‌توانست دلایل روشنی بر توسعه دیدگاه‌ها و رونق اندیشه‌های شیعی باشد. رویکرد تقابلی خلفا بالاخص محصور ساختن امام هادی (ع) در سامرا، خود نتیجه مستقیم توسعه این نفوذ و گسترش دیدگاه‌های تشیع بود.

در این زمان بر اثر رونق گرفتن بازار بیت‌الحکمه و فعالیت‌های مترجمان آن، بسیاری از کتب دیگر ملل، به عربی ترجمه شد. این امر موجب گردید تا افکار مردم و اوضاع علمی جامعه متحول شود. هم‌چنین مکاتب کلامی مانند اشاعره و معتزله، رونق گرفته بود و شبهاتی مانند جسمیت خداوند، جبرگرایی مطلق یا اختیار مطلق، حادث یا قدیم بودن قرآن و... مطرح می‌شد که موضع‌گیری امام هادی (ع) و پاسخ ایشان به چنین شبهاتی، اولاً اصالت و حقانیت مواضع شیعه را نشان می‌داد و ثانیاً مسلمانان را از گرفتاری در دام چنین شبهاتی حفظ می‌کرد. عصر زندگی امام هادی (ع) دوره اختناق و استبداد بود. امام برای فعالیت فرهنگی در سطح گسترده، فاقد آزادی عمل بودند و از این نظر فضای جامعه با عصر امام باقر (ع) به‌ویژه عصر امام صادق (ع) تفاوت فراوان داشت؛ اما آن حضرت در همان اوضاع نامساعد، علاوه بر فعالیت‌های فرهنگی از طریق مناظرات، مکاتبات، پاسخ‌گویی به سؤال‌ها و شبهات، و تبیین بینش درست در برابر مکاتب کلامی منحرف، راویان و محدثان و بزرگانی از شیعه را تربیت کرد و علوم و معارف اسلامی را به آنان آموزش داد و آنان این میراث بزرگ فرهنگی را به نسل‌های بعدی منتقل کردند.^۱

شیخ طوسی، تعداد شاگردان آن حضرت در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی را ۱۸۵ نفر می‌داند. در میان این گروه، شخصیت‌های درخشان علمی و معنوی و برجسته‌ای مانند: فضل بن شاذان، حسین بن سعید اهوازی، ایوب بن نوح، ابوعلی (حسن بن راشد) حسن بن علی ناصرکبیر، عبدالعظیم حسنی و عثمان بن سعید اهوازی به چشم می‌خورند. شخص اخیر، در یازده سالگی،

فضای عمومی جامعه را انسان‌هایی رفاه‌طلب و بی‌اعتنا به سرنوشت سیاسی تشکیل می‌دادند و امام نمی‌توانست از بنیه مردمی، آن‌گونه که می‌خواست، بهره‌برداری کند. چنین مردمی به محض هم‌سو نبودن جریانی که خواسته‌های آنان را به خطر می‌انداخت، در برابر آن موضع می‌گرفتند و اگر جریانی حق‌محور بود، مقابل آن می‌ایستادند. به یقین اگر امام هادی (ع) به برپایی چنین حرکتی اقدام می‌کرد، با مخالفت توده مردم روبه‌رو می‌شد. براین اساس، ایشان چونان نیاکان وارسته خود، امام علی (ع) و امام مجتبی (ع)، صلاح امت را در صبر و سکوت یافت.

امام با پی‌گیری سیاست مبارزه منفی با حاکمان ستم‌گرو توجه به بالندگی امت اسلامی، به توده مردم مهلت داد تا در این مدت، به بلوغ سیاسی لازم برسند و آرمان‌های اسلامی و اعتقادی خود را فدای لذت‌های زودگذر دنیایی نکنند و دریابند که سازش‌گری با ستم، آتشی خواهد برافروخت که به زودی دامان همه آن‌ها را خواهد گرفت. در چنین وضعیتی، موضع‌گیری صریح امام در برابر حاکمیت، نه تنها اهداف یاد شده را تضمین نمی‌کرد، بلکه به ناتوانی و فروپاشی جبهه حق می‌انجامید. بنابراین، امام در این مدت، مبارزه خود را در قالب غیرمسلحانه شکل داد.^۱

تأثیر فضای سیاسی - اجتماعی عصر امام هادی (ع) در گسترش اندیشه‌های شیعی

بی‌گمان گسترش قیام‌ها، گویای توسعه اندیشه‌های شیعی در زمان موردنظر بود. تنوع و تعدد این قیام‌ها، فضای سیاسی مطلوبی را فراهم آورده بود تا در سایه آن از یک سوترس و نگرانی خلفا نسبت به افزایش نفوذ اجتماعی - سیاسی امام هادی (ع) بیش‌تر گردد. از سوی دیگر، توسعه گفتمان شیعی در سرزمین‌های مختلف، بردامنه نفوذ اجتماعی امام و نیز توسعه تفکرات تشیع می‌افزود.

قاعدتاً تلاش‌های بی‌وقفه یاران امام هادی (ع) و نیز نمایندگان خاص ایشان

۱. سیدجعفر شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۷۴۳.

۱. همان.

گاه از فشارها می‌کاست، حضور شماری از شیعیان در دستگاه حکومت بود، زیرا برخی از آنان از دیرباز به دستور امامان (ع) داخل مناصب سیاسی، قضایی و مالی می‌شدند و در موارد لزوم به شیعیان کمک می‌کردند. روشن است که این‌گونه افراد بسیار مخفیانه عمل می‌کردند زیرا اگر خلفا از مذهب و روابط آنان با امام هادی (ع) آگاه می‌شدند، ایشان را تحت فشارهای شدید قرار می‌دادند و سرانجام طردشان نموده، مقرری‌شان را قطع می‌کردند.^۱

مذهب شیعه در دوره امام هادی (ع)، در مناطق مختلف اسلامی گسترش یافت. شیعیانی که آن حضرت تربیت کرده بودند، در حفظ و گسترش فرهنگ شیعی می‌کوشیدند و کتاب‌های زیادی را نگاشتند.

در عصر امام هادی (ع)، مکاتب عقیدتی متعددی هم چون معتزله و اشاعره رواج یافته و آرا و نظریات کلامی فراوانی در جامعه اسلامی پدید آمد و بازار مباحثی هم چون: جبر، تفویض، امکان یا عدم امکان رؤیت خدا، جسمیت خدا، و غیر داغ بود. از این‌رو، گاه امام در برابر سؤال‌هایی قرار می‌گرفت که پیدا بود از این‌گونه آرا و نظریات سرچشمه گرفته است. نفوذ آرا و نظریات باطل به محافل شیعه، ضرورت رهبری فکری شیعیان را از سوی امام شدت می‌بخشید، از این‌رو، پیشوای دهم طی مناظرات و مکاتبات خود، بی‌پایگی مکاتب و نظریات باطل هم چون: جبرگرایی و جسمیت خدا و... را با استدلال‌های روشن و قاطع اثبات می‌نمود و مکتب اصیل اسلام را پیراسته از هرگونه تحریف و تفکر باطل، به جامعه عرضه می‌کرد. و این یکی از جلوه‌های عظمت علمی آن بزرگوار بود.^۲ مطالعه و بررسی حیات علمی امام، نشان می‌دهد که اکثر مناظرات امام هادی (ع) درباره این‌گونه موضوعات کلامی بوده و روایات متعددی از آن حضرت در این زمینه نقل شده که برتری مبانی اعتقادی شیعه را به روشنی ثابت می‌کند. برای نمونه، از نامه مفصل به امام می‌توان یاد کرد که در پاسخ سؤال مردم اهواز

افتخار شاگردی امام را پیدا نمود. امام هادی (ع) در مورد او فرمودند: «عثمان بن سعید، امین من است، هرچه به شما بگویم، از سوی من گفته و هرچه به شما القا کند، از ناحیه من القا کرده است».^۱

بسیاری از شاگردان امام جواد (ع) در دوره امام هادی (ع) زنده بودند و از محضر ایشان نیز استفاده می‌کردند و فرهنگ شیعی را بارور می‌ساختند. افراد برجسته‌ای هم چون: حضرت عبدالعظیم حسنی، ابن سکیت اهوازی، ابوهاشم جعفری، اسماعیل بن مهران و علی بن مهزیار که بعضاً هم از شاگردان امام جواد (ع) محسوب می‌شوند و هم از شاگردان امام هادی (ع).^۲

ابومقاتل دیلمی یکی از اصحاب امام هادی (ع) کتابی روایی و کلامی درباره مسأله امامت نگاشت. احمد بن محمد بن خالد برقی از شیعیان معاصر امام هادی (ع) کتاب *المحاسن* را تألیف کرد.^۳ این کتاب دایرةالمعارفی است مشتمل بر احادیث امامان در تمامی زمینه‌های مختلف معارف دینی از قبیل اخلاق، تفسیر و غیره. وی آثار دیگری هم داشته از جمله کتاب *التبیین فی اخبار البلدان* که جغرافیای تاریخی اسلام محسوب می‌شده است. فضل بن شاذان نیز از نویسندگانی بود که حدود ۳۳ کتاب نگاشت.^۴ وجود چنین شیعیانی، قطعاً باعث رشد و گسترش فرهنگ شیعی در این دوره شده است. بی‌تردید اصل تکیه برای امام و شیعیان، یکی از اساسی‌ترین ابزارها برای کاهش فشار و اختناق بر آنان بود.

کاهش نسبی اختناق نسبت به زمان‌های قبل، سازمان‌دهی شیعیان را در سرزمین‌های مختلف تقویت کرد. هر زمان که یکی از وکلای امام در شهرها دستگیر می‌شد، آن حضرت شخص دیگری را به جای وی برمی‌گزید. آن چه

۱. شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، ص ۶۲.

۲. سید محمد موسوی مقدم، *رقیه امیرجانی، اصحاب و شاگردان مفسر و قرآن پژوه امام جواد (ع) و امام هادی (ع) و امام عسکری (ع)*، بی‌نات، شماره ۱۹، پاییز ۵۹۳۱، ص ۹۱.

۳. ابن ندیم، *فهرست*، ص ۶۷۲.

۴. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، (معروف به رجال کشی)، ص ۹۳۵.

۱. شیخ طوسی، *مالی*، ج ۱، ص ۱۹.

۲. باقر شریف قریشی، *حیات الامام الهادی*، ص ۳۱؛ طبرسی، همان، ص ۹۴۲.

درباره موضوع جبر و تفویض نگاشته و طی آن با بیان روشن و استدلال قاطع، نظریه درست را که نه جبر است و نه تفویض، اثبات کرده است.^۱ از جمله گروه‌های باطل و منحرف که در این دوران، غلات را باید نام برد. آنان برای امام مقام الوهیت قائل می‌شدند و گاهی نیز خود را منصوب از طرف امام قلمداد می‌کردند و بدین وسیله موجبات بدنامی شیعیان را در میان فرقه‌های دیگر فراهم می‌ساختند. امام هادی (ع) از این گروه اظهار تبری نموده، با آنان مبارزه می‌کردند و با طرد آنان، اجازه نمی‌دادند لکه ننگی بر دامن تشیع بنشیند.

یکی از مهم‌ترین و داغ‌ترین جریان‌های فکری - عقیدتی در دوران امام هادی (ع)، کشمکش شدید بر سر مخلوق بودن یا نبودن قرآن بود. گروه معتزله که عقل‌گرای افراطی بودند و در مسائل عقیدتی کندوکاو عقلی بیش از حدی می‌کردند، مسأله مخلوق و حادث بودن قرآن را در ارتباط با صفات خدا مطرح ساختند و با قدیم بودن قرآن که گروه اشاعره و اهل حدیث از آن جانب داری می‌کردند، به مخالفت برخاستند و بین طرف‌داران این دو بینش اعتقادی درگیری رخ داد. در هر حال سخت‌گیری دولت عباسی به جایی رسید که مخالفان شکنجه و آزار شدند و زندان‌ها پر از آنان گردید. احمد بن حنبل که در دفاع از عقیده خویش پافشاری می‌کرد، تازیانه خورد و در زمان حکومت واثق، احمد بن نصر خزاعی به قتل رسید و یوسف بن یحیی بُرِیطی، شاگرد شافعی، شکنجه گردید و در زندان مصر درگذشت.^۲

این سخت‌گیری‌ها سبب نفرت مردم از معتزله گردید، لذا وقتی متوکل به خلافت رسید، جانب اهل حدیث را گرفت و به «محنة القرآن» خاتمه داد. ولی این بحث فوراً از رونق نیفتاد و تا مدت‌ها در جامعه اسلامی مطرح بود.^۳ امام هادی (ع) پرسش و پاسخ و جدال در باب قرآن را بدعتی می‌دانستند که

نتیجه دوران امامت نسبتاً طولانی امام هادی (ع) علی‌رغم وجود بازخوردهای سیاسی - اجتماعی، با تحولات چشم‌گیر سیاسی و پیامدهای خاصی توأم بود. بی‌شک وضعیت سیاسی و گسترش قیام‌ها در مناطق مختلف خلافت اسلامی، سبب مشغولیت خلفا با این بحران‌های بزرگ می‌شد. درک واقع‌بینانه‌ای از

۱. تحف العقول، ص ۷۵۴ و ۸۵۴.

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۶۴.

۳. سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۱۳ و ۶۰۳.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن اسفندیار، *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال، تهران: کلاله خاور، ۱۳۶۶.
۲. ابن الفقیه، احمد بن محمد بن اسحاق، *البلدان*، چاپ اول، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۶ق.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *هدیب التهدیب*، بیروت: دار صادر، بی تا.
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوجعفر محمد بن علی، *المناقب آل ابی طالب*، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
۵. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، *مقاتل الطالبین*، قم: الشریف الرضی، ۱۳۱۶ق.
۶. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه فی معرفه الائمه*، قم: الشریف الرضی، بی تا.
۷. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، *التدوین فی احوال جبال شروین*، تصحیح مصطفی احمدزاده، تهران: فکر روز ۱۳۷۷ش.
۸. جعفریان، رسول، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، چاپ یازدهم، قم: انصاریان، ۱۳۸۷ش.
۹. جهانی، علی اکبر، *زندگی امام حسن عسکری (ع)*، تهران: امیرکبیر، شرکت نشر بین الملل، ۱۳۸۴ش.
۱۰. دخیل، علی محمد علی، *ائمتنا سیره الائمه الاثنی عشر (ع)*، لبنان: دارالمرتضی، بی تا.
۱۱. شریف قریشی، باقر، *حیات الامام الهادی*، ترجمه حسن اسلامی، قم: دفتر نشر اسلامی، ۱۳۷۱ش.
۱۲. شیخ صدوق، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد*، بیروت: مؤسسه

این آشفتگی‌ها به همراه نفوذ ترکان در دستگاه خلافت و عزل و نصب خلفا بر اساس رغبت خویش، فرصت مغتنمی برای امام هادی (ع) و شیعیان به شمار می‌آمدند. ارتباط پیوسته امام با شیعیان در فضای سیاسی این عصر، مقدمه تقویت جریانی به نام وکالت بود. مقوله‌ای که در آینده نزدیک، موجب آگاهی مردم از غیبت صغرا را می‌بایست فراهم می‌ساخت. بررسی همه این موارد، سبب کسب درک بهتری از تلاش‌های بی‌وقفه امام هادی (ع) برای گسترش اندیشه‌های شیعی می‌گردد. اقدامات فرهنگی امام و تربیت شاگردانی که در منابع از ۱۱۲ تن از آنان یاد شده، هم‌چنین توسعه سازمان وکالت در سرزمین‌های مختلف جغرافیایی به همراه قیام‌های علوی، هریک به گونه‌ای، نشانه توسعه دامنه نفوذ تشیع در عصر امام هادی (ع) است.

العلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰ق.

۱۳. طبرسی، ابوعلی، *اعلام النوری باعلام الهدی*، ترجمه عزیزالله عطاردی، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة، ۱۳۶۸ش.

۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام النوری باعلام الهدی*، قم: مؤسسه آل‌البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۳۷۶ش.

۱۵. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم والملوک (تاریخ طبری)*، چاپ دوم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق.

۱۶. طوسی، حسن بن علی، *اختیار معرفه الرجال*، (رجال کشی)، تصحیح حسن مصطفوی، مشهد دانشکده الهیات ۱۳۴۸.

۱۷. طوسی، محمد بن حسن، *مصباح المتبهج*، تهران: المکتبه الاسلامیه، بی‌تا.

۱۸. عاملی، محمد بن الحسن، *وسائل الشیعه*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.

۱۹. قمی، شیخ عباس، *تممه المنتهی الی الوقایع ایام خلفا*، تهران: کتابخانه مرکزی، ۱۳۲۵.

۲۰. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.

۲۱. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.

۲۲. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، *مروج الذهب*، چاپ دوم، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ق.

۲۳. مسعودی، علی بن حسین، *اثبات الوصیه للإمام علی بن ابی‌طالب*، قم: انصاریان، ۱۳۸۴.

۲۴. مفید، محمد بن محمد، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی‌العباد*، ترجمه هاشم رسولی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.

۲۵. مفید، محمد بن محمد، *مسار الشیعه فی مختصر تواریخ الشریعه*، تحقیق

مهدی نجف، چاپ دوم، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق.

۲۶. موسوی مقدم، سید محمد. امیرجانی، رقیه، «اصحاب و شاگردان مفسرو قرآن پژوه امام جواد (ع) و امام هادی (ع) و امام عسکری (ع)»، *بیئات*، شماره ۹۱، پاییز ۱۳۹۵.

۲۷. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، *الرجال*، قم: مکتبه الداوری، ۱۳۹۸ق.

۲۸. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، بیروت: دارالاضواء، بی‌تا.

۲۹. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، ترجمه و تعلیقات محمد جواد مشکور، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ش.

۳۰. هادی‌منش، ابوالفضل، «بررسی قیام‌ها و شورش‌های دوران امام هادی (ع)»، *مجله مبلغان*، شماره ۱۲۹، ۱۳۸۶.

۳۱. یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابوعبدالله، *معجم البلدان*، چاپ دوم، بیروت، ۱۹۹۵م.

۳۲. یعقوبی، احمد بن ابی‌واضح، *تاریخ یعقوبی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش.

واژگان کلیدی

زمانه امام هادی (ع)، دستگاه خلافت، بحران مشروعیت، چالش‌های حاکمیت.

مقدمه

هرچه حکومت عباسی از دوران استقرار و ثبات خود فاصله می‌گرفت، از نظر سیاسی اقتدار آنان کاهش می‌یافت. این تنزل قدرت و حاکمیت، از علل مختلفی ناشی می‌شد که از جمله آن‌ها نارضایتی اجتماعی، گسترش قیام‌های علویان، مفاسد هیأت حاکمه و شیوع فساد در اجتماع توسط درباریان بود. نفوذ عناصر ناشایست در هرم قدرت و حاکمیت، از جمله عوامل کاهش اقتدار سیاسی پادشاهان به شمار می‌آمد.

عباسیان در آغاز کار، برای سرکوب امویان و به دست آوردن مشروعیت اجتماعی، شعار «الرضا من آل محمد» را اساس دعوت و مبنای مشروعیت قرار دادند؛ اما پس از قدرت‌گیری، از این شعار با کشتار علویان فاصله گرفتند. عنصر ایرانی در اقتدار سیاسی آنان نقش مهمی ایفا کرد؛ چنان‌که ایرانیان از نظر فرهنگی - علمی نقشی اساسی در انتقال علوم ایرانی، هندی و یونانی به جهان اسلام داشتند. دشمنی برخی از شاهان عباسی به ویژه متوکل با خاندان امامت و علویان، تا حدی بود که امنیت مالی و جانی آنان در خطر قرار داشت. از این‌رو امام هادی (ع) با توجه به این اختناق و فقدان امنیت برای صیانت از جان و مال پیروان اهل بیت (ع) فعالیت‌های کاملاً پنهانی داشتند. ایشان قبل از احضار به سامرا توسط مأموران، در مدینه ساکن بودند که مرکز علمی و فقهی بزرگ جهان اسلام محسوب می‌شد. فعالیت‌های علمی مناسب با جو علمی مدینه برقرار بود. امام مدت ده سال آخر دوره امامت را در سامرا به اجبار سکونت داشتند.

پژوهشی درباره اوضاع سیاسی اجتماعی زمانه امام هادی (ع) (بحران مشروعیت، مهم‌ترین چالش خلافت عباسیان)

امیرعلی حسنیلو^۱

چکیده

اگر دوره‌های امامت را به چهار دوره تقسیم کنیم، دوره امام هادی (ع) به سبب ویژگی‌های خاص سیاسی، علمی و فرهنگی، متمایز از دوره ائمه دیگر است. در این دوره، عباسیان به علل مختلفی از نظر اقتدار سیاسی با چالش‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی روبه‌رو هستند. حفظ مشروعیت، مهم‌ترین چالش برای آنان به شمار می‌آمد. چنان‌که از ابتدا با طرح شعار «الرضا من آل محمد»، مبنای مشروعیت حکومت خود را پایه‌ریزی کردند. آنان برای غلبه بر این چالش‌ها و استمرار حاکمیت خود بر قدرت نظامی‌گری و نظامیان تکیه نمودند؛ که این مؤلفه نیز چالش دیگری برای خلافت در پی داشت. عباسیان در این دوره، برای حفظ مشروعیت خود، با شورش‌های اجتماعی گسترده و با چالش‌های درونی و بیرونی مواجه بودند. زیر نظر بودن امام هادی (ع) و زندگی اجباری در کنار دستگاه خلافت را نیز می‌توان از جمله ابزارهایی برشمرد که خلافت عباسی برای استمرار مشروعیت خود به این راهبرد روی آورده بود. از این‌رو، همواره و هر روز امام مجبور بود در مجالس خلیفه حضور یابد و یا همراه خلیفه باشد و اقامتگاه امام نیز زیر نظر شدید نظامیان قرار گیرد و رفت و آمدها نیز کنترل شود.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه تربیت مدرس تهران، عضو انجمن علمی تاریخ پژوهان حوزه علمیه قم.

علل بحران مشروعیت و کاهش اقتدار خلافت عباسی در عصر امام هادی (ع)

امام هادی (ع) دهمین حجت الهی در سال ۲۱۲ قمری به دنیا آمدند. نام مادر بزرگوارش سمانه و سوسن بود و شهادت حضرت در سال ۲۵۴ قمری اتفاق افتاد. این امام همام نیز هم چون دیگران در دوره‌ای می‌زیست که کم‌ترین فرصت برای ارائه شئون اجتماعی، سیاسی و علمی امامت به آن حضرت داده شد؛ اما با وجود وضعیت خاص این دوران، به انجام دادن وظایف پرداخت. امام هادی (ع) جایگاه کاملاً مقبول در میان شیعه داشت. از آن رو که امامت امام جواد (ع) در سن کم برای شیعه مقبول افتاد،^۱ بدین روال سن کم آن حضرت در هنگام امامت چندان مشکل‌ساز نبود. آن حضرت در هشت سالگی به امامت رسید و مدت امامتش ۳۳ سال بود. حاکمان معاصر با ایشان عبارت بودند از:

۱. محمد (معتصم) برادر مأمون (۲۱۷ - ۲۲۷ ق)؛

۲. هارون (واثق) (۲۲۷ - ۲۳۲ ق) پسر معتصم؛

۳. جعفر (متوکل) برادر واثق (۲۳۲ - ۲۴۸ ق)؛

۴. محمد (منتصر) (حکومت حدود شش ماه)؛

۵. احمد (مستعین) پسر عموی منتصر (۲۴۸ - ۲۵۲ ق)؛

۶. محمد (معتز) پسر متوکل (۲۵۲ - ۲۵۵ ق).^۲

مشروعیت برای قدرت و حکومت، از جمله مسائل مهم و چالش‌برانگیز تاریخ حکومت‌های جهان بوده است. رویکرد تمام قدرت‌ها در مشروعیت‌یابی برای حکومت خود، تمسک به مفاهیم ماوراءالطبیعی بوده است. اگرچه حکومتی که به قدرت شمشیر حاصل شود، در دوره استقرار نیاز به پشتوانه و توجیه شرعی دارد. پیامبر اسلام (ص) به وحی متصل است و مشروعیت خود را از طریق وحی می‌گیرد. حاکمان اسلامی نیز مشروعیت حکومت خود را به پیامبر (ص) و با

انتساب به ایشان توجیه‌پذیر می‌کنند. بنی‌عباس نیز برای توجیه مشروعیت حکومت خود به این ریسمان چنگ زدند، اما آن‌ها ابتدا برای ایجاد بسیج اجتماعی علیه امویان و مبدل کردن آن به انقلاب، علاوه بر این‌که از روش حرکت فرهنگی بهره بردند، زمینه انقلاب اجتماعی را علیه امویان به وجود آوردند و مشروعیت حکومت آن‌ها را به شیوه‌های مختلف از بین بردند. آن‌ها، تئوری دشمنی امویان با اهل بیت (ع) را پی‌ریزی و مبانی مشروعیت آن‌ها را از درون به بحران تبدیل کردند و پشتوانه حکومت اموی را که بدنه آن با جامعه پیوند داشت و برای آن جایگاه و پایگاه اجتماعی و مشروعیت را شکل می‌داد، گسستند و خود را حامیان خاندان نبوت معرفی نمودند. بر این اساس، گفتند ابوهاشم، فرزند محمد حنفیه برادر حسن و حسین، امامت را که از پدرش به او رسیده بود در حمیمه، به محمد بن علی بن عبدالله بن عباس تفویض کرده است. این مشروعیت‌سازی در حالی صورت می‌گیرد که شیعه امامی به این مشروعیت معتقد نیست.^۱

بنیان مشروعیت بنی‌عباس به این مسأله تمام نشد، بلکه آن‌ها، مسأله انتقام شهدای کربلا و «الرضا من آل محمد» را نیز برای جلب علویان و همراه نمودن قیام‌گران و سادات حسنی و علویان علیه امویان مطرح ساختند تا از این رهگذر نیز مشروعیت حکومت و بنیان سروری خود را استوار کنند.^۲

عباسیان در ابتدای دعوت، برای استحکام مشروعیت خود به واسطه نامه ابوسلمه خلال، از امام صادق (ع) اذن خواستند تا دعوت به نام ایشان انجام پذیرد و با امام بیعت نمایند. آن حضرت در پاسخ، سخنانی فرمود و نامه را سوزاند و به شعری از کمیت بن زید اسدی تمثل جست:

... ای که آتشی می‌افروزی و روشنایی آن برای دیگری است و ای هیزم چین که هیزم دیگران را فراهم می‌کنی...^۳

۱. علی بن حسین مسعودی، همان، ج ۲، ص ۳۴۲. ۸۵۲.

۲. احمد بن یحیی بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۴۱.

۳. همان، ص ۸۵۲.

۱. شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۳.

۲. علی بن حسین مسعودی، *مروج الذهب*، ص ۵۰۳. ۴۱۳.

پس از شنیدن جواب رد از حضرت، به سوی عبدالله بن حسن رفتند.^۱ آن‌ها به محض تسلط بر امور، تمام رقبا و داعیان بزرگ خود از ابومسلم تا ابوسلمه و حتی پسرعموهای خودشان را نیز کشتند.^۲ در دوره امام هادی (ع)، بحران مشروعیت به شدت برای عباسیان مشکل‌ساز شده بود.

علویان به طور عموم همیشه در مظان شورش و قیام علیه امویان و عباسیان قرار داشتند؛ البته گروهی از آن‌ها، قیام‌گر بودند. این موضع سرسخت، جلب توجه کرده، تیره‌ای از علویان (حسینیان) که پس از واقعه عاشورای ۶۱ نه قیام کردند و نه علیه حکومت‌های زمان خود اقدامی سیاسی (مثل تحریک دیگران به قیام یا حمایت علنی از قیام) انجام دادند، با وجود این، آن‌ها نیز در مظان قیام و تحت مراقبت شدید بودند. امام هادی (ع) همواره در مراقبت شدید جاسوسان و گماشتگان حکومتی بودند و مردم از دیدار با ایشان منع می‌شدند. با وجود این، در آن زمان، فعالیت‌های فرهنگی مهمی انجام دادند.^۳ قیام‌ها که پیوسته در قلمرو بزرگ خلافت اسلامی واقع می‌شد، در تضعیف اقتدار عباسیان مؤثر بود و از مشروعیت خلافت عباسیان نیز می‌کاست؛ به‌ویژه قیام‌های علویان که مسقیماً خلافت عباسی را نامشروع می‌دانستند. امام رضا (ع) در جریان پافشاری مأمون بر پذیرش ولایت عهدی، درباره نامشروع بودن خلافت خطاب به مأمون فرمود:

روش مأمون در مشروعیت‌سازی با شیوه سفاح، منصور، هارون، مهدی و هادی متفاوت بود. او در اندیشه حل این معضل برای همیشه بود که در میان هیچ‌یک از خلفای پیشین سابقه نداشت. در آغاز کار خود، بزرگ‌ترین و دانشمندترین علویان را جلب کرد و در این روش، دو هدف داشت: خاموش کردن قیام‌ها و نامشروع جلوه دادن رفتار شورش‌گران علوی که با نرمی و سیاست سرکوب نمود؛ او همه این افکار را با پوشش مطرح کردن ولایت عهدی برای امام رضا (ع) عنوان کرد.^۴ مأمون به واقع یک دانشمند و متکلم بسیار برجسته در میان تمام حاکمان جهان اسلام بود. سیوطی او را برجسته‌ترین عباسیان نامیده است.^۵

شیوه دیگر مأمون پس از شهادت امام رضا (ع) برای ایجاد مشروعیت حکومت، طرح تزویج اجباری دخترش ام‌الفضل به امام جواد (ع) بود.^۶ او به خوبی می‌دانست که امامت پس از امام رضا (ع) تنها در فرزند آن حضرت استمرار خواهد یافت، از این رو، با درک فضایل علمی امام جواد (ع) با کمی

اگر خلافت حق توست، از طرف خدا حق واگذاری آن را نداری و اگر حق تونست، باز حق واگذاری به من را نداری.^۴

امام با این موضع، مشروعیت او و همه مدعیان خلافت را به چالش کشید. وقتی بنی‌عباس در تحقق شعار «الرضا من آل الرسول» تعلق کردند و خلف وعده نمودند، قیام‌های مردم در خراسان شروع شد و مسأله بحران مشروعیت، دگربار

۱. ابن طقطقی، الفخری، ص ۱۵۱.

۲. مسعودی همان، ج ۴، ص ۴۵۲؛ همان ترجمه ج ۲ ص ۸۵۲. ۹۵۲.

۳. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۹۳. ۱۰۴۰؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۸۱.

۴. همان، ج ۲، ص ۴۱.

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۷، ص ۹۵۴.

۲. یعقوب بیعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۹۵۳. ص ۹۵۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۷۳. ص ۷۳.

۴. همان، ج ۲، ص ۸۴۴؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۴۴.

۵. جلال الدین، عبدالرحمان السیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۳۷۲.

۶. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۲.

مشروط پذیرفتند.^۱ علی بن یقطین و دیگر یاران ائمه در حد مناصب عالی و وزارت در دربار آن‌ها حضور یافته و از شیعه و مواضع ائمه به صورت پنهان حمایت کرده‌اند. و ائمه نیز آن‌ها را تلویحاً حمایت نموده‌اند.^۲ این رویکردها به نوعی هم‌گرایی است. خود ائمه نیز در حفظ اصل دین با خلفا هم‌کاری کامل کردند.^۳ امام رضا (ع) از مناظرات با رهبران ادیان، استقبال کرد.^۴ امام جواد (ع) نیز با علمای اهل سنت مناظره نمود. این دعوت نیز از سوی مأمون بود و امام استقبال کرد.^۵ این رفتارهای مأمون به منظور حفظ مشروعیت بود.

برخی گزارش‌ها از اعطای رشوه توسط کارگزاران عباسیان برای تأمین مشروعیت حکایت می‌کنند که گاهی در فروکش شدن شورش‌ها نیز مؤثر بود^۶ و به آرامش و در نتیجه به استمرار مشروعیت کمک می‌کرد.

مسأله کاهش اقتدار سیاسی عباسیان پس از مأمون نیز در تغییر روش آن‌ها در برخورد با علویان تأثیر داشت. اقتدار عباسیان دوره امام هادی (ع) به شدت کاهش یافت و خلافت جایگاه اولی و رتبه اقتدار خود را از دست داد و نزدیک بود تا ملعبه دست دیگران شود.

عواملی چون سخت‌گیری به اهل بیت (ع) کشتار اطرافیان و قلع و قمع کارگزاران نیز در تضعیف اقتدار عباسیان دخیل بود. سیاست مأمون در برخورد با ائمه و پرهیز از حبس، سیاست استثنایی بود؛ در حالی که قبل از او هارون، امام کاظم (ع) را سال‌ها حبس نمود و در زندان به شهادت رساند.

در طول امامت ۳۳ ساله امام هادی (ع)، شش نفر از عباسیان پشت سرهم به حکومت رسیدند. علت کوتاهی دوره حکومت آن‌ها، ضعف کامل اقتدارشان

۱. شیخ طوسی، *الامالی*، ص ۳۳۴.

۲. مفید، پیشین، ج ۲، ص ۵۵۲، ۸۲۲.

۳. امیرمؤمنان (ع) در دوره خلفای سه‌گانه کارهای زیادی از جمله پاسخ دادن به سؤالات دیگران و اصلاح دوری‌های نادرست خلفا و... انجام دادند. امام باقر (ع) در هدایت خلیفه به ضرب سکه و... اقدام کردند.

۴. شیخ صدوق، *توحید*، ص ۸۱۴.

۵. شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۶۸۲.

۶. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۶۵۳.

سنش، دخترش ام‌الفضل را به تزویج آن حضرت در آورد. تمام عباسیان با این کار مخالف بودند، چنان‌که با ولایت عهدی امام رضا (ع) مخالفت کردند؛ زیرا حکومت با این اقدام مأمون، از دست بنی‌عباس خارج می‌شد. مأمون برای ساکت کردن آن‌ها، پیشنهاد اختیار علمی امام جواد (ع) را به سران عباسی داد. از آن‌جا که او دانشمندترین خلیفگان بود، بنی‌عباس به این پیشنهاد، راضی شدند و در مقام امتحان امام جواد (ع) برآمدند. امام از نظر علمی بر آن‌ها چیره شد و مأمون از این نظر نیز غالب گردید؛ لذا عباسیان از اعتراض دست برداشتند.^۱ مأمون با سیاستی که داشت، در جریان مشروعیت‌سازی برای حکومت خود و حفظ خلافت در میان بنی‌عباس، به این اقدامات دست زد، ولی جانشینان بعدی او روش خود را تغییر دادند.

معتصم امام جواد (ع) را احضار و زندانی نمود. از این رو، سیاست آن‌ها در مشروعیت‌سازی و دفاع از حکومت خود، به ارباب و جاسوسی و خشونت تبدیل شد. پس از جریان ولایت عهدی امام رضا (ع) و مناظرات علمی آن حضرت با دانشمندان، جایگاه واقعی ائمه تا حدی نمایان شد. فرصت اندکی که برای امام رضا (ع) فراهم گردید، برای هیچ‌یک از ائمه بعدی نبود. هرچه بنی‌عباس در حکومت‌داری و کشورداری احساس ضعف و سستی کردند، فشار آن‌ها بر ائمه بیش‌تر می‌شد و با هم‌ین زمینه ذهنی، به آن‌ها سخت می‌گرفتند و آن‌ها را محبوس یا محصور می‌کردند. واگرایی ائمه از حاکمان، به این صورت بروز کرد که آن‌ها هرگز با خلفای زمان هم‌کاری سیاسی و تعامل در تصدی مناصب و مسئولیت‌ها نداشته‌اند؛ چنان‌که امام صادق (ع) به صورت غیرمستقیم از سوی عباسیان، دعوت به هم‌کاری شد، ولی امام از قبول هم‌کاری امتناع کرد. گاهی ائمه (ع) یاران و شیعیان را از حضور در دربار خلفا و حاکمان منع نمی‌کردند،^۲ این موضع در واقع راه‌بردی بود برای نجات شیعه که امام کاظم (ع) به صورت

۱. همان، ج ۲، ص ۱۸۲، ۳۸۲.

۲. امیرمؤمنان (ع) نیز در دوره خلافتش، با استان‌داری یا... مسلمان در زمان خلافت مخالفت نکرد. برخی دیگر از یاران حضرت نیز در میان کارگزاران خلفای سه‌گانه بودند و منعی صورت نگرفت حتی در فتوحات.

بود که از عوامل مختلف سیاسی - اجتماعی ناشی می‌شد:

۱. تسلط غلامان و نظامیان بر حکومت در عصر امام هادی (ع)

از عوامل مهم اقتدار سیاسی، برخورداری هر حاکم از مشاوران و وزیران و کابینه برخاسته از دانشمندان است. مادامی که وزیران عباسی از میان اهل فرهنگ و ایرانیان بودند، اقتدار نسبی داشتند. «پس از برمکیان کارها مختل شد و مردم بی‌تدبیری و سوءسیاست هارون را آشکارا دیدند»^۱. کار عباسیان با حمایت ایرانیان رونق گرفت و با قطع حمایت آنان آشفته شد. مأمون خاندان سهل را از مناصب مهم برکنار کرد و فضل را به قتل رسانید.^۲

آغاز قدرت‌گیری نظامیان از عصر مأمون شروع شد. او با برانداختن خاندان سهل، متوجه شد که رشته کار از دستش خارج گردیده و شیرازه قدرتش از هم گسسته است. او برای جبران اشتباه، از نیروی اعراب برای اعاده اقتدار کمک گرفت؛ اما با سستی و بی‌تدبیری اعراب مواجه شد؛ از این رو، تصمیم گرفت به جای اعراب و ایرانیان، از عناصر نظامی استفاده کند که جنگجویان ماهری بودند.^۳

سیاست معتصم نیز بر جذب نظامیان و اعتماد به آنان متمرکز شد و به گمان او، اینان هرگز برای خود سهمی در خلافت احساس نمی‌کردند که بر خلیفه بی‌مهری و از اطاعت او سرپیچی نمایند. به گمان معتصم، غیرت ترکان در حفظ خلافت عباسی و اقتدار آنان، می‌توانست مشروعیت حکومت عباسی را تأمین کند که در این مرحله به خشونت و قدرت همراه با برخورد و سرکوب نیازمند بود. بر این اساس، رویکرد او به سوی اعتماد به ترکان بیش‌تر شد. از طرفی هم زمان با به قدرت رسیدن معتصم، ایرانیان طرف‌دار خاندان سهل، بر او شوریدند و از به قدرت رسیدن عباس پسر مأمون که از زن ایرانی بود، حمایت کردند. مادر

معتصم نیز کنیزی از نژاد ترک بود، لذا تمایل داشت تا حکومت را با نظامیان ترک تقویت کند. برای این منظور، سربازان رده پایین ترک را به مناصب عالی گماشت. در حقیقت او از ترکان برای خود گارد مخصوص و نیروی ویژه درست کرده بود، به نحوی که نوع لباس آن‌ها را نیز از دیگران جدا کرد.^۱ ترکان با وجود داشتن ناهنجاری در حکومت، ظاهراً از یک نوع مصونیت قضایی برخوردار بودند. لذا مردم برای دفاع از خود، گاهی برای انتقام فردی از آنان را می‌کشتند و شورش و ناامنی در بغداد به پا می‌شد. از این روی، معتصم مجبور شد از بغداد بیرون رود و پایتخت خود را تغییر دهد. او به شهرهای مختلف از جمله قاطول و سرانجام به سامرا رفت و آن محل و هوای آن جا را سازگار دید و پسندید و قصری بنا کرد و پایتخت را به آن جا منتقل نمود.^۲

افزایش قدرت ترکان نظامی در بحران مشروعیت سیاسی حکومت عباسیان نقش‌آفرین بود. نارضایتی اعراب از عباسیان، از کشتار بنی‌امیه و علویان سرچشمه می‌گرفت. بنی‌امیه بر عنصر عرب تکیه داشتند و ایرانیان را تحقیر می‌کردند. این گرایش، از زمان خلیفه دوم در اعراب پدیدار شد که به عجم (ایران) اعتماد نداشته باشند. معاویه و سایر بنی‌امیه نیز بر این عقیده بودند.^۳ واثق پس از معتصم در گرایش به ترکان، به سیاست معتصم پای بند بود و امتیازات بیش‌تری به ترکان اعطا می‌کرد. او برای نخستین بار، مقام سلطانی را در دستگاه خلافت ایجاد کرد و آن را دارای اختیارات خاص با مراسم و تشریفات ویژه نمود، تاج و خلعت و شمشیر برای سلطان در نظر گرفت و اولین سلطانی را به شناس ترک بخشید که حکومت مغرب بر او سپرده شد.^۴ این رویکرد ناپخته واثق نقطه آغاز در تجزیه و ضعف امپراتوری عباسی به صورت رسمی بود. سلطانی خراسان نیز به سردار ترکی به نام ایتاخ اعطا شد. وصیف سردار دیگر

۱. مسعودی، پیشین، ج ۲، ص ۷۶۴-۸۶۴.

۲. مسعودی، پیشین، ج ۲، ص ۷۶۴-۸۶۴.

۳. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۲۴۰-۲۴۰.

۴. سیوطی، پیشین، ص ۱۴-۱۴.

۱. مسعودی، پیشین، ص ۹۹۲.

۲. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۹۶۴.

۳. طبری، پیشین، ج ۵، ص ۵۹۱-۷۹۱.

دربار، حاجب او گردید، حاجبی در دوره عباسی، از مشاغل مهم تشکیلاتی بود؛ چنان‌که نوشته‌اند: «... با پیشرفت دولت عباسی، کار حاجب بالا گرفت و در امور دولت از او رأی می‌خواستند و بسی کارها را بی‌مشورت وزیر فیصله می‌داد و دیوانیان را وادار می‌کرد که همه کارها را بدو بازگویند و کاری بی‌موافقت او به انجام نرسانند...»^۱.

متوکل از جانب مادر از ترکان بود، حکومت خود را نیز مرهون تلاش و جانب‌داری آنان می‌دانست؛ از این روی، برای خشنودیشان، حقوق و مزایای آنان را افزایش می‌داد و دست سرداران ترک هم‌چون: ایتاخ، وصیف و بغای کبیر را در تمام امور کشورداری و تشکیلاتی باز گذاشت و به آنان اختیار تام و تمام داد. متوکل با استفاده از قدرت ایتاخ، عبدالملک زیات را به قتل رساند.^۲

ترکان در دربار عباسی تا جایی در امور سیاسی دخالت کردند که در انتخاب خلیفه، با عباسیان که از اشراف بودند و حق دخالت و انتخاب خلیفه را مختص خود می‌دانستند، به رقابت برخاستند، لذا او به آرامی در کاهش قدرت آنان اقدام کرد، چون با مشاهده قدرت بی‌رقیب آنان، از تزلزل حکومت و تصاحب آن توسط ترکان نگران شد. اولین اقدام او کشتن ایتاخ (۲۳۵ ق) بود.^۳

او با این اقدام که از نفوذ ترکان به تدریج می‌کاست، پایتخت را برای مدتی از سامرا برای جلب حمایت عباسیان و اعراب، به شام منتقل کرد (۲۴۴ ق)^۴ اما سپاهیان که اکثر آنان از ترکان بودند به او اعتراض کردند. سرانجام مخاصمه او با ترکان بالا گرفت و به یاری منتصر، ترکان او را از پای در آوردند (۲۴۷ ق).^۵

با کشته شدن متوکل که در دشمنی با شیعه و اهل بیت و تحقیر امام هادی (ع) نظیرنداشت، هیبت عباسیان شکست و مرکز خلافت از نظر قدرت

۱. حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۱۳۲.

۲. عزالدین، علی ابن اثیر، الکامل، ج ۱۱، ص ۳۱۲-۴۱۲.

۳. همان، ج ۱۱، ص ۳۱۲-۴۱۲.

۴. همان، ج ۱۱، ص ۹۴۲.

۵. همان، ج ۱۱، ص ۵۷۲-۸۷۲.

۱. ابن اثیر، همان، ج ۱۱، ص ۸۷۲.

۲. ابن اثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۸۸۲.

۳. علی ابن واضح، یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۶۲۵، ۷۲۵، ۱۳۵.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۲۵.

۲۵۴ قمری ادامه یافت، مدت امامت ۳۳ سال بود که در طول این مدت نسبتاً طولانی قیام‌های علویان علیه عباسیان روی داد؛ چنان‌که پیش از آن روی داد، در همه این جنبش‌ها، علویان طرف‌دارانی داشتند و مردم نیز گاهی با آنان بیعت می‌کردند.^۱

متوکل از سرسخت‌ترین دشمنان شیعه و علویان به شمار می‌آمد، او شیعه را به شدت تعقیب، سرکوب و شکنجه می‌کرد. ائمه در این دوره (دوره پس از امام رضا (ع) تا غیبت) هرگز نتوانستند آزادانه به اظهار علوم و اندیشه‌های خود بپردازند. نماد دیگر دشمنی علنی متوکل با علویان و شیعه، تخریب مقبره امام حسین (ع) و منع شیعه از زیارت آن مرقد شریف بود. او با قساوت تمام، دستور داد آن بارگاه را تخریب کنند و شخم زنند و بر آن زراعت کنند.^۲

علت قیام علویان علیه عباسیان، خصوصاً در عهد متوکل، علاوه بر نامشروع دانستن حکومت او، ظلم و تعدی بی‌حد و حصر او به آنان بود. این رفتار، سبب می‌شد تا مردم از حکومت وی رنجیده و به شورش به طغیان برای احقاق حق وادار شوند. در ادامه، به برخی قیام‌ها اشاره می‌شود:

- قیام محمد بن صالح بن عبدالله از نوادگان امام مجتبی (ع)^۳ که از جوانان شجاع علوی بود و از علم و ادب بهره‌ای وافر داشت.^۴
- قیام محمد بن قاسم صوفی در خراسان (طالقان) که بسیار گسترده بود. او سرانجام دستگیر شد و در زندان متوکل به شهادت رسید.^۵
- قیام اسماعیل بن یوسف (۲۵۱ق)
- قیام محمد بن جعفر و عبدالله بن اسماعیل، احمد بن عیسی درری و قیام

۱. محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۸، ص ۷۳۵.

۲. ابوالفرج اصفهانی، پیشین، ص ۸۷۴-۹۷۴.

۳. سید احمد ابن علی بن عنبه، *عمده الطالبیین*، ص ۵۱۱.

۴. همان، ص ۸۴.

۵. ابوالفرج اصفهانی، پیشین، ص ۲۷۴.

خلیفه دارای مدیریت و حسن تدبیر و کیاست بود؛ می‌توانست از این نیروها، در حفظ امنیت امپراتوری بزرگ اسلامی بهره ببرد؛ اما از بی‌تدبیری آن‌ها، مسند خلافت اسلامی محل رقابت شد. در حالی که جایگاه آن، رهبری جامعه بود. این سلطه نظامیان بر خلافت، ضمن تنزیل جایگاه خلافت، از مشروعیت آن نیز می‌کاست.

۲. قیام‌ها و آشوب‌های عصر امام هادی (ع) علیه عباسیان

قیام‌ها و جنبش‌ها را در هر دوره‌ای، به عنوان انقلاب‌های گروهی و توده‌ای می‌توان نام برد که با انگیزه‌های مختلفی روی می‌دهد. در دوره عباسیان، خصوصاً در دوره مورد بحث، اقوام مختلف قیام‌های فراوانی علیه حکومت مرکزی انجام دادند. عمده دلیل این قیام‌ها، عدم مقبولیت و مشروعیت حکومت عباسیان از سوی قیام‌گران بود که از دو اندیشه برمی‌خاست:

۱-۲- قیام‌های متأثر از اندیشه مذهبی در عصر امام هادی (ع)

جمعی از قیام‌گران که شمار آن‌ها نیز زیاد است، خاندان عباسی را (مثل امویان) بر حکومت نامشروع می‌پنداشتند و خود را در خلافت صاحب حق می‌دانستند. اینان علویان بودند. عباسیان آنان را همواره از آغاز حکومت تعقیب می‌کردند و در این راه بسیاری را به قتل رساندند. منابعی چون *مقاتل الطالبیین* در این باره گزارش داده‌اند.^۱ عدم مشروعیت عباسیان بر حکومت در اهداف قیام‌گران نمایان است. بیش‌تر این جنبش‌های ناموفق یا نیمه‌موفق، به عنوان یک جنگ داخلی تمام‌عیار خود را نشان داد و توان نظامی و اقتدار حکومت را به چالش کشید.

پس از شهادت امام جواد (ع)^۲ امامت امام هادی (ع) شروع شد و تا سال

۱. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۶۶۱-۷۶۵.

۲. احمد بن علی خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۳، ص ۵۵؛ کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۷۹۴.

علوم و تمدن اسلامی زدند. اکثر علویان سرکوب شده دانشمند بودند.^۱ قیام‌های عیسی بن احمد و قیام حسین بن محمد نواده امام زین‌العابدین که پس از یحیی بن عمر در کوفه سر به شورش و اعتراض برداشت. سپس محمد بن جعفر بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن علی ابن ابی طالب (ع) که جانشین حسین حرون بود، در کوفه قیام کرد که با حيله دستگیر و در زندان سامرا وفات کرد.^۲

در دوره معتز، آخرین خلیفه معاصر امام هادی (ع) قیام‌های علویان شدت گرفت چون اختناق و آزار به حدی رسید که برای بسیاری از مردم قابل تحمل نبود؛ از سویی اکثر علویان در سامرا و در زندان‌های مخوف عباسیان کشته شدند و خانواده‌های آنان از این حوادث ناگوار به ستوه آمدند. از این‌رو، در شهرهای مختلف قیام‌ها و اعتراضات، مشروعیت حکومت عباسیان را به همان اندازه که مشروعیت حکومت امویان را مخدوش می‌کرد، با مشکل مواجه کرد. دوره اقتدار و آسایش عباسیان با این قیام‌ها که در مرکز حکومت اسلامی روی می‌داد، به سرآمده بود. از قیام‌هایی که در این دوره به مشکلات می‌افزود، قیام اسماعیل بن یوسف بود که چند تن از علویان به همراه وی در مکه شورش کردند که جملگی به قتل رسیدند.^۳

پس از کشته شدن مستعین، معتز نیز توسط ترکان به وضع وخیمی کشته شد. اوضاع سیاسی در این زمان بسیار وخیم و ناهنجار گردید.^۴ در این زمان عده‌ای از علویان با فرصت به وجود آمده، در طبرستان حکومت خود را پایه‌گذاری کردند و دولت طولونیان قبایل شمال افریقا و دولت صفاریان توسط یعقوب لیث صفار در همین زمان پایه‌گذاری شدند.^۵

کوکبی^۱ در غرب ایران در این دوره واقع شد. - از مهم‌ترین قیام‌ها، قیام قاسم بن عبدالله بود که علویان زیادی پیرامون او جمع شدند.^۲ - قیام مهم دیگر به رهبری یحیی (۲۴۹ق) فرزند عمر بن یحیی بن زید بن علی (سجاد) بود که دستگیر و به پیش متوکل آورده شد.^۳ یحیی مرد شجاعی بود و در خراسان قیام کرد.

عباسیان در عصر امام هادی (ع)، اکثر طالبیان را زیر نظر گرفته، از کوفه و مدینه و به سامرا منتقل کردند به قتل رساندند.^۴

قیام‌های پراکنده علویان در حالی صورت می‌گرفت که مردم از بی‌عدالتی و ستم عباسیان به ستوه آمده بودند و برای نجات از این اختناق به علویان پناه می‌بردند. علویان نیز با جمعی به والی یا حاکم عباسی اعتراض می‌کردند.^۵ عباسیان که تنها دغدغه سیاسی و اجتماعی آن‌ها حفظ حکومت خود با خوش‌گذرانی مادی و سرمستی بود به حبس و شکنجه رو می‌آوردند. سیره اکثر حاکمان عباسی، جمع ثروت و رفاه و می‌گساری بود و در تنش‌های سیاسی خانوادگی خلاصه می‌شد در حالی که فقر و ظلم در جامعه بیداد می‌کرد. اگر مقاطع کوتاهی از دوران حکومت تنی چند از حاکمان آنان را از تاریخ خلافت عباسی جدا کنیم، چیزی غیر از خشونت و سرکوب و دشمنی با اهل بیت (ع) خودنمایی نمی‌کند.

خلفای عباسی با ایجاد محدودیت بر علویان و زندانی کردن برجسته‌ترین افراد علوی از ترس خطرهای احتمالی برای حکومت خود، ضربه بزرگی به رشد

۱. طبری، پیشین، ج ۴۱، ص ۸۶۲۶.

۲. ابی الفرج اصفهانی، پیشین، ص ۱۹۴.

۳. همان ابی الفرج اصفهانی، ص ۲۹۴.

۴. طبری، پیشین، ج ۴۱، ص ۹۵۲۶.

۵. احمد بن علی یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۹۲۵.

۶. علی بن حسین مسعودی، پیشین، ج ۲، ص ۹۲۵.

۱. ابی الفرج اصفهانی، همان، ص ۲۹۴.

۲. همان، ص ۳۲۵.

۳. ابی الفرج اصفهانی، پیشین، ص ۴۲۵. ۵۲۵.

۴. همان، ص ۲۵۲. ۵۵۲.

۵. ابن اثیر، الکامل، ج ۲۱، ص ۹۴. ۰۵. ۰۶.

دهقان زادگان ایرانی و رعایای آن‌ها نیز در این جنبش‌ها مشارکت داشتند که عامل هم‌گرایی آن‌ها ظاهراً رسوم سنتی دیرپا بود که به بزرگ‌زادگان به نوعی از تقدس می‌نگریستند. در ایران عهد ساسانی، پادشاهان مشروعیت خود را از فره ایزدی می‌گرفتند و مغان و طبقه روحانی، حامیان فکری این اندیشه‌ها بودند. دین و دولت در این حکومت‌ها و حکومت‌های پیشین پیوندی ناگسستنی داشت، چنان‌که فردوسی نیز بر این عقیده بود:

چنان دین و دولت به هم در بهند توگویی که از بن زیک مادرند
علل اصلی قیام برخی از سرداران ایرانی برخورد تبعیض آمیز و خشونت بار
خلفای اموی و عباسی بود که تا قرن‌های متأخر، آنان را بر حفظ عقاید کهن
خود مصمم کرده بودند ایرانیان به دیده استثمار و استعماری به پدیده حضور
اعراب در ایران می‌نگریستند. به تعبیر دیگر، پیام اسلام به آنان خصوصاً در
قسمت‌های دوردست و غربی‌ترین نقاط ایران، به درستی و کامل ابلاغ نشده
بود. آن‌چه آنان از اسلام تصور می‌کردند، حضور حاکمان مستبد، مشابه
حکومت‌های گذشته بود و به حقیقت تفاوتی بین حکومت‌های امویان و
عباسیان با پادشاهان خودکامه ایران باستان وجود نداشت. بلکه ساسانیان و...،
از جنایاتی که امویان و عباسیان به نام اسلام مرتکب می‌شدند، مبرا بودند؛ اگر
نور روشنی بخش مکتب اهل بیت (ع) نبود هرگز مردم فرهنگ مدار و تمدن ساز
ایران، به حکومت‌های آنان تن در نمی‌دادند. در واقع یکی از علل موفقیت
حکومت عباسیان در قبال امویان، عشق و علاقه وافر ایرانیان به اهل بیت (ع)
بود که پس از استقرار حکومت عباسیان، این حمایت به سوی علویان جلب
شد. قیام‌های علویان که در هر نقطه از ایران روی داد، با حمایت ایرانیان بود.
شورش‌های نواحی مختلف ایران از این قماش بود که به خوبی از فرهنگ
اسلام آگاهی نداشتند و در مقابل حکومت عباسیان پایداری می‌کردند؛ از جمله:
قیام بابک^۱ (۲۵۱ ق) که از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین این قیام‌ها در مقابل عباسیان

قیام‌های علویان زیدی و سایر گروه‌ها نیز در این زمان متعدد و از کنترل
خارج بود.^۱

از پراکندگی قیام علویان در این دوره، می‌توان نتیجه گرفت که ناامنی در
گستره خلافت فراگیر بود. این قیام‌ها تنها از طرف علویان و زیدیان^۲ و دیگر
فرقه‌های شیعی دیده می‌شود.

قیام زیدیان بر مبنای اندیشه آن‌ها درباره خلافت و امامت بود که بر قیام به
شمشیر معتقد بودند. از این روی، بدون توجه به اوضاع زمانی و مکانی، قیام‌های
متعددی صورت دادند. تنها فایده این قیام‌ها، ایجاد آشفتگی روانی در میان
عباسیان بود که با ریختن خون علویان، ریشه‌های حکومت خود را از درون
خشکانیدند، اگرچه خون علویان در گسترش اندیشه‌های شیعی و فرهنگ
شیعه بسیار مؤثر بود.

از قیام‌های گسترده دیگر، که بسیار اسف‌انگیز بود، قیام حسن بن زید (۲۵۱
ق) مشهور به «داعی کبیر» بود. او در منطقه کنونی کلاردشت و چالوس علیه
ظلم عاملان خلیفه در طبرستان قیام کرد. شهرهای آمل ساری، ری و مناطق
دیگری نیز به تصرف او درآمد و حکومت زیدیان طبرستان در این دوره شکل
گرفت.^۳

حکومت داعی کبیر، به شهرهای قزوین، ابهر و زنجان نیز کشیده شد.^۴

۲-۲- قیام‌های متأثر از اندیشه‌های ناسیونالیسی در زمان امام هادی (ع) علیه عباسیان
حس اعاده حکومت ساسانیان هم‌چنان در افکار عده‌ای از خاندان‌های
بزرگ ایرانی و بقایای فتودال‌ها پایدار بود و آن‌ها را برای حفظ امتیازات طبقاتی
خود علیه عباسیان و فرمانروایان عباسی و عرب برمی‌انگیخت. دهقانان و

۱. همان، ج ۱۱، ص ۹۲، ۲۰۳؛ ج ۲۱، ص ۳۵۰-۳.

۲. همان، ج ۱۱، ص ۲۹۲.

۳. ابی سعید، عبدالحی بن ضحاک گردیزی، *ترین‌الخبار*، ص ۳۰۳.

۴. طبری، پیشین، ج ۴۱، ص ۵۸۱۶؛ روحانی، همان، ص ۱۳-۲۳.

۱. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۳۷۲؛ طبری، پیشین، ج ۹، ص ۱۱.

نمود و آن‌ها را علیه عباسیان متحد ساخت تا ریشه عباسیان را بخشکاند، اما عبدالله بن طاهر از این اسرار افشین شد باخبر و آن‌ها را برملا کرد و افشین را به مجازات رساندند. ابن اثیر معتقد است که افشین از حمایت بابک در قیامش متأثر بود و ایرانیان از روزگار ابومسلم و قبل از آن (در عصر اموی) تا زمان صفاریان و حکومت دیلمیان، در این فکر بودند که از سلطه اعراب (اموی و عباسی) رها شوند.^۱ این تحلیل ابن اثیر از قضایای سیاسی عصر عباسیان و رابطه آن‌ها با ایرانیان و رابطه امویان با ایرانیان، جالب و شگفت‌انگیز است؛ چون ابومسلم نیز پس از چیره شدن بر امویان، میل داشت حکومت و فرمان‌روایی خراسان با او باشد؛ اما عباسیان با احساس خطر از جانب طغیان او، وی را از میان برداشتند.^۲ وقتی افشین، با سرکوب بابک، به هرم قدرت نزدیک‌تر شد و مورد تشویق معتصم واقع گردید، از سویی یک ایرانی دیگر در طبرستان شورش نمود. عبدالله بن طاهر، معتصم را از شورش مازیار آگاه نمود و او از جانب افشین که در سرکوب بابک کسب موفقیت نموده و درجه او ترقی کرده بود، احساس خطر می‌نمود، نامه‌هایی به خلیفه نوشت تا افشین را از نزدیک شدن به هرم قدرت باز دارد. افشین نیز با مازیار مرتبط بود و او را بر مقابله با پسر طاهر ترغیب می‌کرد تا پس از نابودی او به حکم‌رانی خراسان برگزیده شود. عبدالله با دست یافتن به نامه‌های افشین، از طریق مازیار هم آن‌ها و هم مازیار را تسلیم معتصم نمود.^۳ در این مجال افشین حاکم آذربایجان بود و حکومت را به قصد مرکز خلافت به منکبجور سپرد. او نیز با دست یافتن به گنج‌های بابک، دست به شورش زد.^۴ سرانجام مازیار و افشین نیز به قتل رسیدند.^۵

در این دوره، تحركات و شورش‌هایی نیز از سوی خوارج دیده می‌شود (۲۵۳ ق)

بود و مدت‌ها خلافت عباسی و پتانسیل نظامی او را به خود مشغول داشت و می‌توان گفت که عباسیان در اقتدار سیاسی - اجتماعی خود از این قیام تأثیر منفی به خود گرفتند.^۱ اگرچه برخی بر این باورند که قیام بابک، ضد اسلامی و ضد دینی نبود، بلکه صرفاً علیه عباسیان و ستم آنان محسوب می‌شد.^۲

قیام بابک یکی از قیام‌های مهم دوره عباسی بود که به نوعی مشروعیت حکومت آن‌ها را با بحران مواجه می‌کرد. بر اساس گزارش دینوری، این قیام از زمان حکومت مأمون آغاز شد که خرابی‌های زیاد و کشتار فراوان بر جای گذاشت.^۳ ظاهراً او قیام خود را با هدف استقلال در تشکیل حکومت آغاز کرد. این قیام برای عباسیان یک دغدغه فکری بزرگ محسوب می‌شد.^۴ شورش او، وضع آذربایجان را به هرج و مرج اجتماعی مبدل نمود. طبری و پس از او ابن اثیر، از قیام بابک و آثار سیاسی - اجتماعی آن به صورت مفصل گزارش داده‌اند.^۵ بابک دارای قلعه‌های مستحکم بود که به آسانی دست‌یافتنی نبودند. از طرفی جنگ‌های محیط بر قلعه‌های او نیز کار سپاه عباسی را مشکل‌تر می‌نمود. سرانجام قیام بابک با دستگیری او به حيله پسر سنباد فروکش کرد. گستره نفوذ بابک و خرم‌دینان از آذربایجان تا کردستان، لرستان و همدان رسیده بود.^۶

اگر کوشش افشین و خوش‌خدمتی او به عباسیان نبود، آیین بابک و نفوذش به تمام ایران می‌رسید و به عقیده ابن اثیر، ایرانیان از قید عباسیان رها می‌شدند. ابن اثیر اظهار می‌دارد که افشین در باطن طرف‌دار بابک بود و دل به نابودی او نداشت، بلکه او در فکراتحاد بین امرای ایرانی بود و قصد داشت سپهبدان مازندران را با خود و بابک متحد سازد. او با ملوک مازندران و گیلان مکاتبه

۱. راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، ص: ۶۸۱.

۲. عبدالرفیع حقیقت، تاریخ نهضت‌های ملی ایران، ص ۱۷۵.

۳. ابوحنیفه، احمد بن داوود دینوریدینوری، اخبار الطوال، ص ۴۴۴. ص ۴۴۴.

۴. همان، ص ۵۴۴.

۵. طبری، پیشین، ج ۴۱، ص ۱۶۲۶.

۶. ابن اثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۷، ۳۸.

۱. همان، ج ۱۱، ص ۱۱.

۲. مرتضی مطهری، سیری در سیر و نامه، ص ۶۱۱.

۳. ابن اثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۸۵۱. ۰۵۱.

۴. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۴۰۵.

۵. طبری، پیشین، ج ۴۱، ص ۴۶۲۶.

در مدینه نیز امنیت اجتماعی به سبب اوضاع نابه‌سامان سیاسی به هم خورده بود و راهزنان و اعراب بدوی، به مدینه برای غارت هجوم می‌آوردند. قبیله بنی سلیم، با این رفتارهای خشن امنیت حجاز را از بین بردند. این مسأله به حدی حاد شد که بغای کبیرو صغیر به فرمان واثق برای سرکوب شورش‌ها و بازگرداندن امنیت به آن‌جا گسیل شدند (۲۳۰ق). بنی سلیم به قبیله کنانه و باهله تاخت و امنیت حجاج را نیز به مخاطره انداخت.^۱ در ارمنستان نیز آشوبی درگرفت و قومی از عرب و بطریقیان و یاغیان دیگر شورش کردند و کار سلطان را به ضعف کشانیدند.

در این سال‌ها، قبایل اطراف مکه و مدینه نیز شورش کردند؛ مثل بنی هلال، فزازه، مره، غطفان، اشجع و ثعلبه و درگیری مغربیان ساکن مدینه (غلامان) با اعراب و قبایل، امنیت این مناطق را به کلی دست‌خوش بحران کرد.^۲ سلطه ترکان بر امور و افراط آن‌ها و حاکمان عباسی در تحقیر مردم، سبب قیام اعراب و عباسیان دیگر علیه آنان شد. رهبری این قیام را نصر بن احمد به عهده داشت که از اعیان بنی عباس بود.^۳ او به دست خود واثق را به قتل رساند.^۴ از جمله قیام‌های این دوره می‌توان به قیام عباس بن مأمون و عجیف بن عنبسه اشاره کرد. عباس از خاندان مأمون بود که به ریاست ترکانی مثل افشین و اشناس معترض بود که توسط بجیف به شورش تحریک شد.^۵

در سال ۲۳۳ قمری، قبیله‌های دیگر به نام بن نمیردریمامه، به یغماگری دست زدند که سپاه خلیفه به فرمانده بغای ترک و واجن با آن‌ها درگیر شدند.^۶ محمره نیز در بلاد جبل آشوب به پا کردند و به راهزنی و سلب امنیت حجاج

آنان در برخی از مناطق مانند جولا، به فرماندهی مساور خارجی، با سپاه خلیفه درگیر شدند.^۱ یعقوب لیث صفار و برادرش عمر نیز که مؤسس سلسله صفاریان در ایران بودند، با خوارج (شرات) درگیر شدند و از خلیفه حمایت کردند و برای طاهریان در حکومت شرق ایران رقیب شدند.^۲ یعقوب مدعی بود که از طرف خلیفه، مأمور به قلع و قمع خوارج شده تا امنیت راه‌ها را تأمین کند.^۳

۳-۲- قیام‌های اعراب علیه عباسیان در زمان امام هادی (ع)

عباسیان برخلاف امویان، به اعراب چندان متکی نبودند. آنان تنها به عده‌ای از عباسیان و خاندان نزدیک خود مشاغل دولتی واگذار می‌کردند. از عهد هارون به بعد، این انتصابات نیز کاهش یافت و محتاطانه عمل می‌شد. امویان در میان اعراب جایگاه داشتند و عده آن‌ها و طرف‌دارانشان نیز کم نبود که در شام و برخی از مناطق عراق و خراسان و مغرب پراکنده بودند. از طرف آن‌ها نیز مشروعیت حکومت عباسیان با چالش مواجه بود. برخورد عباسیان در آغاز با اینان بسیار تند بود. از این روی، سران اموی و بسیاری از بزرگان آنان به قتل رسیدند. تنها بقایای معروف آن‌ها به سوی اندلس فرار کردند و حکومت امویان اندلس را تأسیس نمودند.^۴

از قیام‌های مهم عربی در قلمرو عباسیان می‌توان به قیام ابو حرب برقع یمانی اشاره نمود که پیروانی زیاد دور خود جمع کرد. او با معتصم مخالفت شدید داشت. عده‌ای از شامیان و عده‌ای از اهل یمن از او پیروی کردند. گرچه قیام او سرکوب شد، قیام‌های عربی دیگری چون قیام دمشق و قیام قبایل قیس (۲۲۷ق) را در پی داشت.^۵

۱. همان، ج ۲، ص ۸۰۵.
 ۲. همان، ج ۲، ص ۷۸۱.
 ۳. ابن اثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۷۸۱.
 ۴. ابن اثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۰۹۱.
 ۵. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۵، ۹۱۵.
 ۶. ابن واضح یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۹۱۵.

۱. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۵۳۵.
 ۲. ابن اثیر، پیشین، ج ۲۱، ص ۰۵؛ طبری، پیشین، ج ۴۱، ص ۶۷۲۴.
 ۳. ابن اثیر، پیشین، ج ۲۱، ص ۰۵.
 ۴. عبدالمجید نعیمی، دولت امویان در اندلس، ص ۰۲۱-۲۳۱.
 ۵. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۶۳۳-۷۳۳.

۴ - ۲ - شورش‌های اقوام و اقلیت‌ها در عصر امام هادی (ع)

شورش‌هایی در این دوره از سوی اکراد موصل دیده می‌شود که توسط ایتاخ سرکوب و قتل عام شدند. شورش ترکان در سال‌های بعد نیز تکرار شد که بیش‌تر به یاغی‌گری و ایجاد ناامنی در شهرها و راه‌ها می‌پرداختند.^۱ زطها از دیگر گروه‌های شورشی بودند؛ عده‌ای از کارگران و جاشوهای هندی که مدت‌ها در بنادر بصره در بارگیری کشتی‌ها و تخلیه آن‌ها مشغول بودند. فقر تحمیلی، زندگی آن‌ها را به سختی کشاند و آن‌ها را به تشکیل دزدان دریایی و باج‌گیری از بازرگانان، وادار می‌کرد و این باج‌گیری عامل گرانی اجناس و خوراک شد. معتصم ناچار فردی را برای سرکوب آن‌ها و آزادسازی تجارت از نفوذ آن‌ها گسیل نمود، اما آشوب‌گران زط، به احمد بن سعید مأمور خلیفه شکست سختی دادند. این شورش یک تهدید جدی برای خلافت محسوب می‌شد. سرانجام عجیب مأمور سرکوب آنان شد.^۲ مدت جنگ بین آن‌ها و خلافت نه ماه طول کشید. سرانجام آنان که دوازده هزار نفر بودند دستگیر و همراه خانواده خود به آسیای صغیر و از آنجا توسط پادشاه روم به اروپا تبعید شدند.^۳

در آفریقا نیز بربرها سر به شورش برداشتند و مصر را آشفته کردند. علت قیام آن‌ها این بود که برای استخراج معادن با مسلمانان قرارداد دو طرفه داشتند که یک پنجم سود معادن را به مسلمانان می‌دادند؛ بربرها نقض پیمان نمودند و از پرداخت خمس امتناع کردند. رئیس برید این خبر را به متوکل داد. آن‌ها پیش از این در زمان واثق یک بار سر به شورش نهادند که رجاء آنان را سرکوب کرد و پیمان‌نامه نوشته شد. بربرها در زمان متوکل، پیمان را نادیده گرفتند. متوکل محمد بن عبدالله قمی را با نیرویی گران و با سازوبرگ مجهز دریایی به سوی آنان فرستاد. سرانجام متوکل به مصالحه راضی شد و بین سردار آن قبایل علی‌بابا و قمی صلح منعقد گردید و خلیفه ولایت و امنیت مصر و راه‌های آن

پرداختند که طاهر آنان را قتل عام نمود.^۱

محمد بن بعیث از اعراب آذربایجان، در این دوره دست به شورش زد. از طرفی قیام مردم حمص علیه حاکم عباسی واقع شد و این شورش (۲۴۰ق) مدت‌ها استمرار داشت. در سال بعد، این شورش را مسیحیان حمص همراهی کردند. ظاهراً قیام مردم حمص و شام که بیش‌تر از امویان بودند، به جهت کینه‌هایی بود که از بنی‌عباس در دل داشتند که با بروز ضعف عباسیان، آن‌ها نیز مثل دیگران سر به شورش برداشتند.^۲ شورش دیگری نیز در بغداد واقع شد که بسیار گسترده بود و مردم بغداد و نظامیان در آن شرکت کردند و بسیار کشته بر جای گذاشت.^۳ علاوه بر اهالی حمص، در سامرا نیز شورشی واقع شد. در پایان دوران متوکل، هم‌چنان برخی از مناطق گرفتار آشوب‌های اجتماعی بودند و به نوعی با خلافت عباسی سرناسازگاری فراگیر شده بود. در دوره مستعین نیز مردم حمص به همراه طوایف کلب شوریدند. ولی بیش‌تر شورش‌ها را نیروهای نظامی سرکوب می‌کردند و به کشتار مردم می‌انجامید، در معرّه یوسف بن ابراهیم تنوخی سر به طغیان گذاشت و کلبیان با او هم‌کاری کردند و شورش از راه سالت پس از کشتار مردم فروخواهید.^۴

ترکان در این دوره بازوی بسیار قوی برای حراست از خلافت بودند و با نیروهای نظامی مجهز، نقش بسیار مهم امنیتی برای تأمین مشروعیت حکومت ایفا می‌کردند؛ چنان‌که اگر عباسیان در این دوره از نیروی نظامی قوی برخوردار نبودند، حکومت خود را از دست می‌دادند و معلوم نبود چه سرنوشتی در انتظار آنان بود.

۱. همان، ص ۲۵.

۲. ابن اثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۱۲.

۳. همان، ج ۱۱، ص ۷۸۲.

۴. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۹۲۵.

۱. ابن اثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۷۴۱، ۱۹۱.

۲. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۶۹۴.

۳. ابن اثیر، پیشین، ج ۱۱، ۶۷، ۹۷، ۰۸.

صلیب در جشن‌ها که فرهنگ آن‌ها بود، باز داشت و قبرستان‌های شان را با زمین هم سطح کرد.^۱ متوکل این آیین‌نامه دولتی را به سراسر کشور اسلامی فرستاد و به والیان را دستور داد تا آن قانون را اجرا کنند.^۲

متوکل اجازه نمی‌داد کلیساهای جدید در قلمرو اسلامی ساخته شود؛^۳ یعنی مسیحیان در قلمرو اسلامی، هرگز حق تبلیغ و گسترش دین خود را نداشتند، بلکه در قلمرو اسلامی و در سایه حکومت اسلامی از حق امنیت برخوردار بودند و نمی‌توانستند در ترویج عقیده آزاد باشند. ظاهراً این سیاست در دوره خلفای دیگر نیز اعمال می‌شد. این کنش‌ها، جهان مسیحیت را علیه خلافت تحریک می‌کرد.

هر چه اقتدار عباسیان ضعیف‌تر می‌شد، تدابیر نظامی و برخورد‌های نظامی آن‌ها زیادتر می‌گردید. آنان به ساختن قلاع و قصور و حصارکشی به اطراف بغداد و شهرهای دیگر پرداختند. در سال ۲۵۱ قمری، بر اطراف بغداد به حکم مستعین برج و بارو و دیوار کشیدند و نظامیان به سلاح‌ها و سپرهای محکم و فلاخن مجهز شدند.^۴ این تقویت بنیه نظامی و حفاظتی، بیش‌تر در دوره‌هایی روی داد که تهدیدات امنیتی بیش‌تر شده و ضریب امنیت و مشروعیت حکومت کاهش یافته بود. در این دوره، شاهد ضعف شدید بنیه سیاسی عباسیان هستیم که به سبب استیلای نظامیان بی‌تدبیر روی داد. اندکی پس از دستور کشیدن حصار بر اطراف بغداد، مستعین در بغداد محاصره گردید. موفق او را محاصره کرد تا از خلافت دست بردارد. نزاع بر سر قدرت و جنگ‌های خونین بین خلفا در مرکز خود، مهم‌ترین عامل قیام‌های عمومی برای انتقام از عاملان بنی‌عباس بود. تمام این شورش‌ها، خسارات مالی و جانی جبران‌ناپذیری برجای گذاشت که فشار مالی آن بردوش مردم بود. شیعیان نیز با نارضایتی (ع) یتی در برخی از

را به قوم «بجه» واگذار کرد (۲۴۱ ق)^۱ واکنش متوکل به سبب انفعال و ضعف در قدرت بود.

بربرها در سال ۲۴۵ قمری، بارها در آفریقا شورش کردند و با اغایان در افتادند. علت شورش آنان، سنگینی مالیات بود.^۲ برخورد ناشایست عباسیان با مردم در این دوره به قدری فاجعه‌آمیز بود که عده‌ای از مسیحیان که سال‌ها قبل به اسلام گرویده بودند، یا بربرهای تازه‌مسلمان از مسلمانی برمی‌گشتند. متوکل در همین سال‌ها دستور قتل چنین افرادی را صادر می‌کرد. برخی به قتل و اعدام راضی بودند، ولی هرگز حاضر به قبول اسلام عباسیان نبودند.^۳ همین زمان در ارمنستان نیز آشوبی پدید آمد و جماعتی از بطریقیان و گروه‌های دیگر علیه حکومت عباسی شوریدند^۴ و عامل خلیفه یوسف بن محمد را به قتل رساندند. متوکل برای سرکوب آنان بغای کبیر را اعزام نمود.^۵ متوکل درباره اقلیت‌های دینی نیز سیاست جداگانه‌های داشت و بر آن‌ها سخت می‌گرفت؛ از جمله آنان را به پوشیدن لباس خاص و داشتن علامت خاص مجبور می‌نمود. یعقوبی نوشته: متوکل به اهل ذمه امر کرد تا فوطه‌های عسلی بپوشند و استرها و خرها را با رکاب‌های چوبی و زین‌های گوی‌دار مجهز شوند و براسب‌ها و یابوها سوار شوند و بر درهای خانه‌هایشان چوب‌هایی قرار دهند که پیکر شیاطین در آن‌ها باشد (مجسمه‌های شیطان).^۶ مردان اهل ذمه را به بستن زنار و زانانشان را به پوشیدن چادر عسلی‌رنگ اجبار نمود. خانه‌های جدید فرزندان آن‌ها را ویران کرد و بر خانه‌های آن‌ها مالیات (یک دهم) بست و آن‌ها را از مشاغل دولتی محروم ساخت و تعلیم آن‌ها توسط مسلمانان را منع نمود و آنان را از حمل

۱. ابن اثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۴۲-۵۴۲.

۲. ابن اثیر، ج ۱۱، ص ۵۵۲.

۳. ابن اثیر، ج ۱۱، ص ۷۴۲.

۴. یعقوبی، ۴۷۳۱، ج ۲، ص ۹۱۵.

۵. شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۷۱، ص ۱۲.

۶. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۵۱۵.

۱. ابن اثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۹۱۲-۹۱۲.

۲. طبری، پیشین، ج ۴۱، ص ۶۳۰۶.

۳. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۶۱۵-۶۱۵.

۴. ابن اثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۹-۹.

شورش‌ها شرکت می‌جستند.^۱

آشوب‌های بغداد در این سال‌ها، کاملاً بی‌سابقه بود.^۲ تأثیر مستقیم سیاسی این شورش‌ها، اوضاع بحرانی و هرج و مرج بود. لذا خلیفگان عباسی حکومت کوتاه‌مدت داشتند و پشت سرهم توسط موالیان ترک، عزل و نصب می‌شدند و حاکمیت، بسیار متزلزل گردیده بود. متوکل پس از معتصم، تمام مناصب را جابه‌جا نمود. پس از او واثق، منتصر، مستعین و معتز، هر یک طرف‌دارانی داشتند و سیاست‌های متفاوتی در واگذاری مشاغل و مناصب در پیش گرفتند. این ناهم‌خوانی و ناهم‌سویی در واگذاری مشاغل دولتی، سبب از هم گسیختن شیرازه کار در تشکیلات اداری می‌شد که عامل ضعف اقتدار و مشروعیت بود.

۵-۲- تعرضات خارجی و ادامه فتوحات مسلمانان در عصر امام هادی (ع)

رومیان مسیحی، مهم‌ترین دشمن خلافت عباسیان، بودند که روابط آنان با خلافت پس از مأمون ربه بحران نهاده بود، هارون با آن‌ها روابط خوبی داشت، ولی مأمون با حمایت از توماس که از دشمنان امپراتور روم (تئوفیل) بود، این روابط حسنه را به دشمنی تبدیل نمود. مهم‌ترین مشکل عباسیان در این دوره، شورش بابک در آذربایجان بود که از طرف خارجیان حمایت می‌شد.

بابک طی نامه‌هایی، از امپراتور روم درخواست کرد تا به سرزمین خلافت عباسیان یورش ببرد. از این‌روی، تئوفیل در سال ۲۲۳ قمری به سوی قلمرو عباسی هجوم آورد و چند شهر را تصرف کرد و عده‌ای را به اسارت درآورد و به آتش‌سوزی و جنایت پرداخت. معتصم با استفاده از نیروی مقتدر نظامیان ترک و قهرمانی‌های افشین، توانست عموریه را فتح کند و به تصرف خود درآورد و شکست سختی به امپراتور روم وارد کند (۲۲۳ ق). معتصم در این شهر معامله به مثل نمود و مردم را قتل عام کرد. تلاش ترکان در این پیروزی بسیار برجسته و

۱. همان، ج ۱۱، ص ۳۴.

۲. همان، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۳، ص ۵۳.

کارساز و برای خلافت مسرت بخش بود.^۱

در این دوره عبدالرحمان اموی که حکومت امویان را در اندلس استمرار می‌داد و در واقع حکومتی مستقل از عباسیان در آن جا بود، به گسترش دامنه فتوحات و حکومت خود از آن سوی اروپا ادامه داد و عباسیان اقتداری نداشتند که در قلمرو او نیز نفوذ کنند یا او را مطیع خود نمایند. او بر طلیطله مسلط شد و فتوحات زیادی در این نواحی انجام داد.^۲

فتوحات مسلمانان در این زمان (۲۲۸ ق) ادامه داشت و مسلمانان از جهت نیروی دریایی نیز اقتدار داشتند و از این توان نظامی در فتح این شهرهای اروپایی استفاده می‌کردند.^۳

هم‌چنین در سال ۲۲۸ قمری فتح و جنگ‌هایی توسط مسلمانان در جزیره صقلیه (اروپا) انجام پذیرفت که تهاجمی بود. بر خلاف جنگی تدافعی که در عهد معتصم روی داد، این جنگ تهاجمی بود و غنایم و دست‌آوردهای نظامی چشم‌گیری برای مسلمانان داشت؛ از جمله شهرهای طارنت و انکبرده به تصرف مسلمانان درآمد.^۴

در این سال‌ها، میان امویان اندلس و سرداران‌شان جنگ درگرفت. این درگیری‌ها فراتر از حیطه قدرت عباسیان بود، اما قسمتی از خاک جهان اسلام به شمار می‌آمد و در معادلات سیاسی تأثیر داشت.^۵ امویان در اندلس که دست عباسیان به آن‌ها نمی‌رسید، حکومت خود را ادامه دادند. از حوادث سیاسی - فرهنگی زمان امام هادی (ع) شورش‌های مردمی علیه حاکمیت اموی در اندلس بود که عبدالرحمان اوسط (۲۰۶ - ۲۳۸ ق) حاکم بود. جوانان با هدایت برخی از

۱. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۵، ۲۰۵؛ مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۲۷۴، ۳۷۴؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۴۱۱.

۲. نعنعی، پیشین، ص ۵۸۱.

۳. ابن اثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۵۷۱.

۴. ابن اثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۷۱.

۵. همان، ج ۱۱، ص ۵۷۱.

۳. سیاست متوکل و خلفا با امام هادی (ع) و راهبردهای فرهنگی امام در حفظ مکتب در عصر امام هادی (ع) قدرت و عمده تشکیلات حکومتی، برخلاف دوره اول عباسی به حاجبان سپرده شد. آنان صاحب‌رأی و اختیاردار دیوان‌ها شده بودند.^۱ حکومت در طول دوره عباسیان، خصوصاً عصر امام هادی (ع) در دست نژاد و یا قبیله‌ای خاص قرار داشت. امویان این رسم را زنده کرده بودند و روز به روز به قوت آن در گرایش حاکمان افزوده می‌شد. آن‌ها بر ایرانیان و موالی سخت می‌گرفتند. در قبال آن، عباسیان از دشمنی ایرانیان با امویان سود بردند و آن‌ها را برانداختند. سرانجام عباسیان نیز آن‌ها را کنار زدند و به ترکان اعتماد کردند و پای نیروی سوم و نژاد دیگر را به خلافت و اقتدار باز کردند. ترکان مردان جنگجو و غیور بودند. آنان پس از دوره عباسیان، قرن‌ها بر ایران و اکثر نقاط اسلام حکومت راندند؛ خصوصاً در ایران حکومت آن‌ها بسیار طولانی بود. متوکل علویان و محبان خاندان ابی طالب را می‌کشت. داستان ابن سکیت دانشمند و ادیب معروف، گویای این سفاکی است که متوکل از او درباره علاقه و محبتش به فرزندان خود و حسنین (ع) پرسید. او جواب داد: «فرزندان تو با آنان همسان نیستند، قنبر غلام علی برتر از آنان است».^۲ به همین سبب، به دستور متوکل کشته شد.^۳

متوکل در برابر علویان سیاست بسیار خشن در پیش گرفت. نقل شده که مأمون وصیت کرد که با علویان به نرمی برخورد کنند و حق عموزادگی را درباره آنان رعایت نمایند.^۴ چنان‌که امام علی (ع) در حکومت خود بر عبدالله، عبیدالله و قثم، فرزندان عباس حکم‌رانی داد.^۵

امام هادی (ع) در میان علویان، سرآمدترین، دانشمندترین و نجیب‌ترین بود؛

راهبان و کشیش‌ها، نهضت‌های فراگیری علیه اسلام شکل دادند.^۱ پس از دوره عبدالرحمان دوم که پسرش محمد به حکومت رسید (۲۳۸ - ۲۷۳ ق) شورش‌ها بیش‌تر و کنترل از دست او خارج گردید. این دوره را «عصر فتنه» نامیده‌اند چون تفرقه‌گرایی علیه اسلام از سوی اروپاییان و عصبان‌گری شروع شد.^۲

در این اوضاع بحرانی، قلمرو اسلامی با تهدیدهایی مواجه بود؛ از اندلس لشکرکشی آغاز شد، مساجد در آتش سوخت و شهرها غارت گردید و در شعله‌های آتش سوخت.^۳

حادثه دیگر در زمان امامت امام هادی (ع) (۲۲۹ ق)، تهاجم رومیان به مرزهای جهان اسلام از طریق دریا بود. این لشکرکشی، صدمات زیادی به مسلمانان وارد کرد و ویرانی و قتل و غارت به راه افتاد. تا این‌که سپاه عبدالرحمان اوسط به مقابله با آن‌ها رفت. پیش از او مردم شهرهای اشبیله و اشبونه، برای مقابله اقدام کرده بودند که با شکست مواجه شدند، اما سپاه عبدالرحمان با شنیدن این خبر، نیروهای بیش‌تر تدارک دید و برای دفاع از شهرها گسیل شد. رومیان یورش می‌بردند و به کشتی‌ها برمی‌گشتند، لذا توان مقابله را از مسلمانان فاقد ابزارهای دریایی گرفتند. سرانجام عبدالرحمان برای مقابله کشتی فرستاد که رومیان فرار نمودند و جنگ را ترک کردند.^۴

با یورش و دست‌یازی اندلس به مرزهای اسلامی، عباسیان که در مرکز خلافت درگیر مشکلات داخلی بی‌شمار و مشکلات اقتصادی و گاهی ناامنی شدید بودند، نمی‌توانستند در مقابل این تهاجمات واکنش سریع نشان بدهند. واثق برای مقابله با آن‌ها احمد بن سعید بن مسلم بن قتیبه را به مرزبانی گماشت و اسیران میان رومیان و سپاه اسلام مبادله شد.^۵

۱. نعنعی، پیشین، ص ۶۰۲-۵۱۲.

۲. همان، ص ۸۲۲.

۳. ابن اثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۴۵۲.

۴. همان، ج ۱۱، ص ۴۸۱-۵۸۱.

۵. ابن اثیر، همان‌همان، ج ۱۱، ص ۱۹۱-۱۹۱.

۱. صبحی صالح، *النظم الاسلامیه*، ص ۶۰۳-۷۰۳، ۶۱۳.

۲. سیوطی، پیشین، ص ۷۰۳.

۳. ابن اثیر، همان، ج ۱۱، ص ۵۵۳.

۴. طبری، پیشین، ج ۸، ص ۰۵۶.

۵. سیوطی، پیشین، ص ۴۷۲.

عبدالله هاشمی عامل احضار امام هادی (ع) توسط متوکل از نزدیک در مدینه بر امام اشراف داشت و از حضور مردم در بیت امام آگاه بود. او با ارسال نام‌های تحریک‌آمیز و بزرگ جلوه دادن امر آن حضرت در مراجعات مردم، متوکل را بر آن داشت که امام را از مدینه به سوی بغداد فرا بخواند. همسر متوکل نیز نامه‌ای به همان شکل نوشت. این تحریکات شیطانی، او را بر آن داشت که امام را از نزدیک زیر نظارت داشته باشد.^۱

مردم مدینه به وجود امام وابسته بودند و منزل آن حضرت مأوای خود می‌دانستند از این روی وقتی متوکل آن حضرت را احضار کرد، مردم بی‌تابی کردند. این بی‌تابی آن‌ها به علت سوابق سوء عباسیان بود که امام رضا (ع) و امام جواد (ع) را احضار کردند، و دیگر راهی برای برگشت آن‌ها نگذاشتند. او پس از احضار امام، همواره در صدد تحقیر آن حضرت بود، اما امام در برابر آن مراتب‌ها صبر پیشه کردند. متوکل در بدو ورود، آن حضرت را در خان صععلیک منتظر نگه داشت و به آن حضرت اجازه ورود نداد.^۲ در حالی که در نامه به آن حضرت، تظاهر به اکرام و احترام نموده و هدفش را زیارت و استفاده از کرامات و قدردانی از مقام امام اعلام کرده بود.^۳ جلالت و بزرگی شأن آن حضرت، بر بسیاری از مردم و درباریان روشن بود. افرادی چون هرثمه نیز به آن پی برده بودند که امام هرگز قصد شورش ندارد. هم‌چنین بسیاری از رجال درباری و حاکمان مثل اسحاق بن ابراهیم، از مقام امام و پستی افرادی چون متوکل آگاه بودند.^۴

امام هادی (ع) بیش از سی سال را در محاصره نظامیان عباسی در شهر سامرا سپری کردند و به ظاهر مورد اکرام بودند اما از سوی آنان خصوصاً متوکل مدام تحقیر می‌شدند و انعکاس این رفتار و برخورد عباسیان بر عکس بود؛ چون هر روز

لذا نزد مردم مدینه، جایگاه عظیم معنوی و محبوبیت ویژه‌ای داشت؛ از این رو، وقتی متوکل امام را به سوی خود خواند، مردم مدینه دلگیر شدند و نگران احضار امام بودند،^۱ چنان‌که از احضار امام جواد (ع) و امام رضا (ع) خاطره خوبی از عباسیان در دل نداشتند.

دوران حاکمیت متوکل بر امام هادی (ع) بسیار سخت بود. در سال ۲۳۳ قمری، امام را از مدینه به سامرا احضار کرد.^۲ امام همیشه تحت مراقبت بود؛ روزی ایشان را به بزم می‌گساری در دربار احضار کردند. اگرچه حضور اجباری بود، امام در همین مجلس به نصیحت متوکل پرداخت و او تحت تأثیر موعظه آن قدر گریست که اشک بر محاسنش جاری شد.^۳ هیچ‌یک از عباسیان عصر امام هادی (ع) مثل متوکل بر آنان ظلم روا نداشتند. بنابراین اظهار این اثر، متوکل نسبت به امیرمؤمنان نیز کینه‌توزی می‌نمود. هم‌چنین با دوست داران اهل بیت با خشونت رفتار می‌کرد. یکی از ندیمان او عباده مخنث بود. او برای مسخره کردن حضرت علی (ع) بالشی زیر جامه بر شکم خود می‌بست و سر خود را برهنه می‌کرد و با همان حال نزد متوکل می‌رقصید، مطربان و مغنیان هم دست می‌زدند و با نغمه موسیقی چنین می‌خواندند: «قد اقبل الاصلع البطلین خلیفه المسلمین».^۴ چنان‌که نوشته‌اند: «... و کان المتوکل شدید الوطأه علی آل ابی طالب، غلیظاً علی جماعتهم مهما بامورهم اسبوء الرای شدید الغیظ و الحقد علیهم و سوء الظن و النصر لهم...».^۵

برخوردهای متوکل با امام هادی (ع) نشان دهنده دشمنی شدید او با امام بود. آن حضرت در این دوره، از طریق مکاتبه و نمایندگان مشخص، درباره امور شیعه از لحاظ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تصمیم‌گیری می‌کردند. محمد

۱. سبط ابن جوزی، *تذکره الخواریف*، ص ۶۳.

۲. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۳۱۵.

۳. مسعودی، پیشین، ج ۴، ص ۱۱؛ ابن کثیر دمشقی، *البدایه والنهایه*، ج ۱۱، ص ۵۱.

۴. ابن اثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۲۲.

۵. ابی الفرج، پیشین، ص ۸۷۴.

۱. شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۹۰۳.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۱۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۰۲.

۴. سبط ابن جوزی، پیشین، ص ۹۵۳.

به جلالت قدر و منزلت امام نزد مردم و نظامیان افزوده می‌شد. بسیاری از آنان مثل اوتاش و هرثمه به حقانیت امام ایمان آوردند؛ لذا برخی از آن‌ها به خشم عباسیان گرفتار شدند.^۱

با این‌که امام هادی (ع) تحت مراقبت شدید بودند، از سعایت چاپلوسان در امان نبودند، لذا حریم زندگی امام به دستور متوکل بازرسی می‌شد و گاهی از دیوار خانه‌اش به داخل می‌رفتند و تفتیش می‌کردند و بدون نتیجه برمی‌گشتند.^۲ متوکل همیشه قصد داشت، مقام امامت را با کارهای ناپسندش کاهش دهد. بارها امام را به مجلس شراب و خوش‌گذرانی دعوت می‌کرد و با اصرار امام را به شراب دعوت می‌نمود. روزی متوکل در این باره گفت «وای بر شما! مرا درباره ابن‌الرضاع (یاری کنید هرچه می‌کوشم او را با خود در شراب و غنا هم نشین کنم، او پرهیز می‌کند)». متوکل قصد هتک حرمت امام را داشت، ولی امام هرگز در این آرزو او را همراهی نکرد و متوکل شرمسار گردید.^۳

متوکل در روز عید فطر همان سالی که کشته شد به بنی‌هاشم دستور داد تا در جلو او پیاده راه بروند و خود سواره باشد. امام نیز در این جمع بود. بنی‌هاشم که بزرگانی در بین آنان بودند، همراه امام با تحقیر حرکت کردند. امام هادی (ع) به یکی از دوستان خود تکیه کرد. بنی‌هاشم دور آن حضرت اجتماع کردند و گفتند: «آیا در این عالم کسی نیست که دعایش مستجاب شود (بلکه دعا کند) تا خدا به داد ما برسد؟» امام هادی (ع) فرمود: «در این عالم کسی هست که یک ذره ناخن او پیش خدا از ناقه ثمود عزیزتر است...». سپس فرمود: «پس از این روز، سه روز در خانه‌هایتان منتظر باشید که وعده عذاب الهی بردوزخ نسبت به متوکل در آن روز، مسحوق خواهد شد». متوکل در آن روز به امام دستور داد به سرعت حرکت کند، امام در این حال فرمود: «خداوندا همان‌طور که متوکل رحم

متوکل در روز عید فطر همان سالی که کشته شد به بنی‌هاشم دستور داد تا در جلو او پیاده راه بروند و خود سواره باشد. امام نیز در این جمع بود. بنی‌هاشم که بزرگانی در بین آنان بودند، همراه امام با تحقیر حرکت کردند. امام هادی (ع) به یکی از دوستان خود تکیه کرد. بنی‌هاشم دور آن حضرت اجتماع کردند و گفتند: «آیا در این عالم کسی نیست که دعایش مستجاب شود (بلکه دعا کند) تا خدا به داد ما برسد؟» امام هادی (ع) فرمود: «در این عالم کسی هست که یک ذره ناخن او پیش خدا از ناقه ثمود عزیزتر است...». سپس فرمود: «پس از این روز، سه روز در خانه‌هایتان منتظر باشید که وعده عذاب الهی بردوزخ نسبت به متوکل در آن روز، مسحوق خواهد شد». متوکل در آن روز به امام دستور داد به سرعت حرکت کند، امام در این حال فرمود: «خداوندا همان‌طور که متوکل رحم

۱. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۵.

۲. ابوالعباس احمد بن علی نجاشی، رجال، ص ۹۴۴.

۳. مسعودی، التنبیه والاشراف، ص ۸۹۱.

۴. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۱۵.

۵. احمد بن محمد بن خالد برقی، همان، ص ۳۱۳.

۶. مسعودی، التنبیه والاشراف، ص ۵۴.

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۹۳-۸۹۳.

۲. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۷۳۴. فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۹۹۴.

۳. شیخ مفید، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۳.

۴. همان، ج ۲، ص ۷۰۳.

از نظر تشکیلات ارتباطی اقدام کردند و مقدمات غیبت امام زمان (عج) را فراهم ساختند. ایشان نهاد وکالت و نیابت را تأسیس نمودند که مرجعیت کنونی و نیابت فقها از همین بینش برخاسته است. تبیین درست جایگاه امامت نیز از کارکردهای فرهنگی امام بود که با تبیین زیارت جامعه به برخی از یاران محقق شد. تبیین ویژگی‌های امام ضمن این‌که خط امامت را در طول تاریخ با خط خلافت متمایز می‌کرد. شیعه را نیز از لحاظ ایدئولوژیک سامان می‌بخشید.

در زیارت جامعه دو جنبه اثباتی و سلبی وجود دارد: جنبه اثباتی، دفاع از منزلت اجتماعی و هدایتی ائمه و برقراری حلقه اتصال امت با امام و برتری اهل بیت (ع) از جهات عدیده‌ای است که هرگز قابل مقایسه با دیگران نیستند. جنبه سلبی نیز اندیشه غلات را درباره امامت مردود می‌شمارد و شهادت بر وحدانیت خداوند و نفی مشرک از ذات او را در آغاز و در ضمن زیارت، در پاسخ غالیان به مردم القاء می‌کند: «والمخلصین فی توحیدالله و التامین فی محبهالله و المظهرین لامرالله و نهیه». آن حضرت در این زیارت، عصمت امامان را برای ابطال معتقدان به امامت حاکمان اموی و عباسی و دیگران مطرح می‌فرماید: «... و اذهب عنکم الرجس...»، یعنی پاکی از هرگونه آلودگی از شرایط امام است. آن حضرت هم‌چنین به بازسازی و اصلاح باورها درباره توحید پرداختند؛ زیرا شبهات مهم فکری و کلامی در جامعه اسلامی رواج داشت و عقاید مردم را تهدید می‌کرد؛ مثل شبهه تشبیه و تجسیم درباره خداوند که عده‌ای به این عقیده گرایش داشتند. امام با موضعی برهانی، این نظریه را مردود شمردند و فرمودند:

پیروان اهل بیت (ع) درباره خداوند به جسمیت قائل نیستند؛ چون لازمه تشبیه خداوند به اشیاء دیگر، تصور جسمیت است و چیزی که جسم است، خود معلول است. شأن خداوند بری از این تمثیل‌هاست؛ چون جسم داشتن، محدود شدن به مکان و زمان و عوارض دیگری چون پیری فرسودگی را در پی دارد؛ در حالی که ذات خداوند بری از این اوصاف است.

این باور، همان عقیده‌ای بود که سبب پیدایش تثلیث در مسیحیت شد و

ایوب بن نوح^۱ و برخی مثل محمد بن حجر کشته شدند.^۲ بنابراین نوشته مسعودی، منتصر به شیعیان و فرزندان ابوطالب امنیت داد و زیارت قبر امام حسین (ع) را آزاد نمود و فدک را برگرداند. بحتری در این زمینه شعری سروده:

علی به شما (بنی عباس) نزدیک‌تر است و بیش‌تر از عمر حق دارد...

او به نقل از یزید بن محمد مهلبی نوشته است:

دوره رنج شیعه به سر آمد. منتصر نیکی کرد و بذل و بخشش نمود و الفت بین بنی‌هاشم بیش‌تر گردید.^۳

منتصر صالح بن علی والی مدینه را عزل کرد و علی بن حسن بن اسماعیل بن محمد را به جای او گذاشت. علی بن حسن گوید:

وقتی برای تصدی مقام به سوی مدینه رهسپار شدم، منتصر برای وداع رفتم. او ساعد خود را بالا کرد و گفت: تورا برای این ساعد می‌فرستم تا بدانی که چه باید بکنی، مقصود او آل علی بود که چگونه باید با آن‌ها رفتار کنم.^۴

پس از منتصر، خلافت به مستعین رسید که انتخاب او، شورش‌های تازه دیگری را در پی داشت و اوضاع متشنج شد. در این دوره نیز شیعیان نسبت به دوره‌های گذشته از آزادی نسبی برخوردار بودند. درگیری طرف‌داران مستعین و معتز و نبرد سخت که در بغداد انجام گرفت، مستعین را به ترک بغداد و فرار به سامرا مجبور کرد. هیچ‌کس برای بازگرداندن خلافت به او یاری نرساند، از این‌رو، بسیاری از طرف‌دارانش کشته شدند و خودش نیز به قتل رسید و معتز به خلافت انتخاب شد.^۵ در این مجال، امام به سامان‌دهی فکری، علمی و سیاسی شیعه

۱. علی بن عیسی اربلی، پیشین، ص ۷۴۲-۰۹۳.

۲. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۶۱۴.

۳. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۵.

۴. ابن اثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۹۸۲-۲۸۲.

۵. طبری، پیشین، ج ۴۱، ص ۹۴۲۶.

خداوند به بندگان اختیار داده، نه این که امور را اهمال کرده تا انسان هر کاری را مرتکب شود، بلکه عقوبت و پاداش را در قیامت برای این قرار داده است که انسان گرایش به خیر و اجتناب از بدی داشته باشد و از معاصی بپرهیزد. اگر به تفویض کامل معتقد باشیم، عبادت خدا و اطاعت از پیامبران کار بیهوده خواهد شد. لازمه آن نقض غرض است و ذات الهی منزله از نسبت‌هاست.^۱

در اواخر حیات امام هادی (ع) قیام‌های علویان به شدت فزونی یافت که نشان‌دهنده بحران مشروعیت برای خلافت عباسی است. هر چه برداشته این قیام‌ها افزوده می‌شد، عباسیان فشار خود را بر رهبران اقوام و گروه‌ها و از جمله امام هادی (ع) می‌افزودند؛ چون احتمال اجتماع مردم برای شورش عمومی به رهبری آن حضرت و یا بیعت با ایشان برای عباسیان خطر جدی بود. از این رو، آن‌ها به خوبی دریافته بودند که امام خلیفه واقعی است.

با این وضع اختناق که امام را در پادگان نظامی و در منزلش دفن کردند، هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که حاکمان ستم‌گر عباسی آن حضرت را با سم به شهادت رسانده‌اند، چنان‌که زندان‌های آن‌ها مملو از علویان و سادات بود که هیچ‌یک از آن‌ها به مرگ طبیعی از دنیا نرفتند. سن امام را چهل یا چهل و یک نوشته‌اند و هیچ دلیلی وجود ندارد که امام در این سن به مرگ طبیعی از دنیا رفته باشد؛ چنان‌که امام جواد (ع) در ۲۵ سالگی به شهادت رسید.

مراسم تشییع امام در اختناق کامل صورت گرفت و مردم فراوانی در آن شرکت کردن و گریستند. یعقوبی نوشته:

علی بن محمد روز چهارشنبه سه روز مانده از جمادی‌الآخر سال ۲۵۴ قمری در سامره وفات کرد و معتز برادر خود احمد بن متوکل را فرستاد تا در کوی معروف «شارع ابواحمد» بروی نماز گزارد. چون مردم بسیار شدند و فراهم گشتند، گریه و شیونشان بسیار شد، پس نعلش امام را به خانه‌اش بازگرداندند و در همان جا دفن کردند. سن آن حضرت چهل سال بود و دو

آن‌ها برای خداوند شریک قائل شدند. امام با برخورد صریح، از شیوع این افکار در بین مردم و پیروان اهل بیت (ع) پیش‌گیری نمودند.^۱

دفاع از قرآن، اقدام دیگر امام بود که از زمان خلفای پیشین، این کتاب، با عناوین مختلف و افکار التقاطی مورد هجوم واقع شده بود. موضوع حادث و قدیم بودن کتاب خدا و در دوره‌ای تحریف قرآن سرزبان‌ها افتاد و عده‌ای در صدد القای شبهات مختلف نسبت به اعتبار قرآن برآمدند. چنان‌که این‌گونه شبهات از طرف سلفی‌ها در عصر ما به شیعه نسبت داده می‌شود، در گذشته نیز به شیعه و فرقه‌های دیگر نسبت داده می‌شد.^۲

امام هادی (ع) به شدت به دفاع از قرآن و جایگاه آن پرداختند و شبهات مطرح را پاسخ فرمودند و مانند دیگران در استدلال‌های خود با معتزله و اهل صبر و تفویض، ابتدا به قرآن استناد می‌کردند.

از جمله شبهات مطرح در دوره امام هادی (ع)، اوج‌گیری مجدد بحث جبرگرایی و اعتقاد به تفویض بود که عقاید و افکار پیروان اهل بیت (ع) را دچار آشوب می‌کرد. از این روی شیعیان در این باره از طریق نامه‌نگاری با آن حضرت، جواب خویش را دریافت می‌کردند.

امام هادی (ع) در نامه‌ای نسبتاً طولانی در ردّ شبهات فکری آن‌ها نوشتند:

لازمه جبر نسبت دادن ظلم به خداوند است، در حالی که کتاب خداوند صریحاً در کتاب خود می‌فرماید: (ولا یظلم ربک احداً) و (ذلک بما قدمت یداک وان الله لیس بظلام للعبید)؛ اعمال انسان توسط خود انسان کسب می‌شود و خداوند هرگز ظلم‌کننده به بندگان نیست. آیا سزوار است انسان گناه کند و آن را به خداوند نسبت دهد، در حالی که ذات حق بری از گناهان است؟

ایشان درباره ردّ تفویض، ابتدا به سخن امام صادق (ع) استناد کرده، می‌فرماید:

۱. شیخ صدوق، توحید، ص ۷۹.

۲. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۷.

۱. ابن شعبه حرانی، همان، ص ۶۳۷، ۴۷.

حکومت آن‌ها داشت، گرایش به تشریفات و عیش و نوش و ساختن قصرهای فراوان و مختلف در شهرها بود. خلفای عباسی بدون ملاحظه حال مردم، در معاش و تشریفات و جشن‌های خود فراوان اسراف می‌کردند. مجالس عیاشی و می‌خواری آنان همراه با غزل‌سرایی و نغمه‌خوانی بود.

اقتدار خلفای پس از متوکل بیش‌تر از همه کاهش یافت. صدور بیانیه‌ها و برخورد با اطرافیان حتی با فرزندان، منشیان و منصوبان درباری که متوکل اعمال می‌کرد، در دیگر خلیفه‌ها، این قدرت و اختیار وجود نداشت. خشونت‌های نابه‌جا و برخوردهای ناشایست او، سبب شد که شورش‌ها پس از او به شدت در شهرهای اطراف پایتخت و مرکز خلافت فزونی یابد. معتصم پس از پیروزی بزرگی که در جنگ با روم به دست آورده بود، تمام سران سپاه و فرماندهانی چون افشین از میان برداشت. مورخان عهد عباسی معاصرین دوره، از ترس جان یا به خاطر عقایدشان نسبت به عباسیان، گرفتار سانسورهای تاریخی حیرت‌آور شده یا از تحریف حقایق هیچ ابایی نداشته و برخی حقایق را به روشنی مشخص نکرده‌اند. این‌ها و صدها مسأله نظیر آن، از نقاط مبهم و تاریک عهد عباسی خصوصاً دوره امامت امام هادی (ع) علیه السلام است.

پسر برجای گذاشت: حسن (امام عسکری) و جعفر.^۱

مسعودی از زبان یحیی بن هرثمه می‌نویسد:

... وقتی این خبر به مدینه رسید، مردم آن‌جا بنا لیدند و سروصدایی کردند که نظیر آن را نشنیده بودم. من قصد کردم آن‌ها را آرام کنم...^۲

وی می‌نویسد:

گویند علی بن محمد (ع) مسموم بمرد.^۳

نتیجه

امور تشکیلاتی و ساختار سازمانی حکومت عباسیان و ایجاد مشاغل و مناصب دولتی در این دوره، به خاطر سوءتدبیر خلیفه، به جای این‌که در اقتدار خلافت مؤثر باشد، نتیجه عکس داد. فرماندهان نظامی و خاندان‌های بزرگ در تصدی امور تشکیلاتی رجحان داشتند. اختصاص مشاغل به طبقات خاص، موجب کاهش اقتدار آنان شد. حوادث و رویدادهای سیاسی و تصمیم‌گیری‌های خلیفه‌های عباسی، هرگز نتوانست اقتدارشان را در امور کشور بازگرداند. آن‌ها نمی‌توانستند به نحوی اعمال مدیریت کنند که بر افریقا و بر شرق حکومت خود (ایران) نظارت مقتدرانه داشته باشند. در افریقا قدرت‌هایی شکل گرفت و در میان آن‌ها رقابت شدید بر سر قدرت بود. اگر خلیفه اقتدار داشت، مانع از موروثی شدن قدرت در قلمرو شرق و غرب بین خاندان‌ها و سلسله‌ها می‌شد. طولونیان، اخشیدیان، ادریسیان و پس از آن‌ها فاطمیان مصر شکل گرفتند، در حالی که عباسیان تا قرن هفتم که مغولان به قلمرو اسلامی حمله کردند، حکومت می‌کردند ولی سرانجام حکومت آن‌ها توسط مغولان برچیده و جهان اسلام از شر آن‌ها خلاص شد.

سیاست متوکل و دیگر خلیفگان عباسی که تأثیر منفی در اقتدار و مشروعیت

۱. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۶۳۵.

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۷۵.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۷۵.

منابع

۱. ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل بن عمر الدمشقی (م ۷۷۴) *البدایه والنهایه*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
۲. ابن شهر آشوب، ابو جعفر محمد بن علی، *المناقب*، قم، علامه، ۱۳۷۹ق.
۳. ابن عنبه، سید احمد بن علی الحسنی، *عمده الطالبیین*، قم، انصاریان، ۱۴۱۷ق.
۴. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه*، تصحیح سید هاشم رسولی، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۵. اصفهانی، ابن الفرج، *المقاتل الطالبیین* (تصحیح احمد صغر) منشورات شریف الرجی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *رجال برقی*، تحقیق جواد (ع) قیومی، چاپ اول، قم، مدرسین، ۱۴۱۹ق.
۷. بغدادی، ابی الفرج عبدالرحمان، ابن جوزی، *تذکره الخواصر*، با مقدمه سید محمد صادق بحر العلوم، اصدار مکتبه النبوی.
۸. جزری، ابن اثیر، *الکامل*، ترجمه عباس خلیلی، تهران انتشارات مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر، علمی بی تا.
۹. جمال الدین احمد بن عنبه، *الفصول الفخریه*، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۳ش.
۱۰. حرانی، *تحف العقول*، چاپ اول، ترجمه احمد جنتی، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۷ش.
۱۱. حسن ابراهیم، حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه پاینده، چاپ دهم، تهران، جاویدان، ۱۳۸۰ش.
۱۲. حقیقت، عبدالرفیع، *تاریخ نهضت های ملی ایران*، تهران، بنیاد نیکو کاری، ۱۳۵۴ش.
۱۳. دینوری، ابوحنیفه، *اخبار الطوال*، چاپ چهارم، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، بی‌چا، ۱۳۷۱ش.
۱۴. ذهبی شمس الدین محمد بن احمد (م ۷۴۸) *تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۱۳ق.
۱۵. روحانی، محمد رضا (ع)، *فرهنگ زنجان*، چاپخانه پرجم، ۱۳۴۷ش.
۱۶. راوندی مرتضی، *تاریخ اجتماعی ایران* چاپ دوم، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۸۲ش.
۱۷. سبط بن جوزی، *تذکره الخواصر*، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸ق.
۱۸. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، *تاریخ الخلفاء*، تحقیق محمد عبدالحمید، بیروت، دارالجمیل، ۱۴۰۸ق.
۱۹. شیخ صدوق، *عیون أخبار الرضا (ع)*، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۲۰. شیخ مفید، *الارشاد*، قم، آل البيت، ۱۴۱۳ق.
۲۱. صبحی الصالح، *النظم الاسلامیه*، چاپ اول، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۷ق.
۲۲. فضل بن حسن طبرسی، *اعلام الوری باعلام الهدی*، مترجم عزیزالله عطاردی، تهران، اسلامیه ۱۳۹۰ش.
۲۳. طبری، *تاریخ طبری*، چاپ بیروت، بی تا.
۲۴. طبری، محمد ابن جریر، *تاریخ الرسل والملوک*، ترجمه پاینده، چاپ چهارم، تهران، اساطیر ۱۳۶۹ش.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام الوری باعلام الهدی*، قم، آل البيت، ۱۴۱۷ق.
۲۶. ابن الطقطقی، محمد بن علی بن طباطبا المعروف، *الفخری فی الآداب السلطانیه و الدول الاسلامیه*، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، بیروت، دارالقلم العربی، ۱۴۱۸ق.
۲۷. قمی، شیخ صدوق، *توحید*، تحقیق، سید هاشم حسینی تهرانی، قم، جامعه مدرسین، بی تا.

۲۸. قمی، شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا (ع)*، تصحیح علی اکبر غفاری و رضا (ع) مستفید، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ش.
۲۹. کشی، محمد بن عمر، *اختیار معرفه الرجال*، مشهد، دانشگاه، ۱۳۴۸ ش.
۳۰. کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، تصحیح مرحوم غفاری، بیروت، دارالضواء، بی تا.
۳۱. گردیزی، ابوسعید عبد الحی بن ضحاک ابن محمود (م ۴۴۳)، *تاریخ گردیزی*، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش.
۳۲. محمد بن علی النجاشی الاسدی الکوفی، *رجال النجاشی*، تصحیح و تحقیق، سیدموسی شبیری زنجانی، چاپ پنجم، قم جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ ق.
۳۳. مسعودی، ابوالحسن، علی بن حسین، *مروج الذهب*، ترجمه پاینده، چاپ چهارم، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۰ ش.
۳۴. مسعودی، *اثبات الوصیه*، چاپ اسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
۳۵. مسعودی، *التنبیه و الاشراف*، تصحیح اسماعیل صاوی، چاپ مصر، بی تا.
۳۶. مسعودی ابوالحسن علی بن الحسین بن علی (م ۳۴۶) *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.
۳۷. مطهری، مرتضی، *سیری در سیره ائمه اطهار (ع)*، تهران، صدرا ۱۳۸۳ ش.
۳۸. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، *رجال*، تحقیق آیت الله سیدموسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه مدرسین، ۱۴۱۶ ق.
۳۹. نعنعی، عبدالمجید، *دولت امویان در اندلس*، مترجم صمد سپهری، چاپ اول، قم، همکاری حوزه و دانشگاه.
۴۰. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه آیتی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۴ ش.

بررسی تطبیقی رفتار خلفای عباسی با امام هادی (ع)

سید محمود سامانی^۱

چکیده

دوران حیات امام هادی (ع) با اواخر دوره اول و اوایل عصر دوم عباسی هم‌زمان بود که هر یک ویژگی خاصی دارند. معتصم و واثق در دوره نخست و متوکل، منتصر، مستعین و معتز در عصر دوم عباسی، از خلفای معاصر آن حضرت بودند. سیاست‌های هر یک از آنان بنابه تناسب و اقتضائات زمان متغیر بود؛ همه آنان به آن حضرت به دیده دشمن می‌نگریستند و از جایگاه وی هراس داشتند. با توجه به شهادت امام در عصر معتز و سیاست سخت‌گیرانه متوکل به آن امام، این پرسش به نظر می‌رسد که خلفای قبل از آن دو، در قبال امام چه رفتاری در پیش گرفته بودند؟ آیا رفتار آنان با یک‌دیگر تشابه و تفاوت‌هایی داشته است؟ علل تنوع برخورد، ناشی از چه بوده است؟ پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و پس از بررسی تطبیقی، به این نتیجه دست یافت که تفاوت عمده‌ای میان سیاست‌های کلی عباسیان وجود نداشته است اما متوکل و معتز، به دلایلی نسبت به امام هادی (ع) سخت‌گیرانه‌تر عمل کردند و در نهایت معتز به شهادت آن حضرت دست یازید.

واژگان کلیدی

امام هادی (ع)، معتصم، واثق، متوکل، معتز، بررسی تطبیقی، رفتار خلفای عباسی.

۱. مدرس دانشگاه و عضو گروه تاریخ پژوهشکده حج و زیارت.

مقدمه

ابوالحسن سوم علی بن محمد ملقب به هادی، نقی و ابن‌الرضا، در روز پنج‌شنبه پانزدهم ذی‌الحجه سال ۲۱۲ هجری در «صُریا» (نزدیک مدینه) از سوسن یا سمانه مغربیه متولد شد و در روز دوشنبه سوم ماه رجب سال ۲۵۴ هجری، در سامرا به دستور معتز عباسی مسموم گردید و به شهادت رسید و در خانه‌اش به خاک سپرده شد. مدت عمر آن حضرت ۴۲ سال و مدت امامتش ۳۴ سال بود. بخشی از دوران امامت حضرت هادی (ع) در مدینه و بخشی دیگر در پایتخت جدید عباسیان در سامرا سپری شد.^۱

دوران حیات امام هادی (ع) مصادف با اواخر عصر اول خلافت عباسی^۲ و ورود آن به عصر دیگر بود که از آن به «عصر تسلط ترکان و عصر دوم»^۳ یاد می‌شود. این دوره به عصر ضعف و انحطاط عباسیان معروف است. در این دو دوره، به ترتیب معتصم (حک: ۲۱۸-۲۲۷ ق) و واثق (حک: ۲۲۷-۲۳۲ ق) در عصر نخست، و متوکل، مستعین و معتز در عصر دوم، به خلافت رسیدند. سیاست‌های هر یک از آن‌ها بنابه تناسب و اقتضائات زمان متغیر بود؛ همه آنان، حضرت را دشمن خود می‌دانستند و از جایگاه وی هراس داشتند. این مقاله به صورت تطبیقی، رفتار خلفای عباسی معاصر با امام هادی (ع) را بررسی می‌کند. درباره آن حضرت و خلفای معاصرویی در آثار فراوانی اشاراتی صورت گرفته، اما به تفکیک به نوع رفتار خلفا با آن حضرت کم‌تر پرداخته شده است. از این رو، این موضوع پیشینه‌ای با این عنوان ندارد. امید است این مقاله بخشی از خلأ در این باره را پر نماید.

۱. روز تولد امام را به اختلاف ۷۲ ذی‌حجه، ۳ و ۳۲ رجب و سال آن را نیز ۲۱۲ و یا ۴۱۲ هجری ثبت کرده‌اند. (نک: مقدسی، یدالله، *باز پژوهشی تاریخی ولادت و شهادت معصومان*، ص ۱۸۴-۲۸۴؛ باقر شریف قرشی، *تحلیلی از زندگانی امام هادی (ع)*، ص ۲۲-۳۲).

۲. این عصر که از سال ۲۳۱ تا ۴۳۲ قمری به طول انجامید، مشخصه‌ها و ویژگی‌هایی هم چون یک پارچگی و تمرکز و اقتدار خلفا دارد که آن را از عصر بعدی متمایز می‌کند.

۳. این عصر به مدت یک قرن از سال ۴۳۲ تا ۴۳۳ قمری به طول انجامید که به دلیل تسلط ترکان بر دستگاه خلافت، از آن به عصر سلطه ترکان هم یاد می‌شود.

رفتار معتصم با امام هادی (ع)

امام هادی (ع) در زمان خلافت معتصم (۲۱۸-۲۲۷ ق)، دوران کودکی و نوجوانی خود را در مدینه سپری کردند. وی نخستین خلیفه عباسی معاصر آن حضرت است. امام هادی (ع) در ابتدای حکومت او و هم‌زمان با شهادت پدر بزرگوارشان، شش سال و پنج ماه داشتند^۱ و تا حدود پانزده سالگی، معاصر معتصم بودند. در این زمان دستگاه خلافت، آستان حوادثی بود و دل مشغولی‌های بزرگی را برای آن به وجود آورده بود که شاید به این سبب و نیز از این رو که معتصم امام جواد (ع) را به شهادت رسانده بود،^۲ صلاح نمی‌دید با فرزندش امام هادی (ع) سخت‌گیرانه‌تر برخورد کند. هرچند گفته شده این خلیفه امام را در مدینه به شدت زیر نظر داشت و از رفت‌وآمد مردم با آن حضرت جلوگیری می‌کرد. بنا به نقلی معتصم، فردی به نام جنیدی را که از دشمنان اهل بیت (ع) بود، به عنوان معلم برای مراقبت از حضرت در محلی به نام «بصریا» گمارده بود.^۳ به نظر می‌رسد وظیفه او این بوده است که مانع ارتباط امام با شیعیان شود. نتیجه آن‌که با وجود حساسیت این خلیفه نسبت به امام هادی (ع)، در زمان او به حضرت آسیبی نرسید و رفتار معتصم با آن حضرت به نسبت خلفای بعدی، تفاوت داشت؛ اما مهم‌ترین دل‌مشغولی‌های معتصم تسلط تدریجی ترکان بر دستگاه خلافت بود. معتصم که می‌دید با توجه به علمکرد خلفای قبل از خود در برخورد با عنصر عرب و ایرانی موجب رنجش خاطر آنان را فراهم کرده‌اند و به ایشان نمی‌توان تکیه و اعتماد کرد، گروهی از ترکان را که در تعدادشان اختلاف است، از ماوراءالنهر (فرارود) به بغداد آورد و ضمن دادن آموزش‌هایی آنان را برای محافظت از دربار عباسی به کار گرفت. البته گفته شده ترک بودن مادر

۱. ازبلی، *کشف الغمه*، ج ۳، ص ۲۳۲.

۲. طوسی، *تهذیب الأحکام*، ج ۶، ص ۰۹؛ کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۲۹۴؛ مسعودی، *اثبات الوصیه*، ص ۲۹۱؛ حسین بن عبدالوهاب، *عیون المعجزات*، ص ۷۱۱؛ طبری امامی، *دلائل الإمامه*، ص ۵۹۳؛ سیدهاشم بحرانی، *مدینه المعجزه*، ج ۷، ص ۶۰۴.

۳. مسعودی، *اثبات الوصیه*، ص ۵۴۲.

فرورفتن در این فتنه عباسی بر حذر داشتند.^۱ و بحث آن را سلباً و ایجاباً در نامه‌ای که به یکی از شیعیان بغداد نوشتند، ممنوع کردند.^۲ افزون بر مشکلات پدیدآمده توسط ترکان، معتصم با مخالفان عباسی دست و پنجه نرم می‌کرد؛ چنان‌که قیام‌ها و شورش‌هایی در بصره، کوفه و دیگر شهرها رخ داد که خلیفه به سرکوب آن‌ها پرداخت؛ مانند قیام بابک خرم‌دین در آذربایجان که نگرانی بزرگی را برای معتصم و پیش از او مأمون به وجود آورد و بخشی از انرژی عباسیان صرف سرکوبی آن شد.^۳ دعوت بابک پیش‌تر با موفقیت بسیاری در منطقه جبال مانند همدان، اصفهان و برخی نقاط دیگر ایران مانند طبرستان، ارمنستان و خراسان، روبه‌رو شده بود و نیروهای اعزامی مأمون بارها متحمل شکست شده بودند.^۴ معتصم در سال ۲۲۰ قمری برای دفع خطر بابک، حیدر بن کاووس معروف به افشین را که امیر منطقه جبال و از فرماندهان برجسته بود، مأمور نبرد با بابک کرد. او توانست با اقداماتی، این دشمن خطرناک دستگاه خلافت را شکست دهد. بابک به همراه برادرش عبدالله، پس از دستگیری در سامرا به دار آویخته شدند.^۵ هم‌چنین معتصم در آغاز خلافتش با قیام محمد بن قاسم زیدی مواجه شد که چهار هزار نفر در مرو با رهبر این قیام بیعت کرده بودند. حرکت محمد در سال ۲۱۹ قمری در طالقان انجام شد و بسیاری از اهل خراسان دور او جمع شدند. این قیام به دلیل آن‌که فاقد سازمان‌دهی مناسب بود، برای خلیفه خطر جدی ایجاد نکرد و عبدالله بن طاهر، امیر خراسان، موفق به دستگیری محمد شد.^۶

معتصم هم در این زمینه بی‌تأثیر نبوده است.^۱ از پیامدهای حضور ترکان در بغداد، نارضایتی اهالی بغداد از این عناصر تازه وارد بود که هنجارشکنی‌هایی را موجب گردید و با گستردگی دامنه اعتراضات، معتصم ناچار به ترک بغداد و انتقال پایتخت به سامرا شد.^۲ زمان این رویداد را سال ۲۲۰ و یا ۲۲۱ قمری و پس از شهادت امام جواد (ع) دانسته‌اند.

طبیعی است چنین دل‌مشغولی در آغاز خلافت معتصم، وی را از دیگر امور باز می‌داشت. افزون بر آن‌که هم‌زمان با به قدرت رسیدن معتصم، ایرانیان طرف‌دار خاندان سهل ضد او شورش کردند و از به قدرت رسیدن عباس پسر مأمون حمایت نمودند که از زنی ایرانی بود.^۳ مسأله خلق قرآن نیز نوعی دل‌مشغولی برای معتصم شده بود؛ زیرا وی به سبب داشتن گرایش اعتزالی، کسانی را که مخالف عقیده خلق قرآن بودند، مجازات می‌نمود. احمد بن حنبل از جمله کسانی بود که به دلیل مخالفت با عقاید خلیفه در سال ۲۱۹ قمری مجازات گردید.^۴ موضوع خلق قرآن، افزون بر آن‌که قربانیان بسیاری داشت، کشمکش‌هایی بود که برسریک بدعت میان مسلمانان به وجود آمد. عباسیان برای از بین بردن مخالفان خود و سرگرم ساختن مردم، مسأله خلق و حدوث قرآن را مطرح کردند و سالیان دراز، گروهی به خاطر قدیم بودن قرآن جان باختند و زمانی دیگر بر سر حادث بودن آن کشته شدند.^۵ معتصم در این زمینه، به تفتیش عقاید مردم پرداخت و مردم رنج بسیاری از رفتار او متحمل شدند. او تعداد بسیاری از دانشمندان را به خاطر همین مسأله به قتل رسانید. امام هادی (ع) با بینشی خدایی، شیعیان را از

۱. صدوق، التوحید، ص ۴۲۲؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۹۵۲.

۲. صدوق، التوحید، ص ۹۳۳-۱۴۳.

۳. ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۱۶.

۴. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴ ص ۵۱۳؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۷۳ و ۱۷۴.

۵. بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه دکتر محمد توکل، ص ۱۰۶ و ۱۰۷؛ طقوش، محمد سهیل، دولت عباسیان، ص ۶۳۱ و ۶۴۱.

۶. شهرستانی، ملل و النحل، ص ۸۱۱.

۷. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۹۶۴.

۱. دینوری، الاخبار الطوال، ص ۴-۳۴۴؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲ ص ۶۶۴؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۹۵۲.

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۶۶۴؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۹۵۲؛ ابن خلدون، العبر، ج ۲، ص ۸۶۴-۹.

۳. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۶۶۴.

۴. همان، ص ۵۶۴.

۵. ابن بی‌یعلی، طبقات الحنابلة، ج ۲، ص ۶۸.

رفتار واثق با امام هادی (ع)

منابع درباره رفتار واثق در مدت حکومت کوتاهش (۲۲۷-۲۳۲ ق) با امام هادی (ع) که از پانزده تا بیست سالگی با این خلیفه هم‌عصر بود، اطلاع چندانی نداده‌اند؛ با وجود این، از بررسی رفتار واثق و سلف او معتصم با امام هادی (ع)، می‌توان دریافت که در خلافت آنان، آن حضرت و شیعیانش به نسبت، فشار کم‌تری را تحمل می‌کردند و حتی بنا بر اخباری، فدک هم چنان در زمان آنان در دست ذریه حضرت زهرا (س) قرار داشت.^۱ بنا به نوشته ابوالفرج اصفهانی، رفتار واثق با علویان سخت نبود. به همین جهت، گروهی از علویان در زمان او در سامرا جمع شدند و تا حدودی در رفاه بودند.^۲

شاید از علل کاهش فشار دستگاه خلافت بر امام هادی (ع)، این مطلب باشد که آن حضرت، با احتیاط و حساسیت خاصی با شیعیان از طریق دستگاه وکالت، در دورترین نقاط ارتباطش را حفظ می‌کرد. قراین نشان می‌دهد که افرادی از شهرهای شیعه‌نشین عراق، ایران و مصر، برای استفاده از محضر آن حضرت به سوی مدینه می‌شتافتند.^۳ نیز احتمالاً زائران شیعی حرم نبوی و حجاج بیت‌الله الحرام در ضمن سفر با امام ارتباط داشتند. البته زمان امام هادی (ع) و فرزندش امام حسن عسکری (ع)، دوران کاهش ارتباط مستقیم با شیعیان بود.^۴

گفتنی است، هرچند واثق، بحران‌هایی را که در عصر خلفای قبل از او وجود داشت، کم‌تر شاهد بود، وی نیز نگرانی‌هایی داشت و در زمان او جامعه دچار مشکلات دیگری بود. شکاف عمیق فاصله طبقاتی از آن جمله بود که می‌توان بخشی از آن را ناشی از تاراج و مصادره اموال برخی از صاحب‌منصبان به ویژه

اموال ترکان رده‌بالا دانست.^۱ اقتدار ترکان و بهره‌مندی آنان از مقام "سلطانی" که از زمینه‌های تجزیه قلمرو خلافت شد^۲ و نیز استمرار مسأله حدوث و یا قدم قرآن که موجب شکنجه و زندانی شدن بسیاری گردید،^۳ از جمله بحران‌های عصر معتصم بود.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که به رغم راحتی نسبی امام هادی (ع) در دوران واثق، نباید آن را حمل بر فشار وارد نکردن بر امام تلقی کرد؛ زیرا خلفای معاصر امام هادی (ع)، دنباله‌رو سیاست مأمون بودند و با علویان - جز در برهه‌ای که مصالح دستگاه خلافت اقتضا می‌نمود - سخت‌گیری می‌کردند.

رفتار متوکل با امام هادی (ع)

متوکل (۲۳۲-۲۴۷ ق) بیش از دیگر خلفای عباسی با امام هادی (ع) معاصر بود و مدت حکومتش نزدیک به پانزده سال طول کشید. آن حضرت تا زمان خلافت متوکل، در مدینه سکونت داشتند و به زندگی عادی خود و رسیدگی به امور شیعیان و راهنمایی آنان مشغول بودند. هنگامی که متوکل به خلافت رسید، از جانب آن حضرت احساس نگرانی کرد؛ از این رو، آن حضرت را به بغداد احضار کرد. برخی منابع علت سفر امام به سامرا را سعایت بریحه عباسی و عبدالله بن محمد هاشمی امام جماعت و سرپرست امور نظامی مدینه از امام هادی (ع) دانسته‌اند؛ زیرا اینان ارتباط مردم با آن حضرت و رسیدن هدایا و اموالی زیاد از دورترین نقاط جهان اسلام نزد امام را که به زعم ایشان، می‌توانست زمینه مناسبی برای خرید سلاح و قیام برضد حکومت بنی‌عباس به شمار رود

۱. چنان که از سلیمان بن وهب (دبیر ایتاخ) چهارصد هزار دینار، از احمد بن اسرائیل هشتاد هزار دینار، حسن بن وهب چهارده هزار دینار، ابراهیم بن رباح و دبیران او صد هزار دینار، از ابوالوزیر ۴۱ هزار دینار، از احمد بن الحصبیب و دبیرانش هزارهزار دینار و از نجاح شصت هزار دینار، گرفته شد. (ابن خلدون، *العصر*، ج ۲ ص ۱۹۴؛ ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۶ ص ۹۷).

۲. سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ۱۴؛

۳. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۵.

۱. ذهی، *تاریخ الاسلام*، ج ۸۱، ص ۸۱۴؛ اربلی، *کشف الغمه*، ج ۲، ص ۵۵.

۲. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۳۹۵.

۳. برای نمونه، از قم اموال و اخباری توسط یاران امام می‌رسید. (مسند الامام الهادی، ص ۵۴).

۴. بنگرید: مجلسی، *بحار*، ج ۵، ص ۳۳۳ و ج ۱۵، ص ۴۴۳.

مطابق نقلی دیگر، در منزل امام جزیک شمشیر غلاف شده و یک کیسه اشرفی که مادر متوکل نذر حضرت کرده بود و مهر مادرش روی آن بود، پیدا نشد.^۱ در زمان متوکل، تشیع گسترش یافته بود و کانون‌های شیعی با امام هادی (ع) ارتباط داشتند و به لحاظ مالی و نفوذ اجتماعی، شیعیان مطرح بودند. این عوامل، موجب هراس متوکل شد و حساسیت او را نسبت به آن حضرت دوچندان کرد. متوکل برای در امان ماندن از قیام علویان و برای تضعیف ایشان، تدابیر امنیتی شدیدی را اعمال می‌کرد، به گونه‌ای که دوران خلافت او یکی از مخوف‌ترین و رنج‌آورترین دوره‌ها برای شیعیان و علویان بود. متوکل نماد دشمنی با اهل بیت (ع) به شمار می‌رفت و گوی سبقت را در خشونت و اجحاف به آنان از تمامی خلفای عباسی ربوده بود.^۲ وی با نقل رؤیاهای ساختگی، مردم را بر پیروی از امام شافعی که در زمان او درگذشته بود، تشویق می‌کرد و می‌خواست مردم را از اهل بیت (ع) بازدارد. بنابراین در این دوره، یکی از سیاست‌های دولت عباسی، ایجاد نفرت در جامعه نسبت به علویان بود تا آن‌ها را نابود سازد.^۳ از اسباب سرکوبی و خشونت متوکل نسبت به امام هادی (ع) و شیعیان، می‌توان به اعتقاد آنان مبنی بر غاصب بودن خلفای عباسی، دشمنی برخی از مشاوران و نزدیکان متوکل با شیعیان مانند وزیرش عبیدالله بن خاقان،^۴ و در کنار این‌ها تعصب مذهبی متوکل در حمایت از اهل سنت، اشاره کرد. او روش‌های خاصی را برای نابودی بنیان‌های اقتصادی - سیاسی شیعه و معتزله در پیش گرفت. ممنوع ساختن تفتیش عقاید مذهبی (المحنه) و ترغیب به پذیرش شعارهای ضد شیعی، روی کار آوردن کسانی مانند ابن خاقان وزیر که

به متوکل گزارش کردند.^۱ از این رو، این خلیفه امام هادی (ع) را به سامرا احضار کرد.^۲ در گزارش دیگری آمده که عوامل متوکل، رابط بین فعالیت‌های پنهان کارگزاران امامیه در بغداد، مداین، کوفه و امام هادی (ع) را کشف کردند؛ بنابراین متوکل سیاست مأمون را پیش گرفت و امام را به سامرا فرا خواند. متوکل از همان آغاز ورود امام به عراق، تلاش کرد تا از شأن امام بکاهد، چنان‌که برای کاستن از جایگاه آن حضرت در نظر عامه مردم، دستور داد تا حضرت را در «خان الصعاليك» اسکان دهند: کاروان سرایی پست و مکانی که گدایان در آن جا زندگی می‌کردند. برای شیعیان دیدن امام در این مکان پست بسیار متأثرکننده و محنت‌بار بود، هر چند حضرت با نشان دادن کرامت و حقیقت مکانی که در آن حضور داشتند، دوستان و شیعیان را آرام می‌نمودند و دل‌داری می‌دادند.^۳

با استقرار امام هادی (ع) در سامرا، متوکل آن حضرت را به سختی زیر نظر داشت و به هر بهانه‌ای ایشان را احضار می‌کرد و آزار می‌داد. مأموران حکومتی بارها به ناگاه خانه امام را تفتیش می‌کردند تا شاید بهانه‌ای برای آزار ایشان بیابند. چنان‌که وقتی به متوکل خبر دادند که در منزل امام هادی (ع) نامه‌های بسیاری از مردم و سلاح‌های زیادی وجود دارد، متوکل گروهی از سربازان ترک‌تبار خود را به سمت آن حضرت فرستاد. آنان وقتی وارد خانه امام شدند، حضرت را دیدند، در حالی که بر روی حصیر به سمت قبله نشسته، جبه‌ای از پشم بر تن داشتند و آیاتی از قرآن کریم را تلاوت می‌کردند که متضمن وعده و وعید الهی بود. سربازان حضرت را با همین حالت دستگیر کردند و به نزد متوکل بردند.^۴

۱. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۳۳۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، ص ۹۰۲. عطاردی، مستند الامام الهادی، ص ۵۴.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۳۶۱؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۷۱؛ المناقب، ج ۴، ص ۱۰۴.

۳. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۸۳۴-۹؛ کلینی، کافی، ج ۳، ص ۳۶۴؛ طبرسی، اعلام السوری، ص ۶-۵۶۳؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۳۵۵.

۴. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۹۹۴؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۰۵؛ طبرسی، اعلام السوری، ص ۲۶۳؛ ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج ۱۱، ص ۹۱-۲.

۱. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۷-۶۲۴؛ کلینی، کافی، ج ۳، ص ۹۶۴؛ طبرسی، اعلام السوری، ص ۲۶۳؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۶۰۱-۲۷۰۱؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۷۳۲.

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۵۹۳.

۳. همان، ص ۶۶۵.

۴. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۲۳.

یکی از شاعران مزدور متوکل است که به سبب نکوهش اهل بیت (ع)، افزون بر دست‌یابی به امارت یمامه و بحرین، صاحب ثروت بسیاری شد.^۱ متوکل علاوه بر این که خودش به امام علی (ع) آشکارا توهین و ناسزا می‌گفت، مرد مقلدی را موظف می‌داشت که در بزم‌های عیش، تقلید آن حضرت را انجام دهد و خلیفه را بخنداند.^۲ در زمان او علویان به صورت دسته‌جمعی بازداشت و در زندان‌ها به بندکشی می‌شدند. از میان این زندانیان، می‌توان محمد بن صالح که از نوادگان امام حسن (ع) می‌باشد را نام برد که متوکل او را در سامرا زندانی کرد.^۳ محمد بن محمد بن جعفر بن علی بن عمر بن علی بن الحسین نیز از دیگر علویانی بود که حبس گردید.^۴ عده‌ای از علویان، از ترس حکومت عباسی، به صورت ناشناس در شهرها و روستاهای مختلف پراکنده می‌شدند و در خفا می‌زیستند، از جمله: احمد بن عیسی بن زید بن علی بن حسین که سیدی فاضل و عالم و مورد احترام خاندان خود بود. او در حال استتار در بصره وفات نمود. هم‌چنین عبدالله بن موسی الحسن از بزرگان علوی از ترس عباسیان مخفی شد و در زمان متوکل وفات نمود.^۵

یکی دیگر از اقدامات متوکل، تخریب سویقه (سویقه الثائره) از صدقات حضرت علی (ع) بود که در غرب مدینه قرار داشت^۶ و همواره از مراکز سکونت آل حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب (ع) شمرده می‌شد. در زمان متوکل، محمد بن صالح بن موسی بن عبدالله بن حسن از آن جا برضد او قیام کرد. متوکل شخصی را به نام ابوالساج بالشکری زیاد برای سرکوبی او به سویقه فرستاد

گرایش‌های افراطی ضد شیعی داشتند^۱ و ایجاد ارتشی نوموسوم به «شاکریه» از افرادی که دارای بینش ضد علوی بودند،^۲ از جمله اقدامات او برای رسیدن به اهدافش بود. متوکل می‌خواست با این اقدامات، به فعالیت‌های سازمان‌یافته زیرزمینی علویان، به‌ویژه امامیه خاتمه بخشد. او که دشمنی و کینه خاصی با خاندان پیامبر (ص) داشت.^۳ در سال ۲۳۷ قمری به دیربج امر کرد بارگان امام حسین (ع) و هم‌چنین خانه‌های بسیاری را که در اطرافش ساخته بودند، خراب و با زمین یکسان سازند و دستور داد که آب به حرم امام بیندند و زمین قبر مطهر را شخم زنند و زراعت کنند تا به‌طور کلی اسم و رسم مزار فراموش شود.^۴ او حتی برای کسی که قبر را ویران کند، جایزه تعیین کرد.^۵ هم‌چنین وی به اخراج شیعیان از دستگاه اداری پرداخت؛ اما موفق نشد فعالیت‌های پنهانی و مناسبات امام هادی (ع) و شیعیان را خاتمه دهد. آن حضرت همانند اسلاف صالح خود، ارتباط خود را در نهان ادامه می‌داد و خمس و سایر مالیات‌های مذهبی را از وکلای خود در برخی شهرها مانند قم و مناطق اطراف آن دریافت می‌کرد.^۶

گفته شده ندیمانی در اطراف متوکل قرار داشتند که به دشنام‌گویی و بغض و کینه نسبت به امام علی (ع) مشهور بودند؛ از قبیل علی بن جهم شامی شاعر، عمر بن فرج رخجی و ابن اترجه. اینان ذهنیت متوکل را نسبت به علویان در جهت منفی تغییر می‌دادند و به متوکل می‌گفتند تا علویان را از خود دور سازد و از آن‌ها اعراض کند و رفتار بدی با آنان در پیش بگیرد.^۷ مروان بن ابی جنوب

۱. طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۳، ص ۳۷۳۱؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۸۹۴؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۵۹۳.

۲. جاسم محمد حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۲۸.

۳. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۶۹۴.

۴. شیخ طوسی، امالی، ج ۱، ص ۵۳۷؛ ابن اثیر، البدایه والنهایه، ج ۱، ص ۷۴۳.

۵. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۴۵؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۷۶۵.

۶. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵، ص ۵۸۱.

۷. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۸۷۴؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۹۰۱.

۱. طبری، تاریخ الطبری، ج ۹، ص ۱-۳۲؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۱۰۱.

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۹۰۱.

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۹۶۵.

۴. همان، ص ۸-۷۸۵.

۵. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۹۸۵ و ص ۴۰۶.

۶. سویقه قدیم بنام سویقه الهاشمیین و سویقه الطالبیین نیز خوانده می‌شد، در ۰۵ کیلومتری مدینه دارای چشمه‌ای پرآب همراه با درختان و نخل‌های زیادی بود (یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۵۸۱ و ج ۳، ص ۶۸۲).

می‌رسید که فلان شخص به امام هادی (ع) علاقه‌مند است، اموال او را مصادره می‌کردند و او را به هلاکت می‌رسانیدند.^۱

در زمان امام هادی (ع)، وضع زندگی و اقتصاد شیعیان بسیار بحرانی بود به‌گونه‌ای که گفته‌اند زنان علوی که در حجاز بودند، ساترنداشتند و عده‌ای از ایشان یک چادر کهنه داشتند که در اوقات نماز آن را میان خود می‌گرداندند و به نوبت نماز می‌خواندند.^۲ چنین فضای اختناق و سخت‌گیری به آن حضرت و شیعیانش، موجب شد تا امام با خواندن دعایی، متوکل را نفرین کند و هلاکت او را از خداوند خواستار شود، دعایی شریف که به نام «دعای مظلوم بر ظالم» شهرت یافته و از گنجینه‌های ارزنده اهل بیت (ع) به شمار می‌رود. گزیده‌ای از دعای حضرت چنین است:

...خدایا صبرم اندک شد؛ چاره‌ای ندارم؛ تمام درها جز در رحمت تو بسته شد؛ من نیز فروتن، سرافکننده، افتاده و ناتوان به سوی تو روی آوردم و می‌دانم تنها تو گره‌گشای مشکل من هستی و رهایی من به دست توست... پروردگارا! او [متوکل] را در شبی بی‌سحر نابود کن و در ساعتی بهبودناپذیر هلاک نما و با نکتی پایدار تباه‌ساز و با انتقام شدیدت او را فرو کوب و با قدرتی که در برابر آن همه ذلیل هستند، او را از من بازدار...!^۳

با تأمل در این دعا، شدت رنج و محنت حضرت را در می‌یابیم و متوجه می‌شویم که چگونه عباسیان و در رأس آن‌ها متوکل، تمام امکانات خود را بر ضد علویان به خصوص امام هادی (ع)، بسیج کردند و حضرت را در تنگنا قرار دادند.

دلایل موضع خصمانه متوکل در برابر امام هادی (ع) عبارتند از:

۱. گرایش کلامی متوکل به جریان اهل حدیث و تحریک خلیفه توسط آنان بر ضد شیعه؛

۱. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۷، ص ۵۵؛ ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، ص ۸۶۵

۲. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، ص ۸۶۵.

۳. سید بن طاووس، *منهج الدعوات و منهج العنايات*، ص ۵۲۴-۹۱۴.

و پس از آن‌که وی را دستگیر ساخت، سویقه را یک‌سره ویران کرد و عده‌ای از ساکنان آن جا را کشت و عده دیگری را در بند کرد و نخل‌های آن جا را برید و از آن پس دیگر سویقه آباد نشد.^۱ چنین رفتارهایی، سبب شد که مسلمانان از این راه و رسم متوکل سخت آزرده شوند تا جایی که مردم بغداد بر دیوارهای این شهر دشنام و مطالب انتقادآمیز درباره متوکل می‌نوشتند؛ چنان‌که هجو دعبل خزاعی و دیگران را بر روی دیوار منعکس می‌ساختند.^۲

افزون بر سخت‌گیری‌های متوکل نسبت به امام هادی (ع) و صبر آن حضرت در برابر شکنجه و آزار وی، شیعیان و هواخواهان آن حضرت نیز تعقیب و اذیت شدند و حتی برخی جان خود را از دست دادند، چنان‌که علی بن جعفر از وکلای آن حضرت، بازداشت شد و مدت طولانی در زندان بود.^۳ هم‌چنین محمد بن فرج در مصر دستگیر و به عراق آورده شد و مدت هشت سال در زندان بود.^۴ ایوب بن نوح از دیگر وکیلان امام نیز تحت تعقیب قرار گرفت.^۵ افزون بر شکنجه و جان باختن برخی از وکلای امام هادی (ع)، برخی محبان اهل بیت (ع) نیز تاوان سختی را به خاطر حق‌گویی متحمل شدند؛ چنان‌که یعقوب بن اسحاق مشهور به ابن سکیت، از دانشمندان شیعی و اصالتاً خوزستانی،^۶ به وسیله متوکل به شهادت رسید^۷ زیرا وی حسنین (ع) و یا قنبر، خادم امام علی (ع) را بر فرزندان متوکل - که مربی‌گری آنان را به عهده داشت - برتر دانسته بود.^۸

به دستور متوکل، مردم مدینه از معاشرت با علویان منع شدند. اگر کسی کمکی به شیعیان می‌کرد، به سختی عقوبت می‌شد. و اگر به خلیفه خبر

۱. همان.

۲. طوسی، *امالی*، ج ۱، ص ۵۳۷؛ سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۸۶۲.

۳. مسعودی، *اثبات الوصیه*، ص ۲۳۲.

۴. کلینی، *کافی*، ج ۳، ص ۹۶۴-۹۰۷.

۵. اربلی، *کشف الغمه*، ج ۳، ص ۷۴۲.

۶. سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۹۶۲؛ ابن خلکان، *وفیات الأعیان*، ج ۶، ص ۱۰۴.

۷. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۱۱، ص ۵۵۳؛ سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۸۴۳.

۸. نجاشی، *رجال نجاشی*، ص ۹۹۴؛ خویی، *معجم رجال الحدیث*، ج ۱۲، ص ۸۳۱.

رفتار منتصر (۲۴۷-۲۴۸ ق) با امام هادی (ع)

با قتل متوکل، مدت کوتاهی فرزندش منتصر خلیفه شد. خلافت وی را بیش از شش ماه ندانسته‌اند.^۱ او با شیعه رفتار شایسته‌ای کرد. در مدت حکومت او اوضاع تغییر کرد و فرصتی تازه برای شیعیان و امام هادی (ع) فراهم شد؛ زیرا این خلیفه دستور داد تا به خاندان ابوطالب متعرض نشوند و دست از تعقیب آن‌ها بردارند؛ نیز فرمان داد کسی را از زیارت قبر امام حسین (ع) و دیگر قبور آل ابی طالب منع نکنند؛ فدک را به فرزندان امام حسن (ع) و امام حسین (ع) پس دهند و اوقاف آل ابی طالب را رها کنند و کسی متعرض ایشان نشود.^۲ هم چنین صالح بن علی را که علویان را بسیار آزار می‌داد، از ولایت مدینه برکنار کرد و علی بن الحسین بن اسماعیل بن العباس ابن محمد را به جای او گماشت و به وی سفارش کرد که با علویان خوش رفتاری کند.^۳ بنابراین اولاً منتصر با سیاست‌های پدرش مخالف بود؛ ثانیاً فرصت برای شناخت بیش تر سیاست‌های او به دست نیامد؛ لذا او با شیعیان به نرمی رفتار می‌کرد و فشاری بر آن‌ها وارد نساخت و بیش تروقت او به تصفیه حساب ترکان سپری شد. ثالثاً او کاره‌ای نبود و قدرت واقعی در دست ترکان بود. شاید به جرأت بتوان گفت: بهترین دوره برای امام هادی (ع) و شیعیان ایشان در دوران خلافت منتصر بود. زیرا حضرت فرصت بیش تری برای نشر معارف دینی در این دوره یافتند و شیعیان هم از فرصت تقریباً مناسبی برخوردار گشتند. در نتیجه، فرصتی برای تنفس تازه و حیات نوولوبرای مدتی محدود برای شیعه فراهم گردید.

رفتار مستعین با امام هادی (ع)

در خلافت مستعین (۲۵۲-۲۴۸ ق) به دلیل قدرت زیاد ترکان در دستگاه عباسی، در حقیقت زمام‌داران اصلی دو تن از سرداران ترک به نام‌های وصیف و

۱. همان.

۲. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۲۴۵.

۳. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۷، ص ۶۱۱.

۲. نگرانی متوکل از جایگاه اجتماعی خود و هراس وی از ارتباط عاطفی مردم با امامان شیعه.

متوکل در این زمینه، تلاش می‌کرد تا با آزار امام هادی (ع) و شیعیان، رشته‌های پیوند میان ایشان را قطع کند. بنابراین تخریب مرقد امام حسین (ع) و سخت‌گیری شدید و مجازات‌های هولناک نسبت به زائران قبر آن حضرت^۱ را می‌توان در این زمینه توجیه کرد. هم‌چنین متوکل در سامرا، کنترل و نظارت شدیدی بر امام و رابطه وی با شیعیان داشت و می‌کوشید از شکوه و عظمت امام در نظر مردم بکاهد؛ به گفته طبرسی، متوکل سخت در تلاش بود تا شخصیت امام را نزد مردم پایین بیاورد.^۲ شاید از عوامل عصبانیت دستگاه خلافت از امام هادی (ع) را بتوان جریان مناظرات علمی امام در برابر آن و عالمان وابسته دانست؛ چنان‌که یحیی بن اکثم در این باره به متوکل گوشزد می‌کرد و می‌گفت: «من رغبتی به مناظره با علی الهادی ندارم. ای متوکل بدان جواب وی در مناظرات، باعث تقویت رافضیان می‌گردد».^۳

گویا متوکل که در اقداماتش بر ضد آن حضرت توفیق نیافته بود، تصمیم به قتل آن حضرت گرفت و در این زمینه بسیار کوشید اما موفق نشد؛^۴ زیرا پیش از عملی ساختن نقشه‌اش، ترکان او را در سال ۲۴۷ قمری، البته به تحریک پسرش منتصر به قتل رساندند.^۵ عده‌ای گفته‌اند: چون متوکل و فتح بن خاقان و ندیمان وی در مورد امام علی (ع) و فاطمه (س) جسارت و اهانت زیادی را مرتکب می‌شدند، منتصر او را به قتل رساند.^۶

۱. طبری، *تاریخ طبری* (۸ جلدی چاپ قاهره) ج ۷، ص ۵۶۳؛ ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۸۷۴.

۲. طبرسی، *اعلام الوری*، ص ۸۳۴.

۳. ابن شهر آشوب، *مناقب*، ج ۳، ص ۳۴۴.

۴. قطب راوندی، *الخریج والجرایح*، ج ۱، ص ۷۱۴-۹۱۴؛ اربلی، *کشف الغمه*، ج ۲، صص ۹۸۳ و ۴۹۳.

۵. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۴، ص ۴۸۲۱.

۶. طوسی، *مالی*، ج ۱، ص ۳۳۷؛ ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۶، ص ۹۰۱.

بغا بودند. مسعودی درباره مستعین آورده است:

خلیفه‌ای در میان وصیف و بغا در قفس است و هر چه بگویند مانند طوطی تکرار می‌کند.^۱

این خلیفه به سست‌رایی و بی‌تدبیری معروف بود و از کسانی دانسته شده که اهلیت خلافت را نداشته‌اند.^۲ دوران حکومت او برای شیعیان و جامعه اسلامی، پرتنش و اضطراب‌آلود و دولت او اسیر فتنه و تلاطم بود؛ چنان‌که ناراضیان حکومت در سال ۲۴۹ قمری، به بغداد تهاجم نمودند. هم‌چنین در سال ۲۵۱ قمری، این شهر طعمه تاخت‌وتاز معتز و مستعین بر سر قدرت گردید. این آشوب‌ها، چند ماه به طول انجامید و گروه بسیاری کشته شدند و خانه‌هایشان ویران گردید.^۳ سال بعد نیز که شورش علی‌ه والی بغداد محمد بن عبدالله بن طاهر رخ داد، بغداد به آتش کشیده شد.^۴

به رغم سخت‌گیری مستعین نسبت به منسوبان اهل بیت (ع)، از اقدامات و برخوردهای این خلیفه با امام هادی (ع) گزارشی در منابع انعکاس نیافته است؛ اما استمرار حبس خانگی و زیر نظر قرار دادن امام هادی (ع) در سامرا و منع از بازگشت آن حضرت به مدینه، حاکی از تداوم سیاست دشمنی و سخت‌گیری مستعین همانند اسلاف خود است. شدت برخورد با شیعیان را نیز می‌توان مؤید آن دانست؛ چنان‌که بنابه اخباری، تعداد زیادی از سادات علوی در زمان مستعین به شهادت رسیدند که معروف‌ترین آن‌ها عبارتند از: ابوالحسن یحیی بن عمر بن الحسین ابن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب. وی در زمان متوکل در خراسان قیام کرد، اما دستگیر شد و به دستور متوکل تازیانه خورد و زندانی شد. او پس از آزادی، تصمیم به قیام علیه ظلم عباسیان گرفت و نخست به زیارت قبر امام حسین (ع) آمد و برای زواری که در آن جا بودند،

۱. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۱۵۵.

۲. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۵۲۵.

۳. *تاریخ الخلفاء*، ص ۸۰۴.

۴. *تاریخ طبری*، ج ۹، ص ۶۵۳.

تصمیم خود را آشکار ساخت و به سوی کوفه حرکت کرد.^۱ محمد بن عبدالله بن طاهر (والی بغداد)، عموزاده اش حسین بن اسماعیل را برای دفع یحیی مأمور ساخت که یحیی در میدان جنگ ایستاد و جنگید تا به قتل رسید.^۲

هم‌چنین محمد بن جعفر بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب (ع) در زندان سامرا از دنیا رفت. هنگام قیام، مردی از فرزندان محمد بن حنفیه نیز با وی بود که چون محمد را دستگیر کردند، او به سوی ارمینیه فرار کرد و در غربت به قتل رسید.^۳

رفتار معتز (۲۵۲-۲۵۵ ق) با امام هادی (ع)

دوران خلافت معتز کوتاه بود، اما او نسبت به علویان سخت‌گیری می‌کرد؛ چنان‌که در دوران او، اسارت و کشتن شیعیان و آل محمد (ص) دوباره تشدید شد. برای نمونه، وی به قتل ابراهیم بن محمد علوی دست یازید که طاهر بن عبدالله وی را در درگیری‌ای که میان او و کوبی در قزوین اتفاق افتاد، به شهادت رساند، افراد زیادی بودند که والیان به کشتن آن‌ها اقدام کردند.^۴ هم‌چنین شیعیان قم نیز در خلافت معتز که سراز فرمان خلیفه بیرون بردند، توسط عامل خلیفه، موسی بن بغا قتل عام گردیدند و عده‌ای نیز به فرمان معتز تبعید شدند.^۵ البته ابن اثیر قتل عام مردم قم را به فرمان معتز و به وسیله «مفلح ترک» دانسته است.^۶ ممکن است گفته شود که در زمان معتز دوبار اهل قم قتل عام شدند که در این صورت، در قرن سوم هجری سه بار به دستور خلفای عباسی با مردم آن شهر برخورد شده است.

۱. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، ص ۸۴۴.

۲. همان، ص ۴۰۳.

۳. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، ص ۵۰۳.

۴. همان، ص ۲۳۶.

۵. بلاذری، *فتوح البلدان*، ص ۶۸۳.

۶. ابن اثیر، *الکامل*، ج ۵، ص ۹۳۳.

عباسی سپری شد. معتصم با وجود دل‌مشغولی‌ها و نیز به شهادت رساندن امام جواد (ع)، برخورد شدیدی با امام نداشت. واثق نیز دوران خلافتش کوتاه بود و بهانه‌ای برای اعمال خشونت‌آمیز علیه آن حضرت نیافت، اما متوکل، امام هادی (ع) را به سامرا فراخواند و تزییقاتی برای آن حضرت به وجود آورد. امام در این عصر به دلیل فضای اختناق شدید، از مبارزه مستقیم با حاکمان و تحریک آنان خودداری می‌کرد تا زمینه را برای گسترش و حفظ حداقلی وضعیت فعلی جامعه شیعی استعمار بخشد. از این رو، ارتباط مستقیم حضرت با پیروانشان به شدت کاهش یافت و نقش وکلای حضرت پررنگ شد. پس از قتل متوکل به دست ترکان، ستیز میان ترکان و خلفا ادامه یافت و به قتل پی‌درپی چند خلیفه و جابه‌جایی آنان انجامید. در چنین وضعیتی، امام هادی (ع) در عصر منتصرو مستعین، از گزند عباسیان در امان ماند، اما معتز که وجود امام را بر نمی‌تافت، دستور به مسموم ساختن امام داد که به شهادت آن حضرت انجامید. در تطبیق رفتار خلفا با امام، شاید منتصربهترین رفتار را در میان هفت خلیفه‌ای داشته که امام هادی (ع) با آنان هم‌عصر بود که البته خلافتش مستعجل بود و حدود شش ماه بیش‌تر نپایید. نیز بنا به داده‌های تاریخی، متوکل نسبت به دیگر خلفا، خشونت بیش‌تری در حق آن حضرت روا داشت، اما خلیفه‌ای که گناه جنایتش از همه بیش‌تر بود، معتز است که سند شهادت امام به دست او امضا شد.

درباره قاتل امام هادی (ع) و چگونگی شهادت ایشان، اختلاف است. برخی معتمد عباسی (حک: ۲۵۵ق) را قاتل آن حضرت می‌دانند و به عقیده برخی دیگر، معتز عباسی فرمان قتل آن بزرگوار را صادر و معتمد آن را اجرا کرد. این واقعه، در بخش پایانی دوران معتز عباسی رخ داد که به دستور معتز، امام هادی (ع) با سمی که در آب انار ریخته شده بود، مسموم گشت که منجر به شهادت آن حضرت شد^۱ و از مصادیق این سخن امام حسن مجتبی (ع) به شمار آمد که فرمود: «ما متا الا مقتول او مسموم»^۲. البته منابع، اشاره دقیقی به نحوه شهادت امام هادی (ع) ندارند؛ زیرا آن حضرت در سامرا به شدت زیر نظر بود و به خاطر کنترل بسیار شدید و خفقان حاکم و منع دوستان و شیعیان از دیدار با حضرت و عقوبت سخت متخلفان^۳ حتی نزدیک‌ترین یاران امام نیز از حال و وضع امام بی‌خبر یا بسیار کم‌اطلاع بودند؛ به همین دلیل، منابع فقط به شهادت حضرت در زمان معتز اشاره کرده‌اند بدون ذکر زمان دستور خلیفه به مسموم کردن و این‌که چه کسانی مأمور این جنایت شدند. حتی در روز شهادت حضرت هم اتفاق نظر نیست. گفتنی است خود معتز نیز توسط ترکان که خلیفه توان پرداخت حقوق آنان را نداشت، برکنار شد و به قتل رسید. منابع شیعی، شهادت حضرت را در سوم ماه رجب سال ۲۵۴ قمری می‌دانند.^۴ برخی از بزرگان اهل سنت نیز درباره زمان رحلت امام، با شیعیان هم‌عقیده‌اند.^۵

نتیجه

بخشی از دوران امامت امام هادی (ع) در عصر اول و بخشی نیز در عصر دوم

۱. طبرسی، اعلام النوری، ج ۲، ص ۹۰۱؛ ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۲۶۳؛ وابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۳۴؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۵۷۰۱.
۲. ابن خزاز، کفایه الاثر، ص ۲۶۱؛ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۷۱۲.
۳. عقیق بخشایشی، زندگانی پیشوای دهم امام هادی (ع)، ص ۵۴. ۰۴؛ ادیب، عادل، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، ترجمه اسدالله مبشری، ص ۸۵۲. ۶۵۲.
۴. مفید، الارشاد، ص ۹۳۴؛ طبرسی، اعلام النوری، ص ۵۵۳.
۵. ذهی، تاریخ الإسلام ووقایع سنه (۱۵۲-۱۰۶۲ ه. ق)، ص ۱۱۲.

منابع

۱. ابن ابی یعلی، محمد، *طبقات الحنابلہ*: بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
 ۲. ابن خلدون، العبر، چاپ دوم، ترجمه عبدالحمید آیتی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
 ۳. ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، *الفصول المهمه فی معرفه الأئمه*، تحقیق سامی الغریری، انتشارات دارالحدیث الثقایه، ۱۴۲۲ ق.
 ۴. ابن فتال نیشابوری، محمد، *روضه الواعظین*، تحقیق غلام حسین مجیدی، مجتبی فرجی، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۱ ش.
 ۵. ابن ندیم، *الفهرست*، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶ ش.
 ۶. ابن واضح یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، چاپ یازدهم، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹ ش.
 ۷. ابن اثیر، علی بن محمد جززی، *الکامل فی التاریخ*؛ به کوشش عبدالله قاضی؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق.
 ۸. ابن جوزی، شمس‌الدین، *تذکره الخواص*، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸ ق.
 ۹. ابن خلکان، احمد بن محمد، *وفیات الاعیان و انباء انبای الزمان*، به کوشش احسان عباس، بیروت: دار صادر، بی تا.
 ۱۰. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق.
 ۱۱. ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل بن عمر (م ۷۷۴)، *البدایه و النهایه*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ ق.
 ۱۲. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، چاپ چهارم، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹ ش.
 ۱۳. ادیب عادل، *زنایگانی تحلیلی پیشوایان ما*، چاپ شانزدهم، ترجمه اسدالله
- میشری، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۱۴. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه فی معرفه الأئمه*، قم: نشر رضی، ۱۴۲۱ ق.
 ۱۵. بلاذری، ابوالحسن أحمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، بیروت: دارالمکتبه الهلال، ۱۹۸۸ م.
 ۱۶. جعفریان، رسول، *گزیده حیات سیاسی و فکری امامان شیعه*، چاپ دوم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۲ ش.
 ۱۷. حر عاملی، محمد بن الحسن، *اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات*، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵ ش.
 18. حسین بن عبدالوهاب (م. قرن 5 ق)، *عیون المعجزات*: نجف، مطبعه الحیدریه، 1369 ق.
 ۱۹. حسین، جاسم محمد، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ترجمه سید محمد تقی آیت‌اللهی، امیرکبیر، بی تا.
 ۲۰. حکیم منذر و صالحی عبدالرزاق، *پیشوایان هدایت (هادی امت حضرت امام علی النقی)*، ترجمه کاظم حاتمی طبری، قم، مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ج ۱۲، ۱۳۸۵ ش.
 ۲۱. خامنه‌ای سید علی، *انسان ۵۲ ساله*، گردآوری و تنظیم مرکز صهبا، تهران، مؤسسه جهادی، ۱۳۹۰ ش.
 ۲۲. خزاز، علی بن محمد، *کفایه الأثر فی النص علی الأئمه الاثنی عشر*، قم: بیدار، ۱۴۰۱ ق.
 ۲۳. خوبی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، قم: مرکز نشر آثار الشیعه، ۱۴۱۰ ق.
 ۲۴. دینوری، احمد بن ابی داوود، *الاخبار الطوال*، چاپ پنجم، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، ۱۳۸۱ ش.
 ۲۵. ذهبی، محمد بن احمد، *تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر و الأعلام*، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۹ ق.

- انتشارات اندیشه هادی، ۱۳۸۸.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، به کوشش حسن موسوی خراسان و علی آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۴۰. عطاردی عزیزالله، *مسند الإمام الهادی*، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۰ ق.
۴۱. عطایی، محمدرضا، *تحلیلی از زندگانی امام هادی (ع)*، مشهد، کنگره جهانی حضرت رضا (ع)، ۱۳۷۱ ش.
۴۲. عقیقی بخشایشی، *زندگانی پیشوای دهم امام هادی (ع)*، قم، انتشارات نسل جوان، ۱۳۵۷ ش.
۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
۴۴. مجلسی، محمد باقر؛ *بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار*، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۳ ق.
۴۵. مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، چاپ هفتم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ ق.
۴۶. مسعودی، *اثبات الوصیه الامام علی بن ابی طالب (ع)*، دارالاضواء بیروت لبنان، الطبعة الثانية، ۱۹۸۸ م.
۴۷. مفید، محمد بن محمد عکبری، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۴۸. نجاشی، رجال، *به کوشش موسی شبیری زنجانی*، قم، *موسسه النشر الاسلامی*، ۱۱۴۱ ق.
۴۹. مقدسی، یدالله، *باز پژوهشی تاریخی ولادت و شهادت معصومان*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم: ۱۳۹۲ ش.
۵۰. *یاقوت الحموی، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی*، ۹۹۳۱ ق.

۲۶. راوندی، قطب‌الدین، *الخرائج و الجرائح*، قم: مدرسه الامام المهدی، ۱۴۰۹ ق.
۲۷. رفیعی علی، *تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۲۸. سید بن طاووس، *منهج الدعوات و منهج العنایات*، چاپ دوم، ترجمه محمد تقی بن علی نقی طبسی، چاپ مهارت، ۱۳۸۶ ش.
۲۹. سیدهاشم بحرانی، *مدینه المعجز فی دلائل الأئمه الأطهار و معجزهم*؛ سیدهاشم البحرانی (م ۱۱۰۷ ق)، قم، المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
۳۰. سیوطی، جلال‌الدین، *تاریخ الخلفاء*، به تحقیق محیی‌الدین عبدالحمید، مصر: مطبعة السعاده، ۱۳۷۱ ق.
۳۱. شریف قرشی باقر، *زندگانی امام علی الهادی (ع)*، چاپ دوم، ترجمه سید حسن اسلامی، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۳۲. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملک و النحل*، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
۳۳. صدوق، *التوحید*، چاپ هفتم، ترجمه علی اکبر میرزایی، انتشارات علویون، ۱۳۹۳ ش.
۳۴. طبرسی، فضل بن حسن، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، قم: آل‌البیت، ۱۴۱۷ ق.
۳۵. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *دلائل الإمامه*، به کوشش دراسات الاسلامیه، قم: بعثت، ۱۴۱۳ ق.
۳۶. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ الأمم و الملوک*، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ ق.
۳۷. طقوش، محمد سهیل، *تاریخ عباسیان طقوش*؛ بیروت، دارالفنائس، ۱۴۱۷ ق.
۳۸. طوسی محمد بن حسن، *مالی*، چاپ اول، ترجمه صادق حسن زاده،

واژگان کلیدی

امامت، امام هادی (ع) خلفای عباسی، متوکل، سامرا، وکلا، زیارت و زیارت نامه.

مقدمه

امام ابوالحسن علی بن محمد در نیمه ذی حجه سال ۲۱۲ در مدینه متولد شد^۱ و در سال ۲۵۴ در سن چهل و یک سال و شش ماهگی درگذشت.^۲ در هشت سالگی (سال ۲۲۰) به امامت رسید و حدود ۳۲ سال،^۳ امامت ایشان طول کشید. از القاب ایشان هادی (ع) و عسکری است. وقتی در روایتی از امام با تعبیر عسکری یاد شود و در آن شواهدی بر صدور خبر در شهر مدینه باشد، منظور حضرت هادی (ع) است^۴ و حکایت از آن دارد که حضرت هنوز به سامرا نرفته است. به جهت حضور امام در سامرا، به ایشان «ابوالحسن عسکری»^۵ و «صاحب عسکر»^۶ نیز می‌گفتند. بیان این القاب، از آن روست که بدانیم لقب عسکری، به امام یازدهم حضرت عسکری منحصر نیست و در تحلیل اخبار دچار اشتباه نشویم. امام هادی (ع) به جهت محدودیتی که در سامرا داشتند، گاهی در پاسخ به پرسش اصحاب، توقیعاتی صادر می‌کردند.^۷ که نشان می‌دهد در عین محدود بودن، حضرت از راه‌های مختلف از جمله توسط وکلا، با شیعیان ارتباط برقرار می‌کرده‌اند.

دوران امامت حضرت نسبت به امام قبل و بعد ایشان بیش‌تر بود و به همین

۱. کلینی، کافعی، ج ۱، ص ۷۹۴؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۲۹.

۲. همان.

۳. کلینی، کافعی، ج ۱، ص ۷۹۴.

۴. کافعی، ج ۷، ص ۶۱. تهذیب الأحکام، ج ۹، ص ۴۰۲: سَأَلْتُ الْعُسْكَرِيَّ بِالْمَدِينَةِ عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى بِمَالٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «سَبِيلُ اللَّهِ شَيْعَتُنَا».

۵. کلینی، کافعی، ج ۱، ص ۶۲۳.

۶. همان، ص ۳۲ و ص ۱۰۴.

۷. همان، ج ۶، ص ۳۵.

امام هادی (ع) و حاکمان زمانه

علی اکبر ذاکری^۱

چکیده

امامان شیعه در طول زندگانی، با خلفای زمان خود درگیر بودند و از طرف آنان اذیت و آزار آنان را تحمل می‌کردند. امام هادی (ع) نیز از این قاعده مستثنا نبود. دوران امامت حضرت با شش تن از خلفای عباسی هم‌زمان بود. در این زمان دوره جدید خلافت آغاز شد که ترکان بر دربار عباسی مسلط شدند و به عزل و نصب افراد می‌پرداختند. برای آشنایی با تلاش‌های دستگاه خلافت عباسی علیه امام و تبیین موضع حضرت، زمان امامت ایشان را به سه دوره تقسیم گردیده و موضع‌گیری خلفا در این دوره‌ها بررسی شده است. دوره اول از آغاز امامت حضرت در زمان معتصم تا مرگ واثق است. آسیبی از جانب این دو خلیفه به امام نرسید و واثق با علویان رفتار نیک داشت. امام از فرصت به دست آمده برای سازمان‌دهی وکلا بهره برد. دوره دوم با خلافت متوکل آغاز می‌شود. در این دوره حوادث اسفناک و نگران‌کننده‌ای رخ داد؛ مانند تخریب مرقد امام حسین (ع) کشتن جمعی از شیعیان، سخت‌گیری بر علویان و توطئه و سعایت علیه امام هادی (ع) متوکل امام را از مدینه به سامرا برد و مشکلات متعددی برای ایشان و وکلای امام ایجاد کرد؛ ولی امام هادی (ع) توانست از میان توطئه‌ها، موفق خارج شود. تا این‌که متوکل به دست فرزندش کشته شد؛ دوره سوم هم‌زمان با خلافت سه تن از خلفای عباسی بود. در این دوره دستگاه خلافت دارای ثبات نبود و به شهادت حضرت منجر گردید.

۱. عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

به مدت ۳۲ سال ادامه یافت. طبق نقلی تا شش سال و پنج ماهگی با پدر بود و امامت ایشان ۳۳ سال طول کشید.^۱ در این مدت امام هادی (ع) با شش تن از خلفای عباسی هم‌عصر بود. به میزان علاقه‌مندی خلفا و دشمنی آنان با طالبیان، موضع‌گیری‌های متفاوتی داشتند. حفظ قدرت برای خلفا اهمیت داشت و نباید تهدید می‌گردید. کشمکش‌های دربار هم در این موضع‌گیری‌ها نقش داشت.

حوادث مهمی در این دوران رخ داد، حتی در بغداد درگیری به وجود آمد و قیام‌های متعدد علویان^۲ و دیگر قشرهای جامعه،^۳ بروز کرد که از نا به سامانی اجتماعی و بحران سیاسی جامعه حکایت دارد. تسلط ترکان بر دربار و مشغول شدن خلفا به عیاشی و غفلت از حال مردم و ستم به آنان، این عکس‌العمل‌ها را در پی داشت:

۱. در زمان بنی‌امیه وزیران از عرب‌ها و در دوران اولیه بنی‌عباس تا پایان خلافت مأمون فارس‌ها در سمت‌های بالای دستگاه خلافت بودند. معتصم که مادرش از نژاد ترک بود، برای اولین بار ترکان را وارد بغداد کرد. او برای این‌که مردم از ناهنجاری‌های آنان در امان باشند، شهر سامرا را مرکز استقرار این نیروهای نظامی خودساخته^۴ و منطقه خوش آب و هوایی که در آن خود و سپاهیان‌شان در امنیت و به دور از حواشی احتمالی برخورد با مردم، زندگانی کنند و به ظاهر در آرامش بیش‌تر و بدون دغدغه به سربرزند.

۲. اشتغال خلفا به خوش‌گذرانی، از دیگر ویژگی‌های این دوران بود. مردان آوازخوان و کنیزکان خوش‌روی و رقص در دربار از دیگران نفوذ بیش‌تری داشتند.

جهت فعالیت‌ها و گزارش‌های بیش‌تری درباره ایشان و خلفای وقت مطرح است. با توجه به این‌که حضرت در زمان شش تن از خلفای عباسی زندگانی کردند، می‌توان این زمان را به سه دوره کلی تقسیم کرد و به موضع‌گیری‌های هر یک از خلفا در برابر امام پرداخت.

پیشینه تحقیق

کسانی که درباره امام هادی (ع) به تفصیل سخن گفته و یا اثری درباره ایشان نگاشته‌اند، در این باره گزارش‌هایی نقل کرده‌اند. مثلاً محلاتی در *تاریخ سامرا*، جلد سوم کتابش را به زندگانی امام هادی (ع) اختصاص داده و بیش از ۲۵ مورد از این‌گونه آورده است. در کتاب *مسند امام هادی (ع) آقای عطاردی*، حیات امام هادی (ع) آقای قرشی و *زندگانی حضرت امام علی‌التقی* تهیه شده در جهاد سازندگی خراسان، به این موضوع پرداخته‌اند. نوآوری مقاله، تقسیم دوران امامت حضرت به سه دوره است که در هر دوره فعالیت‌های سیاسی امام و تلاش‌های دستگاه خلافت علیه امام و شیعیان مشخص و ارزیابی شده است. با این تقسیم‌بندی، ابهامات برخی روایات که مشتمل بر حوادث آن دوره است، برطرف و زمان وقوع رخدادها مشخص گردیده است. نوآوری دیگر مقاله، تحقیق درباره زمان بردن امام به سامراست. از بین دو قول، نظری که رفتن حضرت را در سال ۲۴۳ می‌داند که مطابق با نقل کتاب *کافی* و *رشاد* مفید است، با بیان ادله و شواهد متعددی تقویت گردیده است.

امام هادی (ع) و خلفای عباسی

دوران امامت امام هادی (ع) با شهادت پدرش امام جواد (ع) به سال ۲۲۰ قمری^۱ در هشت سالگی آغاز شد و تا درگذشت حضرت در سال ۲۵۴ قمری^۲

۱. کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۷۹۴.

۲. شیخ طوسی، *تهذیب‌الأحكام*، ج ۶، ص ۲۹.

۱. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۱۰۴.

۲. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۹، ص ۳۰۳.

۳. قاضی نعمان، *شرح الاخبار*، ج ۳، ص ۶۴۳.

۴. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۹، ص ۱۱؛ یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۳۷۴.

۵. یاقوت حموی، *معجم‌البلدان*، ج ۳، ص ۴۷۱.

است که امکان جانشینی ایشان را دارد، به فکر تربیت وی افتادند؛ زیرا امام هادی (ع) در آن زمان هشت^۱ و به نقلی حدود شش ساله و نیم داشتند.^۲ از نظر دستگاه خلافت، چنین فردی نمی‌توانست تهدیدی برای آنان باشد. خبری در این دوره نقل شده که بسیار مهم است. معتصم که مردی متعصب و مخالف اهل بیت (ع) بود، به دید یک بچه به امام هادی (ع) می‌نگریست که با مسائل عقیدتی و سیاسی بیگانه است که می‌توان با آموزش وی توسط افراد کارکشته و مخالف اهل بیت، او را به گونه‌ای تربیت کرد که در آینده نه تنها با دستگاه خلافت مخالفتی نداشته باشد بلکه او جزو مخالفان طالبیان باشد که گاهی در منطقه‌ای به قیام و شورش دست می‌زنند. از این منظر، عمر بن فرج که مردی متعصب بود، از جانب معتصم به مدینه آمد. خواست دانشمندی ناصبی و مخالف اهل بیت را برای آموزش امام معرفی کند تا به نظر خودش ایشان با تفکر مخالف اهل بیت و ناصبی، تربیت شود. برای این کار مردی به نام ابو عبدالله جنیدی، انتخاب شد. خلیفه از این انتخاب خوش حال بود. در زمان آموزش او را در قصر قرار دادند و ارتباطش را با شیعیان قطع کردند و روزها جنیدی برای آموزش وی می‌آمد و بعد در اتاق محبوس می‌شد. وقتی جنیدی با حضرت روبه‌رو شد و ارتباط یافت، از ذکاوت و توان علمی امام تعجب کرد و نه تنها به قول خودش چیزی به حضرت نیاموخت، بلکه از حضرت مطالب زیادی فراگرفت و طرف‌دار اهل بیت (ع) گردید.^۳

۲. امام هادی (ع) و واثق

تمام دوران حکومت پنج‌ساله واثق (ح ۲۲۷-۲۳۲ق) در زمان امامت حضرت هادی (ع) بود. به نظر می‌رسد جانشین معتصم، حساسیت خلیفه قبلی را

اسحاق بن ابراهیم موصلی که خود شاعر و ندیم دربار و آوازخوان بود،^۱ گزارش‌های متعددی از دربار معتصم در این باره دارد.^۲ متوکل نیز در این زمینه شهره بود که امام هادی (ع) به دستوری در یکی از همین مجالس احضار شد.^۳ امور کشور به دست ترکان بود که هر روز خلیفه‌ای را از تخت به زیر می‌آوردند و دیگری را جانشین وی می‌کردند.^۴

۳. سامرا که معتصم آن را مرکز خلافت کرده بود،^۵ برای اولین بار ائمه شیعه را در کنار دستگاه خلافت جای داد و این حادثه جدیدی بود که سابقه نداشت و آنان تحت کنترل شدید دستگاه خلافت قرار گرفتند. درباره چگونگی بردن امام هادی (ع) به سامرا در ادامه سخن خواهیم گفت.

دوره اول: از آغاز امامت تا پایان خلافت واثق

امام جواد (ع) توسط معتصم دو بار به بغداد فراخوانده شد^۶ و بار دوم در سال ۲۲۵ در بغداد به شهادت رسید و از این زمان دوران امامت امام هادی (ع) آغاز شد.^۷ این دوره هم‌زمان با خلافت دو خلیفه بود. هفت سال در زمان معتصم ح ۲۱۸-۲۲۷ق) و تمام دوران خلافت واثق به مدت پنج سال و اندی تا سال ۲۳۲ این دوره را تشکیل می‌دهد.

۱. معتصم عباسی

بعد از شهادت امام جواد در بغداد، دستگاه خلافت می‌خواست بداند که جانشین ایشان چه کسی است. وقتی متوجه شد حضرت دارای فرزندی

۱. زرکلی، الأعلام، ج ۱، ص ۲۹۲.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۱۲۱.

۳. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱؛ کراچکی، کنزالفوائد، ج ۱، ص ۱۴۳.

۴. طبری، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۴۸۲.

۵. ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۱، ص ۵۶.

۶. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۳.

۷. همان، ص ۷۹۴.

۱. همان؛ شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۵۹۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۹۷۳.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۰۴.

۳. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۳۲؛ جمعی از نویسندگان، اعلام الهدیه، ج ۲۱، ص ۱۸؛ محلاتی، تاریخ

سامرا، ج ۳، ص ۵۲۱.

به علویان نداشتند و به دیده احترام به امام می‌نگریسته است. ابن طقطقی در توصیف واثق، اعتقاد دارد که وی دارای رفتار نیک با طالبیان بوده است.^۱ در تحلیل چرایی این رفتار، بخشی به ویژگی خلیفه برمی‌گردد. روش او را در بسیاری از امور مانند مأمون دانسته‌اند.^۲ بخشی مرتبط با اوضاع سیاسی - اجتماعی آن زمان است. چنین به نظر می‌رسد واثق مانند مأمون و معتصم، به قدمت قرآن قائل بود. او مصمم بوده با معتقدان به خلق قرآن، مبارزه کند. جمع بسیاری از علما را به این اتهام زندانی کرد^۳ و برخی را به دار زد و سراز بدن جدا کرد، مانند احمد بن نصر بن مالک خزاعی در سال ۲۳۱ قمری.^۴ واثق با برخورد نیک با علویان، کوشید جمعی از نیروهای مردمی را که دارای موقعیت اجتماعی بودند، با خود همراه سازد و از خود نرنجانند و مانع ایجاد جبهه‌ای دیگر در برابر خود گردد. به همین جهت، در دوران وی خبری از قیام علویان نیست. به نمونه‌هایی از تعامل خوب وی اشاره می‌کنیم:

۱. مأمون فدک را به علویان بازگرداند و سپس غصب شد، اما واثق فدک را بازگرداند.^۵

۲. یحیی بن اکثم قاضی و فقیه بنام زمان در مجلس واثق که فقهای معروف هم حاضر بودند، پرسید: «وقتی آدم حج انجام داد، چه کسی سراو را تراشید؟» همه از پاسخ درماندند. واثق گفت: «من شخصی را احضار می‌کنم که این پرسش را پاسخ گوید». همه منتظر بودند پاسخ‌گوی این مشکل، چه کسی خواهد بود. فردی را نزد علی بن محمد بن علی امام هادی (ع) فرستاد. حضرت حاضر شدند. پرسید: «ای ابوالحسن چه کسی سر آدم را تراشید؟» حضرت فرمود: «به خدا از شما می‌خواهم که مرا از پاسخ به این پرسش معاف کنید». واثق گفت:

«تورا سوگند می‌دهم که پاسخ آن را بدهی؟» حضرت فرمود:

اکنون چاره‌ای نیست! به درستی که پدرم از جدم از پدرش از جدش نقل کرده که رسول خدا فرمود: «خداوند به جبرئیل دستور داد که فرود آید با یاقوتی از بهشت. پس فرود آمد و با آن، سر آدم را مسح کرد، پس از آن موهای سرش ریخت. به هر مقدار که نور آن یاقوت رسید، جزو حرم قرار گرفت».^۱ این خبر حکایت از آن دارد که واثق به دانش حضرت ایمان و اعتقاد داشته که در جمع فقها ایشان را برای پاسخ‌گویی به این پرسش، دعوت کرده است.

۳. در سال ۲۳۰ قمری که اعراب راهزن و متجاوز قبایل اطراف مدینه، به مدینه تجاوز کردند، بغای کبیر فرمانده بنام عباسی، برای سرکوب متجاوزان به مدینه آمد.^۲ امام برای دیدن سپاه این فرمانده ترک، به بیرون مدینه رفت تا ببیند چگونه سپاهش را سازمان‌دهی و با اعراب شورشی مبارزه می‌کند.^۳ دیدار از سپاه بغا که برای سرکوب متجاوزان به مدینه آمده بودند، از یک طرف تشویق سپاهیان توسط شخصیتی مردمی و محبوب بود و از جانب دیگر، برای هم‌دلی با مردم مدینه که مورد غارت و ستم اعراب اطراف مدینه قرار گرفته بودند. بغا هم با طالبیان مهربان و خوش برخورد بود.^۴ بغا به جهت نجات مردی علوی که به اتهام بدعت دستگیر شده و بغا او را در زمان معتصم از مرگ نجات داد. مورد لطف امیرالمؤمنین علی (ع) قرار گرفت و عمری طولانی کرد و در هیچ جنگی آسیب ندید.^۵

۴. خیران اسباطی از بغداد به مدینه آمد. وقتی حضرت از وضعیت واثق می‌پرسد، خیران می‌گوید: «او را در عافیت و سلامت ترک کرده‌ام و آخرین دیدار را با وی طی ده روز گذشته داشتم». امام خبر مرگ او و ابن زیاد و به خلافت

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۲۱، ص ۶۵.

۲. ابن اثیر، الکامل، ج ۷، ص ۲۱.

۳. طبرسی، اعلام‌الواری، ص ۹۵۳؛ راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۴۷۶.

۴. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۶۷.

۵. همان.

۱. ابن طقطقی، الفخری فی الآداب السلطانیة، ص ۲۵۴.

۲. زرکلی، الاعلام، ج ۸، ص ۲۶-۳۶.

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۸۴؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۱، ص ۰۵۲.

۴. طبری، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۹۳۱.

۵. علامه حلی، نهج الحق و کشف الصدق، ص ۸۵۳.

دچار مشکل گردیدند و به سه فرقه تقسیم شدند.^۱ اما در زمان امام هادی (ع) این مشکل تا حدودی برطرف شده بود و معتقد بودند کسی که امام هست، با علوم الهی آشناست و تفاوت ندارد کوچک و یا بزرگ باشد. بیش تر شیعیان به امامت امام هادی (ع) اعتقاد داشتند؛ جزاندکی که مدتی به امامت برادرش موسی بن محمد قائل شدند و آنان هم از این نظریه سرعت برگشتند.^۲ در نتیجه می‌توان گفت: موقعیت امام هادی (ع) روزافزون بود و افراد بیش تری به حضرت گرایش می‌یافتند و شیعیان بر امامتش اتفاق نظر داشتند. ممکن است گفته شود که این اختلافات، برخاسته از اختلافات شیعیان بوده است و ربطی به دستگاه خلافت ندارد؛ ولی باید توجه داشت که حساسیت دستگاه خلافت به موضوعی باعث می‌شود که شیعیان برای رسیدن به حق، با احتیاط فراوان و با تأخیر به نتیجه برسند. برای نمونه، هشام بن سالم می‌گوید:

بعد از شهادت امام صادق (ع) نمی‌دانستم امام بعدی کیست. جمعی بر عبدالله بن جعفر گرد آمده بودند از او پرسش‌هایی شد که به درستی پاسخ نداد. ما نگران خارج شدیم و در کوچه‌های مدینه حیران نشستیم. تا این که پیرمردی مرا صدا زد. خیلی نگران شدم که از جاسوسان حکومت باشد. مشخص شد فرستاده موسی بن جعفر است.^۳

بعد از شهادت امام جواد (ع) وقتی شیعیان در منزل محمد بن فرج رخجی برای آگاهی از امام بعدی، جمع شدند، با احتیاط نامه‌ای برای پدر خیزرانی نوشت که از این موضوع اطلاع داشت. در آن نامه آمده که اگر ترس از شهرت نبود، دسته جمعی خدمت شما می‌رسیدیم؛^۴ یعنی مجبور بودند با احتیاط تمام موضوع امامت امام بعدی را پی‌گیری کنند.

رسیدن متوکل را به وی داد.^۱ این گزارش، حکایت از آن دارد که خیران هم با حکومت رابطه داشته و حتی با واثق دیدار کرده و هم معتمد امام هادی (ع) بوده که خبر مرگ واثق را که خبری غیبی است به او می‌دهد؛ زیرا این‌گونه اخبار را اگر به افراد بی‌اعتقاد می‌گفتند، آنان نه تنها باور نمی‌کردند بلکه امام را به دروغ‌گویی متهم می‌کردند.

البته این مطلب به معنای تأیید عملکرد واثق نیست گرچه حکایت از آن دارد که خیران نیروی نفوذی و مرتبط با دستگاه خلافت بوده است.

ویژگی‌های این دوره

دوره اول دارای ویژگی‌های خاصی است.

الف) تثبیت امامت

استفاده از فرصت به دست آمده در این دوره برای تثبیت امامت در جهت تقویت جبهه حق، به معنای استفاده درست و به جا از فرصت است، زیرا سابقه دستگاه خلافت در رویارویی با امامان قبلی، نشان می‌دهد که آنان مانع کسب هرگونه موقعیت از طرف ائمه شیعه هستند و با اتهام به دست گرفتن قدرت و حکومت، امامان قبلی شیعه را به شهادت رساندند. حساسیت کم دستگاه به علویان، باعث شد که امام هادی (ع) با سرعت بیش تر امامت خود را تثبیت کند.

معمولاً بعد از شهادت هر امامی تا مدتی شیعیان درباره شناخت امام بعدی دچار مشکل می‌شدند و گاهی در چنین زمان‌هایی، مذاهب انحرافی به وجود می‌آمد؛ مانند ظهور واقفیه بعد از شهادت موسی بن جعفر (ع).^۲ بعد از شهادت امام رضا (ع) شیعیان درباره جانشینی حضرت به جهت سن کم امام جواد (ع)

۱. همان، ص ۵۱۳.

۲. همان، ص ۷۱۳.

۳. کافی، ج ۱، ص ۱۵۳: فَخَفْتُ أَنْ يَكُونَ عَيْنًا مِنْ عُيُونِ أَبِي جَعْفَرٍ الْمُنْصُورِ.

۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۲۳.

۱. مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۰۳.

۲. سید مرتضی، الفصول المختارة، ص ۲۱۳.

ب) سازمان‌دهی وکلا

محدودیت‌های بنی عباس برای ائمه شیعه، باعث شد آنان ارتباط خود را با شیعیان از طریق وکلای خاص خود برقرار کنند و مشکلات علمی آنان را برطرف سازند و وجوه شرعی را از این طریق دریافت کنند و به مصرف برسانند. این دوره، فرصت خوبی بود که امام تشکیلات وکالت را سامان‌دهی کنند و با توجه به وضعیت جدید سیاسی و حوادث آینده تغییراتی را در تشکیلات سازمان وکالت اعمال نماید که دستگاه خلافت نتواند به آن تشکیلات آسیب برساند. از سوی دیگر، شیعیان به این بلوغ برسند که در صورت دست‌رسی نداشتن به امام، از طریق وکلا مشکلات خود را حل کنند. از سوی دیگر، کارزمینه‌سازی برای دوران امامت حضرت مهدی (عج) بود. ما در صدد بیان تشکیلات وکالت در زمان حضرت و قبل از آن نیستیم؛ اما نمی‌توان از تلاش‌های حضرت در این مقطع برای سامان‌دهی وکلا غافل بود. حضرت در نامه‌ای به تاریخ ۲۳۲ قمری که به ابوعلی بن بلال می‌نویسد، ابوعلی بن راشد را به عنوان جانشین حسین بن عبدربه برمی‌گزیند. این تاریخ کم‌تر از یک سال قبل از خلافت متوکل است.^۱ در نامه‌ای که به شیعیان بغداد، مدائن و سواد عراق (کوفه) نوشت، ابوعلی بن راشد را به عنوان وکیل معرفی کرد.^۲ در نامه‌ای دیگر به ایوب بن نوح یکی از وکلا، محدود وکالت وی و ابوعلی بن راشد را مشخص می‌کند و از وی می‌خواهد با هم کم‌تر ارتباط داشته باشند و هر یک در محدوده وظایفش عمل کند و از مردم بغداد و مداین چیزی دریافت نکنند.^۳

دوره دوم: خلافت متوکل عباسی

متوکل (۲۳۲-۲۴۷ق) از خلفای ستم‌گرو مادرش ترک و خاله موسی بن بغا بود.^۴ به قدرت رسیدن وی را امام هادی (ع) به اطلاع یکی از یاران خود رساند.^۵

۱. کثی، رجال کثی (اختیار معرفة الرجال)، ص ۳۱۵.

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۳.

۳. همان.

۴. همان، ص ۴۱۵.

۵. بغدادی، المحبر، ص ۴۴.

۶. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۸۹۴.

وی در ۲۴ ذی حجه ۲۳۲ قمری به خلافت رسید.^۱ متوکل در جنایت و فساد شهره بود. او یکی از خلفای قدرتمند بود که بسیار ستم کرد و امام هادی (ع) و شیعیان در دوره وی دچار مشکلات فراوانی شدند. بارها به امیرالمؤمنین علی (ع) توهین کرد^۲ و ابن سکیت را به جرم محبت امام علی (ع) به وضع فجیعی کشت.^۳ به گفته ذهبی، متوکل بدون خلاف ناصبی بود.^۴ ولی نتوانست آسیب جدی به حضرت هادی (ع) برساند.

این دوره از امامت حضرت را به دو بخش می‌توان تقسیم کرد:

۱. دوران مدینه

دوران مدینه از خلافت متوکل در آخرین روزهای سال ۲۳۳ قمری آغاز می‌شود و تا بردن امام به سامرا در سال ۲۴۳ قمری ادامه دارد.^۵ در این دوره حوادث مهمی رخ داد. الف) متوکل زوار قبر امام حسین (ع) را مجازات می‌کرد و در سال ۲۳۶ قمری، دستور تخریب مرقد حضرت را صادر کرد.^۶ او بر قبر امام حسین (ع) آب بست تا نابود شود، اما آب در اطراف مرقد مطهر امام دور می‌زد؛^۷ به همین جهت به آن «حائر» می‌گویند.^۸ امام هادی (ع) با این عملکرد متوکل با ترویج زیارت امامان، مبارزه کرد که در پایان این دوره اشاره خواهیم کرد.

ب) متوکل با اعمال قدرت، در سال ۲۳۴ قمری توانست اندیشه معتزلی را از بین ببرد و اهل حدیث را که پیرو اشعری بودند و از تعقل به دور و به تعبیر

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۳.

۲. ابن اثیر، الکامل، ج ۷، ص ۵۵.

۳. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۸۱، ص ۲۵۵.

۴. همان.

۵. مفید، الفریساد، ج ۲، ص ۱۳.

۶. ابن اثیر، الکامل، ج ۷، ص ۵۵. ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۱، ص ۷۳۲. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۷۱، ص ۸۱.

۷. طوسی، الأموال، ص ۵۲۳-۷۲۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۱۲.

۸. زبیدی، تاج العروس من جواهر النقا موس، ج ۶، ص ۷۱۳.

۲. دوران سامرا

این دوره از سال ۲۴۳ قمری، با تبعید حضرت به سامرا آغاز شد و با مرگ متوکل در سال ۲۴۷ به مدت پنج سال ادامه یافت. در این زمان امام با مشکلات فراوانی روبه‌رو می‌شود که با درایت بر آن مشکلات فائق آمد. این دوره با سعایت بدخواهان شروع شد.

حاکم مدینه عبدالله بن محمد بن داوود هاشمی، در نامه‌ای به متوکل نوشت: «عده‌ای او را امام می‌دانند.^۱ اگر نیاز به حرمین داری، علی بن محمد را از آن خارج نما؛ زیرا وی مردم را به خود می‌خواند و جمع فراوانی از او پیروی می‌کنند.»^۲ امام در نامه‌ای به متوکل، ادعاهای حاکم مدینه را تکذیب کرد.^۳ متوکل برای آوردن امام هادی (ع) به سامرا، یحیی بن هرثمه را فرستاد و نامه‌ای هم برای امام نوشت. او هدف از فراخوانی را اشتیاق دیدار حضرت، بیان کرد. این نامه مفصل و تاریخ نگارش آن سال ۲۴۳ است.^۴ در نتیجه انتقال حضرت به سامرا، همان سال و در روز دوشنبه سوم رجب بوده است.^۵ وقتی یحیی بر حضرت وارد شد. اعضای خانواده امام، صدایشان به گریه و ناله بلند گردید. یحیی گفت که برای آزار ایشان نیامده و برای آنان سوگند خورد و آنان را آرام کرد. یحیی خانه را گشت و چیزی جز قرآن و دعا نیافت. او را با احترام به سامرا برد و گزارشی از حوادث مسیر راه به متوکل داد.^۶ به دستور متوکل شب اول حضرت را در کاروان‌سرای صعالیک دزدها و فقرا جای دادند و روز بعد، خانه‌ای ویژه برای ایشان در نظر گرفت. وقتی امام را به سامرا منتقل کردند، ایشان را در خانه‌ای زندانی نمودند. صقر بن ابی دلف گوید:

به دیدن آقایمان ابوالحسن رفتم؛ وقتی او را متوکل به سامرا آورد. حاجب

برخی رهبران عوام بودند،^۱ بر جامعه اسلامی حاکم کند. وی جوایزی به فقها و محدثان داد و امر کرد اخباری در رد معتزله نقل کنند.^۲ به همین جهت برخی او را هم‌ردیف عمر بن عبدالعزیز دانسته‌اند که بدعت را نابود کرد.^۳ این کار باعث خاتمه یافتن جریان بحث خلق و قدمت قرآن شد.

امام هادی (ع) که از حوادث زمان واثق و وضعیت آینده آگاه بود. قبل از آن، نامه‌ای به شیعیان بغداد نوشت و جدال در این موضوع را بدعت و بیهوده و باعث فتنه و هلاکت دانست:

نَحْنُ نَرَى أَنَّ الْجِدَالَ فِي الْقُرْآنِ بِدْعَةٌ اشْتَرَكَ فِيهَا السَّائِلُ وَالْمُجِيبُ؛^۴

نظر ما این است که جدل درباره قرآن، بدعتی است که در آن پرسش‌کننده و پاسخ‌دهنده شریک هستند.

این نامه، موضع امام را نشان می‌دهد که نباید شیعیان در هیچ مقطعی وارد این‌گونه مباحث بیهوده شوند.

ج) متوکل، عمر بن فرج رخجی^۵ را برمکه و مدینه گمارد. او به شدت تمام با طالبیان برخورد می‌کرد و اجازه نمی‌داد مردم به آنان کمک کنند و اگر کسی کمک می‌کرد، او را عقوبت می‌کرد؛ به گونه‌ای که برخی از زنان علوی لباس نداشتند و از یک لباس، چند تن برای نماز استفاده می‌کردند.^۶ این محدودیت برای علویان ادامه داشت. در این مقطع یکی از کارهای امام هادی (ع) کمک به این دسته از علویان بود.^۷

۱. بغدادی، المنعم، ص ۶، مقدمه.

۲. ابن قتیبه دینوری، الإمامة والسياسة، ج ۱، ص ۱۱. ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۱، ص ۷۰۲. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۷۱، ص ۳۲.

۳. ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۱، ص ۸۱.

۴. صدوق، الأملی، ص ۶۴۵ و همو، التوحید، ۴۲۲.

۵. در سال ۳۳۲ متوکل اموال وی را مصادره کرد (ابن اثیر، الکامل، ج ۷، ۹۳).

۶. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص: ۹۷۴.

۷. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۸۹۴.

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۸۴. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۹۰۳.

۲. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۳۳۲.

۳. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۹۰۳.

۴. کافی، ج ۱، ص ۱۰۵. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۹۰۳.

۵. حسن قلی، تاریخ قم، ص ۱۰۲. البته تاریخ قم سال ۳۳۲ را پذیرفته است.

۶. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۴۸. همو، اثبات الوصیه، ص ۳۳۲.

متوکل اجازه داد بر حضرت وارد شوم و گفتم: «اجازه دهید او بر مرد علوی زندانی در خانه وارد شود». نزد حضرت رفتم و سؤال خود را از ایشان پرسیدم.^۱

حضرت به مدت ده سال و چند ماه تا زمان شهادت در سامرا و عسکر، ساکن شد.^۲

روش امام به گونه‌ای بود که توانست با وجود محدودیت‌ها از گزند او در امان بماند و توطئه‌های متعددی را که از طرف نیروهای مخالف علیه حضرت، در دستگاه خلافت طراحی شده بود، خنثی سازد و از کشتی نجات اهل بیت (ع) پاسداری کند.

خلفای بنی عباس و از جمله متوکل دانش ایشان را باور داشتند. گاهی متوکل مشکلات فقهی را از حضرت می‌پرسید. از جمله حکم مرد نصرانی که با زن مسلمان زنا کرده و هنگام دستگیری، مسلمان شده بود.^۳ این آگاهی از توانایی علمی، باعث نگرانی دستگاه خلافت هم می‌شد که مبادا افرادی به اهل بیت (ع) گرایش یابند و در نتیجه قدرت آنان تهدید شود. این که امام هنگام پاسخ دادن به مسائل، اول درخواست می‌کند از دادن پاسخ، ایشان را معذور بدارند، به همین جهت است. روشن شدن میزان دانش آنان، از یک سو حساسیت علما و درباریان را برمی‌انگیخت و زمینه را برای سعایت جمعی که از پاسخ‌گویی درمانده‌اند، فراهم می‌ساخت. از جانب دیگر، باعث محبوبیت آنان در میان جمعی می‌شد که ممکن بود ناتوانی علمی خلفا را دلیل بر ناشایستگی آنان برای خلافت تلقی کنند و این مسأله، حساسیت دستگاه خلافت را دوچندان می‌کرد. در واقع با پاسخ به مسأله که دیگران از پاسخ آن درمانده‌اند حداقل دو گروه مخالف بروز می‌کند و این خود زمینه‌ساز سعایت‌های درباریان چاپلوس و دنیاطلب را فراهم می‌سازد. همان‌گونه که بیان شد، متوکل هرگونه

۱. صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۲۸۳.

۲. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۱۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۸۹۴.

۳. من‌لایحضره‌الفقیه، ج ۴، ص ۷۳.

رفت و آمد به منزل امام را کنترل می‌کرد.

گزارش‌هایی وجود دارد که برای متهم کردن امام هادی (ع) تلاش زیادی شده است. نمونه‌هایی از این گزارش‌ها بیان می‌شود.

الف) اتهام دریافت مال و گردآوری سلاح

موقعیت اجتماعی بالای امام هادی (ع) در میان مردم و علویان، باعث حساسیت دیگران می‌شد. فقر و مشکلات مالی، باعث می‌گردید که برخی طالبیان هم که به امامت معتقد نبودند، برای کسب موقعیت در دربار، به سعایت حضرت دست بزنند و دربار را نسبت به فعالیت‌های حضرت حساس کنند، به ویژه که آنان رفت‌وآمدهایی با اقوام و آشنایان خود داشتند و با شناخت امام بیگانه بودند. شخصی به نام بطحایی علوی، به سعایت از امام هادی (ع) پرداخت و مدعی شد عده‌ای سلاح و مال برای حضرت می‌فرستند. متوکل به حاجب خود سعید، دستور داد شبانه به خانه حضرت یورش برند و هرچه از مال و سلاح در آن جاست، بیاورند. سعید با مأموران به منزل امام یورش بردند و دیدند ایشان بر حصیری نماز می‌خواند. آنان شمشیر و کیسه دیناری را که با حضرت بود، با خود بردند. این دینارها را مادر متوکل برای حضرت فرستاده بود. جریان از این قرار بود که متوکل به جهت دُم‌لی که داشت، مریض شد. پزشکان جرأت نداشتند با آهن داغ زخمش را درمان کنند. مادرش نذر کرد اگر پسرش بهبود یابد، پول فراوانی از اموال خود را به امام هادی (ع) تقدیم کند. از سوی دیگر، فتح‌بن خاقان که از درمان متوکل عاجز شده بود، به خلیفه پیشنهاد کرد فردی را نزد امام هادی (ع) فرستد و از ایشان درمان متوکل را بخواهد. متوکل پذیرفت و امام هادی (ع) دستور ساخت مرهمی را داد که شماری آن را به تمسخر گرفتند. وقتی بر اساس آن مرهم وی را درمان کردند، متوکل خوب شد. مرثه بهبودی وی را به مادرش دادند و او برابر نذر خود ده هزار دینار نزد حضرت فرستاد و مهر خود را بر کیسه‌های زر زد. آن کیسه‌ها را از منزل امام نزد متوکل بردند. متوکل مهر

فرستادند و شبانه ناگهانی، برایشان یورش بردند. آنان حضرت را در خانه تنها دیدند که در بر او بسته است و مشغول قرائت *تکران* است و برتن لباسی پشمین دارد و برسنگریزه‌ها و رمل‌ها نشسته و ملحفه‌ای پشمی بر سر، مشغول نیایش است و آیات وعده و وعید را می‌خواند. آنان با حال، حضرت را نزد متوکل بردند. خلیفه در بزم شراب بود. به حضرت احترام کرد و ایشان را در کنار خود جای داد و جامی شراب تعارف امام کرد. حضرت رد کرد و فرمود:

وَاللَّهِ مَا خَامَرَ لَحْمِي وَ دَمِي قَطُّ فَأَعْفِنِي مِنْهُ؛ به خدا سوگند که خون و گوشتم هرگز به شراب آمیخته نشده است، مرا از نوشیدن آن عفو کن!
 خلیفه گفت: «با صدایی مرا مهمان کن و شعری بگویی که آن را بپسندم!» فرمود:
 «مرا عفو نما!» متوکل گفت: «چاره‌ای از آن نیست». حضرت اشعار زیبایی را خواندند:
 بَأْتُوا عَلَيَّ قُلُوبَ الْأَجْبَالِ تَحْرُسُهُمْ * غَلْبُ الرِّجَالِ فَلَمْ تَنْفَعَهُمُ الْقُلُوبُ ...

قله‌های بلند را برای خود منزلگاه کردند و همواره مردان مسلح در اطراف آن‌ها بودند و آن‌ها را نگهبانی می‌کردند؛ ولی هیچ‌یک از آن‌ها نتوانست جلو مرگ را بگیرد و آن‌ها را از گزند روزگار محفوظ بدارد.
 سرانجام از دامن آن قله‌های منیع و از داخل آن حصن‌های محکم و مستحکم به داخل گودال‌های قبر، پایین کشیده شدند و با چه بدبختی به آن گودال‌ها فرود آمدند!

در این حال منادی فریاد کرد و به آن‌ها بانگ زد که: کجا رفت آن زینت‌ها و آن تاج‌ها و هیمنه‌ها و شکوه و جلال‌ها؟
 کجا رفت آن چهره‌های پرورده نعمت‌ها که همیشه از روی ناز و نخوت، در پس پرده‌های الوان، خود را از انظار مردم مخفی نگاه می‌داشت؟
 قبر عاقبت آن‌ها را رسوا ساخت. آن چهره‌های نعمت‌پرورده، سرانجام جولانگاه کرم‌های زمین شد که بر روی آن‌ها حرکت می‌کنند!
 زمان درازی دنیا را خوردند و آشامیدند و همه چیز را بلعیدند؛ ولی امروز همان‌ها که خورنده همه چیزها بودند، مأكول زمین و حشرات زمین واقع شده‌اند!

۱. ترجمه اشعار از استاد مرتضی مطهری است، مجموعه آثار، ج ۸۱، ص ۹۳۲.

مادرش را شناخت و مادر داستان نذرش را بیان کرد. متوکل دستور داد کیسه زر دیگری به حضرت بدهند. سعید مجری دستوره‌های خلیفه، آن‌ها را نزد حضرت برد و خود را معذور دانست. امام فرمود:

ستم‌گران به زودی خواهند دانست که چه سرانجامی خواهند داشت.^۱

ب) تلاش برای بدنام کردن حضرت

با این‌که امام هادی (ع) چندین سال در سامرا ساکن بود، متوکل نتوانست حضرت را از نظر مردم بیندازد و یا در بزم خود حاضر کند و با این کار از محبوبیت ایشان بکاهد. این موضوع، باعث رنجش و بغض متوکل شده بود. از این رو، روزی متوکل به اطرافیانش گفت:

وای بر شما! موضوع ابن‌الرضا مرا درمانده کرده است. از می‌گساری و هم‌نشینی با من سرباز می‌زند تا فرصتی برای تحقیر وی بیابم.

اطرفیان گفتند: «اگر به او راه نمی‌یابی، برادرش موسی (مبرقع)^۲ هست؛ او را، ابن‌الرضا معرفی کنیم». موسی در دام توطئه آنان گرفتار شد و طبق خواستشان عمل کرد و نصیحت امام را در اجتناب از کار خلاف، نپذیرفت. بعد از سه سال، به وی اجازه ندادند با متوکل ملاقات کند.^۳ آنان از این راه هم نتوانستند به حضرت ضربه بزنند.

ج) بزم خلیفه و خواندن اشعار عبرت‌آموز

سعایت‌گران از هر راهی برای تخریب امام هادی (ع) استفاده می‌کردند. به متوکل گفته شد در خانه حضرت، سلاح و نامه‌هایی از شیعیان قم است و او تصمیم برگرفتن قدرت و حکومت را دارد. گروهی از ترک‌ها را به منزل حضرت

۱. کافی، ج ۱، ص ۹۹۴: «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (شعراء: ۷۲۲).

۲. محسن فیض کاشانی، الوافی، ج ۳، ص ۱۴۸: منظور از موسی، موسی مبرقع دانسته شده است؛ و چون برقع بر روی خود می‌زد قی‌ها او را از قم بیرون کرده و بعداً به قم بازگرداندند. (قی، تاریخ قم، ص ۵۱۲).

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۰۵.

- حضرت به نقلی، در سال اول حضور در سامرا،^۱ به زیارت امیرالمؤمنین علی در نجف رفت و بعد بارها در کنار مرقد آن حضرت، زیارت‌نامه می‌خواند که به یادگار مانده است.^۲ تعبیر «کان یقول» که در خبر آمده، حکایت از تکرار زیارت امیرالمؤمنین دارد. افزون بر این که زیارت‌نامه‌هایی درباره دیگر بزرگان از ایشان نقل شده است.^۳

- به یکی از یاران خود زیارت جامعه را آموزش داد که هنگام زیارت امیرمؤمنان و دیگر معصومان بخواند^۴ و به شیعیان آموزش دهد. این زیارت‌نامه دارای مضامین ارزشمند بلند و بی‌مانندی است.

- زمانی که حضرت مریض شد، از یاران خود خواست شخصی را به حائر حسینی بفرستند تا برای سلامت ایشان دعا کند و این مطلب را تکرار می‌کرد. ابوهاشم جعفری گوید: «جریان را برای علی بن بلال تعریف کردم. او با تعجب گفت: با حائر چکار دارد؟ او خود حائراست». در عسکر نزد حضرت رفتم، وقتی خواستم حرکت کنم، به یاد سخن علی بن بلال افتادم. امام در این باره فرمود: رسول خدا (ص) به طواف خانه می‌پرداخت و حجرالاسود را می‌بوسید. در حالی که حرمت پیامبر و مؤمن بزرگ‌تر از حرمت خداست؛ هم چنین خداوند به او فرمان داد که در عرفه وقوف کند؛ زیرا از جایگاه‌هایی است که خداوند دوست دارد در آن یاد شود. پس من دوست دارم در جایی برایم دعا شود که خدا دوست دارد خوانده شود و حائر حسینی از این‌گونه جایگاه‌ها به شمار می‌آید.^۵

تعبیر حائر نشان می‌دهد که این جریان، مربوط به بعد تخریب مرقد امام حسین (ع) بوده است. ولی مشخص نیست در زمان متوکل بوده یا پس از وی؛ ولی مسلم است که حضرت تلاش می‌کرده یاد و زیارت امام حسین (ع) در میان

همه حاضران بر امام هادی (ع) با شفقت نگریستند و مطمئن بودند متوکل آسیبی به حضرت می‌رساند؛ اما دیدند خلیفه نیز مانند دیگران تحت تأثیر قرار گرفت و گریه کرد؛ به گونه‌ای که دستور داد مجلس شراب را برچینند. آن‌گاه پرسید: «ای ابوالحسن آیا قرض داری؟» فرمود: «آری! چهار هزار دینار». دستور داد این مقدار به حضرت بدهند و همان ساعت حضرت را با احترام کامل به منزلش برگرداندند.

افراد فراوانی این جریان و اشعار را گزارش کرده‌اند.^۱ امام هادی (ع) در این مجلس به خوبی از فرصت استفاده نمودند و مجلس عیاشی را به مجلس عبرت، تبدیل کردند و شگفتی آفریدند و به خوبی خلیفه و اطرافیان وی را تحت تأثیر خود قرار دادند.

د) برخی تلاش‌های امام در این دوره

امام هادی (ع) در این دوره تلاش‌های زیادی داشتند؛ از جمله:

۱. تشکیلات وکلاد در این دوره با دقت بیش‌تر ادامه داشت و شیعیان از طریق وکلا با حضرت ارتباط داشتند. یکی از وکلای حضرت به نام علی بن جعفر دستگیر و زندانی شد و دستور اکید بر سخت‌گیری با وی صادر گردید. وی نامه‌ای به حضرت نوشت و امام به او امید داد. متوکل مریض شد، به گونه‌ای که از ترس مرگ وی، صدای ناله بلند گردید، لذا دستور آزادی زندانیان صادر شد و علی بن جعفر نیز آزاد گردید و به دستور حضرت به مکه رفت.^۲
۲. متوکل قبر امام حسین (ع) را تخریب و زیارت حضرت را ممنوع کرده بود. امام هادی (ع) تلاش کرد با این تفکر مبارزه کند. مبارزه حضرت جلوه‌های متعددی داشت:

۱. قرشی، تحلیلی از زندگانی امام هادی (ع)، ص ۳۴۳.

۲. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۴.

۳. عطاردی، مسند الامام الهادی (ع)، ص ۵۶۲-۵۶۳.

۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۹۰۶؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۵۹.

۵. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۷۲.

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱؛ کراچکی، کنز الفوائد، ج ۱، ص ۱۴۳؛ ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۳، ص ۲۷۲.

۲. رجال کشی (اختیار معرفة الرجال)، ص ۷۰۶.

شیعیان رواج یابد؛ زیرا بعد از مرگ متوکل مرقد امام را مانند گذشته بازسازی کردند.^۱

دوره سوم: از مرگ متوکل تا شهادت امام هادی (ع)

حضرت هفت سال بعد از متوکل در سامرا زندگی کرد و سه خلیفه در دوران امامت حضرت یکی بعد از دیگری به نام‌های منتصر (ح ۲۴۷-۲۴۸ ق)، مستعین (ح ۲۴۸-۲۵۲ ق)، معتز (۲۵۲-۲۵۵ ق) به قدرت رسیدند.^۲ دستگاه خلافت بر اثر تسلط ترکان ثبات نداشت. آنان یکی را عزل و دیگری را به خلافت انتخاب می‌کردند. گزارش‌های مهمی از موضع دستگاه خلافت در زمان این سه خلیفه نسبت به امام نرسیده؛ ولی می‌توان از لابه لای حوادث تاریخی نکاتی را به دست آورد. رفتار این خلفا با حضرت یکسان نبود.

منتصر پسر متوکل بود که پدرش را کشت و مدت کوتاهی خلافت کرد. درباره علت قتل متوکل اخبار یکسان نیست:

۱. از گزارشی استفاده می‌شود که متوکل، حضرت فاطمه زهرا (س) را سب و دشنام داد^۳ و به نقلی نخست‌وزیر وی فتح بن خاقان به دستور خلیفه به حضرت فاطمه (س) هتاکی کرد. منتصر از عالمی پرسید: «حکم کسی که به دختر پیامبر هتاکی کند چیست؟» گفت: «حکم آن قتل است؛ ولی کسی که پدر را بکشد، عمرش کوتاه خواهد شد». به همین جهت تصمیم به قتل پدر گرفت و با گروهی متوکل و فتح بن خاقان را کشت و چنان بر آن دو شمشیرزده شد که گوشت‌هایشان به هم آمیخته و قابل بازشناسی نبودند.^۴ طبری و به طبع وی ابن اثیر، اشاره‌ای دارد که منتصر با فقها درباره قتل پدرش مشورت کرد و امور

زشتی را به او نسبت داد. آنان هم به قتل پدر اشاره کردند.^۱
۲. امام هادی (ع) که توسط متوکل زندانی شده و در اختیار علی بن کرکر بود. خلیفه را نفرین کرد و فرمود: «من نزد خدا گرامی‌تر از ناقه صالح هستم» و با قرائت آیه قرآن^۲ فرمود: «تا سه روز بیش تر مهلت ندارد»؛^۳ گرچه برای این نقل حضرت را آزاد کرد.^۴ پس از سه روز توسط منتصر کشته شد.

۳. در روز گرمی، همه افراد را به صف کرد و به اجبار در صحنه سان دیدن نیروهای نظامی شرکت داد. همه بنی‌هاشم در آخرین عید فطر که کشته شد در برابر او رژه می‌رفتند.^۵ فقط متوکل و وزیرش فتح بن خاقان سوار بر مرکب بودند. به نظر می‌رسد متوکل در این مانور به قدرت‌نمایی پرداخته و امام هادی (ع) را تحقیر کرده است و شاید در همین جلسه سخنان هتاکانه‌ای گفته که امام هادی (ع) او را نفرین کرده، می‌فرماید: «بعد از سه روز از بین می‌رود». از حاجب متوکل گزارشی در این باره نقل شده که مفصل است و در *مهج الدعوات جزئیات* این گزارش و دعای حضرت در این مورد نقل شده است.^۶

۴. از گزارش‌های طبری استفاده می‌شود که درباریان با جانشینی منتصر موافق نبودند و حتی اجازه ندادند در آخرین جمعه ماه رمضان، به دستور پدرش با مردم نماز بخواند. آنان تصمیم داشتند رسماً وی را از جانشینی و ولی عهدی خلیفه عزل کنند. به همین جهت منتصر، خلیفه و وزیرش فتح بن خاقان را کشت.^۷ این‌ها همه نشان می‌دهد که عوامل مختلفی در تصمیم منتصر نقش داشته است.

با مرگ متوکل مردم شادمانی کردند و مرقد امام حسین (ع) بازسازی شد^۸ و

۱. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۹، ص ۲۵۲؛ ابن اثیر، *الکامل*، ۷، ص ۵۱۱.

۲. سوره هود، آیه ۵۶.

۳. طبری، *اعلام‌الغری*، ص ۳۶۳ و ابن شهر آشوب، *مناقب آل‌ابی طالب*، ج ۴، ص ۷۰۴.

۴. مسعودی، *اثبات‌الوصیه*، ص ۴۲.

۵. ابن طاووس، *مهج الدعوات و منهج العبادات*، ص ۵۶۲.

۶. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۹، ص ۳۲۲.

۷. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل‌الطالبیین*، ص ۹۷۴؛ مسعودی، *مروج‌الذهب*، ج ۴، ص ۱۵.

۱. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل‌الطالبیین*، ص ۹۷۴.

۲. مسعودی، *التنبيه والاشراف*، ص ۲۱۳-۳۱۸.

۳. طوسی، *الأمالی*، ص ۸۲۳؛ *بحارالأنوار*، ج ۵۴، ص ۶۹۳.

۴. همان.

و قیام یحیی بن عمر در کوفه که شکست خورد و سربحیی را برای محمد بن عبدالله بن طاهر امیر بغداد هدیه آوردند و همه به او تبریک گفتند. ابوهاشم جعفری از یاران خاص امام هادی (ع) که روزانه بین سامرا و بغداد در رفت و آمد بود. گفت: «اگر پیامبر بود، تعزیت می‌گفت نه تبریک». ^۱ مستعین احمد بن خصیب را به عنوان کاتب و وراثت را به عنوان وزیر خود برگزید. ^۲

گزارش‌هایی درباره ابن خصیب با امام هادی (ع) وجود دارد. ابن خصیب اصرار داشت که ابوالحسن هادی (ع) منزلش را به او تحویل دهد که دچار مشکل شد. ^۳ خبری دیگر، حکایت از آن دارد که محمد بن فرج رخجی یکی از یاران حضرت، هشت سال در زندان بود و در آن زمان آزاد شد. وی توسط احمد بن خصیب به سامرا فراخوانده می‌شود. او در این باره با امام مشورت می‌کند. ^۴ احمد بن خصیب در زمان خلفای قبلی هم مسئولیت داشت. ^۵ ولی با توجه به این‌که در این اخبار از دچار مشکل شدن و مرگش سخن به میان آمده، باید این حوادث را مربوط به زمان مستعین دانست. طبق نقلی بعد از چهار ماه از خلافت مستعین، خلیفه براو غضب نمود و به مغرب تبعیدش کرد. ^۶

به نظر می‌رسد مواجهه دستگاه خلافت با قیام علویان، باعث شده بود که در آن زمان کم‌تر متعرض امام هادی (ع) بشوند. در سال ۲۵۲، معتز جایگزین مستعین شد و تا سال ۲۵۵ قمری خلافت کرد. ^۷ معتز امام هادی (ع) را در سال ۲۵۴ قمری به شهادت رساند. ایشان در منزلش در سامرا دفن شد. ^۸

۱. طبرسی، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، ص ۱۶۳.

۲. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۹، ص ۰۷۲.

۳. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۹، ص ۰۶۵۲.

۴. کافی، ج ۱، ص ۱۰۵؛ طبرسی، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، ص ۲۴۳.

۵. کافی، ج ۱، ص ۰۰۵؛ طبرسی، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، ص ۱۴۳-۲۴۳. لازم به یاد آوری است که وی برادر عمر بن فرج بود که با اهل بیت (ع) مخالف بود.

۶. ابن اثیر، *الکامل*، ج ۷، ص ۳۰۱؛ *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۸۴.

۷. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۴۹۴.

۸. مسعودی، *التنبیه والذمیر*، ص ۲۱۳-۸۱۳.

۹. ابن عنبه، *عمدة الطالب*، ص ۰۹۷۱.

زیارت قبور امامان در عراق رونق یافت. شاید حضرت زیارت جامعه را در چنین مقطعی بیان فرموده باشند. اقدام‌های منتصر در جهت خلاف دستورهای پدرش، در حمایت از طالبیان چنین بود:

- او به مردم دستور داد به زیارت قبر امیرالمؤمنین (ع) و امام حسین (ع) بروند؛

- علویان را امان داد. آنان در زمان پدرش در امان نبودند؛

- وقف‌های آنان را آزاد گذاشت که از آن استفاده کنند؛^۱

- دستور داد فدک را به فرزندان امام حسین (ع)^۲ و امام حسن (ع) بازگردانند؛^۳

- اولین اقدام سیاسی وی عزل صالح بن علی از حکومت مدینه و جایگزین کردن علی بن حسین بن اسماعیل به جای وی بود و به او توصیه کرد با آل ابی طالب به نیکی رفتار نماید.^۴

دوران مستعین و معتز

مدت خلافت منتصر از شش ماه تجاوز نکرد. ^۵ با مرگ منتصر، ترک‌ها مستعین را جایگزین وی کردند. از همان آغاز، بین طرف‌داران مستعین و معتز درگیری رخ داد و بیش‌تر ایام خلافتش مشغول درگیری با معتز بود تا این‌که خلع شد. ^۶ حکومت مستعین کم‌تر از چهار سال دوام یافت ^۷ و زمان وی همراه با قیام علویان بود. ^۸ از جمله قیام زید بن حسن در سال ۲۵۰ در طبرستان و چالوس ^۹

۱. ابن اثیر، *الکامل*، ج ۷، ص ۰۶۱۱؛ مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۴، ص ۰۲۵.

۲. ذهبی، *تاریخ الإسلام*، ج ۸۱، ص ۰۸۱۴.

۳. ابن اثیر، *الکامل*، ج ۷، ص ۰۶۱۱.

۴. همان.

۵. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۳۹۴؛ مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۴، ص ۰۶۴.

۶. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۹، ص ۰۶۵۲.

۷. مسعودی، *انبات الوصیه*، ص ۲۴۲؛ فکانت مدته أربع سنين و شهر مع مناظرة المعتزلة و محاربتة إياه و كانت الفتنة و الحرب بينهما أكثر أيامه الی أن خلع.

۸. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۴، ص ۰۰۶.

۹. قاضی نعمان، *شرح الاخبار*، ج ۳، ص ۰۶۴۳.

۱۰. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۹، ص ۰۱۷۲؛ ابن اثیر، *الکامل*، ج ۷، ص ۰۰۳۱.

نتیجه

برخورد دستگاه خلافت با امام هادی (ع) یکسان نبود و در دوره‌های مختلف متفاوت بود. امام در دورانی به سر می‌برد که دوره جدیدی از حکومت عباسیان با تسلط ترکان بردر بار آغاز شده بود.

۱. از آن جا که در آغازین سال‌های امامت امام هادی (ع) حضرت زبیرده سال داشت، دستگاه خلافت فرد متعصبی را برای آموزش وی تعیین کرد؛ ولی معلم متعصب تحت تأثیر دانش امام قرار گرفت و رفتارش تغییر کرد. معتصم با امام کاری نداشت.

۲. رفتار واثق با علویان خوب بود و با امام هادی (ع) رفتار قابل قبولی داشت و از علم و دانش ایشان آگاه بود. حضرت در زمان وی، به سامان‌دهی وکلای خود پرداخت و مأموریت‌های هریک را به طور جداگانه تبیین و از دخالت در مناطق تحت کنترل دیگران منع کرد.

۳. مهم‌ترین مشکلات را حضرت با متوکل داشت. او مرقد امام حسین (ع) را تخریب کرد و مردم را از زیارت آن حضرت، بازداشت. در برابر، امام هادی (ع) در فرصت‌های مناسب به زیارت امیرالمؤمنین می‌رفت و مردم را به زیارت تشویق می‌کرد که مهم‌ترین زیارت‌نامه از حضرت به یادگار مانده و از یاران خود خواست برای بهبود ایشان در کنار حائر حسینی دعا کنند.

۴. سعایت‌گران متعددی علیه حضرت توطئه کردند تا نظر خلیفه را نسبت به ایشان تغییر دهند و برای امام مشکل ایجاد کنند. این‌ها باعث شد خلیفه امام را به سامرا ببرد و زیر نظر بگیرد؛ اما با درایت آن حضرت، نتوانست به ایشان آسیب برساند. حتی آن زمان که حضرت را در مجلس بزم خود احضار کرد، امام از فرصت استفاده نمود و با خواندن اشعار عبرت‌آموز، خلیفه و هم‌نشینان وی را تحت تأثیر قرار داد.

۵. رفتن امام به سامرا طبق تحقیقی که انجام گرفت، در سال ۲۴۳ بود و سال ۲۳۳ درست نیست، زیرا اولین سال خلافت متوکل و امارت پسرش منتصر

بر مدینه بود. ولی طبق سال ۲۴۳ حاکم مدینه عبدالله بن محمد مسئول سپاه و نماز بوده که نسبت به علویان کینه داشت و از حضرت سعایت کرد.
۶. رفتار بد متوکل و اعمال ضد دینی وی و برخورد نادرست با فرزندش منتصر، باعث شد که وی با مشورت فقها به قتل پدر اقدام کند و مردم را از شروی رهایی بخشید. دلایل متعددی برای رفتار منتصر نقل کرده‌اند که می‌توان تحقیر به وی و بی‌حرمتی به خاندان پیامبر (ص) را از مهم‌ترین عوامل قتل متوکل دانست.
۷. تاریخ از رفتار خلفای بعد از متوکل با امام هادی (ع) ساکت است؛ ولی مسلم است که آنان به امام بدبین بودند و همین به شهادت ایشان انجامید. منتصر بعد از قتل پدرش اصلاحاتی در جهت کمک به طالبیان انجام داد و دستور زیارت امام حسین (ع) و امیرالمؤمنین را صادر نمود و فدک را به علویان بازگرداند.

منابع

۱. ابن اثیر علی بن محمد بن عبدالکریم جزری (۶۳۰ ق)، *أسد الغابة فی معرفة الصحابه*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
۲. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر و دارالفکر، ۱۵۰۲ م.
۳. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بغدادی (۵۹۷ ق)، *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
۴. ابن خلکان، ابوالعباس شمس‌الدین أحمد بن محمد (۶۸۱ ق)، *وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارالثقافه، بی تا.
۵. ابن شهر آشوب رشیدالدین محمد بن علی مازندرانی (۵۸۸ ق)، *مناقب آل ابی طالب (ع)*، تحقیق رسولی محلاتی، قم: انتشارات علامه، بی تا.
۶. ابن صباغ علی بن احمد مالکی م ۸۵۵ ق)، *فصول المهمه فی معرفة الائمه*، چاپ اول، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۲ ق.
۷. ابن طاووس علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (۶۶۴ ق)، *مهج الدعوات و منهج العبادات*، تحقیق، ابوطالب کرمانی و محمد حسن محرر، چاپ اول، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق.
۸. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۷۰۹ ق)، *الفخری فی الأدب السلطانیة والدول الاسلامیة*، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، بیروت، دارالقلم العربی، ۱۴۱۸ ق.
۹. ابن عنبه جمال‌الدین احمد بن علی حسینی (۸۲۸ ق)، *عمدة الطالب فی أنساب آل ابی طالب*، چاپ اول، قم: انصاریان، ۱۴۱۷ ق.
۱۰. ابن قتیبه ابومحمد عبدالله بن مسلم دینوری (۲۷۶ ق)، *الامامة والسیاسة*، تحقیق علی شیری، دو جلدی، قم: انتشارات رضی، بی تا.
۱۱. ابن قولویه ابوالقاسم جعفر بن محمد قمی (۳۶۷ ق)، *کامل الزیارات*، تحقیق عبدالحسین امینی، چاپ اول، نجف: دارالمرتضویه، ۱۳۵۶ ق.
۱۲. ابوالفرج علی بن حسین اصفهانی (۳۵۶ ق)، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق سید احمد صقر، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
۱۳. اربلی علی بن عیسی (۶۹۲ ق)، *کشف الغمة فی معرفة الائمه*، چاپ اول، تبریز، بنی هاشم، ۱۳۸۱ ق.
۱۴. استاد شهید مرتضی مطهری (۱۳۵۸ ش)، *مجموعه آثار*، ج ۱۸، داستان راستان، تهران: صدرا، بی تا.
۱۵. بغدادی ابوجعفر محمد بن حبیب (۲۴۵ ق)، *المحبت*، بیروت: دارالآفاق الجدیده، بی تا.
۱۶. —، *المنطق فی اخبار قریش*، محمد بن حبیب البغدادی (۲۴۵ ق)، تحقیق خورشید احمد فاروق، بیروت، عالم‌الکتب، ط الأولى، ۱۴۰۵ ق.
۱۷. جعفریان رسول، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، چاپ هشتم، قم: انصاریان، ۱۳۸۴ ش.
۱۸. *حضرت امام علی النقی، حوزه نمایندگی ولی فقیه در سازمان جهاد سازندگی خراسان*، چاپ اول، بی جا، فیض کاشانی، ۱۳۷۶ ش.
۱۹. حلی علامه، حسن بن یوسف (۷۲۶ ق)، *نهج الحق و کشف الصدق*، چاپ اول، بیروت: دارالکتاب اللبنانی، ۱۹۸۲ م.
۲۰. خطیب ابوبکر احمد بن علی بن ثابت بغدادی (۴۶۳ ق)، *تاریخ بغداد*، چاپ اول، بیروت: دارالکتاب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
۲۱. ذهبی شمس‌الدین محمد بن احمد (۷۴۸ ق)، *تاریخ الاسلام*، چاپ دوم، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۱۳ ق.
۲۲. راوندی قطب‌الدین سعید بن هبة الله (۵۷۶ ق)، *الخرائج والجرائح*، چاپ اول، قم: تحقیق و نشر مؤسسه الإمام المهدي (عج)، ۱۴۰۹ ق.
۲۳. زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، چاپ اول بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۲۴. ززکلی خیرالدین (۱۳۹۶ ق)، *الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین والمستشرقین*، چاپ هشتم، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۹۶ م.
۲۵. سبط بن جوزی، یوسف بن فرغلی، (۶۵۴ ق)، *تذکرة الخواص*، تحقیق

- سیدصادق بحر العلوم، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، بی‌تا.
۲۶. سیدمرتضی علی بن حسین موسوی (۴۳۶ ق)، *الفصول المختاره*، تحقیق علی میرشریفی، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۷. صدوق ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه (۳۸۱ ق)، *الأمالی*، چاپ ششم، تهران، بی‌تا.
۲۸. —، *التوحید*، تحقیق هاشم حسینی، چاپ اول، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۹۸ ق.
۲۹. —، *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، چاپ دوم، تهران: اسلامی، ۱۳۹۵ ق.
۳۰. —، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۳۱. طبرسی ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (۵۴۸ ق)، *إعلام‌الوری بأعلام الهدی*، یک جلدی، چاپ سوم، تهران: اسلامی، ۱۳۹۰ ق.
۳۲. طبری ابو جعفر محمد بن جریر طبری (۳۵۴ ق)، *تاریخ‌الامم والملوک (تاریخ‌الطبری)*، تحقیق محمد ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ ق.
۳۳. طوسی ابو جعفر محمد بن حسن (۴۶۰ ق)، *الأمالی*، تحقیق مؤسسه البعثه، چاپ اول، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.
۳۴. —، *تهذیب‌الأحكام*، تحقیق سید حسن موسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب العلمیه، ۱۳۰۷ ق.
۳۵. عطاردی عزیزالله، *مسند‌الامام‌هادی (ع)*، مشهد، المؤتمر العالمی للامام الرضا (ع)، ۱۴۱۰ ق.
۳۶. فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۵۰۸ ق)، *روضه‌الواعظین و بصیرة المتعظین*، چاپ اول، قم: شریف رضی، ۱۳۷۵ ش.
۳۷. فیض کاشانی محمد محسن (۱۰۰۷ ق)، *الوائفی*، چاپ اول، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین، ۱۴۰۶ ق.
۳۸. قاضی نعمان مصری (۳۶۳ ق)، *شرح‌الایخبار فی فضائل ائمة‌الاطهار*
- چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۳۹. قرشی باقر شریف، *تحلیلی از زندگانی امام هادی (ع)*، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد: کنگره جهانی امام رضا (ع)، ۱۳۷۱ ش.
۴۰. قمی، حسن بن محمد بن حسن، *تاریخ قم*، تحقیق سید جلال‌الدین تهرانی، تهران: توس، ۱۳۶۱ ش.
۴۱. کشی محمد بن عمر بن عبدالعزیز (۳۳۰ ق)، *رجال کشی* (اختیار معرفه الرجال)؛ انتخاب شیخ طوسی (۴۶۰ ق)؛ تحقیق حسن مصطفوی؛ چاپ اول، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ق.
۴۲. کلینی محمد بن یعقوب (۳۲۹ ق)، *الکافی* (أصول، فروع، روضه)، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۴۳. کراجکی، محمد بن علی (۴۴۹ ق)، *کنز‌الفوائد*؛ تحقیق عبدالله نعمه؛ چاپ اول، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۰ ق.
۴۴. مجمع جهانی اهل بیت (ع)، *أعلام‌الهدایه: امام علی بن محمد آل هادی (ع)*؛ چاپ اول، قم: مرکز جهانی اهل بیت (ع)، ۱۴۲۲ ق.
۴۵. مجلسی، علامه محمد باقر، (۱۱۱۰ ق)، *بحار‌الأنوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۴۶. مسعودی، علی بن حسین بن علی (۳۴۶ ق)، *إنبات‌الوصیه*، چاپ سوم، قم: انصاریان، ۱۴۲۶ ق.
۴۷. —، *التنبیه والإشراف*، تحقیق عبدالله اسماعیل صاوی، قم: مؤسسه نشر المنابع الثقافه الاسلامیه، بی‌تا.
۴۸. —، *مروج‌الذهب*، تحقیق اسعد داغر، چاپ دوم، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۴۹. مفید شیخ محمد بن محمد بن نعمان بغدادی (۴۱۳ ق)، *الإرشاد فی معرفه حجج‌الله علی‌العباد*، قم: تحقیق و چاپ مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۳ ق.
۵۰. یاقوت حموی (۶۲۶ ق)، *معجم‌البلدان*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ ق.
۵۱. یعقوبی احمد بن ابی یعقوب (۲۸۴ ق)، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دارصادر، بی‌تا.

جریان های فکری شیعه در عصر امام هادی (ع) و رویکردهای امام در برابر آن

سیدقاسم رزاقی موسوی^۱

لیلا همایون فر^۲

چکیده

با توجه به سیاست‌های متفاوت حکومت‌ها و تحولات سیاسی-اجتماعی در عصر حضور ائمه به‌ویژه امام هادی (ع)، به دلایل مختلفی مانند گسترش مباحث کلامی و عقیدتی، نزدیکی به عصر غیبت، وجود مدعیان دروغین، اقدامات سیاسی حاکمان و جریان‌های فکری ظهور جدی‌تر یافتند. شیعیان که همواره ویژگی‌های اعتقادی مخالف حکومت داشتند، متأثر از فضای فکری و فرهنگی جامعه و رونق مباحث کلامی و عقیدتی در عصر امام هادی (ع)، جریان‌های فکری مختلفی بر اساس اصول اعتقادی و شیوه‌های تعامل و تقابل با حکومت‌ها و جریان‌های رقیب داشتند. شناخت فضای فکری و فرهنگی عصر امام و بررسی آثار آن با فضاهای فکری رقیب، متوقف بر شناخت کامل جریان‌های فکری شیعیان، است. این نوشتار، با بررسی حوزه‌های فکری و گونه‌های آن، تعاملات و پیامدها جریان‌های فکری شیعه با امام و هم‌چنین جریان‌های رقیب، درصدد بررسی ابعاد جریان‌های فکری عصر امام است. در این دوره به دلیل اوضاع سیاسی و رونق مباحث کلامی و عقیدتی، جریان‌های فکری مختلفی مانند شیعه امامیه، واقفیه، زیدیه و جریان انحرافی منتسب به شیعه غلات، بر اساس اصول عقاید و شیوه تعامل فعالیت داشتند. جریان

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲. کارشناس ارشد مؤسسه آموزش عالی مجتهد امین اصفهان.

محور پنجم امام و جریان های فکری و سیاسی

بوده است.^۱ پدر ایشان امام جواد (ع) و مادرشان بانوی گرامی «سمانه»، کنیزی بافضیلت و تقوا بودند. مشهورترین القاب امام دهم، «نقی» و «هادی» است و به آن حضرت «ابوالحسن الثالث» نیز می‌گویند.^۲ امام هادی (ع) دومین امامی بود که بعد از پدر بزرگوارش در کودکی به منصب امامت رسید.^۳ این مسأله از آن هنگام که امام جواد (ع) در سال ۲۰۳ قمری به امامت رسید به صورت جدی‌تر در محافل علمی - کلامی امامیه مطرح شد و بعدها در سال ۲۲۰ قمری درباره امامت امام هادی (ع) و پس از آن درباره حضرت امام مهدی (عج) نیز ادامه یافت.^۴ امام جواد (ع) نیز در روایات بسیاری قبل از شهادت خویش، امام هادی (ع) را به ولایت و جانشینی بر امامت خویش قرار دادند؛ از جمله: اسماعیل بن مهران نقل می‌کند:

زمانی که ابوجعفر محمد جواد (ع) برای اولین بار به بغداد می‌رفت، به او گفتم: «فدایت کردم! می‌ترسم در این سفر برایتان اتفاقی بیفتد. ما بعد از شما به چه کسی مراجعه کنیم؟» امام لبخندی زدند و فرمودند: «چیزی که گمانش را می‌بری، امسال رخ نخواهد داد». پس زمانی که معتصم برای بار دوم ایشان را از مدینه به بغداد احضار کرد، به حضورش رفتم و گفتم: «فدایت شوم! اکنون که از مدینه می‌روید، پس از شما چه کسی امام خواهد بود؟» آن حضرت گریست چنان‌که محاسنش خیس شد و سپس فرمود: «امسال را بر من نگران باش! بعد از من پسر علی هادی (ع) امام است؛ «الأمیر من بعدی الی ابنی علی»؛ امر امامت بعد از من، به عهده پسر علی (امام هادی (ع)) است.^۵

محمد بن عثمان کوفی نیز چنین روایت کرده است:

۱. کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۷۹۴؛ مفید، *الارشاد*، ص ۷۲۳؛ طوسی، *تهذیب الاحکام*، ج ۶، ص ۲۹.
 ۲. طبرسی، *اعلام‌النوری*، ص ۵۵۳؛ مفید، *الارشاد*، ص ۷۲۳.
 ۳. مفید، همان، ص ۷۹۲.
 ۴. نک: علی اصغر رضوانی، *امامت در سنین کودکی*.
 ۵. کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۳۲۳؛ ابن صباغ مالکی، *الفصول المهمه*، ص ۷۷۲؛ طبرسی، *اعلام‌النوری*، ص ۶۵۳.

اصحاب امام، بر بهره‌مندی از رهنمودهای امام و ورود در حوزه‌های مختلف تفسیر، حدیث، کلام و فقه تأکید می‌کردند. جریان واقفیه پدیدآمده پس از شهادت امام کاظم (ع) نیز بر توقف در امامت و ظهور آن حضرت معتقد بودند و با نگارش کتاب‌هایی درباره غیبت، برای اثبات مدعای خود درباره مهدویت و غیبت امام کاظم (ع)، تلاش می‌کردند. اساس حرکت زیدیان، مبارزه با حکومت عباسیان بود، اما در این عصر برخی افراد زیدی، به فکر تدوین اندیشه‌های خویش افتادند. جریان انحرافی غلات نیز که از جریان‌های فعال این زمان محسوب می‌شدند، برای دستیابی به اهداف خویش، به فعالیت‌های گذشته خود ادامه دادند که می‌توانست موجبات گمراهی عده‌ای از شیعیان را فراهم نماید. امام هادی (ع) به تناسب اوضاع زمانی و مکانی خویش، در مقابل این جریان‌ها رویکرد مناسبی در پیش گرفتند. ایشان با استفاده از ابزارهای مختلفی هم‌چون: تبیین مبانی معرفتی، تربیت شاگردان، نامه‌نگاری، تبیین مباحث غیبت، توسعه و تعمیق شبکه وکالت، پاسخ‌گویی به شبهات فکری و کلامی و بهره‌مندی از ادعیه و زیارات، آگاهی‌های لازم را در مورد این جریان‌ها به مردم می‌دادند و در برابر جریان انحرافی غلات، ضمن تبیین مبانی معرفتی آنان، با طرد و لعن و تکذیب رهبران این جریان به مقابله جدی با آن‌ها پرداختند. شاکله سیاست‌گذاری امام، در قالب دو روش کلی هدایتی و مقابله بود.

واژه‌گان کلیدی

امام هادی (ع)، جریان‌های فکری، شیعه امامیه، واقفیه، زیدیه، غلات.

مقدمه

امام هادی (ع) پیشوای دهم شیعیان، در سال ۲۱۲ هجری در اطراف مدینه در محلی به نام «صریا» به دنیا آمد. در تاریخ ولادت حضرت از نظر مورخان و محدثان اختلاف نظر وجود دارد؛ اما بنابه روایت مشهور شیخ کلینی، شیخ مفید و شیخ طوسی، تولد ایشان در نیمه ذی‌الحجه سال ۲۱۲ قمری در مدینه

به انتخاب هر امام از سوی خدا و نص امام پیشین باور داشتند که بعدها امامیه نام گرفتند، جریان‌های فکری و اعتقادی دیگری وجود داشتند که یا در امامت یکی از ائمه متوقف بودند و یا مسیر دیگری را برای امامت در نظر گرفتند. از شاخص‌ترین آن‌ها در عصر امام هادی (ع) می‌توان به زیدیه، اسماعیلیه و واقفیه اشاره نمود. غالباً نیز از دیگر جریان‌های انحرافی منتسب به شیعه بودند که در این زمان گسترش یافتند. در این نوشتار کوشیده‌ایم پس از شناخت و معرفی جریان‌های فکری شیعه در عصر امام هادی (ع)، به چگونگی تعامل امام با آن‌ها پرداخته، سیاست‌گذاری فرهنگی امام و رویکرد آن حضرت در تعامل یا تقابل با جریان‌های فکری آن زمان دست یابیم.

اوضاع اجتماعی - فرهنگی عصر امام هادی (ع)

دوران امامت امام هادی (ع)، همراه با فعالیت‌های فرقه‌های شیعی، در زمینه‌های مختلف بود. به دنبال سیاست‌های مأمون در اواخر قرن دوم و ویژگی‌های خاص او از جمله علم‌دوستی و تسامح در پذیرش افکار دیگران، دوره‌ای مناسب و کم‌نظیر در تاریخ این سده به وجود آمد که به باز شدن فضای فکری در جامعه انجامید.^۱ البته آشفتگی‌های سیاسی ناشی از اختلافات داخلی خاندان عباسی پس از هارون نیز در ایجاد این فضای باز فکری بی‌تأثیر نبود.^۲ پس از مأمون (۲۱۸ ق)، فرزندش معتصم جانشین او شد. دوران وی نیز همانند پدرش با شورش‌های داخلی و تحریکات خارجی علیه خلافت عباسیان آغاز گردید که در مهم‌ترین وقایع داخلی، معتصم توانست شورش بابک خرم‌دین و مازیار را سرکوب نموده، در بعد خارجی با لشکرکشی به روم و فتح عموریه، ضربه سنگینی بر امپراتوری روم وارد آورد.^۳ از طرف دیگر، در همین دوران با ورود ترکان به دستگاه خلافت توسط معتصم، زمینه‌های کاهش اقتدار خلفای عباسی فراهم

به امام جواد (ع) گفتم: «اگر خدای ناکرده برای شما پیش‌آمدی کند، بعد از شما چه کسی امام است؟» فرمود: «فرزندم علی النقی (ع)».^۱
امام هادی (ع) در سال ۲۲۰ قمری پس از شهادت پدر گرامیش برمسند امامت نشست و در این هنگام هشت ساله بود. هر چند امام هادی (ع) نیز در کودکی برمسند امامت نشستند، مشکلات و بحث‌های زمان امام جواد (ع) در این زمان کم‌تر مطرح بود و پذیرش آن به علت آشنایی مردم با اوضاع قبلی برایشان راحت‌تر بود. مدت امامت آن بزرگوار ۳۳ سال و عمر شریفش ۴۱ سال و چند ماه بود و در سال ۲۵۴ در شهر سامرا به شهادت رسید.^۲ با وجود سخت‌گیری‌های دستگاه خلافت که مانع از فعالیت آشکار امام می‌شد، آن حضرت در طول ۳۳ سال با ابزارهای مختلف با شیعیان در ارتباط بودند و به راهنمایی آن‌ها پرداختند.

یکی از بارزترین جلوه‌های فعالیت ائمه در دوران زندگیشان، مبارزه با جریان‌های انحرافی و حفظ جایگاه مکتب تشیع و هدایت شیعیان بوده است. با توجه به سیاست‌های متفاوت حکومت‌ها و تحولات سیاسی - اجتماعی در عصر حضور ائمه، از جمله در عصر ابناء الرضا (ع) به دلایل مختلف از جمله گسترش مباحث کلامی و عقیدتی، نزدیکی به عصر غیبت، وجود مدعیان دروغین و اقدامات سیاسی حاکمان، جریان‌های فکری ظهور جدی‌تریافتند. شاهد این مدعا کلام امام حسن عسکری (ع) است که فرمودند: «هیچ‌یک از پدرانم مانند من گرفتار تردید شیعیان در امامت نشدند».^۳

مذهب شیعه که با ویژگی‌های اعتقادی در مخالفت با جریان سیاسی حاکم، شکل گرفت نیز از فضای فکری و فرهنگی جامعه و رونق مباحث کلامی و عقیدتی متأثر بود و جریان‌های فکری مختلفی بر اساس اصول فکری و شیوه‌های تعامل و تقابل با حکومت‌ها در میان شیعیان فعال شدند. در مقابل گروهی که

۱. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۹۲۴.

۲. همان.

۳. ابن شیبّه حرانی، تحف العقول، ص ۸۸۸.

۱. جلال‌الدین سیوطی، تاریخ خلفا، ص ۴۸۲.

۲. طبری، الامم والملوک، ج ۸، ص ۴۷۳.

۳. دینوری، اخبار الطوال، ص ۵۴۴.

ادامه یافت و سپس متوکل آن را ممنوع ساخت.^۱ مأمون منکران به خلق قرآن را به مرگ محکوم می‌نمود. مأمون درباره بشرین ولید چنین دستور داد:

... اگر بشرک خویش اصرار ورزید و به سبب کفر و الحاد خویش، نپذیرفت

که قرآن مخلوق است، گردنش را بزن و سرش را به نزد امیرمؤمنان بفرست!^۲

معتصم نیز در مورد خلق قرآن، با احمد بن حنبل شدیداً برخورد کرد.

مسعودی می‌نویسد: «هم در این سال (۲۱۹ ق) معتصم، احمد بن حنبل را ۳۸ تازیانه زد تا قائل به خلق قرآن شود!»^۳.

پس از مأمون و معتصم، دوران متمایزی نسبت به قبل نمایان شد. هیبت و عظمت خلافت بر اثر تسلط ترکان و بردگان در دستگاه خلافت، از بین رفت و خلافت هم چون گویی به دست این عناصر افتاد.^۴ خلفای عباسی در این دوره با هدف تقویت قدرت مرکزی و افزایش ابهت خود، ضمن افزایش مالیات‌ها، سخت‌گیری بر مردم را بیش‌تر نمودند و پادشاهان غرق در خوش‌گذرانی، عیاشی و ارتکاب محرمات بودند و این بی‌اعتنایی حکام، باعث خشم مردم شد.^۵ از این‌رو، نهضت‌های مردمی برای رهایی از ستم و فساد خلفا شکل گرفت و گسترش نهضت‌های علوی نیز در این مقطع از تاریخ آشکارا دیده می‌شود. در این زمان کوشش دولت عباسی بر آن بود تا با ایجاد نفرت در جامعه نسبت به علویان، آن‌ها را به انزوا ببرد، لذا سخت‌گیری بر شیعیان افزایش یافت و متوکل در خشونت و اجحاف به خاندان علوی، گوی سبقت را از تمامی خلفای بنی‌عباس ربود.^۶

اوضاع اجتماعی در این عصر برای شیعیان مناسب نبود. مراقبت شدید از امام و کنترل شدید شیعیان، مانع فعالیت صریح و گسترده شیعیان می‌شد.

۱. طبری، *الریسل والملوک*، ج ۳۱، ص ۹۳۷۵.

۲. طبری، همان، ج ۳۱، ص ۴۶۷۵.

۳. مسعودی، *مروج‌الذهب و معادن‌الجواهر*، ج ۲، ص ۵۶۴.

۴. مسعودی، همان، ج ۴، ص ۳.

۵. محسن خرازی، *زندگی‌نامه چهارده معصوم*، ص ۶۰۵؛ *الکامل فی التاریخ*، ج ۷، ص ۲۴۱.

۶. ابوالفرج الاصفهانی، *مقاتل‌الطالبیین*، ص ۵۹۳.

گردید و تصمیمات مهم درباره خلافت توسط این گروه گرفته می‌شد و تقریباً زمام دستگاه خلافت بر عهده ایشان بود، به‌گونه‌ای که خلیفه مجبور شد برای در امان ماندن مردم بغداد از ستم ترکان، پایتخت خلافت را به سامرا منتقل کند؛ بنابراین اواخر دوران معتصم و اوایل دوران واثق، دوره انتقال خلافت عباسی از اقتدار خلیفه به دوران افول قدرت خلیفه است که ترکان و امرای درباری به جای خلیفه تصمیم می‌گرفتند.^۱

این رویدادهای سیاسی، باعث نشد تا دستگاه خلافت از برنامه‌های فرهنگی غافل بماند و هم‌چنان پی‌گیر موضوعات فرهنگی و اعتقادی بود که اختلاف و جدال در موضوع خلق قرآن و نهضت ترجمه، از جمله آن‌هاست. تجهیز کتابخانه بیت‌الحکمه و دست‌یابی به کتاب‌های ارزشمند علمی دیگر سرزمین‌ها که از زمان مأمون آغاز شده بود، ادامه یافت و آشنایی مسلمانان با کتب مختلف و توسعه فضای فرهنگی جامعه، باعث می‌شد آن‌ها به راحتی به ابراز عقاید خود پردازند. البته نباید از تأثیر منفی نهضت ترجمه در فاصله گرفتن مردم به‌ویژه فرهیختگان جامعه از اهل‌بیت (ع) غافل بود که می‌توانست سیاست پنهان خلفای عباسی نیز بوده باشد و ائمه در برابر آن موضع علمی و فرهنگی مناسبی گرفتند.

مسأله حدوث یا قدم کلام خداوند که بعضی متفکران و متکلمان مسلمان به طور گسترده درباره آن بحث کرده‌اند، در اصل به مسائل مربوط به «صفات خداوند» برمی‌گردد که از آن جدا شده و به صورت بحث کلامی مستقلی درآمده است. متکلمان معتزلی، کلام خداوند را حادث و مخلوق گفته‌اند. اشاعره به پیروی از اهل حدیث، به قدمت قرآن نظر داده و فقهای حنبلی قرآن را قدیم و نامخلوق دانسته‌اند؛ اما متکلمان شیعه به حدوث کلام باری تعالی قائل بوده‌اند.^۲ این بحث‌ها از دوران خلافت مأمون آغاز شد و در دوران معتصم و واثق

۱. احمد عقیلی، *بررسی نقش صحابه ایرانی امام جواد (ع) در گسترش تاریخ‌نگاری اسلامی*، ص ۰۵۱.

۲. احمد صدرحاج سیدجوادی، *دایرة‌المعارف تشیع*، ج ۷، ص ۳۲۲-۰۳۲.

این مساله، هم‌چنین رابطه منظم امام با شیعیان را با خلل مواجه ساخت و نابه‌سامانی‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی را در میان شیعیان موجب می‌شد. این مشکل به ویژه در فاصله شهادت یک امام و جانشینی امام بعدی رخ می‌داد و عده‌ای از شیعیان در شناخت امام خود دچار تردید می‌شدند. پیدایش و گسترش فرقه‌های واقفیه، فطحیه و زیدیه را در کنار عوامل درونی، می‌توان متأثر از سیاست سخت‌گیرانه خلفا دانست. مدتی طول می‌کشید تا فرقه‌های انشعابی، اندیشه‌های ناروا، روبه‌افول نهد و امام جدید استقرار یابد. با وجود این، مکتب اصیل تشیع به راه خود ادامه داد و با تفکیک از فرقه‌های دیگر، اصالت خود را حفظ کرد.

مهم‌ترین جریانات فکری عصر امام هادی (ع)

۱. جریان فکری شیعه امامیه

در ابتدا باید اشاره داشت که منظور از جریان، جمعیت یا گروهی معین است که از دوره‌ای فعالیت خود را آغاز نموده و مدتی استمرار داشته باشد. هر جریان فکری به لحاظ مبانی، دارای اندیشه‌ای خاص در عرصه‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی است و به لحاظ اجتماعی، مرجعیت اجتماعی و اثرگذاری در جامعه دارد، به‌گونه‌ای که جمعی از مردم پیروان آن به شمار می‌آیند.^۱ در ادوار مختلف جامعه اسلامی، به اقتضای فضای فکری، فرهنگی و سیاسی حاکم بر آن، گروه‌های مذهبی متفاوتی ظهور یافتند. با روی کار آمدن متوکل، جریان حدیث‌گرایی و ظاهری‌گری بر جریان عقل‌گرایی معتزلی چیره شد. در این وضعیت، به تشیع به عنوان یک جریان عقل‌گرا، بیش‌تر حجه وارد ساختند؛ زیرا نه تنها رقیب سیاسی حکومت، بلکه از نظر فکری و اعتقادی نیز نقطه مقابل حکومت به شمار می‌آمد. از طرفی خلفای عباسی، بر

۱-۱- جریان فکری اصحاب امام هادی (ع)

اصحاب ائمه با توجه به جایگاه علمی و توان مندی فکری و فرهنگی خود، در دوره‌های مختلف تأثیرگذار بودند و با ترویج معارف قرآنی و اندیشه‌های اهل بیت در قالب‌های مختلف، جریان‌های فکری شیعه را موجب می‌شدند، آن‌گونه که محمد بن مسلم، زراره، ابان تغلب، هشام بن حکم و هشام بن سالم، جریان‌های مختلف فکری فقهی و کلامی را پدید آوردند. همین‌گونه تأثیرگذاری و جریان‌سازی را می‌توان در اصحاب امام هادی (ع) نیز مشاهده نمود. شیخ طوسی تعداد شاگردان و تربیت‌شدگان آن حضرت را در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی ۱۸۵ نفر می‌داند.^۱ در میان آن‌ها، شخصیت‌های درخشان علمی، معنوی و برجسته‌ای مانند فضل بن شاذان، حسین بن سعید اهوازی، ایوب بن نوح، ابوعلی (حسن بن راشد) حسن بن علی ناصر کبیر، عبدالعظیم حسنی و عثمان بن سعید اهوازی به چشم می‌خورند که برخی از آنان دارای آثار ارزشمند در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی بودند و خدمات علمی و فرهنگی آنان در کتاب‌های رجال بیان شده است.^۲ مهم‌ترین ویژگی جریان فکری اصحاب امام بر اساس آثارشان، ترویج اندیشه‌ها در حوزه‌های مختلف تفسیر، حدیث، کلام و فقه بود. اصحاب با تسلط علمی در حوزه‌های مختلف، به نقش‌آفرینی در حوزه‌های گوناگون علمی می‌پرداختند. برای نمونه، می‌توان به فضل بن شاذان از شاگردان بزرگ امام جواد (ع)، امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع)، اشاره

۱. نوبختی، *فترق الشیعه*، ص ۸ و ۱۸.

۲. خسرو پناه، *عبدالحسین، جریان‌شناسی فکری ایران معاصر*، ص ۹ و ۱۰.

۱. طوسی، *رجال*، ص ۹۰۴ و ۹۲۴.

۲. همان.

کرد که شخص پرکاری بود و در بسیاری از علوم هم چون: تفسیر، فقه، کلام، حدیث و شناخت مذاهب دست داشت.^۱ شیخ طوسی او را به عنوان متکلم جلیل‌القدر یاد می‌کند^۲ و محقق حلی او را از فقهای برجسته می‌داند.^۳ ابن‌شاذان به عنوان راوی در سلسله اسناد بسیاری از احادیث امامیه قرار گرفته و نجاشی به توثیق او تصریح کرده است.^۴ کشی نیز در مواضع بسیاری، به نظریات و جرح و تعدیل‌های او درباره محدثان استناد جسته است.^۵ وی با نگارش ۱۸۰ کتاب، در ترویج معارف اهل‌بیت و شکل‌گیری جریان فکری اصحاب امام نقش مؤثری داشت.^۶ او با تسلط بر عقاید مذاهب مختلف، کتاب‌هایی هم چون: *الرد علی اهل تعطیل، الرد علی الثنویه و الرد علی الغالیه محمدیه* نگاشت.^۷ هم‌چنین کتاب‌هایی در اثبات اصول عقاید شیعه، فقه و... مانند *التوحید، مسائل الامامه، معرفه الهدی و الخصال فی الامامه* تألیف نمود.^۸ دیگر افراد و اصحاب امام هم به همین نسبت افراد تأثیرگذار در مکتب تشیع محسوب می‌شدند و در انتقال جریان شیعی به نسل بعد نقش داشتند.^۹

۱-۲-۱- وکلای امام و جریان فکری شیعه

علاوه بر شاگردان و اصحاب امام، برخی از یاران حضرت با عنوان وکلاء عضو فعال جریان فکری شیعی محسوب می‌شدند که با فعالیت‌های خود و پیروی از رهنمودهای امام، نقش بسزایی در پیشبرد جریان فکری شیعه داشتند. ایشان در شهرهای مختلف هم چون: قم، کوفه، بصره، بغداد فعالیت می‌کردند. برخی

از مشهورترین وکلای امام عبارتند از:

۱-۲-۱- ابوعلی حسن بن راشد بغدادی

وی وکیل مشهور امام هادی (ع) در نواحی بغداد، مدائن و قرای سواد بود و معروف به مولای آل‌المهلب. امام در سال ۲۳۲ قمری نامه‌ای به ابوعلی بن بلال نوشت و فرمود:

خدا را به داشتن تو سپاس‌گزارم و شکر نعمات و بخشش او را بر خود لازم می‌دانم. ابوعلی حسن بن راشد را به جای حسین بن عبدربه نصب نمودم و او را بر این جایگاه امین می‌دانم و معرفت کافی دارم که کسی سزاوارتر از او نیست. هم‌چنین می‌دانم که تورئیس و شیخ ناحیه خود هستی و به آن‌ها مهرمی‌ورزی و نامه‌هایت گواه مدعاست، پس از او اطاعت کن و همه حقوق شرعیه نزد خود را به او بسپار و افرادت را به این کار تشویق کن!^۱

۱-۲-۲- علی بن ریان بن الصلت اشعری قمی

او اصالتاً کوفی و به قم منسوب بود. او وکیل امام به شمار می‌آمد و از آن حضرت روایت می‌کرد.^۲ نجاشی وی را ثقه می‌داند که از امام هادی (ع) نسخه‌ای دارد که ابو عبدالله بن شاذان از احمد بن محمد بن یحیی از عمران بن موسی از علی بن ریان از این نسخه روایت نموده است.^۳ هم‌چنین کتاب *مشور الأحادیث* از اوست.^۴ پدرش ریان بن الصلت اشعری قمی، فردی راست‌گو و مورد اعتماد، از امام رضا (ع) روایت نموده و کتاب *جمع فیہ کلام الرضا (ع) فی الفرق بین الآل و الأئمه* به او منسوب است.^۵

۱-۲-۳- ابراهیم بن مهزیار اهوازی

وی از اصحاب امام جواد (ع) و امام هادی (ع)، مکنی به ابواسحاق اهوازی

۱. خویی، *معجم رجال‌الحدیث*، ص ۴۲۳.

۲. شیخ طوسی، *الفهرست*، ص ۴۲۱.

۳. محقق حلی، *المعتبر*، ص ۷.

۴. نجاشی، همان، ص ۷۰۳.

۵. طوسی، *اختیار معرفه الرجال*، ص ۶۴۴.

۶. ابوعلی حائری، *منهی المقال فی الاحوال الرجال*، ص ۷۹۱.

۷. طوسی، *رجال*، ص ۱۶۳.

۸. همان.

۹. باقر شریف قرشی، *زندگانی امام علی الهادی (ع)*، ص ۶۵۲-۷۰۲.

۱. جبّاری، *سازمان وکالت*، ص ۶۱۵.

۲. صدوق، *من لا یحضر الفقیه*، ص ۵۳۴.

۳. نجاشی، *رجال*، ص ۸۷۲.

۴. همان.

۵. نجاشی، *رجال*، ص ۵۶۱.

بود.^۱ از نشانه‌های مشارکت او در جریان‌های فکری شیعه، کتاب *البشارات* اوست.^۲ جریان معروفی که از طریق پسرش محمد در منابع مختلف شیعی نقل شده، به خوبی به وکالت او و پسرش صراحت دارد؛ بنابراین نقل، وی در اوایل عصر غیبت و پس از شهادت امام عسکری (ع)، تصمیم می‌گیرد اموالی را که در نتیجه وکالت در نزد او جمع شده بود، از مسیر آبی به بغداد برساند؛ ولی پس از سوار شدن بر کشتی، احساس می‌کند لحظات وفاتش فرارسیده، لذا از فرزندش محمد می‌خواهد که او را بازگرداند و خود اموال را به بغداد ببرد. فرزندش نیز پس از انتقال اموال و تحویل آن‌ها به سفیر دوم، به جای پدرش به وکالت از سوی ناحیه مقدسه منصوب می‌شود.^۳

با توجه به نقش اجتماعی وکلا و از طرفی جایگاه علمی آن‌ها بر اساس موارد یادشده، می‌توان آن‌ها را از جریان‌های فکری مهم شیعه به شمار آورد که معمولاً با توجه به نقش هدایت‌گرانه و ارتباطشان با امام، می‌توان به اهمیت این جریان پی برد.

۲. دیگر جریان‌های فکری شیعه

۲-۱- زیدیه

زیدیه از جریان‌های شیعی فعال این عصر به شمار می‌آید. عمده فعالیت زیدیان قیام و مبارزه با حکومت عباسیان بود. از مهم‌ترین اصول اندیشه آن‌ها، اعتقاد به امامت هر فاطمی عالم و شجاع و قیام‌کننده به شمشیر بود.^۴ برای نمونه، یکی از قیام‌ها در عصر امام هادی (ع)، قیام یحیی بن عمر بود. قیام او در کوفه و در زمان مستعین اتفاق افتاد. وی عده‌ای از اعراب و گروهی از ساکنان کوفه را به گرد خود جمع نمود و بعد از حمله، وارد شهر شد و به دعوت «رضا

سطح دوم، مبارزه با افکار و عقاید زیدیان بود که حضرت این فرقه را در کنار واقفه و ناصبه قرار داده، آن‌ها را یکسان معرفی نمودند.^۵ در مقابل، زیدیه‌ها نیز به مقابله پرداخته، علیه حقانیت امام هادی (ع) و پیروان آن حضرت شبهاتی مطرح کردند. برای نمونه، قاسم بن ابراهیم الرسی، رسیدن امامت به حضرت هادی (ع) در سن طفولیت را با مبانی امامیه ناسازگار دانست.^۶ گفتنی است باوجود آن‌که زیدیه از زمان شکل‌گیری و در سال‌های نخست حیات، بیش‌تر تلاش‌های خود را به مبارزات سیاسی متمرکز کردند و کم‌تر به فکرتدوین اندیشه‌ها بودند، نیمه نخست قرن سوم هجری به همین سبب اهمیت دارد که در این زمان، برخی افراد زیدیه، به فکرتدوین اندیشه‌های خویش افتادند.

۱. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل‌الظالمین*، ص ۶۰۵.

۲. ابن اثیر، *الکامل*، ج ۷، ص ۴۶۱.

۳. خزعلی، *موسوعه امام هادی (ع)*، ص ۸۴۳.

۴. کشی، *رجال*، ص ۹۲۲.

۵. یحیی میرحسینی، «رویکرد امام هادی نسبت به فرقه‌ها»، *کنگرو ملی امام حسن عسکری (ع)*، ص ۷۲.

۱. طوسی، *رجال*، ص ۳۸۳.

۲. نجاشی، *رجال*، ص ۶۱.

۳. جباری، *سازمان وکالت*، ص ۱۰۵.

۴. مفید، *ارشاد*، ص ۲۱.

در این زمینه، شخصیتی هم‌چون قاسم رسی (۲۴۶ق) با تبیین جزئیات و ابراز نظریه‌های مختلف از جمله درباره امامت، نقش بارزی داشت.^۱

۲-۲- واقفه

واقفیان کسانی بودند که امامت علی بن موسی الرضا (ع) را نپذیرفتند و در امامت امام کاظم (ع) توقف کردند.^۲ آنان با انکار امامان بعدی و موضع‌گیری در برابر آن‌ها، مردم را نیز از پیروی ایشان منع می‌کردند. در رأس این جریان منحرف، افرادی چون: علی بن حمزه بطائنی، زیاد بن مروان قندی، عثمان بن عیسی و حمزه بن ربیع بودند.^۳ امام در پاسخ به نامه علی بن عبدالله زبیری، واقفه را متجاوزان به حقیقت و اصرارکنندگان بر گناه معرفی فرمود که اگر بر آن مذهب بمیرند، جهنم مأوای آن‌ها خواهد بود.^۴

پیوستن شخصیت‌های بزرگ شیعه به این گروه زمینه گمراهی گروه وسیعی از شیعیان را فراهم ساخت؛ زیرا آن‌ها با در اختیار داشتن سازمان وکالت، از موقعیت خود سوءاستفاده کردند و به ترویج فرهنگ مهدویت پرداختند و در مورد غیبت امام مهدی (عج) احادیثی نقل کردند و کتاب‌هایی نوشتند. آن‌ها می‌کوشیدند احادیث مهدویت را بین مردم منتشر کنند و امام کاظم (ع) را مصداق آن احادیث قرار دهند و بدین وسیله کارها و عقاید خود را تأیید نمایند. در واقع سران واقفه برای اثبات مدعای خود درباره مهدویت و غیبت موسی بن جعفر (ع)، نخست می‌بایست این موضوعات را به‌طور اصولی به اثبات می‌رساندند، سپس در خصوص مصداق آن، به بحث می‌پرداختند. از این‌رو، برخی از بزرگان این طایفه، کتاب‌هایی درباره غیبت نگاشتند که زمان نگارش بیش‌ترین کتاب‌ها به پیش از غیبت امام دوازدهم می‌رسید. آنان در این کتاب‌ها، به‌طور عمده به ذکر روایات نقل شده از رسول خدا و ائمه (ع)

درباره حضرت مهدی (عج) پرداختند و سپس آن‌ها را بر امام هفتم (ع) تطبیق دادند و آن حضرت را همان مهدی و قائم موعود معرفی کردند.^۱ از مهم‌ترین این کتاب‌ها، *الغیبه* نوشته حسن بن محمد بن سماعه کوفی است.

ابن سماعه یکی از معروف‌ترین سران واقفیه، تصنیفات خوبی داشت و در فقه نیز برجسته بود. وی در سال ۲۶۳ قمری درگذشت.^۲ نجاشی اخباری درباره عناد او با شیعه و امامان پس از موسی بن جعفر (ع) نقل کرده است.^۳ هم‌چنین کتاب *الغیبه* «حسن بن علی بن ابی حمزه نیز در همین زمینه است.^۴ اصحاب ائمه نیز در مقابل، کتاب‌هایی در رد واقفیان نوشتند؛ مانند *الرد علی اهل وقوف* نوشته محمد بن عیسی بن عبید بن یقظین^۵ که نشان از فعالیت سران واقفیه برای اشاعه مذهب خود حکایت می‌کند. این حرکت انشعابی تداوم نداشت و پس از غیبت صغرا، نشانی از حضور فعال این طایفه نیست.

توجه زیاد علمای بزرگ امامی مانند شیخ صدوق و ابن بابویه، شیخ مفید و شیخ طوسی به نقد و رد اقوال و آراء واقفیه - که در مقایسه با برخورد ایشان با اقوال سایر فرق بخش زیادی را به خود اختصاص داده - بیان‌گراهمیت و حساسیت این جریان در تاریخ تشیع است؛ از این‌رو، مبارزه جدی ائمه را در ساحت‌های مختلف می‌طلبید.^۶

۲-۳- غالیان

جریان انحرافی غلات منسوب به شیعه نیز در این عصر فعال بودند که افکار و عقاید منحط و بی‌اساسی داشتند. آنان درباره امام غلو نموده، برای او مقام الوهیت قائل می‌شدند و گاهی نیز خود را منصوب از طرف امام قلمداد

۱. حسن، حسین زاده شانه‌چی، «واقفیه»، *مجله تاریخ اسلام*، ش ۳۲، ص ۰۳.

۲. طوسی، *الفهرست*، ص ۴۳۱.

۳. نجاشی، *رجال*، ص ۱۴.

۴. همان، ص ۷۳.

۵. همان، ص ۴۳۳.

۶. حسن حسین زاده شانه‌چی، همان، ص ۱۳.

۱. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۴۴.

۲. نوبختی، *فروق الشیعه*، ص ۰۸ و ۰۱۸.

۳. کثی، همان، ص ۵۵۴.

۴. همان، ص ۵۵۴ و ۶۵۴.

نیازی به خوردن و آشامیدن ندارد؛ زیرا این کار با مقام امامت سازگار نیست. امام خطاب به وی فرمودند:

ای فتح! حتی پیامبران که اسوه ما هستند، می‌خورند و می‌آشامند و در بازار راه می‌روند و هر جسمی این چنین است جز خدا که جسم را جسمیت بخشید.^۱

عباس بن صدقه، ابوالعباس طرنانی و ابوعبدالرحمان کنندی معروف به «شاه رئیس» نیز از دیگر غالیان زمان امام هادی (ع) بودند.^۲ این جریان فکری با طرح عقاید انحرافی، جامعه اسلامی را با خطر جدی انحراف از دین و موازین اعتقادی مواجه می‌ساختند و به دلیل طرح برخی موضوعات انحرافی، اخلاقی و اجتماعی، مردم را به سمت خود می‌کشاندند. به سبب احساس خطر از ناحیه آن‌ها، تقابل جدی امام با آن‌ها را شاهدیم که در بخش رویکرد امام در برابر این جریان ذکر خواهد شد.

۳. چالش‌های شیعیان با جریان‌های فکری رقیب

برخی مباحث فکری - کلامی جریان‌های غیر شیعی در عصر امام هادی (ع)، چنان رونق گرفت که کم‌وبیش جامعه شیعی را به خود مشغول کرد. در این وضعیت، حضرت با تبیین مبانی فکری و اندیشه‌های این جریان‌ها و پاسخ به سؤالات و شبهات موجود، عقاید شیعی را از این شبهات مبرا ساختند. گروه جبریه یکی از این جریان‌ها بودند. ایشان با پشتوانه حکومت، بین مردم چنین شایع کردند که هرکس اشتباه یا گناهی مرتکب شود، خالق عمل او خداست و تقصیری ندارد. از امام هادی (ع) پرسیدند: «با توجه به این‌که همه چیز مخلوق خداست، آیا افعال بندگان نیز مخلوق خداست؟» امام به استناد قرآن فرمودند: خیر! اگر چنین بود، خدا از مشرکان براءت نمی‌جست. هرکس به جبر

می‌کردند^۱ و بدین‌وسیله موجبات بدنامی شیعیان را در میان فرقه‌های دیگر فراهم می‌ساختند. امام هادی (ع) از این گروه اظهار تبری نموده، با آنان مبارزه می‌کرد و تلاش می‌نمود که با طرد آنان، اجازه ندهد عقاید مکتب تشیع با انحرافات آمیخته شود. شیخ طوسی در *رجال* عده‌ای از راویان امام هادی (ع) هم‌چون: احمد بن هلال، حسن بن علی بن عثمان، محمد بن حسن شمون و ابوعبدالله مفازی را غالی معرفی کرده است.^۲ سران تأثیرگذار این جریان عبارت بودند از: علی بن حَسَکَه قمی، قاسم یقطینی،^۳ حسن بن محمد بن بابای قمی، محمد بن نصیر فهری و فارس حاتم.^۴ هر کدام از این افراد، به گونه‌ای در نشر عقاید این گروه سهیم بودند. منابع، عقیده علی بن حَسَکَه را چنین می‌شمارند:

الف) امام هادی (ع) خدا و خالق و مدبر جهان هستی است!

ب) ابن حَسَکَه نبی و فرستاده از جانب امام برای هدایت مردم است!

ج) هیچ‌کدام از فرائض اسلامی از قبیل زکات، حج، روزه و... واجب نیست.^۵ انحرافات بیش‌تر در مسائل اخلاقی و اعتقادی، به محمد بن نصیر فهری نسبت داده می‌شود.^۶

فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی نیز که از رهبران غلات بود، از طرف امام لعن و تکذیب شد. او در ابتدا از یاران امام بود، اما پس از مدتی از خط دین خارج شد و با اظهار عقاید کفرآمیز مردم را به سوی انحراف از حق دعوت کرد. او در پیمودن راه باطل و تفرقه در میان شیعیان، چنان افراط کرد که حکم ارتداد و کفر وی از طرف حضرت صادر شد.

فتح بن یزد جرجانی، یکی دیگر از غلات این عصر است. او معتقد بود، امام

۱. شهرستانی، *ملک و نحل*، ج ۱، ص ۳۰۲.

۲. طوسی، *رجال*، ص ۲۰۴.

۳. کشی، *رجال*، ص ۶۱۵.

۴. همان، ص ۲۵.

۵. همان، ص ۸۱۵ و ۹۱۵.

۶. همان، ص ۱۲۵.

۱. ازبلی، *کشف الغمه*، ص ۸۳۳.

۲. کشی، *رجال*، ص ۱۵.

نشان دادند: در ابتدا کوشیدند با روشن‌گری و تبیین مبانی فکر درست، به هدایت جامعه پردازند و نقش هدایت‌گرانه داشته باشند؛ اما در ادامه، به دلیل انحراف عملی و غیرعلمی برخی گروه‌ها، امام ناچار به برخورد جدی و تقابل شدند. در ادامه به این موارد اشاره می‌شود.

۱. رویکرد هدایت‌گران

امام در مواجهه با جریان‌های فکری، ابتدا شیوه هدایت‌گری در پیش گرفتند و در قالب دعا، مکاتبه و پاسخ‌گویی به سؤالات، به ابراز عقاید درست پرداختند و پس از آن، هر جا لازم می‌شد، از سیاست برخورد جدی استفاده می‌کردند و با تحریم هم‌نشینی با این افراد، تکذیب عقاید آن‌ها، طرد و لعن و حتی تکفیر این گروه‌ها، به روشن‌گری درباره این جریان‌ها پرداخته، و ضمن اظهار بی‌زاری از آنان، چهره واقعی و انحرافی ایشان را آشکار می‌نمودند. نتیجه این رویکرد، حفظ مکتب اصیل تشیع و عقاید حقه آن شد. برخی از این روش‌ها عبارتند از:

۱-۱- دعا و زیارات

یکی از فعالیت‌های هدایتی امام هادی (ع) و روشن‌گری‌های ایشان، در قالب دعا و زیارات بود. زیارت‌های غدیریه، جامعه کبیره و زیارت حضرت زهرا (س)، از جمله آنهاست. خطوط و اهداف کلی این ادعیه، تأکید بر مقام والا و رهبری اهل بیت (ع)، مبارزه با فساد و ظلم، تأکید بر ولایت و بینش درست شیعه و ایجاد پیوند میان مردم و اهل بیت است.^۱ شاید بتوان یکی از علل تعدد فرق و جریان‌های فکری مختلف را نیز همین ناشناخته ماندن جایگاه امامت دانست. در این جهت، اقدام اساسی امام برای تبیین جایگاه امامت، بارزترین سند امام‌شناسی به شمار می‌آید که در قالب زیارت پرمحتوای جامعه کبیره است. ایشان در یکی از بخش‌های این زیارت می‌فرمایند:

«اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و... و اشهد ان محمدا عبده

۱. جعفریان، *حیات فکری سیاسی امامان شیعه*، ص ۴۶.

معتقد باشد، در واقع خدا را ستم‌گردانسته و به او نسبت ظلم داده؛ زیرا چنین فردی می‌گوید: خدا کیفر را بر کسی واجب دانسته که خود به زور به گناهش وادار کرده است.^۱

مجسمه نیز از دیگر گروه‌های انحرافی بودند که با تفسیرها و تأویل‌های غلط از آیات قرآن، برای خدا نوعی جسمانیت قائل می‌شدند. سؤالات متعدد در این باب از ابن‌الرضا (ع) نشان می‌دهد که این موضوع از گفتمان‌های شایع این زمان است. راوی می‌گوید:

به امام هادی (ع) نوشتم: گروهی درباره توحید اختلاف دارند و برخی خدا را دارای جسم و صورت می‌دانند. حضرت تنها به استناد بخشی از یک آیه^۲ که در نامه نوشته شده بود، پاسخ مرا فرمودند: «پاک و منزّه است خدایی که هیچ چیز مانندش نیست».^۳ هم چنین فرمودند: «هرکس برای خدا جسمانیت قائل باشد، مشرک و هرکس او را در مکان قرار دهد، کافر است».^۴

بحث و گفت‌گو درباره خلق قرآن نیز در این عصر چنان مطرح بود که مخالفان این عقیده به شدت شکنجه و اذیت می‌شدند. از جمله کسانی که در سال ۲۲۰ قمری بر سر همین عقیده شلاق خورد و شکنجه شد، احمد بن حنبل بود.^۵ این جریان‌ها و طرح اندیشه‌های انحرافی آن، می‌توانست بر جامعه شیعه اثرگذار که با هدایت‌گری امام و پرهیز از ورود در این مباحث در امان ماند.

رویکرد امام در برابر جریان‌های فکری

حضرت با توجه به اوضاع سیاسی حاکم و خفقان موجود و با توجه به اهمیت روشن‌گری در مورد جریان‌ها موجود، با استفاده از دو روش کلی عکس‌العمل

۱. ابن شعبه حرانی، *تحف العقول*، ص ۱۶۴.

۲. سوره شورا، آیه ۱۱.

۳. صدوق، *التوحید*، ص ۴۰۱.

۴. همان، ص ۹۲.

۵. یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۲۷۴.

ضمن تبیین انحراف این گروه‌ها، به شیعیان توصیه می‌نمودند که از آنان دوری جویند. برای نمونه، امام در پاسخ یکی از شیعیان درباره «ابن حسکه» و عقاید باطل او، چنین نوشتند:

ابن حسکه که لعنت خدا بر او باد، دروغ گفته است! من او را از دوستان و پیروان خود نمی‌دانم. او را چه شده است؟ خدا لعنتش کند! سوگند به خدا، پروردگار، محمد (ص) و پیامبران پیش از او را جز به آیین یکتاپرستی و امر به نماز و زکات و حج و ولایت نفرستاده و محمد (ص) جز به سوی خدای یکتای بی‌همتا دعوت نکرده است. ما جانشینان او نیز بندگان خداییم و به او شرک نمی‌ورزیم. اگر او را اطاعت کنیم، مشمول رحمت او خواهیم بود و چنانچه از فرمانش سرپیچی نماییم، گرفتار کیفرش خواهیم شد. ما بر خدا حجتی نداریم، بلکه خدا بر ما و بر تمامی آفریده‌هایش حجت دارد. من از کسی که چنین سخنانی می‌گوید، بیزار می‌جویم و از چنین گفتاری به خدا پناه می‌برم. شما نیز از آنان دوری گزینید و آنان را در فشار و سختی قرار دهید و چنانچه به یکی از آن‌ها دست یافتید، سرش را با سنگ بشکنید!^۱

نامه امام هادی (ع) به مردم اهواز در زمینه جبر و تفویض نیز از مکتوباتی است که گویای اهتمام حضرت به پاسخ‌گویی به شبهات عقیدتی شیعیان است.^۲ حتی حضرت در مواردی با توجه به وضعیت دشوار ارتباطی و برای رعایت تقیه، به مکتوب نمودن سؤالات اشاره می‌نمایند. محمد بن فرج می‌گوید:

امام هادی (ع) به من فرمودند: «چنانچه سؤالی داشتی آن را بنویس و زیر جانم ازت بگذار و پس از چند لحظه آن را بردار و نگاه کن!» من همین کار را کردم و دیدم جواب در آن نوشته شده بود.^۳

۳-۱- بیان مباحث مهدویت و غیبت

یکی از محورهای آگاهی بخشی امام، آماده ساختن اذهان شیعیان به

المنتجب و رسوله المرتضی». در این بخش، امام با تأکید بر یگانگی خدا و مسأله توحید و عبد و مخلوق بودن ائمه، بر این عقیده باطل غلات مبنی بر الوهیت رهبر یا امام یا اعتقاد به حلول جوهر نورانی در امام، خط بطلان کشیده، تأیید می‌نمایند که رسول خدا و ائمه بندگان خدا هستند.^۱ در جای دیگری فرماید: «من اتاکم نجا و من لم یاتکم هلک»؛ یعنی راه نجات مردم، رو آوردن به ائمه است و دوری از آن‌ها، موجب هلاکت می‌شود.^۲ لذا حضرت با انشاء این زیارت، هم عقاید غلات را زیر سؤال بردند و هم پاسخی به عقاید و انحرافات جریان زیدیه در باب شرایط امام بیان نمودند. به جهت اهمیت فراوان این زیارت‌نامه، تاکنون شروح متعددی بر آن نگاشته شده است.^۳

۲-۱- مکاتبه و نامه‌نگاری

با توجه به اوضاع خاص سیاسی - فرهنگی این عصر، ارتباط مستقیم و رو در روی امام با شیعیان بسیار خطرآفرین و مشکل بود. از طرفی وظیفه امام در آماده‌سازی شیعیان، می‌طلبید که ارتباط مستقیم حضرت با شیعیان کاهش یابد؛^۴ لذا در این وضعیت، استفاده از روش مکاتبه و نامه‌نگاری لازم به نظر می‌رسید.^۵ نظام حاکم بر مکاتبات حضرت با سه محور قابل بررسی است:

۱-۲-۱- تبیین جایگاه ولایت و امامت در جامعه؛

۱-۲-۲- پاسخ‌گویی به شیعیان؛

۱-۲-۳- دعا برای شیعیان.

امام در هر سه قالب به نشر معارف دین می‌پرداختند.^۶ حضرت طی نامه‌ها و پاسخ‌هایی که به سؤالات شیعیان درباره جریان‌های فکری این عصر می‌دادند،

۱. عباس قی، *مفاتیح الجنان*، ص ۵۵۹.

۲. همان.

۳. قرشی، *تحلیل زندگانی امام هادی (ع)*، ص ۳۹۱.

۴. جباری، *سازمان وکالت*، ص ۸۴.

۵. همان، ص ۳۵.

۶. محمد جانی پور، «تحلیل محتوایی و مضمونی مکاتبات امام هادی (ع)»، *همایش ملی سیره پژوهی امام هادی*، تابستان ۲۹۳۱، دبیرخانه احیا ابناء الرضا، ص ۹۴۲.

۱. طوسی، *رجال*، ص ۹۱۵.

۲. نک: ابن شعبه حرانی، *تحف العقول*، ص ۱۸۴.

۳. قطب راوندی، *النخراجه والجرانج*، ج ۱، ص ۹۱۴.

غیبت نوه بزرگوارش حضرت مهدی (عج) بود. ایشان با این کار، حقیقت غیبت و قائمیت را برای مردم آشکار می‌نمودند و خط بطلانی بر یکی از اصلی‌ترین عقاید واقفی‌ها و غلات می‌کشیدند؛ زیرا همان‌طور که قبلاً بیان شد، واقفیه به قائمیت امام کاظم (ع) اعتقاد داشتند و غلات نیز برای امام، مقام الوهیت و برای خود، مقام نبوت قائل بودند. از جمله این اقدامات، روایات فراوان آن حضرت در مورد فرارسیدن غیبت و بشارت به ولادت حضرت حجت (عج) و ارجاع شیعیان به وکلا و تأیید برخی کتب فقهی و روایی و بالاخره کم کردن تماس مستقیم شیعیان با خود بود؛ به طوری که حتی در شهر سامرا، به مراجعات و مسائل شیعیان از طریق نامه یا توسط نمایندگان خویش پاسخ می‌دادند و بدین ترتیب آنان را برای تحمل اوضاع و تکالیف عصر غیبت و ارتباط غیرمستقیم با امام آماده می‌ساختند.^۱ روایت مفصلی از عبدالعظیم حسنی در این زمینه نقل شده که ایشان عقاید خود را به امام هادی (ع) عرضه کرد و در بخش امامت، یکایک امامان را نام برد تا این‌که به امام هادی (ع) رسید و گفت:

فدایت شوم! نزد ما گروهی هستند که در فضل و مقام شما چنان گزافه‌گویی می‌کنند که نه می‌توان آن را پذیرفت، زیرا موجب کفر است و نه می‌توان آن را رد کرد؛ زیرا منسوب به پدران شماست و ما در این میان متحیریم! امام فرمودند: «این سخنان از دین ما نیست؛ پس از آن‌ها اجتناب کن!»^۲

از دیگر شاگردان امام، می‌توان به عبدالعظیم حسنی اشاره داشت. او فرزند عبدالله بن علی بن الحسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب بود.^۳ شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع)، امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) می‌داند.^۴ او مردی پارسا، وارسته، دانشمند، فقیه و معتمد پیشوای دهم بود.^۵ روایاتی در مورد فقاہت، دانش و جایگاه عبدالعظیم نقل گردیده؛ از جمله ابوحامد رازی می‌گوید:

... و بعد از امام محمد بن علی، شما ای مولای من [امام هستی]. آن حضرت فرمود: «و بعد از من حسن پسر من. پس مردم با جان‌نشین او چگونه خواهند بود؟» عبدالعظیم حسنی پرسید: «مگر او چگونه باشد؟» حضرت فرمود: چون شخص وی دیدار نشود و بردن نامش روا نباشد، تا ظهور کند و زمین را پراز عدل و داد سازد، چنان‌که پراز جور و ستم شده است.^۶

۴-۱- تربیت شاگردان

شاگردان امام هادی (ع) در پایه‌گذاری علوم و هدایت شیعیان، نقش مؤثری در مواجهه با جریان‌های فکری این عصر ایفا نمودند. ایشان خلأ عدم دست‌رسی مستقیم به امام را پر کرده، زمینه بهره‌گیری مردم از امام را فراهم می‌نمودند. این شاگردان با نوشتن ردیه‌ها، شرکت در مناظرات و بیان احادیث و روایات ائمه،

۱. پورسیدآقایی و دیگران، *درس‌نامه تاریخ عصر غیبت*، ص ۹۹.

۲. حر عاملی، *وینایل الشیعه*، ج ۶۱، ص ۴۲.

۱. نجاشی، *رجال*، ص ۲۰۴.

۲. همان، ص ۴۳۳.

۳. نجاشی، *رجال*، ص ۶۴.

۴. خویی، *معجم‌الحديث*، ص ۷۱.

۵. نجاشی، *رجال*، ص ۷۴۲.

۶. طوسی، *رجال*، ص ۷۷۳ و ۷۸۳ و ۱۰۴.

۷. نجاشی، *رجال*، ص ۸۴۲.

خدمت امام هادی (ع) در سامرا رسیدم و درباره مسائلی از حلال و حرام

نزدیکی به عصر غیبت، گسترده‌گی جهان اسلام و پراکندگی شیعیان، حضرت اقداماتی برای سازمان‌دهی و تقویت این نظام صورت دادند.^۱ از جمله اقدامات امام می‌توان به سفارش مؤکد آن حضرت به وکلا برای حفظ نظم در امور و رعایت محدوده و قلمرو خاص خود و دخالت نکردن در امور سایر وکلا اشاره کرد.^۲ اهتمام آن حضرت برای تعیین جانشین برای وکیل قبل و عدم بروز گسستگی در کار وکالت نواحی،^۳ از دیگر اقدامات آن حضرت بود. این سازمان توانست خلأ عاطفی قطع ارتباط امام با شیعیان را جبران نماید. وکلا با ایجاد نقش واسطه‌گری، معضلات فکری، عقیدتی و فقهی مردم را به محضر امام رسانده، پاسخ مناسب دریافت می‌کردند.^۴ به طور خلاصه می‌توان نتایج مهم شکل‌گیری و تداوم این سازمان را چنین بیان کرد: انجام دادن امور مالی، رفع توطئه‌های دشمنان برای از بین بردن جامعه شیعه، زمینه‌سازی برای شکل‌گیری نظام نیابتی در زمان غیبت امام معصوم، آشنا کردن شیعیان با مبانی توحید و امامت و مبارزه با فرق و جریان‌های انحرافی.^۵

۲. رویکرد تقابل و برخورد عملی

علاوه بر تلاش‌های فرهنگی حضرت برای آگاهی بخشی به مردم، گاهی لازم بود حضرت در مقابل سران و افراد سرشناس این جریان‌ها، موضع شفاف داشته باشند؛ لذا به مناسبت‌های مختلف، شیعیان را به بیزاری از این افراد توصیه می‌نمودند و در پاسخ به سؤالات آن‌ها درباره این افراد، آن‌ها را لعن می‌کردند و گاهی دستور به قتل آن‌ها می‌دادند. برای نمونه، درباره ابن حاتم در رجال

از آن حضرت پرسیدم و پاسخ گرفتم. زمانی که خواستم با حضرت وداع کنم، فرمود: «ای حماد، هرگاه در ناحیه‌ای که زندگی می‌کنی در امر دینت دچار مشکل شدی، درباره آن از عبدالعظیم حسنی بپرس و سلام مرا به او برسان!»^۱.

وی دو اثر بزرگ از خود به جا گذاشته است که عبارتند از: *خطب امیرالمؤمنین و*

الیوم واللیه.^۲

حسن بن علی ناصر از دیگر اصحاب تأثیرگذار امام بود. شیخ طوسی وی را حسن بن علی بن حسن بن علی بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب الناصر للحق رضی الله عنه، از اصحاب امام هادی (ع) شمرده است.^۳ او جد مادری سید مرتضی (ره) و فردی امین و معتمد بود تا آن‌جا که در مورد او گفته‌اند: مقام و برتری او در دانش و پارسایی و فقه، روشن‌تر از خورشید درخشان است. او اسلام را در دیلم نشر داد و مردم آن سامان به وسیله او هدایت شدند.^۴ نجاشی ابومحمد الاطروش را امامی مذهب و صاحب تألیفاتی معرفی نموده که برخی از آن‌ها عبارتند از: *کتاب فی الإمامة صغیر، الطلاق، کتاب فی الإمامة کبیر، فکد والخمس، الشهداء و فضل أهل الفضل منهم، فصاحه أئمة طالب، معاذیرینی هاشم فیما نقم علیهم، أنساب الأئمة و مولایهم الی صاحب الأمر (ع)*.^۵ با وجود تلاش سیاسی وی در احیای حکومت علویان طبرستان، این تألیفات، از جایگاه علمی بالایی وی و تأثیرگذاری او در جریان‌های فکری و فرهنگی عصر خود حکایت می‌کند.

۵-۱- تقویت سازمان وکالت

تقویت سازمان وکالت، یکی از مهم‌ترین اقدامات امام هادی (ع) در عصر خویش بود. در این عصر، به سبب حساسیت بیش از حد حکومت به امام،

۱. محدث نوری، *خاتمه مستدرک الوسائل*، ج ۱، ص ۸۴.

۲. آقا بزرگ تهرانی، *الدریعه الی تصانیف الشیعه*، ص ۵۹۱ و ۸۵۲.

۳. همان، ص ۵۸۳.

۴. خوبی، *معجم رجال الحدیث*، نرم‌افزار درایه النور، ج ۵، ص ۸۲.

۵. نجاشی، *رجال*، ص ۸۵.

۱. محمد رضا جباری، *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (ع)*، ص ۶.

۲. همان، ص ۷۱۵.

۳. محمود مطهری نیا، *گونه‌شناسی ریشه‌های دشمنی غرب با امام هادی (ع)*، ص ۴۱۶.

۴. شیخ صدوق، *من لایحضر الفقیه*، ص ۵۶۲.

۵. جباری، *سازمان وکالت*، ص ۶۷۱ تا ۲۰۲.

است. کیست که با کشتن او مرا راحت کند؟ من در مقابل، بهشت را برای او تضمین می‌کنم.

یکی از یاران امام به نام جنید، فرمان آن حضرت را درباره او اجرا کرد و جامعه اسلامی را از شر او راحت ساخت.^۱

نتیجه

با توجه به اختناق شدید سیاسی و فکری - عقیدتی که دو پدیده مهم این دوره است، جریان‌های فکری مختلفی شکل گرفت که در سه قالب کلی رخ داد: جریان فکری امامیه (اصحاب و وکلای امام)، جریان فکری سایر فرق شیعی (زیدیه، واقفه و جریان انحرافی غلات) و جریان‌های فکری غیر شیعی که بر جامعه شیعه تأثیر می‌گذاشت. با توجه به تفاوت دیدگاه‌های اعتقادی در این جریان‌ها و انحراف برخی از آن‌ها که می‌توانست برای جامعه اسلامی و به ویژه شیعیان خطر آفرین باشد، امام با اتخاذ دو رویکرد هدایت‌گرانه و تقابل جدی با این جریان‌ها، به هدایت شیعیان پرداختند و از این طریق، اساس فکری مکتب اسلام و عقاید بنیانی آن را حفظ نمودند. امام با توجه به عملکرد این جریان‌ها، در جهت هدایت مردم و کنترل عقاید نادرست این گروه‌ها گام برداشتند و با استفاده از روش‌های مختلف هدایت‌گرانه هم‌چون: نامه‌نگاری، بیان ادعیه و زیارات معنادار، تقویت سازمان وکالت، تربیت شاگردان، آماده‌سازی شیعیان برای مواجهه با غیبت و بعضاً مقابله جدی و ابراز بی‌زاری از آنان، در جهت زوال این جریان‌ها انحرافی اقدام نمودند.

کشی آمده که امام در پاسخ به تمامی سؤالات درباره او، از وی بی‌زاری جستند.^۱ هم‌چنین درباره ابن حسکه و قاسم بن یقظین فرمودند: «خداوند آن‌ها را لعنت کند! شیطانی در برابرشان ظاهر می‌شود و حرف‌های بی‌اساس و دروغ بر آنان القا می‌کند».^۲ هم‌چنین ابراهیم بن عقبه در نامه‌ای به امام هادی (ع) می‌نویسد: فدایت شوم! می‌دانم که واقفیه از حق و حقیقت دوری می‌کنند؛ آیا اجازه دارم در قنوت نمازهایم آنان را نفرین کنم؟

امام با صراحت تمام پاسخ مثبت دادند و این‌گونه براندیشه‌های گمراه‌کننده آنان خط بطلان کشیدند.^۳ از نمونه‌های مهم‌تر، برخورد و تقابل جدی امام را می‌توان در مواجهه با غلات مشاهده نمود، آن‌جا که حکم ارتداد و قتل برخی از آن‌ها را صادر کردند. هم‌چنین در نامه‌ای به عبیدی نوشتند:

من از فهری (محمد بن نصیر) و حسن بن محمد بن بابای قمی بی‌زاری می‌جویم و تو و تمام شیعیان را از فتنه او بر حذر می‌دارم و آنان را لعن می‌کنم! این دو تن، مال مردم را به نام ما می‌خورند و فتنه‌انگیز و مزاحم هستند. خداوند آنان را عذاب کند و گرفتار فتنه سازد. ابن بابا گمان برده که من او را به نبوت برانگیخته‌ام و او باب من است! خداوند او را لعنت کند! شیطان بر او مسلط شده و او را گمراه ساخته است. اگر توانستی سر او را با سنگ بشکن! او مرا آزار داده است! خداوند در دنیا و آخرت او را معذب سازد!^۴

هم‌چنین فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی را با توجه به انحراف جدی وی و جلوگیری از خطری که برای جامعه اسلامی داشت، مرتد دانسته، دستور قتل وی را صادر نمودند. متن حکم ارتداد و قتل وی چنین است:

فارس به اسم من دست‌به‌کارهایی می‌زند و مردم را فریب می‌دهد و آنان را به بدعت در دین فرامی‌خواند. خون او برای هر کس که او را بکشد، هدر

۱. کشی، رجال، ص ۶۲۲.

۲. طوسی، رجال، ص ۹۱۵.

۳. همان، ص ۰۶۴.

۴. همان، ص ۰۲۵.

۱. طوسی، رجال، ص ۴۲۵؛ کشی همان، ص ۳۲۵.

منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم، *الکامل فی‌التاریخ*، بیروت: دارالصادر، ۱۳۸۵.
۲. ابن خلکان، *وفیات الاعیان*، بیروت: دارالصادر، ۱۹۷۲ م.
۳. ابن شعبه، *تحف العقول*، قم: آل علی، ۱۳۸۲.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی‌طالب*، نجف: مطبعه الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.
۵. اربلی، علی بن عیسی، *کشف‌الغمه*، تبریز: مکتبه بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۶. اسفندیاری، اسکندر، *پژوهشی درباره طوایف غلات تا پایان غیبت صغرا*، بی‌جا: چاپ اول سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۷. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، *المقالات والفرق*، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰ ش.
۸. اشعری، ابوالحسن، *مقالات‌الاسلامیین و اختلاف‌المصلیین*، آلمان - ویسبادن، فرانس شتاینز: ۱۴۰۰ ق.
۹. الاصفهانی، ابوالفرج، *مقاتل‌الطالبیین*، نجف: منشورات المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ ق.
۱۰. امین، محسن، *اعیان‌الشیعه*، بیروت: دارالتعارف، ۱۳۴۵ ش.
۱۱. آقابزرگ تهرانی، *الذریعه الی تصانیف‌الشیعه*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. آقانوری، علی، *خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعه در عصر امامان*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بی‌تا.
۱۳. برنجکار، رضا، *آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی*، چاپ سوم، قم: موسسه فرهنگی طه، ۱۳۸۱ ش.
۱۴. بغدادی، ابومنصور عبدالقادر بن طاهر بن محمد، *الفرق بین‌الفرق*، قاهره: ۱۳۶۷ ق.
۱۵. پورسیدآقایی و دیگران، *درس‌نامه تاریخ عصر غیبت*، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
۱۶. پیشوایی، مهدی، *سیره پیشوایان*، چاپ بیست و پنجم، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۹۱ ش.
۱۷. جانی‌پور، محمد، *تحلیل محتوایی و مضمونی مکاتبات امام هادی (ع)*، همایش ملی سیره پژوهی امام هادی، تابستان ۱۳۹۲، دبیرخانه احیا ابناء‌الرضا.
۱۸. جباری، محمدرضا، *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (ع)*، چاپ دوم، سفینه، قم: مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲ ش.
۱۹. جعفریان، رسول، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، قم: انصاریان، ۱۳۸۴ ش.
۲۰. حسن ابراهیم حسن، *تلخیص از تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بی‌جا: بدرقه جاویدان، ۱۳۸۹ ش.
۲۱. حسنی، هاشم معروف، *سیره ائمه اثنا عشر*، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۱ ق.
۲۲. حسین‌زاده شانه‌چی، حسن، «فرقه‌های شیعی در نیمه نخست قرن سوم هجری»، *مجله سخن تاریخ*، شماره ۱۲، بهار ۱۳۹۰ ش.
۲۳. حسین‌زاده شانه‌چی، حسن، «واقفیه»، *مجله تاریخ اسلام*، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۸۴ ش.
۲۴. خزعلی، *موسوعه امام‌الهادی (ع)*، قم: ولی عصر، ۱۴۲۴ ق.
۲۵. خضری، احمد رضا، *تاریخ خلافت عباسی*، تهران: سمت، ۱۳۷۸ ش.
۲۶. خوبی، ابوالقاسم، *معجم رجال‌الحديث*، نرم‌افزار درایه‌النور.
۲۷. راوندی، قطب‌الدین، *الخرائج والجرائج*، قم: مؤسسه الإمام‌المهدی بی‌تا.
۲۸. رسی، قاسم بن ابراهیم، *مجموع کتب و رسائل الامام قاسم‌الرسی*، صنعا: موسسه امام زیدبن علی، ۱۴۲۱ ق.
۲۹. رضوانی، علی اصغر، *امامت در سنین کودکی*، قم: مسجد جمکران، ۱۳۸۷ ش.
۳۰. شریف قرشی، باقر، *زندگانی امام هادی (ع)*، ترجمه حسن اسلامی، قم:

انتشارات اسلامی، ۱۳۷۱ ش.

۳۱. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *ملل و نحل*، قم: الشریف الرضی، ۱۳۶۴ ش.

۳۲. صفری فروشانی، نعمت‌الله، *غالیان کاوشی در جریان‌ها و پیرایندها*، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد: ۱۳۷۸ ش.

۳۳. طباطبایی، محمدحسین، *شیعه در اسلام*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸ ش.

۳۴. طبرسی، *اعلام‌الوری باعلام‌الهدی*، چاپ سوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۰ ق.

۳۵. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ‌الأمم والملوک*، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ ش.

۳۶. طقوش، محمدسهیل، *دولت عباسیان*، حجت‌الله جودکی، چاپ پنجم، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹ ش.

۳۷. طوسی، محمد، *اختیار معرفه الرجال*، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد: ۱۳۴۸ ش.

۳۸. طوسی، محمد، *الفهرست*، به کوشش محمدصادق بحرالعلوم، نجف: کتابخانه مرتضویه، بی‌تا.

۳۹. قریشی، سید حسن، *اصحاب ایرانی ائمه اطهار*، قم: آشیانه مهر، ۱۳۸۶ ش.

۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *اصول کافی*، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۸۱ ق.

۴۱. گروه مؤلفان مجمع جهانی اهل بیت (ع)، *خورشید سامرا*، مترجم: کاظم حاتمی طبرسی، مجمع جهانی اهل بیت (ع)، قم: بی‌تا.

۴۲. مالکی، *الفصول المهمه*، ابن صباغ، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۲ ق.

۴۳. مامقانی، عبدالله، *تنقیح المقال فی علم احوال الرجال*، نجف: طبع نجف اشرف، بی‌تا.

۴۴. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسه الوفا، ۱۴۰۴ ق.

۴۵. محدث نوری، *خاتمه مستدرک الوسائل*، قم: آل‌البيت، بی‌تا.

۴۶. مختار الیثی، سمیره، *جهاد الشیعه*، بیروت: دارجیل، ۱۳۹۶ ق.

۴۷. مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تهران: قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.

۴۸. مشکور، محمدجواد، *تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم*، تهران: اشراقی، ۱۳۶۲ ش.

۴۹. مفید، محمدبن محمدبن نعمان، *الارشاد فی معرفه حجج‌الله علی‌العباد*، قم: انتشارات کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

۵۰. میرحسینی، یحیی، *رویکرد امام هادی (ع) نسبت به فرقه‌ها*، کنگره ملی امام حسن عسکری (ع)، بهار ۹۱ ش.

۵۱. ناشی اکبر، *فرقه‌های اسلامی و مسأله امامت*، ترجمه علی‌رضا ایمانی، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، قم: ۱۳۸۶ ش.

۵۲. نجاشی، احمد بن علی، *رجال*، قم: نشر اسلامی، ۱۴۰۷ ق.

۵۳. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق‌الشیعه*، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۴ ق.

۵۴. هاینس هالم، *غنوصیان در اسلام*، ترجمه احسان خلخالی، تهران: حکمت، ۱۳۹۴ ش.

خویش درباره قرآن کریم، به «کلام‌الله» بودن آن، بسنده می‌نمودند. این موضع امام هادی (ع)، سبب شد که ایشان و شیعیانش، از مظان تکفیر و تبعات آن از جمله فشار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بیش‌تر مصون بمانند.

واژگان کلیدی

امام هادی (ع)، خلق قرآن، حدوث قرآن، قدم قرآن، معتزله، دوران محنت.

مقدمه

جدال بر سر مسأله حدوث و قدم قرآن، از مهم‌ترین بحث‌هایی بود که در طلوع قرن سوم و در عصر حیات امام هادی (ع) (۲۱۲-۲۵۴ ق) جهان فکری اهل سنت را به خود مشغول کرد، این سبب ایجاد دودستگی میان اهل سنت گردید. اهل حدیث،^۱ به قدیم بودن «کلام‌الله» قائل بودند و در مقابل، معتزله^۲ به شدت از عقیده حدوث و مخلوق بودن قرآن هواداری می‌نمودند. اهمیت مناقشات کلامی درباره مسأله خلق قرآن، از آن رو بود که ملاک توحید و شرک قرار گرفته بود. معتزله اعتقاد به قدیم بودن قرآن را شرک می‌دانستند و گروه مقابل معتقد بودند که مخلوق دانستن قرآن کفر است.

۱. اهل حدیث یا اصحاب حدیث، گروهی از اهل سنت هستند که به اعتماد بر ظاهر احادیث پافشاری می‌ورزند. هرگاه تمسک به احادیث در معتقدات باشد، اصطلاح اهل حدیث شایع‌تر و هرگاه در فقه باشد، اصطلاح اصحاب حدیث رایج‌تر است. (سیدحسین خمینی، فرهنگ جامع فرق/اسلامی، ج ۲، ص ۴۴۱-۶۴۱).

۲. «معتزله» یک مکتب کلامی از اهل سنت بودند که در زمان بنی‌امیه و در عهد عبدالملک مروان (۵۶-۶۸ ق) ظهور کردند. آنان در مباحث عقیدتی برای عقل اصالت قائل بودند و هنگام تعارض عقل و ظواهر آیات و روایات، به تأویل آیات و روایات دست می‌زدند. برای نمونه، برخلاف «جبریه» و «صفاتیه»، هوادار قدرت انسان بودند و آدمی را در کردار و رفتار خویش می‌پنداشتند. اصول «توحید»، «عدل»، «الوعد و الوعید»، «منزله بین المنزلتین» و «امر به معروف و نهی از منکر»، اصول آنان است که سه‌تای آخر، اصول اختصاصی مکتب معتزله است. برای آنان سیزده فرقه شمرده شده است. (محمدجواد مشکور، فرهنگ فرق/اسلامی، ص ۵۱۴-۸۱۴؛ مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، ج ۲، ص ۴۲-۵۲).

واکاوی تاریخی تفاوت‌های مواجهه امام هادی (ع) و معتزله با نظریه خلق قرآن

مهدی نورمحمدی^۱

اکرم‌السادات دهقانی^۲

چکیده

نظریه خلق قرآن یا قدم و حدوث قرآن، یکی از جنجالی‌ترین مباحث کلامی است که مناقشات فراوانی را میان متکلمان مسلمان ایجاد نمود. طرفداران نظریه خلق قرآن، این کتاب را مخلوق و حادث دانسته و در مقابل کسانی قرار گرفته‌اند که قرآن را غیرمخلوق و قدیم شمرده‌اند.

معتزله، از مدافعان اصلی نظریه خلق قرآن شناخته شده‌اند. از زمانی که اندیشه قدم قرآن در میان مسلمانان مطرح گردید، امامان معصوم (ع) نیز موضع خویش را اعلام نمودند و با آن به مخالفت برخاستند. مقاله پیش رو، با استفاده از گزارش‌های تاریخی و با روش توصیفی-تحلیلی، سعی نموده به این پرسش اصلی پاسخ دهد که بر اساس مستندات تاریخی، چه تفاوت‌هایی میان مواجهه امام هادی (ع) و معتزله با نظریه خلق قرآن وجود دارد؟

یافته‌های مقاله، این فرضیه را تأیید می‌نماید که به رغم پافشاری معتزله در ترویج اندیشه خلق قرآن، امام هادی (ع) آن را جدالی بیهوده می‌دانستند و شیعیان را از ورود به این مباحث به شدت نهی می‌نمودند. ایشان هم‌چنین بر خلاف معتزله، از تصریح به واژه مخلوق برای قرآن کریم خودداری می‌کردند و در بیان عقیده

۱. پژوهش‌گر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب.

۲. دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه.

بعوده الی الرحیم الرحمن»^۱، «روض البیان علی فیض المنان فی الرد علی من ادعی قدم القرآن»^۲، «مسأله خلق القرآن و موقف علماء القیروان منها و دورهم فی الذب عن مذهب السلف فیها»^۳، «مسأله خلق القرآن و اثرها فی صفوف الرواه و المحدثین و كتب الجرح و التعديل»^۴ و «مشکله خلق القرآن الکریم عند المتکلمین»^۵ یاد کرد.

پژوهش‌ها درباره عباسیان، به ویژه از بازه زمان خلافت مأمون (۱۹۸-۲۱۸ ق) به بعد نیز درباره موضوع تحقیق پیش رو، مطالبی تاریخی دارند که ذکر آن‌ها درازدامن خواهد بود، ولی ذکر پایان‌نامه *مناسبات کلام و سیاست در عصر اول عباسی تا پایان متوکل*^۶، خالی از لطف نیست.

بیش‌تر پژوهش‌های کلامی شیعی که به مسأله خلق قرآن پرداخته‌اند نیز در کنار نگرش سایر امامان معصوم (ع) به این مسأله، به موضع امام هادی (ع) نیز اشاره نموده‌اند. کتاب *المحنة: محاضرات حول المفهوم القرآنی عن المحنة*^۷، پایان‌نامه *چگونگی و چرایی عصر محنت قرآن در دوره مأمون*^۸ و دو مقاله «متکلمان مسلمان و مناقشات کلامی پیرامون قرآن»^۹ و «بررسی تطبیقی دیدگاه و نحوه تعامل امامین عسکریین (ع) با فرق و مذاهب و جریان‌های فکری معاصر آنان»^{۱۰} از آن جمله‌اند؛ اما همانند منابع پیشین، به مسأله نهی ایشان از ورود شیعیان به این مباحث بسنده نموده‌اند. نگارنده به نگارش یا پژوهشی دست نیافت که

از آن جا که مسأله خلق قرآن، از مباحث جدل‌انگیز زمان امام هادی (ع) بود، جا دارد تا موضع ایشان درباره این مبحث پرمناقشه کلامی، بحث و بررسی گردد تا مشخص شود که پیشوای دهم شیعیان در دوره خویش، چه موضع و واکنشی در برابر این مناقشات داشتند. نکته مهم‌تر آن‌که در صورت شباهت موضع امام هادی (ع) با موضع معتزله، تفاوت برخورد این دو صاحب دیدگاه، چه بوده است؟

بیش‌تر سیره‌نویسان و پژوهش‌گرانی که درباره امام هادی (ع) نگاشته‌اند، به موضع ایشان در مقابل این فتنه اشاره نموده‌اند؛ اما تنها به همین حداقل اکتفا کرده‌اند. برای نمونه، به آثاری هم چون: «تحلیلی از زندگی و زمان حضرت امام علی النقی (ع)»^۱، «حیاه الامام الهادی (ع)»^۲، «الامام الهادی (ع)»^۳، «تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت امام هادی (ع)»^۴، «حیاه الامام علی الهادی (ع)»^۵، «الامام علی الهادی (ع) لنموذج الارقی للتخطيط المستقبلی»^۶ و «الامام علی الهادی (ع)»^۷ در این باره اشاره کرد.

پژوهش‌های معاصر درباره خلق قرآن، جریان محنت^۸ و تاریخ و باورهای معتزلیان که بیش‌تر آن را سلفیان نگاشته شده در قسمت مواجهه و رد موضع معتزلیان درباره پدیده خلق قرآن نیز بخشی از پیشینه این موضوع محسوب می‌شوند. برای نمونه، می‌توان از «خلق القرآن بین المعتزله و اهل السنه»^۹، «الحیده، او المناظره الکبری فی محنه خلق القرآن»^{۱۰}، «اختصاص القرآن

۱. وشنوی، قوام‌الدین محمد، قم، مرکز احیاء میراث اسلامی، ۷۵۳۱/ش ۸۹۳۱ ق.

۲. طیبی، محمدجواد، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۶۶۳۱/ش ۸۰۴۱ ق.

۳. جمعی از نویسندگان، تهران، موسسه البلاغ، ۹۸۹۱ م/۸۶۳۱/ش ۹۰۴۱ ق.

۴. رفیعی، علی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۰۷۳۱ ش.

۵. حکیمی حائری، محمدرضا، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۴۹۹۱ م/۳۷۳۱/ش ۴۱۴۱ ق.

۶. صغیر، محمدحسین، بیروت، موسسه البلاغ، ۸۰۰۲ م/۷۸۳۱/ش ۹۲۴۱ ق.

۷. عقیلی، نائرهادی رسن، بیروت، مؤسسه البديل للدراسات والنشر، ۰۱۰۲ م/۹۸۳۱/ش ۱۳۴۱ ق.

۸. رک: همین مقاله.

۹. فخررازی، محمد بن عمر، قاهره، المکتب الثقافی، ۹۸۹۱ م/۸۶۳۱ ش.

۱۰. کنانی، عبدالعزیز بن یحیی، بیروت، دارالفتح، ۲۶۳۱/ش ۳۰۴۱ ق.

۱. ضیاء، محمد بن عبدالواحد، ریاض، مکتبه الرشید، ۸۶۳۱ ش ۹۰۴۱ ق.

۲. سالمی، عبدالله بن حمید، بی‌جا، المکتبه السالمی، ۴۷۳۱ ش ۵۱۴۱ ق.

۳. رومی، فهد بن عبدالرحمان، ریاض، مکتبه التوبه، ۶۷۳۱ ش ۷۱۴۱ ق.

۴. ابوغده، عبدالفتاح، بیروت، مکتب المطبوعات الاسلامیه، ۵۰۰۲ م/۴۸۳۱/ش ۶۲۴۱ ق.

۵. شیروانی، عادل عبدالله حمد، عمان و بغداد، دار دجله، ۰۱۰۲ م/۹۸۳۱ ش.

۶. رضانی، علی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، ۸۸۳۱ ش.

۷. صدر، محمدباقر، قم، ذوالفقار، ۲۶۳۱.

۸. فقیه خرم، فاطمه، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، ۲۸۳۱ ش.

۹. رضایی، محمد، *مجله کلام اسلامی*، شماره ۳۵، بهار ۴۸۳۱.

۱۰. سجادی، رضیه سادات و کریمی زاده، ریحانه، *فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه مذاهب اسلامی*، ش

۴، پاییز و زمستان ۴۹۳۱ ش.

پدیده خلق قرآن، مؤثر باشد، آن‌که متوکل آن حضرت را در سال ۲۴۳ قمری به شهر سامرا فراخواند.^۱ دوری از حوزه علمی مدینه و صاحبان اندیشه و قرار گرفتن زیر چتر امنیتی در مرکز حکومت، نمی‌تواند در کم و کیف یک پدیده علمی، بی‌تأثیر باشد. اگر امام، در مدینه می‌ماند، شاید امروز، تراش بیش‌تری از ایشان در اختیار ما بود. نکته آخر که برخلاف دو نکته قبلی، تأثیر مثبت داشته، آن است که دوران امام هادی (ع) نیز هم چون امامان پیشین، عرصه تقابل آرا و دیدگاه‌های گوناگون فکری بود. ورود پر قدرت امام به این آوردگاه و پاسخ به سؤالات و شبهات دیگران است^۲ که توان بررسی موضوعاتی هم چون موضوع تحقیق پیش‌رو را برای ما مهیا نموده است.

مسئله خلق قرآن

مناقشه در مورد مخلوق یا غیرمخلوق بودن قرآن کریم، از جمله مباحث مهمی بود که میان مسلمانان به موضوع گفت‌گو و جدل تبدیل شد. هیچ مبحثی در تاریخ کلام اسلامی، هم‌چون این بحث، موجب اختلاف نظر نشده است. این اختلاف‌ها، ناشی از این امر بود که گروهی هوادار حادث بودن کلام خدا و گروهی دیگر طرف‌دار قدیم بودن آن شدند.^۳

کلمه «حادث» در لغت یعنی تازه و مقابل «قدیم» و در اصطلاح فلسفه، «حدوث زمانی»، عبارت از حاصل شدن و به وجود آمدن شیء است پس از آن‌که نبوده است. اصطلاح «قدیم» نیز در لغت یعنی کهنه و در اصطلاح، «قدم زمانی»، عبارت از بودن شیء است به نحوی که ابتدایی برای زمان وجود آن نباشد.^۴

طرف‌داران نظریه خلق قرآن، این کتاب را مخلوق و حادث دانسته و در مقابل

به تحلیل و مقایسه موضع امام هادی (ع) با موضع معتزله در این زمینه پرداخته باشد؛ لذا لازم به نظر رسید تا در این زمینه، پژوهشی تحلیلی. مقایسه‌ای انجام شود.

مقاله پیش‌رو، با نگاهی گذرا به برهه‌هایی مهم و تاثیرگذار بر مسأله تحقیق زندگانی امام هادی (ع)، شروع می‌شود و سپس بیانی کلی از مسأله خلق قرآن عرضه می‌نماید. آن‌گاه، پس از بررسی هر دو مواجهه با مسأله خلق قرآن به صورت جداگانه، در قسمت پایانی، با استناد به گزارش‌های تاریخی، به تجزیه و تحلیل تفاوت‌های دو مواجهه می‌پردازد.

شناخت برهه‌های تاثیرگذار زندگی امام هادی (ع) در مواجهه با پدیده خلق قرآن

برای درک تصویری درست از وضعیت امام هادی (ع) در آن ظرف تاریخی، لازم است تا به گاه‌شماری برخی وقایع زندگی امام هادی (ع) و تأثیر آن در مسأله تحقیق، توجه کنیم. خلفای معاصر دوره امامت آن حضرت (۲۲۰-۲۵۴ ق) به ترتیب عبارت بودند از: معتصم (حک: ۲۱۸-۲۲۷ ق)، واثق (ح: ۲۲۷-۲۳۲ ق)، متوکل (حک: ۲۳۲-۲۴۷ ق)، منتصر (حک: ۲۴۷-۲۴۸ ق)، مستعین (حک: ۲۴۸-۲۵۲ ق) و معتز (حک: ۲۵۲-۲۵۵ ق).^۱ از این میان، چند نکته قابل برداشت است: یکی آن‌که امام هادی (ع)، هم با خلفای موافق و هم با خلیفگان مخالف نظریه خلق قرآن، معاصر بودند و این امر، هوشمندی خاصی را در موضع‌گیری طلب می‌کند. در سطور آینده، ظرایف این موضع‌گیری روشن خواهد شد. دیگر آن‌که متوکل از میان خلفای پیش‌گفته، بیش از همه با امام هادی (ع) معاصر بود. او به اهل بیت (ع) و شیعیانشان ستم فراوانی روا می‌داشت؛^۲ از این رو، هرگونه فعالیت از جمله فعالیت علمی، برای امام و شیعیان در دوره او سخت‌تر بود. نکته دیگری که می‌توانسته در فعالیت علمی امام از جمله مواجهه ایشان با

۱. ابن صباغ مالکی، *الفصول المهمه فی معرفه الائمه*، ج ۲، ص ۵۷۰.

۲. رک: عطاردی، عزیزالله، *مسند الامام الهادی (ع)*، مشهد: کنگره بین‌المللی امام رضا (ع).

۳. رضایی، محمد، مقاله «متکلمان مسلمان و مناقشات کلامی پیرامون قرآن»، ص ۵۱۱.

۴. سجادی، سیدجعفر، *فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا*، ص ۹۸۱.

۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد*، ص ۷۲۳.

۲. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۵۹۳.

قدریه^۱ نیز اولین گروه در اسلام بودند که به مخلوق بودن قرآن قائل شدند.^۲ پس از تحول قدریه به معتزله، این عقیده به عنوان یکی از عقاید مشخص این گروه درآمد.

استدلال متکلمان هوادار قِدَم قرآن هم چون جَعَد بن دِرْهَم (مقح ۱۲۰ ق) و جَهْم بن صفوان (د. ۱۲۸ ق)،^۳ آن بود که قدیم بودن کلام خدا، مستلزم موجود قدیم دیگری همراه با خداوند متعال است.^۴ براساس برخی گزارش‌های تاریخی، جَعَد بن دِرْهَم نخستین ترویج‌دهنده این اندیشه، دارای اعتقادات یهودی بود، ولی در شماری از پژوهش‌های جدید، در مورد دخالت عنصری یهودی در این مسأله تردید شده است.^۵

معتزله به تدریج، به عنوان مدافعان اصلی نظریه خلق قرآن شناخته شدند و پس از تثبیت مکتب کلامی اشاعره در قرن چهارم،^۶ مسأله خلق قرآن نیز در شمار موضوعات اختلافی میان اشاعره و معتزله قرار گرفت.^۷ دو گروه موافق و مخالف مخلوق بودن قرآن کریم، در طول تاریخ، یک‌دیگر را تکفیر نموده و

کسانی قرار گرفته‌اند که قرآن را غیرمخلوق و قدیم شمرده‌اند.^۱ سکوت منابع گوناگون، اجازه ریشه‌یابی زمان آغاز این مجادلات را نمی‌دهد؛^۲ لیکن براین اساس که مطرح‌کننده نظریه خلق قرآن، جَعَد بن دِرْهَم^۳ بوده و او کشته شده در حدود ۱۲۰ هجری است،^۴ پس بحث درباره مخلوق بودن قرآن، باید از اواخر حکومت بنی‌امیه و اوایل قرن دوم هجری و به صورت دقیق‌تر اوایل یا اواخر حکومت هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۸ ق) آغاز شده باشد.^۵ پس از فتح شام توسط سپاه اسلام، مسلمانان با کشیشان مسیحی روبه‌رو شدند که برای مقابله با اعتقادات توحیدی اسلام، به نشر شبهات می‌پرداختند؛^۶ از جمله، این شبهه را مطرح کردند که طبق آیه ۱۷۱ سوره مبارکه نساء، حضرت عیسی (ع) «کلمه‌الله» است و «کلمه‌الله» یا قدیم است یا مخلوق. اگر قدیم باشد، مسلمانان باید بپذیرند که مسیح قدیم است؛ اما اگر «کلمه‌الله» مخلوق باشد، مسلمانان نمی‌توانند به آن ملتزم شوند؛ زیرا در این صورت باید بپذیرند که قرآن حادث و ساخته شده است.^۷

«ابن کُلاب»^۸ نخستین مسلمانی بود که تحت تأثیر شبهات کشیشان مسیحی، از غیرمخلوق بودن و قدم قرآن سخن گفت. پس از او اهل حدیث نیز به قدم قرآن معتقد شدند.^۹ در سوی دیگر، از بررسی منابع چنین برمی‌آید که

۱. عباسی، مهرداد، «خلق قرآن»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۶۱، ص ۵۳-۱۴.

۲. رضایی، محمد، همان، ص ۶۱۱.

۳. جَعَد بن دِرْهَم، از متکلمان نیمه نخست قرن دوم، شاگرد وهب بن مُنَبِّه و قدری مذهب بود؛ (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ۷۴۵).

۴. پاکتچی، احمد، مقاله جَعَد بن دِرْهَم، *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۸۱، ص ۵۱.

۵. همان.

۶. روحی، ابوالفضل و گلی، جواد، «بررسی تطبیقی دیدگاه خلق قرآن و بشری بودن قرآن»، ص ۵۱۱.

۷. ابوزهره، محمد، *تاریخ المناهج الاسلامیه*، ص ۸۴۱.

۸. ابومحمد بن عبدالله بن سعید بن کلاب القطان بصری، متکلم مشهور سده سوم هجری که پیروانش را کلابیه می‌نامند؛ (عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، *تهذیب التهذیب*، ج ۳، ص ۹۲-۱۹۲).

۹. همان.

۱. قدریه گروهی کلامی‌اند که همه چیز را به قضا و قدر الهی منسوب می‌نمایند، ولی برای تنزیه خداوند، گناهان انسان‌ها را استثنا می‌کنند. (ربانی گلپایگانی، علی، «کلام اسلامی در عصر امویان»، *مجله کیهان اندیشه*، بهمن و اسفند ۳۷۳۱، شماره ۸۵، ص ۹۷).

۲. سبحانی، جعفر، *محاضرات فی الهیات*، تلخیص علی ربانی گلپایگانی، ص ۷۲۱-۶۲۱.

۳. جَهْم بن صفوان، از متکلمان نیمه نخست قرن دوم بود که مبانی اعتقادی جَعَد بن دِرْهَم را پذیرفت؛ (ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۷، ص ۵۷).

۴. روحی، ابوالفضل و گلی، جواد، همان، ص ۶۱۱.

۵. پاکتچی، احمد، همان؛ عباسی، مهرداد، همان.

۶. اشاعره، پیروان یکی از مکتب‌های کلامی اهل سنت به رهبری ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (د. ۴۲۳ ق) بودن که ابتدا معتزلی بود ولی بعدها با رد اهل حدیث و معتزله، مکتب جدیدی را تأسیس کرد. (محمدجواد، همان، ص ۴۵-۹۵ و فیرجی، داوود؛ روش‌شناسی دانش سیاسی در تمدن اسلامی، ص ۸۵۱، *بهر روز لک*، مقاله *روش‌شناسی کلام سیاسی*).

۷. عباسی، مهرداد، همان. از آنجا که اشاعره برای عقل‌اعتباری نسبی قائل بودند، برخی از وجوه مخالفت را ارتقاء بخشیدند. برای نمونه از آن‌جا که مسأله قِدَم قرآن به معنای حروف و کلماتی که تلفظ می‌شوند بسیار سست بود، اشاعره برای رهایی از این مشکل، مسأله کلام نفسی را مطرح کردند. (عابدی، احمد، *توحید و شرک در نگاه شیعه و وهابیت*، ص ۴۴۳).

طرف‌دار معتزله، آن بود که مبدا مسلمانان، هم‌چون مسیحیان که حضرت عیسی (ع) را «کلمه‌الله» و غیرمخلوق می‌دانند، قرآن را نیز غیرمخلوق و قدیم بشمارند.^۱ البته بعضی نیز علل و عوامل سیاسی را عامل اصلی شکل گرفتن جریان محنت می‌دانند.^۲ به هر حال مخالفان قدم قرآن، به زندان و شکنجه سپرده شدند. حتی بزرگان اهل حدیث هم‌چون احمد بن حنبل و محمد بن نوح نیز استثنا نگشتند.^۳ به باور برخی تاریخ‌پژوهان، همین سخت‌گیری‌ها سبب نفرت مردم از معتزله گردید؛ لذا وقتی متوکل به خلافت رسید، جانب قائلان به قدم قرآن را گرفت و به دوران محنت پایان داد (۲۳۴ ق)؛ ولی این بحث تا مدت‌ها، حتی با وجود تکفیر معتزلیان توسط اشاعره در قرن چهارم، از رونق نیفتاد و در جامعه اسلامی مطرح بود.^۴

مواجهه امام هادی (ع) با مسأله خلق قرآن

از آن رو که مسئولیت هدایت جامعه اسلامی و تبیین معارف اصیل اسلامی پس از پیامبر اسلام (ص) بردوش امامان معصوم (ع) است و ایشان باید باور و اندیشه مردم را از کژی‌ها بازدارند، آن بزرگواران هر یک، سازگار با وضعیت حاکم بردوران خویش، در برابر انحراف عقیدتی قدیم دانستن قرآن کریم موضع‌گیری نموده‌اند.^۵ مواجهه امام هادی (ع) نیز به گونه‌ای حساب شده و هوشمندانه بود که نه تنها نظر درست را بیان می‌فرمود، بلکه جامعه شیعه را از خطر مهلکی حفظ می‌نمود. با وجود رواج بحث حدوث و قدم قرآن میان متکلمان مسلمان در زمان امام هادی (ع)؛ ایشان آن را یک جدال بیهوده و انحرافی می‌دانستند و اصحابشان را از پرداختن به این‌گونه مباحث منع می‌نمودند.

ردیه‌هایی علیه یک دیگر نگاشته‌اند. معتزله اعتقاد به قدم قرآن را مستلزم شرک می‌دانستند و مخالفان آن‌ها، مدعای خلق قرآن را کفر و هم‌پایه مدعای کفار مکه به ویژه ولید بن مغیره^۱ شمرده‌اند که قرآن را گفتار بشر می‌خواند.^۲ از آن‌جا که این بحث دست‌کم یک قرن پس از نزول قرآن پدید آمد، نباید انتظار داشت که در قرآن و احادیث نبوی و حتی اقوال صحابه، تعبیر «خلق القرآن» یا تعابیر مشابه دیگر به کار رفته باشد یا چیزی در تأیید یا رد صریح آن یافت شود. با این حال، به نظر می‌رسد ریشه‌های این‌گونه بحث‌ها به نحوی اجمالی، در قرآن و سنت وجود دارد؛ چنان‌که هر دو گروه موافق و مخالف این نظریه، در اثبات دیدگاه خود به آیاتی از قرآن و احادیثی از پیامبر (ص) استناد کرده‌اند.^۳

وجه تمایز مسأله خلق قرآن با سایر مباحث کلامی، این است که این مسأله با دوران تاریخی و حساس «محنت»^۴ گره خورد و به مسأله‌ای اساسی، در عرصه روابط میان حکومت و عالمان دینی تبدیل شد. مأمون و معتصم، طرف‌دار معتزله و مروج تفکر حدوث قرآن بودند.^۵ مأمون آشکارا اعلام کرد که مذهب حق این است که قرآن مخلوق است. آن‌گاه از طریق توسل به زور، اهل حدیث را وادار نمود که این اندیشه را بپذیرند و از ابراز مخالفت با آن خودداری کنند.^۶ او در سال ۲۱۸ هجری، دستور تفتیش عقاید از صاحب‌منصبان را صادر کرد. مردودان در این آزمون، منصب خویش را از دست می‌دادند. از این دوره با عنوان «مِحْنَةُ الْقُرْآن» یاد می‌شود.^۷

برخی بر این باورند که علت اصلی ترویج این نظریه از جانب حاکمان

۱. ولید بن مغیره یکی از دانیان معروف و فصیحان و بلیغان قریش بود.

۲. سبحانی، جعفر، *محاضرات فی الهیات*، ص ۷۲۱-۶۲۱.

۳. عباسی، مهرداد، همان.

۴. «مِحْنَةُ» واژه‌ای عربی و به معنای آزمایش است.

۵. عابدی، احمد، همان، ص ۳۴۳.

۶. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، ج ۷، ص ۵۹۱.

۷. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۶، ص ۳۲۴.

۱. عباسی، مهرداد، همان.

۲. هولت، پی. ام. و دیگران، *تاریخ اسلام*، ص ۱۸۱.

۳. ابن اثیر، همان، ص ۷۲۴.

۴. سبحانی تبریزی، جعفر، *فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی*، ج ۲، ص ۸۰۲.

۵. رک: صدوق، محمد بن علی، *التوحید*، ص ۳۲۲-۷۲۲.

همان‌گونه که از متن کلام امام مشخص است، ایشان به صفت مخلوق برای قرآن کریم تصریح نمی‌کند؛ هرچند در حصری عقلی، هر چیزی غیر از خداوند خالق هستی را مخلوق برآمده از خالق می‌شناساند که تصور سومی برای آن محال است و به صورتی بسیار زیبا، اندیشه قدیم بودن قرآن را رد می‌نماید. ایشان معتقد است که قرار دادن هر اسمی به جز کلام الله برای قرآن اعم از مخلوق و غیرمخلوق موجب گمراهی می‌گردد.

شاید این‌گونه به نظر رسد که این موضع، با دیدگاه معتزله و بیان دیگری از آن سازگار باشد، زیرا آنان نیز قرآن را مخلوق می‌دانستند؛ اما منابع تصریح دارند که معتزله، همان‌گونه که «محدث» خواندن قرآن را واجب می‌دانسته‌اند، «مخلوق» خواندن آن را نیز واجب می‌انگاشته‌اند، زیرا به زعم آنان، تصریح به قید «مخلوق» برای قرآن، سبب رفع ایهام می‌شود و رفع ایهام برای جلوگیری از انحراف، واجب است.^۱ این‌جا تفاوت دو دیدگاه مشخص می‌شود، همان‌گونه که در سطور آینده، پیامدهای آن نیز روشن خواهد شد.

نکته مهم دیگر آن که از نظرگاه اعتقادی، موضع امام هادی (ع)، همان منظر امامان پیش از ایشان بوده است. برای نمونه، امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «آن (قرآن) کلام الله، قول الله، کتاب الله، وحی الله و تنزیل الله است».^۲ امام کاظم (ع) نیز همین بیان را داشته و فرموده است: «من آن چه را آنان (معتزله و اهل حدیث) گفتند (مخلوق یا غیرمخلوق) نمی‌گوییم، بلکه می‌گوییم به درستی که آن (قرآن) کلام الله است».^۳ امام رضا (ع) نیز در همین زمینه فرمودند: «قرآن

امام ورود به این مناقشه را فتنه‌ای می‌دانستند که نتیجه‌اش چیزی جز هلاکت و سیاه‌روزی نیست؛ اما از آن رو که باید باورهای نادرست و عقاید انحرافی را به مردم معرفی نمایند، در قالبی بسیار ظریف، به رد عقیده قدیم بودن قرآن پرداختند. سند این ادعا، روایتی است که شیخ صدوق (د. ۳۸۱ ق)، یکی از محدثان شیعی نزدیک به عصر حضور ائمه (ع)، در دو کتاب خویش^۱ به نقل از محمد بن عیسی بن عبید یقطینی^۲ از امام هادی (ع) نقل کرده است. این روایت، بعدها در دو اثر حدیثی قرن ششمی تکرار شده است.^۳ در آن روایت که تنها بیان مستند از امام هادی (ع) درباره خلق قرآن است، امام خطاب به برخی از شیعیان خویش در بغداد چنین نوشتند:

بسم الله الرحمن الرحيم. خداوند ما و شما را از وقوع در فتنه مصون نگه دارد که در این صورت بزرگ‌ترین نعمت را بر ما ارزانی داشته و جزاین، هلاکت و سیاه‌روزی است. نظر ما این است که بحث و جدال درباره قرآن، بدعتی است که سؤال‌کننده و جواب‌دهنده در آن شریکند؛ زیرا چیزی دست‌گیر پرسش‌کننده می‌شود که سزاوار او نیست و پاسخ‌دهنده نیز برای موضوعی که در توانش نیست، بی‌جهت خود را به رنج و مشقت می‌افکند. خالق جز خدا نیست و به جز او همه آفریده‌اند و قرآن کلام خداست. از پیش خود اسمی برای آن قرار مده که از گمراهان خواهی گشت. خداوند ما و شما را از آنانی قرار دهد که در نهان از خدای خود می‌ترسند و از روز جزا سخت هراسانند.^۴

۱. همان، ص ۴۲۲ و همو، الامالی، ص ۶۴۵.

۲. محمد بن عیسی بن عبید یقطینی بن یونس، در زمان خود محدث مشهوری بوده است؛ با این حال، گروهی او موثق و جمعی دیگر او را ضعیف شمرده‌اند. برای نمونه، صدوق او را تضعیف و نجاشی وی را توثیق کرده است (عطاردی، عزیزالله، المسند الامام الهادی (ع)). جالب آن‌که روایت مذکور را خود صدوق آن هم در دو کتاب از وی نقل کرده است. شاید بدان دلیل باشد که محتوای آن با مجموعه معارف قرآن و اهل بیت (ع) سازگاری قطعی دارد.

۳. قتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضه الواعظین، ج ۱، ص ۸۳؛ ابن شهر آشوب، محمد، متشابه القرآن، ج ۱، ص ۱۶.

۴. «حدثنا ابی (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن عیسی بن عبید یقطینی قال كتب علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا (ع) الی بعض شیعته ببغداد بسم الله الرحمن الرحيم عصمنا الله و

ایک من الفتنه فان يفعل فاعظم بها نعمه و الا يفعل فهي الهلكة نحن نريان الجدال فی القرآن بدعه اشترک فیها السائل و المجیب فتعاطی السائل ما لیس له و تکلف المجیب ما لیس علیه و لیس الخالق الا الله و ما سواه مخلوق و القرآن کلام الله لا تجعل له اسما من عندک فتکون من الضالین جعلنا الله و ایاک من الذین یخشون ربهم بالغیب و هم من الساعه مشفقون». قسمت پایانی نامه (الذین یخشون... برگرفته از آیه ۹۴ سوره انبیاست.

۱. معتزلی، قاضی عبدالحبار، المعنی فی ابواب التوحید و العدل، ج ۷، ص ۸۱۲.

۲. صدوق، همان، ص ۴۲۲.

۳. همان.

از نظر معتزله، مخلوق بودن قرآن یعنی خداوند به لفظ سخن نمی‌گوید؛ بلکه برای برقرار کردن ارتباط، آوای کلام را می‌آفریند که می‌تواند شنیده شود. این آوا مجازاً کلام نامیده می‌شود.^۱ آنان برای دفع شبهه قدیم بودن و اثبات خلق قرآن، به ادله عقلی و نقلی متعددی استناد جسته‌اند.^۲

هرچند به دلیل سخت‌گیری حاکمان وقت، معتزله تا زمان مأمون، فرصتی برای ترویج این عقیده نیافتند؛ با این همه این نظریه تا آن زمان، در حال گسترش بوده است.^۳ معتزله در زمان مأمون، فرصت یافتند تا نظریه خویش در مورد خلق قرآن را بی‌پرده، ترویج نمایند؛ زیرا مأمون مکتب اعتزال را پذیرفت و پیروان آن را همراهی نمود. او خود به مخلوق بودن قرآن معتقد بود و به شدت از این عقیده حمایت می‌نمود.^۴ معتصم و واثق عباسی نیز مأمون را در ترویج عقیده خلق قرآن ادامه دادند.^۵

هرچند آزادی در اندیشه و عقیده، از مشخصه‌های مکتب اعتزال است، اما معتزله در زمان این سه خلیفه، برخلاف مکتبشان، اهل حدیث را به پذیرفتن عقیده خود (خلق قرآن) مجبور نمودند.^۶ محرومیت از مناصب، زندان، شکنجه و حتی قتل، انتظار کسانی را می‌کشید که به این اجبار تن نمی‌دادند.^۷ تندروی‌های معتزله در به کرسی نشاندن دیدگاه خویش درباره خلق قرآن، صدور رده‌های جدی و پرحرارت از طرف گروهی از عالمان پیرو سلف را در پی داشت و تنفر جامعه از معتزله را موجب گردید.^۸

نارضایتی‌های ایجاد شده از حکومت، به سبب جانب‌داری از معتزله و

نه خالق است و نه مخلوق، بلکه کلام الله عزوجل است»^۱ و یا «(قرآن) کلام الله است، از آن تجاوز نکن! (بیش از این مگو)»^۲. تفاوتی که در بیان امام هادی (ع) با امامان پیشین دیده می‌شود، تأکید فراوان ایشان مبنی بر داخل نشدن شیعیان، در مناقشه میان گروه‌های درگیر با این قضیه است.

مواجهه معتزله با مسأله خلق قرآن

نظریه خلق قرآن در تاریخ، بیش از همه با نام معتزله گره خورده است. آنان این نظریه را در برابر نظریه قدم قرآن مطرح کردند.^۳ این گروه، از مخالفان سرسخت عقیده قدم قرآن کریم بودند. ایشان اعتقاد به قدیم و ازلی بودن کلام خدا را منافی توحید دانسته، به شدت با آن به مبارزه برخاستند.^۴ تأکید معتزله بر این عقیده، به حدی است که قاضی عبدالجبار معتزلی (د. ۴۱۵ ق)،^۵ بحث درباره حدوث و قدم قرآن را در باب عدل، یکی از اصول پنج‌گانه معتزله، گنجانده است. به نوشته او، موضع معتزله در این زمینه آن است که قرآن، کلام وحی خدا و مخلوق و محدث است.^۶

محمود ملاحمی خوارزمی (د. ۵۳۶ ق)^۷ نیز می‌نویسد:

بزرگان معتزله معتقدند که قرآن، فعلی از افعال خداوند متعال است که برای تأمین مصالح بندگان آن را بیان فرموده است. ربّ و خالق قرآن، خداست و قرآن مانند سایر افعالش، مخلوق اوست.^۸

۱. همان، ص ۳۲۲.

۲. همان، ص ۴۲۲.

۳. عباسی، مهرداد، همان.

۴. رضایی، محمد، همان، ص ۲۱۰.

۵. ابوالحسن عبدالجبار بن احمد بن عبدالجبار بن احمد بن خلیل همدانی اسدآبادی، پیشوای معتزلیان در عصر خود بود. وی در فقه از مذهب امام شافعی پیروی می‌کرد.

۶. معتزلی، قاضی عبدالجبار، شرح الاصول الخمسه، ص ۸۳-۸۵۳.

۷. وی از بزرگان معتزله در قرن ششم و دارای آثاری از جمله: المعتمد فی اصول الدین، الفائق فی اصول التجرید و تحفة المتکلمین فی الرد علی الفلاسفة است. کتاب المعتمد وی اهمیت فراوانی دارد.

۸. روحی، ابوالفضل و گلی، جواد، همان، ص ۵۱۱.

۱. رضایی، محمد، همان، ص ۲۱۰.

۲. نک: معتزلی، قاضی عبدالجبار، المعنی فی ابواب التوحید والعدل، ص ۹۳۵-۱۳۵.

۳. رضایی، محمد، همان، ص ۹۱۱.

۴. طبری، همان.

۵. عباسی، مهرداد، همان.

۶. سبحانی تبریزی، جعفر، همان، ج ۲، ص ۸۰۲.

۷. ابن اثیر، همان، ج ۶، ص ۴۲۶.

۸. عباسی، مهرداد، همان.

عقیده به خلق قرآن، خلفای پسینی را واداشت تا با معتزله به خشونت رفتار کنند.

متوکل برخلاف سه خلیفه پیشین، هوادارِ باورمندانِ به قدم قرآن شد و برای مقابله با معتزله، با صدور فرمانی از بحث وجدل درباره قرآن منع کرد. او در جلسه‌ای با حضور برخی از فقیهان و محدثان، از آن‌ها خواست احادیثی در ردّ معتزله روایت کنند و مذهب سنت و جماعت را رواج دهند. قاضی القضاة معتصم و واثق که از معتزله و دارای نقش مؤثری در حوادث دوره محنت بود و قاضی القضاة مصر که او نیز از سران معتزله به شمار می‌رفت، به دستور متوکل عزل شدند و اموالشان مصادره گردید. معتز نیز مانند متوکل، با معتزله مخالف بود و با آنان با خشونت برخورد می‌کرد.^۱

تجزیه و تحلیل تفاوت‌های دو مواجهه

واکاوی مواجهه امام هادی (ع) و متکلمان معتزلی درباره مسأله خلق قرآن، نشان می‌دهد که این دو مواجهه از دو تفاوت عمده برخوردار است که در این مجال، آن‌ها را برمی‌شماریم و تجزیه و تحلیل می‌کنیم.

الف) معتزله برخلاف سخت‌گیری‌ها و فشارهای حکومتی، بر عقیده خود مبنی بر مخلوق بودن قرآن پافشاری می‌کردند و با اهل حدیث در این مورد به بحث وجدل می‌پرداختند. درحالی که حاکمان عباسی آن عصر، با عقیده خلق قرآن مخالف بودند و طرف‌داران آن را آزار و اذیت می‌کردند.^۲

امام هادی (ع) معتقد بودند که بحث وجدل درباره این مبحث، بیهوده و خالی از فایده است. ایشان در پاسخ به کسانی که در این مورد سؤال کرده بودند، آن را فتنه‌ای معرفی فرمودند که نتیجه‌اش هلاکت و گمراهی است. اندکی بررسی درباره اوضاع سیاسی - اجتماعی زمان امام هادی (ع)، نشان

۱. کریمی قهی، منصوره، «منازعات مذهبی در بغداد»، فصلنامه تاریخ اسلام، سال ششم، شماره ۱۲، ص ۶۹ و ۸۹.

۲. همان.

می‌دهد که آن امام بزرگوار با گرفتن این موضع هوشمندانه، توانستند با درایت، شیعیان را از افتادن در ورطه‌ای خطرناک نجات دهند و موجبات حفظ جان و عقیده آنان را فراهم آورند.

خلفای عباسی زمان حیات امام هادی (ع) از جمله متوکل و معتز، سیاست‌های خصمانه‌ای درباره شیعیان در پیش گرفته بودند. متوکل از جنایت‌کارترین و سخت‌گیرترین خلفای عباسی بود. بی‌احترامی‌های مکرر نسبت به امام هادی (ع)، ویران کردن مرقد مطهر امام حسین (ع) و منع شیعیان از زیارت ایشان، انزجار آشکار نسبت به اهل بیت (ع) و شیعیان آن‌ها، به کارگیری دشمنان شیعه در مناصب حکومتی و محرومیت شیعیان از آن و فشار اقتصادی شدید به علویان از سیاه‌ترین سیاست‌های متوکل نسبت به اهل بیت (ع) و شیعیان‌شان بود.^۱ معتز نیز سیاست‌های پدر خویش را در برخورد با شیعیان در پیش گرفت.^۲ این دو خلیفه، علاوه بر دشمنی با شیعیان و علویان، طرف‌دار نظریه قدم قرآن بودند و کسانی را که به مخلوق بودن قرآن اعتقاد داشتند شکنجه و اذیت می‌کردند.

روشن است که ورود شیعیان به مناقشه خلق و قدم قرآن در این وضعیت، به بهانه‌ای برای فشار و اذیت دوچندان حکومت تبدیل می‌شد. شیعیان با هدایت هوشمندانه امام هادی (ع)، از افتادن در دام این فتنه نجات یافتند؛ اما معتزله با پافشاری بر بحث بیهوده خلق قرآن، تعقیب و آزار کارگزاران حکومت را برای خود خریدند.

مسأله حدوث و قدم قرآن، هیچ ثمره علمی نداشت. از نظر اعتقادی نیز هر

۱. ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۵۹۳-۶۹۳. این فشارها در سراسر جهان اسلام جاری بود. برای نمونه متوکل در دستوری به حاکم مصر، شیعیان را از داشتن بیش از یک برده، سواری براسب، تملیک املاک و مسافرت میان فسطاط و شهرهای دیگر ممنوع کرد. او آشکارا دستور داده بود که در دادگاه‌ها عدالت را برای شیعیان رعایت نکنند. (پروین دخت، اوحدی، اوضاع شیعیان در دوره متوکل عباسی، فصلنامه شیعه شناسی، سال چهارم، ش ۳۱، ص ۷۱-۸۱ به نقل از کندی، محمدیوسف، ولاد مصر، بیروت، مکتبه الثقافیه، ۷۰۴۱، ص ۹۵۱).

۲. ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۳۳۴-۴۳۴.

مسلمانی باید باور داشته باشد که قرآن مجید، کلام خداوند است و حادث یا قدیم بودن آن، هیچ تأثیری بر ایمان ندارد. البته امام با اشاره به این‌که هر چیزی غیر از ذات الهی، مخلوق محسوب می‌گردد، با ظرافت به پیروان خود فهماندند که قرآن حادث است و نه قدیم، ولی تصریح نمودند که این بحث اهمیتی ندارد.

ب) تفاوت دیگر مواجهه امام هادی (ع) و معتزله، در به کارگیری لفظ مخلوق است. امام فرموده بودند که قرآن کلام الله است و هیچ نام دیگری اعم از مخلوق یا هر اسم دیگری، بر قرآن اطلاق نشود، ولی معتزله برای مقابله با اعتقاد به قدیم بودن قرآن کریم، از عبارت مخلوق استفاده می‌کردند؛ در حالی که مخلوق و غیرمخلوق بودن قرآن کریم، ملاک توحید و شرک قرار گرفته بود. همان‌گونه که گذشت، باورمندان به قدم قرآن، معتقد بودند که مدعای مخلوق بودن قرآن، هم‌پایه ادعای مشرکان مکه است که قرآن را گفتار بشر می‌خواندند.^۱ از سوی دیگر، برای اهل حدیث بسی دشوار بود که قرآن و کلام خدا را مخلوق بدانند، چه این‌که در باورشان، خلق را در همین معنای محسوس و مادی اش، معرفت داشته‌اند؛ لذا به کاربردن واژه مخلوق برای قرآن، حساسیت آنان را برانگیخت و کار را به جایی رساند که معتقدان به خلق قرآن، تکفیر، آزار و اذیت را برای خود خریدند و ردیه‌های متعددی علیه ایشان صادر شد.^۲

از دیگر دلایل نادرستی اطلاق مخلوق بر قرآن کریم، آن است که برخی از مشتقات ریشه مخلوق همانند مُخْتَلَق، گاهی به سخن دروغ و خودساخته اطلاق می‌گردد.^۳ اصطلاح «قرآن مخلوق»، ممکن است به معنای «قرآن دروغ و خودساخته»، توهم شود و شنونده را به اشتباه اندازد. سخن شیخ صدوق در این مورد، به خوبی می‌تواند حسن ختام این نوشتار قرار گیرد:

در مورد کتاب خدا وارد شده است که قرآن، کلام خدا، وحی خدا، قول

خدا و کتاب خداست و درباره آن وارد نشده است که آن مخلوق است. ما فقط از اطلاق نام مخلوق بر آن منع شده‌ایم؛ زیرا مخلوق در لغت، گاهی به معنای تکذیب شده اطلاق می‌گردد و گفته می‌شود کلام مخلوق یعنی کلامی که تکذیب شده است.^۱

نتیجه

نظریه خلق قرآن، از جنجالی‌ترین مباحث کلامی در عصر حیات امام هادی (ع) بود. اهل حدیث به قدیم بودن کلام الله قائل بودند و در مقابل، معتزله به شدت از عقیده حدوث و مخلوق بودن قرآن هواداری می‌نمودند. این دو گروه، به این بهانه به تکفیر یکدیگر می‌پرداختند.

این مقاله تلاش داشت تا با استنادات تاریخی، مواجهه امام هادی (ع) را در مقابل این مناقشه کلامی بررسی کند و آن را با مواجهه معتزله مقایسه نماید. از آن‌چه گذشت نتیجه می‌گیریم که موضع امام هادی (ع) با معتزله از دو جهت تفاوت داشت:

۱. برخلاف پافشاری معتزله بر اندیشه خلق قرآن که تکفیر شدن و زیر فشار قرار گرفتن توسط گروه مقابل و حاکمان عباسی را به دنبال داشت، امام هادی (ع) با بی‌فایده خواندن این مناقشه‌ها، به شیعیان توصیه کردند تا خود را از این مباحث گمراه‌کننده دور نگه دارند. به این ترتیب، ایشان بهانه فشار بیش‌تر بر شیعیان را از حاکمان شیعه‌ستیز عباسی گرفتند و پیروان خود را از یک ستیز نابودکننده نجات بخشید.

۲. برخلاف معتزله که برای بیان عقیده خود مبنی بر حدوث قرآن کریم، از واژه «مخلوق» استفاده می‌کردند، امام هادی (ع) بسیار هوشمندانه از به کارگیری این عبارت خودداری فرمودند و در تبیین عقیده خویش درباره مبحث خلق قرآن، به «کلام الله» خواندن آن اکتفا نمودند. بدین ترتیب امام با تیزی، خود

۱. عباسی، مهرداد، همان.

۲. کریمی قهی، منصوره، همان.

۳. عابدی، احمد، همان، ص ۷۴۳.

۱. صدوق، محمد بن علی، همان، ص ۵۲۲.

منابع

۱. ابن الاثیر، عزالدین ابوالحسن علی، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر دار بیروت، ۱۳۸۵/۱۹۶۵.
۲. ابن شهر آشوب، محمد، *منشأه القرآن*، بی‌جا: انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ ق.
۳. ابن صباغ مالکی، *الفصول المهمه فی معرفه الائمه*، تحقیق سامی الغیری، قم: دارالحدیث للطباعه والنشر، ۱۴۲۲ ق.
۴. ابوزهره، محمد، *تاریخ المذاهب الاسلامیه*، قاهره: دارالفکر العربی، ۱۹۹۶ م.
۵. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الظالمین*، نجف: منشورات مکتبه الحیدریه، چاپ دوم، ۱۳۸۵/۱۹۶۵ م.
۶. اوحدی حائری، پروین دخت، «اوضاع شیعیان در دوره متوکل عباسی»، *فصلنامه شیعه‌شناسی*، سال چهارم، ش ۱۳.
۷. پاکتچی، احمد، مقاله جعد بن درهم، *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۸، ۱۳۸۹ ش.
۸. خمینی، سید حسن، *فرهنگ جامع فرق اسلامی*، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۹ ش.
۹. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق: اشراف و تخریج: شعیب الأرنؤوط و مأمون الصاغر جی، بیروت: مؤسسه الرساله، الطبعة التاسعة.
۱۰. ربانی گلپایگانی، علی، «کلام اسلامی در عصر امویان»، *مجله کیهان / تدبیر*، بهمن و اسفند ۱۳۷۳، شماره ۵۸.
۱۱. رضایی، محمد، مقاله «متکلمان مسلمان و مناقشات کلامی پیرامون قرآن»، *مجله کلام اسلامی*، شماره ۵۳، بهار ۱۳۸۴ ش.
۱۲. روحی، ابوالفضل و جواد گلی، «بررسی تطبیقی دیدگاه خلق قرآن و بشری بودن قرآن»، *مجله معرفت کلامی*، سال اول، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۹ ش.

و شیعیانش را از اتهام کفر و شرک نجات بخشیدند، اما معتزله به سبب به کارگیری واژه مخلوق برای قرآن، به بشری دانستن قرآن و در نتیجه کفر متهم گردیدند و تحت فشار قرار گرفتند.

البته امام هادی (ع) با بیانی ظریف و به صورت تلویحی، با بیان این‌که فقط خدا خالق است و هر چیزی جز او، مخلوق است، مخالفت خویش با قدیم بودن قرآن را اعلام کردند و نقش هدایت‌گری خود را در برابر دگم‌اندیشان و کژیاوران جامعه اسلامی ایفا نمودند.

۱۳. سبحانی تبریزی، جعفر، *فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی*، قم: توحید، ۱۳۷۸ ش.
۱۴. —، *محاضرات فی الهیات*، تلخیص علی ربانی گلپایگانی، قم: موسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۰ ق.
۱۵. سجادی، سیدجعفر، *فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا*، تهران: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۱۶. صدوق، محمد بن علی، *التوحید*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی‌تا.
۱۷. —، *الامالی*، بی‌جا: انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۱۸. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، بی‌تا.
۱۹. عابدی، احمد، *توحید و شریک در نگاه شیعه و وهابیت*، تهران: مشعر، بی‌تا.
۲۰. عباسی، مهرداد، «خلق قرآن»، *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۹۰ ش.
۲۱. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، *تهذیب التهذیب*، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۴/۱۹۸۴ م.
۲۲. فتال نیشابوری، محمد بن حسن، *روضه الواعظین*، قم: انتشارات رضی، بی‌تا.
۲۳. فیرحی، داوود؛ *روشن‌شناسی دانش سیاسی در تمدن اسلامی*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۷ ش.
۲۴. کریمی قهی، منصوره، «منازعات مذهبی در بغداد»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، سال ششم، شماره ۲۱.
۲۵. مشکور، محمدجواد، *فرهنگ فرق اسلامی*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ش.
۲۶. مطهری، مرتضی، *آشنایی با علوم اسلامی*، تهران: صدرا، بی‌تا.
۲۷. معتزلی، قاضی عبدالجبار، *شرح الاصول الخمسه*، تعلیق: ابی هاشم احمد بن حسین، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۸. —، *المعنی فی ابواب التوحید والعدل*، تصحیح: محمود محمدقاسم و ابراهیم بیومی مدکور، به اهتمام: طه حسین، بی‌جا، بی‌تا.
۲۹. مفید، محمد بن محمد، *الارشاد*، قم: مکتبه بصیرتی، بی‌تا.

و بیان ویژگی‌های واقعی امام، نمونه‌هایی از راهبردهای امام در مواجهه با این گروه است.

واژگان کلیدی

امام هادی (ع)، راهبرد، مهندسی فرهنگی، اهل سنت.

مقدمه

وضعیت امامان شیعه در عصر حاکمان اموی و عباسی و نیز حضور فعال و دشمنی رقبای فکری آن‌ها، سبب بروز احتجاجات، مناظرات و طبعاً برخوردهای دو طرف می‌گردید. بی‌شک ائمه (ع) تلاش می‌کردند به هرنحوی، پیروان شیعی خود را منسجم کنند و با برخورد عالمانه، از اختلافات آنان بکاهند اما برخورد ایشان با مجموع گروه‌های مخالف یکسان گزارش نشده است؛ چنان‌که امام هادی (ع) در برخوردی کوتاه با فردی نصرانی و ارائه کرامتی، سبب هدایت وی شدند.^۱ اما در مورد غالیان منحرف، شدیدترین تعابیر را داشتند و گاهی خون آنان را هدر می‌دانستند.^۲

آن‌چه از مجموعه برخوردهای اخلاقی، کلامی و معرفت‌شناسانه اهل بیت با این گروه‌ها به دست می‌آید، این است که تقابل آن بزرگان، با هدف امر به معروف و نهی از منکر به شیوه جذب و هدایت‌گری و برپایه عنصر وحدت طلبی استوار بوده است. در واقع سیره ثابت این بزرگواران در مواجهه با تنوع جریان‌های کلامی، فکری، فرهنگی و فقهی کریمانه و همراه با جدال احسن، رعایت ادبیات نقد و با هدف هدایت‌گرانه بوده است.^۳ در ابتدا واژه‌های راهبرد و مهندسی فرهنگی را تعریف می‌کنیم، سپس به تبیین موضوع مقاله می‌پردازیم.

راهبرد (Strategy) مفهومی است که از عرصه نظامی نشأت گرفته و بعداً در

راهبردها و مهندسی فرهنگی امام هادی (ع) در مواجهه با اهل سنت

اصغر منتظرالقائم^۱

مصطفی پیرمردیان^۲

زهرا سلیمانی^۳

چکیده

عصر امامت امام هادی (ع) (۲۲۰-۲۵۴ ق) هم‌زمان با شش تن از خلفای عباسی بود. آنان با استفاده از شیوه‌های مختلف، سعی در محدود کردن ائمه داشتند. در این دوره، رشد و گسترش فرقه‌های کلامی و مستقل و از سویی جریان‌های درون‌مذهبی شیعی را شاهد هستیم. در این عصر، صاحبان ادیان و اندیشه‌های غیراسلامی نیز کنار مسلمانان زندگی می‌کردند و بر دامنه تغییرات فرهنگی اثرگذار بودند. از سوی دیگر، فرقه‌های فقهی اهل حدیث نیز به فعالیت می‌پرداختند. امام هادی (ع) علی‌رغم همه محدودیت‌ها، اصلی‌ترین نیاز جامعه امامیه را تفهیم مفهوم اصیل امامت و معرفی چهره واقعی دین و مذهب می‌دانست. در زمان امام هادی (ع)، نخستین بار تقابل علمی امامیه با چهار مذهب رایج اهل سنت مشاهده می‌شود. این مقاله به شیوه توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع اولیه، به بررسی و شناخت راهبردها و مهندسی فرهنگی امام هادی (ع) در مواجهه با اهل سنت می‌پردازد. راهبردهایی مانند استفاده از اصول موردقبول اهل سنت برای استدلال و گفتمان فرهنگی، پاک‌سازی مذهب شیعه از جریان‌های انحرافی داخلی

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۶۱-۲۶۱.

۲. کشی، اختیار معرفه الرجال، ص ۶۰۲.

۳. آقائوری، امامان شیعه و وحدت اسلامی، ص ۸۵ و ۹۵.

۱. عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.

۲. دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان.

۳. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان.

سایر عرصه‌ها از جمله اقتصاد، تجارت و به‌ویژه عرصه سیاست و مملکت‌داری کاربرد فراوانی یافته است. ریشه واژه «استراتژی»، واژه یونانی «استراتژیا» (strategia) به معنای فرماندهی و رهبری است. اما معنای ساده استراتژی عبارت است از: یک طرح عملیاتی به منظور هماهنگی و سازمان‌دهی اقدام‌ها برای دست‌یابی به هدف^۱.

مهندسی فرهنگی (Cultural Engineering) نیز عبارت است از طراحی نظام‌های جدید تغییردهنده فرهنگ موجود که می‌تواند با ایجاد تغییراتی گسترده در نظام‌های موجود فرهنگ‌ساز جامعه، تحولات و تغییرات تدریجی جامعه را به سمت تحقق اهداف فرهنگ‌ساز از پیش تعریف شده هدایت کنند.^۲ مهندسی فرهنگی، با نظام‌ها، فرایندها، جایگزین‌ها و فرمولی مرتبط با پاسخ‌های خلاقانه، به چالش‌های توسعه نهادهای فرهنگی و تشویق مردم به مشارکت در حیات فرهنگی جامعه می‌پردازد.^۳

با وجود امامت طولانی مدت امام هادی (ع)، بسیاری از فعالیت‌های آن حضرت از دید مورخان پنهان مانده است. در کتب تواریخ عمومی، اطلاعات کلی از زندگی حضرت وجود دارد. تحقیقات جدید نیز کم‌تر به این مقوله پرداخته‌اند. چنان‌که برنارد لوئیس^۴ نویسنده مقاله «امام هادی (ع)» در مجموعه «تصویر امامان شیعه در دایره المعارف اسلام»، در معرفی ایشان موفق نبوده و نتوانسته است تحقیق علمی شایسته‌ای عرضه نماید. شاکله اصلی تفکر وی را آثار شرق‌شناسان پیشین و منابع اهل سنت تشکیل می‌دهد. وی در معرفی امام، تنها به بیان تاریخ تولد و وفات و انتقال ایشان از مدینه به سامرا اشاره نموده و به موقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زمانه و واکنش امام در برابر آن‌ها اشاره‌ای نکرده است؛ لذا مقاله وی در معرفی زندگی امام هادی (ع) از

۱. دیوید، مدیریت استراتژیک، ص ۵۱.

۲. ودادی و دشتی، مهندسی فرهنگی در جامعه اطلاعاتی، ص ۳۷.

۳. ودادی و عباسعلی زاده، هویت فرهنگی در مهندسی فرهنگی با توجه به عصر جهانی شدن، ص ۱۷.

۴. B. siwel.

بنیه‌های تحقیقی لازم است و نمی‌توان آن را تحقیقی مناسب دانست. در این مقاله، به بررسی نحوه تعامل امام هادی (ع) با اهل سنت به عنوان جریان فکری-فرهنگی با صبغه فقهی و گروهی تأثیرگذار بر جامعه می‌پردازیم. نظریه اهمیت موضوع و برای رسیدن به اهداف تحقیق، پرسش‌های ذیل در این زمینه مطرح شده است:

۱. جریان‌های فقهی وابسته به خلافت در عصر امام هادی (ع) کدامند؟

۲. راهبردها و مهندسی فرهنگی امام هادی (ع) در مواجهه با این گروه‌ها چه بود؟

برای پاسخ‌گویی به این سؤالات، این فرضیه به آزمون گذاشته شده است: «در عصر امام هادی (ع) جریان‌های فقهی وابسته به خلافت هم‌چون، شافعی، حنفی، مالکی و حنبلی به طور فعال حضور داشتند. امام نیز در مواجهه با ایشان، به تحریک احساسات به ظاهر مذهبی، از طریق زیر سؤال بردن باورهای غلط ایشان نمی‌پرداختند؛ بلکه از طریق بیان استدلالات قرآنی و سنت واقعی و عقلی، با ایشان رفتار می‌کردند».

عصر امامت امام هادی (ع)

امام هادی (ع) در نیمه ذی‌حجه سال ۲۱۲ هجری در صربا (نزدیکی مدینه) متولد شد. نام مبارکش «علی» و کنیه‌اش «ابوالحسن» و لقب مشهورش «هادی (ع)» و «نقی» است. ایشان در ذی‌حجه ۲۲۰ پس از شهادت پدر بزرگوارشان در حدود هشت سالگی به امامت رسید و طی ۳۳ سال، به ادای وظیفه امامت پرداخت. سیزده سال از این دوران در مدینه و بیست سال نیز در سامرا سپری شد.^۱ دوران امامت پیشوای دهم هم‌زمان با حکومت شش تن از حاکمان عباسی به نام‌های معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین و معتز بود. برخی از ویژگی‌های خاص اجتماعی - سیاسی حاکم بر این دوره شامل ضعف

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۷۰۴.

خلافت، سرگرمی خلفا به عیش و نوش و بی‌توجهی به وضعیت عامه مردم، سرکوب اعتراض‌ها و انتقادات، علنی شدن فساد و بی‌بندوباری، ورود آرا و افکار گوناگون به سرزمین اسلامی و در مقابل، برپایی قیام‌های متعدد مردمی است.^۱

جریان‌های فکری عصر امام هادی (ع)

حادثه سقیفه، نقطه عطفی در تعیین حدود مذاهب اسلامی و مبانی عقیدتی فرق اسلامی بود. کنار زدن اهل بیت (ع) از صحنه سیاسی - فرهنگی جهان اسلام، نخستین عامل اختلاف میان مسلمانان گردید. ولی عوامل دیگری هم چون: اجتهاد صحابه، جلوگیری از نقل، تدوین و نشر حدیث، نفوذ فرهنگی یهودیان، مسیحیان و ملحدین و نشر افکار و شبهات آنان علیه اسلام، نفوذ دنیاطلبی و تفسیر انحرافی از عقیده اسلامی، اختلافات و درگیری‌های خلافت اموی و عباسی و ایجاد فرق انحرافی از سوی آنان برای مقاصد فرهنگی، سبب بروز اختلافات بیش‌تر عقیدتی، فکری و فرهنگی جهان اسلام بود. در یک دسته‌بندی کلی، برخی از این گروه‌ها عبارتند از:

۱. صاحبان ادیان و اندیشه‌های غیراسلامی (شامل یهود، نصارا، مجوس و گروه‌های الحادی مانند زنادقه و دهریون) که عموماً برخورد ائمه (ع) با اینان همراه با سعه صدر، هدایت‌گرانه و به دور از خشونت بود.^۲
۲. خلفا و حاکمان سیاسی (شامل سه خلیفه نخست، خلفای حزب عباسی و کارگزاران حکومتی آنان). سیره امام هادی (ع) در برابر خلفای سه‌گانه و به‌ویژه شیخین، در جهت وحدت و رعایت ملاحظات عاطفی سایر مسلمانان بود.^۳ اما سیاست سکوت نسبی و مبارزه منفی با خلفای عباسی، بیش‌تر به دلیل حفظ جان خود، اصحاب و بقای اساس مکتب اهل بیت (ع) بود.
۳. جریان‌های فکری شیعی مانند زیدیه، اسماعیلیه، غلات و واقفیه. نکته

۱. رفیعی، تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت، ص ۱۳-۵۴.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، ص ۴۴۱ و ۵۴۱.

۳. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۷۷۴-۸۴.

مهم این‌که مشکلات اهل بیت (ع) و امام هادی (ع) در مواجهه با این گروه‌ها، به ویژه غالیان، از دردهایی که مخالفان مذهبی غیرشیعی پدید می‌آوردند، بیش‌تر و سخت‌تر بود؛ چنان‌که این گروه با تندروی‌های سیاسی و فکری خود، در تضعیف جایگاه و گاهی وهن مکتب اهل بیت (ع) تأثیر بسزایی داشتند و مسیر را برای مخالفان امام هموار می‌کردند.^۱

۴. فرقه‌های کلامی و مستقل مانند خوارج، جبریه، قدریه و معتزله. اینان از اقبال گسترده‌ای در میان توده مردم برخوردار نبودند. محدثان و فقهای مشهور اهل سنت نیز خود را در تقابل و رقیب این گروه‌ها می‌دانستند. تعداد زیادی از احادیث امام هادی (ع) در زمینه‌های مبارزه با بدعت و بی‌زاری از صاحبان آن، مربوط به این گروه‌هاست. چنان‌که اهتمام ایشان در تبیین موضوعات کلامی، نظیر جبر و اختیار، قضا و قدر، توحید و... با توجه به باورهای این گروه‌ها چشم‌گیر است.^۲

۵. جریان‌های فقهی وابسته به خلافت هم چون: شافعی، حنفی، مالکی و حنبلی. رهبری این گروه در دست فقها و احیاناً محدثان بود. این گروه در روایات و کاربردهای تاریخی، با اسامی خاصی نظیر «اهل حدیث»، «اهل رأی»، «اهل اثر»، «جماعت»، «عامه» بودند و با گذشت زمان، همگی آنان با عنوان «اهل سنت» شناخته شده‌اند.^۳

با توجه به عنوان مقاله، جریان‌های فقهی اهل سنت موجود در دوره مورد نظر را به اختصار معرفی می‌کنیم و سپس به بررسی و تبیین تعاملات امام هادی (ع) با ایشان می‌پردازیم.

الف) جریان فقهی - حدیثی مالکی

مالک بن انس از فقها و محدثان مدینه و حجاز متولد سال ۹۵ و متوفای ۱۷۹

۱. اربلی، کشف الغه فی معرفه الائمة، ج ۲، ص ۸۳۳.

۲. نک: حرانی، تحف العقول عن آل الرسول، ص ۱۳۸.

۳. پاکتچی، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل مدخل اهل سنت.

هجری بود.^۱ وی هماهنگ با سیاست‌های منصور بود و به همین سبب، منصور دستور داد کتاب *الموطأ* وی را بر مردم تحمیل کنند و مالک را سرپرست کارگزاران عباسی در حجاز قرار داد.^۲ جریان فقهی وی به یکی از ارکان چهار فقه اهل سنت تبدیل گردید.

ب) جریان فقهی ابوحنیفه

نعمان بن ثابت متولد سال ۸۰ و متوفای سال ۱۵۰ هجری بود.^۳ وی مدتی پیرو محمد نفس زکیه بود و پیشنهاد منصور برای منصب قضا را نپذیرفت. وی یکی از امامان چهارگانه اهل سنت و جماعت است. پیروان وی را «اهل رأی» و «اصحاب رأی و قیاس» گویند؛ زیرا ابوحنیفه با نظایر و اشباه استنباط حکم می‌کرد و اصحاب رأی و قیاس و اجتهاد و استحسان را روا می‌داشت. از شاگردان مشهور ابوحنیفه، محمد بن حسن شیبانی و قاضی ابویوسف، فقیه دربار هارون بود.^۴ بسیاری از موالی به‌ویژه در خراسان از جریان فقهی وی پیروی کردند.

ج) جریان فقهی امام شافعی

محمد بن ادریس شافعی (۱۵۰ - ۲۰۴ ق) از فقهای مشهور ساکن مکه بود.^۵ جریان فقهی وی به یکی از چهار رکن فقه اهل سنت تبدیل شد. شافعی، مذهب مالکی را با ابوحنیفه ممزوج کرد و فقه را از فقیه حنفی عراق، محمد بن حسن شیبانی آموخت و جامع اصحاب حدیث و اصحاب رأی شد. اصل منابع اجتهاد شافعی، قرآن، سنت، اجماع و پس از آن قیاس بود.

د) جریان فقهی ابن حنبل

احمد بن محمد بن حنبل (۱۶۴ - ۲۴۱ ق) پیشوای حنبلیان و از رهبران بزرگ اهل حدیث است. وی به سبب پایداری در محنه (دوران قدرت معتزله و بی‌مهری به وی)، از جایگاهی درخور توجه در میان محدثان برخوردار بود و پس از به قدرت رسیدن متوکل، اقبال عمومی به اندیشه‌های او بیش‌تر شد. هرچند از فقه ابن حنبل به عنوان یکی از مذاهب‌های چهارگانه مشهور یاد می‌شود؛ وی بیش از هر چیز یک محدث است.^۱ وی از رجال سرآمد جریان اهل حدیث بود که مشخصه عمومی آنان مخالفت با هرگونه اجتهاد و رأی و نیز استناد مطلق به احادیث بوده است.^۲

راهبردهای امام هادی (ع) در مواجهه با اهل سنت

امام هادی (ع) که شاهد ایجاد چهار مذهب فقهی و وجود برخی مذاهب دیگر فقهی - کلامی و گستردگی فعالیت‌های ایشان بود، سعی در تبیین و نمایاندن چهره واقعی مذهب و دین اسلام داشت. آن حضرت با راهبردها و مهندسی فرهنگی خود، تصویری درست از دین ارائه کرد و با تبیین اعتقاد صحیح اسلامی و تدوین نقشه راهبردی فرهنگی، به حراست از کیان اسلام و تشیع و عقاید دوست‌دارانش پرداخت. اهم اقدام‌های آن حضرت در مواجهه با این گروه بدین شرح است:

۱. رعایت ملاحظات عاطفی و مذهبی

یکی از موضوعات مورد توجه مخالفان و به‌ویژه اهل سنت، احترام گذاشتن به شیخین (ابوبکر و عمر) بود که گاه اسباب بهانه‌جویی‌های آنان در آن زمان می‌گردید. سیره امام هادی (ع) در این مورد همانند پدران بزرگوارشان احترام

۱. پاکتچی، *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۶: ذیل مدخل ابن حنبل.

۲. صابری، *تاریخ فرق اسلامی*، ج ۱، ص ۳۱۲.

۱. شیرازی، *طبقات الفقهاء*، ص ۳۵.

۲. حکیم، *پیشوایان هدایت*، ج ۹، ص ۹۸.

۳. شیرازی، *طبقات الفقهاء*، ص ۷۸.

۴. علوی، *بیان‌الادیان*، ص ۱۳.

۵. شیرازی، *طبقات الفقهاء*، ص ۰۶.

همراه با اخلاق‌مداری بود.

در یکی از محافل که امام هادی (ع) نیز در آن حضور داشت، از فضایل خلفا آن‌هم با تکیه بر احادیث نبوی سخن به میان آمد. امام (ع) ضمن ردّ احادیث جعلی درباره فضایل آنان و اثبات بی‌پایگی آن، به پرسش‌ها پاسخ داد و کوشید تا احترام خلفای نخست را نیز حفظ کند. در این مجلس، یحیی بن اکثم از بزرگان اهل سنت، پرسش‌هایی درباره خلفای نخستین پرسید و ابتدا این روایت را مطرح کرد: «جبرئیل از طرف خدا و رسولش گفت: از ابوبکر سؤال کن که آیا از من راضی است؟ من که از او راضی هستم». در آن مجلس که تعداد بسیاری از علمای اهل سنت نیز حضور داشتند، امام فرمود:

من منکر فضل ابوبکر نیستم؛ ولی کسی که این روایت را نقل کرده، بایستی به این روایت از رسول خدا (ص) نیز توجه می‌کرد که همه حدیث‌شناسان، صحت آن را پذیرفته‌اند. آن حضرت در حجه‌الوداع فرمود: «نسبت دادن سخنان دروغ و ساختگی به من فراوان شده است و پس از این زیادتر خواهد شد (قد کثرت الکذابه علی)؛ کسانی که بر من دروغ می‌بندند، جایگاهشان از آتش پر خواهد شد.

بعد از مباحث چندی درباره فضایل دیگر خلفا و پاسخ علمی امام (ع)، یحیی درباره حدیث «ان عمر بن الخطاب سراج اهل الجنة» سؤال کرد. امام فرمود:

در بهشت، ملائکه مقرب خدا و آدم و محمد (ص) و همه انبیای عظام حضور خواهند داشت؛ آیا نور آنان برای روشن کردن بهشت کافی نیست که نیاز به نور خلیفه دوم باشد؟

سپس یحیی از حدیث «ان السکینه تنطق علی لسان عمر؛ جبرئیل از زبان عمر سخن می‌گوید» سؤال کرد و امام فرمود:

من منکر فضل عمر نیستم؛ اما ابوبکر که از وی بافضیلت‌تر بود، بالای منبر می‌گفت: «ان لی شیطانا یعتزینی؛ فاذا ملت فسد دونی؛ شیطان به همراه

من است که پای‌چم می‌گردد، هرگاه به کژی گراییدم، استوارم سازید.»^۱ هم‌چنین روزی متوکل نظر امام را در مورد آیه شریفه (و یوم یعض الظالم علی یدیه)^۲ پرسید؛ در حالی که متوکل دریافته بود که این آیه از نظر امام به برخی از خلفا اشاره دارد. امام در پاسخ فرمود:

منظور دو مرد هستند که خداوند از آن‌ها به کنایه سخن گفته و با عدم تصریح اسمشان، بر آن‌ها منت نهاده است. شما می‌خواهید آن چه را که خداوند پنهان داشته، برملا کنید؟

متوکل گفت: «خیر».^۳ متوکل می‌خواست با سوءاستفاده از این مسأله، حضرت را در مقابل عامه و اهل حدیث قرار دهد که البته موفق نشد.

۲. اثبات‌علمیت خود

معتصم بعد از طرح نقشه شهادت امام جواد (ع)، به یکی از عمال خود فرمان داد و او را به مدینه فرستاد تا برای امام هادی (ع) که آن زمان شش سال داشت، آموزگاری انتخاب کند. این شخص به مدینه آمد و یکی از علمای اهل سنت مدینه را به نام الجنیدی که جزو مخالف‌ترین و دشمن‌ترین مردم با اهل بیت (ع) بود، برای این کار انتخاب کرد و دستور داد مانع ارتباط شیعیان با ایشان گردد. جنیدی شروع به آموزش امام کرد. بعد از مدتی یکی از وابستگان به خلافت، جنیدی را دید و از بچه‌ای که به دستش سپرده بودند، سؤال کرد. جنیدی به او اعتراض کرد و گفت:

بچه؟! به خدا سوگند من سخنی در ادبیات می‌گویم و تصور می‌کنم که تنها من به آن مطلب رسیده‌ام. آن‌گاه او باب‌هایی از آن را مطرح می‌کند و من از او استفاده می‌کنم. به خدا سوگند که او بهترین شخص روی زمین و بالاترین مخلوقی است که خداوند آفریده است. گاهی او می‌خواهد وارد

۱. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۷۷۴-۷۷۵.

۲. سوره فرقان، آیه ۷۲.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۹۱.

مجادله^۱ می‌گویند.^۲

امام هادی (ع) نیز در نامه‌ای که در پاسخ به سؤالات مردم اهواز در جبر و تفویض نوشتند، ابتدا مقدمه‌چینی کردند و سپس پاسخ نهایی سؤالات را مطرح ساختند.^۳ ایشان قرآن را به عنوان سند مورد اعتماد همه مذاهب اسلامی معرفی کردند و سپس پذیرش حدیث ثقلین را به دلیل تأیید آن توسط قرآن، بر همه واجب دانستند. ایشان هم‌چنین در لابه‌لای مطالب مطرح در این نامه، روایت نبوی «لَا تَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلَى الضَّلَالَةِ» را مطرح ساختند و معنای درست آن را از نظر اهل بیت (ع) بیان نمودند و برداشت غلط را از آن رد کردند. اهل سنت به استناد این روایت، عنوان اجماع امت را روی مسأله انتخاب خلیفه اول گذاشتند و آن را صحیح و مورد تأیید رسول خدا (ص) معرفی کردند.^۴ در حالی که معنای درست آن در بیان امام هادی (ع)، این است که مطلبی که همه مسلمانان روی آن اجماع دارند و هیچ‌کس در آن اختلافی ندارد، حق است؛ مانند قرآن که همه مسلمانان روی آن اجماع دارند؛^۵ در حالی که در انتخاب خلیفه اول اختلافاتی وجود داشت و اجماع واقعی رخ نداد.

۴. اثرگذاری کرامات امام هادی (ع)

بنا به گزارش طبری، یحیی بن هرثمه در سال ۲۳۳ قمری، مأمور انتقال امام هادی (ع) به سامرا شد.^۶ وی شاهد شیفتگی مردم مدینه نسبت به امام و فریاد اعتراض برای انتقال ایشان بود؛ چنان‌که اظهار داشت: «من تا آن روز آن چنان ضججه و ناله‌ای نشنیده بودم».^۷ هم‌چنین وی در مسیر آوردن امام (ع) از مدینه،

حجره شود، می‌گویم یک سوره از قرآن را بخوان و بعد وارد شو (به قصد اذیت کردن). می‌پرسد: کدام سوره را بخوانم؟ پس یکی از سوره‌های طولانی را نام می‌برم که هنوز به آن جا نرسیده است. او خوانده و جاهای مشککش را برای من معنا کرده است. این‌ها عالمند؛ حافظ قرآن و عالم به تأویل و تفسیر قرآنند. سبحان الله!

سپس جنیدی تحت تأثیر علم امام، تیرگی دشمنی با اهل بیت را از قلب خود زدود و به ولایت و دوستی ایشان گرایش یافت و به امامت ایشان معتقد شد.^۱ بنابراین توان علمی حضرت، به بهت یکی از بزرگان اهل سنت به عنوان سنبل جریان فکری و عقلی مخالف نسبت به مقام امام منجر شد و تأثیری را که این شخصیت علمی می‌توانست در جامعه علیه امام داشته باشد، کاملاً واژگونه کرد.

۳. احتجاج به اصول مورد قبول طرف مقابل برای تبیین گفتمان فرهنگی یا جدل

برپایه گزارش‌های قرآنی، در طول تاریخ بشریت، همواره پیامبران برای اثبات ادعای خود به احتجاج روآورده و از این شیوه برای رسیدن به اهداف متعالی خویش بهره برده‌اند. از جمله می‌توان به آیه ۱۰ سوره ابراهیم اشاره کرد که همه پیامبران، برای تبیین مخلوق بودن هستی و نیاز آن‌ها به وجود آفریدگار و اثبات وجود خداوند، به روش احتجاج چنگ زده و سود جسته‌اند. علاوه بر پیامبران و اهل حق، کافران^۲ و برخی اهل کتاب نیز برای اثبات مدعای باطل خود^۳ از این روش استفاده کرده‌اند. یکی از روش‌های احتجاج، تمسک به پذیرفته شده‌هاست که در آن از قضیه‌های مشهور یا مورد قبول مخاطب تشکیل می‌شود و برای قانع‌سازی طرف مقابل به کار می‌رود که در اصطلاح منطق به آن جدل یا

۱. شریف قرشی، *تحلیلی از زندگانی امام هادی (ع)*، ص ۱۳ و ۲۳.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۱ و ۲۱.

۳. سوره آل عمران، آیه ۹۵-۶۶.

۱. cimeloP.

۲. حمیدی، *جدل و نمونه‌های آن در قرآن کریم*، ص ۳۳۱-۵۳۱.

۳. حرانی، *تحف العقول عن آل الرسول*، ص ۹۲۸-۵۶۸.

۴. نک: ابن عبدالبر، *جامع بیان العلم وفضله*، ص ۹۷۲.

۵. طبرسی، *الاحتجاج*، ۳۰۴۱، ج ۲، ص ۰۵۴.

۶. طبری، *تاریخ الامم والملوک*، ج ۹، ص ۳۶۱.

۷. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۰۵، ص ۲۴۱.

هم‌چنین اهتمام حضرت به تشویق وی برای مقابله با هجوم تخریبی اعراب، یک سند تاریخی گویا از فضایل و کمالات امام هادی (ع) در تعامل با فرمانده نظامی است. این ارتباط به گونه‌ای مؤثر بود که سبب رفتار نیکوکارانه بغا نسبت به طالبیان شد.^۱

۵. تبیین مسأله امامت

مسأله امامت، از اصلی‌ترین تقابل امام (ع) با خلفا و مذاهب اربعه بود. در واقع در دوره خلفای عباسی به‌ویژه در زمان امام هادی (ع)، مسأله امامت به‌خصوص بحث تفضیل (برتری و مقدم دانستن امام علی (ع) نسبت به سه خلیفه دیگر)، از مباحث مهم و چالش‌برانگیز بود.^۲ موضوعی که موجب می‌شد مبارزه خلفا با اهل بیت (ع) وجود داشته باشد، این بود که اهل بیت (ع)، خودشان را «امام» می‌دانستند، در واقع بزرگ‌ترین مبارزه با حکام همین بود. چون کسی که حاکم شده بود و خود را امام می‌دانست، می‌دید قرآینی را که در امام لازم است، در حضرت هست و در او نیست و این موجود را برای حکومت خطرناک می‌شمرد؛ لذا با این روح مبارزه می‌جنگیدند.^۳ راهبردهای امام هادی (ع) در تفهیم این اصل متنوع بود. استفاده از عبارتی مانند «قاده الامم» در زیارت جامعه فقط به معنای رهبری معنوی نیست؛ بلکه رهبر دنیوی هم مقصود است.^۴ هم‌چنین می‌توان در زیارت غدیریه مانند این بیانات را آشکارا استنباط کرد.^۵ از دیگر راهبردها می‌توان به تربیت دانشمندان و استعدادهای علمی اشاره کرد که در معرفی امام و تفهیم مقام امامت در سطح جامعه نقش مهمی داشتند.^۶

به کرامتی از ایشان و علم غیب حضرت در نزول تگرگ و مناظره سپهداری از خوارج و نویسندگان شیعه خود، پی برد؛ لذا شیفته امام شد و مذهب تشیع را برگزید.^۱ بنابراین رفتار و منش الهی امام (ع) و نیز ارائه برخی کرامات، یحیی را که در ابتدای مأموریت خود آن‌همه سرسختی و قاطعیت نشان می‌داد، دگرگون ساخت و از راه خود که آیین حشویه^۲ بود، بازگشت و شیفته و ارادتمند آن حضرت شد.^۳ از زراره وزیر متوکل نقل شده است که حضرت در خبری غیبی، به قتل متوکل در زمانی خاص اشاره فرمود. با وقوع پیش‌گویی امام (ع)، زراره شیعه و ملازم حضرت گردید.^۴

هم‌چنین علی بن یقطین بن موسی اهوازی که به مذهب معتزله گرایش داشت، به واسطه علم حضرت به نزول باران در ایامی که کسی تصور آن را نمی‌کرد و پاسخ ایشان به سؤالی که وی داشت، به مقام امام اعتقاد پیدا کرد.^۵ آگاهی امام از ضمیر شخصی عامی مذهب به نام عبدالرحمان اصفهانی و دعای امام در حق او، چنان تأثیر در او گذاشت که به تشیع گروید و به امامت امام هادی (ع) معتقد شد.^۶ در جریانی دیگر، فتح بن یزید گرگانی در مسافرتی که با حضرت همراه بود، سؤالاتی درباره امامت از ایشان پرسید. امام نیز در این دیدار، متناسب با درک و آمادگی وی، جایگاه امامت را در نظام اعتقادی و عملی اسلام با استناد به قرآن تشریح کرد. فتح با شنیدن این سخنان، به امامت حضرت معتقد شد.^۷ رفتار امام با یکی از سربازان تحت فرماندهی بغای بزرگ، توانست حامل تصویری مثبت از امام باشد تا به فرمانده یعنی بغا برساند.

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۴۱-۴۴۱.

۲. گروهی از اصحاب حدیث که به ظاهر احادیث استناد می‌کردند و از نظر اعتقادی، به جبر، تشبیه و تجسیم قائل بودند (ربانی گلپایگانی، درآمدی بر علم کلام، ص ۹۳۲).

۳. رفیعی، تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت، ص ۴۸ و ۵۸.

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵، ص ۷۴۱-۸۴۱ و ص ۶۸۱-۷۸۱.

۵. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵، ص ۷۸۱-۸۸۱.

۶. قطب راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۲۹۳-۳۹۳.

۷. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۸۹۱ و ۹۹۱.

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۵۷.

۲. حیدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۲، ص ۶۶۵-۶۸۵.

۳. سیدعلی خامنه‌ای، انسان ۵۲ ساله، ص ۶۲۳.

۴. حکیم، پیشوایان هدایت، ج ۲۱، ص ۴۲ و ۱۴۲.

۵. همان، ص ۱۶۲-۷۶۲.

۶. همان، ص ۷۶۲.

۶. تبیین اوصاف صاحبان حقیقی حکومت

موضوع حکومت و سلطنت، از چالش‌برانگیزترین مسائل سیاسی-اجتماعی تاریخ اسلام بوده است. حکومت بعد از رسول خدا (ص) به دو دوره خلافت و سلطنت تقسیم شد و خود خلافت نیز شامل دو دوره خلفای راشدین و غیرراشدین است. بعد از انقراض عباسیان (نیمه قرن هفتم)، اگرچه عده‌ای هم‌چنان مدعی منصب خلافت بودند؛ دیگرین امر حکومت و سلطنت تلاقی ایجاد شد و موضوع خلافت منتفی گشت. در باور امامیه، حکومت به هر نامی (سلطنت، خلافت یا هر عنوان دیگر)، از شئون امام معصوم یا نواب وی است و حکومت غیرمعصوم غصبی محسوب می‌شود (البته به جز مبحث ولایت فقیه). لذا از دیدگاه امام هادی (ع)، خلافت عباسی غصبی و نامشروع است. اما مذاهب چهارگانه اهل سنت، به اختصاص حکومت و خلافت به ائمه اعتقاد ندارند لذا حکومت‌هایی مانند عباسیان را تأیید می‌کردند و در تأیید آن کتب و رساله‌های بسیار نوشتند.^۱ امام هادی (ع) در دوران امامت خود به روشی هوشمندانه، ضد حکومت عباسیان به فعالیت پرداختند. در واقع راهبردهای امام در مقابل این مسأله، خودداری از هرگونه تحریک، عدم مخالفت آشکار با حکومت و حتی تشویق یاران به حضور و نفوذ در دولت عباسی بود؛ چنان‌که وقتی محمد بن علی بن عیسی علت ورود خود به دولت و سیستم خلافت عباسی را یافتن راهی برای ضربه به دشمنان عنوان کرد، امام در پاسخ او فرمود: هر کس با چنین هدفی این کار را انجام دهد، داخل شدن او در کار بنی‌عباس نه تنها حرام نیست؛ بلکه برای او اجر و پاداش است.^۲

۷. تمسک به عقل به موازات نقل

امامیه بر خلاف حنابله که اهمیت فراوانی به حدیث محض می‌دهند،

۱. نیاوردی، الاحکام السلطانیة والولایات الدینیة، ص ۵-۱۲.

۲. حکیم، پیشوایان هدایت، ج ۲۱، ص ۴۰۲.

تمسک محض به حدیث را باطل می‌دانند و به بهره‌گیری عقل در کنار نقل معتقدند. از راهبردهای امام در مواجهه با این رویکرد اهل سنت، تربیت راویان حدیث، استفاده از منابع غیرحدیثی، تربیت شاگردان نخبه و تقویت آن‌ها در سرزمین‌های مختلف بود. این اقدام‌ها به موازات سازمان وکالت انجام گرفت و تأثیر به‌سزایی در گسترش فرهنگ شیعی در جهان اسلام داشت.

در زمان امام هادی (ع)، تمام دنیای اسلام زیر قبضه ائمه بود.^۱ شاگردان بسیاری از نقاط دور و نزدیک، حتی از آفریقا و آسیای دور، به مدینه می‌آمدند و از حضرت بهره می‌بردند.^۲ امام هادی (ع)، علی‌رغم وجود فشارهای سیاسی حکومت عباسی، شاگردان و راویان بسیار تربیت کرد که در کتب مختلف نام و فعالیت‌های آنان ذکر شده است.^۳

۸. تأکید بر نوشتن و نامه‌نگاری

باز شدن دروازه‌های علم، کلام و فلسفه ملت‌های دیگر به روی مسلمانان، ترجمه بسیاری از کتب علمی به زبان عربی و نگارش کتاب، یکی از رویدادهای مهم دوران عباسی بود. از قرن دوم تا چهارم، مباحث علمی بسیاری صورت گرفت و کتب بسیاری ترجمه و نگاشته شد.^۴ در این زمان، برخی از اهل سنت با نگارش کتاب مخالف بودند؛ چنان‌که احمد بن حنبل از نوشتن منع می‌کرد.^۵ اما پیروان ائمه با استفاده از این فرصت ایجاد شده در جهان اسلام و با بهره‌گیری از تشویق پیشوایان خود، به نوشتن کتب مختلف در زمینه‌های متعدد علمی اقدام کردند. فقط یکی از یاران ایشان به نام علی بن مهزیار، بالغ بر سی جلد

۱. سیدعلی خامنه‌ای، انسان ۵۲ ساله، ص ۷۲۳.

۲. دخیل، ائمتنا، ج ۲، ص ۷۵۲.

۳. شریف قرشی، تحلیلی از زندگانی امام هادی (ع)، ص ۱۵۲-۷۱۳.

۴. دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۴۴.

۵. حیدر، الامام الصادق والمذاهب الاربعه، ج ۳، ص ۱۵۱.

فرصت طلب، مانند غلات و واقفیه که با ادعاهای دروغ و نشر مطالب بی‌اساس، سعی در ایجاد اختلاف بین مسلمانان و گمراه کردن آنان داشتند، یکی می‌دانستند و لذا قضات حکومت عباسی، شیعیان را زیر فشار قرار می‌دادند. مهندسی فرهنگی امام هادی (ع) در مواجهه با این واکنش اهل سنت و به منظور تطهیر جریان تشیع اصیل، زدودن غبار تهمت از دامن امامیه و معرفی مذهب تشیع بود. پس ایشان به شدت با این انحراف‌های داخلی مقابله می‌کرد. راهبرد امام در این موارد، تلاش در هدایت این‌گونه افراد بود و در صورت هدایت نشدن ایشان، به نفی، طرد و لعن آنان می‌پرداختند و حتی در مواردی دستور کشتن ایشان را صادر می‌کردند.^۱

۱۰. ترویج کلام و مخالفت نکردن با فلسفه

علم کلام از کهن‌ترین دانش‌های بشری است. یکی از اهداف و رسالت‌های این علم، تبیین و تثبیت عقاید دینی و پاسخ‌گویی به اشکالات و شبهات در این زمینه است. این رسالت، یکی از شئون پیامبران و رهبران الهی بوده و بدین علت تاریخ علم کلام با تاریخ ادیان آسمانی آغاز شده است.^۲ عمده‌ترین انگیزه ظهور علم کلام، دفاع از عقاید دینی و مبارزه با اندیشه‌های الحادی و پاسخ‌گویی به شبهات معترضان بود.^۳ ولی در فلسفه، بدون موضع‌گیری قبلی و صرفاً به انگیزه حقیقت‌جویی، بحث‌های عقلی به صورت آزاد مطرح می‌شود و با استفاده از نیروی عقل، قله‌هایی بلند معرفت الهی را فتح و عقاید دینی را اثبات می‌کند. البته آزاداندیشی فلسفی به معنای دین‌ستیزی یا بی‌تقیدی نسبت به عقاید دینی نیست؛ بلکه فیلسوف الهی، عقل و تفکر خویش را به کار می‌گیرد و عقیده دارد هدایت‌های عقلی و شرعی هماهنگ است. اگر احیاناً نتایج بحث‌های عقلی صریح و استوار، با ظواهر دینی ناهماهنگ و ناسازگار

کتاب نگاشته است^۱ یا فضل بن شاذان که تألیفات او بالغ بر صد و هشتاد جلد است و در علوم مختلف مانند فقه، تفسیر، علم کلام، فلسفه، لغت و منطق نگاشته است؛^۲ لذا یاران امام هادی (ع) حدود ششصد کتاب در موضوعات مختلف به نگارش درآورده‌اند.^۳

علاوه بر این، پیروان ائمه به نوشتن نامه نیز توجه ویژه‌ای داشتند؛ زیرا یکی از راه‌های ارتباط با امام از این طریق بود. به طور کلی ائمه در دوران وکالت، به نوشتن و نامه‌نگاری توجه داشتند و بر آن تأکید می‌کردند.^۴ اهمیت این مسأله در زمان امام هادی (ع) به اندازه‌ای بود که شیعیان می‌دانستند برقراری ارتباط با امام، جز از طریق مکاتبه صورت نمی‌گیرد.^۵ چنان‌که می‌دانیم، کتابت از نشانه‌های رشد و تعالی فرهنگ و تمدن محسوب می‌شود و این مسأله در سیره رسول خدا (ص) (مانند نامه‌نگاری به سران کشورهای بزرگ) و سایر ائمه (مانند نامه امام علی (ع) به مالک اشتر) نیز وجود داشت. محتوای نامه‌های امام هادی (ع) مسائل مختلفی را شامل می‌شد. در این نامه‌ها از امور جزئی تا مباحث کلامی پیچیده، معرفی نواب، برائت از دشمنان اهل بیت، معرفی جانشینان بعد از خود، آموزش تقیه، پاسخ به مسائل فقهی و هشدار نسبت به منحرفان بحث شده است.^۶ امام فقط در رساله‌ای در پاسخ مردم اهواز که درباره جبر و تفویض است، بسیاری از شبهات درباره بحث امامت، توحید، جبر و تفویض و ... را روشن کردند.^۷

۹. پاک‌سازی مذهب شیعه اصیل از انحرافات

فقهای اهل سنت، گاه تمام امامیه را با اظهار برخی افراد و گروه‌های

۱. نجاشی، رجال نجاشی، ج ۱، ص ۳۵۲.

۲. همان، ص ۶۰۳ و ۷۰۳.

۳. همان.

۴. کلینی، اصول الکافی، ۴۲۴۱، ج ۱، ص ۱۷.

۵. صدر، تاریخ الغیبیه، ج ۱، ص ۳۲۲.

۶. ربانی، نامه‌های امام هادی (ع)، ص ۷۱-۱۳.

۷. ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول، ص ۹۲۸-۵۶۸.

۱. شریف قرشی، تحلیلی از زندگانی امام هادی (ع)، ص ۶۶۴-۹۶۴.

۲. ربانی گلپایگانی، درآمدی بر علم کلام، ص ۳۱.

۳. همان، ص ۲۴.

امام هادی (ع) نیز در این زمان با نگارش رساله معروف خود به نام *رساله فی الرد علی اهل الجبر والتفویض*، ردی‌های بر کلام رایج اهل سنت وارد کرد.^۱ امام در این رساله به صورت موضوعی و دقیق، تفکر جبر را رد کرده است؛ عقیده‌ای که اشاعره^۲ اساس آن را نهادند و می‌گفتند: بندگان خدا در کارهایشان مجبورند و هیچ اراده و اختیاری از خودشان ندارند؛ همان‌طور که در این رساله شریف عقیده تفویض را نیز رد کردند؛ زیرا معتزله^۳ قائل بودند که خدای متعال بندگان را وا گذاشته تا با قدرت و اراده خود هر کاری که می‌خواهند انجام دهند و خداوند هیچ اراده و سلطنتی برایشان ندارد. امام پس از رد این دو عقیده، با دلایل علمی کوبنده «امر بین امرین» یعنی نظریه‌ای را اثبات می‌فرماید که پرچم آن را ائمه اهل بیت (ع) بردوش دارند. آنان بنیان‌گذاران این عقیده‌اند. این بخش از سخنان امام، از میزان اختلافی حکایت دارد که در بین مسلمانان پیدا شده بود. هم‌چنین امام در این بخش از سخنانشان، ضرورت رجوع به قرآن را اصل دانسته است.^۴

هم‌چنین از مهم‌ترین مباحث کلامی که در آغاز قرن سوم موجب پیدایش فرقه‌ها و گروه‌هایی در میان اهل تسنن شد، مسأله حدوث و قدم قرآن بود. مأمون و سپس معتصم و واثق، کوشیدند تا علما و محدثان را به قبول مسأله خلق قرآن وادارند. در این بین، کسانی مانند ابن حنبل که در رأس اهل حدیث، به قدیم بودن قرآن اعتقاد داشت، دچار اذیت و آزار حکومت شد. اما با گذشت زمان، متوکل جانب ابن حنبل را گرفت و این بار اعتقاد به قدیم بودن قرآن اجباری گردید. در همین دوره عنوان سنی به اهل حدیث داده شد و دیگران

باشد، باید آن را به گونه‌ای تفسیر کرد که با نتایج روشن و قطعی دلایل صحیح عقلی هماهنگ باشد؛ مانند ظواهر ابتدایی آیاتی که بر تشبیه و تجسیم دلالت دارند.^۱

تزریق علم فلسفه و کلام ملت‌های دیگر به جامعه اسلامی، موقعیت مساعدی را برای امامیه فراهم کرد که مدافع مذهب عقل‌مدار خود بودند.^۲ مطالعه تاریخ اسلام و متکلمان اسلامی، گویای این واقعیت است که مسلمانان در گذشته، به علم کلام عنایت داشته‌اند.

اما امامان مذاهب چهارگانه اهل سنت، در برابر فلسفه و کلام موضع می‌گرفتند؛ چنان‌که فلسفه را بدعت آمیز می‌دانستند و از کلام نهی می‌کردند و کتب کلامی را جزء کتب علمی محسوب نمی‌کردند.^۳ در واقع در بین اهل سنت به نوعی جبرگرایی وجود داشت. اما در مورد امامیه، این مسأله متفاوت بود. شهید مطهری در این باره می‌گوید:

ائمه اهل‌البیت نه تنها خود به بحث و تجزیه و تحلیل مسائل کلامی می‌پرداختند، گروهی را نیز در مکتب خود برای بحث‌های اعتقادی تربیت می‌کردند. هشام بن حکم همه برجستگی‌اش در علم کلام بود، نه در فقه یا حدیث و یا تفسیر. امام صادق (ع) او را که در آن وقت جوانی نوظهور بود، از سایر اصحابش بیش‌تر گرامی می‌داشت و او را بالادست دیگران می‌نشانند. همگان در تفسیر این عمل اتفاق نظر دارند که این تحلیل‌ها فقط به علت متکلم بودن هشام بوده است. امام صادق (ع) با مقدم داشتن هشام متکلم بر ارباب فقه و حدیث، در حقیقت می‌خواستار ارزش بحث‌های اعتقادی را بالا برد و کلام را بالادست فقه و حدیث بنشانند. بدیهی است که این‌گونه رفتارهای ائمه اطهار، تأثیر بسزایی در ترویج علم کلام داشته و در این‌که عقل شیعی از ابتدا کلامی و فلسفی گردد.^۴

۱. همان، ص ۵۹ و ۶۹.

۲. رفیعی، *تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت*، ص ۸۲۱ و ۹۲۱.۳. حیدر، *الامام الصادق والمذاهب الاربعه*، ج ۳، ص ۷۱۲.۴. ربانی گلپایگانی، *درآمدی بر علم کلام*، ص ۶۴ و ۷۴ به نقل از: مطهری، آشنایی با علوم اسلامی (کلام

و عرفان) ص ۶۵.

۱. ابن شعبه حرانی، *تحف العقول عن آل الرسول*، ص ۹۲۸-۵۶۸.

۲. از مذاهب کلامی اهل سنت.

۳. از مذاهب کلامی اهل سنت.

۴. شریف قرشی، *تحلیلی از زندگانی امام هادی (ع)*، ص ۲۴۱-۴۴۱.

اهل بدعت خوانده شدند.^۱ این مسأله در بین شیعیان انعکاسی نداشت. با این حال نامه‌ای از امام هادی (ع) در دست است که طی آن به شیعیان خود دستور می‌دهد در این زمینه اظهار نظر نکنند و جانب هیچ‌یک (حدوث و قدم قرآن) را نگیرند. آن حضرت در نامه‌ای در پاسخ به یکی از یارانشان در این مورد چنین نوشتند:

بسم الله الرحمن الرحيم. خداوند ما و تورا از ابتلا در فتنه برحذر دارد! اگر خود را از آن دور نگاه داری، نعمتی بزرگ خواهی داشت؛ و گرنه به هلاکت خواهی افتاد. به عقیده ما جدال و گفت‌گو درباره قرآن بدعت است و در گناه و مسئولیت آثار زشت ناشی از آن، پرسش‌گر و پاسخ‌دهنده هر دو شریکند؛ زیرا سؤال‌کننده، بی‌جهت درباره آن چه برعهده‌اش نیست، می‌پرسد و پاسخ‌دهنده خود را به زحمت می‌اندازد، بدون این‌که مکلف به پاسخ دادن باشد... آفریننده‌ای جز خدا نیست و غیر او، همه مخلوقات اویند. قرآن کلام خداست؛ از پیش خود اسمی بر آن مگذار که در این صورت از ستم‌گران خواهی شد. خداوند ما و شما را از افرادی قرار دهد که ایمان به غیب آورده‌اند و از خدا و روز جزا می‌ترسند!

در واقع این پاسخ امام، هم ردیه‌ای است به ورود اهل سنت به این مسأله و هم طعنه‌ای است به حکومت که در برپاداشتن این معرکه نقش اساسی داشت. باید توجه داشت که امام هادی (ع) به دلیل اختناق شدید سیاسی، قادر به برپایی کلاس درس برای پاسخ‌گویی به شبهات نبودند؛ لذا از طریق سازمان وکالت این مهم را عملی می‌ساختند. یکی از شبهات کلامی دیگر در زمان امام هادی (ع) مسأله توحید (تشبیه و تجسیم درباره خداوند) بود. به نظر می‌رسد این دیدگاه از اهل سنت به شیعه سرایت کرده باشد. منشأ خطا، عموماً بی‌بصیرتی نسبت به حقایق عالم هستی یا اکتفا کردن به ظاهرایات بود. عقیده مشهور اهل سنت آن بود که خدا را می‌توان در آخرت دید. ابراهیم بن محمد در نامه‌ای

۱. جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ۸۲۵ و ۹۲۵.

۲. حیدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۳، ص ۲۱۲-۵۱۲؛ ابن بابویه، التوحید، ص ۴۲۲.

به امام هادی (ع) چنین نوشت: «در منطقه ما پیروان شما در موضوع خداشناسی دچار اختلاف گردیده‌اند؛ شماری به تجسیم و عده‌ای دیگر به تشبیه منحرف شده‌اند». امام هادی (ع) در جواب چنین فرمودند:

منزه است خدایی که نه حدی می‌پذیرد و نه وصف او ممکن است. او بی‌همتا، شنوا و بیناست.^۱

خطر این شبهه، سبب نگارش کتبی درباره توحید به وسیله یاران امام شد.^۲ به هر حال از دلایل عدم مخالفت با فلسفه از سوی ائمه (ع) موافقت اغلب مبانی فلسفه با معتقدات امامیه بود. ائمه و یارانشان نیز از فضای موجود استفاده کردند که بنای ظاهری‌اش بر استدلال محوری و برهان‌گرایی بود.^۳

۱۱. تبیین گفتمان مهدویت و روشن‌گری درباره امام بعدی

میان اعتقاد اهل تشیع و اهل تسنن در موضوع مهدویت تفاوت وجود دارد. مهدی در نزد اهل سنت، یک امام از جمله امامان مسلمانان است که عدالت‌گستر و شریعت‌مدار است و در آخرالزمان زاده می‌شود. مذاهب اربعه، مهدی را به عنوان شخصیتی که بالفعل وجود دارد، قبول ندارند و لذا اندیشه مهدویت را یک موضوع موعود محض می‌پنداشتند.^۴ مهندسی فرهنگی امام هادی (ع) با آگاهی از اوضاع و احوال زمان خود و شناخت و درک افزایش حساسیت دستگاه خلافت نسبت به امامان شیعه، ارجاع به امام حسن عسکری به عنوان امام پس از خود، آماده ساختن اذهان شیعیان نسبت به غیبت نوه بزرگوارش حضرت مهدی (ع) و رد تفسیر اهل سنت، از این اندیشه بود.^۵ فعالیت‌های امام در این زمینه با نهایت دقت و احتیاط صورت می‌گرفت

۱. کلینی، کافی، ۴۰۴۱، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲. نک: طوسی، رجال، ص ۴۹۲.

۳. ربانی گلپایگانی، درآمدی بر علم کلام، ص ۰۵.

۴. العباد و مودودی، مصلح جهانی از دیدگاه شیعه و اهل سنت، ص ۸۴۱.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۰۵، ص ۹۰۲.

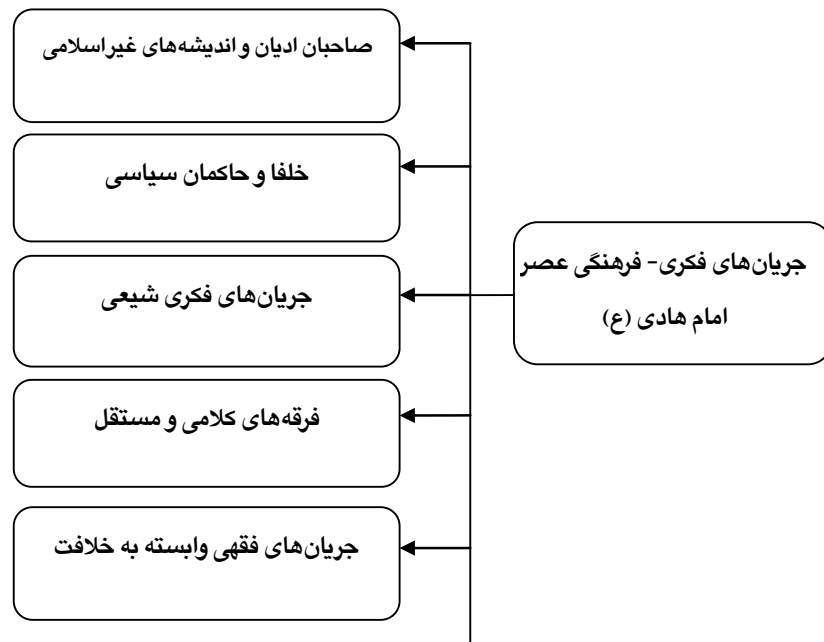
وسعی ایشان بر این بود که هیچ مشخصه‌ای از حضرت مهدی (عج) - حتی نام او - برای مردم بازگوشود تا مبادا به گوش حکمرانان عباسی برسد.^۱ راهبردهای امام برای دوران غیبت نیز برنامه‌ریزی برای عادت دادن شیعیان به دور بودن از پیشوایان خود و ارتباط داشتن با آنان از طریق وکلا و نایبان بود. امام بدین وسیله با آگاه کردن شیعیان، ایشان را از غافل‌گیر شدن نسبت به وضعیتی که تاکنون برایشان سابقه نداشت، رها کردند و آمادگی لازم را در آنان به وجود آوردند و این موضوع را از عالم قوه به فعلیت رسانیدند.^۲ حساسیت و توجه امام هادی (ع) در برابر مسأله امامت و ولایت بیش از هر مسأله دیگری بود؛ چنان‌که در حدیث مشهور عرض ایمان عبدالعظیم حسنی به این امر تأکید دارند.^۳ امام حتی در بستر شهادت، در پی روشن شدن امر امام بعدی و سپس حضرت مهدی بودند.^۴

ساخت و خیرخواهانه به متوکل چنین گفت:

پس از این مسائل که از او پرسیدیم، خوش نمی‌داریم دیگر از او مسأله‌ای بپرسیم، زیرا هیچ مسأله‌ای بر او وارد نمی‌شود مگر این‌که دانش او در اثر جوابی که به آن مسأله می‌دهد، ظاهر می‌شود و رافضیان (شیعیان) بدین وسیله تقویت می‌گردند.^۱

پاسخ‌های استدلال‌محور امام، باعث قدرت بیش‌تر امامیه و تقویت مذهب آنان می‌شد و این مسأله ضعف عقیدتی اهل سنت را آشکار می‌کرد. لذا عامل ترجیح مذهب برتر، استدلال محوری و قوت آن و یا موافقتش با قرآن و عقل نبود بلکه عوامل سیاسی و میل حکام باعث ترجیح مذاهب می‌شد.^۲

دیاگرام جریان‌های فکری - فرهنگی عصر امام هادی (ع)



۱۲. پاسخ‌گویی به پرسش‌ها

برپایی مجالس بحث و مناظره بین ائمه و دانشمندان مکاتب مختلف، از تاکتیک‌های حکام برای سنجش توانایی‌های علمی ائمه بود. امام هادی (ع) هم چون پدران بزرگوارشان، از این مجالس حداکثر استفاده را کردند و علاوه بر نشر فرهنگ اصیل اسلام، زدودن شبهات از اذهان مردم، تفهیم مفهوم اصیل امامت و ابراز علاقه‌مندی به جلسات و کرسی‌های آزاداندیشی، بسیاری از حقایق را برای مردم آشکار می‌کردند. نمونه‌ای از این مناظرات، مناظره امام با یحیی بن اکثم است. ابن اکثم سؤالاتی را به صورت کتبی به امام عرضه داشت. امام در پاسخ، ابتدا هدف او را از این نامه‌نگاری برملا کردند و قصد او را آزمایش و آزار و درمانده کردن ایشان در مقابل سؤالاتش دانسته‌اند. به هر حال پاسخ‌های امام به سؤالات پیچیده وی، مشتمل بر اقتدار علمی آن بزرگوار بود که یحیی را متحیر

۱. حکیم، پیشوایان هدایت، ص ۱۲۲-۶۲۲.

۲. حکیم، پیشوایان هدایت، ص ۷۲۲.

۳. همان، ص ۴۲۲ و ۵۲۲.

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵، ص ۹۳۲.

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۰۴ و ۴۰۴؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۵، ص ۵۶۱-۲۷۱.

۲. حیدر، الامام الصادق والمذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۳۷۱-۱۹۱.

جدول تاکتیک‌های اهل سنت و راهبردها و مهندسی فرهنگی امام هادی (ع) در مواجهه با ایشان

ردیف	تاکتیک‌های جریان فقهی اهل سنت در مقابل امام هادی (ع)	راهبردها و مهندسی فرهنگی امام هادی (ع) در مواجهه با اهل سنت	دستاوردهای راهبردها و مهندسی فرهنگی امام هادی (ع)
۱.	طرح فضایل خلفای نخستین با تکیه بر احادیث نبوی	رد احادیث ضمن رعایت ملاحظات عاطفی و مذهبی	اثبات بی‌پایگی احادیث درباره فضایل خلفا حفظ احترام نسبت به خلفای نخستین
۲.	آموزش امام در کودکی برای همراهی او با جریان فکری دستگاه خلافت	اثبات اعلی‌ت خود	وسعت دایره شیعیان
۳.	تأکید بر صحیح بودن انتخاب خلیفه اول با تکیه بر اصل اجماع	استفاده از اصول مورد قبول طرف مقابل برای استدلال و گفتمان فرهنگی	تفہیم مفهوم اجماع و رد تفسیر اهل سنت از آن
۴.	استفاده از نیروهای قاطع و سرسخت در برخورد با امام	اثرگذاری معجزه و کرامت	گسترش حوزه شیعیان اثبات مقام امام
۵.	تأکید بر برتری سه خلیفه اول نسبت به امام علی (ع)	تبیین مسأله امامت / تربیت شاگردان و استعداد‌های علمی	اثبات حقانیت ائمه معرفی صحیح امام تفہیم مقام امامت در جامعه

ردیف	تاکتیک‌های جریان فقهی اهل سنت در مقابل امام هادی (ع)	راهبردها و مهندسی فرهنگی امام هادی (ع) در مواجهه با اهل سنت	دستاوردهای راهبردها و مهندسی فرهنگی امام هادی (ع)
۶.	تأیید حکومت‌های حامی اهل سنت مثل عباسیان	تبیین اوصاف صاحبان حقیقی حکومت / عدم مخالفت آشکار با حکومت / تشویق یاران به نفوذ در دولت عباسی	اشاعه تفکر غاصب بودن خلفای عباسی و تضعیف مقام آنان در جامعه
۷.	تمسک محض به حدیث	توجه به عقل در کنار نقل / تربیت راویان حدیث / استفاده از منابع غیر حدیثی / تربیت شاگردان نخبه و تقویت آنان در سرزمین‌های دیگر	معرفی آیین تشیع اصیل به عنوان مذهبی استدلال محور
۸.	مخالفت با نگارش و کتابت	تأکید بر کتابت و نامه‌نگاری	گسترش مبحث علمی نگارش و ترجمه کتب
۹.	یک‌سان قلمداد کردن شیعیان حقیقی با گروه‌هایی مانند غالیان و واقفیه و تبلیغ آن در جامعه	پاک‌سازی مذهب شیعه اصیل از انحرافات	زدودن غبار تهمت از دامن امامیه برخورد قاطع با ناراستی‌های درون مذهبی
۱۰.	موضع سرسختانه در برابر به کلام و فلسفه	ترویج کلام و مخالفت نکردن با فلسفه	عدم تحجر در برابر علوم جدید از بین بردن شبهات کلامی و فلسفی بین مسلمانان

ایجاد حساسیت‌های مذهبی، با ارائه ادله و براهین عقلی بود. چنان‌که در مواقعی بزرگان اهل سنت، ضمن اعتراف به برتری منطق امام، آن را مایه تقویت شیعیان و ضعف خود قلمداد می‌کردند. مهندسی فرهنگی امام در مواجهه با این گروه فقهی، همراه با رعایت ملاحظات عاطفی، اثبات اعلامیت خود، استفاده از اصول موردقبول طرف مقابل برای استدلال، تبیین مسأله امامت و حکومت، پاک‌سازی جریان شیعی از انحرافات و پذیرش مناظره بود. به طور کلی نگرش در سیره امام هادی (ع) می‌تواند راهبردهایی دقیق، علمی و ظریف در حوزه تعامل با اهل سنت در اختیار پژوهش‌گران و سیاست‌گذاران فرهنگی قرار دهد.

ردیف	تاکتیک‌های جریان فقهی اهل سنت در مقابل امام هادی (ع)	راهبردها و مهندسی فرهنگی امام هادی (ع) در مواجهه با اهل سنت	دستاوردهای راهبردها و مهندسی فرهنگی امام هادی (ع)
۱۱.	قلمداد کردن اندیشه مهدویت به عنوان موضوعی مربوط به آخرالزمان	گفت‌گوراجع به مهدویت / روشن‌گری نسبت به امام بعدی	آماده کردن اذهان شیعیان نسبت به غیبت حضرت مهدی رد تفسیر اهل سنت از این اندیشه محافظت از حضرت مهدی در مقابل حکام
۱۲.	طراحی جلسات پرسش و پاسخ به منظور سنجش توانایی‌های امام	مشارکت در مناظره و پاسخ‌گویی به پرسش‌ها	نشر فرهنگ اصیل اسلام توجه به کرسی‌های آزاداندیشی و بسط آن در جامعه زدودن شبهات از اذهان مردم تفهیم مفهوم امامت

نتیجه

باز شدن دروازه‌های علوم و آشنایی مسلمانان با کلام، علوم و فلسفه دیگر ملت‌ها و وجود جریان‌های فکری- فرهنگی متنوع در عصر امام هادی (ع)، ضرورت مواجهه امام با این گروه‌ها را ایجاد می‌کرد. به رغم همه محدودیت‌هایی که خلفا برای امام به وجود آوردند، ایشان با شناخت جامعه عصر خود، به دور از هرگونه تحریک و مخالفت آشکار با حکومت، به رد تحریکات فکری و شبهه‌های دینی پرداختند. امام به صورت هوشمندانه و جدی، به معرفی صحیح دین اسلام و مذهب اصیل تشیع و مقوله امامت پرداختند و موضع‌گیری‌های قاطعی در برابر فرقه‌های منحرف مانند غالیان از خود نشان دادند. راهبرد امام هادی (ع) در مواجهه با اهل سنت، منطقی و بدون

منابع

- قرآن.
۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد، *مناقب آل ابی طالب*، قم، علامه، ۱۳۷۹ق.
 ۲. ابن عبدالبرنمری قرطبی، *جامع بیان العلم و فضله*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
 ۳. ابن بابویه شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین، التوحید، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۸ق.
 ۴. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغه فی معرفه الائمه*، تحقیق سیدهاشم رسولی، تبریز، بی‌تا.
 ۵. آقانوری، علی، *امامان شیعه و وحدت اسلامی*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷ش.
 ۶. پاکتچی، احمد، *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۰، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۲ش.
 ۷. جعفریان، رسول، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، قم، انصاریان، ۱۳۸۷ش.
 ۸. حرانی، ابومحمد حسن بن علی ابن شعبه، *تحف العقول عن آل الرسول*، ترجمه صادق حسن‌زاده، قم، آل علی، ۱۳۸۵ق.
 ۹. حکیم، منذر و صالحی، عبدالرزاق، *پیشوایان هدایت (هادی ع) امت؛ حضرت امام علی نقی*، جلد ۱۲، ترجمه کاظم حاتمی طبری، قم، مجمع جهانی اهل بیت، ۱۳۸۵ش.
 ۱۰. حمیدی، هاله، *جدل و نمونه‌های آن در قرآن کریم، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم انسانی الزهراء*، ش ۴۱، ص ۱۳۳-۱۶۸، ۱۳۸۱ش.
 ۱۱. حیدر، اسد، *الامام الصادق و المذاهب الاربعه*، اصفهان، مکتب الامام امیر المومنین علی (ع)، ۱۳۹۰ش.
 ۱۲. خامنه‌ای، سید علی، *انسان ۵۲ ساله*، گردآوری و تنظیم مرکز صهبا، تهران، مؤسسه جهادی (ع)، ش ۱۳۹۰ش.
 ۱۳. دخیل، علی محمد علی، *ائمتنا*، بیروت، دارمکتبه الامام الرضا (ع)، ۱۴۰۲ق.
 ۱۴. دینوری، ابوحنیفه، *الاخبار الطوال*، ترجمه احمد مهدوی دامغانی، تهران، نشرنی، ۱۳۶۴ق.
 ۱۵. دیوید، فرد. آر، *مدیریت استراتژیک*، ترجمه علی پارساییان، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۹۴ش.
 ۱۶. راوندی، قطب‌الدین، *الخرائج والجرائح*، قم، مؤسسه امام مهدی، ۱۴۰۹ق.
 ۱۷. ربانی گلپایگانی، علی، *درآمدی بر علم کلام*، قم، دارالفکر، ۱۳۷۸ش.
 ۱۸. ربانی، سید جعفر، نامه‌های امام هادی (ع)، *مجله فرهنگ کوثر*، شماره ۷۰، ۱۳۸۶ش.
 ۱۹. رفیعی، علی، *تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۷۳ش.
 ۲۰. ری شهری، محمد، *میزان الحکمه*، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۷ش.
 ۲۱. زیدان، جرجی، *تاریخ آداب اللغة العربیه*، بیروت، دارالفکر، ۲۰۰۵م.
 ۲۲. شریف قرشی، باقر، *تحلیلی از زندگانی امام هادی (ع)*، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد، کنگره جهنی حضرت رضا (ع)، ۱۳۷۱ش.
 ۲۳. شیرازی ابواسحاق، *طبقات الفقهاء*، تصحیح الشیخ خلیل المیس، بیروت، دارالقلم، بی‌تا.
 ۲۴. صابری، حسین، *تاریخ فرق اسلامی*، تهران، سمت، ۱۳۸۶ش.
 ۲۵. صدر، سید محمد، *تاریخ الغیبه*، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۱۲ق.
 ۲۶. طبرسی، احمد بن علی بن منصور، *الاحتجاج*، تحقیق ابراهیم بهادری، قم، نشر اسوه، ۱۳۷۲ق.
 ۲۷. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
 ۲۸. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ الامم والملوک*، تحقیق محمد

ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق.

۲۹. طوسی، محمد بن حسن، *رجال*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق.

۳۰. العباد، عبدالمحسن و مودودی، ابوالاعلی، *مصلح جهانی از دیدگاه شیعه و اهل سنت*، ترجمه و تحقیق سیدهادی (ع) خسروشاهی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷ش.

۳۱. علوی ابوالمعالی محمد الحسینی، *بیان الادیان*، تصحیح عباس اقبال،

تهران، انتشارات ابن سینا، بی‌تا.

۳۲. کشی، محمد بن عمر، *اختیار معرفه الرجال*، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۴ق.

۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول الکافی*، قم، اسوه، ۱۴۲۴ق.

۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.

۳۵. لویس، برنارد، امام هادی (ع)، *در تصویر امامان شیعه در دایره المعارف*

اسلام، ترجمه حسین مسعودی، قم، مؤسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۵ش.

۳۶. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.

۳۷. مسعودی، علی بن الحسین، *اثبات الوصیه*، نجف، مکتبه المرتضی، بی‌تا.

۳۸. مسعودی، علی بن الحسین، *مروج الذهب*، قم، دارالهجره، ۱۴۰۴ق.

۳۹. نجاشی، احمد بن علی، *رجال نجاشی*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی،

۱۴۱۶ق.

۴۰. نیآوردی، ابوالحسن، *الاحکام السلطانیة و الولایات الدینیة*، قاهره، مکتبه

مصطفی‌البابی‌الحلبی، ۱۳۹۳ش.

۴۱. ودادی، احمد و دشتی رحمت‌آبادی، اعظم، مهندسی فرهنگی در

جامعه اطلاعاتی، *ماهنامه مهندسی فرهنگی*، ش ۱۰-۱۱، تهران، ۱۳۸۶ش.

۴۲. ودادی، احمد و عباسعلی زاده، منصوره، هوش فرهنگی در مهندسی

فرهنگی با توجه به عصر جهانی شدن، *ماهنامه مهندسی فرهنگی*، سال چهارم،

ش ۳۳ و ۳۴، ص ۶۸-۷۵، دانشگاه تهران، شورای عالی انقلاب فرهنگی،

۱۳۸۸ش.

مواجهه امام هادی (ع) با جریان غلو

بی‌الله حاجی‌زاده^۱

چکیده

واکاوی جریان فکری غلو در عصر ائمه (ع) و آشنایی با نوع مواجهه امامان (ع) با این گروه انحرافی، دارای اهمیت خاصی است. مقاله حاضر به طور خاص، به نوع برخورد امام هادی (ع) با غالیان زمان خویش، اختصاص دارد. بررسی منابع فرقه‌شناختی، حدیثی و تاریخی، نشان می‌دهد جریان فکری غلو در عصر امام هادی (ع). همانند دوره‌های پیشین تداوم می‌یابد و شاهد حضور غالیانی سرشناس چون فارس بن حاتم، علی بن حسکه، ابن بابای قمی، ابن نصیر نمیری و دیگر خرده‌غالیان هستیم. امام هادی (ع) که خطر این جریان فکری را به خوبی احساس می‌کرد، به شدت با این جریان مقابله کردند و غالیان را لعن نمودند و از آنان بی‌زاری جسته، از هم‌نشینی با آنان نهی کردند، آنان را رسوا ساختند. حتی در مواردی که به نظر می‌رسد بی‌ارتباط با سازمان وکالت نیست، به قتل و یا جرح غالیان سرشناس دستور داده است.

واژگان کلیدی

امام هادی (ع)، غلو، غالیان، فارس بن حاتم، سازمان وکالت، دستورقتل.

مقدمه

جریان فکری غلو، به عنوان یکی از جریان‌های بسیار خطرناک و دارای تبعات

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

مفهوم‌شناسی غلو

غلو، از ماده «غ ل و» بروزن فُعُول، مصدر «غلی یغلو»، در لغت به معنای ارتفاع، افراط، با رفتن و تجاوز از حد و مقدار و زیاده‌گویی و زیاده‌انگاری است.^۱ با توجه به کاربردهای مختلف واژه غلو، به نظر می‌رسد هر چیزی که از حد و اندازه خویش فراتر رود، کلمه غلو و مشتقاتش ممکن است در مورد آن، به کار رود. در تعریف اصطلاحی غلو، هر چند اتفاق نظر وجود ندارد؛ عمدتاً این واژه در مورد کسانی به کار می‌رود که پیامبران، امامان و رهبران خویش را از حدود بندگان و آفریدگان الهی فراتر برده و آنان را «خدا» و یا متصف به «صفات خدایی» دانسته‌اند. شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) می‌نویسد:

غالیان از متظاهرين به اسلام هستند که به امام علی (ع) و امامان دیگر از نسل آن حضرت، نسبت خدایی و پیامبری دادند و آنان را به چنان فضیلتی در دین و دنیا ستودند که در آن، از اندازه بیرون رفتند.^۲

شیخ مفید در این تعریف، نسبت خدایی و نبوت به امامان (ع)، هم‌چنین بیان فضایی غالیانه در حق ایشان را غلو دانسته است.

از مصادیق بارز و مورد اتفاق غلو، به الوهیت‌انگاری پیامبران و امامان و دیگر اشخاص، اعتقاد به نبوت امامان (ع) و دیگران، حلول و تجسم، تشبیه و تجسیم، تفویض، تناسخ، اباحی‌گری، تأویل آیات قرآن و تأویل واجبات و محرمات می‌توان اشاره کرد.

غلو در دوره امام هادی (ع)

جریان فکری غلو در عصر امام هادی (ع)، در حقیقت تداوم جریان انحرافی بود که از ابتدای دوره ائمه (ع) با شدت و ضعف تداوم یافته بود. غالیان این دوره

منفی و زیان‌بار، همواره در طول دوران ائمه (ع) با شدت و ضعف تداوم یافته است. عصر امام صادق (ع) را می‌توان اوج جریان فکری غلو در دوران ائمه (ع) به حساب آورد. دوره‌ای که بیش‌ترین و تأثیرگذارترین غالیان را در خود جای داده است. احتمالاً مبارزه سرسختانه امام صادق (ع) با این جریان فکری، سبب فروکش کردن این جریان خطرناک در دوره‌های بعد شد. در دوره امام هادی (ع) این جریان فکری در قالب غالیان سرشناسی چون فارس بن حاتم قزوینی، علی بن حسکه، قاسم یقطینی، ابن بابای قمی، ابن نصیر نمیری و خرده‌غالیانی دیگر هم‌چنان تداوم یافت. امام هادی (ع) با هریک از غالیان، متناسب با میزان غلو و انحراف آن‌ها برخورد داشت. آن حضرت علاوه بر استفاده از شیوه‌های رایج در برخورد با غالیان هم چون لعن آنان، بیزارگی از آن‌ها و نهی از هم‌نشینی با آن‌ها، در مواردی به قتل و جرح آنان نیز دستور می‌داد. توجه به این نکته که در طول دوران ائمه (ع)، به ندرت دستور قتل غالیان صادر شده است^۳ و امام هادی (ع) در مواردی دستور قتل و جرح غالیان را صادر کرده، بر اهمیت واکاوی این جریان در این زمان می‌افزاید. سؤالاتی که در این جا مطرح است، عبارتند از:

۱. غالیان دوره امام هادی (ع) چه کسانی و با چه عقایدی بوده‌اند؟
 ۲. امام هادی (ع) در مواجهه با هریک از غالیان چگونه عمل کرده است؟
 ۳. چرا امام هادی (ع) دستور قتل و جرح برخی از غالیان را صادر کرده است؟
- قبل از آغاز بحث، اشاره مختصری به معنای لغوی و اصطلاحی واژه «غلو» لازم است.

۱. درباره این پدیده خطرناک و نقش تخریبی آن، نک: زهرا، رضازاده عسگری، «نقش غلات در تخریب چهره شیعه»، فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال دوم، پاییز ۰۹۳۱، شماره ۴، ص ۵۵۱-۰۸۱.

۲. در منابع، به برخورد خشونت‌آمیز امام علی (ع) با غالیان اشاره شده است. (کلینی، کافی، ج ۷، ص ۹۵۲-۰۶۲؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۱؛ طوسی، اختیار معرقة الرجال، (رجال کثی)، ص ۹۰۱؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۸۳۱) امام جواد (ع) نیز به قتل دو تن از غالیان زمان خویش به نام‌های ابوالسمه‌ری و ابن ابی الزرقاء دستور داده است. (نک: طوسی، اختیار معرقة الرجال، (رجال الکثی)، ص ۹۲۵).

۱. زبیدی، تاج العروس، ج ۱، ص ۹۶۲؛ فراهیدی، المعین، ج ۴، ص ۶۴۴؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۹۱۳؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۱۳۱-۲۳۱.

۲. «و الغلاة من المتظاهرين بالإسلام هم الذين...» (مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۳۱).

عمدتاً از شیعیان و اصحاب ائمه (ع) بودند که به علل و انگیزه‌های مختلف،^۱ به غلو کشیده شدند. برخی آنان از وکلای ائمه (ع) بودند که دنیاطلبی، سبب انحراف آنان شده بود. بعضی از غالیان این دوره نیز کسانی بودند که صفات ربوبی را به ائمه (ع) نسبت داده‌اند. در ادامه به معرفی آن‌ها می‌پردازیم.

۱. فارس بن حاتم

فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی، به عنوان سرشناس‌ترین غالی این دوره، ابتدا از اصحاب حضرت هادی (ع) بوده است.^۲ وی از وکلای امام هادی (ع) در سامرا بوده،^۳ سپس واسطه میان وکلای جبال^۴ و شیعیان این منطقه با حضرت هادی (ع) شده است. براساس روایاتی، او در وجوه شرعی که به وی سپرده شده، خیانت کرد.^۵ وی با علی بن جعفر همانی (مشهور به علی) از دیگر وکلای امام هادی (ع)، اختلاف پیدا کرد، به گونه‌ای که هریک از دیگری برائت جستند.^۶ ابراهیم بن محمد همدانی از وکلای امام هادی (ع) در همدان، در سال ۲۴۸ قمری، طی نامه‌ای که توسط پسرش جعفر به امام هادی (ع) ارسال کرد، درباره اختلاف بین علی بن جعفر همانی و فارس بن حاتم قزوینی و

این‌که به کدام‌یک اعتماد کند و اموال و وجوه شرعی را به او بسپارد، سؤال کرد.^۱ همان‌گونه که برخی از محققان اشاره کرده‌اند، با توجه به تاریخ این نامه (سال ۲۴۸ ق)، انحراف فارس بن حاتم، اندکی قبل از این سال بوده است.^۲ در این‌که عقاید غالیانه فارس به صورت دقیق، چه بوده، اطلاعی در دست نیست. عمده منابع به غلواو،^۳ دروغ‌گویی^۴ و فریب‌کاری وی^۵ فساد مذهب وی،^۶ فتنه‌گری و دعوت او به بدعت،^۷ فسق، انحراف، و سخنان خباثت‌آلود^۸ وی اشاره کرده‌اند. علاوه بر این می‌بایست به خیانت او نیز اشاره کرد. براساس نقل کشی، یکی از شیعیان مناطق جبال ایران، طی نامه‌ای به امام هادی (ع)، از ارسال اموالی نزد فارس بن حاتم، برای تحویل به حضرت خبر می‌دهد؛ در حالی که فارس هیچ‌یک از آن اموال را به امام تحویل نداده بود و دست خطی جعلی، مبنی بر وصول اموال نیز ترتیب داده و به امام هادی (ع) نسبت داده بود!^۹ این امر نشان‌دهنده فریب‌کاری، دنیاطلبی و خیانت این غالی در اموال امام (ع) است.

۲. محمد بن نصیر نمیری

محمد بن نصیر نمیری، از غالیان دوره امام هادی (ع) تا عصر غیبت صغرا،

۱. درباره انگیزه‌ها و علل این پدیده خطرناک نک: یدالله حاجی‌زاده، و دیگران، «ریشه‌ها و علل پیدایش غلو در عصر ائمه (ع)» فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال چهارم، پاییز ۲۹۳۱، شماره ۲۱ ص ۹۰۱-۶۳۱.

۲. طوسی، رجال طوسی، ص ۳۸۳.

۳. نجاشی به سکونت وی در سامرا اشاره دارد. «نزل العسکر» احمد بن علی نجاشی، ص ۱۳، علامه حلی در خلاصه الاقوال وی را از اصحاب امام رضا (ع) شمرده است. (حلی، خلاصه الاقوال، ص ۷۸۳).

۴. «جبال جمع جبل اسم علم للبلاد المعروفة اليوم باصطلاح العجم بالعراق...»، جبال؛ نام ویژه سرزمینی است که امروز به اصطلاح ایرانیان آن را «عراق» (عراق عجم) نامند. میان اصفهان و زنجان و قزوین و همدان و دینور و قومیسین (کرمانشاه) و ری جا دارد و شهرهای بزرگ و خوره‌های گسترده در آن است. «(حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۹۹).

۵. امام هادی (ع) در عبارت «واختیان اموال موالینا» به خیانت وی اشاره کرده است. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۵۲۵ و خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۴۱، ص ۸۵۲.

۶. «حتی صار یبیرا بعضهم من بعض» (طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۳۲۵).

۱. «یسال عن العلیل و عن القزوینی» (همان، ص ۷۲۵).

۲. محمدرضا جبباری، سازمان وکالت، ج ۲، ص ۱۵۶.

۳. طوسی، رجال طوسی، ص ۹۳. عبارت کشی این است: «فارس بن حاتم القزوینی و هو منهم» (طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۲۲۵).

۴. امام هادی (ع) فرمود: «فهو کاذب فی جمیع ما یدعی و یصف» (طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۲۲۵). و فرمود: «فما اجترأ علی الله عزوجل و علینا فی الکذب»، (خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۴۱، ص ۸۵۲) کشی به نقل از فضل بن شاذان او را از دروغ‌گویان مشهور شمرده است. (محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۳۲۵).

۵. طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۵۲۵.

۶. ابن غضائری، رجال ابن غضائری، ص ۶۸.

۷. فتانا یفتن الناس و یدعوا الی البدعه» (طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۴۲۵).

۸. فانه فاسق منحرف و تکلم بکلام خبیث» (همان، ص ۷۲۵).

۹. «... وَ وَجَّهَ بِتَوْقِیْعٍ مِنْ فَارِسٍ بِحَظِّهِ لَهُ بِالْوُضُولِ» (همان، ص ۵۲۵).

گفته شده او مدعی تناسخ بود.^۱ اباحی‌گری نیز به وی نسبت داده شده است. او ازدواج با محارم^۲ و لواط را جایز می‌دانست.^۳ وی معتقد بود این عمل، از طرف فاعل و مفعول، یکی از شهوات و طیبات است و خداوند آن را حرام نکرده است!^۴ گفته شده فردی او را در حالی که مفعول واقع شده بود، دید و او را براین عمل سرزنش کرد. وی در پاسخ اظهار داشت: «این عمل از لذات و نشانه تواضع در برابر خداوند و ترک تکبر است!»^۵ این روایات در صورت درستی،^۶ نشان‌دهنده میزان انحراف و گرایش وی به اباحی‌گری و فساد است. محمد بن نصیر پس از شهادت امام حسن عسکری (ع)، مدعی باییت امام زمان (عج) نیز شده است.^۷

۳. علی بن حسکه و شاگردش قاسم یقطینی

علی بن حسکه قمی و قاسم شعرانی یقطینی، در قم سکونت داشتند. منابع، علی بن حسکه را استاد قاسم یقطینی و برخی دیگر از غالیان دانسته‌اند^۸ و به همراهی این دو، در بسیاری از عقاید غالیانه اشاره کرده‌اند. آیت‌الله خویی معتقد است:

۱. «و کان یقول بالتناسخ» (طوسی، الغیبه، ص ۹۹۳؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۴۹؛ طوسی، اختیار معرفه الرجال، (رجال کثی)، ص ۱۲۵).
۲. «و یقول باباحه المحارم» (طوسی، اختیار معرفه الرجال، (رجال کثی)، ص ۱۲۵؛ طوسی، الغیبه، ص ۹۹۳؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۴۹).
۳. «و یحلل نکاح الرجال بعضهم بعضاً» (طوسی، الغیبه، ص ۹۹۳؛ طوسی، اختیار معرفه الرجال، (رجال کثی) ص ۱۲۵؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۴۹).
۴. طوسی، الغیبه، ص ۹۹۳؛ طوسی، اختیار معرفه الرجال، (رجال کثی)، ص ۱۲۵؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۴۹.
۵. طوسی، اختیار معرفه الرجال، (رجال کثی)، ص ۱۲۵؛ طوسی، الغیبه، ص ۹۹۳ - ۸۹۳.
۶. برخی معتقدند «پذیرش این گونه گزارش‌ها بسیار مشکل است.» (صفری فروشانی، نعمت‌الله، «حسین بن حمدان و الهدایة الكبرى»، نشریه طلوع، سال چهارم، زمستان ۴۸۳۱، شماره ۶۱، ص ۸۱).
۷. طوسی، الغیبه، ص ۸۹۳؛ طبری، احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۴.
۸. «علی بن حسکه الحواری کان استاد قاسم الشعرانی یقطینی و ابن بابا و محمد بن موسی الشریقی...» (طوسی، اختیار معرفه الرجال، (رجال کثی)، ص ۱۲۵).

و از اصحاب امام حسن عسکری (ع) بوده است.^۱ شیخ طوسی در اصحاب امام هادی (ع)، به نام محمد بن حصین الفهری اشاره کرده و او را ملعون خوانده است.^۲ به اعتقاد آیت‌الله سبحانی، این فرد احتمالاً همان محمد بن نصیر است و حصین، تصحیف نصیر است.^۳ برخی دیگر از رجالیان نیز لقب فهری را ناظر به محمد بن نصیر دانسته‌اند. یکی از محققان اشاره دارد چون شیخ طوسی (در کتاب الغیبه)، متعرض لقب فهری در فصل مدعیان دروغین باییت نشده‌اند، به نظر می‌رسد که فهری، لقب دیگری برای محمد بن نصیر بوده است.^۴ به نظر می‌رسد هر چند شدت انحراف محمد بن نصیر در عصر غیبت صغرا بوده، آغاز عقاید غالیانه وی در زمان امام هادی (ع) بوده است؛ زیرا امام هادی (ع) وی را لعنت کردند.^۵ بسیاری از منابع، اشاره کرده‌اند وی مدعی رسالت از طرف امام هادی (ع) بوده است.^۶ بنابراین در حقیقت، او مدعی نبوت خویش^۷ و الوهیت امام هادی (ع) شده است و منابع هم به این مطلب تصریح دارند.^۸ ابن شهر آشوب اشاره دارد، محمد بن نصیر عقیده عبدالله بن سبا را در خصوص الوهیت امام علی (ع) زنده کرد.^۹ در میان منابع، تنها ابن ابی الحدید اشاره دارد که او امامت امام عسکری (ع) و فرزندش را انکار کرد و مدعی الوهیت خویش شد.^{۱۰}

۱. همان، ص ۸۹۳؛ طبری، احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۴؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۲۲۱.
۲. طوسی، رجال طوسی، ص ۳۹۳.
۳. سبحانی، بحوث فی الملل والنحل، ج ۸، ص ۱۰۰۴.
۴. جباری، سازمان وکالت، ج ۲، ص ۶۹۶.
۵. طوسی، اختیار معرفه الرجال، (رجال کثی)، ص ۲۰۵.
۶. همان، ص ۲۰۵؛ طوسی، الغیبه، ص ۹۹۳؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۲۲۱.
۷. «کان یدعی انه نبی و رسول» (اشعری قی، المقالات والفرق، ص ۱۰۱).
۸. «و یقول فیه بالرئوبیه» (طوسی، الغیبه، ص ۹۹۳؛ طوسی، اختیار معرفه الرجال، (رجال کثی)، ص ۱۲۵).
۹. «زعمان الله تعالی لم یظهره الا فی هذا العصور انه علی وحده» (ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب، ج ۱، ص ۵۶۲).
۱۰. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۲۲۱.

در این مسیر، برخی نیز با آنان هم‌گام شده‌اند.^۱ در روایت دیگری نیز آمده است: به امام هادی (ع) گزارش دادند: علی بن حسکه گمان می‌کند نماز، زکات، حج و روزه، معرفت شما و معرفت اشخاصی امثال خودش (ابن حسکه) هستند.^۲

به نظر می‌رسد علی بن حسکه مدعی الوهیت امام هادی (ع) بوده است. کشی می‌نویسد:

به امام هادی (ع) گفتند: علی بن حسکه مدعی است که از اولیای شماس است و شما همان اول قدیم هستید و او باب شما و پیامبر شماس است و شما او را به این کارها امر کرده‌اید.^۳

بر اساس این روایت، وی مدعی نبوت و بابت خویش و مدعی الوهیت امام هادی (ع) بوده است.

کشی به نقل از محمد بن عیسی قمی، قاسم یقطینی را نیز به همراه علی بن حسکه، مدعی بابت و نبوت می‌داند و آن دو را در این عقیده، پیرو محمد بن فرات^۴ معرفی می‌کند.^۵ علامه حلی نیز به ادعای بابت و نبوت قاسم شعرانی اشاره دارد.^۶

به نظر می‌رسد ابن حسکه، یکی از تأثیرگذارترین غالیان این دوره بوده است؛ زیرا منابع علاوه بر قاسم یقطینی، دو نفر دیگر از سران غالیان این دوره یعنی

قاسم بن حسن بن علی بن یقطین که نجاشی و ابن غضایری متذکر او شده‌اند، همان قاسم یقطینی شعرانی است که شیخ طوسی و کشی نام او را به عنوان غالی ذکر کرده‌اند.^۱

علامه مامقانی نیز همین احتمال را مطرح کرده است.^۲

رجال شناسانی چون: نجاشی، ابن غضایری و ابن داوود با اختلاف جزئی در نام قاسم، وی را از موالی بنی‌اسد، ساکن قم و ضعیف دانسته‌اند.^۳

کشی به اباحی‌گری و تأویل آیات قرآن توسط علی بن حسکه و قاسم یقطینی در زمان امام هادی (ع) اشاره کرده است. احمد بن محمد بن عیسی قمی طی نامه‌ای به امام هادی (ع)، پس از اشاره به نقل احادیث غالیانه توسط گروهی و انتساب آن‌ها به آن حضرت و پدراناش، می‌نویسد:

علی بن حسکه و قاسم یقطینی که خود را از موالیان و منسوبان به شما معرفی می‌کنند، معتقدند: آیه (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ)،^۴ اشاره به شخصی می‌کند که اهل رکوع و سجود نبوده است و منظور از زکات، مرد مشخصی است، نه پرداخت مبلغی درهم و دینار و اموری از واجبات و مستحبات، و گناهان را بر همین منوال تأویل می‌کنند.^۵

بر اساس روایت دیگری، آن دو، آیه (وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ)^۶ را تأویل می‌کردند و معتقد بودند معنای آن، «مردی» است، نه رکوع و سجده.^۷ این روایات، نشان می‌دهد این افراد به منظور شانه خالی کردن از انجام دادن واجبات و ارتکاب محرمات به چنین تأویل‌های ناروایی دست زده‌اند و البته

۱. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۵۱، ص ۸۱.

۲. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۸، ص ۰۲.

۳. نجاشی، رجال نجاشی، ص ۶۱۳؛ ابن غضائری، رجال ابن غضائری، ص ۶۸؛ حلی، رجال ابن داوود، ص ۶۶۲.

۴. سوره عنکبوت، آیه ۵۴.

۵. «قوم یتکلمون و یقرئون احادیث ینسبونها الیک و الی آبائک...» (طوسی، اختیار معرفة الرجال، رجال کشی)، ص ۷۱۵.

۶. سوره بقره، آیه ۳۴.

۷. «معناها رجل لا رکوع ولا سجود» (طوسی، اختیار معرفة الرجال، رجال کشی)، ص ۸۱۵.

۱ «وَمَالِ النَّاسِ إِلَيْهِ كَثِيرًا» (طوسی، اختیار معرفة الرجال، رجال کشی)، ص ۹۱۵.

۲. «یزعم ان الصلاة والزكاة والحج والصوم كل ذلك معرفتك...» (طوسی، اختیار معرفة الرجال، رجال کشی)، ص ۸۱۵-۹۱۵.

۳. «إِنَّ عَلِيَّ بْنَ حَسَكَةَ يَدْعِي أَنَّهُ مِنْ أَوْلِيَائِكَ، وَأَنَّكَ أَنْتَ الْأَوَّلُ الْقَدِيمُ، وَأَنَّهُ بَابُكَ وَنَبِيكَ أَمْرَتُهُ أَنْ يَدْعُوَ إِلَىٰ ذَلِكَ» (طوسی، اختیار معرفة الرجال، رجال کشی)، ص ۸۱۵.

۴. محمد بن موسی بن حسین بن فرات از غلات زمان امام رضا (ع) بوده که مدعی بابت و نبوت خویش بود. (رک: طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۴۵۵-۵۵۵؛ نویری، نهاية الأرب، ج ۴، ص ۴۵۱؛ حسن بن زین الدین، التحریر الطاووسی، ص ۷۱۵؛ حلی، رجال ابن داوود، ص ۵۷۲).

۵. «وكان محمد بن فرات يدعي انه باب وانه نبي و كان قاسم اليقطيني و علي بن حسكة القمي كذلك يدعيان» (طوسی، اختیار معرفة الرجال، رجال کشی)، ص ۵۵۵.

۶. «القاسم الشعرائي اليقطيني رمي بالغلو و يدعي انه باب وانه نبي» حلی، خلاصة الاقوال، ص ۹۸۳.

ابن بابای قمی و محمد بن موسی شریعی را از شاگردان وی دانسته‌اند.

۴. حسن بن محمد بن بابای قمی

وی از اصحاب عالی امام هادی (ع) بود. همان‌گونه که اشاره شد، کشی او را به همراه محمد بن موسی شریعی از شاگردان علی بن حسکه دانسته است.^۱ عقاید غالبانه وی، باعث سؤال و شبهه و حیرت در میان شیعیان شده بود. سهل بن محمد به امام هادی (ع) عرض کرد: «مولای من! شیعیان شما در مورد حسن بن محمد بن بابا دچار شبهه شده‌اند...»^۲ ابن بابای قمی با فریب‌کاری و مودی‌گری، خود را به اهل بیت (ع) نزدیک ساخته بود.^۳ بنابه نقل کشی، فضل بن شاذان او را از دروغ‌گویان مشهور شمرده است.^۴ بر اساس روایت امام هادی (ع)، او معتقد به الوهیت امام هادی (ع) و نبوت و بابیت خویش بوده است.^۵ به نظر می‌رسد او در بیان این عقاید، متأثر از ابن حسکه بوده است.

۵. فتح بن یزید جرجانی

ابن شهر آشوب، فتح بن یزید جرجانی را از اصحاب امام هادی (ع) شمرده است.^۶ فتح بن یزید همان‌گونه که خود اشاره کرده، در مسیر بازگشت از سفر

حج به سوی خراسان، با ابوالحسن امام هادی (ع) هم‌سفر شده است.^۱ در گفت‌وگوی مفصلی که بین او و امام هادی (ع) صورت گرفته، حضرت به علم غیب پیامبران و ائمه (ع) اشاره می‌کند، فتح بن یزید به حضرت عرض می‌کند: «در این صورت آن‌ها خدایانی خواهند بود!» امام (ع) در این مرحله او را از گرفتار شدن به وسوسه‌های شیطانی نهی می‌فرماید و او تأیید می‌کند که «شیطان مرا وسوسه کرد که شما خدا هستید!»^۲ فتح می‌گوید:

در منزل بعدی خدمت امام (ع) رسیدم؛ درحالی که مقداری گندم برشته شد، در مقابل حضرت بود شیطان مرا وسوسه کرد که امام نباید چیزی بخورد و بیاشامد... و حضرت مجدداً بر صفات بشری ائمه (ع) تأکید کرد.^۳ گفت‌وگوی او با حضرت که به صورت مفصل نقل شده، عقاید غالبانه او را نشان می‌دهد که به نظرمی رسد وی از روی جهالت، گرفتار وسوسه‌های شیطانی بوده است.

۷. احمد بن محمد سیاری و سایر غالیان

احمد بن محمد سیاری اصفهانی بصری نیز از غالیان این دوره است.^۱ شیخ طوسی او را از اصحاب امام هادی (ع) و امام عسکری (ع)،^۲ و نجاشی او را

۱. طوسی، رجال طوسی، ص ۶۸۳

۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۱۲۵

۳. طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۸۲۵

۴. «... مُسْتَأْكَلِينَ يَأْكُلَانِ بِنَا النَّاسِ، فَتَاتَيْنِ مُؤْذِنِينَ» طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۲۵۰ هر چند در این روایت کلمه «عسکری» آمده، اما توجه به روایت قبل از آن در رجال کشی موید این نکته است که مقصود از آن امام هادی (ع) است. البته امام هادی (ع) نیز ملقب به عسکری بوده است. در این باره رک: شبستری، النور الهادی الی اصحاب امام الهادی (ع)، ص ۲۹ و عطاردی، مسند امام هادی (ع)، ص ۳۵۱

۵. «وَذَكَرَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ فِي بَعْضِ كُتُبِهِ أَنَّ مِنَ الْكُذَّابِينَ الْمُشْهُورِينَ ابْنَ بَابَا الْقُمِّيَّ» اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۲۵۰

۶. امام هادی (ع) اشاره دارد: «یزعم ابن بابا انی بعثته نبیا و انه باب» طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۲۵۰

۷. ابن شهر آشوب مازندرانی، معالم العلماء، ص ۷۲۱

۱. «حين منصرفي من مكة الى خراسان وهو (ابوالحسن) صائرا الى العراق» اربلي، كشف الغممة، ج ۲، ص ۴۹۸ آیت الله خويي اشاره دارد مراد از ابوالحسن در این روایت، امام هادی (ع) است. خويي، معجم رجال الحديث، ج ۴۱، ص ۸۶۲

۲. «لبس الملعون علی، فقد كان اوقع في خلدي انكم ارباب» مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۶۳۲ و اربلي، كشف الغممة، ج ۲، ص ۶۹۸

۳. «انه لا ينبغي ان ياكلوا ولا يشربوا...» مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۶۳۲ و علی بن عیسی اربلي، كشف الغممة، ج ۲، ص ۶۹۸

۴. طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۶۰۶ و زرکلی، الاعلام، ج ۱، ص ۹۰۲ ابن غضائری او را قبی دانسته است. ابن غضائری، رجال ابن غضائری، ص ۰۴ در دایرة المعارف تشیع آمده است: «وی ظاهراً از خاندان ایرانی آل سیار است.» احمد صدر حاج سید جوادی و دیگران، دایرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۵۲۵

۵. طوسی، رجال طوسی، ص ۴۸۳ و حلی، السرائر، ج ۱، ص ۳۱

از دیگر غالیان این دوره به عباس بن صدقه، ابوالعباس طرنانی و ابوعبدالله کندی معروف به «شاه رئیس» می‌توان اشاره کرد. کشی این سه نفر را از غالیان بزرگ خوانده و آنان را لعن کرده است.^۱ درباره این افراد اطلاع چندانی در منابع یافت نمی‌شود. فضل بن شاذان درباره عباس بن صدقه، نقل کرده که او از دروغ‌گویان مشهور بوده است.^۲

از دیگر خرده‌غالیان این دوره، اسحاق بن محمد بصری^۳ و حسین بن عبیدالله قمی هستند. شیخ طوسی، حسین بن عبیدالله قمی را از اصحاب امام هادی (ع) شمرده و به غلو او^۴ و نیز کشی به اخراج وی از قم، در زمان اخراج متهمان به غلو از این شهر اشاره کرده است.^۵

نوع مواجهه امام هادی (ع) با غالیان

غالیان سرشناس این دوره عموماً افرادی فریب‌کار و شیاد بوده‌اند آنان تلاش می‌کردند با فریب‌کاری، خود را در میان شیعیان جای دهند تا به اهداف دنیوی خویش برسند. به همین جهت، عموماً برخورد امام هادی (ع) با آنان سخت‌گیرانه و بسیار جدی و در برخی از موارد خشونت‌آمیز بوده است. در ادامه به صورت جداگانه به نوع مواجهه امام هادی (ع) با هر یک از غالیان اشاره می‌شود.

۱. برخورد با فارس بن حاتم

امام هادی (ع) در مراحل ابتدایی انحراف فارس بن حاتم، به رسواسازی وی

از نویسندگان طاهریان در زمان امام حسن عسکری (ع) شمرده است.^۱ کشی نیز او را از بزرگان طاهری در همین زمان می‌داند.^۲ به نظر می‌رسد آغاز غلو او از دوره امام جواد (ع) بوده است. احتمالاً او در این زمان به دروغ، مدعی وکالت از سوی امام جواد (ع) شده و اموال و وجوه شرعی را نیز با همین عنوان از شیعیان دریافت می‌کرده است.^۳ برخی معتقدند، وی به تناسخ قائل بوده است.^۴ این شخصیت غالی که در سلسله سند برخی از روایات هم قرار دارد،^۵ مدعی تحریف قرآن بود و در این باره کتاب *التنزیل والتحریف* را نوشته که به آن *کتاب القرائات* نیز گفته‌اند.^۶ این کتاب از مصادر اصلی روایاتی است که در تحریف قرآن به آن استدلال شده است.^۷ بسیاری از علما به سبب ضعف وی، به روایاتش اعتماد نکرده‌اند.^۸ این کتاب را اتان کلبرگ و محمد علی امیرمعزی تصحیح کرده و به چاپ رسانده‌اند. در مقدمه این کتاب که به زبان فارسی ترجمه شده، آمده است:

سیاری در این کتاب، قطعات بسیاری از قرآن را نقل و ادعا می‌کند که متن آن تغییر کرده است.^۹

۱. «کان من کتاب آل طاهری فی زمن ابی محمد الحسن العسکری» نجاشی، رجال نجاشی، ص ۸ و ابن داوود حلی، رجال ابن داوود، ص ۳۲.
۲. «کان من کبار الطاهریه فی وقت ابی محمد الحسن العسکری» طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال الکشی)، ص ۶۰۶.
۳. طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال الکشی)، ص ۶۰۶.
۴. «انه قال بالتناسخ» ابن غضائری، رجال ابن غضائری، ص ۴ و ابن داوود حلی، رجال ابن داوود، ص ۳۲ و زرکلی، الاعلام، ج ۱، ص ۹۰۲.
۵. در کتاب کافی وی در سلسله سند ۷ روایت قرار دارد.
۶. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۰۱، ص ۵۶ نسخه دست نویس این کتاب در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی موجود است. رک: سیاری، احمد بن محمد، کتاب القراءه، بی‌جا، بی‌تا، بی‌نا، نسخه دست نویس در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، به شماره ۷۰۵۲.
۷. میرزا حسین نوری در مستدرک الوسائل حد اقل ۷ مورد به کتاب او ارجاع داده و روایات او را ذکر می‌کند.
۸. نجاشی، رجال نجاشی، ص ۸ و طوسی، استبصار، ج ۱، ۷۳۲ ابن غضائری می‌نویسد: «احمد بن محمد بن سیار غالی، محرف، استسنی شیوخ القمیین روایتی من کتاب نوادر الحکمه» ابن غضائری، رجال ابن غضائری، ص ۴.
۹. مقدمه این کتاب توسط خدیجه تبریزی ذیل عنوان «تنزیل و تحریف قرآن کتاب القرائات نوشته احمد بن محمد السیاری» اتان کلبرگ و محمد علی امیرمعزی، ص ۵ پیش گفتار و سپاسگزاری به قلم مؤلف. این مقدمه به صورت رسمی چاپ نشده است.

۱. «کانوا من الکبار الغلاه الملعونین» طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۲۲۵.

۲. ذکر فضل بن شاذان فی بعض کتبه انه من الکذابین المشهور بالکذب»، حلی، خلاصه الاقوال ص ۳۸۳.

۳. طوسی، رجال طوسی، ص ۴۸۳ و ابن داوود حلی، رجال ابن داوود، ص ۱۳۲ «و هو غالی، رکن من ارکانهم» طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۲۲۳ «فانه کان غالیا و صرت الیه الی البغداد...» طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۱۳۵-۲۳۵.

۴. «الحسین بن عبیدالله القمی یرمی بالغلو» طوسی، رجال طوسی، ص ۶۸۳.

۵. «ان الحسین بن عبیدالله القمی اخرج من قم فی وقت کانوا یخرجون منها من تهموه بالغلو» طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۲۱۵.

پرداختند و سعی کردند بدون ایجاد تنش، جامعه شیعی را از فریب‌کاری‌های وی آگاه سازند. آن حضرت یکی از شیعیان مناطق جبال ایران، به نام علی بن عبیدالله دینوری را از دروغ‌گویی و خیانت فارس آگاه کردند. امام به او اعلام فرمود که وجوه شرعی که توسط فارس ارسال شده، به دست مانرسیده و از این پس وجوه شرعی را به ایوب نوح بسپارد. سپس آن حضرت ایوب بن نوح را از خیانت فارس بن حاتم آگاه کردند و نامه‌ای که مبنی بردست خط جعلی فارس بود، ضمیمه نامه‌اش کردند و از ایوب بن نوح خواستند به منظور رسواسازی فارس، انحراف و خیانت او را در میان شیعیان جبال تبلیغ کند.^۱ این امر، نشان می‌دهد آن حضرت تلاش دارد با رسواسازی فارس، جلو سوءاستفاده وی را بگیرد. امام هادی (ع) علاوه بر این، به منظور رسواسازی فارس، به دروغ بودن ادعای او اشاره نموده که خود را فردی از سوی امامان معرفی کرده بود، و او را فتنه‌گرو دعوت‌کننده به بدعت معرفی فرمود.^۲ هم‌چنین آن حضرت در پاسخ به شخصی از شیعیان به نام عروه که درباره فارس سؤال کرده بود، ضمن دستور به شیعیان مبنی بر تکذیب و بی‌احترامی به وی، او را در همه ادعاهایش دروغ‌گو خواندند.^۳

به نظر می‌رسد امر رسواسازی فارس با احتیاط کامل و به مرور صورت گرفته است؛ به همین جهت برخی از شیعیان از رسواسازی وی از سوی امام هنوز آگاهی نیافته بودند و در این زمینه تردید داشتند و از امام (ع) سؤال می‌کردند. امام هادی (ع) در پاسخ به نامه یکی از شیعیان که از اختلاف میان فارس بن حاتم و علی بن جعفر سؤال کرده بود، به دوری جستن از فارس و دخالت ندادن

وی در امور و توجه نکردن به او دستور داد.^۱ هم‌چنین آن حضرت در پاسخ به نامه ابراهیم بن داوود یعقوبی که انحراف فارس را بیان کرده بود، فرمود: «با او هم مجلس نشو و اگر نزد تو آمد، تحقیقش کن!».^۲

بر اساس روایت کشی، امام هادی (ع) لعن فارس را به شیعیان اعلام کرده است. در این روایت، علی بن عبدالغفار (فرستاده عثمان بن سعید عمری و وکیل امام هادی (ع)) به صورت پنهانی به علی بن عمرو (دیگر وکیل امام هادی (ع)) در قزوین که برای پرداخت وجوه شرعی به سامرا آمده بود) فهماند که فرستاده امام هادی (ع) است؛ امام دستور دادند در مالی که آورده، تصرف نکنند (به فارس بن حاتم ندهد)؛ زیرا لعن فارس خارج شده است.^۳

امام هادی (ع) علاوه بر این، به صورت جداگانه نیز نامه‌ای به علی بن عمرو نوشته است.^۴ شیخ طوسی که ذیل عنوان: «ذکر المذمومین من قبل الائمه (ع)» به نام فارس بن حاتم اشاره دارد، این نامه را به طور کامل به نقل از عبدالله بن جعفر حمیری نقل کرده است. در بخشی از این نامه آمده:

بدان! حقیقت امر نزد من در مورد فارس - که لعنت خدا بر او باد - همان است که برای تو آشکار کردم. آن‌چه برتولازم است، جز سعی بر لعن وی و نهایت دشمنی و بیزارى از او نیست... پس با جدیت و شدت در لعن و خوار شمردن و قطع اسباب وی و باطل کردن امرش بکوش و یاران ما را نیز از او به دور دار و پیام من در مورد فارس را به آنان برسان که من در پیشگاه خدا درباره این امر مؤکد، از شما بازخواست خواهم نمود. پس وای بر عصیان‌گرو منکر...!^۵

۱. «وَاجْتَنِبُوا فَارِسًا وَامْتَنِعُوا مِنْ إِدْخَالِهِ فِي شَيْءٍ...» طوسی، همان، ص ۳۲۵

۲. «لَا تُخْفَلْ بِهِ وَإِنْ أَتَاكَ فَاسْتَخَفَّ بِهِ» همان، ص ۲۲۵

۳. «... فَأَعْلَمَهُ أَنِّي رَسُولُ أَبِي الْحَسَنِ (ع)، وَ أَمَرَهُ أَنْ لَا يُحَدِّثَ فِي الْمَالِ الَّذِي مَعَهُ حَدَثًا، وَ أَعْلَمَهُ أَنَّ لَعْنَ فَارِسٍ قَدْ خَرَجَ» همان، ص ۶۲۵

۴. شیخ صدوق در دو مورد به صدور این توطیع، با واسطه علی بن عمرو اشاره کرده است. «عَلَى بْنِ عَمْرٍو صَاحِبِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الْعَسْكَرِيِّ ع وَهُوَ الَّذِي خَرَجَ عَلَيَّ يَدِي لَعْنِ فَارِسِ بْنِ حَاتِمٍ» صدوق، خصال، ج

۱، ص ۳۲۳ و صدوق، معانی الأخبار، ص ۳۲

۵. «... فَإِنَّهُ لَيْسَ يَسْعُكَ إِلَّا الْإِجْتِهَادُ فِي لَعْنِهِ وَ قَضْدُهُ وَ» طوسی، الغيبة، ص ۲۵۳ - ۳۵۳

۱. «ایوب بن نوح» یکی از وکلای بود که از سوی امام هادی (ع) به عنوان جانشین فارس در ارتباطاتش با شیعیان مناطق جبال ایران معرفی شد.

۲. «... فَأَشْهَرُ فَعَلِ فَارِسٍ فِي أَصْحَابِنَا الْمُجْتَلِبِينَ وَ غَيْرِهِمْ مِنْ مَوَالِنَا» همان، ص ۵۲۵

۳. «هذا فارس يعمل من قبلي فتانا داعيا إلى البدعه» همان، ص ۴۲۵

۴. «كَذِبُوهُ وَ هَتِكُوهُ أَبْعَدَهُ اللَّهُ وَ أَخْرَاهُ! فَهُوَ كَاذِبٌ فِي جَمِيعِ مَا يَدْعَى وَ يَصِفُ» همان، ص ۲۲۵

۵. علی بن جعفر همانی از وکلای سرشناس امام هادی (ع) در سامرا

علاوه بر این دستور عمومی، آن حضرت به یکی از شیعیان به نام جنید، به صورت خصوصی نیز دستور قتل او را صادر کرد. آن حضرت مقداری پول به جنید داد و از او خواست با آن پول سلاحی تهیه کند. جنید با ساطوری که تهیه کرده بود، به سرفارس زد و او را به قتل رساند. نحوه قتل وی از زبان جنید در منابع بیان شده است.^۱

در این‌که چرا امام هادی (ع) در قتل وی کاملاً جانب احتیاط را رعایت کرده، باید گفت: امام هادی (ع) در این زمان حکومت را در دست ندارد و محدودیت‌ها و خطرهای فراوانی از سوی حکومت در مورد ایشان وجود دارد؛ به همین جهت آن حضرت تلاش می‌کند جان شیعیان خویش، به سبب قتل غالیان به خطر نیفتد. به نظر می‌رسد به فرض در دست داشتن حکومت از سوی یکی از ائمه (ع)، آن امام بدون کم‌ترین محدودیتی، به راحتی می‌توانسته از هر شیوه‌ای در برخورد با غالیان استفاده کند. قاضی نعمان مغربی، ضمن اشاره به غلو مغیره بن سعید^۲ و صدور لعن وی از طرف امام باقر (ع) می‌نویسد:

... امام باقر (ع) حکومت را در دست ندارد که بخواهد به قتل غالیان مبادرت کند.^۳

روایتی از امام صادق (ع) نیز وجود دارد که نشان می‌دهد آن حضرت به جهت «در دست نداشتن حکومت»، نتوانسته است به قتل غالیان مبادرت

همان‌گونه که در پایان این توقیع آمده، امام هادی (ع) آن را در شب سه‌شنبه نهم ربیع‌الاول سال ۲۵۰ قمری نوشته شده است. در این توقیع، آن حضرت به شدت بر لعن فارس تأکید دارد و از علی بن عمرو نیز با جدیت درخواست دارد به لعن وی بپردازد. این درخواست‌ها در حقیقت به منظور رسواسازی فارس و برای جلوگیری از سوءاستفاده‌های وی از موقعیت قبلی‌اش (به عنوان وکیل امام هادی (ع)) به شمار می‌رود.

برائت امام هادی (ع) از فارس و لعن وی^۱ به گونه‌ای شهرت یافته که تقریباً هیچ‌کس در این زمینه تردید نکرده است.^۲ امام هادی (ع) علاوه بر لعن وی و اعلام بیزاری از او در مواردی او را نفرین کرده است. در یک مورد آن حضرت می‌فرماید:

خداوند فارس بن حاتم را از رحمت خویش دور کند و خواری را نصیبش گرداند و شر او و هم‌فکران وی را کفایت کند.^۳

به نظر می‌رسد فتنه‌گری‌ها و به تعبیر روایات، سخنان خباث‌آلود فارس تداوم یافته است. به همین جهت امام هادی (ع) به منظور راحت شدن از دست این شخصیت منحرف، فریب‌کار و غالی، نهایتاً دستور قتل وی را صادر کردند و برای قاتل او بهشت را ضمانت نمودند.^۴ کشی می‌نویسد:

امام هادی (ع)، فارس بن حاتم را فتنه‌گرو دعوت‌کننده به بدعت خواند و خون او را برای هر کسی که او را به قتل برساند، هدر اعلام کرد و قتل او را سبب راحتی خویش خواند.^۵

همان، ۴۲۵

۱. «أُرْسِلَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ (ع) يَأْمُرُنِي بِقَتْلِ فَارِسِ بْنِ حَاتِمِ الْقَزْوِينِيِّ لَعْنَهُ اللَّهُ...» همان، ص ۴۲۵ و ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب، ج ۴، ص ۸۱۴-۷۱۴

۲. مغیره بن سعید عجلی از سرشناس‌ترین غالیان دوره امام باقر (ع) بوده است. او مدعی الوهیت امام باقر (ع) و نبوت خویش شد و عقاید غالیانه دیگری را نیز مطرح کرد. پیروان او به مغیره مشهورند. طوسی، اختیار معرفة لارجال (رجال کشی)، ص ۷۲۲-۸۲۲ و شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۹۰۲ و نوبختی، فرق الشیعه، ص ۳۶ و اشعری قبی، المقالات و الفرق، ص ۷۷

۳. «و لم یکن له سلطان کما کان لعلی فقتلهم کما قتل علی صلوات الله علیه الذین الحدوا فیه» قاضی نعمان مغربی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۹۴

۱. نصرین صباح به لعن سه تن از غالیان از جمله فارس بن حاتم توسط امام هادی (ع) اشاره دارد. (...)

۲. «لَعْنَهُ هَوْلَاءِ الثَّلَاثَةِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ (ع)» طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۲۵
۲. شیخ صدوق در این باره می‌نویسد: «...وقد برئ منه و شاع ذلك في الأمصار حتى وقف عليه الأعداء فضلا عن الأولياء.» صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۸۵

۳. «أَبْعَدَهُ اللَّهُ وَ أَحْزَاهُ... كَفَاتَنَا اللَّهُ مُؤْتِنَهُ وَ مُؤْتِنَهُ مَنْ كَانَ مِثْلَهُ» طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۲۲۵

۴. «أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ (ع) أَمَرَ بِقَتْلِ فَارِسِ بْنِ حَاتِمِ الْقَزْوِينِيِّ وَ ضَمِنَ لِمَنْ قَتَلَهُ الْجَنَّةَ.» همان، ص ۳۲۵

۵. «... وَ دَمُهُ هَدْرٌ لِكُلِّ مَنْ قَتَلَهُ، فَسَنَ هَذَا الَّذِي يَرِيحُنِي مِنْهُ وَ يَقْتُلُهُ! وَ أَنَا ضَامِنٌ لَهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ.»

بر اساس مصلحت‌سنجی‌های خویش در برخورد با غالیان، مرحله به مرحله پیش می‌رفت. محمدرضا جباری ضمن اشاره به مراحل برخورد با فارس بن حاتم می‌نویسد:

در مواردی این چنین حاد و خطرناک، امامان شیعه (ع) در برخورد با عوامل خیانت و فساد، به صورت گام‌به‌گام و مرحله‌به‌مرحله برخورد کرده و با رعایت مصالح برتر، از دامن زدن به بحران، امتناع می‌کردند. از این رو، ابتدا خبرلعن و عزل و طرد فارس، نزد خواص از شیعیان اعلام، و زمانی که خود فارس پرده‌داری را به نهایت رساند، لعن وی به صورت عمومی اعلام شد.^۱ نهایتاً در مورد فارس می‌توان گفت: به نظر می‌رسد اجتماع مسائلی چند، مانند: غلو،^۲ دروغ‌گویی،^۳ فریب‌کاری،^۴ فساد مذهب،^۵ فتنه‌گری و دعوت به بدعت،^۶ فسق،^۷ انحراف، و سخنان خباثت‌آلود،^۸ خیانت در اموال شرعی و جعل دست خط امام هادی (ع)^۹ سبب شده دستور قطعی مبنی بر قتل وی صادر شود. برخی از این رفتارها خود به تنهایی می‌توانسته سبب قتل وی باشد. برای نمونه، در آیه ۳۳ سوره مائده،^{۱۰} بر کشته شدن افراد به سبب فساد تأکید شده است.^{۱۱} فتنه‌گری نیز در قرآن بالاتراز قتل معرفی شده است.^{۱۲}

علاوه بر عواملی که به آن‌ها اشاره شد، به نظر می‌رسد قتل غالیان این دوره، با اوضاع سیاسی حاکم و با سازمان وکالت بی‌ارتباط نبوده است. در مباحث

ورزد.^۱ امام علی (ع) نیز که به قتل برخی از غالیان (مستحق قتل) مبادرت کرده،^۲ بدان جهت بوده که قدرت و حکومت را در اختیار داشتند. بنابراین به نظر می‌رسد امام هادی (ع) چون حکومت را دست نداشته، به همین جهت به راحتی نمی‌توانسته دستور قتل غالیان را صادر کند. آن حضرت در مواردی که جرم غالیان قتل بوده و می‌دانسته خطری از سوی حکومت متوجه ایشان و شیعیان نیست، چنین دستوری را صادر کرده است. آن حضرت در مراحل ابتدایی برخورد با فارس بن حاتم، به یارانش دستور می‌دهد خود را از درگیری آشکار با وی دور دارند و زمینه فتنه‌جویی برایش فراهم نکنند.^۳ یکی از پژوهش‌گران در این باره می‌نویسد:

برخورد حساب نشده‌ای با فردی منحرف و فاسد هم چون فارس، که تا این زمان در نقش وکیل ارشد امام هادی (ع)، دارای جایگاهی ممتاز در جامعه شیعه بود، قبل از آن‌که چهره حقیقی وی برای شیعیان روشن شود، موجب بروز تنش‌های بیش‌تر می‌شد! علاوه بر آن‌که نمی‌بایست خطر بنی‌عباس و تحریک آنان علیه امام و شیعیان، به وسیله فارس بن حاتم، یا در اثر برخورد امام و شیعیان با فارس بن حاتم را از نظر دور داشت.^۴

در این دوره، برخی از رجال عالی‌رتبه بنی‌عباس، از برخی از غالیان حمایت می‌کردند. محمد بن نصیرنمیری از جمله این غالیان بود که محمد بن موسی بن حسن بن فرات وزیرالمقتدر بالله از وی حمایت می‌کرد.^۵ بنابراین آن حضرت

۱. «ان امکنی الله من هولاء فلم اسفک دماءهم سفک الله دم ولدی علی یدی.» سهمی، تاریخ جرجان، ص ۴۹۲

۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال الکثی)، ص ۷۰۱. ابن قتیبہ دینوری، المعارف، ص ۲۲۶

۳. «کَذِبُوهُ وَ هَتَكُوهُ أَبَعَدَهُ اللَّهُ وَ أَخْرَأَهُ! فَهَوَ كَاذِبٌ فِي جَمِيعِ مَا يَدْعِي وَ يَصِفُ، وَ لَكِنْ صَوْنُوا أَنْفُسَكُمْ عَنِ الْحَوْضِ وَ الْكَلَامِ فِي ذَلِكَ، وَ تَوَقَّوْا مُسَاوَرَتَهُ وَ لَا تَجْعَلُوْا لَهُ السَّبِيْلَ إِلَى ظَلَمِ الشَّرِّ» طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکثی)، ص ۲۲۵

۴. جباری، سازمان وکالت، ج ۲، ص ۲۵۶

۵. «و كان محمد بن موسى بن الحسن بن الفرات يقوى اسبابه و يعضده» طوسی، الغيبة، ص ۹۹۳ و طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال الکثی)، ص ۱۲۵ و نوبختی، فرق الشیعه، ص ۴۹ و اشعری، المقالات و الفرق، ص ۱۰۱

۱. جباری، سازمان وکالت، ج ۱، ص ۳۹۱-۲۹۱

۲. طوسی، رجال طوسی، ص ۹۳، طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال الکثی)، ص ۲۲۵

۳. طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال الکثی)، ص ۲۲۵ خونی، معجم رجال الحديث، ج ۴۱، ص ۸۵۲

طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال الکثی)، ص ۳۲۵

۴. طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال الکثی)، ص ۵۲۵

۵. غضائری، رجال ابن غضائری، ص ۶۸

۶. طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال الکثی)، ص ۴۲۵

۷. طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال الکثی)، ص ۷۲۵

۸. طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال الکثی)، ص ۵۲۵

۹. «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ» مائده، ۳۳

۱۰. «و قتل النفس بالفساد في الأرض، و ذلك قوله في الآية...» طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۶۱۳

۱۱. «وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» بقره، ۱۹۱

پایانی، به علت چنین برخوردی که با برخی دیگر از غالیان نیز صورت گرفته، اشاره خواهد شد.

۲. برخورد با ابن نصیر نمیری

در صورتی که فهری همان محمد بن نصیر نمیری باشد، امام هادی (ع) از وی برائت جسته و همه موالی و شیعیانش را از او و ابن بابای قمی برحذر داشته‌اند. سپس آن دو را لعن کرده، به سوءاستفاده آن دو از نام اهل بیت (ع) و دریافت وجوه مالی از مردم و مصرف آن‌ها اشاره کرده و آن‌ها را افرادی فتنه‌گر، فریب‌کار و موذی خوانده و آنان را لعن کرده است.^۱ نصر بن صباح، نیز به این موضوع اشاره کرده است.^۲

عقاید غالیانه ابن نصیر عمدتاً در دوره غیبت صغرا ظهور یافته، به همین جهت مواجهه امام هادی (ع) با این شخصیت غالی به مواردی که بیان شد، خلاصه می‌شود.

۳. برخورد با علی بن حسکه و قاسم یقطینی

بی‌شک عقاید انحرافی افرادی امثال علی بن حسکه و پیروانش، سبب نگرانی و احیاناً سردرگمی برخی از شیعیان شده است. امام هادی (ع) به منظور رفع این نگرانی و برای مقابله با غالیان، با جدیت وارد میدان شده و به شدت با این جریان غالیانه برخورد داشته است. محمد بن عیسی می‌گوید:

امام هادی (ع) برای من نوشتند: «خداوند قاسم یقطینی و ابن حسکه قمی را لعنت کند! این شیطان است که به جلد قاسم می‌رود و مزخرفاتی را از روی غرور به وی القا می‌کند.»^۳

امام هادی (ع) در پاسخ به نامه ابراهیم بن شیبه که از تأویل و اباحی‌گری برخی از غالیان از جمله علی بن حسکه و قاسم یقطینی سؤال کرده بود، فرمودند: «این (عقاید و اعمال)، دین ما نیست، از آن دوری کنید!»^۱

علاوه بر این، حضرت هادی (ع) با آگاهی از عقاید غالیانه ابن حسکه از جمله اعتقاد وی به الوهیت امام هادی (ع) و بابت و نبوت خویش و این‌که امام هادی (ع) به او دستور داده به چنین اموری دعوت کند، و هم‌چنین با آگاهی از تأویل‌های ناروای وی در مورد نماز، زکات، حج و روزه و سایر عقاید غالیانه و انحرافی وی و هم‌فکرانش، در پاسخی نسبتاً مفصل فرمودند:

ابن حسکه دروغ می‌گوید؛ لعنت خداوند بر او باد! من او را از شیعیان خویش نمی‌دانم. او را چه می‌شود؟ خداوند او را لعنت کند! به خدا قسم خداوند [حضرت] محمد (ص) و پیامبران پیش از او را جز به حنیفیت (دین پاک) و نماز و زکات و روزه و حج و ولایت مبعوث نفرمود و [حضرت] محمد (ص) جز به خدای یگانه دعوت نکرد. ما فرزندان و جانشینان او نیز بندگان خداییم و به او شرک نمی‌ورزیم. اگر او را اطاعت کنیم، به ما رحم می‌کند و اگر او را نافرمانی کنیم، ما را عذاب خواهد کرد. ما در مقابل خداوند حجتی نداریم. من از هر کسی که چنین عقایدی داشته باشد، برائت می‌جویم و چنین سخنانی را نادرست می‌دانم. از آنان - که خدا ایشان را لعن کند - دوری کنید و آنان را در تنگنا قرار دهید و اگر یکی از آنان را در خلوت دیدید، سرش را با سنگ بشکنید!^۲

امام هادی (ع) در این پاسخ نسبتاً مفصل که نشان‌دهنده شدت ناراحتی آن حضرت نیز هست چندین بار به لعن ابن حسکه و هم‌فکران وی پرداخته و از آنان را از سلک شیعیان خویش بیرون دانسته و از آنان بیزار می‌داند. هم‌چنین بر پیروی از دستوره‌های الهی تأکید دارد و نهایتاً از شیعیانش می‌خواهد

ص ۸۱۵

۱. «لَيْسَ هَذَا دِينَنَا فَأَعْتَرْتُهُ» طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۷۱۵

۲. «كَذَبَ ابْنُ حَسَكَةَ عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ... فَإِنْ وَجَدْتُمْ مِنْ أَحَدٍ مِنْهُمْ خَلْوَةً فَأَشْدَحْ رَأْسَهُ بِالصَّخْرِ.» طوسی،

اختیار معرفة الرجال، ص ۸۱۵ - ۹۱۵

۱. «... فَإِنِّي مُحَدِّثُكَ وَ جَمِيعَ مَوَالِي وَ إِنِّي أَلْعَنُهُمَا عَلَيْهِمَا لَعْنَةُ اللَّهِ...» طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۲۵

۲. «... لَعْنُ هُوَلَاءِ الثَّلَاثَةِ عَلَيَّ بِنُ مُحَمَّدٍ الْعُسْكِرِيِّ (ع)» طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۲۵

۳. «ان شیطانا تراءى للقاسم فيوحي اليه زخرف القول غرورا» طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)،

با غالیان به شدت برخورد کنند و در صورت امکان اگر خطری آنان را تهدید نمی‌کند، به غالیان حمله کنند و آنان را مجروح نمایند و یا به قتل برسانند. این روایت، نشان‌دهنده همان حساسیتی است که امام هادی (ع) درباره جان شیعیان خویش دارد. آن حضرت هر چند خواستار قتل و یا آسیب‌رسانی جدی به برخی از غالیان است، در عین حال رعایت جانب احتیاط را در هر حال ضروری می‌داند.

۴. برخورد با ابن بابای قمی

به نظر می‌رسد امام هادی (ع) در مراحل ابتدایی انحراف ابن بابای قمی و در زمانی که شیعیان درباره وی در تردید بودند، به منظور رسواسازی وی، به لعن او و فارس بن حاتم پرداخته و از آن دو برائت جسته است.^۱ نصر بن صباح به لعن ابن بابای قمی، محمد بن نصیرنمیری و فارس بن حاتم از طرف امام هادی (ع) اشاره کرده است.^۲ امام هادی (ع) در روایت دیگری، به منظور رسواسازی حسن بن بابای قمی و به منظور مقابله با عقاید غالیانه وی، ضمن لعن و اظهار بیزاری از او و فهری، آن‌دو را افرادی فریب‌کار (که به نام امامان اموال مردم را می‌خورند) فتنه‌جو، و آزاردهنده و ابن بابا را مسخرشیطان و گمراه معرفی کرد.

به نظر می‌رسد شدت انحراف ابن بابای قمی به حدی بوده که امام هادی (ع) خود دست به کار شده و با نوشتن نامه‌ای به مقابله جدی با وی پرداخته و در نهایت خواستار برخورد فیزیکی و در عین حال احتیاط‌آمیز با وی شده است. تأکید بر لعن او، به دلیل عقیده غالیانه وی از جمله اعتقاد به الوهیت امام هادی (ع) و عقیده نبوت و باییت خویش بوده است.

۵. برخورد با فتح بن یزید جرجانی

در گفت‌گویی که میان امام هادی (ع) و فتح صورت گرفته، آن حضرت به علم غیب پیامبر و ائمه (ع) اشاره دارد و فتح را از این‌که دچار وسوسه شیطان و منحرف شود، برحذر داشته است. فتح می‌گوید: «من که تصور می‌کردم امامان (ع) - به جهت دارا بودن علم غیب - خدا هستند، با سخنان امام (ع) هدایت شدم و وسوسه شیطانی از من دور شد». ^۱ به نظر می‌رسد وی علی‌رغم روشن‌گری‌های امام هادی (ع)، هنوز برخی باورهای غالیانه را در مورد امامان (ع) در سر داشته است. امام هادی (ع) به منظور زدودن شک و ابهام از فتح که تصور می‌کرده امام نباید چیزی بخورد و بیاشامد! امامان (ع) را نظیر پیامبران دانسته که می‌خورند، می‌آشامیدند و در بازارها راه می‌رفتند. سپس آن حضرت به احتیاج هر موجود زنده‌ای - به جز ذات باری تعالی - به غذا اشاره کرده است.^۲

فتح از جمله شیعیانی بوده که به جهت کوتاه‌فکری، عقاید غالیانه‌ای در مورد امامان (ع) داشته است. بنابراین نوع برخورد امام هادی (ع) با وی متفاوت است. این فرد همانند سایر غالیان این دوره، فردی شیاد و فریب‌کار نبوده که مورد لعن و برائت امام هادی (ع) قرار گیرد. علاوه بر این بر جهالت خویش هم اصرار نداشته است. امام هادی (ع) صرفاً با آگاه‌سازی وی تلاش دارد باورهای غالیانه را از ذهن او بزداید.

۶. برخورد با احمد بن محمد سیاری

هر چند امام هادی (ع) به صورت مستقیم با احمد بن محمد سیاری برخورد نداشته، اما به نظر می‌رسد به صورت کلی، به مقابله با عقیده غالیانه سیاری و دیگر معتقدان به تحریف قرآن پرداخته است. ایشان در روایتی، به سلامت قرآن

۱. جعلنی الله فداک فزجت عنی و کشف ما لبس الملعون علی فقد کان أوقع فی خلدی ائکم أرباب. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۶۳۲ و اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۶۹۸

۲. «یا فتح عسی الشیطان أراد اللبس علیک...» مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۵۳۲ - ۶۳۲ و اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۹۸ - ۵۹۸

۱. «... مَلْعُونٌ هُوَ وَ قَارِشٌ تَبَرَّءُوا مِنْهُمَا لَعَنَهُمَا اللَّهُ! وَ ضَاعَفَ ذَلِكَ عَلَی قَارِشٍ» طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ۸۲۵

۲. «... لَعَنَ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةَ عَلَی بَنِّ مُحَمَّدٍ الْعُسْکَرِی (ع)» طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۹۰۵

هو السَّمِيعُ البَصِير) بی‌همتا و شنوا و بینا معرفی فرمود.^۱ هم‌چنین در جای دیگر، ضمن اعلام بیزاری از معتقدان به تجسیم، به حادث بودن و مخلوق بودن جسم اشاره کرده و پدیدآورنده آن را خدا دانسته است.^۲ براساس روایت دیگری، محمد بن فرج رخجی نامه‌ای به امام هادی (ع) نوشته و درباره گفتار هشام بن حکم درباره «جسم» و سخن هشام بن سالم درباره «صورت» از آن حضرت سؤال کرده؛ و امام نیز در پاسخ می‌نویسد:

سرگردانی سرگشتگان را کنار بگذار و از شیطان به خدا پناه بر آن چه را که هشام بن حکم و هشام بن سالم گفته‌اند، از ما نیست!^۳

به این نکته باید توجه داشت که در این روایت که عقاید افرادی چون هشام بن سالم و هشام بن حکم رد شده، در حقیقت مقصود امام (ع) رد عقیده غالیانه‌ای بوده که به آن‌ها نسبت داده شده نه تأیید انحراف امثال هشامین. در تأیید این سخن باید گفت: به نظر می‌رسد برخی افراد به منظور بدنام کردن اصحاب ائمه (ع) نزد امامان (ع) رفته و از آن‌ها بدگویی می‌کردند و برخی از عقاید غالیانه را به آن‌ها نسبت می‌دادند امام نیز به طور کلی می‌فرمود: هرکس چنین اعتقادی داشته باشد، من از او بیزارم و یا می‌فرمود: بردین ما نیست و ... سپس آن اشخاص بعداً در بازگو کردن این جریان، با نقل به معنا یا تحریف، علیه آن شخصیت جریان‌سازی می‌کردند. برای نمونه، حمزه بن حمران بن اعین به امام صادق (ع) عرض کرد: «به من خبر رسیده است که شما از عموی من، زراره برائت جسته‌اید؟» حضرت فرمود:

من هرگز از زراره برائت نمی‌جویم؛ اما عده‌ای نزد من می‌آیند و مطالبی

از تحریف و دست‌نخوردگی آن از نظر کلیه فرق اسلامی تأکید کرده‌اند. سپس آن حضرت ضمن تقسیم روایات به اخبار حق و باطل، تأکید دارند، در صورتی که قرآن بر صحت روایتی دلالت داشت، همه باید درستی آن را بپذیرند، زیرا تمامی مسلمانان، بر درستی قرآن اعتراف دارند.^۱ در این روایت، امام هادی (ع) علاوه بر تصریح به عدم تحریف قرآن، با ارائه معیار «عرضه روایات بر قرآن»^۲ به عنوان «مهم‌ترین و کارآمدترین معیار برای نقد روایات»،^۳ به طور ضمنی نیز بر این امر تأکید دارند.

۸. رد عقیده تجسیم

به نظر می‌رسد سخنان منسوب به هشام بن حکم و هشام بن سالم از دوره امام صادق (ع) به بعد، حتی تا دوره امام هادی (ع)، موجب بروز اختلافاتی میان شیعیان شده است؛ زیرا ائمه (ع) به طور مرتب در برابر چنین پرسش‌هایی قرار گرفته‌اند.^۴

در زمان امام هادی (ع)، ابراهیم بن محمد همدانی در نامه‌ای به آن حضرت، از اختلافات شیعیان درباره توحید سخن گفت که شماری به تجسیم و عده‌ای دیگر به تشبیه‌گرایی نشان می‌دهند. امام (ع) در جواب، ضمن منزه دانستن خداوند، حضرت حق را از داشتن حد، با استناد به آیه (لیس کمثله شیء و

۱. «اجْتَمَعَتِ الْأُمَّةُ قَاطِبَةً لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ فِي ذَلِكَ أَنَّ الْقُرْآنَ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهِ عِنْدَ جَمِيعِ فِرْقَتِهَا... فَإِذَا شَهِدَ الْكِتَابُ بِتَّصْدِيقِ خَبَرٍ وَتَحْقِيقِهِ...» طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۵۴.

۲. معیار «عرضه روایات بر قرآن» توسط بسیاری از ائمه (ع) مطرح شده است و روایات عرضه در این خصوص مشهورند. شیخ انصاری از این روایات به عنوان روایات متواتر معنوی یاد کرده است. «... ما ورد في الاخبار المتواترة معنى من الامر بالرجوع الى الكتاب و عرض الاخبار عليه» شیخ مرتضی انصاری، فرائد الاصول، ص ۶۶۱ - ۶۶۱.

۳. نصیری، روش‌شناسی نقد احادیث، ص ۵۸۱.

۴. روایاتی که اختلافات شیعیان را در این زمینه نقل کرده‌اند زیاد به نظر می‌رسند. در این خصوص رک: صدوق، التوحید، ص ۴۰۱ به بعد و کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۰۱ به بعد.

۱. هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست. (الشوری، ۱۱).

۲. «... فَكُتِبَ عَ بَيِّنَاتِهِ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَحُدُّ وَلَا يُوَصِّفُ «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» - " أَوْ قَالَ الْبَصِيرُ" کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۰۱ و صدوق، التوحید، ص ۴۰۱.

۳. «آته لیس مئا من زعم أن الله عزَّ وجلَّ جسم ونحن منه براء في الدنيا والآخرة، يا بن ابی دلف! إنَّ الجسم محدث والله محدثه و محتمه.» صدوق، الامالی، ص ۲۵۳ و صدوق، التوحید، ص ۴۰۱.

۴. «دع عنك حيرة الحيران واستعد بالله من الشيطان، ليس القول ما قال الهشامان.» کلینی، کافی، ج ۱، ص ۶۰۱ و صدوق، الامالی، ص ۱۵۳ و صدوق، التوحید، ص ۷۹.

هدایت می‌کردند.^۱

به نظر می‌رسد در این زمان، ارتباط دائم با امام می‌توانست سبب شناسایی و دستگیری شیعیان از طرف حکومت شود. بنابراین طبیعی است که اهمیت سازمان مخفی وکالت بیش‌تر شده باشد.

بی‌شک به دلیل عدم حضور فعال امام در میان مردم، ادعای دروغین وکالت و باییت، سبب گمراهی و حیرت هرچه بیش‌تر شیعیان می‌شده است. در زمان امام هادی (ع) و پس از انحراف فارس بن حاتم و درگیری او با علی بن جعفرهمانی، وکلای آن حضرت در مناطق مختلف که اموال شیعیان را از طریق این دو نفر به امام می‌رساندند، نمی‌دانستند چه کنند. به نظر می‌رسد عروه بن یحیی از وکلای امام هادی (ع) در این زمان در تحریبه سر می‌برده است. وی در نامه‌ای درباره فارس بن حاتم از امام هادی (ع) کسب تکلیف کرده است.^۲ بنابراین در این زمان، لزوم برخورد جدی‌تر با غالیان مدعی باییت و وکالت بیش‌تر شده است. «امام هادی (ع) خطر فارس را برادامه روند حرکت سازمان وکالت، آن‌چنان خطرناک می‌دید که برای قاتل وی بهشت را تضمین کرد و پس از انجام قتل نیز مستمری ثابتی تا پایان حیات به جنید، قاتل فارس، پرداخت می‌شد.»^۳

غالیانی که دستور قتل و جرح آنان صادر شده، از مدعیان وکالت و باییت بوده‌اند. علی بن حسکه که دستور قتل یا جرح وی صادر شده، مدعی الوهیت امام هادی (ع) و نبوت و باییت خویش بوده است.^۴ ابن بابای قمی نیز همین ادعاها را داشت.^۵ فارس بن حاتم نیز هر چند در ابتدا از وکلای امام هادی (ع)

نادرست از او نقل می‌کنند و اگر من سکوت کنم، آنان می‌پندارند که من این مطلب را تأیید می‌کنم. لذا می‌گویم: هر کس چنین بگوید، من از او بیزارم.^۱

در این زمینه روایت دیگری نیز در رجال کشی نقل شده است.^۲ امام رضا (ع) نیز در حدیثی به اذیت شدن هشام بن حکم به خاطر حسادت یارانش اشاره کرده است.^۳ بنابراین رد هشام بن حکم و هشام بن سالم، لزوماً به معنای تأیید انحراف آنان از سوی امام نیست.

واکوی علت دستور قتل غالیان

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که چرا در دوره امام هادی (ع)، دستور قتل غالیان وجود دارد؛ در حالی که در سایر دوره‌ها - خصوصاً دوره امام صادق (ع) که سرشناس‌ترین غالیان در آن دوره بوده‌اند - چنین دستوری کم‌تر مشاهده می‌شود؟

در پاسخ باید گفت: از زمان امام جواد (ع) به بعد، تفاوتی چشم‌گیر در سازمان وکالت به وجود آمد. به نظر می‌رسد سن کم امام جواد (ع) و انتقال ائمه بعدی به مرکز حکومت و طبیعتاً زندگی تحت نظر حاکمیت، با سخت‌گیری‌های خاصی که اعمال می‌کردند، سبب گسترده‌تر شدن و اهمیت یافتن بیش‌تر سازمان وکالت شد. شاید به همین جهت است که در این زمان به وکلا اختیارات بیش‌تری واگذار شده تا فعالیت‌های امامیه را در نهایت پنهان‌کاری سرپرستی کنند. جاسم حسین می‌گوید:

در این زمان ائمه (ع) فعالیت‌های پیروان خود را از طریق سفیر خویش

۱. «... فَأَقُولُ مَنْ قَالَ هَذَا فَأَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُ بَرِيءٌ...» طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۶۴۱ و ابو غالب زراری، تاریخ آل زراره، ص ۷.

۲. «... قَالَ لَا وَاللَّهِ مَا قُلْتُ وَ لَكُنْكُمْ تَأْتُونَ عَنْهُ بِأَشْيَاءَ فَأَقُولُ مَنْ قَالَ هَذَا فَأَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ...» طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۶۴۱.

۳. «رَحِمَهُ اللَّهُ كَانَ عَبْدًا نَاصِحًا أَوْذَى مِنْ قَبْلِ أَضْحَابِهِ حَسَدًا مِنْهُمْ لَهُ...» طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۷۲.

۱. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۴۲.

۲. «كَتَبَ عُرْوَةَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ (ع) فِي أَمْرِ فَارِسِ بْنِ حَاتِمٍ، فَكَتَبَ: كَذَّبُوهُ...» طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۲۲۵.

۳. جباری، سازمان وکالت، ج ۱، ص ۳۹۱-۲۹۱.

۴. به امام هادی (ع) گفتند: «ان علی بن حسکه یعدی انه من اولیائک و آنک الاول القدیم انه بایک و نبیک و امرته ان یدعوا الی ذلک» طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۸۱۵ و ص ۵۵۵.

۵. امام هادی (ع) اشاره دارد: «یزعم ابن بابا انی بعثته نبیا و انه باب» طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال

و به تعبیری خشونت‌آمیز در این دوره، تنها با غالیان شیاد و فریب‌کار بوده است. اما برخورد با افرادی چون فتح بن یزید جرجانی که به جهت کومه فکری، توهّمات غالیانه در مورد امام داشتند مسالمت‌آمیز بوده است. امام هادی (ع) می‌کوشیدند با آگاهی بخشی، باورهای غالیانه را از ذهن وی پاک کنند. در این دوره، عقاید غالیانه‌ای چون تأویل آیات قرآن که به اباحی‌گری می‌انجامید، تحریف قرآن و تجسیم نادرست معرفی شده‌اند.

بوده، به علت خیانتش و سایر انحرافاتش از وکالت عزل شده بود؛ اما هم‌چنان به فریب‌کاری و خیانتش ادامه می‌داد. بنابراین ادعای دروغین بابت وکالت از طرف امام هادی (ع) در کنار عقاید غالیانه و خطری که از ناحیه این افراد جامعه شیعی را تهدید کرده، سبب شده آن حضرت دستور قتل یا جرح چنین غالیانی را صادر کند.

نتیجه

جریان فکری غلو در زمان امام هادی (ع) در قالب غالیان سرشناسی چون فارس بن حاتم، ابن بابای قمی، علی بن حسکه، قاسم یقطینی، ابن نصیرنمیری و دیگر خرده‌غالیان، جامعه شیعی را با چالش مواجه کرده بود. امام هادی (ع) که خویش را به مقابله با این جریان خطرناک و منحرف مؤظف می‌دید، با جدیت به مبارزه با آنان پرداخته و غالیان این دوره را که عموماً افرادی شیاد و فریب‌کار بوده‌اند، لعنت کرده‌اند، آنان را فریب‌کار، فتنه‌گر، مودی و دروغ‌گو خوانده و از این طریق آنان را رسوا ساخته است. علاوه بر این، آن حضرت از شیعیان درخواست دارد با غالیان همراهی نکنند، با آنان هم‌نشین نشوند و بر آنان سخت بگیرند. هم‌چنین آن حضرت، غالیان را از سلک شیعیان خویش بیرون دانسته، از آنان بی‌زاری جسته، آنان را نفرین کرده و نهایتاً دستور قتل برخی از غالیان را صادر کرده است. این قتل، بی‌ارتباط با اوضاع خاص سیاسی - اجتماعی این دوره از جمله اهمیت یافتن سازمان وکالت نیست؛ زیرا غالیانی که دستور قتل آنان صادر شده، از مدعیان دروغین وکالت و بابت بوده‌اند. برخورد سخت‌گیرانه

الکشی)، ص ۲۵.

۱. برخی از محققان اشاره دارند، «این افراد جامعه شیعی آن عصر را از جهات فکری، اعتقادی و فرهنگی در خطر قرار داده بودند. هم‌چنین سلامت اقتصادی و حیثیت سازمان وکالت را در مخاطره افکنده بودند. از این رو امام هادی (ع) و امام عسکری (ع)، و در عصر غیبت صغری امام عصر (ع)، به طور جدی به ایضاح چهره کریه این افراد فاسد و منحرف اقدام کردند و حتی بعضی از اصحاب خود را به برخورد جدی فیزیکی با آنان مأمور کردند. جبّاری، سازمان وکالت، ج ۱، ص ۹۹۱»

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی‌جا، دارالکتب العربیه، ۱۳۷۸ ق.
۲. ابن غضائری، احمد، رجال، چاپ اول، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۲ ق.
۳. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۴. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، بی‌جا، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰ ش.
۵. انصاری، شیخ مرتضی، فرائد الاصول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۶. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت، ترجمه سید محمد تقی آیت‌اللهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵ ش.
۷. جباری، محمدرضا، سازمان وکالت، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲ ش.
۸. حاجی‌زاده، یدالله و دیگران، «ریشه‌ها و علل پیدایش غلو در عصر ائمه (ع)» فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال چهارم، پاییز ۱۳۹۲، شماره ۱۲ ص ۱۰۹-۱۳۶.
۹. حسن بن زین‌الدین، التحریر الطاووسی، قم، مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۱ ق.
۱۰. حلی، ابن ادریس، السرائر، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ ق.
۱۱. حلی، ابن داوود، رجال، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ش.
۱۲. حلی، حسن بن یوسف، خلاصه الاقوال، بی‌جا، مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ق.
۱۳. حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵ م.
۱۴. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۱۳ ق.
۱۵. دینوری، ابن قتیبه، المعارف، قاهره، دارالمعارف، بی‌تا.
۱۶. رضازاده عسگری، زهرا، «نقش غالیان در تخریب چهره شیعه» فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، شماره ۴، ص ۱۵۵-۱۸۰، سال دوم، پاییز ۱۳۹۰ ش.
۱۷. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، بیروت، المکتبه الحیاه، بی‌تا.
۱۸. ززازی، ابو غالب، تاریخ آل زراره، بی‌نا، بی‌جا، ۱۳۹۹ ق.
۱۹. زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۰ م.
۲۰. سبحانی، جعفر، بحوث فی الملک والنحل، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی‌تا.
۲۱. سهمی، حمزه بن یوسف، تاریخ جرجان، چاپ چهارم، بیروت، عالم الکتب للطباعة و النشر، بی‌تا.
۲۲. شبستری، عبدالحسین، النور الهدی الی اصحاب امام الهادی (ع)، قم، کتابخانه تخصصی تاریخ ایران و اسلام، ۱۴۲۱ ق.
۲۳. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملک والنحل، چاپ سوم، قم، شریف رضی، ۱۳۶۴ ش.
۲۴. صدر حاج سید جوادی، احمد، و دیگران، دایرة المعارف تشیع، تهران، نشر سعید محبی، ۱۳۷۵ ش.
۲۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الامالی، چاپ اول، قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۷ ق.
۲۶. -----، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
۲۷. -----، توحید، تحقیق سید هاشم حسینی طهرانی، قم، بی‌نا، بی‌تا.
۲۸. -----، کمال‌الدین و تمام النعمه، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ ق.
۲۹. -----، معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۹ ش.

۳۰. -----، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
۳۱. صفری فروشانی، نعمت‌الله، «حسین بن حمدان و الهدایة الكبرى»، نشریه *طلوع*، سال چهارم، زمستان ۱۳۸۴، شماره ۱۶.
۳۲. طباطبایی، *تفسیر المیزان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۳۳. طبرسی، احمد بن علی، *احتجاج*، نجف، دارالنعمان، ۱۳۸۶ ق.
۳۴. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرين*، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)*، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
۳۶. -----، *استبصار*، چاپ سوم، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۰ ش.
۳۷. -----، *الغیبه*، قم، دارالمعارف، ۱۴۱۱ ق.
۳۸. -----، *تهذیب الاحکام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۳۹. -----، *رجال*، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ ق.
۴۰. عطاردی، عزیزالله، *مسند امام هادی (ع)*، مشهد، آستان قدس رضوی، بی تا.
۴۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
۴۳. مازندرانی، ابن شهر آشوب، *معالم العلماء*، قم، علامه، ۱۳۷۹ ق.
۴۴. -----، *مناقب*، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.
۴۵. مامقانی، عبدالله، *تنقیح المقال*، نجف، مکتبه المرتضویه، ۱۳۵۰ ق.
۴۶. مسعودی، علی بن حسین، *اثبات الوصیه*، قم، انصاریان، ۱۴۲۶ ق.
۴۷. مغربی، قاضی نعمان، *دعائم الاسلام*، قاهره، دارالمعارف، ۱۳۸۳ ق.
۴۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *تصحیح اعتقادات الامامیه*، چاپ

- دوم، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
۴۹. نجاشی، احمد بن علی، *رجال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ ق.
۵۰. نصیری، *روش شناسی نقد احادیث*، قم، وحی و خرد، ۱۳۹۰ ش.
۵۱. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، چاپ دوم، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۴ ق.
۵۲. نویری، *نهایة الأرب*، قاهره، دارالکتب و الوثائق القومیه، ۱۴۲۳ ق.

توانستند به خوبی جامعه اسلامی، خصوصاً تشیع را هدایت کنند و از فروپاشی نجات دهند. هم‌چنین این الگو، روش و برنامه‌ای هدفمند با تشکیلاتی منسجم است؛ به گونه‌ای که در زمان حاضر نیز به خوبی می‌توان از این شیوه مدیریتی برای کنترل، هدایت و تعالی جامعه مسلمانان به خوبی بهره برد.

واژگان کلیدی

مدیریت امام هادی (ع)، جریان‌های فکری، خلفای عباسی، مدیریت جامعه، فرهنگ زمانه امام هادی (ع).

مقدمه

امام هادی (ع) دهمین ستاره آسمان ولایت در نیمه ذی‌الحجه سال ۲۱۲ قمری در شهر مدینه، در محلی به نام صریا دیده به جهان گشود. پدر بزرگوارشان امام محمد تقی (ع) و نام مادرشان «سمانه» بود.^۱ نام آن حضرت «علی» و کنیه ایشان «ابوالحسن»^۲ و مشهورترین لقب‌هایشان نقی و هادی است.^۳ آن امام همام در سال ۲۲۰ هجری و در هشت سالگی،^۴ بعد از شهادت پدر بزرگوارشان، به مدت سی‌وسه سال عهده‌دار امامت و ولایت بر مردم شدند و مدت ده سال آخر عمر را زیر نظر متوکل در سامرا گذراندند.^۵ در نهایت نیز در ماه رجب سال ۲۵۴ قمری به شهادت رسیدند^۶ و در سامرا، در خانه خویش به خاک سپرده شدند.^۷ آن امام بزرگوار در دوران زندگی، با چند تن از خلفای عباسی به ترتیب:

۱. مفید، *الارشاد*، ص ۷۹۲.

۲. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۲۳۴.

۳. مجلسی، *جلاء العیون*، ص ۸۶۵.

۴. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵، ص ۳۱۱.

۵. *مناقب*، ج ۴، ص ۳۳۴.

۶. *الارشاد*، همان.

۷. طبرسی، *اعلام‌النوری*، ص ۹۳۳.

الگوی مدیریتی امام هادی (ع) در سازمان دهی چالش‌ها و جریان‌های فکری و فرهنگی زمانه خویش

ناصریناهنده^۱

چکیده

امروزه شناخت و بررسی الگوهای مدیریتی رهبران بزرگ تاریخ، خصوصاً امامان شیعه (ع) برای حفظ، تقویت و انسجام اجتماعات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بسیار اهمیت دارد. امام هادی (ع) در زمان حیات و امامت خویش، از یک الگوی خاص و هدفمند با توجه به اوضاع سخت حکومتی، فکری و فرهنگی آن دوره بهره می‌بردند. در آن دوران، جریان‌های انحرافی حضوری گسترده و تأثیرگذاری داشتند. هم‌چنین دوران امامت ایشان با برخوردهای اعتقادی، مناقشه‌های علمی، تبعیض‌های قومی و فشارهای اقتصادی و سیاسی دولتمردان عباسی مصادف بود که قلمرو حکومت آنان را به صحنه درگیری‌های مختلف گروه‌ها و احزاب مبدل ساخته بود. از این‌رو بررسی و شناخت الگوی مدیریتی ایشان در جهت سازمان‌دهی به این چالش‌ها و جریان‌های منحرف، امری لازم و مهم به شمار می‌آید. این پژوهش، با هدف دستیابی به این الگوی مدیریتی تبیین‌گردیده و درصدد شناسایی ساختار رهبری و مدیریت آن امام همام در عصر خویش است. در این جهت، از روش توصیفی و تحلیل محتوا و بررسی اسناد و منابع تاریخی و کتابخانه‌ای استفاده کرده‌ایم. نتیجه پژوهش، حاکی از نظام‌مند بودن رهبری و مدیریت پیشوای دهم شیعیان است که با استفاده از این الگو و شیوه مدیریتی،

۱. سطح چهار حوزه علمیه قم، دانشجوی کارشناس ارشد رشته مدیریت فرهنگی دانشگاه معارف قم.

از نظر سیاسی در محدودیتی بسیار شدید به سر می‌برد و فعالیت اجتماعی، فکری و فرهنگی برای وی مقدور نبود، از نظر علمی و پاس‌داری از مرزهای عقیده و ایمان امت اسلامی گام‌های بزرگی برداشت. مبارزه آن حضرت با فرقه‌های مختلف گمراه مانند مجسمه، غالیان، صوفیان و غیره، از نمونه‌های بارز جهاد علمی، عقیدتی و مدیریتی آن حضرت بود. گرچه بر فضای فکری، فرهنگی و سیاسی دوران امامت ایشان خفقان شدید و فشار بیش از حد حاکم بود، خط‌مشی آن حضرت نشان می‌دهد که موضع‌گیری‌هایش در برابر معضلات جامعه معقول‌ترین و پسندیده‌ترین روش بوده و هرگونه حرکت و موضع‌گیری دیگر غیر از آن، ممکن بود ضربات جبران‌ناپذیری را بر پیکر اسلام وارد سازد.^۱ امام هادی (ع) در معرفی یک الگوی مدیریتی کامل مبنی بر تعالیم اسلام توفیق یافت. در این پژوهش به خطوط برجسته این الگو و راه‌کارهای مدیریتی آن به عنوان شاخص‌های آموزنده و سازنده در زمینه مدیریت و هدایت جامعه به سمت تعالی و چگونگی سازمان‌دهی جریان‌های فکری، فرهنگی یک جامعه اشاره می‌شود.

۱. اهمیت موضوع

ظهور اسلام همواره با پیدایش جریان‌های فکری، فرهنگی و گروه‌های مخالف و منحرف، همراه بوده است؛ جریان‌هایی که در طول حیات امامان شیعه نیز ادامه داشتند. اوج این جریان‌ها در عصر صادقین (ع) بود و تا عصر غیبت ادامه یافت و بخش بزرگی از برنامه‌های ائمه را به خود مشغول ساخت. بخشی از این جریان‌ها در پوشش دوستان افراطی بروز یافتند؛ همانند جریان غلو که خطر آن گاهی از خطر جریان شرک و دشمن بیرونی نیز بیش‌تر بود؛ بنابراین شناسایی و معرفی شیوه‌های مدیریتی امامان شیعه (که در این نوشتار شیوه‌های مدیریتی امام هادی (ع) بررسی خواهد شد)، در جهت تحولات

معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین و معتز معاصر بودند.^۱ در این دوران، ظلم و غارت بیت‌المال در دستگاه حکومت رواج داشت و خلفای عباسی به جای برطرف کردن مشکلات مردم و رفع حوایج آنان، به خوش‌گذرانی و می‌گساری می‌پرداختند و اموال بیت‌المال را در این راه به تاراج می‌بردند. از طرف دیگر آنان چون موقعیت خود را ناپایدار می‌دیدند، از طرف علویان احساس خطر می‌کردند؛ از این رو، با ایجاد نفرت نسبت به علویان، آنان را زیر فشار قرار می‌دادند و از هرگونه ظلم و جنایت به آنان خودداری نمی‌کردند. اوج این جنایات در زمان متوکل بود؛ زیرا او بغض و کینه شدیدی نسبت به اهل بیت (ع) داشت و شیعیان را شکنجه و آزار می‌داد و یا به قتل می‌رسانید. ابن اثیر از مورخان اهل سنت می‌گوید:

كَانَ الْمُتَوَكِّلُ شَدِيدَ الْبُغْضِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) وَ لِأَهْلِ بَيْتِهِ وَ كَانَ يَقْضُدُ مَنْ يَبْلُغُهُ عَنْهُ أَنَّهُ يَتَوَلَّى عَلِيًّا وَ أَهْلَهُ بِأَخْذِ الْمَالِ وَالْدَّمِ؛
متوکل نسبت به علی بن ابی طالب و اهل بیت او بغض شدیدی داشت و اگر به او خبر می‌دادند کسی علی و اهل بیتش را دوست دارد، قصد مال و جان‌ش را می‌کرد.^۲

او حتی قبر مطهر امام حسین (ع) را به آب بست و مقبره آن حضرت را تخریب کرد و دستور داد بر روی آن شخم بزنند و زراعت کنند.^۳ نخستین برخورد متوکل و امام هادی (ع) از زمانی آغاز گشت که عناصر وابسته به رژیم سفاک عباسی، از مجاهدت‌های آن حضرت در نزد متوکل سخن چینی کردند و گفتند که در منزل ایشان اسلحه و کاغذهایی که شیعیان برای وی فرستاده‌اند، بسیار است و بدین خاطر عزم آن دارد تا علیه خلیفه قیام نماید.

امام هادی (ع) در هر وضعیتی، به رهبری تشکیلات علوی ادامه می‌دادند و در این مسیر از کوچک‌ترین حرکت و اقدامی دریغ نمی‌کردند. آن حضرت هرچند

۱. مناقب، همان، ص ۳۳۴.

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، دار صادر، ج ۷، ص ۶۵.

۳. همان، ص ۵۵.

۱. نساجی، فعالیت‌های علمی و فکری امام هادی (ع)، ص ۶۴.

فکری، فرهنگی جامعه خود، اهمیت دارد و در مسیر تربیت و مدیریت جامعه بسیار اساسی و قابل استفاده است. اهمیت این پژوهش از آن جاست که شیعه در یک موقعیت حساس تاریخی و در آستانه ورود به دورانی است که دیگر امام خود را نمی‌بیند و با او ارتباط ندارد و معلوم نیست این زمان تا کی ادامه خواهد داشت و در واقع وارد دوران غیبت خواهد شد. امام هادی (ع) نیز همانند پدر و جد بزرگوارشان، علاوه بر آماده‌سازی شیعه برای ورود به این دوران، در کنار تمام حصرها و دشمنی‌های حکومت عباسی، از حضور جریان‌های انحرافی نیز می‌رنجیدند و دنبال مدیریت و جلوگیری از نشر این‌گونه جریان‌های افراطی بودند.

۲. اهداف پژوهش

هدف ما از این تحقیق، شناسایی و معرفی یک الگوی نمونه و کامل از مدیریت و رهبری جامعه اسلامی توسط امام هادی (ع) است که بتوان از این الگو در حل مشکلات فعلی جهان تشیع نیز استفاده لازم را برد، زیرا امام هادی (ع) با جامعه‌ای درگیر بودند که از لحاظ فکری و فرهنگی، دارای مشکلات منحصر به فردی بود که لازمه مدیریت چنین جامعه‌ای، داشتن روش‌های متقن، علمی و کاربردی است. امامان معصوم (ع) از متعالی‌ترین نوع فکر و عملکرد برخوردار بوده‌اند؛ لذا شایسته است که با انجام دادن پژوهش‌های لازم در تمامی زمینه‌ها، این علوم و تجارب مفید را به درستی استخراج کرد و در دست‌رس جامعه و مدیران ارشد آن قرار داد.

۳. پیشینه تحقیق

در زمینه تحولات سیاسی زمان امامت امام هادی (ع) و جریان‌های منحرف آن کتب و مقالات زیادی منتشر شده‌اند که هر کدام به سهم خود قسمتی از این وقایع و حوادث را بازگو کرده‌اند. هم‌چنین راه‌کارهای مدیریتی امام و نوع

ادبیات نظری

۱. مدیریت

مدیریت از نظر لغت یعنی «اداره کردن» و مدیر اسم فاعل از مصدر اداره به معنای اداره کننده است. اداره نیز از مصدر دور گرفته شده که مصدر آن دوران به معنای گردیدن است؛ بنابراین مدیر یعنی گرداننده و مدیریت به معنای گرداندن یک سازمان در جهت هدف خاص آن است.^۱ مدیریت در قرآن نیز با عبارات مختلفی آمده که مهم‌ترین آن واژه تدبیر است: «يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ»؛ «او (خداوند) کار را از آسمان تا زمین تدبیر می‌کند».^۲ شهید مطهری (ره) نیز می‌گوید:

مدیریت فن بهتر بسیج کردن و بهتر سامان دادن و بهتر کنترل کردن نیروهای انسانی و به کار بردن آن‌هاست.^۳

هنری فایول از صاحب‌نظران علم مدیریت اظهار می‌دارد:

۱. نجات بخش اصفهانی و شهریاری، مقایسه ویژگی‌های مدیریت از دیدگاه قرآن کریم با مدیریت از دیدگاه تئوری‌های غربی، ص ۴۷.

۲. سوره سجده، آیه ۵.

۳. ابراهیمی، مدیریت/اسلامی، تعریف مدیریت.

مدیریت پیش‌بینی فعالیت برای نیل به هدف‌های سازمان در آینده است.^۱

در یک تعریف کامل و جامع، مدیریت را این‌چنین توصیف کرده‌اند:

مدیریت مجموعه‌ای از وظایف (برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، سازمان‌دهی، رهبری و کنترل) بر منابع سازمان (انسانی، مالی، فیزیکی و اطلاعات) با هدف دستیابی به مقاصد سازمانی به شیوه کارا و اثربخش است.^۲

از طرفی دیگر، اندیشه‌ورزان و متفکران مسلمان نیز سعی داشته‌اند با استفاده از منابع غنی فرهنگ اسلامی، از «مدیریت اسلامی» سخن بگویند. مدیریت اسلامی با ارزش قائل شدن به حقوق و کرامت انسانی و مقدم قرار دادن اهداف انسانی بر اهداف سازمانی می‌تواند گام ارزشمندی در جهت رشد این دانش باشد؛ بنابراین، «مدیریت اسلامی هنر و علم به کارگیری صحیح افراد و امکانات در جهت وصول به اهداف سازمانی است؛ به نحوی که با موازین شرع مغایرت نداشته باشد».^۳ به عبارت دیگر، در بینش اسلامی، مدیریت امانت است؛ مدیریت تکلیف است نه حق (تکلیف به معنای وظیفه، حق به معنای استفاده، بهره و سود)؛ بنابراین مدیریت در نگاه اسلامی، خدمت و هدایت است، نه حکومت.^۴ (گفتنی است که مراد ما از مدیریت در این مقاله نیز هم شامل تعریف علمی و منطقی آن می‌شود و هم تعریف اسلامی).

۲. سازمان‌دهی

سازمان‌دهی، فرایند تخصیص و تنظیم کارها، اختیارات و منافع بین اعضاست تا بتوانند به اهداف کلی دست یابند.^۵ مدیران با سازمان‌دهی، نظم و ترتیب و تقسیم‌کار میان نیروها را شکل می‌دهند. فرایند سازمان‌دهی در یک

سازمان دارای مراحل است که عبارتند از:

- تعیین فعالیت‌ها؛

- طبقه‌بندی فعالیت‌ها؛

- ایجاد رابطه بین فعالیت‌ها و پست‌ها.^۱

امیرالمؤمنین علی (ع) نیز در دستور و سفارشی با تأکید بر تقسیم وظائف در کارها، به مالک اشتر چنین فرمودند:

وَأَجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ عَمَلًا تَأْخُذُ بِهِ، فَإِنَّهُ أَحْرَىٰ أَلَّا يَتَوَكَّلُوْفِي خِدْمَتِكَ؛

برای هر یک از کارکنان خویش کاری تعیین نما تا او را نسبت به همان کار مؤاخذه کنی؛ زیرا این روش سزاوارتر و مناسب‌تر است تا این‌که کارهایت را به یک دیگر واگذارند.^۲

۳. جریان‌شناسی

جریان عبارت است از: تشکل، جمعیت و گروه اجتماعی معینی که علاوه بر مبانی فکری، از نوعی رفتار ویژه اجتماعی نیز برخوردار است. جریان دارای سه شاخصه اساسی است که عبارتند از:

- اجتماعی بودن؛

- دارا بودن تشکل و جمعیت؛

- برخورداری از اندیشه مشخص و رفتار معین مرتبط با آن.

براین اساس، جریان‌شناسی عبارت خواهد بود از:

شناخت منظومه و گفتمان، چگونگی شکل‌گیری، معرفی مؤسسان و چهره‌های علمی و تأثیرگذار در گروه‌های فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی.

جریان‌شناسی در واقع به شناخت یک طیف گسترده فکری، اعتقادی،

۱. منطقی، مدیریت در سازمان‌ها، ۹۹-۱۰۱.

۲. نهج البلاغه، نامه ۳۵.

۱. رضاییان، اصول مدیریت، ص ۵.

۲. پیروز و دیگران، مدیریت در اسلام، ص ۳؛ رحمانی، مدیریت فرهنگی، ص ۴۲.

۳. نبوی، مدیریت اسلامی، ص ۵۳.

۴. مهدیخانی، مدیریت اسلامی در یک نگاه، ص ۳.

۵. استونر و همکاران، مدیریت (مقدمه‌ای بر مدیریت، مدیریت در قرن ۱۲ و برنامه‌ریزی)، ص ۲۱.

و با توجه به تجربه امامت امام جواد(ع)^۱، همه شیعیان به جز عده‌ای اندک، به امامت حضرت گردن نهادند. این عده برای مدتی کوتاه به امامت موسی بن محمد معروف به موسی مبرقع گرویدند و پس از مدتی بازگشتند.^۲ هم‌چنین این دوره هم‌زمان است با دوران حکومت متوکل (۲۳۲ - ۲۴۷ ق) که خفقان شدیدی علیه شیعیان وجود دارد.^۳ متوکل با حمایت از اهل حدیث، به سرکوب معتزله و شیعه پرداخت و راویان عامه را به پذیرش شعارهای ضدشیعی ترغیب کرد. پیش از این، سیاست خلفا دفاع از معتزله در برابر اهل حدیث (سنیان افراطی) بود که فضای مناسبی را برای شیعه به وجود می‌آورد؛ ولی از زمان متوکل این سیاست تغییر یافت.^۴

امام هادی (ع) نیز همانند پدر شریفشان توسط متوکل به سامرا منتقل می‌شود و در یک محاصره سیاسی قرار می‌گیرد و میان آن‌ها و شیعیان فاصله می‌افتد؛ به نحوی که دست‌رسی به امام با خطر همراه است.^۵ هم‌چنین شیعیان از مقام‌های حکومتی اخراج می‌شوند و توده آن‌ها تحت فشار و ظلم شدید حکومت قرار می‌گیرند.^۶ برخی وکلای امام (در بغداد، مداین، کوفه و سواد) زیر شکنجه درگذشتند و عده‌ای دیگر نیز به زندان افتادند.^۷

در این دوران نیز علویان دست به قیام‌هایی زدند که به سبب آن فشار حکومت بر آنان بیش‌تر شد.^۸ آن حضرت با وجود این سختی‌ها، با استفاده از سیاست تقیه، به توسعه و گسترش نهاد وکالت پرداختند و شیعه را که در مناطق

سیاسی و ایدئولوژیک گفته می‌شود. در یک تعریف رساتر و کامل‌تر، شاید بتوان گفت که «جریان‌شناسی» به شناخت مبانی و خاستگاه فکری، سیاسی، اعتقادی و اندیشه‌ای افراد، گروه‌ها و احزاب سیاسی خاصی گفته می‌شود که دارای دیدگاه‌ها، جهت‌گیری‌ها، مواضع و رفتار سیاسی متمایز از دیگران باشد؛ بنابراین جریان‌شناسی شناخت یک گفتمان و پارادایم فکری است.^۱

روش پژوهش

این پژوهش از نظر روش‌شناسی در زمره مطالعات توصیفی قرار می‌گیرد. در این پژوهش به منظور دست‌یابی به چگونگی و نوع مدیریت و رهبری امام هادی (ع) و هم‌چنین دست‌یابی به الگویی مشخص از راه‌کارها و عملکرد آن حضرت در سازمان‌دهی و هدایت شیعیان، از مطالعه کتابخانه‌ای و اسنادکاوی استفاده شده است. در این الگو بعد از توضیح مفاهیم موردنیاز، وضعیت عصر امام و شیعیان در آن دوره را تبیین می‌کنیم و چالش‌ها و جریان‌های فکری، فرهنگی را معرفی نموده، راه‌کارهای مدیریتی امام هادی (ع) را از طریق روش «تحلیل محتوا» بحث و بررسی می‌کنیم. «تحلیل محتوا» از فنون مربوط به روش اسنادی در پژوهش علوم اجتماعی است. در نهایت نیز با نتیجه‌گیری، الگوی مدیریتی امام را به عنوان مؤثرترین الگو و روش حل معضلات اجتماعی آن زمان معرفی کردیم و این الگو را قابل عملیاتی کردن در زمان معاصر دانسته‌ایم.

اوضاع عصر امام هادی (ع)

۱. وضعیت شیعه در زمانه امام هادی (ع)

آغاز این دوره با خلافت معتصم (۲۱۸ - ۲۲۷ ق) هشتمین خلیفه عباسی همراه است. پس از به امامت رسیدن امام هادی (ع)، علی‌رغم سن کم ایشان

۱. ایشان نیز در کودکی به امامت منصوب شده بودند و شیعیان و مردم آن عصر امرجدیدی را مشاهده نمی‌کردند.

۲. نوبختی، *فرق‌الشیعه*، ص ۱۹.

۳. اصفهانی، *مقاتل‌الطالبین*، ص ۸۷۴.

۴. مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۵، ص ۴۱۲.

۵. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، بیروت، ج ۳، ص ۳۳۵.

۶. اربلی، *کشف الغمه فی معرفه الائمه*، ج ۳، ص ۲۱۲.

۷. کشی، *اختیار معرفه الرجال*، ص ۶۰۶، ح ۹۲۱۱-۳۱۱۰.

۸. اصفهانی، *مقاتل‌الطالبین*، ص ۸۰۴؛ ابن اثیر، *تاریخ کامل*، ۲۸۳۱، ج ۱، ص ۰۰۳۴.

۱. جمعی از پژوهشگران، *جریان‌شناسی جمهوری اسلامی ایران*، ص ۹.

داشت؛ ولی در این دوره بر اثر تسلط ترکان و بردگان بردستگاه خلافت، عظمت آن از بین رفت و خلیفه عملاً یک مقام تشریفاتی بود، اما در عین حال هر موقع خطری از جانب مخالفان احساس می‌شد، خلفا و اطرافیان و عموم کارمندان دستگاه خلافت، در سرکوبی آن خطر نظر واحدی داشتند.^۱

ب) فساد، خوش‌گذرانی و هوس‌رانی درباریان

همان‌گونه که گذشت، خلافت به سان گویی در دست خلفای سست‌عنصر درآمده بود که برای دست یافتن به آن، از ریختن خون یک‌دیگر باکی نداشتند. بیش‌تر وقتشان صرف عیاشی می‌شد و در دارالخلافت اسلامی، بزم شراب می‌آراستند، لباس‌های زربفت می‌پوشیدند، کاخ‌های تجملاتی بنا می‌کردند و هزاران کنیز در حرم‌سرای خود داشتند؛ در نتیجه، از امور زمام‌داری بازمی‌ماندند. برپایی محافل بزم در دوران متوکل به اوج خود رسید. او مبالغ‌گرافی را صرف مجلس‌آرایی‌های شبانه خود می‌کرد.^۲

ج) شکل‌گیری جنبش‌های مخالف با حکومت

برخوردهای اعتقادی، مناقشه‌های علمی، تبعیض‌های قومی، فشارهای اقتصادی و سیاسی، قلمرو آنان را به صحنه درگیری‌های مختلف گروه‌ها و احزاب مبدل ساخت. هریک از آنان به انگیزه‌ای به قیام‌های مسلحانه دست می‌زدند دوران امام هادی (ع) به دلیل آشفتگی فضای سیاسی، مقارن با آشوب‌ها و فتنه‌گری‌های قدرت‌طلبان گردید. آنان با دیدن این آشفتگی، برای دستیابی به اهداف سیاسی خود به حرکت‌های مختلف دست زدند از جمله: شورش کولی‌ها،^۳ حرکت مازیار، حرکت بابک خرّم‌دین^۴ و شورش ناراضیان در بغداد.^۵

۱. پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۸۶۵-۹۶۵

۲. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ص ۵۱۵.

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۸.

۴. همان، ج ۲، ص ۲۰۵.

۵. هادی منش، مبارزات سیاسی امام هادی (ع)، ص ۷۱.

مختلفی مثل کوفه، بغداد، نیشابور، قم، آبه، مداین، خراسان، آذربایجان، بصره، جرجان و سامرا پراکنده بودند، از درون حفظ و آن‌ها را برای ورود به دوران غیبت آماده کردند.^۱

نظام وکالت در این زمان در نقاط مختلف از جمله حجاز، عراق، ایران و مصر پراکنده بود.^۲ هم‌چنین شیعه در این دوره توانست به جمع‌آوری احادیث خود به شکلی اصولی و جامع پردازد و شاگردانی را برای دفاع از کیان اعتقادی و فقهی خود تربیت کند. علاوه بر مشکلاتی که حاکمان عباسی بر جهان اسلام به خصوص شیعه تحمیل می‌کردند، وجود جریان‌های انحرافی، خطری بزرگ برای باورها و رفتارهای شیعه بود؛ به نحوی که برخورد بدون تقیه امامان، خصوصاً امام هادی (ع) را به دنبال داشت که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد.

۲. چالش‌ها و جریان‌های فکری و فرهنگی عصر امام

۲-۱- چالش‌های حکومتی

همان‌طور که قبلاً بیان شد، امام هادی (ع) با شش تن از خلفای عباسی، معاصر بود که به ترتیب عبارتند از: معتصم (۲۱۸-۲۲۷ ق)، واثق (۲۲۷-۲۳۲ ق)، متوکل (۲۳۲-۲۴۷ ق)، منتصر (۲۴۷-۲۴۸ ق)، مستعین (۲۴۸-۲۵۲ ق) و معتز. در این دوران، حکومت عباسی دچار هرج و مرج فراوانی بود که همین امر سبب پیچیدگی وضعیت فرهنگی-اجتماعی جامعه می‌شد و سختی مدیریت و رهبری این اوضاع نابه‌سامان را می‌رساند. از جمله چالش‌های حکومتی زمانه امام هادی (ع) این موارد هستند:

الف) اوضاع داخلی دولت عباسی (زوال هیبت و عظمت خلافت)

خلافت چه در دوره اموی و چه در دوره عباسی، برای خود هیبت و جلالی

۱. احمدی کچایی و ترابی میبیدی، «فئادشناسی امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) در تقابیل با جریان‌های

انحرافی تا دوره غیبت»، ص ۰۳.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۱۵.

د) گسترش بیدادگری (خفقان‌زدگی) و ایجاد فضای وحشت

حکم‌رانان عباسی با آگاهی از روحیه ستم‌ستیزی و احیاگری شیعیان، همواره از پیشوایان آنان، مانند امام هادی (ع) مراقبت شدید نظامی می‌کردند و تا جای ممکن، پیروان آنان را زیر فشار قرار می‌دادند. ترسی که از شیعیان و نهضت آنان در دل خلفا بود، به آتش این دشمنی دامن می‌زد. در میان عباسیان، متوکل کینه‌توزتر از همه به شیعیان بود و بر علویان بسیار سخت می‌گرفت و از ارتباط آنان با دیگر مردم جلوگیری کرد. وضع اقتصادی علویان در نتیجه این فشارها به قدری رقت‌بار شد که گاه چند علوی تنها با یک لباس زندگی می‌کردند و ناگزیر هنگام نماز، آن را به نوبت پوشیده، نماز می‌گزاردند.^۱

ه) گسترش نهضت‌های علوی

روحیه تسلیم‌ناپذیری علویان در برابر ستم از یک سو و فشار بیش از حد عباسیان بر شیعیان و نسل‌کشی آن‌ها از سوی دیگر، شخصیت‌های برجسته و ممتاز علوی را بر آن داشت تا برای احقاق حق امامان خود و پایان دادن بر اعمال ننگین دستگاه، قیام کنند. تواریخ، تنها در فاصله سال ۲۱۹ تا ۲۷۰ قمری، تعداد هیجده قیام ضبط کرده‌اند. اگرچه این نهضت‌ها پیروزی‌هایی نسبی به دست آورد، به طور کلی و در سطح کلان به دلایل زیر ناکام ماندند:

- سرکوب‌گری شدید عباسیان؛
- نبود همه جانبه‌نگری در عاملان قیام؛
- کمبود نیروهای انقلابی؛
- ناهماهنگی اعتقادی عناصر انقلابی.^۲

۲-۲- جریان‌های فکری و فرهنگی

در دوران امامت امام هادی (ع)، به دلیل گسترش فرهنگی در گرایش‌های اعتقادی و بحث‌های علمی، جامعه دچار بعضی انحراف‌های فکری و عقیدتی

شده بود که از دوران‌های قبل ناشی می‌شد. سرچشمه این تحولات فکری، در رویکرد دولت عباسی به مسائل علمی و فرهنگی و نیز هجوم فلسفه و کلام دیگر ملل به سوی جامعه مسلمانان خلاصه می‌شود. دستگاه حکومتی، کتاب‌های علمی دانشمندان ملل دیگر را به عربی ترجمه می‌کرد و در اختیار مسلمانان می‌گذاشت. این روند از زمان مأمون آغاز شد و به تدریج ادامه یافت. تلاش فراوانی که در ترجمه کتاب‌های دیگر ملل، به ویژه یونان انجام پذیرفت، موجب شد که برخی اندیشه‌های انحرافی شکل گیرد و مسلمانان دچار سرشکستگی گردند.^۱ «جرجی زیدان» در این باره می‌نویسد:

مأمون هم‌وزن کتاب‌های ترجمه شده طلا می‌داد و روی هر کتابی که به نام او ترجمه می‌شد، از خود علامتی می‌گذاشت و مردم را به خواندن و فرا گرفتن آن علوم تشویق می‌کرد. با دانشمندان خلوت می‌نمود و از معاشرت با آنان لذت می‌برد.^۲

جریان‌های فکری و فرهنگی این دوران به طور کلی به سه دسته تقسیم می‌شود:

الف) گسترش برخی مکاتب کلامی

در این دوران، مکتب‌های عقیدتی گوناگونی چون «معتزله» و «اشاعره» گسترش یافته و پراکندگی آرای فراوانی در سطح فرهنگی جامعه پدید آمده بود. پیدایش این همه نظریات گوناگون، سبب آشفتگی اوضاع فرهنگی و اجتماعی گردید و به پیدایش گروه‌های گوناگونی چون: غلات، واقفیه، صوفیه، مجسمه و ... انجامید.

ب) گسترش فرقه‌های انحرافی

در دوران امامت امام هادی (ع) بعضی از انحراف‌های عقیدتی مطرح بود که آن بزرگوار به مناسبت‌هایی، با این انحراف‌ها برخورد می‌کرد و با اعلام

۱. یدالله پور، امام هادی (ع) (تحلیلی بر تاریخ و سیره و زیارت جامعه کبیره)، ص ۳۴-۴۴.

۲. زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ج ۳، ص ۶۱۲.

۱. قی، تمه المتنه، ج ۲، ص ۶۹۳.

۲. هادی منش، مبارزات سیاسی امام هادی (ع)، ص ۱۲-۳۲.

موضع خویش، نظر حق و درست را بیان می‌فرمود و مردم را از باورهای غلط بازمی‌داشت. منشأ این انحرافات و ایجاد نحله‌ها و فرقه‌های انحرافی، همان گسترش روزافزون عقاید و مسائل کلامی فراوان و وارد شده از سایر کشورهای غیراسلامی بود. فرقه‌های انحرافی در آن دوران عبارت بودند از:

۱. غلات

غلو یک جریان انحرافی است که در هر یک از شریعت‌های یهود، مسیحیت^۱ و اسلام وجود داشته است. تاریخ پیدایش این گروه به صدر اسلام برمی‌گردد و پس از شهادت امام حسین (ع) به صورت منسجم شکل می‌گیرند.^۲ آن‌ها دارای گروه‌های مختلفی بودند، ولی از زمان امام رضا (ع) تا زمان غیبت صغرا کم‌تر موردی به عنوان فرقه غالی یافت می‌شود. افرادی که در این دوره غالی نامیده می‌شوند، طرف‌دار فرقه‌های معروف غالی بودند؛ بنابراین این دوره را دوره «غالیان بدون فرقه» می‌نامند.^۳

بزرگان شیعه در مورد ماهیت و مراتب گونه‌های مختلف غلواختلاف نظر دارند و گاهی ناسازگاری باورهای راویان در مورد برخی از فضایل ائمه با اعتقاد کسانی که راویان را به غلو متهم کرده‌اند، موجب این اتهام گردیده است؛ بدون این‌که دلیل خاصی بر این مطلب داشته باشند. از سویی، مخالفان شیعه هم شلوغ‌نمایی کرده‌اند،^۴ چنان‌که بعضی محققان، بر این باورند که هیچ‌یک از فرقه‌های نامقبولی که به شیعه نسبت داده‌اند، واقعی نیستند.^۵ پیدایش غلوازیان بازترین جریان‌ها و انحراف‌های درونی شیعه به شمار می‌رود که به علت پیشینه تشیع سردمداران

۱. سوره مائده، آیه ۷۷؛ سوره توبه، آیه ۳ و ۱۳.

۲. سوره نساء، آیه ۱۷۱.

۳. نوبختی، *فرق‌الشیعه*، ص ۵۲.

۴. صفری فروشانی، *غالیان و کاوشی در جریان‌ها و برآیندها*، ص ۵۲۱.

۵. همان، ص ۶۳.

۶. سکری، *عبدالله بن سبأ و اساطیر آخری*، ج ۲، ص ۶۱.

آن، نقش مهمی در تخریب شخصیت ائمه (ع) و ترسیم جلوه‌ای ناپسند از شیعه و انزوای مکتب اهل‌بیت (ع) داشته است.^۱ این جریان علاوه بر آن‌که توانست بخش بزرگی از نیروی فکری و فرهنگی شیعه را به خود مشغول سازد و میزان بهره‌برداری آنان را از جامعه، برای معرفی معارف شیعه و اسلام کاهش دهد، توانست شماری از نیروهای شیعی را در درون خود فروبرد.^۲ آن‌ها با انتساب خود به ائمه و طرح باورهای غلوآمیز درباره آن‌ها، به جعل و دسیسه در روایات به نام آن بزرگواران پرداختند و مخالفت ائمه با خود را نوعی تقیه قلمداد می‌کردند.^۳ برخی از باورهای منسوب به غالیان عبارت‌اند از: باور به الوهیت ائمه، تشبیه خدا به موجودات دیگر، برداشته شدن هرگونه تکلیف با وجود معرفت درست به امام، تناسخ،^۴ حلول،^۵ نبوت ائمه و اشخاص دیگر، تفویض، تحریف قرآن، جواز ازدواج با محارم و جواز لواط. بخشی از این باورها در شیعه وجود ندارد، مثل الوهیت ائمه (ع) و بخشی باورهایی است که در شیعه بوده و غالیان آن را تحریف کرده‌اند مثل رجعت و تأویل قرآن.^۶ برخی دیگر را نیز دشمنان به آن‌ها نسبت داده‌اند.^۷

۲. صوفیه

عرفان و تصوف حقیقی برآموزه‌های وحیانی استوار است؛ آموزه‌هایی از قبیل آخرت‌طلبی، دل‌نبستن به دنیا، مبارزه با نفس و...؛ اما در این میان برخی با چنین ادعاهایی برکرسی وعظ و خطابه نشستند و برای به دست آوردن مطامع

۱. به عنوان مثال ابوحنیفه به بهانه غلو عده‌ای، از نقل حدیث غدیر امتناع می‌ورزد. (صدوق، *الامالی*، ص ۶۲-۷۲)

۲. صفری فروشانی، *غالیان و کاوشی در جریان‌ها و برآیندها*، ص ۶.

۳. کشی، *اختیار معرقة الرجال*، ش ۱۰۴، ۲۰۴، ۴۹۹، ۵۹۹.

۴. تناسخ یعنی انتقال روح از بدنی به بدن دیگر در همین دنیا. (خسروشاهی، *علل ظهور فرق و مذاهب اسلامی*، ص ۸)

۵. حلول یعنی روح خدا یا اجزایی از آن در یک شخص مثل نبی یا امام یا شخص یا جسم دیگری حلول کند به نحوی که با او متحد شود.

۶. صفری فروشانی، *غالیان و کاوشی در جریان‌ها و برآیندها*، ص ۳۷۱.

۷. جعفری، *دائرة المعارف تشیع*، ج ۴، ص ۸۷۲.

ج) نشر عقاید باطل

از مهم‌ترین وظایف خطیر امامان معصوم، پاس‌داری از حریم اعتقادات و ارزش‌های راستین و اصیل اسلامی است. آنان با تحریف‌ها و بدعت‌هایی که فرهنگ ناب اسلامی را خدشه‌دار می‌کرد، سخت مقابله می‌کردند و برای تحقق چنین هدف الهی، از جان و زندگی خویش مایه می‌گذاشتند. در دوران حیات و امامت امام هادی (ع)، به خاطر آشفتگی اوضاع فرهنگی و اجتماعی جامعه عقاید باطل و تحریف‌های فراوانی وارد جامعه شد؛ از جمله:

۱. گسترش خرافات در بین مردم

خرافه باورهای باطل و فاقد مبانی علمی و عقلانی است که با اصول و ارزش‌های اسلامی در تعارض بوده، به لحاظ علمی و تجربی قابل دفاع نیست. در کتاب *العین آمده است*: «الخرافه: حدیث مستملح کذب؛ خرافه، سخن جذاب نمکین دروغ است»^۱.

خرافه از هر نوعی که باشد بد، خطرناک و ویران‌گر است؛ اما «خرافه‌های مذهبی» یا خرافه‌هایی که به نام دین و مذهب در جامعه طرح می‌شوند، بدترین و خطرناک‌ترین نوع خرافه‌ها هستند؛ زیرا تا عمق باورها و داوری‌های آدمیان دین‌دار و جامعه دینی نفوذ می‌کنند.

دوران امامت امام هادی (ع) مخصوصاً روزگار خلافت متوکل، از دوران‌های سیاه ظلمانی تاریخ اسلام قلمداد می‌شود. این دوران در دست افراد متحجری بود که با آزاداندیشی و نقد و نظر مبارزه می‌کردند، بازار فال‌گیران شعبده‌بازان و قصه‌سرایان در این دوره گرم شد. از موضوعات رایج در این دوره، عقیده به شانس و یا نحس شمردن برخی از مکان‌ها، زمان‌ها و اشیا بود. امام این تفکر را شرک و گناه می‌شمرد و معتقد بود که هرکسی دنباله‌رو این باشد، باید توبه کند.^۲

۱. فراهیدی، *العین*، حرف خ، واژه خرافه.

۲. یدالله پور، همان ص ۸۶-۹۶.

دنیاپی، بسیاری از مردم ساده‌لوح را فریب دادند و آن‌ها را منحرف ساختند و جریانی انحرافی به نام صوفی‌گری را ایجاد کردند که در دوره امام هادی (ع) حضور فعال و گسترده‌ای داشتند. گروه‌هایی از این فرقه مسجد را کنار گذاشتند و با ساختن خانقاه، به جدایی و گوشه‌گیری از مردم روی آوردند و با ژنده‌پوشی و ظاهرسازی، خود را از جامعه جدا ساختند و آیین‌های بدعت‌آمیز را جایگزین عبادات و مراسم رسمی دین نهادند.^۱

۳. مجتسمیه و مشبهه

آن‌ها ظاهرگرایان و حس‌گرایانی هستند که خداوند را دارای اعضا و جوارح می‌دانند، در حالی که بی‌تردید یکی از بزرگ‌ترین رهاورد بعثت پیامبران الهی، شناخت درست، دقیق و عمیق توحید بوده است. این گروه تصور می‌کردند که خداوند جسم است و برداشت‌هایی بسیار ابتدایی از دین، بسیاری از حقایق هستی را که خارج از گستره مادیات بود، انکار می‌کردند. این تفکرات و باورهای انحرافی، به قدری فراوان شد که موجب ایجاد دو دستگی‌های فراوانی در میان شیعیان گردید.

۴. واقفیه

یکی از گروه‌های منحرف که در مقابل امامان معصوم (ع) ایستادند و موجب مزاحمت‌ها شدند، گروهک واقفیه بود. آن‌ها معتقد بودند که امام کاظم (ع) زنده است و آخرین امام و مهدی موعود است. امام هادی (ع) در برابر آن‌ها مواضع قاطعی گرفتند؛ به نحوی که روزی یکی از شیعیان نامه‌ای به امام نوشت و در ضمن آن پرسید: «فدایت شوم! این افراد را می‌شناسید. آیا در قنوت نماز آن‌ها را لعن و نفرین بکنیم؟» امام هادی (ع) نوشت: «نَعَمْ، أَقْنُتْ عَلَيْهِمْ فِي صَلَاتِكَ؛ آری در قنوت نماز آن‌ها را نفرین کن!»^۲.

۱. یدالله پور، همان، ص ۱۶-۰۶.

۲. کشی، *اختیار معرقة الرجال*، ص ۱۹۳.

۲. تحریف قرآن

قرآن کریم مهم‌ترین سند حقانیت اسلام است و برخی از ناآگاهان در طول تاریخ، تلاش کرده‌اند تا با خدشه در تمامت و استواری متن آن، در اندیشه امت اسلامی و وحدت میان مسلمانان، خلل وارد کنند. اگرچه دانشمندان اسلامی در طول تاریخ بر عدم تحریف قرآن تأکید فراوان کرده‌اند و نیز در عدم تحریف قرآن میان دانشمندان مسلمان و فقیهان فریقین تردیدی نیست، وجود برخی روایات ضعیف در این زمینه، موجب گشت تا امت اسلامی در برخی از برهه‌های تاریخی دچار اختلاف گردند. مباحثی مانند مسأله حادث یا قدیم بودن قرآن، تحریف قرآن و وجود تناقضات در قرآن، از جمله انحرافات بود که تدبیر و مصلحت‌سنجی امام هادی (ع)، مانع از راه‌یابی آسیب‌های آن به جامعه شیعه شد.

۳. عوام‌فریبی فقیهان درباری

یکی از ابزارهای مردم‌فریبی خلفای عباسی، بهره‌گیری آنان از فقیهان درباری برای جلب اعتماد مردم و ترسیم چهره‌ای اسلام‌گرا از خود بود؛ ولی امام هادی (ع) در برابر عقاید آنان موضع‌گیری می‌کرد و با استناد به آموزه‌های وحیانی محکومشان می‌ساخت.

راه‌کارهای مدیریتی امام هادی (ع) برای سازمان‌دهی به این چالش‌ها و جریان‌ها

مفهوم رهبری در مدیریت اسلامی با رهبری مصطلح در غرب متمایز است؛ زیرا رسالت و مسئولیت مدیر در اسلام، تعالی انسان است؛ برخلاف غربی‌ها که هدف از مدیریت علمی را تولید علم می‌دانند و انسان را ابزار دست‌یابی به آن تلقی می‌کنند. انسان در جهان بینی الهی و بینش اسلامی، هدف اصلی و تولید، ابزار تأمین‌کننده نیازهای مادی و معنوی اوست.^۱

۱. مشبکی، نگارش بر مدیریت در اسلام، ص ۹۵۱.

طبق برخی نظرات برای یک مدیر سه نوع مهارت شناسایی شده است: فنی، انسانی و اصولی. مدیر موفق باید بتواند هر سه نوع مهارت را هم‌زمان به کار بگیرد و به خوبی از آن‌ها بهره‌بردارد.^۱ در بین این سه مهارت، مهارت‌های انسانی از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا با وجودی که میزان مهارت‌های فنی و ادراکی در سطوح مختلف مدیریتی متفاوت است، مهارت‌های انسانی شاخص مشترکی است که اهمیت ویژه‌ای در تمام سطوح مدیریت دارد.^۲

امامان شیعه در فرایند رهبری و مدیریت جامعه، از این مهارت‌ها به خوبی برخوردار بودند و به درستی از آن‌ها کمال استفاده را برده‌اند؛ بلکه با استفاده از علم لدنی خویش و قدرت‌های غیبی و الهی، به بهترین وجه جامعه و چالش‌ها و جریان‌های درونی آن را مدیریت و رهبری کردند. امام هادی (ع) نیز از این مهارت‌ها به خوبی استفاده کردند که در ادامه، به اهم کارکردها و فعالیت‌های مدیریتی ایشان اشاره می‌شود:

۱. مهارت‌های فنی

مهارت فنی، ناشی از دانش، تجربه و تخصص فرد در کار مربوط است؛^۳ یعنی توانایی به‌کار بردن دانش و اندوخته‌ها برای اجرای وظایف خاص. دانش و به اصطلاح تخصص، راه را روشن می‌سازد و مشکلات را برطرف می‌کند. به طور کلی انسان‌ها نسبت به کسی که او را از نظر دانش، مهارت و توانایی بالاتر از خود ببینند، حرف‌شنوی و اطاعت بیش‌تری نشان می‌دهند.^۴ امام هادی (ع) بهترین انسان و متخصص در اداره امور زمان خویش محسوب می‌شدند. اموری که ایشان با استفاده از مهارت‌های تخصصی خویش سامان دادند عبارتند از:

۱. جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام جواد (ع)، ص ۷۵۲.

۲. کیومرثی و قنبریور، اصول مدیریت و سرپرستی سازمان، ص ۴۴-۵۴.

۳. احمدی، مدیریت اسلامی، ص ۶۰۲.

۴. همان، ص ۸۱۱.

۱-۱- روشن‌گری

امام هادی (ع) در موقعیت‌های گوناگون، دانش و کرامت خویش را برای شیعیان به اثبات رسانده و در بصیرت‌افزایی آنان و سرکوب مخالفان کوشیده‌اند؛ از جمله:

الف) جلوگیری از تحریف قرآن و اقدام‌های عملی در مقابل این جریان

امام هادی (ع) در هر فرصت مناسب، به ردّ تحریف قرآن می‌پرداخت و بر مصون بودن قرآن از هر کاستی و اضافه‌ای تأکید می‌فرمود. ایشان ضمن رساله مفصلی، بر اصالت قرآن تأکید نمودند و آن را در مقام سنجش روایات درست از نادرست، به عنوان معیاری دقیق اعلام کردند.^۱ هم‌چنین طی نامه‌ای به یکی از شیعیان خود، دستور می‌دهد که در این زمینه (تحریف و حادث یا قدیم بودن آن) اظهار نظر نکند و جانب هیچ‌کدام از این دو نظر را نگیرد.^۲ آن حضرت در پاسخ به پرسش از برخی مسائل قرآنی مورد اختلاف در آن زمان مانند قضا و قدر چنین نوشتند:

قد اجتمعت الامة قاطبة لا اختلاف بينهم ان القرآن حق لا ريب فيه عند جميع الفرق وفي حال اجتماعهم مقرون بتصديق الكتاب و تحقيقه؛ همه امت اسلامی، بدون اختلاف قائل هستند که قرآن حق است و تردید در اصالت آن نیست و همگی قرآن را باور دارند و در حقانیت آن متفقند.^۳ سرانجام نیز با این پیگیری‌ها و موضع‌گیری‌ها و پاسخ به سؤالات افراد در زمینه مباحث قرآنی، موجب شدند تا شیعیان گرفتار این بحث مضروب‌بی‌حاصل نگردند.

ب) احیای فرهنگ غدیر و امامت

یکی از روش‌های مورد توجه در سیره امام هادی (ع)، نشر معارف و فرهنگ اهل‌بیت (ع) بود. هنگامی که معتصم ایشان را در روز غدیر احضار کرد، آن حضرت در آن موقعیت حساس به زیارت جد بزرگوارش امام علی (ع) شتافت و با نوای ملکوتی و عبارات دل‌نشین خویش، فضایل و مناقب آن حضرت را بار دیگر در خاطره‌ها زنده کرد. محتوای این زیارت، درباره فرهنگ غدیر و زندگی ارزشمند و باشکوه امیر مؤمنان علی (ع) است و به محورهای مهمی تأکید دارد.^۱

ج) خرافه‌زدایی

از مهم‌ترین وظایف خطیر امامان معصوم پاس‌داری از حریم اعتقادات و ارزش‌های راستین و اصیل اسلامی است. آنان با تحریف‌ها و بدعت‌های سخت مقابله می‌کردند و برای تحقق چنین هدف الهی از جان و زندگی خویش مایه می‌گذاشتند. پیروی از خرافات، از بدترین تحریفات و بدعت‌ها شمرده می‌شود. حسن بن مسعود می‌گوید:

روزی خدمت حضرت امام علی النقی (ع) رسیدم در حالی که آن روز انگشتم زخم شده بود و لباس‌هایم در برخورد با یک سواره، پاره شده بود گفتم: «امروز چه روز نحسی است!» امام فرمود: «چرا گناه خود را بر گردن دیگری می‌نهی که گناهی ندارد؟» دانستم که اشتباه کردم. گفتم: «ای سرورم! از خدا طلب آمرزش می‌کنم». امام فرمودند: «ای حسن! آیا نمی‌دانی که پاداش‌دهنده، کیفردهنده و سزادهنده در دنیا و آخرت فقط خداست؟!» عرض کردم: «چرا می‌دانم!» امام فرمود: «پس هرگز برخلاف این (اعتقاد و یقین) حرکت نکن و برای روزها، شأن و اثری در حکم خداوند قائل مشو!» گفتم: «چشم سرورم!»^۲

۱. حرانی، *تحف العقول*، ص ۸۳۳ و ۶۵۳. *بحار الانوار*، ج ۲، ص ۵۲۲، به نقل از: جعفریان، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، ص ۶۱۵.

۲. به نقل از: احمدی کچایی و ترابی میبدی، *پژوهش‌های مهدوی*، ص ۲۴.

۳. به نقل از: رضوی، *مبارزه امام هادی (ع) با غالیان، فرهنگ کوثر*، ص ۸۶.

۱. پاک‌نیا، *نگاهی به شیوه‌های رهبری امام هادی (ع)*، ص ۱۳.

۲. *تحف العقول*، ص ۲۰۵، به نقل از: یدالله پور، *امام هادی (ع)*، ص ۹۶.

د) مبارزه با فقه‌های درباری

روزی یک نفر مسیحی را که با زنی مسلمان زنا کرده بود، نزد متوکل آوردند. متوکل خواست که حد شرعی را بر او جاری سازد؛ اما مرد مسیحی همان لحظه شهادتین گفت و مسلمان شد. حکم را به یحیی بن اکثم ارجاع دادند. او گفت: «به خاطر مسلمان شدن، حد بروی جاری نمی‌شود». قضیه مورد اختلاف قرار گرفت و هر کدام از فقها به گونه‌ای دیگر فتوا صادر کردند. اختلاف نظر فقها، سبب شد تا متوکل این مسأله را با امام هادی (ع) در میان بگذارد. امام در پاسخ فرمود: «او باید آن قدر شلاق بخورد تا بمیرد!» این فتوا با مخالفت شدید فقه‌های درباری به ویژه یحیی بن اکثم روبه‌رو شد و آنان گفتند که این فتوا هیچ‌گونه پشتوانه روایی و قرآنی ندارد. لذا از متوکل خواستند که فتوای امام را به صورت نوشته از ایشان بخواهد. متوکل نامه‌ای به امام نوشت و آن حضرت در پاسخ این آیات را نوشتند: (فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا امَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ * فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سَبَّ اللَّهُ الَّذِي قَدْ خَلَقْتُمْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرْتُمْ لَكُمْ الْكَافِرُونَ)؛ «و هنگامی که شدت قهر و عذاب ما را با چشم دیدند، پشیمان شدند و گفتند: به خدای یکتا ایمان آوردیم و به همه بت‌هایی که شریک خدا قرار داده‌ایم کافر شدیم؛ اما ایمان‌شان هنگام مشاهده عذاب و قدرت ما به آنان سودی نبخشید. این سنت خداست که در میان بندگان جاری است و کافران در این هنگام از زیان‌کاران شدند». متوکل، پاسخ مستدل امام را پذیرفت و دستور داد حد زناکار طبق فتوای امام اجرا شود.^۱

۲-۱- موضع‌گیری‌های امام در برابر قیام‌های شیعیان خصوصاً نهضت علویان

در آن دوره، قیام‌های متعددی علیه دستگاه حاکم صورت پذیرفت؛ از جمله حرکت ناراضیان در بغداد، حرکت مازیار و بابک خرم‌دین و برخی نهضت‌های علوی. امام هادی (ع) از برخی قیام‌ها ناراضی بودند و در برابر برخی دیگر مواضع

مقبولانه‌ای نشان دادند؛ مانند نهضت‌های علویان. امام به عنوان پناهگاه شیعیان، حرکت آن‌ها را زیر نظر داشت. البته اوضاع به ایشان اجازه نمی‌داد که در جریان‌ها حضور مستقیم داشته باشند. با این حال، از اخبار رسیده از اوضاع اقتصادی و سیاسی رقت بار شیعیان، متأثر می‌شد و در فرصت‌های مناسب از آنان دل‌جویی می‌کرد. امام با انقلابیان به طور پنهانی در تماس بود و از چند و چون حرکت آنان آگاهی می‌یافت.^۱ اگرچه آنان فاقد رهبری کامل بودند، از پندهای روشنگرانه و راهنمایی‌های امام بهره می‌بردند.^۲ حال، چرا خود امام علیه دستگاه عباسی قیام نکردند؟ برخی دانشمندان، دلایلی را مطرح کردند؛ از جمله:

- فراهم نبودن موقعیت

امام به هیچ روی، اوضاع را برای برپاداشتن قیام مناسب نمی‌دیدند. انقلابیان چون امام را کانون توجهات خود می‌دیدند، همواره می‌کوشیدند تا ایشان را رهبر جریان خود معرفی کنند و از حمایت‌های بنی‌هاشم و افراد سرشناس و شیعیان حضرت بهره ببرند؛ اما امام به دلیل وجود فضای اختناق و فشار عباسیان برای حفظ جان مردم و شیعیان، قیام مسلحانه را به صلاح نمی‌دیدند.^۳

- حفظ مصالح کلی و درازمدت جامعه اسلامی

برجسته‌ترین اهداف سیاسی پیشوایان اسلام در ادوار مختلف، حفظ جامعه اسلامی از خطر نابودی و نیز روشن نگه داشتن چراغ اسلام در کوران حوادث بوده است. اگرچه شیعیان بسیاری اطراف امام هادی (ع) را گرفته بودند؛ نسبت آن‌ها به توده مردم، اندک بود. بی‌شک اگر امام هادی (ع) به برپایی چنین حرکتی اقدام می‌کرد، با مخالفت توده مردم مواجه می‌شد (به دلیل آماده نبودن آنان برای شروع یک قیام و ترس همه جانبه آنان از دستگاه خلافت). بر این اساس، ایشان چون نیاکان وارسته خود، صلاح امت را در صبر و سکوت یافت و به قیام دست نزد.

۱. شیخ طبرسی، اعلام‌الوری یا علائم‌المهدی (ع)، ص ۳۴۳.

۲. هادی منش، مبارزات سیاسی امام هادی (ع)، ص ۴۲.

۳. ابن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۰۵.

۱. سوره غافر، آیه ۴۸-۵۸.

۲. عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۸۱، ص ۸۴، باب ۶۳ من ابواب حد زنا.

- تلاش برای پی‌ریزی جامعه بیدار

از دیگر اهداف اساسی سکوت امام، تلاش برای پی‌ریزی جامعه‌ای آگاه بود که در پرتوایمان، به عنوان زمینه‌ای برای تحقق آرمان‌های ارزشمند خلافت اسلامی و حکومت اهل بیت (ع) عملی می‌شد. امام با پی‌گیری سیاست مبارزه منفی با حکام ستم‌گرو توجه به رشد امت اسلامی، به توده مردم کمک می‌کرد که به بلوغ سیاسی لازم برسند و آرمان‌های اسلامی و اعتقادی خود را فدای لذت‌های زودگذر دنیایی نکنند؛ بنابراین، امام در این مدت مبارزه خود را در قالب غیرمسلحانه شکل داد.

۳-۱- گسترش فرهنگ دعا و مناجات با خدا

دعا یکی از روش‌های تربیتی مؤثر و انسان‌ساز اسلام و طریقت ائمه است که در ایجاد ملکات فاضله و کمال معنوی و بریدن از مادیات، دنیا و هوای نفس، مؤثرترین وسیله به شمار می‌رود. موقعیت خاص امام هادی (ع) اقتضا می‌کرد که برای پیشبرد اهداف عالی و نشر تعالیم ناب و حیات بخش اسلام، از روش‌های حکیمانه و تأثیرگذاری از جمله دعا و تعلیم آن به شیعیان استفاده کنند. ادعیه بسیاری به حضرت منسوب شده که «زیارت جامعه» از جمله مهم‌ترین آن‌هاست. امام هادی (ع) به درخواست یکی از شیعیان برای زیارت امامان معصوم (ع)، کلماتی را تعلیم فرمودند که دارای مضامین عرفانی فوق‌العاده‌ای است. برخی از علمای بزرگ، این زیارت را بهترین زیارت جامعه دانسته‌اند؛ مانند شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) در کتاب‌های *من لا یحضره الفقیه* و *عیون اخبار الرضا* و شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) در کتاب *تهذیب الاحکام*.^۱

۲. مهارت‌های انسانی

مهارت انسانی، توانایی کار کردن با مردم و انجام دادن کارها به وسیله آن‌هاست. ایجاد انگیزه در افراد و برقراری ارتباط درست و مؤثر با آن‌ها، از جمله

۱. محمودنیا، تعلیم و تربیت از دیدگاه امام هادی (ع)، ص ۲۵.

ابزار مهم در رهبری است و مدیر برای تحقق آن باید بتواند انسانیت واقعی انسان را دریابد و نیازهای واقعی او را بشناسد و خود نیز نمونه کاملی از یک انسان باشد.^۱ پس در این مسیر نیازمند برقراری ارتباطات گسترده و دقیق میان خود و اطرافیان است؛^۲ ارتباطاتی که آمیخته با محبت و در جهت منافع عموم باشد. البته چنین روابطی از الطاف الهی نیز مدد می‌گیرد.^۳

۱-۲- شبکه ارتباطی وکالت

شیعیان در طول تاریخ امامت، همیشه با مشکلات سیاسی دست و پنجه نرم می‌کردند و حاکمان محدودیت‌هایی را در رابطه آنان با پیشوایان معصوم اعمال می‌داشتند. این حساسیت و محدودیت‌ها از زمان امام جواد (ع) رو به فزونی نهاد. در دوران امامت امام هادی (ع) نیز از طرفی جامعه درگیر خفقان شدید حاکمان عباسی بود؛ به طوری که فعالیت‌های شیعیان با برخوردهای شدید حکومت وقت مواجه می‌شد و پیروان اهل بیت (ع) شکنجه و آزار می‌شدند؛ و به قتل می‌رسیدند. از طرف دیگر، شیعیان در سرتاسر سرزمین‌های اسلامی پراکنده بودند و به برقراری ارتباط با امام خویش نیاز داشتند. این مسأله موجب بروز مشکلات و تهدیدهای اساسی برای حفظ و گسترش اسلام و تعالیم الهی در بین مردم و شیعیان بود و می‌بایست به سرعت و با برنامه‌ای دقیق سازمان‌دهی و رفع مشکل می‌شد. از این رو، برای پاس‌داری از هویت تشیع و پویا نگه‌داشتن هسته‌های مرکزی مقاومت، گسترش «شبکه وکالت» ضروری می‌نمود. شبکه وکالت از طرفی نوعی فرصت نیز محسوب می‌شد. زیرا جامعه اسلامی بایست خود را برای زمان غیبت آماده می‌کرد و شیعیان می‌بایست راه‌های دست‌رسی به امام خویش در زمان غیبت را فرامی‌گرفتند. از این رو، تعیین وکلا برای پاسخ‌گویی به مردم، نوعی تمرین و آماده‌سازی جامعه محسوب

۱. احمدی، مدیریت اسلامی، ص ۶۰۲-۷۰۲.

۲. رضاییان، نگارش بر مدیریت در اسلام، ص ۴۸.

۳. جزائری، قصص الانبیاء، ص ۸۲۸.

از فشار سیاسی تا حدّ زیادی کاسته شد و زمینه برای گسترش بستر فرهنگی در جامعه اسلامی فراهم گردید. در زمان امام هادی (ع) خفقان شدید، عرصه فعالیت سیاسی را تنگ کرد، اما حضرت بدون از دست دادن کوچک‌ترین فرصت در این میدان گام نهاد و به پرورش نخبگانی پرداخت که نامشان در تاریخ به ثبت رسیده است. مرحوم شیخ طوسی در حدود ۱۹۰ نفر از صحابیان و شاگردان آن حضرت را برمی‌شمرد.^۱ از جمله:

۱-۲-۲- عبدالمعظم حسنی

وی با چهار واسطه به امام مجتبی (ع) می‌رسد. ایشان محضر امام هشتم تا امام دهم را درک کرده و از نزدیک نیز با آنان ملاقات داشته و در سازمان وکالت این امامان، نقش هدایت‌گری را ایفا کرده است. مرقد شریفش در منطقه ری زیارتگاه شیعیان و شیفتگان اهل بیت (ع) است. از ویژگی‌های ایشان این بود که باورهای دینی خود را با عرضه بر امام هادی (ع) محک زد و با تأیید حضرت، آن باورها را بیمه ساخت. ایشان در شمارش امور واجب، موضوع ولایت را بر نماز و دیگر واجبات مقدم می‌داشت.^۲

۲-۲-۲- عثمان بن سعید عمری

ایشان از اصحاب امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) بود و در زمان غیبت صغرا نیز نماینده خاص امام زمان (عج) و به عنوان یکی از سفرای اربعه انتخاب شد.^۳

۲-۲-۳- علی بن مهزیار اهوازی

کنیه وی ابوالحسن است. او از مفاخر علما و مشهورترین شاگردان امام به شمار می‌رفت و از طرف حضرت به وکالت می‌پرداخت و جزء اصحاب ویژه و مورد اطمینان ایشان محسوب می‌شد.^۴

می‌شد که امام نیز از آن به خوبی استفاده کردند. در آن زمان، به دلیل این‌که سازمان وکالت، جایگاه و نقش خود را در میان مردم یافته بود، متوکل با جذب و گزینش افرادی که بینش ضد علوی داشتند، می‌کوشید تا مخالفان خود را از میان بردارد و فعالیت‌های سازمان یافته علویان به ویژه امامیه را نابود سازد. خشونت و سخت‌گیری دوران شانزده ساله زمام‌داری او چنان بود که گروهی از وکیلان امام در سراسر نقاط اسلامی زیر شکنجه به شهادت رسیدند و یا به زندان‌های طولانی محکوم شدند. این نوع اقدام‌ها لطمه‌های جدی بر پیکره سازمان وکالت وارد ساخت؛ اما حضرت هادی (ع) با تلاش حساب‌شده، این شبکه را هم‌چنان پویا نگه داشت. شهرهایی که وکلای امام در آن‌ها اقامت داشتند، به چهار منطقه تقسیم می‌شد:

الف) بغداد، مداین، سواد و کوفه؛

ب) بصره و اهواز؛

ج) قم و همدان؛

د) حجاز، یمن و مصر.^۱

وکلای امام، بیش‌تر از طریق نامه توسط افراد مطمئن و به صورت مخفیانه با آن حضرت در ارتباط بودند که بخش عمده آن در مصادر حدیثی (به نقل از نامه‌ها) موجود است.

۲-۲-۲- پرورش شاگردان

تربیت شاگردانی زبردست و استفاده از آنان در موارد لازم، از جمله کارهای فرهنگی امامان بود. انجام دادن این امر مهم در طول دوران امامت دچار فراز و نشیب می‌گشت و این، در گرو اوضاع سیاسی حاکم بر جامعه اسلامی بود. عصر امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بهترین فراز این دوران به شمار می‌آید؛ زیرا

۱. نصیری، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۸۵۲. انواری، همان، ص ۲۳.

۲. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۷۳۱؛ صادقی و تقوی، شمه‌ای از فضایل و مناقب امام هادی (ع)، ص ۶۳.

۱. طوسی، رجال، ص ۹۰۴.

۲. انواری، جعفر، امام هادی (ع) مشعل‌دار هدایت، ص ۵۳.

۳. همان.

۴. یدالله پور، همان، ص ۷۷-۵۷.

۴-۲-۲- احمد بن اسحاق اشعری قمی

وی در طول عمر شریفش توانست خدمت امام جواد (ع) و امام هادی (ع) برسد و جزء اصحاب مخصوص امام حسن عسکری (ع) قرار گیرد و پس از آن بزرگواران نیز به شرف زیارت حضرت صاحب‌الزمان (عج) نایل گردد.^۱

۳. مهارت‌های ادراکی

مهارت‌های ادراکی و اصولی، به توانایی و تشخیص مدیر در درک درست مسائل کلان مربوط می‌شود و عبارت است از: شناسایی تهدیدها، فرصت‌ها، مشکلات و مسائل کلیدی که می‌تواند حیات سازمان یا جامعه را تهدید کند و تحت تأثیر خویش قرار دهد.^۲ در این زمینه، مدیر باید به جامعه به صورت یک مجموعه کلی توجه کند^۳ و منفعت عموم را بر منفعت خویش ترجیح بداند.

۱-۳- مبارزه با جریان‌ها، فرقه‌ها و اندیشه‌های انحرافی

امام هادی (ع) که رهبری اندیشه اسلامی را برعهده داشت و پیدایش چنین اختلافات و جریان‌های فکری و دامن زدن به آنان را به سود دشمنان و تهدیدی بزرگ علیه اسلام می‌دانست، بحث و جدال درباره مسائل یادشده را بدعت در دین قلمداد می‌کرد و یاران خود را از طرح چنین بحث‌هایی بر حذر می‌داشت.^۴ ایشان برای هریک از فرقه‌های انحرافی و جریان‌های مخالف اسلام، برنامه و روش جداگانه‌ای را در پیش گرفتند؛ از جمله:

الف) برخوردهای قاطعانه در برابر غالیان

امام هادی (ع) برای برخورد با این گروه از منحرفان و جلوگیری از انحراف مردم به واسطه هم‌نشینی با آن‌ها، برخوردهای محکمی داشتند و سکوت در مقابل آنان را جایز نمی‌دانستند و با ارسال نامه به نقاط مختلف، مردم را از پیروی

آنان بر حذر می‌داشتند؛ حتی در بعضی اوقات دستور قتل آنان را نیز صادر می‌کردند. برای نمونه، ابن بابای قمی فرموده است:

او گمان می‌کند که من او را به مقام نبوت برانگیخته‌ام و او باب من است (مردم از طریق او به امام نزدیک می‌شوند). لعنت خدا بر او باد که شیطان او را گمراه کرده است!

سپس خطاب به یکی از شیعیان فرمودند:

اگر توانستی او را بکش که مرا آزرده است!

هم‌چنین محمد بن عیسی می‌گوید:

إِنَّ أَبَا الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيَّ (ع) أَمَرَ بِقَتْلِ فَارِسِ بْنِ حَاتِمِ الْقَزْوِينِيِّ وَصَمِنَ لِمَنْ قَتَلَهُ الْجَنَّةَ فَقَتَلَهُ جُنَيْدٌ؛

امام هادی (ع) به کشتن فارس بن حاتم قزوینی امر فرمود و برای کسی که او را بکشد، بهشت را ضمانت کرد و جنید او را به قتل رسانید.^۱

ایشان در جواب نامه به یکی از شیعیان که در مورد اعتقادات علی بن حسکه (یکی از غالیان) پرسیده بود، نوشتند:

ابن حسکه دروغ گفته است. من او را در شمار دوستان خود نمی‌دانم! به خدا سوگند، خداوند محمد (ص) و پیامبران پیش از او را جز به آیین یکتاپرستی و نماز و زکات و حج و ولایت نفرستاده است. محمد (ص) تنها به خدای یکتای بی‌شریک دعوت کرده و ما جانشینان او نیز بندگان خداییم و به او شرک نمی‌ورزیم. در صورت اطاعت از خدا، مشمول رحمت او می‌شویم و چنان‌چه از فرمانش سرپیچی کنیم، عقوبت و عذاب خواهیم شد. ما حجتی بر خداوند نداریم و خداوند بر ما و تمام مخلوقاتش حجت دارد. من از کسی که این سخنان را به زبان آورده، بی‌زاری جسته، به خدا پناه می‌برم. خدا آنان را لعنت کند. شما نیز از آنان دوری کنید و آنان را در تنگنا قرار دهید و تکذیبشان کنید و اگر به یکی از این افراد دست یافتید، سرش را با سنگ بشکنید!^۲

۱. همان، ص ۷۷-۸۷.

۲. احمدی، مدیریت اسلامی، ص ۶۰۲.

۳. استونر و همکاران، مدیریت (مقدمه‌ای بر مدیریت، مدیریت در قرن ۱۳ و برنامه‌ریزی)، ص ۳۲.

۴. قرشی، تحلیلی از زندگی امام هادی (ع)، ص ۵۱.

۱. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۵.

۲. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۲۵.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۷۱۳؛ کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۸۱۵.

ب) منع هم‌نشینی با صوفیان

امام هادی (ع) با دریای علم بی‌کران خویش هم‌چون نیاکان بزرگوار خود، خطر این گروه منحرف را به مسلمان گوشزد می‌کرد و آنان را از ارتباط و هم‌نشینی با صوفیان بر حذر می‌داشت. «حسین بن ابی‌الخطاب» می‌گوید:

با امام هادی (ع) در مسجدالنبی بودم، گروهی از یاران آن حضرت از جمله ابوهاشم جعفری نیز به ما پیوستند. در این هنگام، جمعی از صوفیه وارد مسجد شده، در گوشه‌ای دایره‌وار نشستند و مشغول ذکر «لا اله الا الله» شدند. امام رو به اصحاب کرد و فرمود: «به این نیرنگ بازان توجه نکنید، زیرا آنان هم‌نشینیان شیاطین و ویران‌کنندگان پایه‌های دین هستند. برای تن‌پروری زهدنمایی می‌کنند و برای شکار کردن مردم ساده‌لوح شب‌زنده‌داری می‌نمایند. روزگاری را به گرسنگی سپری می‌کنند تا برای پالان کردن، خری چند را رام کنند. لا اله الا الله نمی‌گویند مگر برای فریب مردم؛ کم نمی‌خورند مگر برای پرکردن کاسه‌های بزرگ و جذب دل ابلهان به سوی خود. با مردم به املای خود از دوستی خدا سخن می‌گویند و آنان را آرام‌آرام و پنهان در چاه گمراهی می‌افکنند. وردهایشان، رقص و کف زدن و ذکرهایشان ترنم و آوازخوانی است. جزبی‌خردان و احمقان کسی به آنان نمی‌گردد. هر کس به دیداریکی از آنان، چه در زمان حیات او و چه در پس از مرگش برود، چنان است که به دیدار شیطان و بت پرستان رفته و هر کس به فردی از آنان کمک کند، مثل آن است که به یزید و معاویه و ابوسفیان کمک کرده است.

یکی از اصحاب پرسید: «هرچند معترف به حقوق شما باشند؟» امام (که) انتظار چنین پرسشی را نداشت، با خشم به وی نگریست و فرمود:

از چنین پرسشی دست بردار! زیرا کسی که معترف به حقوق ما باشد، دچار نفرین ما نمی‌شود. مگر نمی‌دانی که آنان پست‌ترین طایفه‌های صوفیه هستند؛ در حالی که تمامی صوفیان از مخالفان ما بوده و راهشان با راه ما مغایرت دارد. آنان جزیه‌هود و نصارای این امت و آن‌هایی هستند که سعی در خاموش کردن نور الهی دارند و خداوند نورش را به اتمام خواهد رسانید، هرچند کافران را ناپسند آید.^۱

ج) برخورد با فرقه مجسمیه و مشبهه

سهل بن زیاد از ابراهیم بن محمد همدانی نقل می‌کند که به امام هادی (ع) چنین نوشت:

دوستان شما در این شهر در توحید اختلاف دارند. بعضی می‌گویند که خداوند، جسم است و بعضی دیگر می‌گویند که او صورت است.

حضرت در جواب به خط خود نوشتند:

سُبْحَانَ مَنْ لَا يُحَدُّ وَلَا يُوصَفُ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛

منزه است آن‌که محدود نیست و به وصف درنیاید، چیزی مانند او نیست و او شنوا و داناست.^۱

۲-۳- پرداختن به مسأله مهدویت

از جمله مسائل اساسی جامعه شیعه در زمان امام هادی (ع)، پرداختن به مباحث مهدویت و آماده‌سازی جامعه شیعه و جهان اسلام برای عصر غیبت بود. از طرفی مردم باید به این فهم می‌رسیدند که ادامه مسیر امامت و هدایت جهان اسلام، با شروع امامت امام دوازدهم، در پس پرده غیبت و بدون حضور فیزیکی امام است؛ از طرفی دیگر، باید راه‌ها و چگونگی برقراری ارتباط با امام خود، در زمان غیبت را می‌شناختند و به این باور یقینی می‌رسیدند که اهل بیت (ع) بدون حضور فیزیکی و در پشت پرده غیبت نیز می‌توانند مردم را به سوی کمال و هدایت واقعی رهنمون سازند؛ بنابراین از زمان امام صادق (ع) اقدام‌های سازمان‌یافته برای حل این مسأله، پی‌ریزی شد و همین‌طور ادامه یافت تا به زمان امام هادی (ع) رسید. آن حضرت نیز راه پدران خویش را ادامه داد و طبق برنامه‌ای مدون، به بررسی و همگانی کردن شناخت مسأله مهدویت و امام غایب، پرداخت. این مسأله هم فرصتی برای امام هادی (ع) بود و هم می‌توانست به تهدیدی بزرگ تبدیل گردد؛ زیرا از یک سو همگانی شدن فرهنگ مهدویت و ظهور مهدی موعود (عج) برای نجات جهان از رذایل و پلیدی‌ها، نور امید و انگیزه‌ای خاص بر دل شیعیان حاکم می‌کرد

۱. کشی، اختیار معرفت الرجال، ص ۳۰۱.

۱. جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۳۴۵، به نقل از: سفینه البحار، ج ۲، ص ۸۵.

که این امر سبب نشر اسلام در جهان می‌گردید. از سوی دیگر نیز اگر این بحث به گفت‌گو و مورد نقد و بررسی مسلمانان، خصوصاً شیعیان و نزدیکان ائمه (ع)، قرار نمی‌گرفت و به یک گفتمان فرهنگی و مهدوی در جامعه تبدیل نمی‌شد، ادامه مسیر و حیات امامت و هدایت مسلمانان با تهدیدات طاقت‌فرسایی همراه می‌گردید و خسارات جبران‌ناپذیری بر پیکر اسلام وارد می‌شد. از این رو، امام هادی (ع) نیز به فراخور زمان و فرصت‌هایی که به دست می‌آمد، در این مسیر برنامه‌ریزی نمودند و کار مؤثری انجام دادند؛ از جمله:

الف) گفتمان در زمینه مهدویت

با وجود طولانی بودن مدت امامت حضرت هادی (ع)، شدت تقیه و دشواری ارتباط با ایشان، سبب شد تا روایات فراوانی از ایشان بر جای نماند. در میان روایات ایشان آموزه‌های مهدوی نیز کم‌شمارند که شاید شدت تقیه و کفایت آموزش‌های پیشین دلیل این مسأله بوده است. آن چه در همین روایات محدود به چشم می‌خورد توجه خاص به اوضاع دشوار در پیش روی شیعه بود. امام به شیوه‌های مختلفی تلاش کردند تا از مشکلات بعدی خبر دهند و راه را برای پذیرش وجود فرزندی برای امام حسن عسکری (ع) و امامت او و هم‌چنین پذیرش او به عنوان قائم موعود فراهم کنند. مفصل‌ترین نقل درباره مادر امام عصر (عج) از محمد بن بحر شیبانی صحابی امام هادی (ع) وارد شده که در برگزیده برخی احوالات و کلمات امام نیز هست.^۱ در این نقل از مادر امام عصر (عج) با نام نرجس (س) یاد شده که از شاه‌زادگان رومی بود که به خواست خویش با سپاه روم همراه شد و در نبرد با مسلمانان به اسارت درآمد و سپس فرستاده امام هادی (ع) او را خریداری کرد و در ادامه با حضرت عسکری (ع) ازدواج نمود. هم‌چنین در سخنان ایشان درباره علائم حضرت حجت (عج) صحبت شده که از جمله آن انکار تولد ایشان از سوی مردم است. همان‌طور که قبلاً نیز بیان شد، امام

هادی (ع) در بیش‌تر دوره امامت خویش، گرفتار تقیه شدیدی بودند؛ از این رو، تصریح به نام امامان بعد در روایات ایشان کم‌تر دیده می‌شود. ایشان با تعبیر «الخلف بعد الخلف» از امام زمان (عج) یاد می‌کند و نه نام او را بر زبان می‌آورد و نه نام پدر او را. این سخن، فاصله میان امام هادی (ع) تا امام مهدی (عج) را معلوم می‌کند و این‌که جانشینی که پس از جانشین امام هادی (ع) خواهد آمد، همان موعود الهی است.^۱ هم‌چنین ایشان در زیارت جامعه به مسأله ظهور اشاره کرده و راه‌کارها و روزنه‌های روشنی را به جامعه خویش ارائه نموده‌اند.^۲

ب) گسترش تعالیم اسلام به واسطه وکلا

شبکه وکالت نقش بسزایی در گسترش و آموزش تعالیم اسلام داشت؛ زیرا شاگردان مکتب اهل‌بیت (ع) با اجازه رسمی و دستور شفاهی و کتبی از امامان عصر خویش، عازم شهرها و کشورهای اسلامی می‌شدند و به بررسی و حل مشکلات مسلمانان و جامعه شیعه می‌پرداختند. امام هادی (ع) نیز از این فرصت استفاده کردند و با فرستادن نمایندگان خویش به شهرهای مختلف، ادامه‌دهنده مسیر این سازمان عظیم فرهنگی شدند. این خود نوعی آموزش و آماده‌سازی جامعه برای پذیرش مسأله غیبت و آشنایی با اتفاقات آن زمان خاص به شمار می‌آمد.

نتیجه

امام هادی (ع) با به‌کارگیری یک سلسله برنامه‌های ارشادی، فرهنگی و تربیتی، مبارزه غیرمستقیمی را با حاکمیت آغاز کرد و بی‌آن‌که حساسیت دستگاه را برانگیزد، به فعالیت‌هایی برضد آن‌ها پرداخت. در مواقع لازم نیز تا جایی که حیات شیعه را به مخاطره نمی‌انداخت، دامنه آن را گسترده‌تر می‌ساخت

۱. همان، ص ۲۸۳.

۲. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۱۶-۵۱۶-۷۱۶.

۱ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۷۱۴.

و با این فعالیت‌ها، بی‌اساس بودن این تصور را آشکار کرد که «امام به دلیل مراقبت دشمن در مسائل سیاسی مداخله نمی‌کرد و هیچ‌گونه مبارزه سیاسی نداشت». امام در آن دوران سخت، به بهترین شیوه‌های مبارزاتی دست زد که در بسیاری موارد، دشمن را مرعوب خود می‌ساخت و آن‌ها را غافل‌گیر می‌کرد. امام با استفاده از فرصت‌های مناسب، با نامشروع معرفی کردن عباسیان، مسلمانان را از هرگونه هم‌کاری با آنان (مگر در موارد ضرورت) برحذر می‌داشت و با این کار، چهره این جرثومه‌های فساد را برای مردم بیش‌تر آشکار می‌کرد. هم‌چنین بانفوذ عاطفی در دل درباریان، دولتمردان و فرماندهان سپاه کفر، زمینه انجام دادن امور و کم‌تر کردن مشکلات جامعه شیعه را فراهم می‌کرد.

از دیگر اقدام‌های مدیریتی آن حضرت، می‌توان به تقویت پایگاه‌های مردمی اشاره کرد. امام با دلداری و پشتیبانی از مردم و هم‌چنین با بهره‌گیری از دانش امامت خویش، شیعیان را با آگاه کردن از آینده، به برچیده شدن بساط ستم امیدوار می‌کرد. امام هادی (ع) در رفتارهای مدیریتی خویش، برای ترویج ارزش‌های اسلامی، شایسته‌سالاری، طرد عناصر مفسد و اختلاف افکن، تکریم انسان‌های شریف و ارتباط مداوم با نمایندگان و مردم را سرلوحه فعالیت‌های خویش قرار داده بودند و در جهت مدیریت و سازمان‌دهی مشکلات جامعه قدم برمی‌داشتند؛ بنابراین از تاریخ حیات سیاسی، اجتماعی، فکری و فرهنگی امام هادی (ع) الگوی درست، دقیق، کامل و هدفمندی برای هدایت جامعه اسلامی به دست می‌آید؛ الگویی که به درستی می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای فعلی جهان اسلام، خصوصاً شیعیان باشد.

منابع

۱. *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم: چاپ چهارم، مؤسسه انتشارات دارالعلم، ۱۳۸۶.
۲. ابراهیمی، محمدحسین، *مدیریت اسلامی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۳. ابن ابی یعقوب، احمد، *تاریخ یعقوبی*، چاپ سوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۹۷۷ م.
۴. ابن اثیر، عزالدین، *تاریخ کامل*، ترجمه: حمیدرضا آژیر، تهران، بی‌نا، بی‌تا.
۵. احمدی کچایی، مجید، ترابی میبیدی، روح‌الله، «رفتارشناسی امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) در تقابل با جریان‌های انحرافی تا دوره غیبت»، *فصلنامه علمی ترویجی پژوهش‌های مهدوی*، زمستان ۱۳۹۳ - شماره ۱۱، صفحه ۲۷ تا ۴۸.
۶. احمدی، مسعود، *مدیریت اسلامی (اصول، مبانی، مفاهیم و الگوها)*، چاپ سوم، ساری: پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۶ ش.
۷. اربلی، ابی‌الحسن علی بن عیسی، *کشف الغمّة فی معرفة الأئمة*، بیروت، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۸. استونر، جیمز آرتور فینچ، ادوارد فری من، دانیل آر، گیلبرت، *مدیریت (مقدمه‌ای بر مدیریت، مدیریت در قرن بیست و یکم و برنامه‌ریزی)*، چاپ پنجم، جلد اول، ترجمه: علی پارسیان و سیدمحمد اعرابی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۹ ش.
۹. اصفهانی، ابی‌الفرج، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق: سیداحمد صقر، بیروت، نشر اعلمی، ۱۴۰۸ ق.
۱۰. طبرسی، فضل بن الحسن، *اعلام‌الوری یا اعلام‌المهدی (ع)*، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۹۹ ق.

۱۱. انواری، جعفر، «امام هادی (ع) مشعل دار هدایت»، *فصلنامه فرهنگ کوثر*، بهار ۱۳۸۲، شماره ۵۳، از صفحه ۲۴ تا ۳۷.
۱۲. پاک‌نیا، عبدالکریم، «نگاهی به شیوه‌های رهبری امام هادی (ع)»، *ماهنامه مبلغان*، اسفند ۱۳۸۰، شماره ۲۶، از صفحه ۲۱ تا ۳۳.
۱۳. پیروز، علی و دیگران، *مدیریت در اسلام*، چاپ سوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، بی‌جا، ۱۳۸۴ ش.
۱۴. پیشوایی، مهدی، *سیره پیشوایان*، قم، چاپ بیست و یکم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۸ ش.
۱۵. جاسم، محمدحسین، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، برگرداننده: محمدتقی آیت‌اللهی، تهران، نشر امیرکبیر ۱۳۸۵ ش.
۱۶. جزایری، نعمت‌الله بن عبدالله، *قصص الانبیاء*، ترجمه: فاطمه مشایخ، چاپ اول، تهران: انتشارات فرمان، ۱۳۸۱ ش.
۱۷. جعفریان، رسول، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، قم، نشر انصاریان، ۱۳۸۷ ش.
۱۸. جعفری، سیدمحمد مهدی، *دائرة المعارف تشیع*، تهران، نشر شهید محبی، ۱۳۸۱ ش.
۱۹. جمعی از پژوهش‌گران، *جریان‌شناسی جمهوری اسلامی ایران*، اندیشکده راهبردی تبیین، ویرایش دوم، آبان ۱۳۹۱ ش.
۲۰. جمعی از نویسندگان، *مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام جواد (ع)*، انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه قم، نشر: قم مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، ۱۳۹۵ ش.
۲۱. حرانی، ابومحمد، *تحف العقول*، قم، نشر آل علی، ۱۳۸۸ ش.
۲۲. خسروشاهی، سیدرضا، *علل ظهور فرق و مذاهب اسلامی*، تهران، ۱۳۴۱ ش.
۲۳. رضاییان، علی، *اصول مدیریت*، چاپ یازدهم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۹ ش.
۲۴. -----، «شریان حیات مدیریت» منتشر شده در کتاب *نگرش به مدیریت در اسلام*، چاپ اول، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، ص ۷۷-۸۴، ۱۳۷۲ ش.
۲۵. رحمانی، جعفر، *مدیریت فرهنگی*، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۳۹۴ ش.
۲۶. رضوی اردکانی، سیدابوفاضل، *قیام مختار بن ابی عبید ثقفی*، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۷ ش.
۲۷. رضوی، سیدعباس، «مبارزه امام هادی (ع) با غالیان»، *فصلنامه فرهنگ کوثر*، پاییز ۱۳۸۶، شماره ۷۱، از صفحه ۶۵ تا ۷۱.
۲۸. زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۶.
۲۹. صادقی، حسین، تقوی، علی، «شمه‌ای از فضایل و مناقب امام هادی (ع)»، *ماهنامه مبلغان*، اسفند ۱۳۸۱، شماره ۳۸، از صفحه ۲۶ تا ۳۷.
۳۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *الامالی*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۱۶ ق.
۳۱. -----، *کمال‌الدین و تمام النعمه*، چاپ دوم، تهران، اسلامی، ۱۳۹۵ ق.
۳۲. -----، *من لا یحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳ ق.
۳۳. صفری فروشانی، نعمت‌الله، *غالیان و کاوشی در جریان‌ها و برآیندها*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس، ۱۳۷۸ ش.
۳۴. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن بن فضل، *اعلام الوری*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۲ ش.
۳۵. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

۳۶. طوسی، محمد، رجال، حیدریه نجف، بی‌تا.
۳۷. عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۳۸. عسکری، سیدمرتضی، عبدالله بن سبأ و اساطیر اخری، تهران، المطبعة الاسلامیة، ۱۳۹۲ ق.
۳۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، چاپ دوم، قم: هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۴۰. قرشی، باقر شریف، تحلیلی از زندگانی امام هادی (ع)، ترجمه: محمدرضا عطایی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.
۴۱. قمی، شیخ عباس، تتمه المنتهی الی الوقایع ایام خلفا، تهران، کتابخانه مرکزی، ۱۳۲۵ ش.
۴۲. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، تعلیق: میرداماد استرآبادی، قم، آل‌البیت، ۱۴۱۸ ق.
۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، انتشارات اسوه، ۱۴۱۸ ق.
۴۴. کیومرثی، فیروز، قنبرپور، بهزاد، اصول مدیریت و سرپرستی سازمان، چاپ اول، تهران: آذر و علم استادان، ۱۳۹۰ ش.
۴۵. مازندرانی (ابن شهر آشوب)، ابوجعفر محمد بن علی، مناقب آل ابی‌طالب، بیروت، دارالاضواء، انتشارات ذوی‌القربی، ۱۴۰۵ ق.
۴۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۴۷. -----، جلاء العیون، قم، نشر سرور، ۱۳۸۲ ش.
۴۸. محمود نیا، علی‌رضا، «تعلیم و تربیت از دیدگاه امام هادی (ع)»، ماهنامه تربیت، اردیبهشت ۱۳۶۵، شماره ۸، از صفحه ۴۸ تا ۵۲.
۴۹. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، چاپ چهارم، برگرداننده: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰ ش.
۵۰. مشبکی، اصغر، «مطالعه تطبیقی اصول و مبانی مدیریت از دیدگاه اسلام»، منتشر شده در کتاب نگرش بر مدیریت در اسلام، چاپ اول، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، ص ۱۳۹ تا ۱۶۲، ۱۳۷۲ ش.
۵۱. مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری، الارشاد، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
۵۲. منطقی، محسن، مدیریت در سازمان‌ها، قم، انتشارات پرتو ولایت، ۱۳۹۳ ش.
۵۳. مهدی‌خانی، لطف‌الله، «مدیریت اسلامی در یک نگاه»، فصلنامه شکرشکن، ش ۷۶، شهریور ۱۳۸۲.
۵۴. نجات‌بخش اصفهانی، علی، شهریار، بهاره، «مقایسه ویژگی‌های مدیریت از دیدگاه قرآن کریم با مدیریت از دیدگاه تئوری‌های غربی»، فصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآنی، سال اول، شماره ۲، ۱۳۸۸ ش.
۵۵. نساجی، اسماعیل، «فعالیت‌های علمی و فکری امام هادی (ع)»، ماهنامه درس‌هایی از مکتب اسلام، قم، مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق (ع)، آذر ۱۳۸۹، ش ۵۹۵، ص ۴۶.
۵۶. نصیری رضی، محمد، تاریخ تحلیلی اسلام، چاپ بیست و دوم، قم، نشر معارف، ۱۳۹۲ ش.
۵۷. نوبختی، ابی‌محمد حسن بن موسی، فرق الشیعه، تعلیق: محمدصادق آل بحر العلوم، نجف، المكتبة المرتضویة، ۱۳۵۵ ق.
۵۸. هادی‌منش، ابوالفضل، «مبارزات سیاسی امام هادی (ع)»، ماهنامه مبلغان، قم، معاونت تبلیغ و آموزش حوزه‌های علمیه، مرداد و شهریور ۱۳۸۴ - شماره ۶۹، از صفحه ۱۰ تا ۳۵.
۵۹. یدالله‌پور، محمد هادی، پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی، دفتر پنجاه و سوم، «امام هادی (ع)»: (تحلیلی بر تاریخ و سیره و زیارت جامعه کبیره)، قم، دفتر نشر معارف (نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها)، ۱۳۹۴.

مقدمه

یکی از دشواری‌های جوامع دینی، بروز افکار غالیانه است. غالیان با سوءاستفاده از احساسات پاک مردم، در پی ایجاد موقعیتی برای خود بودند. آن‌ها ضمن به انحراف کشاندن افراد، باعث زیان‌هایی برای جامعه اسلامی می‌شد. تاریخچه فعالیت این‌گونه، به ادیان گذشته برمی‌گردد. قرآن از قوم یهود، به این صورت یاد می‌کند که آن‌ها عزیرا پسر خدا دانستند^۱ و یا مسیحیانی که لقب خدایی به حضرت عیسی (ع) دادند.^۲ در دین اسلام نیز بعد از رحلت پیامبر (ص) فعالیت این‌گونه افراد در جامعه اسلامی گسترده شد و ضرورت به‌کارگیری روش مناسب برای مقابله با غلات، یکی از محورهای فعالیت اجتماعی ائمه (ع) قرار گرفت.

عصر امام هادی (ع) یکی از نقاط اوج غالیان بود. فعالیت آنان در دوران گذشته ضعف و قوت داشت. در دوران صادقین (ع) با تلاش این دو امام بزرگوار، فعالیت آن‌ها تا حدودی فروکش کرد. در عصر امام هادی (ع) بر اثر جو خفقان موجود و حمایت‌های پنهانی حکومت عباسی از تفرقه بین شیعیان، غلات دوباره فعالیت خود را گسترده کردند.^۳ گرایش به غلو در افرادی که دارای سابقه تشیع بودند و حتی برخی از ناحیه امام سمت و کالت داشتند.^۴ سبب شد بخش عظیمی از تعاملات امام به این گروه تعلق گیرد و امام، برای پیراستن جامعه از وجود غلات با جدیت، راهبردهای متفاوتی را در پیش گیرد و در حد ممکن، جامعه را از آسیب‌های این گروه حفظ نماید. با توجه به مبنا بودن الگوی رفتاری ائمه (ع) و به ویژه امام هادی (ع) برای جامعه شیعی و بهره‌گیری از شیوه

بازشناسی تعامل امام هادی (ع) با غلات

هاجر رضایت^۱

چکیده

غلو یک جریان کلامی معاند در تفکر شیعی شمرده می‌شود. تعامل امام هادی (ع) با سران و پیروان این گرایش، نیازمند بازخوانی و تدبیر است. رفتارشناسی امام هادی (ع)، از یک سو می‌تواند الگوی مناسبی در برخورد با گروه‌های انحرافی در جامعه و از سوی دیگر، راه‌گشا در پژوهش‌های علمی و کاربردی باشد. برخورد امام با غلات، دارای مبانی خاصی است. مقاله حاضر بر اساس اسناد تاریخی و متون دینی، شیوه‌های این برخورد را به تفکیک بررسی می‌کند. و با روش مطالعات تاریخی، نشان می‌دهد سبک مقابله امام هادی (ع) با این گروه، بر دو راهبرد نظری و عملی مبتنی بود. راهبرد نظری ایشان در قالب روشن‌گری، تبیین اندیشه اصیل و هدایت‌گری، بیش‌ترین کوشش برای جذب آنان را در برمی‌گیرد. در حوزه عملی نیز نمود آن در جلوگیری از مصافحت با غلات، تکفیر آنان، دستور برائت این گروه و لعن آن‌هاست. در برخی موارد که فتنه‌انگیزی غلات استمرار داشت، دستور قتل غالیان در حوزه عملی صادر می‌گردید.

واژگان کلیدی

امام هادی (ع)، غالیان، الوهیت ائمه (ع)، فارس بن حاتم.

۱. «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتِلْهُمْ اللَّهُ أَلَىٰ يُؤْفَكُونَ» (سوره توبه، آیه ۳۰)

۲. «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا يَبْتَغِيهَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (سوره مائده، آیه ۷۱).

۳. شیخ حر عاملی، *الائتنی عشریه*، ص ۱۲.

۴. نک: طوسی، *اختیار المعرفه الرجال* (معروف به رجال کشی).

۱. دانش پژوه سطح چهار، تاریخ اهل بیت (ع) جامعه الزهرا (س).

رفتاری امام در پژوهش‌های مرتبط مانند تاریخ و علوم فقهی، شناخت رفتار امام هادی (ع) در مقابل غلات برای ما ضرورت می‌یابد. از سویی با توجه به مبانی رفتاری ائمه (ع) پذیرش گزارش برخی از شیوه‌ها مانند قتل فارس بن حاتم را با سختی مواجه می‌کند. لذا این مقاله برآن است تا فعالیت‌های امام در مقابله با غلات را در دوروش نظری و عملی تبیین و تحلیل نماید و در پایان، برای تبیین و تفهیم دقیق‌تر عملکرد امام، دستور قتل فارس بن حاتم را پی می‌گیرد. این مقاله پاسخ به سؤالات ذیل را برای خود ضروری می‌داند:

۱. آیا موقعیت اجتماعی، نوع اعتقادات و افکار افراد غلات، نقشی در عملکرد امام داشته است؟
 ۲. امام هادی (ع) چه راهبردهایی را در قبال حرکت‌های انحرافی غلات تدبیر کردند؟

۳. مهندسی رفتاری امام در قبال این گروه چگونه بوده است؟

۴. شدیدترین برخورد امام در قالب چه رفتاری پدیدار گشته است؟

ملاحظات این نوشتار، در چهار بخش تنظیم شده است: کلیات بحث با سه عنوان مفهوم‌شناسی، پیشینه بحث و شناخت غلات خواهد بود. تیز راهبردهای امام در حوزه‌های نظری و عملی و تحلیل دستور قتل فارس بن حاتم بررسی می‌گردد.

پیشینه تحقیق

این پژوهش، پیشینه جدی ندارد و پیش از آن، کسی به صورت جامع و مستقل به آن نپرداخته است. برخی از پژوهش‌گران در ضمن بحث خود، برخی از شیوه‌های رفتاری امام را بیان کرده‌اند. از نگاه‌های مرتبط می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. *غالیان کاوشی در جریان‌ها و بیرنده‌ها*، اثر نعمت‌الله صفری فروشانی این کتاب به بررسی عقاید غلات و به چگونگی ارتباط و نسبت آنان با شیعه و تأثیرگذاری

آنان بر عقاید شیعه اختصاص دارد.

۲. مقاله «بررسی شکل‌گیری جریان غلات در تشیع و موضع امامان شیعه (ع)»، نوشته علی‌رضا زاهدی مقدم. این مقاله بررسی کوتاهی در مورد محیط جغرافیایی و خاستگاه فرقه‌های غالی و معرفی برخی از غالیان است و به ذکر نام دو نفر از غالیان عصر امام هادی (ع) اکتفا می‌کند.

۳. مقاله «وضع داخلی شیعه در زمان امام هادی (ع)» از سیدحسن رییس‌السادات و عبدالهادی احمدی. این نوشته به معرفی قیام‌ها و نهضت‌های عصر امام هادی (ع) اختصاص دارد و در بخش کوتاهی، به معرفی غلات و روایات امام هادی (ع) در مقابل این گروه پرداخته است.

۴. مقاله «رفتارشناسی امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) در تقابل با جریان‌های انحرافی تا دوره غیبت»، نوشته مجید احمدی کچابی و روح‌الله ترابی میبیدی. این مقاله به معرفی غالیان عصر این دو امام اشاره کرده، هر چند در ذیل معرفی غالیان، به برخی مواضع امام در برابر غلات پرداخته است.

۵. مقاله «مبارزه امام هادی (ع) با غالیان»، نوشته سیدعباس رضوی. هر چند نام مقاله حکایت از موضوع دارد، اختصار مقاله سبب شده است نویسنده خیلی گذرا برخی از سخنان امام در مقابل افراد غالی را نقل نماید. این مقاله که فاقد چکیده، مقدمه و نتیجه است، سه بخش دارد: بخش اول، به روایتی از امام هادی (ع) اشاره می‌کند که به تحریفات در جریان وحی اشاره فرموده‌اند. بخش دوم، به شایعه تحریف قرآن و بخش سوم، در مورد برخورد امام هادی (ع) با غلات است که ضمن بیان انگیزه غلات، به معرفی دو تن از غالیان عصر امام پرداخته است.

در این نگاشته‌ها، مباحثی به صورت پراکنده درباره موضع امام هادی (ع) بیان شده است؛ اما تمرکز بر موضوع، تحلیل و پرداختن به ابعاد مختلف موضوع و به عبارت دیگر جامعیت نگاشته، از ویژگی‌های این پژوهش است. نوشتار حاضر با در نظر داشتن اهمیت شناخت غلات و ضرورت کارآمدی پژوهش‌های

تاریخی، عملکرد امام هادی (ع) با غلات را بررسی می‌کند و با بهره‌گیری بیش‌تر از منابع تاریخی و حدیثی مسأله را تبیین و تفسیر می‌نماید. بررسی روایات امام در مورد فارس بن حاتم در کنار دقت نظرهای دیگر در رفتار امام با این گروه، از نوآوری‌های این نوشتار به شمار می‌آید که تاکنون تحلیل نشده است. مواضع امام در برابر این گروه، تجربه مناسبی است که فهم آن می‌تواند در روند مطلوب‌تر مناسبات با فرق و مذاهب دیگر در وضعیت کنونی راه‌گشا باشد و الگوی قابل اقتباسی را در مطالعات تاریخ‌پژوهی و علوم مرتبط فراهم آورد.

مفهوم‌شناسی

غلو بر وزن فعول، مصدر «غلی یغلو» است که در لغت به معنای ارتفاع، افراط، فراتر رفتن از اندازه و زیاده‌انگاری است.^۱ در مباحث فرقه‌شناسی به زیاده‌انگاری نسبت به افراد نظر دارد. زمانی که کسی گرفتار این زیاده‌انگاری در مورد رهبران و یا افراد خاص شده باشد، به او اهل غلویا «غالی» می‌گویند.^۲ کاربرد اصطلاحی این واژه در مورد کسانی است که درباره امامان خود از اندازه فراتر رفته و صفات و ویژگی‌هایی را که به ذات خداوند اختصاص دارد، به پیشوایان خود نسبت داده‌اند، به عبارت دیگر، درباره امامان خود از حد عقل و شرع تجاوز کرده و احکام ویژه خداوند را به آن‌ها نسبت داده‌اند.^۳ شیخ مفید غالیان را از تظاهرکنندگان به اسلام می‌داند که به حضرت علی (ع) و امامان دیگر نسبت خدایی دادند و آنان را در فضیلت، چنان ستودند که از مرز اعتدال فراتر رفتند.^۴

غلات را براساس اعتقادشان، به دو گروه می‌توان تقسیم کرد: معتقدان به

۱. نک: صفری فروشانی، *غالیان کاوشی در جریان‌ها و برآیندها*، ص ۴۳؛ محمدحسن، «صفات فرایشی امامان معصوم (ع)»، *مجله علمی پژوهشی معارف اسلامی*، شماره دو، ۹۳۱.۰
 ۲. نک: شهید صدر، سیدمحمد باقر، *شرح عروة الوثقی*، ج ۳، ص ۵۰۳.
 ۳. وجود اختلاف میان مکتب قم و بغداد در قرن چهارم در مسأله غلو می‌تواند دلیل بر این مدعی باشد. (نک: مرکز المصطفی (ص)، *الغلو والمغالون فی اهل البیت*).
 ۴. مفید، محمد بن محمد، *تصحیح الاعتقادات الامامیه*، ص ۵۳۱.

۱. راغب اصفهانی، *المفردات الفاظ القرآن*، ص ۲۱۴۱؛ ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱، ص ۲۱۱ و ۳۱۱.
 ۲. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، ترجمه و تعلیق، مشکور، محمدجواد، ص ۵۳.
 ۳. شهید ثانی، *روضه الجنان فی ارشاد الأئمه*، ج ۱، ص ۶۳۴-۷۳۴؛ مجلسی، محمدباقر، *مآثر العقول*، ج ۳، ص ۷۴۱.
 ۴. شیخ مفید، محمد بن نعمان، *تصحیح الاعتقادات*، با مقدمه و تعلیق: شهرستانی، هبة‌الدین.

عمل، بیش‌تر غالیان این دوره، قائلند که شناخت امام، انسان را از همه عبادات و واجبات بی‌نیاز می‌کند؛ از این رو، این گروه نماز، حج، زکات و سایر اعمال شرعی را ترک کردند.^۱ برپایه این اعتقادات، گروه‌ها و فرقه‌های مختلفی پدید آمدند که فعالیت‌های آن‌ها در بعد عملی و نظری، آثار سویی بر جامعه شیعه گذاشت.

شناخت غلات

غالیان در دوران امام هادی (ع) بیش‌تر از آن‌که فرقه‌ای باشند، به صورت فردی عمل می‌کردند و معمولاً کسانی به دایره غلو کشیده می‌شدند که سابقه تشیع داشتند و حتی فردی مانند فارس بن حاتم، از وکلای حضرت محسوب می‌شد. خطر این افراد، از کسانی که آشکارا با ائمه (ع) مخالفت می‌کردند، به مراتب بیش‌تر بود.

معرفی غالیان مشهور در عصر امام هادی (ع)

در میان پژوهش‌گران، در مورد افرادی که به غلومتهم هستند، اختلاف نظر وجود دارد. این پژوهش ضمن دوری از ورود به این سنخ مباحث، نظر مشهور درباره افراد را ملاک قرار می‌دهد و تمرکز آن بر افرادی است که در سخنان و یا نامه‌های امام (ع)، واژه «غالی» بر آن‌ها اطلاق شده یا قدم‌ها به غلو آن‌ها تصریح کرده‌اند:

۱. فارس بن حاتم

فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی، از یاران امام هشتم و امام نهم بود بر اساس گزارش‌های تاریخی، وی در دوران امام رضا (ع) تا زمان امام عسکری (ع) در قید حیات بوده است. او ابتدا در شمار وکلای امام قرار داشت.^۲ ولی بعد منحرف

کرده است. (مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۲۳).

۱. شیخ طوسی، اختیار المعرفه الرجال، (معروف به رجال الکشی) ص ۸۱۵.

۲. نک: علامه حلی، خلاصه الاقوال، ص ۷۸۳؛ شهرستانی، ملل و نحل، ج ۱، ص ۷۱؛ حلی، ابن داوود،

یا به یکی از ائمه (ع) واگذار کرده است.^۱ اندازه این واگذاری، ابعاد گوناگونی دارد. علامه مجلسی این واگذاری را در شش مورد بیان می‌کند. آن‌چه مورد بحث است، تفویض در آفرینش است؛ خداوند، پیامبر اکرم (ص) و ائمه را آفرید و خلقت، روزی رساندن، تربیت، میراندن و زنده کردن بندگان را به آن‌ها واگذار کرد. این مفهوم گاهی به صورت کلی و بدون دخالت از سوی خداوند در نظر گرفته می‌شود که در آن صورت کفر محض است، ولی گاهی همراه با اراده خداوند تلقی می‌گردد. این معنا اگرچه عقلاً محال نیست، روایات «رد تفویض» آن را مردود می‌شمارند، مگر در هنگام معجزات.^۲

در مقابل مفوضه، مقصره قرار دارند.

مقصره به کسانی گفته می‌شود که در شناخت پیامبر و ائمه کوتاهی کرده و صفات و ویژگی‌های امام را درک نکرده‌اند و ائمه را در فضیلت‌یابی مانند دیگر انسان‌ها در نظر می‌گیرند.

با توجه به ذومراتب بودن غلو، نمی‌توان برای آن‌ها حکم واحدی در نظر گرفت. مواضع مختلف ائمه در مقابل این گروه، شهود در ذومراتب بودن غلات دارد. آن‌ها صفات و کراماتی را به اهل بیت (ع) نسبت دادند که خود ائمه (ع) به آن اعتقاد نداشتند.

از مصادیق بارز اعتقادی اهل غلو در عصر امام هادی (ع) الوهیت‌انگاری پیامبر و امامان و نبوت امامان و عقیده به تناسخ، تشبیه، تجسیم^۳ و حلول^۴ است. در مقام

۱. اشعری قبی، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، ص ۸۳۲.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۶۴۳.

۳. تناسخ در لغت از ریشه نسخ گرفته شده است. نسخ در لسان ملل و نحل نویسان، آن است که روح، از بدنی به بدن دیگر در همین جهان انتقال یابد؛ یعنی کسی که او را مرده پنداشته‌ایم، نمرده؛ بلکه روح او به آسمان‌ها رفته و پس از آن به انسان دیگری منتقل می‌شود. تشبیه در لغت یعنی همانند کردن چیزی به چیز دیگر و در علم کلام عبارت است از: خدا را همانند جسم محسوس پنداشتن. کسی که چنین عقایدی دارد، برای خدا جسم تصور می‌کند و معمولاً خدا را همانند انسان می‌داند و می‌بیند. زمان و مکان داشتن خدا از مشخصه‌های این تفکر است و کسی را که چنین اعتقادی داشته باشد، مشبه یا مجسمه می‌گویند. (صفری فروشانی، غالیان، کاوشی در جریان‌ها و برآیندها، ص ۵۱۲، ۳۹۱).

۴. حلول در عقاید غالیان یعنی این‌که روح خدا که خالق است، در آدم و دیگر پیامبران و نیز ائمه (ع) حلول

شد. کتب رجالی، وی را فاسدالمذهب، ملعون و غالی معرفی کرده‌اند.^۱ فضل بن شاذان در کتاب‌هایش، از او و علی بن حسکه به عنوان دورغ‌گویان مشهور یاد می‌کند.^۲ از جمله شواهد تاریخی بر انحراف جعفر کذاب، همراهی و هم‌نشینی او با فارس بن حاتم است. وی در جریان انحراف امامت نقش داشت.^۳ فارس از بزرگ‌ترین مخالفان امام دهم و امام یازدهم به شمار می‌رفت. او خود را باب امام جواد (ع) معرفی کرده بود.^۴ نجاشی در مورد او می‌نویسد: «روایات بسیار کمی از او نقل شده است».^۵ به غیر از روایاتی که فارس را ذم کرده و اهل بدعت و غلودانسته‌اند، از جزییات اعتقادات او اطلاعات زیادی وجود ندارد. با توجه به روایات امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) فارس از بدعت‌گزاران در دین بود و رفتار و کردار او سبب ناراحتی و آزار امام می‌شد. ثمره رفتار و کردار او در همراهی وی با جعفر کذاب، نشان دهنده نقش وی در انحراف فکری جامعه شیعه از مسیر امامت است. امام برای جلوگیری از نشر عقاید وی و خنثی کردن پیامد افکار او در جامعه، ضمن معرفی عقاید و معارف صحیح اسلامی و تفکیک آن‌ها از القائات نادرست وی، دستورهایی را به شیعیان و دوستان خود صادر کردند که در مبحث مواضع امام هادی (ع) در مقابل غلات به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۲. قاسم بن حسن بن یقظین

قاسم بن حسن شعرانی یقظینی قمی، از شاگردان علی بن حسکه بود.

رجال، ص ۲۱۱؛ سیدخویی، معجم رجال الحدیث، ج ۴۱، ص ۸۵۲.

۱. شیخ طوسی، اختیار المعرفه الرجال، ج ۲، ص ۹۳؛ غضائری، احمد بن الحسین، رجال، ص ۵۸؛ حلی، ابن داوود، رجال، ص ۲۱۱؛ علامه حلی، خلاصه الاقوال؛ رجال نجاشی در مورد او تنها می‌نویسد: ما روی الحدیث الا شاذاً. (نجاشی، رجال، ص ۱۳).

۲. شیخ طوسی، اختیار المعرفه الرجال، ص ۳۲۳ و ۴۲۳.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۸۵.

۴. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایه الکبری، ص ۵۸۳.

۵. نجاشی، رجال نجاشی، ص ۱۳.

وی در مورد امام هادی (ع) افراط کرد و اباحی‌گری را ترویج نمود.^۱ نجاشی او را ضعیف می‌شمرد. گفتنی است که در کتب رجالی، شخص دیگری با نام قاسم بن حسن بن علی بن یقظین وجود دارد که از موالی بنی‌أسد، از اصحاب امام هادی (ع) است که در قم ساکن بوده و آثار و شاگردانی داشته و از شیعیان محسوب می‌شده است. برخی این دو نفر را یکی دانسته‌اند^۲ و افرادی به اتحاد این دو نام تردید کرده‌اند.^۳ عده‌ای نیز قائل شده‌اند قاسم در مذهب خود افراط کرده، ولی جنبه‌های مثبت او بر افراطش غلبه داشته و بلکه از غلو برگشته است.^۴ با توجه به روایت امام هادی (ع) و گزارش‌های تاریخی، می‌توان گفت: فردی با این نام و افکار غالیانه وجود داشته هر چند قائل شویم از اعتقاد خود برگشته است. امام کلمات او را القائات شیطان دانسته و او را لعن کرده است. رجال کشی به اسنادش از محمد بن عیسی نقل می‌کند:

حضرت ابوالحسن عسکری (ع) بدون سابقه قبلی، نامه‌ای برایم نوشت که در آن آمده بود: «خدا قاسم یقظینی و استادش علی بن حسکه قمی را لعنت کند! شیطان بر او مجسم می‌شود و این حرف‌های مزخرف و فریبنده را به او وحی می‌کند».^۵

۳. حسن بن محمد معروف به ابن بابای قمی

حسن بن محمد از اصحاب امام هادی و امام عسکری (ع) بود و بعد از آن منحرف گشت و از سران معروف غلات در عصر امام هادی (ع) شد. فضل بن شاذان او را از کذابان مشهور می‌داند.^۶ امام هادی (ع) ضمن آن‌که او را لعن

۱. طوسی، رجال طوسی، ص ۹۳.

۲. طوسی، همان.

۳. تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، ج ۲، ص ۷۵۳.

۴. رک: علامه حلی، خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، ص ۹۸۳.

۵. شیخ طوسی، اختیار المعرفه الرجال (معروف به رجال کشی)، ج ۲، ص ۴۰۸.

۶. التفرشی، نقد الرجال، ج ۲، ص ۹۵.

۷. شیخ طوسی، اختیار المعرفه الرجال، ج ۲، ص ۵۰۸؛ علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، رجال العلامة حلی، ص ۲۱۲.

کردند، می‌فرماید:

او گمان می‌کند که من او را برانگیخته‌ام و او باب من است، در حالی که شیطان او را اغوا کرده و بر او مسلط شده... او مرا اذیت کرد، خدا در دنیا و آخرت او را عذاب کند!

۴. محمد بن نصیر الفهری نمیری

در برخی از کتب رجال، محمد بن نصیر از اصحاب امام جواد (ع) شمرده شده است.^۱ وی بعد منصرف گشته و امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) او را لعن کرده‌اند.^۲ وی دارای عقاید کفرآمیز و الحادی بود و آن‌ها را بین مردم منتشر و تبلیغ می‌کرد. محمد بن موسی بن فرات^۳ نیز اسباب کار او را فراهم و از او پشتیبانی می‌کرد.^۴ گروهی به نبوت محمد بن نصیر معتقد شدند. او مدعی بود که امام هادی (ع) او را به رسالت برانگیخته است. به تناسخ اعتقاد داشت. او از غلوکنندگان در مورد ابوالحسن (ع) و مدعی ربوبیت آن حضرت بود. او تمام محارم را حلال می‌دانست و ازدواج با مردها را هم از عقب - که با یک‌دیگر هم‌بستر شوند - تجویز نمود و این کار را از فاعل و مفعول و هر دو، یکی از شهوات و طیبات بیان کرد و گفت: «خداوند هیچ‌یک از طیبات و شهوات را حرام نکرده است». محمد بن نصیر، رئیس فرقه «نمیری» و یا «نصیری» به شمار می‌آید. پیروان او از مشهورترین فرقه‌های غالی بودند که خود به چند گروه تقسیم می‌شدند.^۵

۵. علی بن حسکه قمی

علی بن حسکه به همراه شاگردش قاسم یقطینی، از غلات زمان امام هادی (ع) بودند.^۱ فضل بن شاذان او را از کذابان مشهور معرفی کرده است.^۲ علی بن حسکه ادعا داشت امام، خدا و خالق و مدبر جهان هستی است! و خود را نبی و فرستاده از جانب امام برای هدایت مردم می‌دانست. به عقیده وی، فرایض اسلامی از قبیل نماز، زکات، حج و روزه، به جهت معرفت امام و معرفت کسی است که مانند ابن حسکه دعوی بابت و نبوت امام هادی (ع) را داشته باشد؛ بنابراین ابن حسکه، مؤمنی کامل است که این اعمال بر او واجب نیست. امام در برخورد با او، ضمن لعن و طرد وی، به تبیین معارف اسلامی پرداختند.^۳

مواضع امام هادی (ع) در مقابل غلات

امام هادی (ع) برای مقابله با فعالیت غالیان، به دو شیوه متناوب عمل کردند. حضرت ابتدا در حوزه نظری، با تبیین معارف توحیدی و روشن‌گری، کوشیدند مبانی اصیل اسلام را برای شیعیان مشخص نمایند تا شیعیان در دام افکار غالیانه نیفتند، ولی با توجه به گستردگی فعالیت غلات، این شیوه را کارساز ندانستند و فعالیت خود را وارد حوزه عملی نمودند و با دستورهایی به شیعیان، علاوه بر طرد غالیان، توطئه‌های آن‌ها را خنثی می‌کردند و جلو فعالیت و نشر اندیشه و باورهای آن‌ها را می‌گرفتند.

الف) مواضع امام هادی (ع) در حوزه نظری

در سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع)، تبلیغ دین و هدایت جامعه، بر پایه فعالیت فرهنگی بوده است، از این رو، بحرانی که غلات در جامعه پدید آوردند، تصمیم‌گیری و اقدام امامی مذهب‌ان را می‌طلبید تا از نتایج جبران‌ناپذیر

۱. همان.

۲. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، رجال طوسی، ص ۲۰۴.

۳. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ص ۸۹۳.

۴. ابن فرات از خاندان معروف بنو فرات بود. وی در بغداد و کوفه محدثی معروف به شمار می‌رفت و به نظر می‌رسد نخستین فرد از خاندان بنو فرات باشد که در حکومت عباسی مقامی به دست آورد. (نک: جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۳۰۱).

۵. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، اختیار المعرفه الرجال، ج ۲، ص ۲۰۸.

۶. نک: نوبختی، ابی محمد الحسن بن موسی، فرق الشیعه، مکتبه الفقه، قم، ص ۳۹؛ طوسی، همان.

۷. نک: مشکور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۰۵۴.

۱. طوسی، اختیار المعرفه الرجال (معروف به رجال کثی)، ص ۷۱۵.

۲. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، رجال علامه حلی، ص ۴۳۲؛ کثی، همان، ص ۱۲۵.

۳. طوسی، اختیار المعرفه الرجال، ص ۸۱۵.

اگرما خداوند را عصیان بکنیم، عذاب می‌شویم و اگر خدا را اطاعت کردیم به ما رحم خواهد شد و دلیل و حجتی نداریم.^۱
امام هادی (ع) خطاب به یکی از این افراد غالی فرمود:

پناه بر خدا! ما مخلوق و پرورش‌یافتگان درگاه الهی هستیم که مطیع اویم و در پیشگاه او خوار و به سوی او مایل هستیم. پس مبادا با خود بگویی، حال که امامان چنین و چنانند، پس خدا هستند! اگر شیطان این افکار را در قلب تو وارد کرد، آن افکار را با سخنانی که به تو گفتیم، سرکوب نما!^۲

۲. تبیین جایگاه امام و امامت

فتح بن یزید جرجانی^۳ بر این باور بود که امام به خوردن و آشامیدن نیازی ندارد؛ زیرا با مقام امامت سازگار نیست. و امام هادی (ع) خطاب به وی فرمود: ای فتح بن یزید! حتی پیامبران که اسوه ما هستند، می‌خورند و می‌آشامند و در بازارها راه می‌روند. هر جسمی این چنین است، جز خدا که جسم را جسمیت بخشیده است.^۴

امام برای رد افکار غالیانه، رفتار معمولی خود را در بین مردم آشکار می‌کردند و بدین وسیله رفع شبهه می‌نمودند. محمد بن علی از زید بن علی بن حسین بن زید روایت می‌کند که گفت:

من بیمار شدم، پس شبانه پزشکی برای معالجه من آمد و دوایی برای من دستور داد که آن را سحرگاه بگیرم و چند روز بخورم. نتوانستم آن دوا را به دست آورم و پزشک (که از تحصیل دوا مأیوس شد) از در بیرون رفت. بلافاصله خادم حضرت هادی (ع) وارد شد و کیسه‌ای برای من آورد که همان دوا در آن بود و به من گفت: «امام هادی تو را سلام رسانده و فرموده

آن، با نشر مبانی دینی جلوگیری نمایند و این امر، تنها توسط رهبری اثربخش می‌توانست سامان گیرد. امام هادی (ع) برای مدیریت بحران فکری و فرهنگی، شناخت عوامل و بسترهای پدیدآورنده آن را برای تصمیم‌گیری و اقدام، ضروری می‌دانستند. امام از افکار و عقاید آن‌ها آگاهی داشتند و با شناخت و در تعامل با آن‌ها، راهبردهای نظری در پیش گرفتند که این راهبردها، در زمینه روشن‌گری و تبیین مقام و جایگاه امامت قابل استنباط و استخراج است.

۱. روشن‌گری

فعالیت گسترده غلات در زمان امام هادی (ع)، تلاش وسیعی را می‌طلبید. معرفی صفات و اهداف غلات توسط امام، در هدایت جامعه بسیار مفید بود. امام غلات را فتنه‌گرانی می‌دانست که مردم را برای رسیدن به پول، فریب می‌دهند و آزاردهنده هستند. حضرت می‌فرماید:

«آن‌ها به اسم ما مردم را می‌چاپند و فتنه‌گری می‌کنند و آزاردهنده‌اند».

امام برای حفظ اتحاد جامعه، تفرقه‌افکنان را طرد می‌کرد و آنان را که در اندیشه‌های خود منحرف بودند، به جامعه معرفی می‌کرد و کلام آن‌ها را از القائنات شیطان می‌دانست. در مورد قاسم یقطینی می‌فرماید:

خدا لعنت کند قاسم یقطینی و استادش علی بن حسکه قمی را! وای بر او! شیطان او را مسخر و اغوا کرده است.^۱

امام در پاسخ سؤال یکی از یارانش در مورد عقاید باطل علی بن حسکه ضمن لعن او فرمودند:

به خدا قسم! محمد (ص) و انبیا بردین حنیف بودند و برای نماز، روزه، زکات، حج و ولایت مبعوث شدند. پیامبر مردم را بروحدانیت خداوند دعوت نمود و ما اوصیای آن بنده خدا هستیم که هیچ شریکی ندارد.^۲

حضرت در ادامه خود را مانند بندگان خدا معرفی می‌کند و می‌فرماید:

۱. همان، ص ۸۱۵.

۲. همان، ص ۹۱۵.

۱. همان.

۲. جزایری، نعمت‌الله بن عبدالله، *تقصص الأنبياء*، ص ۱۴۸.

۳. فتح بن یزید جرجانی از اصحاب امام هادی (ع) بود. او در باب توحید پنج روایت از امام هادی (ع) نقل کرده که در این روایات صفات و ویژگی‌های خداوند متعال بیان شده است. (نک: عطاردی، شیخ عزیزالله، *مسند الامام الهادی ابی الحسن علی بن محمد*، ص ۵۵۳).

۴. عطاردی، همان، ص ۴۹.

این دوا را تا چند روز بخور!» من آن را گرفتم و خوردم و بهبود یافتم. پس زید به من گفت: «کجایند غالیان که این حدیث را بشنوند؟!». بهترین و مهم‌ترین حرکت راهبردی امام در تبیین مسأله امامت و تعمق فکر شیعه درباره مبحث امام‌شناسی زیارت جامعه کبیره^۱ است. این زیارت، شیعیان را از افراط و تفریط درباره امامان شیعه بازمی‌دارد^۲ و یک دایره‌المعارف کامل امام‌شناسی است. حضرت نکات مهمی را درباره ائمه (ع) در این زیارت بیان می‌کند. ایجاد ارتباط میان مردم و اهل بیت (ع) فقراتی از این زیارت است که حضرت آن را منشأ سعادت دنیا و آخرت معرفی می‌فرماید و از مردم دعوت می‌کند این ارتباط را قوی نمایند.^۳ در بخشی دیگر از این زیارت، تأکید بر مقام والای امامت شده است. ایشان با تعبیرهایی هم‌چون: «معدن‌الرحمه»، «خزان‌العلم»، «قاده‌الأمم»، «ساسه‌العباد»، «امناء‌الرحمن» و «ائمه‌الهدی» ویژگی‌های امام را بیان کرده است. امام در معرفی مقام امامت می‌فرماید:

اشهد انکم الائمه الراشدون، المهدیون، المعصومون، المکرمون، المقربون، المتقون الصادقون، المصطفون، المطیعون لله، القوامون بأمره، العاملون بارادته.

در جای دیگر درباره وظایف و عملکرد امامت می‌فرماید:

جاهدتم فی الله حق جهاده حتی اعلنتم دعوته و بینتم فرائضه واقتمتم حدوده و نشرتم شرایع احکامه و سننتم سنته هم چنین در بخشی دیگر می‌فرماید:

و اسمائکم فی الاسماء و اجسادکم فی الاجساد و ارواحکم فی الارواح و

۱. مفید، *الارشاد*، ترجمه: محلاتی، رسولی، ج ۲، ص ۶۹۲.

۲. متن این زیارت ابتدا در *من لا یحضره الفقیه* نوشته ابن بابویه قمی (م ۱۸۳) و *تهذیب‌الحکام* نوشته شیخ طوسی (م ۶۴۴) آمده و بعد محدثانی چون فیض کاشانی در *رواقی* و علامه مجلسی در *بحارالانوار* نقل نموده‌اند. (نک: ابن بابویه، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۲، ص ۸۰۶؛ طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب‌الاحکام*، ج ۶، ص ۶۹؛ *الرواقی*، ج ۴۱، ص ۹۶۵۱؛ *بحارالانوار*، ج ۳۲، ص ۶۴۲).

۳. جزایری، همان، ص ۳۴۸.

۴. «فَالرَّايِبُ عَنْهُمْ مَارِقٌ وَ الْمُنَاجِرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَ اللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ».

أنفسکم فی التّفوس و آثارکم فی الآثار و قبورکم فی القبور.

ایشان ضمن تأکید بر بنده بودن ائمه (ع)، جایگاه امامان در میان خلق را مشخص کردند. وجود چنین زیارتی، تلاش امام در هدایت فکری جامعه است و توجه به مفاهیم زیارت، شناخت امام و حدفاصل خداوند متعال با اولیائش را مشخص می‌کند.

۳. تأکید امام بر اصالت قرآن

تحریف قرآن از مسائلی بود که غلات پدید آوردند.^۱ غالیان از سویی به تحریف قرآن قائل شدند و از سوی دیگر، برخی آیات قرآن را تحریف معنوی کردند و آیات را بر اساس تمایلات فرقه‌ای به تأویل بردند. این تحریف، باعث اتهام به شیعه شد. ائمه (ع) و امام هادی (ع) برای رفع این اتهام و تبیین جایگاه قرآن، بر اصالت آن، تأکید کردند و روایتی را که بر تحریف قرآن دلالت می‌کند نادرست دانستند و حتی ملاک درست و نادرستی روایات را قرآن معرفی کردند. امام هادی (ع) در رساله‌ای مفصل، ضمن تأکید بر اصالت قرآن، هرگونه روایتی را که مخالف با قرآن باشد، باطل اعلام کردند. حضرت در این رساله، ابتدا اخبار را به دو دسته تقسیم نمودند: نخست روایاتی که باید مبنای عمل قرار گیرند و دیگر اخباری که باطل هستند و باید از عمل به آن‌ها دوری کرد. امام در رد عقاید غالیان، در تحریف قرآن می‌فرماید:

همه گروه‌های اسلامی، بر اصالت قرآن اتفاق نظر دارند. اگر قرآن بر روایتی صحیح گذاشت و دیگران نپذیرفتند، بردرستی آن باید اذعان کرد.^۲

تحریفی که غلات در تأویل برخی آیات قرآن انجام دادند، این بود که آن‌ها آیات قرآن را به قصد ذکر مناقب ائمه اطهار (ع) و یا برای استفاده از آن‌ها در تأیید عقاید نابخردانه خود معنا می‌کردند. امام هادی (ع) این مواضع تحریف‌آمیز را

۱. اهل سنت نیز به دلیل اشتغال کتاب‌هایشان به پاره‌ای از روایات نادرست گرفتار مسأله تحریف قرآن شدند. (جعفریان، رسول، *گزیده حیات سیاسی و فکری امامان شیعه*، ص ۲۲۳).

۲. طبرسی، *الإحتجاج علی اهل اللجاج*، ج ۲، ص ۵۵۴؛ مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۲، ص ۵۲۲. این روایت به صورت مفصل در *تحف‌العقول* آمده است. نک: ابن شعبه حرانی، *تحف‌العقول*، ص ۵۷۴-۸۵۴.

برای شیعیان تبیین و تفاسیر آن‌ها را از معارف اسلامی جدا می‌نمودند. غلات آیه شریفه (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) و آیه (وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ) را این‌گونه تفسیر کردند که شناخت امام، شخص را از انجام دادن اعمال بی‌نیاز می‌کند. به عبارت دیگر، وقتی فرد به امام معرفت پیدا کرد، دیگر نیازی نیست نماز بخواند و یا زکات پرداخت نماید. امام در پاسخ یکی از یاران در مورد این اعتقاد غلات، اشکارا این عقاید را از معارف شیعه تفکیک کردند و فرمودند: «این عقاید از ما نیست».^۱

ب) مواضع امام هادی (ع) در حوزه عملی

زمانی که غلات توبه نمی‌کردند و به فتنه‌گری و تبلیغات منحرفانه خود ادامه می‌دادند، امام به ناچار دستورهایی در حوزه عملی به شیعیان می‌دادند تا حرکت انحرافی غلات را متوقف نمایند. عملکرد امام در این حوزه، بر پایه شدت و وضعی بود که غلات از خود نشان می‌دادند. اگر غالیان در کار خود اصرار می‌ورزیدند، حضرت با روش شدیدتری با آن‌ها مقابله می‌کرد. راهبرد امام در این حوزه به ترتیب عبارت بودند از:

۱. جلوگیری از هم‌نشینی با غلات

هم‌نشینی با افراد، تأثیر فراوانی در شکل‌گیری اعتقاد و افکار انسان دارد. امیرالمؤمنین (ع) هم‌نشینی با افراد غافل از خداوند را منشأ فراموشی ایمان می‌داند.^۲ در معارف اسلامی، برحساسیت این مسأله در سنین جوانی تأکید

۱. کشی به اسناد خود از ابراهیم بن شیبه نقل می‌کند «...انهم (اهل الغلو) يَقُولُونَ وَيَتَأَوَّلُونَ فِي مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»، وَقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ مَعْنَاهَا «رَجُلٌ، لَا رُكُوعَ وَلَا سُجُودَ، وَكَذَلِكَ الزَّكَاةَ مَعْنَاهَا ذَلِكَ الرَّجُلُ لَا عَدَدَ دَرَاهِمٍ وَلَا إِخْرَاجَ مَالٍ وَ أَشْيَاءَ تَشْبَهُهَا مِنَ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ وَالْمَعَاصِي تَأَوَّلُوهَا وَصَيَّرُوهَا عَلَىٰ هَذَا الْحَدِّ الَّذِي ذَكَرْتُ لَكَ...» (نک: طوسی، اختیار المعرفه الرجال معروف به رجال کشی)، همان.

۲. نهج البلاغه، ص ۶۱۱.

شده است، امام صادق (ع) به شیعیان می‌فرماید:

جوانان خود را از دوستی با غلات بر حذر دارید؛ زیرا هم‌نشینی با آن‌ها سبب فساد آن‌هاست.^۱

یکی از عوامل انحراف جعفر کذاب از مسیر امامت، ارتباط و دوستی او با فارس بن حاتم نقل شده است. باید توجه داشت که غالیان در گسترش عقاید و افکار خود در جامعه تبلیغ می‌کردند. امام هادی (ع) برای حفظ عقاید و افکار جوانان شیعی، آن‌ها را از دوستی با غالیان و منحرفان منع می‌کرد.^۲ کشی به اسناد خود از ابراهیم بن داوود یعقوبی نقل می‌کند:

امام ابی الحسن برای من نامه نوشت و موضع فارس بن حاتم را برای من مشخص کرد. امام نوشت: «با او هم‌نشینی نکن و اگر او را دیدی به او توجه نکن!»^۳

امام به منظور جلوگیری از نفوذ باورهای غالیانه در میان شیعیان و بر حذر داشتن شیعیان از وهم دیگران در پذیرش افکار غالیان، اشکارا از هرگونه ارتباط با آن‌ها نهی کرده است. امام از درآمیختگی عقاید این گروه با عقاید شیعیان جلوگیری و بر تفکیک دیدگاه شیعه از این گروه تأکید می‌کردند.

۲. منع شیعیان از مراجعه به سران غالی و معرفی وکلای واقعی

افرادی که دچار غلومی شدند، سابقه تشیع داشتند و در بین مردم به ترویج افکار خود می‌پرداختند. این مسأله سبب می‌گشت مردم متوجه انحراف این افراد نشوند و برای دریافت معارف اسلامی به آنان مراجعه کنند. فارس بن حاتم سابقه وکالت از سوی امام را دارا بود. با توجه به موقعیت اجتماعی که این فرد

۱. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، ص ۵۶.

۲. شیخ طوسی، اختیار المعرفه الرجال (معروف به رجال کشی)، ص ۲۲۵.

۳. کشی اسناد خود را چنین بیان کرده است: «به خط جبریل بن أحمد نامه‌ای را دیدم که از قول موسی بن جعفر بن وهب و او از محمد بن ابراهیم و او ابراهیم بن داوود یعقوبی نقل کرده است». (شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۶۰۸).

پیدا کرده بود، عزل و معرفی او کار آسانی نبود. لذا امام با جایگزین کردن علی بن جعفر، وی را برکنار کردند و مردم را از ارجاع به او منع می‌نمودند. کشتی به اسناد خودش از موسی بن جعفر بن ابراهیم نقل کرده است:

نامه‌ای برای امام هادی (ع) نوشتم و از اختلافی که بین فارس بن حاتم و علی بن جعفر پیش آمده بود، سؤال کردم و از امام خواستم موضع خودشان را در مقابل فارس و علی بن جعفر مشخص نمایند تا ما بدانیم به کدام یک از این دو به عنوان وکیل امام مراجعه کنیم. امام فرمودند: «در مورد این مسأله اصلاً جای شک و سؤال نیست. خداوند منزلت علی بن جعفر را بالا ببرد! او قابل قیاس با فارس بن حاتم نیست. از فارس دوری کنید و او را در هیچ امری داخل نکنید. این امر را به شیعیان ابلاغ کن!»^۱

۳. تکذیب غلات

یکی از راهکارهای عملی امام برای توقف عملکرد غالیان، این بود که جایگاه فرهنگی و شخصیت اجتماعی آنان را به واسطه تکذیب و هتک از بین ببرند. امام در پاسخ سؤال یکی از یارانش در مورد فارس بن حاتم نوشت: او را تکذیب و هتک نمایید! خداوند او را خوار و ذلیل کند. او هرآنچه می‌گوید، دروغ است. از او دوری کنید...!^۲

سهل بن زیاد نیز نقل کرده است که امام هادی (ع) در پاسخ نامه‌ای مرقوم فرمود:

ابن حسکه که لعنت خدا بر او باد! دروغ گفته و این تورا کافی است که من اصلاً او را در میان دوستانم نمی‌شناسم!^۳

از شیوه‌های دیگری که امام برای هتک غلات به کار بردند، این بود که به

شیعیان دستور دادند که اگر غالیان را دیدند، سران‌ها را بشکنند. این برخورد، علاوه بر آن‌که یک حرکت بازدارنده بود، به معرفی غلات به مردم کمک می‌کرد.

۴. برائت غلات

یکی از برخوردهای شدید پیامبر (ص) با مشرکان در صدر اسلام، برائت از آنان و بت‌پرستان بود. برائت به معنای بیزاری و اجتناب و گسستن پیوند و ارتباط است.^۱ آیات مختلف قرآن کریم، گذشته از نكوهش شدید شرک و بیان عاقبت شوم مشرکان، بر ضرورت گسستن پیوند با آن‌ها تأکید و توصیه جدی به مقابله با آن‌ها دارد. در آیات قرآن، عمل برائت این نکته را افاده می‌کند. این عمل علاوه بر صبغه اعتقادی، جنبه سیاسی، حقوقی و اجتماعی دارد و با تعیین مشی و رفتار بیرونی، مؤمنان و موحدان را از مشرکان و کافران متمایز می‌کند.^۲ بعد از دوران رسول خدا (ص) غلات یکی از گروه‌هایی بودند که ائمه (ع) آشکارا از آن‌ها تبری جستند. زمانی که تذکرات امام به غالیان کارساز واقع نمی‌شد، امام برای محفوظ ماندن جامعه شیعه از خطر این افراد، لعن و بیزاری از آن‌ها را در پیش می‌گرفتند. امام هادی (ع) در نامه‌ای در مورد فارس بن حاتم، برای یاران خود نوشت:

آن چه برای من نویسم، یک واقعیت است که باید به آن اعتقاد داشته باشی. در مورد کسی که سؤال کرده بودی... تا جایی که برایت امکان دارد، دوستان ما را از اطرافش پراکنده کنی و جلو تبلیغات او را بگیری! این مطلب را از طرف من به آن‌ها گوشزد کن. من در مقابل خداوند از شما بازخواست خواهم کرد. وای بر کسی که مخالفت نماید و انکار کند!^۳

ایشان در نامه‌ای برای یکی از یارانش در مورد قاسم یقطینی نوشت:

۱. همان.

۲. مفردات راجع، ص ۵۴؛ معجم الوسیط، ج ۱، ص ۶۴؛ لسان‌التنزیل، ص ۶۶۱.

۳. سوره نساء، آیه ۸۴ و ۶۱۱؛ سوره انعام، آیه ۹۷ و ۶۰۱؛ سوره یونس، آیه ۵۰۱؛ سوره حجر، آیه ۴۹.

۴. طوسی، همان، ص ۷۰۸.

۱. علی بن جعفر وکیل امام هادی (ع) بود. او از اهل همینیا روستایی از روستاهای سواد بغداد بود و در دوران متوکل به زندان افتاد. (طوسی، اختیار المعرفه الرجال / معروف به رجال کثی)، همان، ص ۶۰۶.

۲. طوسی، اختیار المعرفه الرجال / معروف به رجال کثی)، ص ۲۲۵.

۳. همان.

۴. همان، ج ۲، ص ۴۰۸.

نقل کرده است که امام هادی (ع)، فارس بن حاتم و حسن بن محمد معروف به ابن بابا و محمد ابن نصیرالنمیری را لعن کردند.^۱ امام در مورد فارس در نامه‌ای چنین می‌نویسد:

خدا لعنت کند او را که همان فارس است. چاره‌ای نیست تو را جز این که کوشش در لعن و دشمنی او نمایی!^۲

۶. تکفیر غلات

تکفیر به معنای نهان کردن و پوشاندن است. اطلاق کفر به فرد از این روست که حقیقت را نهان می‌کند یا با کفرورزی بردل خود پوشش می‌نهد.^۳ به عبارت دیگر، زمانی که فرد حقایق و تأویل‌های دین خدا را بپوشاند، به او نسبت کفر داده می‌شود. کفر متضاد ایمان است. اصطلاح کفر یعنی انکار چیزهایی که پیامبر (ص) آورده است. و به سخن دیگر، انکار مسلمات و قطعیات دین کفر است. گاه از این مسلمات دین، با عنوان ضروریات دین نام برده می‌شود. اگر این ضروریات دین ملازم اصول دین گردد و فرد به این ملازمه توجه داشته باشد، موجب کفر می‌گردد.^۴ غالیان در انجام دادن فرایض دینی، افرادی لابلالی بودند و از ارتکاب معاصی و ترک واجبات ابایی نداشتند. الوهیت‌انگاری، آن‌ها را وارد دایره کفر می‌کند. قرآن کریم کسانی که حضرت مسیح (ع) را خدا شمردند، کافر می‌داند.^۵ امیرالمؤمنین (ع) غلورا از پایه‌های کفر می‌دانستند^۶ از این رو، کسانی

افکار او از دین من نیست، از او کناره‌گیری کنید!^۱
و یا در مود علی بن حسکه می‌فرماید:
من از گفته‌های او بیزارم، شما نیز بیزار باشید!^۲

۵. لعن غالیان

لعن در لغت به معنای دور بودن از رحمت الهی و دوری و طرد شدن از خیر است.^۳ قرآن کریم می‌فرماید: «خداوند ایشان را به سبب کفرشان لعنت کرد».^۴ هر کس خدا او را لعن کند، او را از رحمت خود دور کرده و مستحق عذاب دانسته است. لعن به معنای «عذاب کردن»^۵ نیز آمده است. قرآن کافران و ظالمان را لعن کرده است.^۶

کسانی که خدا و رسول او را اذیت می‌کنند، خداوند آن‌ها را در دنیا و آخرت، لعنت می‌کند.^۷

یا در جای دیگر می‌فرماید:

کسانی از بنی اسرائیل که کافر شدند، در زبان داوود و عیسی بن مریم لعنت شدند.^۸

غلات امام هادی (ع) را اذیت کردند و امام نیز آن‌ها را لعن کرد. نصر بن صباح

۱. طوسی، همان، ص ۹۱۵.

۲. طوسی، همان.

۳. راغب اصفهانی، *مفردات الفاظ القرآن*، ص ۱۴۷.

۴. «وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ لِّلَّعَنَةِ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ قَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ» سوره بقره، آیه ۸۸.

۵. راغب اصفهانی، همان.

۶. سوره احزاب، آیه ۴۶؛ سوره آل عمران، آیه ۷۸.

۷. «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا» سوره احزاب، آیه ۷۵. روایت است از پیامبر که فرموده است: «کسانی که اهل بیت را اذیت کنند مرا اذیت کرده‌اند»، امام هادی (ع) در مورد غلات می‌فرماید: «آن‌ها مرا اذیت کرده‌اند» بنابراین غلات به خاطر اذیت کردن امام از سوی خداوند نیز مورد لعن قرار گرفته‌اند.

۸. «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» سوره مائده، آیه ۸۷.

۱. طوسی، *اختیار المعرفه الرجال*، ج ۲، ص ۷۰۸.

۲. طوسی، همان.

۳. *مفردات راغب*، ص ۳۳۴-۴۳۴؛ *لسان العرب*، ج ۵؛ *مقاییس الفه*، ج ۵، ص ۱۹۱.

۴. شیخ الجواهری، *جوهر الکلام*، ج ۶، ص ۱۵.

۵. «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُنَزِّلَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَآمَهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» المائده: ۷۱؛ «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» (سوره مائده، آیه ۲۷).

۶. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «کفر بر چهار پایه است فسق و غلو و شک و شبهه» (کلینی، *اصول کافی*، ترجمه کمره‌ای، ج ۵، ص ۳۱۴).

که قدرت فهم جایگاه ائمه را نداشتند، با دیدن فضایل ائمه، به دام غلو گرفتار می‌شدند. امام علی (ع) در *نهج البلاغه* می‌فرماید:

به خدا قسم اگر بخواهم، می‌توانم هر کدام از شما را که از کجا آمده و به کجا می‌رود و تمام آموزش چه خواهد شد، خبر می‌دهم. ولی می‌ترسم درباره‌ام دچار غلو شوید و مرا بر رسول خدا (ص) تفضیل داده و در نتیجه کافر گردید.^۱

امام هادی (ع) در نامه‌ای به یکی از شیعیان می‌نویسد:

با غلات آمد و شد نکنید و ارتباط نداشته باشید!^۲

برخی از فقها با استناد به این روایت و ادله دیگر، کفر و نجس بودن غالیان را اثبات کرده‌اند.^۳ امام به شیعیان دستور دادند: «با غلات ارتباطی نداشته باشید زیرا آن‌ها نجس و کافر هستند!» با توجه به کلام امام و تحلیل فقها، می‌توان گفت: نهی مؤکد امام از تعامل و ارتباط با غلات، نتیجه کفر آن‌هاست.

۷. دستور قتل غالیان

زمانی که راهبردهای نظری و عملی در کنترل غالیان کارساز نبود و دامنه فتنه آنان گسترده می‌گردید، امام دستور قتل آن‌ها را صادر می‌نمود. امام هادی (ع) در مورد علی بن حسکه می‌فرماید:

... اگر او را در خلوت دیدید، سرش را با سنگ بشکنید!^۴

در مورد فارس بن حاتم نیز می‌فرماید:

چه کسی مرا از دست او راحت می‌کند.

محمد بن عیسی عبیدی نقل کرده است که امام هادی (ع) دستور قتل فارس را دادند و بهشت را برای قاتل او ضمانت کردند.^۱ در گزارش دیگر از «جنید» آمده است که گفت:

امام مرا خواست و مرا به قتل فارس بن حاتم امر کرد و مقداری پول در اختیار من قرار داد تا با آن سلاح بخرم. من شمشیری تهیه کردم. وقتی امام آن را دید، دستور داد آن را عوض کنم. ساطوری خریدم. امام فرمود: «این خوب است» و فارس را به وسیله آن ساطور به قتل رساندم.^۲

تحلیل دستور قتل غالیان

گسترده‌گی فتنه‌انگیزی غلات در عصر برخی از امامان (ع) و از سویی محدودیت دستور قتل آن‌ها از سوی ائمه (ع)، سبب گردید به این بخش از رفتار امام توجه ویژه شود. دستور به قتل غالیان در سیره معصومان (ع) به صورت محدود نقل شده است. در عصر امیرالمؤمنین (ع)، روایتی در سوزاندن غلات به دست دستور حضرت گزارش شده است. این جریان هر چند شهرت روایی دارد، برخی از مورخان این روایت را نقد و رد کرده‌اند.^۳ گزارش دیگر مربوط به زمان امام جواد (ع) است مبنی بر دستور قتل دو نفر با نام‌های «ابن ابی زرقا» و «ابی السمهری» که شیعیان موفق به قتل آن دو نشدند.^۴ در سیره امام هادی (ع) نیز دستور قتل فارس بن حاتم دیده می‌شود. در گزارش این قتل، اشکالاتی به نظر می‌رسد:

رهیافت روایت قتل فارس بن حاتم در منابع، به نیمه اول قرن سوم برمی‌گردد و سه گزارش در مورد قتل فارس وجود دارد:

۱. طوسی، همان، ص ۷۰۸
۲. طوسی، همان، ص ۷۰۸
۳. جعفریان، رسول، «بررسی چند روایت تاریخی در باب غالیان عصر خلافت امام علی (ع)»، *پژوهش‌های تاریخی*، زمستان ۰۹۳۱، شماره ۲۱.
۴. طوسی، همان، ص ۹۲۵.

۱. شریف الرضی، *نهج البلاغه*، ترجمه: انصاریان، حسین، ص ۱۶۱.

۲. امام فرمودند: «... توقوا مساوئته». در برخی از نسخ «مشاورته» آمده است که با توجه به مواضع امام که در متن آمده، بعید به نظر می‌رسد که امام در مقام آن باشد که بگوید با غلات مشورت نکنید، بلکه هدف امام عدم ارتباط نداشتن است. (طوسی، *اختیار المعرفه الرجال* / معروف به رجال کشی)، همان).

۳. غلات در دیدگاه برخی از فقها، مانند مشرکان کافر و نجس هستند. برخی آن‌ها را کافر بالذات می‌دانند مانند مسیلمه که ادعای نبوت کرد و برخی کفر آن‌ها را به جهت نفی ضروریات دین و یا ادعای ربوبیت و صانعیت برای افراد ذکر کرده‌اند. (نک: شیخ جواهری، *جواهر الکلام*، ج ۶، ص ۱۵).

۴. طوسی، همان.

مختلف (جنید، ابوجنید) نقل شده است.^۱ از نکات دیگری که در مورد این گزارش وجود دارد، آن‌که دستور قتل فارس در برخی منابع به امام هادی (ع) و در برخی دیگر به امام عسکری (ع) نسبت داده شده است.^۲

در زمان امام هادی (ع) و ائمه دیگر، افرادی وجود داشتند که زمانی وکیل امام بودند و بعد منحرف شدند و یا با صفات غلو و اهل بدعت^۳ و فتنه‌گر^۴ توصیف شده‌اند، ولی ائمه (ع) دستور قتل آن‌ها را صادر نکردند.^۵ و از سوی، شیخ حر عاملی در باب «قتل الدعاه الی البدع»،^۶ تنها روایتی را که به آن استناد می‌کند، گزارش قتل فارس است. لذا این روایت دارای چالش‌هایی است که باید پاسخ داده شود. به نظر می‌رسد برای تحلیلی درست این گزارش، باید به چند نکته توجه نمود:

۱. هرچند این گزارش از معدود افرادی نقل شده، در بین متقدمان دارای شهرت روایی است و رهیافت آن به قرن اول برمی‌گردد.
 ۲. روایتی از امام جواد (ع) وجود دارد که می‌تواند ما را در تبیین درست این گزارش یاری کند. اسحاق انباری از امام جواد نقل کرده که امام فرمود:
- چه می‌کند ابوالسمه‌ری که لعنت خدا بر او باد! بر ما دروغ می‌بندد و گمان می‌کند که او و ابن ابی الزرقا، دعوت‌کننده به سوی ما هستند، شما را

گزارش اول از حسین بن حسن بن بندار قمی است و او از سعد بن عبدالله بن ابی خلف القمی و وی از محمد بن عیسی روایت نقل می‌کند.^۱ این گزارش، خبر از دستور امام هادی (ع) بر قتل فارس به وسیله جنید می‌دهد و فارس فردی فتنه‌گر و بدعت‌گزار معرفی می‌شود.

گزارش دوم را کشی از سعد و او از جماعتی از یاران عراقی خود نقل می‌کند.^۲ در این گزارش، جریان قتل فارس به صورت مفصل نقل شده است. توجه به این نکته لازم است که سعد بن عبدالله در سند هر دو روایت وجود دارد.

گزارش سوم از حسین بن محمد اشعری است^۳ که از عصر امام زمان (عج) نقل می‌شود و بر قطع مقررری جنید و رحلت او دلالت دارد. منابع بعدی، این سه گزارش با همین اسناد نقل کرده‌اند.

در مورد قاتل گفته شده که فارس بن حاتم به دست فردی به نام جنید به قتل رسیده است. جنید در کتب رجالی، فردی مجهول‌الهویه است و گزارشی در مورد نام کامل، خانواده و تبار وی وجود ندارد. مامقانی سه فرد با نام «جنید» نام برده و درباره جنید قاتل فارس بن حاتم می‌نویسد: «غیر منسوب الی آب و لا بلد ولا... غیرهما»^۴ او در ادامه، برای معرفی جنید به روایت‌های کشی و کافی استناد می‌نماید. گفتنی است حتی نام جنید در برخی از منابع با الفاظ

۱. حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ بُنْدَارِ الْقُمِيِّ، قَالَ حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي خَلْفِ الْقُمِيِّ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُثَيْدٍ، أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيَّ (ع) أَمَرَ بِقَتْلِ فَارِسِ بْنِ حَاتِمِ الْقُرَظِيِّ وَضَمِنَ لِمَنْ قَتَلَهُ الْجَنَّةَ، فَقَتَلَهُ جُنَيْدٌ، وَكَانَ فَارِسٌ فَتَانًا يَفْتِنُ النَّاسَ وَيَدْعُو إِلَى الْبِدْعَةِ، فَخَرَجَ مِنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع): هَذَا فَارِسٌ لَعَنَهُ اللَّهُ يَعْزَلُ مِنْ قِبَلِي فَتَانًا دَاعِيًا إِلَى الْبِدْعَةِ، وَدَمُهُ هَدْرٌ لِكُلِّ مَنْ قَتَلَهُ، فَمَنْ هَذَا الَّذِي يُرِيحُنِي مِنْهُ وَيَقْتُلُهُ! وَأَنَا ضَامِنٌ لَهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ. (طوسی، همان، ص ۹۲۵).

۲. شیخ طوسی، اختیار المعرفه الرجال، همان.

۳. کلینی (۹۲۳ ق) در روایتی از حسین بن محمد اشعری نقل کرده است که امام عسکری (ع) در نامه‌هایی که برای ما ارسال می‌کرد دستور می‌دادند که به جنید قاتل فارس بن حاتم مقررری پرداخت کنیم بعد از شهادت امام نامه از ناحیه امام زمان (عج) آمد ولی دستوری درباره جنید نبود بعد متوجه شدم جنید از دنیا رفته است. (کافی، همان، ص ۳۷۶؛ مفید، همان، ص ۵۵۳؛ طبرسی، همان، ص ۶۶۲).

۴. مامقانی، شیخ عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۶۱، ص ۵۰۳.

۱. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمة، محقق: محلاتی، رسول، ج ۲، ص ۶۵۴؛ قمی، عباس، سفینه البحار، ج ۷، ص ۲۶.

۲. نک: کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۳۵۵؛ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۷۶۳؛ طوسی، الغیبه، ص ۲۵۳؛ کشی، ج ۲، همان، ص ۷۰۸.

۳. نک: سبحانی، البدعه، مفهوماتها، حدتها، آثارها، ص ۵۷.

۴. امام هادی (ع) در مورد فهری و حسن بن محمد بابای قمی می‌فرماید: «فتانین مؤذین آذاهما الله». (کشی، همان).

۵. نک: احمدی کچایی، مجید، «بررسی چگونگی تقابل ائمه با جریان‌های غالبانه از آغاز تا دوره امام صادق (ع)» تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال چهارم، شماره ۱، جباری، محمدرضا، «نگاهی به انحرافات برخی از کارگزاران ائمه اطهار (ع)»، معرفت، شماره ۵۲.

۶. وسائل الشیعه، ج ۵۱، ص ۴۲۱.

آن نشوند و هم‌چنین سبب شود که گزارش قتل فارس بن حاتم دارای ابهاماتی باشد، از جمله این‌که هویت قاتل او در کتب تاریخی خیلی مشخص نباشد.

نتیجه

با توجه به سؤالاتی که در مقدمه مطرح شد دستاورد پژوهش حاضر را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

کسانی که در دوران امام هادی (ع) به دایره غلو وارد شدند، دارای سابقه تشیع بودند، امام بدون ملاحظه موقعیت سیاسی - اجتماعی افراد، آن‌ها را از جامعه طرد نمودند. و حتی فردی مانند فارس بن حاتم را عزل کردند که سابقه وکالت امام را دارا بود.

عملکرد غلات در تضعیف و تحریف عقاید شیعیان در جهان اسلام، موجب شد که امام هادی (ع) با واقع‌گرایی رویکرد اجتماعی - فرهنگی را در برابر غلات دستور کار خود قرار دهد و با نظام رفتاری خود در دو قسم نظری و عملی، به مقابله با آن‌ها بپردازد و با استفاده از شیوه‌های مختلف در حوزه نظری مانند روشن‌گری، تبیین جایگاه امامت و تأکید بر اصالت قرآن و در حوزه عملی با دستور به عدم مصافحت با غلات، تکذیب و هتک‌گالیان، منع شیعیان از مراجعه به آن‌ها، لعن غلات و ابراز برائت از غالیان و تکفیر آن‌ها، به حفظ و تفکیک عقاید شیعی از این گروه انحرافی بپردازد و افکار و عقاید غالیان را به انزوا بکشانند.

مبنای امام در برخورد با غلات، هدایت و اصلاح بوده است و در نظام عملی رفتار مسالمت‌آمیز را رعایت می‌نمودند.

شدت و ضعف عقاید و عملکرد غلات در نوع برخورد امام با آن‌ها نقش داشت. لذا برخی فقط با تبیین معارف دینی هدایت می‌شدند و برخی تا درجه‌ای پیش می‌رفتند که امام آن‌ها را تکفیر می‌کردند.

زمانی که غلات توبه نمی‌کردند و فتنه ایجاد می‌نمودند، امام برای حفظ

شاهد می‌گیرم که من از آن‌ها تبری به سوی خدای عزوجل می‌جویم این دو فتنه‌گرو ملعون هستند. ای اسحاق از آن‌ها دوری کن و مرا از آن‌ها راحت نما! خداوند در بهشت زندگی خوب و با نشاط به تو بدهد.

اسحاق به امام عرض کرد: «قتل آن‌ها برای من حلال است؟» امام فرمود: «آن‌ها فتنه‌گرند و مردم را گول می‌زنند و به دنبال کشتن من و شیعیان هستند. بنابراین خون آن‌ها هدر است؛ اما مواظب باش که آن‌ها را علنی به قتل برسانی که اگر این کار را انجام دهی، از تو سؤال می‌شود که چرا او را کشتی و راهی برای اثبات نخواستی داشت، بنابراین از آن‌ها دوری کن تا این‌که خونی از دوستان ما به خاطر خون کافری ریخته نشود. بر توباد طوری این کار را بکنی که کسی متوجه نشود». اسحاق می‌خواست آن‌ها را به قتل برساند، ولی راهی پنهانی برای این کار پیدا نکرد. این حدیث، وضعیت جامعه آن روز را مشخص می‌کند. امام قتل این‌گونه افراد را لازم می‌داند ولی اگر این کار علنی انجام شود، جان شیعیان در خطر می‌افتد. لذا امام می‌فرماید: «اگر نتوانستید مخفیانه این کار را انجام دهید، این کار را رها کنید!» در روایت دیگر که امام دستور می‌دهند سر علی بن حسکه را بشکنید می‌فرمایند: «در جای خلوت این کار را انجام دهید». امام می‌خواستند جامعه از وجود چنین افرادی پاک شود، بدون آن‌که درگیری صورت گیرد و یا تهدیدی بر جان شیعیان باشد، لذا دستور می‌دادند در خفا این کار انجام شود و این مطلب، سبب گردیده است که چنین دستوری کم‌تر صادر شود و حتی در برخی موارد دستور قتل صادر گردد ولی شیعیان موفق به انجام

۱. قال سعد: و حدثني محمد بن عيسى بن عبيد، قال: حدثني اسحاق الانباري، قال، قال لي أبو جعفر الثاني (ع): ما فعل أبو السمهرى لعنه الله يكذب علينا و يزعم أنه و ابن أبي الزرقاء دعاء إيلنا، أشهدكم أنى أتيراً إلى الله عزو جل منهما، انهما فتانان ملعونان، يا اسحاق أرحنى منهما يرح الله عزو جل بعيشك في الجنة. فقلت له: جعلت فداك يحل لي قتلها؟ فقال: انهما فتانان يفتنان الناس و يعملان في خيط رقبتى و رقية موالى، فداؤهما هدر للمسلمين و اياك و الفتك، فان الإسلام قد قيد الفتك و أشفق أن قتلته ظاهراً أن تسأل لم قتلته و لا تجد السبيل إلى تثبيت حجة و لا يمكنك ادلاء الحجة فتدفع ذلك عن نفسك، فيسفك دم مؤمن من أوليائنا بدم كافر، عليكم بالاعتجال. قال محمد بن عيسى: فما زال اسحاق يطلب ذلك أن يجد السبيل إلى أن يغتالهما بقتل و كانا قد حذراه لعنهما الله. (طوسي، اختيار المعرفه الرجال، ج ۲، ص ۱۱۸).

جان شیعیان، به آن‌ها دستور می‌دادند غلات را مخفیانه به قتل برسانند. این مطلب، سبب گردیده که علاوه بر این که دستور قتل غالیان کم‌تر در سیره ائمه دیده شود به ظاهراشکالاتی به برخی از این نوع گزارش‌ها نیز وارد گردد. عملکرد امام هادی (ع) در برابر غالیان، سبب شد که آن‌ها روبه‌زوال گذارند و مهم‌ترین سلاحشان را که انتساب و تمسک واهی به ائمه (ع) بود از دست بدهند. با این حال، اندیشه‌های غالیان تا قرن‌ها باقی ماند و هنوز نیز مذاهبی یافت می‌شوند که نسبتی با این فرقه‌های گمراه دارند. افزون بر آن، تأثیرهای فکری آن‌ها در متون حدیثی شیعه باقی مانده و گاه کسانی که سابقه‌ای در تشیع اصیل ندارد، برای مسائل خود به آن‌ها استناد می‌کنند.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، *الخصال*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین قم، ۱۳۶۲ ش.
۲. ابن بابویه (۳۸۱ ق)، محمد بن علی، *کمال‌الدین و تمام النعمه*، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
۳. ابن شعبه حرانی (قرن ۴)، حسن بن علی، *تحف العقول*، محقق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن منظور، *لسان‌العرب*، قم، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
۵. ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم المقاییس اللغة*، محقق / مصحح: عبدالسلام محمد، هارون، مکتب الاعلام
۶. احمدی کچایی، مجید، «بررسی چگونگی تقابل ائمه با جریان‌های غالیانه از آغاز تا دوره امام صادق (ع)»، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، سال چهارم، شماره ۱۰، بهار ۱۳۹۲.
۷. احمدی کچایی، مجید، ترابی میبیدی، روح‌الله، «رفتارشناسی امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) در تقابل با جریان‌های انحرافی تا دوره غیبت»، *فصلنامه علمی-ترویجی مهدوی*، زمستان ۹۲، شماره ۱۱.
۸. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه فی معرفه الأئمه*، تحقیق: رسولی محلاتی، سیدهاشم، تبریز، بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ ش.
۹. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، *المقالات والفرق*، چاپ دوم، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، بی‌جا، ۱۳۶۰ ش.
۱۰. امینی، *الغدیر*، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۹۶۸ م.
۱۱. تستری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۱ ق.
۱۲. تفرشی، *تقد الرجال*، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث،

- ۱۴۱۸ ق.
۱۳. جاسم حسین، *تاریخ سیاسی امام دوازدهم*، چاپ پنجم، مترجم: آیت‌اللهی، محمدتقی، امیرکبیر، ۱۳۹۲ ش.
۱۴. جباری، محمدرضا، «نگاهی به انحرافات برخی از کارگزاران ائمه اطهار(ع)»، *معرفت*، شماره ۵۲، فروردین ۱۳۸۱ ش.
۱۵. جزایری، نعمت‌الله، *قصص الأنبياء*، مترجم: مشایخ، فاطمه، انتشارات فرقان، تهران، بی‌تا.
۱۶. جعفریان، رسول، «بررسی چند روایت تاریخی در باب غالیان عصر خلافت امام علی(ع)»، *پژوهش‌های تاریخی*، زمستان ۱۳۹۰، شماره ۱۲.
۱۷. جعفریان، رسول، *گزیده حیات سیاسی و فکری امامان شیعه*، چاپ چهارم، قم، نشر معارف، ۱۳۹۴ ش.
- ۱۸.
۱۹. حرالعاملی، *وسائل الشیعه*، چاپ دوم، تحقیق: قم، مؤسسه آل‌البتیت الإحياء التراث، ۱۴۱۴ ق.
۲۰. خصیبی، حسین بن حمدان، *الهدایه الکبری*، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
۲۱. خویی، سید ابوالقاسم، *معجم الرجال الحدیث*، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۳۶۹ ش.
۲۲. میرزا حبیب‌الله، هاشمی خویی، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، مترجم: آملی، حسن‌زاده، محقق: میانجی، ابراهیم، مکتبه الاسلامیه، تهران، بی‌تا.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، محقق: داوودی، صفوان عدنان، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ ق.
۲۴. رضوی، سیدعباس، «مبارزه امام هادی(ع) غالیان»، *علوم قرآن و حدیث: فرهنگ کوثر*، پاییز ۱۳۸۶، شماره ۸۱.
۲۵. رئیس‌السادات، سیدحسن؛ احمدی، عبدالهادی، «وضع داخلی شیعه در زمان امام هادی(ع)»، *مشکوٰه*، شماره ۱۱، تابستان ۱۳۶۵.
۲۶. زاهدی مقدم، علی‌رضا، «بررسی شکل‌گیری جریان غلات در تشیع و موضع امامان شیعه(ع)»، *علوم اسلامی*، شماره ۶، تابستان ۱۳۸۶.
۲۷. سبحانی، شیخ جعفر، *البدعه، مفهوم‌ها، حدها، آثارها*، چاپ دوم، قم، مؤسسه الامام صادق(ع)، ۱۴۱۶ ق.
۲۸. شریف‌الرضی (۴۰۶ ق)، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، ترجمه: انصاریان، حسین، ص ۱۶۱، قم، دارالعرفان.
۲۹. شهید ثانی، *روضه الجنان فی ارشاد الأذهان*، مؤسسه آل‌البتیت لإحياء التراث، قم، بی‌تا.
۳۰. شهید صدر، محمدباقر، *شرح العروة الوثقی*، مطبوعه الآداب، النجف الأشرف، ۱۳۹۱ ش.
۳۱. شیخ الجواهری، *جواهر الکلام*، چاپ دوم، تحقیق: القوجایی، شیخ‌عبا، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۶ ش.
۳۲. شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی، *اختیارالمعرفه الرجال*، تصحیح: مصطفوی، حسن، دانشگاه مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، مشهد، مرکز تحقیقات و مطالعات، ۱۴۱۵ ق.
۳۳. صفری فروشانی، نعمت‌الله، *غالیان کاوشی در جریان‌ها و برآیندها تا پایان سده سوم*، آستان قدس رضوی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
۳۴. طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام النوری بأعلام الهدی*، قم، مؤسسه آل‌البتیت، ۱۴۱۸ ق.
۳۵. طوسی (۴۶۰ ق)، محمد بن الحسن، *تهذیب الاحکام*، مصحح/محقق: خراسان، حسن الموسوی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۹ ق.
۳۶. طوسی، محمد بن الحسن، *الامالی*، مؤسسه البعثه، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.
۳۷. طوسی، محمد بن الحسن، *الغیبه*، کتاب‌الحججه، محقق: تهرانی، عبادالله و ناصح، علی‌احمد، قم، دارالمعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.

۳۸. عاملی، شیخ حر، *اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات*، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۲۲ ق.
۳۹. عطاردی، شیخ عزیزالله، «مسند الامام الهادی ابی الحسن علی بن محمد» *المؤتمر العالمی للإمام الرضا (ع)*، قم ۱۴۱۰ ق.
۴۰. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، *رجال علامه حلی*، محقق: بحرالعلوم، محمدصادق، نجف اشرف دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق.
۴۱. علامه حلی، *خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال*، چاپ اول، تحقیق: قیومی، جواد، قم، مؤسسه نشرالفاقه، ۱۴۱۹ ق.
۴۲. فیض کاشانی، محمد حسن بن شاه مرتضی، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه الامام المؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۶ ق.
۴۳. قمی، عباس، *سفینه البحار*، چاپ اول، قم، اسوه، ۱۴۱۴ ق.
۴۴. کشی، محمد بن عمر، *رجال کشی* (اختیار معرفه الرجال) مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹ ق.
۴۶. مامقانی، شیخ عبدالله، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، چاپ اول، تحقیق: مامقانی، شیخ محیی‌الدین، قم، مؤسسه آل‌البتیة لاحیاء التراث، ۱۴۲۶ ق.
۴۷. مجلسی (۱۱۱۰ ق)، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۴۸. مجلسی، محمدباقر *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، محقق / مصحح: رسولی محلاتی، سیدهاشم، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۴ ق.
۴۹. محمدحسن، صفات فرایشی امامان معصوم (ع)، *مجله علمی پژوهشی معارف اسلامی*، شماره دو، ۱۳۹۰ ش.
۵۰. مرکز الرساله، *البدعه مفهوها و حدودها*، چاپ اول، قم، مرکز الرساله، ۱۴۱۸ ق.
۵۱. مشکور، محمد جواد، *فرهنگ فرق اسلامی*، چاپ دوم، مشهد، آستان قدس

رضوی، ۱۳۸۲ ش.

۵۲. مفید، محمد بن نعمان، *الأمالی*، مترجم: استاد ولی حسین، مشهد، آستان قدس رضوی، بی‌تا.
۵۳. مفید، محمد بن نعمان، *تصحیح الاعتقادات الامامیه*، محقق: درگاهی، حسین، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ ق.
۵۴. نجاشی، احمد بن علی، *رجال*، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، تحقیق: شبیری زنجانی، سید موسی، ۱۴۱۶ ق.
۵۵. نجفی، نفیسه، «نگرشی موضوعی بر زیارت جامعه کبیره»، *سئیه*، شماره ۲۶، سال ششم، بهار ۱۳۹۴ ش.
۵۶. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، چاپ دوم، دارالأضواء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.

مقدمه

مسأله قدم یا خلق قرآن، یکی از مباحث کلامی و اعتقادی بود که در جامعه اسلامی در قرن دوم و سوم هجری به وجود آمد و بعد از مدتی مسأله مهم دنیای اسلام تبدیل گشت. این مسأله از دو نظر قابل بررسی است: یکی جنبه تحقیق درباره دلایل طرف داران حدوث و قدم قرآن که مربوط به مباحث کلامی است. دیگری از جنبه تاریخی و بررسی علل طرح و تطورات آن که به مباحث تاریخ‌شناسی علم کلام مربوط است. این نوشتار، به بخش دوم آن یعنی جنبه تاریخی و بررسی علل طرح و تطورات آن می‌پردازد. این مجادله کلامی آن چنان بالا گرفت که انسجام فکری جامعه اسلامی را در معرض خطر قرار داد و مسلمانان را به دو بخش تقسیم نمود. دستگاه خلافت در دوران مأمون، در این منازعات و مجادلات دخالت نمود. او سیاست محنه را در پیش گرفت. جانشینان مأمون یعنی معتصم و واثق این سیاست را دنبال کردند و دستگاه خلافت در رویارویی با مخالفان یعنی اهل حدیث قرار گرفت.

مجادلات کلامی مسأله خلق قرآن، با دوران حضور امامان شیعه مصادف بود. عملکرد ائمه (ع) شیعه که ناظر این صحنه بودند، برای شیعیان بسیار مهم بود. این نزاع در دوران امامت امام هادی (ع) (امامت ۲۲۰ - ۲۵۴ ق) به عنوان یک مسأله فکری و سیاسی، اذهان جامعه را به خود مشغول داشت. نوع برخورد امام هادی (ع) و ائمه قبل از ایشان برای شیعیان مهم بود و اگر برخورد ائمه نبود، می‌توانست شیعیان را یکی از دو طرف نزاع قرار دهد. این مقاله، دیدگاه و برخورد امام هادی (ع) با مسأله خلق قرآن و تأثیر آن در جامعه شیعیان را بررسی می‌کند و به سؤالات زیر پاسخ می‌دهد:

۱. به چه دلایلی خلفا به این بحث دامن می‌زدند؟

۲. سیاست امام هادی (ع) در برخورد با این مسأله چگونه بود؟

قبل از طرح سیاست امام هادی (ع) در برخورد با مسأله خلق قرآن، ابتدا علل پیدایش و تطور تاریخی و ظهور آراء مختلف در باب مسأله خلق قرآن در میان

سیاست امام هادی (ع) در برخورد با مسأله خلق قرآن

محمدعلی چلونگر^۱

چکیده

مسأله خلق قرآن، از تحولات پرآوازه در دوران مأمون و جانشینان اوست. این مسأله، یک نزاع کلامی صرف نبود که مخالفان و موافقان آن برای اقناع عقلی خود با استدلال و احتجاج، در آن ورود کنند. این موضوع در آن دوران، موجب مسأله‌ای با عنوان محنه شد که اذهان بسیاری را به خود مشغول ساخت و تا آن جا پیش رفت که انسجام فکری جامعه اسلامی را تهدید کرد و مسلمانان را در رد و قبول آن به دو بخش تقسیم نمود و منازعات و مجادلات مختلفی بر سر آن درگرفت خلفای عباسی در این منازعات وارد شدند و درصد بهره‌برداری از آن برآمدند.

امام هادی (ع) و ائمه (ع) قبل از ایشان در برخورد با این مسأله، سیاستی متفاوت با دو جریان فکری حاکم یعنی معتزله و اهل حدیث و هم‌چنین دستگاه خلافت در پیش گرفتند. سیاست امام هادی (ع) در جریان این فتنه، موجب گردید تا جامعه شیعیان از ورود به این بحث بی‌حاصل خودداری کنند.

این مقاله در پی بررسی سیاست امام هادی (ع) و چرایی آن سیاست در برخورد با این جریان است.

واژگان کلیدی

امام هادی (ع)، خلق قرآن، محنه، مأمون، احمد بن حنبل.

۱. استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.

مسلمانان، بررسی می‌شود و سپس موضع‌گیری خلفای عباسی در عصر محنه طرح می‌گردد.

پیشینه تاریخی مسأله خلق قرآن

برپایه برخی گزارش‌های تاریخی، این پرسش که حقیقت کلام خداوند چیست و این‌که آیا قرآن مخلوق است یا غیرمخلوق، حادث است یا قدیم، از جانب مسیحیان و در رأس آنان یوحنا دمشقی آغاز گردیده که با پرسش‌هایی از این دست، مسلمانان را در حوزه عقاید به تشکیک وامی‌داشت. وی با تکیه به قرآن که تصریح دارد عیسی بن مریم (ع) کلمه‌ای است که خداوند آن را بر مریم القا نمود، تفکر قدیم بودن کلمه‌الله را با شیوه خاصی رواج داد و این سؤال را طرح نمود که آیا کلمه‌الله قدیم است یا نه؟ او اگر پاسخ می‌شنید که قدیم است، مدعی می‌شد که ادعای نصاری که می‌گویند عیسی قدیم است درست است و اگر پاسخ نه می‌شنید، می‌گفت: «شما می‌پندارید که کلام خدا مخلوق است؟»^۱

این همان سخنی است که ولید بن مغیره گفت: (ان هذا الا قول البشر) و قرآن آن را به شدت رد کرد. از آن‌جا که طرح این بحث در تاریخ گذشته مسلمانان بی‌سابقه بود، پس از طرح آن، آراء گوناگونی پدیدار گردید. در میان مسلمانان، ابن‌کلاب تحت تأثیر شبهات مسیحیان قرار گرفت و از غیرمخلوق بودن قرآن سخن گفت.^۲ پس از او اهل حدیث نیز به قدم قرآن معتقد شدند.^۳ حشویه هم از نظریه قدیم بودن اصوات و حروف کلام خداوند دفاع کردند، حتی به قدیم بودن جلد قرآن قائل شدند.^۴

از آن‌جا که اعتقاد به قدیم بودن کلام الهی، مستلزم موجود قدیم دیگری

همراه با خداوند متعال است، از همان آغاز ظهور این نظریه، گروهی همانند جعد بن درهم و جهم بن صفوان با آن به مخالفت پرداختند و اعتقاد به قدیم بودن قرآن را رد کردند.^۱ سپس معتزله، قدیم بودن کلام خدا را انکار نمودند. آن‌ها از حدوث کلام خداوند متعال سخن به میان آوردند و در کتاب‌های خود و در مجامع علمی، به نقد مبانی و ادله نظریه قدیم پرداختند.

خلفای عباسی و مسأله خلق قرآن

خلفای عباسی تا قبل از مأمون، چندان به مسأله حدوث و قدم قرآن توجهی نداشتند و یکی از دو نظریه اهل حدیث و معتزله را به عنوان نظریه رسمی حکومت تبلیغ و ترویج نمی‌کردند. هارون اساساً با مجادلات کلامی مخالفت می‌ورزید و متکلمان را دشمن می‌دانست. از او نقل کرده‌اند که وقتی شنید بشر بن غیاث المریسی (م ۲۱۸ ق) از فقیهان دوران هارون (حک ۱۷۰-۱۹۳ ق) و مأمون (حک ۱۹۸-۲۱۸ ق) قرآن را مخلوق می‌داند، گفت: «به خدا قسم اگر بروی دست یابم، او را خواهم کشت». این بشر کسی است که در متون تاریخی از او نامه‌ای نقل شده که در آن می‌گوید: «هرچه جز خداوند، مخلوق است و قرآن کلام خداست تو خود دریاب!»^۲

مأمون برخلاف پدرش، به بحث‌های عقلی و کلامی علاقه‌مند بود و گرایش معتزلی داشت. او پس از آن‌که به حکومت رسید، به جانب‌داری از نظریه معتزله برخاست. از آن‌جا که معتزله، اعتقاد به حدوث قرآن را لازمه اعتقاد به یگانگی خداوند و اعتقاد به قدم و ازلیت آن را مخالف با اصل توحید می‌دانستند، دفاع از عقیده خود را در حقیقت دفاع از اصل توحید تلقی می‌کردند. بدین جهت برخی از آنان که در دربار مأمون نفوذ داشتند، وی را به دفاع از نظریه حدوث و خلق قرآن تشویق نمودند.^۳ مأمون دفاع از نظریه قرآن را در دوران خلافتش سیاست

۱. ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامیه فی السیاسه والعقائد و تاریخ المذاهب الفقهیه، ص ۸۴۱.

۲. اشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ص ۸۴۵.

۳. ابن‌حزم، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۱.

۴. شهرستانی، ملل و نحل، ج ۳، ص ۹۱.

۱. ابن‌کثیر، البلاغیه و النهایه، ج ۵۳، ص ۹، اشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ص ۳۱۳.

۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۲۶.

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۸، ص ۹۱۶ به بعد؛ ابوالفداء، تاریخ ابوالفداء، ج ۲، ص ۰۳.

را بدعت دانستند. متعاقب این جریان، همه گروه‌های اهل حدیث، به منظور دفاع از دیدگاه‌های خود، با هم درگیر شدند و هرکدام نظر خاص خودشان را اظهار داشتند.

این اقدامات و سخت‌گیری‌ها که بخشی از آن با عصر امام هادی (ع) مصادف بود، سبب نفرت مردم از معتزله شد. متوکل جانب اهل حدیث را گرفت و مسأله معروف به «محنه القرآن» را خاتمه داد؛ ولی بحث هم‌چنان رونق داشت و تا مدت‌ها در جامعه اسلامی مطرح بود.^۱

علل و عوامل ایجاد عصر محنه

اجرای محنت در عصر مأمون، با منازعات بین‌الفرقی و در قالب حادث و قدیم بودن قرآن مطرح شد، ولی شکل‌گیری آن، علل سیاسی و فکری داشت. ایجاد محنت از رویکردهای سیاسی و شخصی مأمون و الزامات سیاسی حکومت از جانب معتصم و واثق بود. به تعبیر دیگر، محنت خلق قرآن یک مقوله سیاسی بود. امتحان با قرآن مخلوق، به روشنی طبیعت حکومت و ماهیتش را آشکار می‌کند. این اقدامات برای استحکام سیاسی و دینی این دولت انجام شده است.^۲ مأمون خطر بالقوه اهل حدیث را درک کرده بود و قدرت ایشان را تهدیدی برای دولتش می‌دانست.^۳ ایجاد این جریان یعنی محنت، نشان‌دهنده واقع‌بینی سیاسی وی و جریانی برای جلوگیری از قدرت و سیطره اهل حدیث بود.

به نظر می‌رسد که مهم‌ترین عوامل ایجاد محنت، جلوگیری از تبدیل قدرت مذهبی به قدرت عرفی بود؛ یعنی علما و فقها، بعد از انشعاب دینی از سیاست، کم‌کم در میان مردم جایگاه خاصی کسب کرده و به قدرت موازی در مقابل قدرت سیاسی و دنیایی حکام زمان تبدیل شده بودند. در واقع، ایجاد محنت،

رسمی حکومت قرار داد و بر مخالفان این دیدگاه با شدت عمل برخورد کرد.^۱ سیاست سخت‌گیری بر مخالفان خلق قرآن در دوران معتصم (حک ۲۱۸-۲۲۷ق) ادامه یافت. در این دوران ماجرای محنه به اوج خود رسید، به صورتی که به دستور خلیفه، بدن احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق) به ضربات تازیانه سپرده شد و زخم‌هایی برداشت که گفته می‌شد آثارش تا پایان عمر وی برجا بود.^۲ احمد بن حنبل در مجموع ۲۸ ماه در حبس بود.^۳

با مرگ معتصم، واثق (حک ۲۳۲-۲۲۷ق) جای او را گرفت. خلیفه جدید نیز در گسترش عقیده خلق قرآن کوشید. وی مردم را ملزم نمود تا عقیده مخلوق بودن قرآن را بپذیرند.^۴ به کارگزاران و حاکمان ایالات تأکید شد کسانی را که تا آن زمان امتحان نشده‌اند، به دادگاه فراخوانده شوند که از نتایج امر اطلاعی در اختیار نیست. در این زمان، جماعتی از علمای مصر برای امتحان به بغداد فراخوانده شدند که ابویعقوب بویسطی از جمله آنان بود. گفته می‌شود نامه واثق، به محمد بن لیث در مورد امتحان همه مردم، فقیهان، محدثان، مؤذنان و ایجاد محنه هیچ واکنشی در پی نداشت و به دستور ابی‌لیث، کاتبان بر مساجد نوشتند: «نیست خدایی جز خداوند قرآن مخلوق» و به دنبال آن، فقهای پیرو مالک و شافعی را از حضور در مساجد منع کردند.^۵

پس از معتصم، جانشین او متوکل جانب ابن حنبل را گرفت و به کمک هم، قضیه را به نفع مذهب وی. اعتقاد به قدم قرآن. خاتمه داد و علمای مخالف خود را از میدان به در برد و به سکوت واداشت؛ اما از آن پس مذهب اهل حدیث با محدوده‌ای رایج شد که ابن حنبل برایش درست کرده بود و مذاهب دیگر

۱. ابن مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۴، ص ۴۶۱.

۲. ابن حبان، همان، ج ۲، ص ۹۲۳؛ ابونعیم اصفهانی، *حلیه الاولیاء*، ج ۹، ص ۶۰۲-۵۰۲؛ محمد ابوالعرب، *المنحه*، ص ۸۳۴؛ ابن جوزی، *مناقب الامام احمد*، ص ۳۴۴-۲۴۴.

۳. ابن جوزی، همان، ص ۴۴۴؛ ابونعیم اصفهانی، همان، ج ۹، ص ۷۹۱.

۴. مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۲، ص ۰۰۷.

۵. الکندی، *تاریخ ولده مصر و بلیه کتاب تسمیه قضائتها*، ص ۰۳۳.

۱. سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۶۰۳.

۲. جدعان، *المنحه*، ص ۷۱-۸۱.

۳. همان، ص ۶۴۳.

راهی برای از بین بردن خطر بالقوه ایشان و جلوگیری از فعلیت یافتن قدرت عرفی آن‌ها بود. باید گفت که پذیرش عقیده خلق قرآن از طرف مأمون، از انگیزه‌های سیاسی پنهان وی ناشی می‌شد. وی مرد با احتیاطی بود. سیاست وی، فرصت مناسبی برای گسترش عقیده معتزله در همه ابعاد فراهم آورد و مأمون نقش زیادی در این پیشرفت داشت و به دست وی، خواسته‌ها و آرزوهای معتزله نزدیک بود که جامه عمل بپوشد. واضح است هر تفکری که در خدمت حکومت درآید، بالاخره از مسیر خود خارج می‌شود و به وسیله‌ای در جهت عکس هدف اولیه آن تبدیل می‌گردد. در جریان محنت نیز وقتی عقیده معتزله به ابزاری در دست حکومت تبدیل شد، از مسیر اصلی خود منحرف و به دستگاهی برای کنترل مخالفان تبدیل گردید.

امام هادی (ع) و مسأله خلق قرآن

با بررسی گزارش‌های تاریخی و بررسی محنت‌هایی که بر هر دو گروه معتزله و اهل حدیث گذشته است، می‌توان استنباط کرد که سخت‌گیری‌های موجود در آن زمان، برای احقاق حق و زدودن شک نبوده، بلکه هر گروه با دنبال کردن این بحث، در صدد کوبیدن طرف مقابل بوده‌اند. ائمه (ع) که شاهد و ناظر این مسائل بودند، مسأله را امری علمی نیافتند همه ائمه (ع) که ناظر درگیری‌ها در مورد مسأله خلق قرآن بودند دیدگاه یکسانی در برابر آن داشتند. این حاکی از تشخیص دقیق و به موقع آنان در این مسأله هست. با بررسی دیدگاه آنان از امام صادق (ع) تا امام هادی (ع) متوجه این نکته می‌شویم که تمام این بزرگواران، از ورود به این جدال خودداری کرده و اصحاب خود را از فرورفتن در این مسائل برحذر داشته‌اند.

یکی از اصحاب طی نامه‌ای به امام صادق (ع)، اختلاف مردم عراق درباره برخی از موضوعات کلامی اشاره کرد و از آن حضرت خواست تا نظر خود را درباره آن‌ها بیان نماید. یکی از آن موضوعات، اختلاف درباره مخلوق بودن یا مخلوق

نبودن قرآن بود. امام در پاسخ او نوشتند:

درباره قرآن و اختلاف مردم درباره آن سؤال کرده‌ای. قرآن کلام خدا و حادث و غیرمخلوق و غیرازلی است. خدا بود و جز او چیزی نه معلوم بود و نه مجهول. خدا بود و متکلم و مرید و فاعل نبود. پس همه این صفات حادثند. چنان‌که فعل خدا حادث است، قرآن کلام خدا و غیرمخلوق است.^۱

سلیمان بن جعفر جعفری به امام کاظم (ع) عرض کرد:

ای فرزند رسول خدا! نظرت درباره قرآن چیست؟ کسانی که پیش از ما بودند در آن اختلاف پیدا کردند. قومی گفتند: مخلوق است و قومی گفتند: غیرمخلوق.

امام در پاسخ فرمود:

اما انی لا اقول فی ذلک مایقولون لکننی اقول: انه کلام الله؛ اما من به آن چه آنان گفتند معتقد نیستم؛ بلکه می‌گویم: قرآن کلام خداست.^۲

با دقت در پاسخ امام کاظم (ع)، این نکته به دست می‌آید که ایشان قصد پرداختن به این مسأله را نداشتند. زیرا با توجه به اهداف و انگیزه‌هایی که برپاکنندگان این مجادلات داشتند، فرورفتن در آن را به مصلحت اسلام نمی‌دانستند و با اکتفا به این نکته که قرآن کلام خداست که هیچ فردی و گروهی روی آن تردید و اختلافی نداشتند، می‌خواستند ماده اختلاف را ریشه‌کن کنند. البته ائمه (ع) زمانی که احساس می‌کردند موقعیت مناسبی است، رأی و دیدگاه علمی خود را در این موضوع مطرح می‌کردند که خالق خداوند است و غیر او مخلوق. قرآن نفس خدا نیست و گرنه لازمه آن نازل‌کننده و نازل‌شده می‌بود؛ حال آن‌که چنین نیست. پس قرآن به ناچار مخلوق خداوند است.^۳

۱. شیخ صدوق، توحید، ص ۷۲۲-۶۲۲.

۲. همان، ص ۵۲۲.

۳. حاجی اسماعیلی، «بررسی رویکرد کلامی اشاعره و معتزله به چیستی کلام الهی»، مجله الهیات تطبیقی، ص ۰۰۱.

اساساً بحث خلق قرآن، از محدوده یک مبحث کلامی صرف خارج و بازیچه سیاست‌بازان عباسی شده بود.

ابن بابویه در روایتی از محمد بن عیسی یقطینی که از نظر رجال شیعی، فردی ثقه و صحیح‌الحديث است^۱ نقل می‌کند که امام هادی (ع) به برخی از شیعیان خویش در بغداد چنین نوشتند:

بسم الله الرحمن الرحيم. عصمنا الله وایاک ممن الفتنة فان يفعل فقد اعظم بها نعمه وان لا يفعل فهي الهلكة نحن نريان الجدال في القرآن بدعه اشترك فيها السائل والمجيب فيتعالى السائل ما ليس له ويتكلف المجيب ما ليس عليه وليس الخالق الا الله عزوجل وما سواه مخلوق و القرآن كلام الله لا يجعل له اسماً من عندك فتكون من الضالين جعلنا الله وایاک من الذين يخشون ربهم بالغيب وهم من الساعة مشفقون.^۲

به نام خداوند بخشنده مهربان. خداوند ما و شما را از وقوع در فتنه حفظ کند که در این صورت بزرگ‌ترین نعمت را به ما ارزانی داشته است و جز این هلاکت و سیه‌روزی است! ما معتقدیم که بحث وجدل درباره [خلق] قرآن، بدعتی است که سؤال‌کننده و جواب‌دهنده در آن شریکند، زیرا چیزی دستگیر سؤال‌کننده می‌شود که سزاوار نیست و جواب‌دهنده نیز برای موضوعی که در توانش نیست بی‌جهت خود را به مشقت می‌افکند. خالق جز خدا نیست و به جز او همه آفریده‌اند و قرآن کلام خداست. از پیش خود اسمی برای آن قرار مده که جزو گمراهان خواهی گشت. خدا ما و شما را از کسانی قرار دهد که در نهان از پروردگار خود حساب می‌برند و از قیامت در هراسند.

نکته مهم در برخورد امام هادی (ع) فتنه نامیدن مسأله خلق قرآن است. فتنه در زبان عربی یعنی میان دو یا چند نفر نزاعی رخ دهد و انسان نتواند خوب را از بد تشخیص دهد. امام علی (ع) در مورد فتنه می‌فرماید:

۱. کثی، رجال الکثی، ج ۱، ص ۶۹۲.

۲. صدوق، الامالی، ص ۶۴۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۸۱۱؛ پژوهشکده باقرالعلوم، فرهنگ جامع سخنان امام هادی (ع)، ص ۶۱۱.

هم‌چنین حسین بن خالد از امام رضا (ع) پرسید: «آیا قرآن خالق است یا مخلوق؟» امام فرمود:

لیس خالق ولا مخلوق و لکنه کلام الله عزوجل؛

نه خالق است نه مخلوق بلکه کلام خدای عزوجل است.^۱

سیاستی که امام صادق (ع)، امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) در برخورد با مسأله خلق قرآن داشتند، امام هادی (ع) هم در پیش گرفتند. اصلی که امام هادی (ع) در این زمینه برگزیدند، پرهیز از مناقشه و جدال بود. مناقشه و جدل که عمدتاً از یک فضای غیرعلمی و نیز غیرعقلی ناشی می‌شود، آثار و تبعات زیان‌باری در حوزه سیاست و اجتماع برجای می‌گذارد. امام هادی (ع) درباره وجود جدل، هشدار می‌دهند و آن را عامل گسسته شدن پیوندها و تباه شدن دوستی‌ها می‌دانند و به این نکته دقیق اشاره می‌کنند که حداکثر همدلی که در مجادله دنبال می‌شود غلبه بر طرف مقابل است که دست‌یابی به این هدف یعنی غلبه بر طرف مقابل نیز در نهایت مطلوب نخواهد بود و تبعات منفی خود را به دنبال دارد.^۲

از دید امام هادی (ع)، ورود در مبحث مسأله محنه یا خلق قرآن، مصداق مناقشه و جدلی است که در این صحنه پیروزی وجود نخواهد داشت و حتی دارای تبعات منفی هم خواهد بود؛ یعنی ورود به آن، گرفتار شدن در دام سیاست‌مداران خواهد بود که برای رسیدن به اهداف خود به این مسأله دامن زده‌اند. به اعتقاد امام هادی (ع) موضوع خلق قرآن جنبه سیاسی پیدا کرده بود؛ در حالی که هیچ فایده علمی بر آن مترتب نبود و موجب اتلاف وقت می‌شد. از سوی دیگر، ممکن بود شیعیان را نیز وارد میدان کرده، فرصت‌های آن‌ها را در راه‌های بیهوده تلف کند. هم‌چنین نزاع بر سر این مسأله، به افراط‌گراییده و موجب تفرقه صفوف مسلمانان و برخوردهای خشن و خون‌بار شده بود.

۱. صدوق، توحید، ص ۲۲۵.

۲. حلوانی، نزوه الناظر و تنبيه الناظر، ص ۹۳۱.

امام در این روایت، نخست دیدگاه خود را درباره مخلوق بودن قرآن را آشکارا بیان می‌کنند. این نشان‌دهنده فقدان یا کاهش خطر و تهدید برای شیعیان نسبت به دوران امام هادی (ع) است؛ زیرا امام هادی (ع) به همین میزان هم نظرشان را صریحاً اعلام نفرمودند و شیعیان را از مباحثه در این زمینه بر حذر داشتند.^۱

نتیجه

مسأله خلق قرآن، یک مسأله کلامی بود. طرح آن در جامعه اسلامی، به موضوعی فکری و سیاسی تبدیل شد و در سده دوم و سوم هجری، انسجام فکری جامعه اسلامی را تهدید نمود. این مسأله، به دخالت دستگاه خلافت و اتخاذ سیاست محنه توسط مأمون و جانشینانش انجامید. این سیاست، در مدت نزدیک به شانزده سال، اساس کار دستگاه خلافت در رویارویی با اهل حدیث گردید. مأمون و دو جانشین او به این علت به مبحث خلق قرآن دامن می‌زدند که مسلمانان را در چارچوب عقاید معتزله به نفع خود متحد سازند و اختلافات را به سود حکومت از بین ببرند و با این اقدام، وجهه شرعی خلافت را حفظ نمایند و مرجعی برای حل و فصل مسائل اجتماعی کنند. در حقیقت هدف مأمون از این اقدام، تلفیق قدرت دینی و سلطه دنیایی با هم و جلوگیری از ایجاد قدرت موازی دیگری بود که کم‌کم جای خود را در جامعه باز می‌کرد و در حیات قشر روشن فکر جامعه که از افکار سنتی خسته شده بودند، روبرو گسترش بود.

موضوع خلق قرآن از نظر امام هادی (ع) جنبه سیاسی یافته و هیچ فایده علمی، اجتماعی و فرهنگی بر آن در آن فضا مترتب نبود و ورود به این مسأله، صرفاً موجب به هدر رفتن وقت و سرمایه انسانی بود. حتی تبعات منفی هم

در فتنه‌ها مانند شتر دوساله باش که نه پشتی دارد تا دیگران از آن سواری بگیرند و نه پستانی دارد تا دیگران از او شیر بدوشند.^۱
در جای دیگری فرماید:

در زمان فتنه با احتیاط و با بصیرت گام بردارید.^۲

امام هادی (ع) مسأله خلق قرآن را فتنه می‌دانست که همانند غبار، جامعه را مه‌آلود کرده بود و بهترین راهبرد در این موقعیت زمانی را، وارد نشدن به آن می‌دانست.

بعد از زمان امام هادی (ع) شدت فتنه خلق قرآن اهمیت خود را از دست داد و موجب گردید تا موضع‌گیری امام عسکری (ع) نسبت به امام هادی (ع) در این زمینه تغییر کند. امام عسکری (ع) آشکارا فرمودند که قرآن مخلوق است.

ابوهاشم جعفری از اصحاب ایشان بیان می‌کند:

خیلی علاقه داشتم بدانم امام عسکری (ع) درباره قرآن چه عقیده‌ای دارد: مخلوق است یا غیرمخلوق؟ آن جناب روبرو به من کرد و پرسید: مگر نشنیده‌ای آن روایتی که از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: (وقتی قل هو الله احد) نازل شد، برایش چهار هزار بال خلق گردید. به هر گروهی از ملائکه که می‌گذشت، در برابر آن تواضع می‌کردند و می‌گفتند: این نسبت خداوند بزرگ است.^۳

امام عسکری (ع) در این روایت می‌خواهد بگوید این آیه و در نتیجه کل قرآن، مخلوق و حادث است نه غیرمخلوق و قدیم.

ابوهاشم در حدیثی دیگری گوید: «به ذهنم خطور کرد که قرآن مخلوق است یا غیرمخلوق». امام عسکری (ع) فرمودند: «ابوهاشم! خداوند آفریننده همه چیز است و هر چیزی غیر از خدا مخلوق است».^۴

۱. نهج البلاغه: حکمت ۱.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۱.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، ص ۴۵۲.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، ص ۸۵۲.

۱. کریم زاده، سجادی، «بررسی تطبیقی دیدگاه و نحوه تعامل امایین عسکریین با فرق و جریان‌های فکری معاصران»، پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی.

داشت، یعنی ورود به آن گرفتار شدن در دام سیاست مداران عباسی به شمار می‌آمد که برای رسیدن به اهداف سیاسی خویش به این مسأله دامن زده بودند. امام از مسأله خلق قرآن با عنوان فتنه یاد می‌کند که به شیعیان تفهیم نماید که این جریان، حق در آن روشن نیست و جامعه در برخورد با این مسأله حالت غبارآلود، به خود گرفته است.

منابع

نهج البلاغه.

۱. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان *مناقب الامام احمد*، مصر، بی‌نا، ۱۴۰۹ق.
۲. ابن خلکان، احمد، *وفیات الاعیان*، بیروت، دارالثقافه، ۱۹۶۸م.
۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، *البلادیه والنهایه*، بیروت، مکتبه المعارف، ۱۹۶۶م.
۴. ابن مسکویه، ابوعلی، *تجارب الامم*، تصحیح ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۷۶ش.
۵. ابوالعرب، المنحه، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۳م.
۶. ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل، *تاریخ ابوالفداء*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۷. ابوزهره، محمد، *تاریخ المذاهب الاسلامیه فی السیاسه والعقائد و تاریخ المذاهب الفقهیة*، قاهره، دارالفکر العربی، بی‌تا.
۸. ابونعیم اصفهانی، احمد، *حلیه الاولیاء*، قاهره، مطبعه السعاده، ۱۹۳۲م.
۹. احمد امین، *ضحی الاسلام*، ج ۳، بیروت، دارالکتب العربی، بی‌تا.
۱۰. الاشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۱۱. پژوهشکده باقرالعلوم، *فرهنگ جامع سخنان امام هادی (ع)*، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۵ش.
۱۲. جدعان، فهمی، *المحنه*، بیروت، مؤسسه عربی دراسات و النشر، ۲۰۰۰م.
۱۳. حاجی اسماعیلی، محمدرضا، «بررسی رویکرد کلامی اشاعره و معتزله به چیستی کلام الهی»، *مجله الهیات تطبیقی*، سال اول، شماره دوم، ۱۳۸۹ش.
۱۴. حلوانی، حسین، *نزه الناظر و تنبیه الخاطر*، قم، مدرسه الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۸ق.
۱۵. خرم، فاطمه، «عصر محنت»، *مجله فرهنگ پژوهش*، شماره پنجم، ۱۳۸۸ش.

۱۶. خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
۱۷. رضایی، محمد، «عصر محنه در تمدن مسلمانان»، *مجله تاریخ اسلام*، پاییز ۱۳۸۳، شماره نوزده، ۱۳۸۳ ش.
۱۸. روح‌الله امیری، زهرا، «زندگی و زمانه احمد بن حنبل»، *مجله تاریخ اسلام*، شماره ۲۳، ۱۳۸۴ ش.
۱۹. سیوطی، جلال‌الدین، *تاریخ الخلفاء*، بغداد، مکتبه المثنی، ۱۴۱۶ ش.
۲۰. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *ملک و نحل*، تحقیق محمد سید گیلانی، مصر، مکتبه الشامله. بی‌تا.
۲۱. صدوق، محمد بن علی، *توحید*، قم، نشر جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق.
۲۲. صدوق، محمد بن علی، *الامالی*، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۲۳. العجلی، احمد بن عبدالله، *معرفه الثقات*، مدینه، مکتبه الدار، ۱۴۰۵ ق.
۲۴. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، بی‌تا، بی‌نا، بی‌تا.
۲۵. کریم‌زاده، ریحانه و سجادی، رضیه‌السادات، «بررسی تطبیقی دیدگاه و نحوه تعامل امامین عسکریین با فرق و جریان‌های فکری معاصر آن»، *پژوهش نامه مذاهب اسلامی*، سال دوم، شماره چهارم، ۱۳۹۴ ش.
۲۶. کشی، محمد بن عمرو، *رجال الکشی*، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۳۶۳ ش.
۲۷. الکندی، ابن یوسف، *تاریخ ولاد مصر و بلیه کتاب تسمیه قضائیه*، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۰۷ ق.
۲۸. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ ش.

مواجهه امام هادی (ع) با معتزله در مسائل کلامی (مطالعه موردی قرآن و امامت)

حمیدرضا مطهری^۱

طاهر روحانی^۲

چکیده

معتزله یکی از جریان‌های فکری-دینی بود که زمینه‌ساز پدید آمدن تحول بزرگ فکری، در میان مسلمانان شد. ورود اندیشه‌های کلامی آنان، در تغییر ماهیت برخی از اندیشه‌های جامعه اسلامی تأثیرگذار بود و موضع‌گیری‌های مختلفی را به دنبال داشت. از جمله مسائل بسیار مهم کلامی این فرقه که موضع‌گیری افراد مختلف از جمله امام هادی (ع) را در پی داشت، دیدگاه آن‌ها درباره کلام خدا و مباحث مربوط به امامت بود که به دلیل اوضاع نامناسب فرهنگی و مواضع امام، اهمیت زیادی داشت.

این نوشتار، با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع تاریخی و حدیثی، ضمن بیان تعارض‌های جریان اعتزال با امامیه در مسائل مذکور (کلام خدا و امامت)، به نوع مواجهه و رفتارشناسی امام با آن‌ها و دفع آسیب‌هایی می‌پردازد که از ناحیه این اندیشه متوجه جامعه اسلامی شده بود. نامه‌نگاری با شیعیان، مناظره، رد شبهات مطرح‌شده، تبیین اندیشه درست در قالب دعا و زیارت (جامعه و غدیریه) را می‌توان از راه‌کارهای آن حضرت برشمرد.

۱. استادیار پژوهشکده تاریخ و سیره اهل‌بیت (ع) پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اهل‌بیت (ع) جامعه المصطفی‌العالمیه.

واژگان کلیدی

رفتارشناسی، امام هادی (ع)، معتزله، کلام خدا، امامت.

مقدمه

گرایش‌های فکری و اعتقادی مختلف در دوران امام هادی (ع) (۲۲۰-۲۵۴ ق)، بحث‌های علمی و اعتقادی و گاه برخورد افکار و بینش‌های گوناگون با یک‌دیگر را به دنبال داشت. عواملی مانند اظهار تمایل حکمرانان عباسی به مسائل علمی و فرهنگی، باز شدن دروازه‌های دانش ملت‌های دیگر و گسترش علوم عقلی مانند فلسفه و کلام به روی مسلمانان و ترجمه بسیاری از کتاب‌های علمی آنان به زبان عربی و فراهم آمدن موقعیت استثنایی برای بحث و مناظره با دانشمندان سران مکتب‌ها و جریان‌های مختلف خصوصاً در دوره امامت امام رضا (ع)، از مهم‌ترین عوامل پیدایش این موقعیت بود و یکی از مهم‌ترین جریان‌های فکری، در پوشش فرقه معتزله بروز یافت. اعتزال جنبشی فکری-دینی بود که واصل بن عطا (۸۰-۱۳۱ ق) در اواخر قرن نخست و سال‌های آغازین قرن دوم پایه‌گذاری کرد. این جریان در اواخر قرن دوم و نیمه نخست قرن سوم، با سیاست پیوند خورد و سبب پیدایش بحران‌های فکری و فرهنگی گردید. در دوره مأمون، موقعیت بسیار مهمی نصیب معتزله شد؛ اما با تندروری و تصمیم‌های نامناسبی، مانند تفتیش باورها و برخوردهای خشن با مخالفان، آنان به تدریج جایگاه خود را از دست دادند و خلافت نیز به فاصله کوتاهی پس از مأمون، با نامهربانی با آنان برخورد کرد.

معتزلیان ضمن تأکید بر عقل‌گرایی و تفسیر آیات و روایات، بر اساس عقل، به برخی مفاهیم منطقی و فلسفی توجه داشتند. این جریان در دوران امام هادی (ع)، با طرح مبانی اعتقادی خویش درباره کلام الهی و جایگاه امام و ویژگی‌های آن در کنار اندیشه‌های فکری دیگر فرقه‌های اهل سنت و شیعه،

۱. ابوزهره، تاریخ مذاهب اسلامی، ص ۵۱۲.

زمینه‌های بروز شبهات را فراهم ساخت و جامعه را درگیر مباحث و منازعات کلامی کرد.

مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی، درصدد طرح و بررسی این مسأله است که بین امام هادی (ع) با معتزله در مسائل کلامی مذکور، چه برخورد و رفتاری وجود داشت که ایشان با وجود قرار داشتن در سخت‌ترین اوضاع فکری و فرهنگی، توانستند اندیشه راستین اسلامی را مدیریت نمایند. اهمیت این پژوهش، از آنجاست که شیعیان در دوران تاریخی حساسی قرار گرفتند و به راحتی با امام خود در ارتباط نبودند؛ اما با وجود همه مشکلات، از جمله فشار، محاصره و کنترل امام توسط حکومت، امام هادی (ع) در برابر فعالیت‌ها و افکار جریان‌های انحرافی سکوت نکرد. در این مقاله، سعی می‌گردد ضمن تبیین جریان اعتزال، به نوع برخورد و رفتار امام با این فرقه اشاره شود.

امامت یعنی پیشوایی و رهبری؛ امام کسی است که به او اقتدا می‌شود. متکلمان تعریف‌های مختلفی از امامت عرضه کرده‌اند که شاید جامع‌ترین تعریف را بتوان از زبان خواجه نصیر طوسی بیان کرد که صفات هشت‌گانه‌ای را به عنوان صفات لازم امام یادآور شده که عبارتند از:

۱. عصمت؛
۲. علم به احکام شریعت و روش سیاست و مدیریت؛
۳. شجاعت؛
۴. افضلیت در صفات کمال؛
۵. پیراسته بودن از عیوب نفرت‌آور جسمی، روحی و نَسَبی؛
۶. مقرب‌ترین افراد بودن در پیشگاه خداوند و در استحقاق پاداش‌های اخروی؛
۷. توانایی برآوردن معجزه برای اثبات امامت خود در مواقع لزوم؛
۸. یگانه بودن در منصب امامت.^۱

۱. طوسی، تلخیص المحصل، ج ۱، ص ۹۲۴، ۳۴۰.

خوارج، نگاشته شده است. «نقش امام هادی (ع) در جهت‌دهی مباحث فکری و عقیدتی پیرامون قرآن کریم»، نوشته امیرفتاحی و علی دشتی^۱ نیز به طور کلی به تدابیر امام در برابر اندیشه انحرافی پیرامون تحریف و تفسیر قرآن و هم‌چنین به تدبیر امام در اصالت دادن به قرآن پرداخته و به طور خاص، به دیدگاه معتزله در این باره و برخورد امام هادی (ع) با معتزله اشاره کرده است. پایان‌نامه *رفتار امامین عسکریین (ع) در مواجهه با انحرافات عصر خود*^۲ نوشته مظفر سادات اشکور و راهنمایی حمیدرضا مطهری نیز در قسمتی از آن با عنوان رفع «شبهه تحریف قرآن»، به رفتارشناسی امام عسکری در زمینه شبهه تحریف قرآن توسط معتزله پرداخته و به مواجهه امام هادی (ع) اشاره‌ای نکرده است. پایان‌نامه دیگری به نام *بازکاوی احادیث امام هادی (ع) با تأکید بر فضای تاریخی صدور روایات*^۳، نوشته کاظم فتاح دماوندی است که به گونه‌شناسی و موضوع‌بندی روایات امام هادی (ع) پرداخته و اشکال مختلف بیان روایات این عصر را بیان نموده، اما به دیدگاه کلامی معتزله و موضع امام اشاره‌ای نکرده است.

رفتار امام هادی (ع) با معتزله

درباره برخورد امام هادی (ع) با معتزله، ابتدا به باورهای کلامی این فرقه پرداخته، پس از آن رفتار امام بررسی می‌گردد. قدیم و حادث بودن کلام خدا و امامت و جایگاه و ویژگی‌های آن، از مهم‌ترین مباحث اختلافی معتزله با امامیه بود.

۱. کلام خدا

مسأله خلق قرآن، از مباحثی بود که معتزله بر آن تأکید داشتند و در انتشار و تثبیت آن می‌کوشیدند. مسأله حادث بودن قرآن، یکی از مهم‌ترین آموزه‌های

کلام خدا همان اصوات و حروفی است که حادث و مخلوق خداوند است و قائم به ذات او نیست؛ یعنی خداوند به قدرت خود، کلام را که همان حروف و اصوات است، در اجسام می‌کند.^۱

پیشینه پژوهش

درباره رفتارشناسی امام هادی (ع) با معتزله در مسائل کلامی، کتاب و مقاله مستقلی یافت نشد. در آثاری که به زندگانی و سیره امام هادی (ع) پرداخته‌اند، به طور کلی به سیره و فعالیت‌های امام و جریان‌های فکری این دوره و به صورت ضمنی به شبهات درباره مسائل کلامی اشاره کرده‌اند؛ ولی در هیچ‌یک، به نحوه رفتار و برخورد امام با این فرقه و هم‌چنین مسائل کلامی مذکور، به طور مشخص و کامل نپرداخته‌اند؛ از جمله: «الامام الهادی (ع) قدوة واسوة»^۲ نوشته محمدتقی مدرسی که درباره سیره اخلاقی و اعتقادی و برخی از فعالیت‌های امام در بین شیعیان است. مقاله «امام هادی (ع) پرچم‌دار اندیشه و فرهنگ اسلامی»، نوشته ابوالفضل هادی‌منش^۳ نیز به مبارزات فکری امام در مقابل جریان‌های فکری مجسمه و مشبهه، جبر و تفویض و غلات پرداخته و به معتزله اشاره نکرده که از جریان‌های فکری آن دوره به شمار می‌آید. «امام هادی (ع) در مصاف با انحراف عقیدتی»، نوشته حسین مطهری^۴ نیز به برخوردهای کلی امام با برخی انحرافات فکری پرداخته و درباره مسائل کلامی معتزله و رفتارشناسی امام با محوریت بررسی شده بحث نگردیده است. «روش‌شناسی حرکت‌های مکتبی امامان (ع)»، نوشته علی اکبر نوابی^۵ نیز به طور کلی، در زمینه روش‌های ائمه و تلاش آن‌ها برای حفظ مکتب تشیع و مبارزه با واقفیه، غالیان و

۱. مظفر، *دلایل الصدق لنهج الحق*، ج ۲، ص ۴۲۲.

۲. مدرسی، محمدتقی، *الامام الهادی (ع) قدوة واسوة*.

۳. هادی منش، مقاله *امام هادی (ع) پرچم‌دار اندیشه و فرهنگ اسلامی*، ص ۸۲-۳۴.

۴. مطهری محب، حسین، *امام هادی (ع) در مصاف با انحراف عقیدتی*، ص ۴۱-۴۲.

۵. نوابی، علی اکبر، *روش‌شناسی حرکت‌های مکتبی امامان (ع)*، ص ۱۲۱-۵۱.

۱. *فصلنامه تخصصی علوم قرآن و حدیث*، سال پنجم، شماره شانزدهم، بهار ۲۹۳۱.

۲. سادات اشکور، مظفر، *رفتار امامین عسکریین (ع) در مواجهه با انحرافات عصر خود*.

۳. دماوندی، کاظم، *بازکاوی احادیث امام هادی (ع) با تأکید بر فضای تاریخی صدور روایات*.

آزمایش شوند؛ هر کس به خلق قرآن معتقد باشد، در کار خود ابقا شود وگرنه برکنار گردد». این دوره که در واقع نوعی تفتیش عقاید بود، در تاریخ، به عنوان «محنة القرآن» مشهور شده است.^۱ پس از مأمون، معتصم (۲۱۸-۲۲۷ ق) و واثق (۲۲۷-۲۳۲ ق) نیز این سیاست را ادامه دادند.^۲

سخت‌گیری بر مخالفان تا حد شکنجه و آزار پیش رفت. احمد بن حنبل (م ۲۴۱ ق) در دفاع از عقیده خویش و مخالفت با خلق قرآن، به دستور معتصم تازیانه خورد.^۳ احمد بن نصر خزاعی (م ۲۳۱ ق) نیز در زمان حکومت واثق، به قتل رسید و یوسف بن یحیی بُریطی (م ۲۳۱ ق)،^۴ شاگرد شافعی، شکنجه گردید. این سخت‌گیری‌ها، سبب نفرت مردم شد. شدت عمل خلفا با مخالفان معتزله که بنابر اغراض سیاسی بود، موجب شد معتزلیان در تمام آزارهای حکومت مقصرو عامل اصلی این نگون‌بختی دانسته شوند،^۵ لذا این مسأله، از علل سقوط معتزله گردید که در عهد متوکل (۲۰۶-۲۴۷ ق) اتفاق افتاد. وقتی وی به خلافت رسید، جانب اهل حدیث را گرفت و به «محنة القرآن»^۶ خاتمه داد و لقب محیی السنه را از طرف حنابله دریافت کرد.^۷ ولی این بحث از رونق نیفتاد و تا مدت‌ها در جامعه اسلامی مطرح بود.^۸

۲. امامت

جانشینی پیامبر (ص)، از موضوعات کلیدی و چالش‌برانگیز پس از ایشان

فکری معتزله بود که ضمن پافشاری بر آن، از بعد عقیدتی و کلامی فراتر رفتند و آن را تا حد مسائل سیاسی و دخالت حکومت در آن گسترش دادند. آنان با استناد به دلایل عقلی و نقلی، قرآن را مخلوق و حادث دانستند و با نفوذ و گسترش باورهای خود، برخی از حاکمان از جمله مأمون را با این اندیشه همراه ساختند. در نتیجه، از عصر او این نکته را به عنوان باور رسمی حکومت اعلام کردند.

بر اساس گزارش‌های تاریخی، بحث درباره مخلوق بودن قرآن، از اواخر حکومت بنی‌امیه (۴۱-۱۳۲ ق) آغاز گردید و جعد بن درهم^۱ (۴۶-۱۰۵ ق)^۲ نخستین کسی بود که این بحث را مطرح کرد. اما گسترش و تثبیت آن در عصر عباسیان به ویژه مأمون (م ۲۱۸ ق)^۳ بود. وی پس از رسیدن به قدرت، رسماً از معتزله و در نتیجه از نظریه مخلوق بودن قرآن طرف‌داری نمود و آن را عقیده رسمی حکومت خود اعلام کرد و به سرکوب مخالفان این نظریه پرداخت.^۴ با مقاومت مخالفان، جریان از حد بحث علمی و اعتقادی فراتر رفت و به یک بحث جنجالی و عقیدتی-سیاسی تبدیل شد.

مأمون در سال ۲۱۸ قمری، فرمانی خطاب به اسحاق بن ابراهیم (م ۲۶۵ ق)،^۵ حاکم بغداد، صادر کرد که «باید تمام قاضیان، محدثان و مقامات حکومتی

۱. افراط بر خلق در نزد اهل معتزله، به گونه‌ای بود که ابوالحسن خیاط معتزلی در کتاب *الانتصار* صراحتاً اعلام کرده است که اگر رسول اکرم (ص) در عهد معتزله می‌زیست، به خلق قرآن معتقد می‌شد و امت خود را به حدود کلام خدا سفارش می‌کرد. (خیاط، *الانتصار والرد علی ابن الراوندی الملحد*، ص ۱۰۶).

۲. «جعد» پس از طرح این بحث مورد تعقیب قرار گرفت. او به کوفه فرار کرد و در آنجا این نظریه را به جهم بن صفوان ترمذی (م ۸۲۱ ق) منتقل ساخت. جعد را خالد بن عبدالله قسری در روز عید قربان در کوفه به جرم این سخنان به عنوان قربانی کشت! جهم را نیز در سال ۸۲۱ سالم بن احوز در مرو کشت. (احمد، *ضحی الاسلام*، ج ۳، ص ۱۶۲؛ مطهری، *زندگه در سده‌های نخستین اسلامی*).

۳. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۵، ص ۳۶۲.

۴. دینوری، *الخبر الطوال*، ص ۷۲۴.

۵. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۶، ص ۳۲۴ و ۴۲۴؛ ابن مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۴، ص ۷۶۱؛ طبری، *تاریخ طبری*، ج ۳۱، ص ۱۵۷۵.

۶. ابن اثیر، *الکامل*، ج ۷۱، ص ۹۱۲.

۱. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۶، ص ۳۲۴؛ سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۸۰۳.

۲. سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۶۰۳-۲۱۳؛ امین، *ضحی الاسلام*، ج ۳، ص ۵۵۱-۷۰۲؛ سبحانی، *بحوث فی الملل والنحل*، ج ۲، ص ۲۵۲-۹۶۲.

۳. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۹۴.

۴. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۴۶۴.

۵. نک: *البدایه والنهایه*، ج ۱، ذیل حوادث سال ۱۳۲ قمری.

۶. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۶، ص ۳۲۴-۴۲۴.

۷. ابن اثیر، *تاریخ کامل*، ج ۶، ص ۳۳۴؛ مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۴۶۴.

۸. سبکی، *طبقات الشافعیه*، ج ۱، ص ۵۱۲-۶۱۲.

۹. نک: سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۳۰۶-۳۱۲؛ امین، *ضحی الاسلام*، ج ۳، ص ۱۵۵-۲۰۷؛ سبحانی، *بحوث فی الملل والنحل*، ج ۲، ص ۲۵۲.

ندارد.^۱ شیعیان امام را جانشین پیامبر (ص) و منصوب از سوی خداوند و رسول او می‌دانند و در نتیجه، جایگاهی مانند پیامبر (ص) برای او در نظر می‌گیرند و حتی اطاعت از او را واجب شرعی می‌دانند. به نظر آنان، امام حق دارد در همه امور (سیاسی، اجتماعی، دینی و فرهنگی) دخالت کند.^۲ شیعه و معتزله، هر دو امامت را پذیرفته‌اند، ولی شیعیان آن را مانند نبوت از اصول اعتقادی دین می‌دانند؛^۳ و معتزله آن را از فروع دین می‌شمارند و آن را تا رهبری شرعی امت تنزل می‌دهند.^۴

آن‌ها نگاه مصلحتی به امام دارند؛ یعنی در تعیین امام، نقش اساسی برای امت قائلند و تقدیم مفضول را بر فاضل، بر اساس مصلحت جامعه جایز می‌دانند.^۵ و معتقدند، ضرورت ندارد خدا امام را نصب کند و از لحاظ تاریخی، پیامبر (ص) جانشینی برای خود انتخاب نکرده است.^۶ معتزله برخلاف پیش‌تر شیعیان امامی که به عدالت، عصمت، اعلی‌ت و افضلیت امام قائلند، این شرایط را برای امام نمی‌پذیرند و عمل به کتاب، سنت، عدالت و ایمان را شرط امامت می‌دانند.^۷ البته برخی از آنان، امام قریشی را بر غیر قریشی ترجیح می‌دهند^۸ و برخی قریشی بودن امام را واجب می‌دانند.^۹ آن‌ها دیدگاه ویژه‌ای در مورد عصمت دارند و کسی را که گناه کبیره مرتکب نشود، معصوم دانسته،

بود که در پی آن، اختلاف و درگیری میان مسلمانان پدید آمد و یکی از عوامل اساسی در پیدایی گروه‌های مختلف در میان مسلمانان شمرده می‌شود. پس از رحلت پیامبر (ص)، اختلاف در انتخاب جانشینی ایشان، امت اسلامی را به تشکیل احزاب، گروه‌های متعدد و مختلف کشاند. این اختلاف به تدریج، در میان صحابه، بزرگان دین و اندیشه‌وران عمیق‌تر شد و در نتیجه، ساختاری نظری به خود گرفت و دانشمندان آن را بر اساس تئوری‌های هماهنگ با افکار خود، تبیین و تحلیل کردند. در حقیقت، عقاید دانشمندان متأخر، برگرفته از عملکرد سیاسی، اجتماعی و دینی مسلمانان صدر اسلام و پس از آن بوده است. آن‌ها این رفتار را با تمسک به آیات، روایات و سیره بزرگان توجیه و تبیین نمودند و نظر اسلام معرفی کردند. برخی دیگر، با توجه به ورود اندیشه‌های فلسفی و منطقی در میان مسلمانان، برای پاسخ‌گویی روز آمد به مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی، این افکار را در قالب‌های جدید عرضه کردند و در نتیجه، به تولید فکری جدیدی دست یافتند. به دلیل اختلاف نظر اندیشه‌وران، به ویژه در مورد امامت، این فرایند یکی از اسباب پیدایی گرایش‌های نو، در قلمرو اسلام شد.

تعریفی که متکلمان برای امامت، عرضه نمودند، ریاست عامه مسلمانان در امور دینی، دنیوی و جانشینی پیامبر (ص) در همه امور بود.^{۱۰} با این تعریف، امام حق دارد در امور اجتماعی - سیاسی دخالت کند و امامت، یکی از ارکان اصلی اسلام قلمداد می‌شود. البته اختلافاتی درباره جایگاه امامت وجود دارد؛ مثلاً برخی امامت را مبحثی فرعی و فقهی یا برخی کلامی و عقیدتی می‌دانند. اهل سنت عمدتاً آن را موضوعی فقهی قلمداد می‌کنند. در واقع امام در دیدگاه آنان، تنها فعالیت سیاسی - اجتماعی دارد و مانند پیامبر (ص) جایگاه دینی

۱. نک: قاضی عبدالحبار، *المعنی فی ابواب التوحید والعدل*، ج ۱، ص ۹۳: «إِنَّ الْإِمَامَ إِنَّمَا يَرَادُ لِأُمُورٍ سَمْعِيَّةٍ، كإِقَامَةِ الْحُدُودِ وَتَنْفِيزِ الْأَحْكَامِ وَ مَا شَاكِلَهُمَا»؛ مراد از وجود امام، تحقق بخشیدن به امور شرعی مانند اقامه حدود، اجرای احکام و نظایر آن است.

۲. سیدمرتضی، *رسائل المرتضی*، ج ۱، ص ۵۹۳ و ۵۴۳.

۳. ابن بابویه، *کمال الدین وتمام النعمه*، ص ۷۷۶.

۴. قاضی عبدالحبار، *المعنی فی ابواب التوحید والعدل*، ج ۱، ص ۹۳.

۵. سالم، *التاریخ السیاسی للمعتزلی*، قاهره، ص ۶۸.

۶. ابن حیون، *دعائم الاسلام*، ج ۱، ص ۹۳.

۷. نک: ابن المرتضی، *شرح الازهار*، ج ۴، ص ۸۱۵؛ قاضی عبدالحبار، *المعنی فی ابواب التوحید والعدل*.

۸. ابن المرتضی، *شرح الازهار*، ج ۴، ص ۸۱۵.

۹. عمرجی، *المعتزله فی بغداد و اثرهم فی الحیاة الفکریه و السیاسیه*، ص ۶۸.

۱۰. رئیس‌السادات، *اندیشه‌های کلامی شیعه*، ص ۶۷؛ سیدمرتضی، *رسائل المرتضی*، ج ۲، ص ۴۶۲؛ امام، انسانی است که باصالحه عهده‌دار مسئولیت‌های عمومی در امور دین و دنیا در عالم تکالیف و مسئولیت انسان است. (حلی، *الانصاف*، ص ۲۱)؛ امامت، عهده‌داری مسئولیت‌های عمومی در زمینه دین و دنیا توسط شخص معین است. (فاضل مقداد، *شرح باب حادی عشر*، ص ۹۷۱).

عصمت را شامل ترک گناه صغیره نمی‌دانند.^۱

۳. مواجهه امام هادی (ع) در موضوع کلام خدا

امامان معصوم (ع) که رهبری اندیشه اصیل اسلامی را بر عهده داشتند، سکوت در برابر بحث و جدال حادث و قدیم بودن کلام الهی را ناروا شمرده، خط بطلان بر افکار انحرافی می‌کشیدند و اندیشه درست را مشخص می‌کردند و با تبیین موضع اصولی و هدایت‌گرانه خود، مسلمانان را از وارد شدن در چنین بحث و جدال بیهوده‌ای بر حذر می‌داشتند.

امام هادی (ع) در نامه‌ای، به یکی از شیعیان خود دستور می‌دهد در این زمینه اظهار نظر نکنند. آن حضرت ضمن دعا برای نیفتادن در فتنه، جدال درباره قرآن را بدعت و پرسش‌گرو پاسخ‌دهنده را شریک در آن دانسته‌اند. اگرچه امام هادی (ع) به مخلوق بودن قرآن تصریح نمی‌کنند، با توجه به حصر خالق در خدای یکتا و این‌که جز او همه آفریده هستند، ضمن تأکید بر این‌که قرآن کلام خداست، به شکل ماهرانه‌ای مخلوق بودن آن را پذیرفته، می‌فرمایند:

آفریننده‌ای جز خدا نیست و به جز او همه مخلوقند. قرآن نیز کلام خداست. ایشان در ادامه باز هم بر عدم ورود به بحث در این باره تأکید می‌کنند و آن را سبب گمراهی معرفی کرده، می‌فرمایند:

قرآن نیز کلام خداست؛ از پیش خود نامی بر آن قرار مده که از گمراهان خواهی بود!^۲

با توجه به وضعیت فکری حاکم و متن نامه، توضیح این مطلب ضروری است که معتزله در آغاز از شیعیان فاصله فکری داشتند، اما به تدریج به دلیل اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، زمینه پیوند و تعامل آن‌ها فراهم شد. همان‌طور که اشاره گردید، معتزله در دوره مأمون قدرت بسیار یافتند^۳ و در دروان

۱. این مطلب در کتاب‌های سیدمرتضی، بارها مطرح و نقد شده است. (سیدمرتضی، *تنزیه الانبیاء*، ص ۵۱-۴۲).

۲. ابن بابویه قمی، *التوحید*، ص ۸۳۳، باب القرآن ما هو، ح ۴.

۳. ذهی، *تاریخ الاسلام ووقایع المشاهیر و الاعلام*، ج ۳، ص ۷۲۴.

خلفای دیگر عباسی و با قدرت‌گیری اهل حدیث و حنابله، موقعیت نامناسبی یافتند و به ناچار با دوری از اهل سنت به شیعه نزدیک شدند.^۱

می‌توان گفت: عقل زیستن، شیعه و معتزله را در این زمینه جدا می‌نمود؛ یعنی شیعیان با تکیه بر سیره و سنت اهل بیت (ع)، ابزار دست حکومت‌ها و قدرتمندان نشدند، اما معتزله برخلاف عقل زیستن عمل کردند و با حکومت‌ها کنار آمدند^۲ و حتی یکی از ابزارهای مهم برای پیشبرد حاکمان شدند.^۳ در چنین جوی که مسأله کلامی حادث بودن قرآن، دستاویزی برای پیشبرد اهداف سیاسی خلفای عباسی قرار گرفت، وارد شدن در این جریان، می‌توانست بخشی از نیروی فکری و فرهنگی شیعه را به خود مشغول سازد و میزان بهره‌برداری آنان را از جامعه برای معرفی معارف شیعه کاهش دهد.

با دقت در پاسخ امام درمی‌یابیم آن حضرت با توجه و آگاهی به چنین اوضاعی، بحث درباره قدیم و حادث بودن قرآن را از اساس بدعت و بی‌فایده برشمردند و از آن جریان، با عنوان فتنه یاد نمودند و شیعیان را نیز از ورود به این مباحث بر حذر داشتند. لذا با وجود محنت بار بودن این موضوع و پیامدهای زیان‌بار آن بر جامعه و کشته شدن عده‌ای بی‌گناه، این بحث در میان شیعیان بازتابی نداشت؛ زیرا امام هادی (ع) شیعه را از ورود به آن حذر داشتند و علاوه بر فتنه خواندن آن، اصل طرح این مسأله را بدعت دانستند که سؤال‌کننده جواب‌دهنده در آن شریکند.

۴. مواجهه امام هادی (ع) با معتزله در موضوع امامت

معتزله در دوران مختلف از جمله عصر امام هادی (ع)، در بسیاری از بحث‌های کلامی مانند توحید و عدل با شیعه توافق داشتند و به اعتقاد برخی متکلمان معتزلی، اختلافشان تنها بر سر امامت بوده است.^۴ در زمان متوکل،

۱. جعفریان، *مناسبات فرهنگی معتزله شیعه تا دوره انحلال معتزله و شیعه*، ص ۴۸.

۲. ابن مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۴، ص ۸۲؛ ابن جوزی، *المنتظم فی تاریخ الملوک والامم*، ج ۱، ص ۱۶.

۳. نک: عرو، *مفهوم العقل فی المفارقات*، ص ۹۷.

۴. قاضی عبدالجبار، *فصل الاعتزال و طبقات المعتزله*، ص ۸۰۳-۹۰۳.

مبارزه با شیعه و معتزله برای حکومتی که زیر سیطره اهل حدیث بود، به صورت یک اصل درآمد جز آن‌که در این دوره، خلافت ضعیف‌تر از آن بود که بتواند هم چون گذشته عمل کند. چنین وضعیتی می‌توانست احساس هم‌دردی مشترک و انسجام و هم‌گرایی شیعه و معتزله را به وجود بیاورد، اما تفاوت دیدگاه آن‌ها درباره امامت، مانع از این اتحاد گردید. اتحادی که در صورت وقوع، به قدرتی برضد حنابله تبدیل می‌شد.^۱

معتزله امامت را یکی از فروع دین و در حد رهبری شرعی امت می‌دانستند و چنان‌که گفته شد، ویژگی‌هایی چون عصمت، عدالت و نص را برای امام قائل نبودند. امام هادی (ع) در مقابل دیدگاه‌های مختلف درباره امام و جایگاه او که ناشی از حضور جریان‌های فکری و عقیدتی آن دوره از جمله معتزله بود، امامت را آن‌گونه که هست، تبیین کردند؛ زیرا مبنای درستی بسیاری از مسائل کلامی، اخلاقی، حدیث و فقه، در گرو شناخت صحیح ویژگی‌های امام و جایگاه امامت است.

بنابراین، از یک سو بیان جایگاه امام و امامت‌شناسی توسط امام هادی (ع) باید روشن و جامع باشد، به گونه‌ای که راه از بی‌راهه مشخص گردد و زمینه شبهه‌های ناشی از شناخت نادرست جایگاه امامت از میان برداشته شود و از سوی دیگر، تبیین امام‌شناسی، مشکلات جدی برای امام، نزدیکان و شیعیانش پدید نیآورد؛ زیرا تبیین این جایگاه و برخورد صریح با یک فرقه به طور خاص، به لحاظ موقعیت دینی، جامعه شیعی را در مقابل فرقه‌های دیگر قرار می‌داد و گاه سبب چالش‌های عمیق و پی‌آمدهای ناگوار می‌شد. از این رو، این مسأله می‌بایست به گونه‌ای بیان می‌شد که کم‌ترین زیان‌ها و خطرهای را برای امام و شیعیان پدید آورد. امام هادی (ع) برای زدودن شبهات ناشی از اندیشه‌های

معتزله امامت می‌توانست احساس هم‌دردی مشترک و انسجام و هم‌گرایی شیعه و معتزله را به وجود بیاورد، اما تفاوت دیدگاه آن‌ها درباره امامت، مانع از این اتحاد گردید. اتحادی که در صورت وقوع، به قدرتی برضد حنابله تبدیل می‌شد.^۱

معتزله امامت را یکی از فروع دین و در حد رهبری شرعی امت می‌دانستند و چنان‌که گفته شد، ویژگی‌هایی چون عصمت، عدالت و نص را برای امام قائل نبودند. امام هادی (ع) در مقابل دیدگاه‌های مختلف درباره امام و جایگاه او که ناشی از حضور جریان‌های فکری و عقیدتی آن دوره از جمله معتزله بود، امامت را آن‌گونه که هست، تبیین کردند؛ زیرا مبنای درستی بسیاری از مسائل کلامی، اخلاقی، حدیث و فقه، در گرو شناخت صحیح ویژگی‌های امام و جایگاه امامت است.

۱. مسعودی، اثبات الوصیه للإمام علی بن ابی‌طالب، ص ۸۹۱-۹۹۱.

۲. عطاردی، موسوعه الامام الهادی (ع)، ج ۲، ص ۳۸.

۳. بحرانی، الانصاف فی النص علی الائمه، ص ۴۳۱.

۴. قلی، کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر، ص ۲۸۲.

۵. بغدادی، اصول الدین، ص ۲۷۲.

۱ درباره اندیشه تفاهم و رقابت میان آنان نصی در اختیار است که به خوبی می‌تواند آن را تأیید نماید. قاضی می‌نویسد: «بلغنی ان ابا علی (الجبائی) هم بان یجکع بنی المعتزله والشیعه بالعسکر و قال قد و افقونا فی التوحد و العدل و انما خلافتنا فی الامامه فاجتمعوا حتی تکونوا یداً و احده فصدده محمد بن عمر الصمیری»؛ (قاضی عبدالجبار، فصل الاعتزال و طبقات المعتزله، ص ۱۹۲).

و سعادت انسان‌ها را در گرو اطاعت از معصومان (ع) معرفی کرده‌اند. آنان مفسر قرآن و هدایت‌گر به سوی بهترین زندگی‌ها هستند؛ بدین لحاظ امام هادی (ع) در معرفی اهل بیت (ع) فرموده‌اند: «حجج الله علی اهل الدنیا». طبق این عبارت، تمسک به آن‌ها بسیار مهم است؛ زیرا آنان رهرو و چراغ راه هدایت هستند. امام هادی (ع) در ادامه، معصومان را حجت خدا در آخرت معرفی می‌فرمایند؛ یعنی آنان در آن سرا نیز میزان اعمالند، بنابراین امام هادی (ع) برخلاف معتزله، هم ضرورت وجود امام در هر زمانی را اثبات می‌کند و هم می‌فرماید که باید امام به عنوان متولی و مفسر قرآن وجود داشته باشد و قرآن به تنهایی نمی‌تواند مراد و مقصود خود را بشناساند.

از جمله مسائلی که معتزله در باب امامت مطرح نمودند عدم ضرورت نص برای امام است. معتزله همه اختلافات را در اعتقاد شیعه به نص می‌دانند. از این رو، مجادله خود با شیعه را به همین موضوع متمرکز کردند و معتقد بودند که با شیعه درباره ادعایشان به نص باید سخن گفت و آن را اصل می‌دانند.^۱ منشأ اعتقاد شیعه به نص، آن است که شیعیان، امامت را با نبوت مقایسه می‌کنند و معتقدند: همان‌گونه که خدای تعالی پیامبرانش را برمی‌گزیند و آن را به انتخاب مردم - که گاهی درست و گاهی خطاست - وانمی‌گذارد، او بهتر از هر کس می‌داند که رسالت خود را به چه کسی واگذار کند. امامت نیز چنین است. از نظر شیعه، این استمرار لطف و رحمت الهی به شمار می‌آید.^۲ معتزله استنادات شیعه بر وجوب نص بر امامت اعم از آیات و روایات را نمی‌پذیرند.^۳ از جمله، آیه (انما ولیکم الله ورسوله و الذین امنوا و الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة...) و حدیث غدیر را دلیل بر نص نمی‌دانند و معتقدند که این آیه، درباره

مشکل باشد، از طریق تقارن این اجزا و آیات با سنت و یا از طریق دیگری توان به فهم آن دست یافت و بدین ترتیب، نیازی به وجود امام به عنوان حجت باقی نیست.^۴

امام هادی (ع) با توجه به چنین دیدگاه‌هایی، اصل وجود حجت را ضروری دانسته، می‌فرماید: «زمین هیچ‌گاه از حجت الهی خالی نیست».^۵ هم‌چنین در زیارت جامعه، اهل بیت را حجت‌های خدا معرفی می‌فرماید: «و حجج الله علی اهل الدنیا و الآخرة».

برای فهم بهتر کاربرد این واژه در کلام امام، باید مفهوم آن را دانست. واژه حجت، برگرفته از حج است و معانی گوناگون دارد. معنای معروف آن قصد است. حج خانه خدا، بدین مناسبت حج نامیده می‌شود که قصد خانه خدا برای انجام دادن مناسک در آن لحاظ شده است. به راه روشن، «محجّه» گفته می‌شود؛ چون مقصود است و حجت هم از همین معنا گرفته می‌شود؛ چون حجت مورد قصد است و با آن می‌توان به حق مطلوب رسید.^۶ جویری، حجت را به معنای برهان گرفته، می‌گوید: «حاجة به معنای آن است که با حجت بر او غالب شد».^۷

با توجه به متون دینی، خداوند برای انسان دو حجت قرار داده: یکی حجت باطنی یعنی همان عقل^۸ که او را به اطاعت از خداوند و بندگی دعوت می‌نماید. دوم پیامبران و امامان.^۹

با توجه به این مهم، امام هادی (ع) امامان را حجت خداوند بر مردم دانسته

۱. قاضی عبدالجبار، المعنی، ج ۲، ق ۱، ص ۹۸.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۹۷۱، ح ۹.

۳. مقایس اللغه، ماده حج.

۴. صحاح اللغه ماده حج.

۵. مقصود از حجت بودن عقل، مستقلات عقلیه است؛ یعنی عقل انسان، ادراکاتی دارد که اگر انبیا و ائمه هم نباشند، عقل این ادراکات را دریافت می‌کند؛ مانند وجوب اطاعت از منعم، دفع ضرر محتمل، قبح عقاب بلا بیان.

۶. اصول کافی، ج ۱، کتاب العقل و الجهل.

۱. ان هذا القرآن ینهدی للتی هی اقوم، (سوره اسراء، آیه ۹).

۲. قاضی عبدالجبار، تشبیه دلائل النبوه، ج ۱، ص ۴۹۴.

۳. حلی، منهاج الکرامه فی معرفه الامامه، ج ۱، ص ۸۷-۹۷.

۴. نک: قاضی عبدالجبار، المعنی، ج ۲، ق ۱، ص ۳۳۱-۳۳۱ و ۲۴۱.

۵. سوره مائده، آیه ۵۵.

کسان دیگری غیر از امام علی (ع) نیز نازل شده است. هم‌چنین در نقد حدیث غدیر، مولا را به معنای دوست می‌گیرند و دلیل بر نص نمی‌دانند و استدلال می‌کنند که اگر چنین بود، امام علی (ع) بر شایستگی خود بر امر خلافت نسبت به صحابه دیگر به آن استناد می‌کردند.^۱

امام هادی (ع) در مقابل این دیدگاه‌ها، در زیارت غدیریه، علاوه بر بیان فضیلت‌هایی چون: برتری، علم و عصمت برای امام علی (ع)، بر انتخاب امام علی (ع) از جانب خداوند تأکید می‌کنند. هم‌چنین روایات مختلفی در نص بر امامت امام عسکری (ع)^۲ و امام مهدی (ع)^۳ از ایشان وجود دارد که بر ضرورت نص بر وجود امام دلالت می‌کند و تعیین امام را به واسطه امام قبل می‌داند.^۴ امام هادی (ع) در زیارت جامعه، در توصیف ائمه، به فضیلت‌ها، کمال‌ها، وظیفه‌ها و شیوه‌های زندگی و رهبری ائمه در ابعاد گوناگون اشاره می‌کنند. به طور کلی، این زیارت، منشوری از معرفی امام و جایگاه امامت است.

زیارت غدیریه امام هادی (ع) نیز در مقام رفیع امامت و جلوگیری از شبهات در این زمینه است. ایشان به محورهای مهمی در این زیارت تأکید می‌کنند. محور اول، معرفی شخصیت حضرت علی (ع) و اطاعت از ایشان و اعلام رسمی ولایت و امامت دوازده امام است. محور دوم، به توجه امت به مسأله، امامت آن حضرت و فرزندانش، تأکید می‌کند که در صورت دوری کردن امت از این مسأله، تمام کارهایشان بیهوده خواهد بود. ویژگی‌های مختلف امام معصوم (ع) نظیر علم، عصمت و افضل بودن از همه مردم در این زیارت وجود دارد.

عصمت، از جمله ویژگی‌هایی است که شیعیان برای ائمه (ع) قائل هستند و آنان را از گناه، لغزش، فراموشی، گرایش به باطل، ستم و از هرگونه خطا در عمل

۱. قاضی عبدالجبار، المعنی، ج ۲، ق ۱، ص ۳۳۱-۳۳۱ و ۹۳۱ و ۲۴۱.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۲۳؛ ج ۲، ص ۶۲۳، ج ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸؛ خصیعی، الهدایه الکبری، ص ۵۸۳ و ۶۸۳ و ۰۲۳ و ۱۲۳؛ تنبیهات الوصیه، ص ۳۶۲ و ۶۴۲.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۸۲۳، ج ۳۱، ص ۷۲۳؛ کتابه الاثر، ص ۲۸۲؛ تنبیهات الوصیه، ص ۳۶۲ و ۴۴۲.

۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۶۲۳، ج ۷.

و اندیشه و از اختلال‌های درونی مصون می‌دانند.

به سبب موضع هر یک از دو فرقه شیعه و معتزله در مورد ماهیت وظایف امام، میان شیعیان از یک سو و معتزلیان از سوی دیگر، بر سر موضوع عصمت امام اختلاف بروز کرده است. شیعیان امامی معتقدند که امام همانند پیامبر (ص)، دارای وظایف اساسی دینی است. پیامبر ابلاغ‌کننده شریعت و امام محافظ و حجت آن است. هم‌چنان که لازم است ابلاغ‌کننده در تبلیغ خود و آن چه بدان ارتباط می‌یابد، دارای عصمت باشد، حافظ شریعت نیز در حفظ آن باید معصوم باشد. شیعه چنین عصمتی را برای امامان قائل است؛^۱ زیرا به اعتقاد آن‌ها باید واسطه و رابط معصومی اعم از پیامبر و یا امام میان خدا و خلق وجود داشته باشد.^۲ معتزله بر اساس این تلقی که وظایف امام ماهیت دینی ندارد، عصمت امامان را نفی می‌کردند. آن‌ها بر پایه این تلقی، ماهیت وظیفه و عصمت یا عدم آن را به یک دیگر پیوند می‌دهند. برخی از معتزله، معتقدند که عصمت پیامبر (ص) در موارد مربوط به جنبه دینی حیات ایشان که در ابلاغ پیام پروردگار نمود می‌یابد، کامل و قطعی است. انبیا در ابلاغ و ادای رسالت، از هرگونه خطایی مصون و معصومند و در غیر حیات دینی، وقوع خطا از پیامبر (ص) را جایز می‌دانند.^۳ به اعتقاد آن‌ها، ادعای ضرورت عصمت برای امام، به سبب نیاز به مرجع تصحیح‌کننده خطا باطل است؛ زیرا امت مرجع تصحیح‌کننده است و عصمت در خور امت است نه امام. هم‌چنین ادعای ضرورت عصمت برای امام به منظور نیاز به مرجع حافظ شریعت نیز باطل است؛ زیرا که در این زمینه هم قرآن و احادیث متواتر و مدون مرجع است.^۴ بنابراین، معتزله این ویژگی را برای امام لازم نمی‌دانستند و عمل به کتاب خدا و سنت و عدالت و ایمان را شرط امامت می‌دانستند؛ این از جمله اندیشه‌هایی بود که در این دوران مطرح

۱. فخرالدین رازی، اعتقادات فرقی المسلمین، ص ۵۸.

۲. طوسی، تلخیص الشافی، ج ۱، ق ۱، ص ۱۰۲.

۳. نک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۱.

۴. قاضی عبدالجبار، المعنی، ج ۲، ق ۱، ص ۵۷.

گردید. امام هادی (ع) در بسیاری از دعاها و زیارت‌ها به ویژگی عصمت امام تأکید می‌کردند. ایشان در زیارت غدیریه، در باب عصمت امام، با استناد به آیه تطهیر می‌فرماید: «فأذهب عنكم الرجس و طهرکم تطهیراً». این عبارت دلیلی بر عصمت امام علی (ع) است. امام هادی (ع) در قسمتی از زیارت جامعه نیز این مسأله را بیان می‌فرماید:

«عصمکم الله من الزلزل و آمنکم من الفتن و طهرکم من الدنس و اذهب عنکم الرجس و طهرکم تطهیراً»؛

او شما را از لغزش‌ها ننگه داشت و در امنیت قرار داد و از فتنه‌ها و از هرگونه پلیدی پاکتان کرد و جان و نفس و روح شما را به اوج طهارت رساند.

«عصمک الله من الزلزل»، به عصمت ائمه اشاره دارد. عصمت به معنای حفظ و حمایت و دفاع از چیزی به منظور حفظ آن است.^۱ این واژه در قرآن کریم، فراوان به این معنا به کار رفته است.^۲

درباره عصمت ائمه از مجموع زیارت جامعه به طور خاص و از این چند جمله، می‌توان چنین استفاده نمود که عصمت امام، به صورت مطلق است و شامل گناه صغیره و کبیره، و خطا و فراموشی در افکار، اقوال و اعمال آنان نیز می‌شود؛ زیرا طبق این جمله، هیچ‌گونه لغزش و انحرافی در آنان راه ندارد و از هرگونه فتنه ایمن هستند و دامن آنان از هر پلیدی، زشتی و ناهنجاری پیراسته است. کاربرد الفاظی از قبیل «زلزل»، «فتن»، «دنس» و «رجس» در این جمله، در کنار تأکید شدید بر طهارت آنان، مطلق بودن عصمت آنان را نشان می‌دهد. این جمله‌ها، افزون بر اثبات عصمت ائمه، بر آن تأکید می‌ورزد، به ویژه جمله و طهرکم تطهیراً که این عصمت را از طرف خدای متعال می‌داند. برپایه این جمله‌ها، مقام عصمت را خدای متعال به آن‌ها داده است. از آن جا که خدای متعال مسئولیت‌های خطیری بر دوش آنان نهاده، انجام دادن این مسئولیت،

۱. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۴۵۱.

۲. سوره مائده، آیه ۷۶؛ سوره هود، آیه ۳۴؛ سوره نساء، آیه ۳۳؛ سوره احزاب، آیه ۷۱.

تنها در سایه داشتن عصمت صورت می‌پذیرد. خدای متعال اراده فرموده است که آنان را از لغزش‌ها مصون بدارد و از فتنه‌ها ایمن سازد و از پلیدی‌ها پاکیزه نگه دارد.

با توجه به آن چه درباره اعتقادات معتزله درباره ویژگی‌های امام بیان شد، روشن می‌گردد که آنان به علم غیب و اعلییت برای امام اعتقاد نداشتند. آنان استدلال می‌کردند که امام، محافظ و نگهبان شریعت و معصوم نیست و تنها مصالح دنیا مانند محافظت از امت و دفاع از کیان آن و اجرای احکام و اقامه حدود به عهده او نهاده شده است.^۱ آن‌ها نه تنها نظر شیعه را درباره علم امام نمی‌پذیرند، بلکه مقایسه علم دینی امام را با پیامبر (ص) را مردود می‌شمارند. به اعتقاد آن‌ها، علم پیامبر (ص) به همه مسائل دین، نمی‌تواند مجوزی برای قائل شدن به علم امام باشد و نمی‌توان مسائل دینی و شرعی را از امام فراگرفت. از این حیث، وضع و حال امام، مانند دیگر فرمان‌روایان و حاکمان است.^۲

امام هادی (ع) با توجه به این نوع دیدگاه معتزله، در زیارت جامعه، به جایگاه علمی امام اشاره می‌فرماید: «و ارتضاکم لغیبه». از این عبارت، به دست می‌آید که خدای متعال، ائمه را پسندیده و آنان را برای آگاهی از اسرار غیب خود، انتخاب کرده است. در واقع این جمله به آیه شریفه: (عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احد الا من ارتضی) اشاره دارد. بر اساس روایات امام باقر (ع) و امام کاظم (ع)، ائمه از مصادیق «الا من ارتضی» هستند. روایات متعدد و مختلف در این باره، به روشنی نشان می‌دهد که امامان، از علم غیب در مقیاس بسیار گسترده‌ای برخوردارند.^۳

در جای دیگر از زیارت آمده است: «و مستودعاً لحکمته و تراجمه لوحیه و علماء لعباده و مناراً فی بلاده و ادلاء علی صراطه» در این عبارت، اهل بیت (ع) معدن و سرچشمه علم معرفی می‌شوند و با بیان ویژگی کانون ترجمان وحی

۱. قاضی عبدالجبار، المعنی، ج ۲، ق ۱، ص ۲۵۳-۳۵۳.

۲. قاضی عبدالجبار، المعنی، ج ۲، ق ۱، ص ۱۱۲-۱۱۲.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۲: ۶۲۲.

برای آن‌ها، اهل بیت (ع) را اعلم می‌داند که می‌توانند پاسخ‌گوی مسائل جامعه اسلامی باشند.

در زیارت غدیریه نیز به اعلمیت امام اشاره شده است: «العالم لحدود الله من جمیع البریه و الله تعالی اخبر عما اولاک من فضله بقوله (أفمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا لایستوون)...»^۱ و در ادامه برای تأیید این نکته، به آیات و روایات استناد کرده است.

نتیجه

در عصر امام هادی (ع)، جریان‌های انحرافی و دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و فکری گسترده‌ای در جهان اسلام اتفاق افتاد. امامت آن حضرت، با سلطه و خفقان سیاسی عباسیان به ویژه متوکل مقارن بود که زمینه و امکان هرگونه تحرک سیاسی و حتی فکری را از رقبای آنان سلب کرده بود. اما این وضعیت و رعایت اصل تقیه از جانب امام در مقابل حکومت، مانع از گرفتن مواضع اصولی و بیان معارف ناب اسلامی نشد.

امام هادی (ع) در مواجهه با انحرافات فکری، به روش‌های مختلفی عمل کردند که چگونگی مواجهه ایشان با معتزله به ویژه در دو مسأله امامت و خلق قرآن، از اهمیت بسزایی برخوردار است. امام بحث مخلوق و حادث بودن کلام خدا را از اساس بدعت برشمردند و شیعیان را از ورود به این مباحث برحذر داشتند.

دیدگاه انحرافی معتزله در مسأله امامت نیز که در برداشت و تفسیر اشتباه از امام در جامعه اسلامی بود، از جدی‌ترین چالش‌های شیعه و معتزله در مبانی اعتقادی به شمار می‌آمد. از این رو، این مسأله، را نیز بایست به روشنی و درستی بیان می‌کردند، به گونه‌ای که مشکل و خطری ایجاد نشود و دست‌کم طوری طرح گردد که کم‌ترین زیان‌ها و خطرهای را برای امام و شیعیان پدید آورد و این جز

به شناساندن امامت از طریق غیرمستقیم نبود.

امام هادی (ع) برای تبیین صحیح امامت و جایگاه آن از روش‌های مختلفی چون مناظره، پاسخ‌گویی به سؤال‌ها، رد شبهات و تبیین اندیشه صحیح در رشد و آگاهی بخشیس به مردم تلاش نمودند. هم‌چنین با استفاده از قالب زیارت و دعا، در منشوری کامل از ویژگی‌های امام، پاسخی مستدل به افکار انحرافی معتزله دادند و با اثبات امامت به عنوان یکی از اصول شریعت اسلام، خط بطلان بر نظریه معتزله مبنی بر فرعی بودن این اصل و عدم ضرورت نصب امام از جانب خدا کشیدند و بدین صورت، به حفظ و تقویت نظام فکری، اعتقادی و عملی شیعه اهتمام ورزیدند؛ رفتار امام، بیان‌گر این امر است که آن حضرت با زمان‌شناسی و آگاهی کامل از جریان‌های اطراف خود برای شناسایی اسلام راستین تلاش نمودند.

۱. سوره سجده، آیه ۸۱.

منابع

۱. ابن ابی یعلی، محمد، *طبقات الحنابلہ*، ج ۱ و ۲، تحقیق: محمد حامد الفقی، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق: محمد ابوالفضل، القاهرة، مؤسسه تالجبی، ۱۹۶۴.
۳. ابن اثیر، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، ج ۲ و ۸، تحقیق: عبدالله قاضی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۴. ابن اثیر، علی بن محمد، *تاریخ کامل*، ترجمه: حمیدرضا آژیر، تهران، بی‌نا، ۱۳۸۲ ش.
۵. ابن المرتضی، امام المهدی احمد بن یحیی بن مرتضی زیدی معتزلی الحسنی، *طبقات المعتزله*، چاپ دوم، بیروت، دارالمنتظر، ۱۴۰۹ ق.
۶. _____، *شرح الازهار*، ج ۴، صنعاء، مکتبه غمضان، بی‌تا.
۷. ابن بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین، (شیخ صدوق)، *التوحید*، ترجمه و شرح: استاد علی اکبر میرزایی، بی‌جا، انتشارات علویون، ۱۳۸۸ ش.
۸. _____، *من لایحضره الفقیه*، ج ۲، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۹. _____، *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ ق.
۱۰. ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی، *المنتظم فی تاریخ الملوک والامم*، ج ۱۰ و ۱۱، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، مصطفی عبدالقادر عطا، نعیم زرزور، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
۱۱. ابن حیون، نعمان بن محمد، *دعائم الاسلام*، قاهره، دارالمعارف مؤسسه آل‌البیت (ع)، ۱۳۸۳ ش.
۱۲. ابن شعبه، حسین بن علی، *تحف العقول*، تهران، مکتبه الاسلامیه،
۱۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی‌طالب*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۱۴. ابن فارس، ابوالحسین احمد، *معجم المقاییس فی اللغة*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۸ ق.
۱۵. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، *المعارف*، تحقیق: ثروت عکلاشه، قاهره، دارالمعارف، بی‌تا.
۱۶. ابن کثیر، اسماعیل، *البدایه والنهایه*، ج ۷، به کوشش یوسف الشیخ محمد البقاعی و صدقی جمیل العطار، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۸ م.
۱۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان‌العرب*، بیروت، دارصادر، ۲۰۰۰ م.
۱۸. ابوزهره، محمد، *تاریخ مذاهب اسلامی*، ترجمه: علی رضا ایمانی، قم، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴ ش.
۱۹. آمدی، سیف‌الدین، *انکار الافکار*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ق.
۲۰. ابراهیم مصطفی و دیگران، *المعجم الوسیط*، استانبول، المکتبه الاسلامیه، بی‌تا.
۲۱. اربلی، ابی‌الحسن علی بن عیسی، *کشف‌النعمه فی معرفه الائمه*، بیروت، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۲۲. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، *المقالات والفرق*، چاپ دوم، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰ ش.
۲۳. اصفهانی، ابوالفرج، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق: سیداحمد صقر، بیروت، نشر اعلمی، ۱۴۰۸ ق.
۲۴. انوری، حسن، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، سخن، ۱۳۸۱ ش.
۲۵. امین، احمد، *ضحی الاسلام*، چاپ هفتم، مکتبه النهضه المصریه، ج ۳، قاهره، بی‌تا.
۲۶. بارانی، محمد رضا، *بررسی تاریخی تعامل فکری و سیاسی امامیه با فرقه‌های*

- معتزله، حنابله و اشاعره در عصر آل بویه در بغداد، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲ ش.
۲۷. بحرانی، هاشم، *الانصاف فی النص علی الائمه*، قم، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۲۸. بحرانی، ابن میثم، *قواعد المرام فی علم الکلام*، قم، مکتبه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۶ ق.
۲۹. بغدادی، عبدالقاهر، *الفرق بین الفرق*، تحقیق: محمد محی‌الدین، عبدالمجید، بیروت، المکتبه العصریه، ۱۴۱۱ ق.
۳۰. _____، *اصول الدین*، تحقیق لجنه احیاء التراث العربی، بیروت، دارالآفاق الجدیده، ۱۹۸۱.
۳۱. تفتازانی، سعدالدین، *شرح المقاصد*، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۰۹ ق.
۳۲. جرجانی، علی بن محمد، *التعریفات*، بیروت، دارالسرور، بی‌تا.
۳۳. جرجانی، میرسیدشریف، *شرح المواقف*، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
۳۴. جعفریان، رسول، *مناسبات فرهنگی معتزله شیعه تا دوره انحلال معتزله و شیعه*، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
۳۵. حلبی، علی اصغر، *تاریخ علم کلام بر ایران و جهان اسلام*، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۴۱۳ ق.
۳۶. حلی، جمال‌الدین ابومنصور بن مطهر، *منهاج الکرامه فی معرفه الامامه*، تحقیق: محمد رشاد سالم، قاهره، مکتبه دارلعروبیه، ۱۹۶۲ م.
۳۷. حلی، حسن بن یوسف، *الباب الحادی عشر*، قم، مکتبه العلام، ۱۴۱۳ ق.
۳۸. خیاط معتزلی، عبدالرحیم بن محمد، *الانتصار والرد علی ابن الراوندی الملحد*، تحقیق: دکتور نبیرج، مصر، دارالکتب، ۱۳۴۴ ق.
۳۹. راغب، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، المکتبه المرتضویه، تهران،
- تهران.
۴۰. رئیس‌السادات، سیدحسین، *اندیشه‌های کلامی شیعه*، مشهد، نشر جلیل، ۱۳۸۲ ش.
۴۱. زیدان، جرجی، *تاریخ التمدن الاسلامی*، ج ۲، بیروت، دارالمکتبه الحیاه، بی‌تا.
۴۲. دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۴۳. دماوندی، فتاح، *بازکاوی احادیث امام هادی (ع) با تأکید بر فضایل تاریخی صدور روایات*، رساله علمی سطح سه، استاد راهنما، دکتر محمدکاظم رحمان ستایش، مرکز مدیریت علمی قم.
۴۴. دینوری، احمد بن داوود، *اخبار الطوال*، چاپ چهارم، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۱.
۴۵. سالم، عبدالرحمان، *التاریخ السیاسی للمعتزلی*، قاهره، کلیه دارالعلوم، ۱۴۱۰ ق.
۴۶. سادات اشکور، مظفر، *رفتار امامین عسکریین (ع) در مواجهه با انحرافات عصر خود*، رساله علمی سطح سه، استاد راهنما، دکتر حمیدرضا مطهری، مرکز مدیریت علمی قم.
۴۷. سبحانی، جعفر، *بحوث فی الملل والنحل*، الطبعة الثانية، ج ۲، قم، لجنة ادارة الحوزة العلمية، ۱۴۱۱ ق.
۴۸. سبحانی، جعفر، *الالهیات*، چاپ سوم، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۴۹. سبکی، عبدالوهاب بن تقی‌الدین، *طبقات الشافعیه*، قاهره، بی‌نا، ۱۳۲۴.
۵۰. سیدمرتضی، علی بن حسین، *تنزیه الانبیاء*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۹ ق.
۵۱. _____، *رسائل المرتضی*، ج ۱ و ۲، تحقیق: سید احمد حسینی و

- اعداد سید مهدی رجایی، قم، مطبعه سید الشهداء، ۱۴۰۵ ق.
۵۲. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، *تاریخ الخلفاء*، الطبعة الثالثة، بغداد، مكتبة المثنی، بی تا.
۵۳. الشرتونی، سعید الخوری، *تقرب الموارد*، قم، مكتبة المرعشی، ۱۴۰۳ ق.
۵۴. طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام الوری باعلام الهدی*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۹ ش.
۵۵. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل والملوک*، ج ۱۴، ترجمه پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۶۹ ش.
۵۶. طوسی، ابوجعفر بن الحسن، *تلخیص الشافی*، تحقیق: السید حسن بحر العلوم، طبعه النجف، ۱۳۸۳-۱۳۸۴ ق.
۵۷. طوسی، نصیرالدین، *تلخیص المحصل*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۵۸. عمرجی، احمد شوقی ابراهیم، *المعتزله فی بغداد و اثرهم فی الحیاه الفکریه و السیاسیه*، قاهره، مكتبة الدبولى، ۲۰۰۰ م.
۵۹. عمید، حسن، *فرهنگ عمید*، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۵۴ ش.
۶۰. الفاضل المقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله، *ارشاد الطالبین*، قم، مكتبة المرعشی، ۱۴۰۵ ق.
۶۱. _____، *اللوامع الالهیه*، قم، مكتبة المرعشی، ۱۴۰۵ ق.
۶۲. فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر*، قاهره، بی تا، بی تا.
۶۳. فتاحی، امیر؛ دشتی، علی؛ نقش امام هادی (ع) در جهت دهی به مباحث فکری و عقیدتی پیرامون قرآن کریم، *فصلنامه تخصصی تفسیر و علوم قرآن و حدیث (حسنا)*، بهار ۱۳۹۲ ش، سال پنجم، شماره ۱۶.
۶۴. فخرالدین رازی، *اعتقادات فرق المسلمین*، قاهره، مكتبة الکلیات الازهریه، ۱۹۷۸.
۶۵. قمی، محمد بن علی، *کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر*، تحقیق:
- عبدالمطلب الحسینی، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ ق.
۶۶. قاضی عبدالجبار، *فصل الاعتزال و طبقات المعتزله*، تحقیق: فؤاد سید، تونس، بی تا، ۱۳۹۳ ق.
۶۷. قاضی عبدالجبار، *المغنی فی ابواب التوحید و العدل*، بیروت: مكتبه العصریه، ۱۴۲۷ ق.
۶۸. قاضی عبدالجبار، *تشییت دلائل النبوه*، تحقیق عبدالکریم عثمان، بیروت، ۱۹۶۶.
۶۹. کلینی، محمد، *کافی*، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۷۰. مشکور، محمد جواد، *فرهنگ فرق اسلامی*، چاپ دوم، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ش.
۷۱. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ ق.
۷۲. مسعودی، علی بن حسین بن علی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، چاپ چهارم، ج ۲ و ۳ و ۴، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰ ش.
۷۳. _____، *اثبات الوصیه للإمام علی بن ابی طالب (ع)*، قم، منشورات رضی، بی تا.
۷۴. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۸، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۴۱۶ ق.
۷۵. مطهری، حمیدرضا، *زندگه در سده های نخستین اسلامی*، چاپ اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۷۶. مطهری محب، حسین، امام هادی (ع) در مصاف با انحراف عقیدتی، *فصلنامه مبلغان*، شماره ۵۷، شهریور ۱۳۸۳.
۷۷. مظفر، محمد حسن، *دلایل الصداق لنهج الحق*، چاپ اول، دمشق، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۲۳ ق.

۷۸. مفید، محمد، *اوائیل المقالات فی المذاهب والمختارات*، المؤتمر العالمی للشیخ المفید. بی‌نا، بی‌تا.
۷۹. _____، *الارشاد*، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، انتشارات علمیة اسلامی، بی‌تا.
۸۰. مدرسی، محمدتقی، *الامام الهادی (ع) قدوة واسوة*، مکتب العلامة المدرسی، بی‌جا، ۱۴۱۰ ق.
۸۱. نوایی، علی‌اکبر، روش‌شناسی حرکت‌های مکتبی امامان (ع)، *پژوهش‌های اجتماعی اسلامی*، مهر. آبان ۱۳۸۹، شماره ۸۴.
۸۲. هادی‌منش، ابوالفضل، امام هادی (ع) پرچم‌دار اندیشه و فرهنگ اسلامی، *فصلنامه مبلغان*، شماره ۹۳، تیر و مرداد ۱۳۸۶.
۸۳. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، محمدابراهیم آیتی، چاپ هفتم، تهران، چاپ و نشر شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.

مواجهه حوزه اهواز با فرقه‌های مذهبی و تبیین اعتقادات شیعی

دوران ابن‌الرضا (ع)

محمد رضا هدایت‌پناه^۱

چکیده

خوزستان با محوریت اهواز، از نیمه دوم قرن دوم تا آغاز غیبت کبرا دوران شکوفایی علمی خود را داشت و در این قطعه حساس و مهم تاریخ تشیع، با حضور علمای بزرگ توانست با پیوندی عمیق با اهل‌بیت (ع) و کسب معارف آنان، حوزه علمیة توانایی را در جنوب ایران شکل دهد. خاندان آل‌مهزیار اهوازی، برادران حماد اهوازی، خاندان حنینی اهوازی و بسیاری دیگر از مشایخ بزرگ این حوزه که از وکلا، نمایندگان و اصحاب خاص امامان شیعه بوده و حضوری فعال و تأثیرگذار در مراکز مهم علمی شیعه در قم، کوفه و بغداد داشته‌اند، از شخصیت‌های علمی این مرکز مهم تشیع در جنوب ایران هستند. به نظر می‌رسد تبیین ابعاد این حوزه شیعی، موضوعی است که هنوز درباره آن تحقیق و بررسی عالمانه و جامعی صورت نگرفته است. این نوشتار، درصدد انعکاس گوشه‌ای از نقش اصحاب خوزستانی ابن‌الرضا (ع) در مواجهه با اندیشه‌های فرقه‌های مختلف و تلاش علمی این حوزه در تبیین باورهای شیعی است.

واژگان کلیدی

ابناء‌الرضا (ع)، تشیع خوزستان، حوزه علمیة اهواز، خاندان مهزیار اهوازی، معتزله، اشاعره، امامیه.

۱ دانشیار گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

مقدمه

خوزستان منطقه‌ای است که از قرن دوم تا چهارم، یکی از مراکز نحله‌های کلامی به شمار می‌رود. هریک از این گروه‌های کلامی، برای خود شخصیت‌ها و نمایندگان بزرگی داشتند که دارای مدارس کلامی بودند و در عصر ابن‌الرضا (ع) (۲۰۳-۲۶۰ ق)، در تبیین و ترویج افکار خود فعالیت داشتند و از خوزستان تا بغداد را تحت تأثیر خود قرار داده بودند.

موقعیت جغرافیایی جنوب عراق به ویژه دو شهر کوفه و بصره و ارتباط این دو شهر با خوزستان، تأثیرات سیاسی، مذهبی و فکری بر این منطقه گذاشته و همین موضوع، یکی از عوامل و زمینه‌های تشیع خوزستان بوده است؛ اما دقیقاً به همین دلیل، وجود نحله‌های فکری دیگری غیر از تشیع که در کوفه و به ویژه بصره حضوری فعال داشته‌اند، تأثیر زیادی در تاریخ سیاسی و مذهبی خوزستان و اهواز داشته است.

این نوشتار، به مواجهه این حوزه با اندیشه‌های فرقه‌های مختلف مذهبی و نیز تلاش نمایندگان آن برای تبیین اعتقادات تشیع امامی در بازه زمانی ابن‌الرضا (ع) می‌پردازد و به یقین نقش آنان در پاسخ‌گویی، راهنمایی و هدایت وکلا، اصحاب و شیعیان خود در این منطقه و حتی ورود مستقیم به موضوعات بسیار زیاد است.

در ادامه، به این تکاپوی علمی و فکری و نقش هدایت‌گرایانه ابن‌الرضا (ع) درباره مباحث مطرح شده در این بازه زمانی اشاره می‌شود. متأسفانه از این حیث، تحقیق و حتی توجهی به این موضوع نشده است.

بدیهی است که وقتی از «حوزه اهواز (خوزستان)» سخن به میان می‌آوریم، منظور وجود مدرسی مانند امروز به عنوان حوزه علمیه نیست؛ بلکه منظور حضور محدثان، فقها و دانشمندانی در این منطقه است که به فعالیت علمی مشغول بوده و کرسی تدریس و تألیف داشته و میراثی علمی بر جای نهاده‌اند.

مواجهه حوزه علمیه اهواز با مذاهب انحرافی

رصد کردن مباحث کلامی در مدرسه‌های کلامی شیعه در عصر ابن‌الرضا (ع)، به خصوص در قم و اهواز، به خوبی از هم‌نوایی و یک‌صدایی این دو مرکز مهم تشیع در مباحث کلامی حکایت دارد. این موضوع از جهت خاستگاه مدرسه حدیثی، فقهی و کلامی این دو حوزه و مناسبات آن‌ها با هم به خوبی قابل درک است.^۱ این هم‌صدایی و مبارزه با اندیشه‌های انحرافی به اختصار چنین است.

۱. غلو و غالیان

اصحاب ابن‌الرضا (ع) در مدرسه قم و اهواز که خاستگاهی یکسان (کوفه) داشته است، حضوری فعال در مبارزه با این جریان انحرافی از خود نشان داده‌اند. واکنش حوزه قم در برابر هرگونه افکاری که بوی غلومی داد، شدید بود و سخت‌گیری خاص خود را در این باره اعمال می‌کرد. مدرسه کلامی اهواز نیز از این حیث حساسیت داشته و در برابر انحراف غلوایستادگی کرده‌اند. نمونه آن، فرزندان سعید حماد اهوازی (حسن و حسین) هستند که کتاب *الرد علی الغلاة* را به رشته تحریر درآورده‌اند.^۲ هم‌چنین علی بن مهزیار اهوازی از جمله پیش‌گامان فعال در این زمینه بوده است. نجاشی در میان آثار او از کتاب *الرد علی الغلاة* نام برده است. رابطه علی بن مهزیار با این دو برادر که در دیدار با امام رضا (ع) نشان داده شده نیز به این مطلب تصریح دارد که کتاب‌های این دواز نظر تعداد و موضوع کاملاً شبیه بوده‌اند. این می‌تواند شاهدی بر تفاهم فکری در مبارزه با غلو باشد؛ بنابراین، هم‌سوئی مدرسه قم با اهواز که گوشه‌ای از آن به دست فرزندان سعید حماد اهوازی بوده است، می‌تواند بیان‌گر وجود یک مکتب کلامی واحد باشد.

نکته مهم در موضوع مبارزه با غلو در اهواز، این است که آیا جریان غلو در

۱. هدایت‌پناه و خانجانی، «مناسبات فکری دو حوزه علمی تشیع قم و اهواز در قرن‌های دوم و سوم»، *مجله*

تاریخ اسلام، زمستان ۵۹۳۱، شماره ۸۶.

۲. نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۸۵.

قم او را به غلومتهم کرده‌اند.^۱ هر چند ابن غضائری و برخی دیگر این اتهام را رد کرده‌اند،^۲ ذکر روایات وی از سوی کسانی چون ابن بابویه،^۳ شیخ صدوق،^۴ ابن قولویه،^۵ خزاز قمی^۶ و دیگر علمای بزرگ شیعه، شاهدی است که باید در این اتهام تأمل شود. به هر روی، این اندیشه اولاً نمی‌تواند از تفکرات پدرش باشد؛ زیرا او خود از مبارزان جریان غلوبوده و ثانیاً در اهواز نبوده است.

جریان دیگری که در تاریخ، به غلومتهم است و اتفاقاً در منطقه خوزستان تا حدی نفوذ داشته و می‌تواند به این موضوع ارتباط یابد، حرکت قرامطه و جنبش اسماعیلیه است. به اعتقاد مادلونگ، حرکت اسماعیلیه از خوزستان شروع شد.^۷ و برخی برآنند که دندان از داعیان قرامطه در اصفهان و اهواز بوده است.^۸ اما هم‌چنین او را از بنیان‌گذاران فرقه اسماعیلیه نخستین در قم برشمرده‌اند.^۹ اما همان‌طور که بیان شد، اتهام غلودرباره او رد شده و اگر چنین اندیشه‌ای نزد قمی‌ها بود، جای این سؤال جدی مطرح است که با شدتی که مشایخ قمی با غلات، اسماعیلیه و واقفیه مبارزه نمودند و آنان را از قم اخراج کردند، چرا دندان

این حوزه حضور داشته که حوزه اهواز در رد غلات تألیف داشته‌اند؟^{۱۰} و درباره موضوع دوم، کدام یک از جریان‌های غلوبود توجه مدرسه کلامی اهواز بوده است؟ جست‌جو در منابع، تصویر روشنی از افراد و جریانی که به این اندیشه در حوزه اهواز متهم بوده باشد را به ما نشان نمی‌دهد و تنها اشارات و نشانه‌هایی در این زمینه وجود دارد. از جمله این‌که نویسندگان این کتاب‌ها، ساکن اهواز بوده‌اند و طبق عرف و عادت باید این تألیفات در آن جا نوشته شده باشد. درباره علی بن مهزیار موضوع روشن است؛ زیرا هیچ‌یک از نویسندگان کتب رجال و تراجم کوچک‌ترین اشاره‌ای به سکونت وی در خارج از اهواز نکرده‌اند؛ بلکه عکس آن ثابت است؛ زیرا وی به دلیل زلزله‌های اهواز خواست از آن جا مهاجرت کند امام جواد (ع) او را نهی کرد و به سکونت در اهواز امر فرمود. اما درباره حسن و حسین بن حماد اهوازی، هر چند آن دو به قم مهاجرت کردند، اولاً این موضوع با توجه به شواهدی در اواخر عمر آن دو بوده و ثانیاً هیچ‌یک از علمای شیعه کوچک‌ترین اشاره‌ای نداشتند که این سی کتاب در قم نوشته شده است؛ بلکه ظاهر عبارات چنین می‌نماید که این دو برادر که سال‌ها در اهواز ساکن بوده‌اند، در مرتبه عالی علمی بوده و حدیث کوفیان را در آن جا ثبت و منتشر کرده‌اند و اساساً خلاف ظاهر است که این دو برادر تمام عمر دست به تألیف نبرده و از حفظ احادیث را در اهواز انتشار داده و تنها در اواخر عمر سی کتاب نوشته باشند.

احمد بن حسین بن سعید بن حماد بن سعید بن مهران، ابوجعفر اهوازی، ملقب به دندان^{۱۱} بود که به نظر می‌رسد همراه پدر و عمویش به قم آمده و علمای

۱. برحسب عادی، تألیفات این دو که ساکن اهواز بوده‌اند، در محل سکونت خود بوده است، مگر با دلیلی خاص موردی خارج شود؛ چنان‌که برای دیگران چنین است؛ اما درباره حسن و حسین بن حماد با ادله و شواهدی که در جای دیگر توضیح داده شده، این دو برادر تقریباً در اواخر عمر به قم آمده‌اند و هیچ دلیلی نداریم که سی کتاب خود را در قم نوشته‌اند، بلکه ظاهر کلمات علما خلاف آن را می‌رساند. (هدایت‌پناه، محمدرضا، «مناسبات فکری دو حوزه علمی تشیع قم و اهواز در قرن‌های دوم و سوم هجری»، تاریخ اسلام، دوره ۷۱، زمستان ۵۹۳۱، شماره ۸۶).

۲. نجاشی و شیخ طوسی و ابن غضائری، این لقب را برای احمد دانسته‌اند، اما کشتی آن را وصف جد احمد یعنی سعید می‌داند. (شوشتری، قاسم‌الرحمان، ج ۲۱، ص ۳۰۱).

۱. رجال نجاشی، ص ۷۷؛ طوسی، الفهرست، ص ۵۶.

۲. ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال، ص ۱۴. نقل روایاتی از برخی غلات، صرف‌نظر از زمان‌شناسی آن، خود جای گهت‌گو دارد و دیگران نیز ممکن است از این نوع روایات در دفاتر حدیثی خود ثبت کرده باشند. روایت ثقات از ضعفا، موضوع غریبی در مباحث علوم حدیث نیست. شاید به همین دلیل طوسی، نجاشی و ابن غضائری، روایات او را آمیخته از صحیح و سقیم دانسته‌اند. (جستارهایی در مدرسه کلامی قم، ص ۱۱۱). فارغ از تمام این‌ها به نکته پایانی دقت شود.

۳. ابن بابویه قمی، الامامه و التبصره، ص ۱۳۱.

۴. صدوق، الامالی، ص ۸۰۳؛ صدوق، کمال‌الدین، ص ۶۸۲؛ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۰۱.

۵. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۲۶۴.

۶. خزاز قمی، کفایه الاثر، ص ۸۱۳.

۷. مادلونگ، ویلفرد، نظرگاه‌های کلام اسماعیلیه، ترجمه علی اصغر شیرازی، کیهان اندیشه، شماره ۹۴، ص ۷۹. دفتری نخستین خاستگاه را جنوب عراق خاصه کوفه دانسته است. (دفتری، فرهاد، اسماعیلیه، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۲۸۶). چنان‌که در مفهوم جنوب عراق توسعه داده شود، خوزستان را نیز دربر خواهد گرفت و تعارضی با سخن مادلونگ نخواهد داشت.

۸. جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ص ۱۰۱۳. اگر چنین بوده باشد، منشأ غلو نیز معلوم می‌گردد.

۹. محمدرضا پاک، اوضاع فرهنگی قم مقارن سفر حضرت معصومه (س)، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت حضرت معصومه (س)، ج ۲، ص ۵۴.

بصره و اهواز ساکن بودند.^۱ نجاشی او را تضعیف و به فاسدالمذهب بودن متهم کرده است.^۲ این فساد مذهب، همان غلوی است که طوسی در *رجال* خود درباره او نوشته است.^۳ ابن غضائری نیز پس از اتهام فساد در مذهب ابن جمهور و این که حدیث او نوشته نمی‌شود، گوید: «در شعر او دیده‌ام که محرمات الهی را حلال شمرده است».^۴ این اباحه‌گرایی چنان که دانسته شد، معنا و گونه دیگری از غلو، یعنی همان باطنی‌گرایی است که البته در امتداد عقاید غالیانه امثال ابوالخطاب و پیروان او درباره نبوت و یا الوهیت امامان بود که در دوره‌های انباء الرضا (ع) ترویج می‌کردند. در این باره علی بن مهزیار از امام جواد (ع) نقل کرده که فرموده‌اند:

«هذا ابوالغمر و جعفر بن واقد و هاشم بن ابی هاشم استاكلوا بنا الناس و صاروا دعاة يدعون الناس الى ما دعى اليه ابوالخطاب. لعنه الله و لعنهم معه و لعن من قبل ذلك منهم!»^۵ این گروه که همان «غلات ملحده» هستند، در روایتی از امام صادق (ع) از یهود، نصارا، مجوس و مشرکان بدتر شمرده شده‌اند.^۶ بنابراین به نظر می‌رسد حوزه اهواز، نگاهی جامع‌تر و فرا منطقه‌ای به موضوع غلو داشته و برای عالمان این حوزه، کل تشیع مورد اهتمام بوده است.

هم‌چنان با این اتهامات بزرگ غالیانه در قم باقی ماند و بدون کوچک‌ترین برخوردی با او در همان جا درگذشت؟!^۷

از مهم‌ترین دلایلی که می‌تواند غیبت اسماعیلیه را به صورت آشکار در شهرهایی مانند کوفه، بصره، قم و اهواز را اثبات کند، آن است که در این دوره و حتی دوره‌های بعد، در کتب رجالی شیعه به کم‌ترین نامی بر خورده می‌کنیم که دارای گرایش‌های اسماعیلی معرفی شده باشد و اصولاً واژه اسماعیلی - چه در کتب رجال متقدم امامیه و چه در کتب متأخران‌ها - کم‌تریافت می‌شود. نجاشی از چند نفر نام برده که در رد اندیشه‌های اسماعیلی کتاب نوشته‌اند و نشان می‌دهد که حوزه نفوذ این گروه، بیش‌تر یا مربوط به مرکز ایران و یا اساساً در قرن چهارم به بعد است که اسماعیلیه حرکت خود را در شام و مصر گسترش دادند و برخی نمایندگان آنان در ایران این حرکت را دنبال کردند؛ مانند علی بن أحمد ابوالقاسم الکوفی (م ۳۵۲)،^۸ فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی ولی ساکن عسکر،^۹ محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی معروف به ابن زینب نویسنده کتاب *الغیبه* (مشهور به *غیبت نعمانی*).^{۱۰} محمد بن ابی عمران موسی بن علی بن عبدویه ابوالفرج قزوینی^{۱۱} و شیخ طوسی، تنها از یک نفر به نام ابن عبدک جرجانی نام برده که از بزرگان متکلمان بوده و کتابی با عنوان *الرد علی الاسماعیلیه* داشته است.^{۱۲} از دیگر افرادی که به غلو متهم بوده و در منطقه جنوب حضور داشته‌اند، محمد بن جمهور عمّی (تصحیف شده به قمی) از تیره بنی عمّ است که در

۱. از همین رو شاعر آنان گفته است: «سیروا بنی العم فالأهواز منزلکم* ونهر تیری (جور) فما تعرفکم العرب . (سمعی، الانساب، ج ۴، ص ۲۴۲؛ رجال نجاشی، ص ۶۹؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۵۹۱-۶۹۱). البته در منابع حدیثی و تراجم‌نگاری، بسیاری از این تیره با بصری وصف شده که می‌تواند حاکی از سکونت بخشی از این قوم در بصره و بخشی در اهواز باشد که از نظر جغرافیایی نزدیک هم بوده‌اند. نهر تیری نیز در خوزستان است. (ابن اثیر، اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۲، ص ۹۵۳).

۲. رجال نجاشی، ص ۷۳۳.

۳. رجال طوسی، ص ۴۶۳.

۴. رجال ابن غضائری، ص ۲۹. اتهام باطنی‌گرایی به محمد بن اورمه قمی نیز زده شد که امام هادی (ع) او را از این اتهام مبرا نمود. (رجال ابن غضائری، ص ۲۹).

۵. طوسی، اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۱۱۸، ح ۲۱۰۱.

۶. همان، ج ۲، ص ۹۸۵.

۱. طوسی، الفهرست، ص ۵۶.

۲. نجاشی، رجال، ص ۵۶۲-۶۶۲.

۳. نجاشی درباره او چنین نوشته است: «قل ما روی الحدیث إلا شاذاً. له کتاب الرد علی الواقفة و کتاب الحروب و کتاب التفضیل و کتاب عدد الأئمة (ع) من حساب الجمل و کتاب الرد علی الاسماعیلیه» . (رجال نجاشی، ص ۱۱۳).

۴. رجال نجاشی، ص ۳۸۳.

۵. همان، ص ۷۹۳.

۶. فهرست طوسی، ص ۹۴۵.

۲. فطحیه

پیروان عبدالله افطح، فرزند بزرگ امام صادق (ع) از دیگر گروه‌های انحرافی در شیعه هستند. فطحیه تا قرن سوم حضور داشتند که نام برخی از بزرگان آنان در سلسله روایات شیعی وجود دارد.^۱ در روایاتی به این جریان در دوره امام هادی (ع) اشاره شده است.^۲

در روایتی از مناظره علی بن مهزیار با علی بن اسباط بن سالم کوفی خبر داده شده که این گفت‌گوبا نوشتن رساله‌ای از سوی ابن مهزیار در نقد فطحیه و ارسال آن به علی بن اسباط بوده و با راهنمایی امام جواد (ع) علی بن اسباط از نظر خود دست برداشته است.^۳ جریان فطحیه برای شیعه به دلایلی، چندان خطرناک نبوده است؛ از این رو فرقه فطحیه، نزدیک‌ترین گروه به امامیه شمرده شده‌اند.^۴ شاید از همین روست که علمای حوزه شیعی اهواز گزارش دیگری در مواجهه با این فرقه در منابع نیاورده‌اند.

۳. واقفیه

کسانی که در امامت امام کاظم (ع) متوقف شدند و با قائل شدن به زنده بودن آن حضرت، امامت امام رضا (ع) را برناتافته، آن را منکر شدند که به انکار دیگر امامان انجامید. رهبران این گروه، از فقها، محدثان، اصحاب و وکلای بزرگ امام کاظم (ع) بودند. برخی از آنان عبارتند از: علی بن ابی حمزه، حسن بن محمد بن سماعه، حیان السراج، عثمان بن عیسی الرواسی، فارس بن حاتم بن ماهویه، حسین بن علی بن سفیان بن خالد، اسماعیل بن علی بن اسحاق

و حسن بن موسی نوبختی.^۱ می‌توان گفت که پس از غلات، خطرناک‌ترین گروه برای جامعه شیعه، به خصوص در دوران ابناءالرضا (ع) همین فرقه بوده است.^۲ از این رو، علاوه بر برخوردهای ایجابی امام رضا (ع) و فرزندان آن حضرت با آنان، برخوردهای سلبی مانند نهی شیعیان از هرگونه مجالست با آنان، لعن آنان و معرفی واقفیه با عناوینی هم‌چون: زنادقه، کفار، مشرکان، ناصبیان و حمیرالشیعه نیز صورت گرفته است.^۳ عنوان مشهور دیگری که علی بن اسباط میثمی به آنان داده و در میان شیعیان رواج یافت، «کلاب مملو» بود که به معنای سگان باران زده است که با تکان دادن خود، اطرافشان را نجس می‌کنند؛ هرگاه کسی را «مملو» می‌گفتند، منظور آن بود که آن شخص از واقفیه است.^۴

اشاره صریحی در منابع درباره حضور این فرقه در اهواز نشده است. تنها از «عمر بن رباح (تصحیف به رباح^۵) اهوازی القلاء^۶ السواق مولى آل سعد بن ابی وقاص»^۷ نام برده شده که در میان رجالی‌های شیعه تنها ابن داوود حلی او را به اهوازی منسوب کرده^۸ که شاید این انتساب به دلیل مهاجرت او به اهواز بوده باشد. وی در ابتدا شیعه امامی و از امام صادق (ع) و امام رضا (ع) روایت کرده است.^۹ از این رو، کشی پس از بیان این‌که وی در ابتدا امامی بوده، به انحراف او به فرقه زیدی بتریه^{۱۰} و سپس واقفیه اشاره کرده و این‌که این اعتقاد در میان

۱. رجال نجاشی.

۲. نعمت‌الله صفری فروشانی، همان.

۳. اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۶۵۷-۲۶۷؛ راوندی، الخرائج والحرائج، ج ۱، ص ۲۵۴.

۴. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۱۸-۲۸.

۵. حسن بن یوسف حلی، ایضاح الاستباده، ص ۶۰۱-۷۰۱.

۶. به معنای بغض است. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۱، ص ۸۳۴.

۷. رجال النجاشی، ص ۲۹؛ حلی، حسن بن یوسف، خلاصه الاقوال، ص ۱۲۳.

۸. ابن داوود حلی، رجال، ص ۸۸۴.

۹. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۲؛ طوسی، الاستبصار، ج ۲، ص ۰۳۳.

۱۰. فرقه بتریه از فرق زیدیه هستند که به برتری امام علی (ع) اعتقاد دارند، ولی بیعت ابوبکر و عمر را نیز درست دانسته و درباره عثمان سکوت می‌کنند.

۱. علی آقائوری، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعی در عصر امامان، ص ۱۹۲-۲۹۲.

۲. طبری شیعی، دلائل الامامه، ص ۹۱۴-۷۱۴.

۳. رجال نجاشی، ص ۲۵۲-۳۵۲. البته بنا بر روایت کشی، علی بن اسباط بر مذهب فطحیه درگذشت.

(عبدالرسول غفار، کلینی، الکافی، ص ۷۳۵).

۴. نعمت‌الله صفری فروشانی، «فرقه‌های درون شیعی دوران امامت امام رضا (ع) (با تکیه بر فطحیه و واقفیه)، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، شماره ۸۲.

بصره قرار داشته است. به ویژه آن‌که، بصره و خوزستان، خاستگاه برخی از این نحله‌های کلامی بوده است. از جمله اندیشه‌های کلامی فعال در دوره ابنا الرضا (ع) و پس از آن، دو مکتب اعتزال و مرجئه است. در ادامه، به بررسی این جریان فکری و مواجهه حوزه اهواز با این اندیشه می‌پردازیم.

درباره حضور مرجئه در اهواز، در منابع و گزارش‌های تاریخی سخن به میان آمده است. این گروه، نجاشی حاکم اهواز را به سبب اعتقادات شیعی سرزنش کردند و سید حمیری خود را به اهواز رساند و در دفاع از نجاشی اشعاری سرود.^۱ اوضاع معتزله به گونه‌ای دیگر است. آن‌چه این موضوع را با حوزه اهواز پیوند زده و بسیار اهمیت دارد، نامه‌ای است که اهوازی‌ها به امام هادی (ع) نوشته و در آن از موضوع پیچیده و شایع جبر و تفویض سؤال کرده‌اند که نه تنها اهواز، بلکه مناطق دیگری را فراگرفته بود و ندادن پاسخ مناسب به آن، می‌توانست جامعه علمی - مذهبی شیعیان را به انحراف بکشاند. برای درک بهتر و اهمیت این نامه طولانی که دارای ابعاد مختلف اعتقادی است، باید اوضاع مذهبی و فکری اهواز تبیین شود که به دلایل تاریخی و جغرافیایی می‌توانست به راحتی تحت تأثیر فضای علمی بصره قرار گیرد.

انتشار مذهب اعتزال در اهواز و خوزستان، می‌تواند ناشی از تأثیرپذیری این ناحیه از بصره باشد و این موضوع نیز با اوضاع جغرافیایی و تاریخی ارتباط داشته؛ زیرا اهواز علاوه بر این‌که در محدوده بصره تعریف شده،^۲ از نظر تاریخی نیز خاستگاه مکتب اعتزال در همین منطقه جغرافیایی رقم خورده و در قرن دوم و سوم، متکلمان مشهور معتزلی از بصره و اهواز برخاسته‌اند. نمونه آن در قرن دوم، واصل بن عطا (م ۱۳۱ق) و عمرو بن عبید (م ۱۴۴ق) و در قرن سوم ابوعلی جبایی محمد بن عبدالوهاب بن سلام بن خالد بن حمزه بن ابان مولی عثمان

۱. مرزیانی، *اخبار السید الحمیری*، ص ۶۶۱-۷۶۱.

۲. اهواز خزانه (انبیاء) بصره است. (مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ص ۱۱۴). نه تنها اهواز، بلکه شوشتر نیز تابع بصره به شمار رفته است. (معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۳)؛ بنابراین بدیهی است که اهواز که به مراتب از شوشتر به بصره نزدیک‌تر است غالباً با بصره تعریف شود.

فرزندان و نوادگان او باقی مانده است.^۱ از جمله نوادگان او احمد بن محمد بن علی بن عمر بن ریاح است. علامه حلی گوید که این‌ها سه برادر بودند: ابوالحسن احمد، ابوالحسین محمد که برادر وسطی بوده ولی اهل علم نبوده است و ابوالقاسم علی که برادر کوچک بوده است. بیش‌ترین کسی که حدیث نقل کرده، احمد و جدشان عمر بن ریاح است. با این حال، علامه حلی آخرین فرد از نوادگان او را ابوعبدالله محمد بن علی بن عمر بن ریاح نام برده که درباره‌اش گوید: «وی در اعتقاد به مذهب خود (واقفیه) بسیار عناد داشت».^۲ از جمله اخبار دیگری که نشانی از حرکت واقفیه در خوزستان است، مربوط به جریان هجرت امام رضا (ع) از مدینه به مرو می‌شود که وقتی آن حضرت وارد خوزستان شد، در نزدیکی پل یا روستای اربق (اربک) در نزدیکی رامهرمز یا اهواز،^۳ شخصی به نام جعفر بن محمد نوفلی^۴ خدمت آن حضرت رسید و شبهات واقفیه مبنی بر وفات نیافتن امام کاظم (ع) و زنده بودن آن حضرت را مطرح ساخت و امام به آن‌ها پاسخ داد.^۵ احتمال این‌که چنین اندیشه‌ای در میان مردم پراکنده بوده، بعید نمی‌نماید.

مواجهه حوزه علمیه اهواز با اندیشه‌های مرجئه و معتزله

همان‌گونه که در ابتدای این نوشتار اشاره شد، خوزستان به دلیل موقعیت جغرافیایی با عراق، به طور مستقیم تحت تأثیر تحولات مذهبی و سیاسی کوفه

۱. رجال نجاشی، ص ۲۹ و ۹۵۲؛ فهرست طوسی، ص ۱۷؛ رجال طوسی، ص ۳۵۲ و ۶۱۴؛ خلاصه الاقوال، ص ۱۲۳.

۲. رجال علامه حلی، ص ۳۰۲.

۳. به اعتقاد یاقوت حموی اربق و اربک دو منطقه جداگانه در خوزستان است، اربق از نواحی رامهرمز و اربک شهر و ناحیه‌ای است از اهواز که روستاها و مزارعی و نیزیلی دارد که در تاریخ غزوات اوایل اسلام نام آن آمده است. (حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، ج ۱، ص ۷۳۱؛ اعتماد السلطنه، محمد حسن بن علی (م ۳۱۳۱)، مآثر البلدان، ج ۱، ص ۴۳).

۴. احتمالاً این شخص برادر مورخ مشهور علی بن محمد نوفلی نویسنده کتاب *الاجیاب* است که از اصحاب امام هادی (ع) به شمار می‌رفت. (نوفلی، *الاجیاب*، به کوشش رسول جعفریان، قم، انتشارات حبیب، ۷۸۳۱).

۵. صدوق، *عیون اخبار الرضا (ع)*، ج ۲، ص ۶۱۲.

و علمای بزرگی برای استفاده علمی از او، به آن‌جا سفر می‌کردند. مقدسی در قرن چهارم، نیمی از اهواز را شیعه دانسته و درباره مذاهب دیگر خوزستان چنین گوید:

مذهب‌ها در آن‌جا گوناگون است، بیش‌تر مردم معتزلی هستند، همه «عسکر مکرّم» و بیش‌تر اهواز، رامهرمز، دورق و برخی از مردم «جندی شاپور» چنین هستند... و نیمی از مردم اهواز شیعه‌اند...^۱

هر چند این سخن مربوط به قرن چهارم است، از نامه امام هادی (ع) درباره جبر و تفویض به خوبی آشکار است که این موضوع چنان‌که دانسته شد، در قرن سوم سابقه قوی داشته است. شاهد آن، گزارش علی بن یقطین اهوازی درباره استبصار خود به دست امام هادی (ع) است که قبلاً به مذهب معتزله معتقد بوده است.^۲

براین اساس، خوزستان نه تنها با این دو گروه و افکار آنان درگیری مستقیم داشت؛ بلکه به نوعی می‌توان گفت که بصره و خوزستان، کانون فعالیت نحله کلامی معتزله و اشاعره بود که تا بغداد از یک سو و از بصره تا اصفهان و مرکز ایران از سوی دیگر امتداد داشت. از همین رو، موضوع جبر و تفویض از مسائل مبتلابه نه تنها در اهواز، بلکه در مراکز دیگر شیعی مانند قم بوده و به همین دلیل سید مرتضی، قمی‌ها را به این اعتقاد متهم کرده و ابوالحسن شریف بن محمد فتونی عاملی (م ۱۱۳۸ ق) کتاب *تنزیه القمیین* را در رد چنین انتسابی نوشته است.^۳

عسکری، ج ۵، ص ۲۵۱-۴۵۱ و نیز همان، *مدخل ابوهلال عسکری*، ج ۶، ص ۳۰۴-۹۰۴؛ ابن فقیه، احمد، *البلدان*، ص ۱۰۰۴؛ ابن حوقل، محمد، *صورة الارض*، ج ۲، ص ۲۵۲؛ *معجم البلدان*، ج ۴، ص ۴۲۱.

۱. *احسن التقاسیم*، ص ۵۱۴.

۲. «... عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَاقُوتَ بْنِ مُوسَى الْأَهْوَازِيِّ قَالَ: كُنْتُ رَجُلًا أَذْهَبُ مَدَاهِبَ الْمُعْتَزِلَةِ وَ كَانَ يَبْلُغُنِي مِنْ أَمْرِ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ مَا أَسْتَهْزِي بِهِ...» (مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵، ص ۷۸۱).

۳. محمد تقی کاظم جوهری، «تنزیه القمیین»، *مجله تراثنا*، سوال، ذیقعه و ذیحجه ۱۴۱۱، شماره ۴، ص ۶۱ تا ۲۴۲. این کتاب نیز با تحقیق حیدر نعمه طاهر صریفی از سوی العتبه العلویه المقدسه، قسم الشؤون الفکرية والثقافية، شعبه احياء التراث و التحقيق، چاپ نجف، ۵۳۴۱ انتشار یافته است.

بن عفان (۲۳۵-۳۰۳ ق) است که از بزرگ‌ترین شخصیت‌های علمی و رهبر معتزله بصره و اصالتاً از جُبی خوزستان بوده^۱ و در همان‌جا نیز از دنیا رفته است.^۲ هم‌چنین پسرش، ابوهاشم معتزلی عبدالسلام بن محمد بن عبدالوهاب جبایی (۲۴۷-۳۲۱ ق) از بزرگان معتزله و صاحب اندیشه‌های خاص و نویسنده کتاب *الجامع الصغير*^۳ بود و نیز محمد بن عمر ضمیری (م ۳۱۵ ق) که پس از ابوعلی جبایی ریاست معتزله به او رسید^۴ و نیز محمد بن زید واسطی (م ۳۰۷ ق) که از بزرگان معتزله و از شاگردان ابوعلی جبایی است.^۵ این نحله متصل به هم در جنوب عراق و خوزستان به نام «جُبَّائیه» شناخته می‌شود.

شخصیت‌های بزرگ علمی معتزلیان که از آنان یاد شد، در قرن چهارم نیز در برخی شهرهای خوزستان حضور داشته‌اند و این مسأله می‌تواند شاهدی بر امتداد این مکتب کلامی طی چند قرن نخستین در خوزستان باشد. برای مثال، می‌توان از ابواحمد عسکری (م ۳۸۲ ق) نام برد که شهرت علمی او فراگیر و کرسی درس او در شهرهای خوزستان به خصوص «عسکر مکرّم»^۶ و «شوشتر» برقرار بود

۱. *احسن التقاسیم*، ص ۲۱۴. یاقوت حموی گوید: (کسانی که اطلاع ندارند، آن را از مناطق اطراف بصره تصور کرده‌اند در حالی که چنین نیست). *معجم البلدان*، ج ۲، ص ۷۹ (جُبی).

۲. ابوعلی محمد بن عبدالوهاب بن سلام جبایی از رهبران و بزرگان معتزله زمان خود در بصره بود که گروه جبائیه به او منسوبند. وی دارای اندیشه‌های خاص در کلام بود و شیخ مفید و سید مرتضی بارها در تالیفات خود به آرا و اندیشه‌های کلامی و تاریخی او پرداخته و آن‌ها را نقد کرده‌اند. وی تفسیری دارد که شاگردش ابوالحسن اشعری بر آن نقدی نوشته است. این تفسیر نزد سید بن طاووس بوده و بخش‌هایی از آن را نقل کرده است. (زرکلی، *الاعلام*، ج ۶، ص ۶۵۲؛ اتان کلبگر، *کتابخانه ابن طاووس*، ص ۱۵۱).

۳. *الاعلام*، ج ۴، ص ۷.

۴. همان، ج ۶، ص ۱۱۳.

۵. همان، ص ۲۳۱.

۶. *عسکر مکرّم*، یکی از شهرهای مهم و کهن خوزستان در زمان ساسانیان که به نام «روستاگ گواد» (روستای قباد) نامیده می‌شد و پس از آن «لشکر» نام داشت. این شهر میان دو رود شوشتر و مسرقان واقع بود. امروزه محوطه تاریخی شهر عسکر مکرّم در شمال شرقی روستای «بند قیر» در ۵۳ کیلومتر شوشتر در دو کرانه رودخانه گرگر گسترده است. نام دوران اسلامی این شهر یعنی عسکر مکرّم منسوب به مکرّم بن معزء حارث، یکی از افراد بنی جَعْفَر بن حارث بن مُتَمِر بن عامر بن صعصعه است. شخصیت‌های مشهور منسوب به این شهر، ابواحمد عسکری حسن بن عبدالله بن سعید (م ۲۸۳)، ابوهلال عسکری حسن بن عبدالله بن سهل (م ۳۰۴)، همه از پیشوایان ادب و تاریخ و حدیث بودند. (*دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، مدخل ابواحمد

با توجه به موارد بیان شده، روشن می‌شود که اولاً چگونگی اندیشه‌های کلامی معتزله در جنوب ایران نفوذ داشته است، به طوری که اهوازیان را بر آن داشت تا با نامه نوشتن به امام هادی (ع) حقیقت مطلب را از آن حضرت جویا شوند^۱ و ثانیاً چرا امام هادی (ع) به حوزه علمیه اهواز و اوضاع فکری و مذهبی شیعیان آن جا توجه خاص نشان داده که علاوه بر نمایندگان بلندمرتبه آن حضرت که در این منطقه حضوری فعال داشتند، خود آن حضرت طی نامه‌ای بلند (نزدیک به ۱۵ صفحه) به مردم اهواز، نه تنها به مسأله جبر و تفویض، بلکه به دیگر موضوعات کلامی و تاریخی پاسخ کامل داده است.^۲

منبع این نامه در مرحله نخست، در *تحف العقول* ابن شعبه حرانی (از علمای امامی قرن چهارم) البته بدون اشاره به اهواز آمده، ولی در *الاحتجاج* طبرسی، کاملاً به این تصریح که شده اهوازیان به امام هادی (ع) نامه نوشته و امام پاسخ آنان را داده‌اند. تصریح به اهوازیان و محتوای علمی بلند نامه امام (ع)، حکایت از آن دارد که نویسندگان نامه، افراد عادی نبوده بلکه علما و بزرگان آن منطقه بوده‌اند.

اختلافاتی که میان این دو نامه وجود دارد، نشان می‌دهد که منبع طبرسی، کتاب *تحف العقول* نبوده است.^۳ استاد حسن انصاری، انتساب این رساله به امام هادی (ع) را سبق قلمی از ناحیه طبرسی و نیز آقابزرگ تهرانی دانسته که با رساله امام صادق (ع) به نجاشی، والی اهواز، خلط شده است. وی بر اساس شواهدی که خود تنها آن‌ها را در حد حدس و گمان دانسته، این رساله را از فضل بن شاذان نیشابوری می‌داند که کتابی در موضوع رد بر جبر و تفویض و یا

الاستطاعه داشته است.^۱

در ابتدای این نامه، تصریح شده که اهل اهواز از امام هادی (ع) درباره جبر و تفویض سؤال کرده‌اند؛ آن حضرت علاوه بر پاسخ به مسأله پیچیده و بحث روز محافل علمی فرق و مذاهب مختلف یعنی جبر و تفویض، به موضوعات مختلف و مهم کلامی و اعتقادی دیگر و کیفیت استدلال از قرآن و سنت بر این موضوعات نیز پرداخته است.

از فرمایش امام، به خوبی آشکار می‌شود که شیعیان در این باره بسیار با هم به بحث و جدل پرداخته و عده‌ای به جبر و گروهی دیگر به تفویض معتقد شده‌اند. امام هادی (ع) برای هر دو گروه، ابتدا به حق بودن قرآن و باطل بودن غیر آن اشاره کرده که نزد تمامی فرق اسلامی تأیید شده است و بر اساس روایت «لا تجتمع امتی علی ضلاله»، حق را با قرآن می‌دانند. حال اگر قرآن خبری را تصدیق نمود و خبر گروه دیگری را تکذیب کرد بر همه لازم است که به این موضوع اقرار کنند. امام برای این موضوع، به حدیث ثقلین استناد کرده که با آیاتی از قرآن مانند آیه ولایت (انما ولیکم الله...) که اهل سنت با روایاتی آن را در حق امیرالمؤمنین (ع) ثابت دانسته‌اند، مورد تصدیق قرآن قرار گرفته و احادیث غدیر و منزلت و قضای دین (علی یقضی دینی و ینجر موعدی و هو خلیفتک بعدی) نیز در همین زمینه از رسول خدا (ص) وارد شده است.

آن‌گاه امام برای درستی روایات سه‌گانه، استدلال کرده که صحت احادیث مورد تصدیق امت است و احادیث نیز موافق با قرآن است. سپس، امام برای اثبات امامت علی (ع) بیان می‌دارد که از طریق صادقین (ع) اخباری از پیامبر (ص) نقل شده که به دلیل موافقت با قرآن بر هر مسلمانی تبعیت از آن‌ها ضروری است؛ زیرا گفته‌های آل رسول به گفته خدا پیوند خورده است، مانند آیه (ان الذین یؤذون الله ورسوله لعنهم الله فی الدنیا و الآخرة...) و رسول خدا (ص) نیز فرموده: «من آذی علیا فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله یوشک ان

۱. طبرسی، *الاحتجاج*، ج ۲، ص ۷۸۴.

۲. ابن شعبه بحرانی، *تحف العقول*، ص ۸۵۴-۵۷۴؛ *الاحتجاج*، ج ۱، ص ۱۳ و ج ۲، ص ۱۵۲-۷۸۴-۶۹۴؛ *بحار الانوار*، ج ۵، ص ۲۱ به بعد به نقل از *عیون اخبار الرضا (ع)* و همان، ص ۵۹ و ج ۵۳، ص ۴۸۱؛ نوری، *مستدرک الوسائل*، ج ۷، ص ۴۵۲-۵۵۲.

۳. حسن انصاری، *المتبقی من کتب المفقوده*، ص ۲۵۳.

۱. *المتبقی من کتب المفقوده*، ص ۲۵۳-۵۵۳.

راهویه بوده، تأثیرپذیری این افکار از اندیشه‌های ادیان دیگری چون: نصرانی، یهودی، زرتشتی و صابئی را نیز نباید از نظر دور نگه داشت. حضور پیروان این ادیان در منطقه اهواز و جنوب ایران و عراق^۱ و یا نومسلمانانی که هنوز رسوبات این افکار را داشتند، می‌توانست در پیدایی چنین اعتقاداتی در مسلمانان نقش چشم‌گیری داشته باشد.

نکته دیگر که علاوه بر توجه داشتن به مطلب پیشین، باید بدان اشاره شود، دقت در متن نامه علی بن مهزیار به امام جواد(ع) است که در آن از اقتدا به نماز کسی که قائل به تجسیم است، سؤال شده و امام در پاسخ فرموده‌اند:

«لاتصلوا خلفهم و لاتعطوهم من الزکاه و ابرءوا منهم برىء الله منهم»^۲.

این نامه از یک فقیه درجه یک از اصحاب خاص ائمه(ع) نشان می‌دهد که معتقدان به تجسیم، از ادیان دیگر نبوده‌اند؛ زیرا بدیهی است که در این صورت موضوع اقتدا به کلی منتفی است، بلکه به احتمال بسیار از همین گروه‌های غالی شیعه و صاحب نفوذ در میان مردم بوده‌اند و حتی ممکن است از خود شیعیان غیرغالی بوده که به دلیل شیوع چنین افکاری، گرفتار چنین اعتقاداتی شده‌اند.

شاهد این مطلب، گفت‌گوها و نامه‌های متعددی است که اصحاب ابناءالرضا(ع) با امامان خود داشته‌اند و در تمام آن‌ها درباره توحید، تجسیم و صفات خدا پرسش شده و امامان معصوم(ع) پاسخ داده‌اند. بخش فراوانی از این نامه‌ها به امام هادی(ع) بوده که به خوبی گویای ایجاد شبهات بسیاری برای جامعه شیعه در این برهه است. نامه علی بن مهزیار، به خوبی نشان می‌دهد که تجسیم، اندیشه‌ای کلامی و تنها در حد شبهه و سؤال نبوده، بلکه برخی به آن اعتقاد نیز یافته‌اند و او که وکیل و بزرگ شیعیان جنوب ایران بوده، در حقیقت با این نامه خواسته به وظایف دینی خود در حفظ شیعیان عمل

۱. حضور صابئین در اطراف اهواز و هویزه و نیز واسط در عراق، شناخته شده است. هم‌چنین گروهی از نصرانی‌ها و یهودیان که در بیمارستان جندی شاپور حضور داشته‌اند.

۲. صدوق، لامالی، ص ۷۷۲.

ینتقم منه» و نیز فرموده: «من احب علیا فقد احبنی و من احبنی فقد احب الله» و چند روایت دیگر که مطابقت و هم‌سویی کامل قرآن و عترت را تأیید می‌کند. آن‌گاه امام بیان می‌دارد که منظور ما از آوردن این مقدمه، برای اثبات و قوت مطلبی است که برای موضوع جبر و تفویض می‌خواهیم بیان کنیم. امام نخست فرمایش مشهور امام صادق(ع) درباره جبر و تفویض را نقل می‌کند که فرموده است: «لاجبر و لاتفویض و لکن منزله بین المنزلتین»؛ آن‌گاه به تشریح این روایت پرداخته که قرآن نیز همین مطلب را تأیید کرده است. امام هادی(ع) به تفصیل، با استناد به آیات قرآن و نیز سخنان دیگری از امام صادق(ع)، به ابطال جبر و تفویض می‌پردازد. امام هم‌چنین در زمینه رد جبر و تفویض، به بیان چند روایت از امیرالمؤمنین(ع) نیز پرداخته و آن را شرح داده است. سپس به تفسیر «منزله بین المنزلتین» با استناد و بهره‌گیری از آیات قرآن پرداخته و پنج موردی را که امام صادق(ع) فرموده‌اند که جبر و تفویض را در خود جمع کرده، به تفصیل شرح داده: «فهذا شرح جمیع الخمسه الامثال التی ذکرها الصادق(ع) انها تجمع المنزله بین المنزلتین و هما الجبر و التفویض» و بارها بر موافقت قرآن و عترت تأکید کرده‌اند. در پایان نیز امام با جمله دعایی نامه خود را به پایان برده است.

مواجهه حوزه علمیه اهواز با اندیشه‌های اهل‌الحديث

یکی دیگر از مباحثی که از لابه‌لای احادیث درباره اندیشه‌های انحرافی برخی فرق و مذاهب در اهواز به دست می‌آید، موضوع تجسیم و مجسمه است. شیوع این مباحث در دوره امام صادق(ع) بود و مبارزه آن حضرت و شاگردان ایشان در این زمینه، در منابع حدیثی و تاریخی وجود دارد. نکته مهمی که در ارتباط با حوزه اهواز و دوره امام هادی(ع) وجود دارد، این‌که این‌گونه اندیشه‌های کلامی را هر چند به درستی گفته شده که برداشتی ظاهری از برخی مطالب در کتاب و سنت از سوی افرادی چون: احمد بن حنبل، سفیان ثوری و اسحاق بن

حدیثی قم و بغداد جدی‌تر بود و البته بغدادیان در مقابل سخت‌گیری قمی‌ها درباره مقامات خاص امامان که در اتهام غلوانعکاس یافته بود، به تقصیر در این زمینه، یعنی تفریط درباره مقامات اهل بیت (ع) متهم شدند. از روایات مکتب حدیثی اهواز به دست می‌آید، آنان در حالی که هم‌چون قمی‌ها در مقابل غلو حساسیت از خود نشان داده‌اند، اما با فاصله اندکی از قمی‌ها، خود را به مکتب بغدادیان نزدیک کرده بودند. هرکدام به بخشی از این موضوع اشاره دارد که آل‌مهزیار نقل شده و گویای تلاش علمی آنان درباره شناساندن ابعاد مقامات امامان در جامعه شیعه است.

۱. الهام و سماع

«أَبُو الْقَاسِمِ بْنُ شَيْبَةَ عَنْ ظَفَرِ بْنِ حُمْدُونَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ وَجَمَاعَةٍ مِنْ رِجَالِهِ وَغَيْرِهِمْ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَزْدَةَ عَنِ الْحَارِثِ النَّضْرِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) الَّذِي يَسْأَلُ عَنْهُ الْإِمَامُ (ع) وَكَانَ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ أَيْنَ يَعْلَمُهُ قَالَ يَنْكُتُ فِي الْقَلْبِ نَكْتًا أَوْ يَنْقُرُ فِي الْأُذُنِ نَقْرًا وَقِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِذَا سُئِلَ الْإِمَامُ كَيْفَ يَجِيبُ قَالَ الْإِهَامُ أَوْ إِسْمَاعٌ وَرُبَّمَا كَانَا جَمِيعًا»^۱

از جمله مباحث اختلافی میان محدثان و متکلمان قدیم و دوره‌های بعد از غیبت صغرا، موضوع ارتباط امام با فرشتگان است. خاستگاه این موضوع در بحث علم امام به شریعت و نیز بحث معجزه است. نوبختیان حد فاصل مقام امامت و نبوت را نفی ارتباط امام با فرشتگان دانسته‌اند.^۲ آنان بر این باور بودند که امام، نه سخن فرشتگان را می‌شنود و نه آنان را می‌بیند.^۳ علاوه بر نوبختیان، گروهی از متکلمان کوفی نیز الهام و تحدیث فرشتگان را برائمه (ع) منکر

یونس بن عبدالرحمان که موجب خشم و ناراحتی ریان بن صلت شد، در منابع ثبت شده است (مسعودی (منسوب)، اثبات الوصیه، ص ۲۲۰).

۱. طوسی، الأمالی، ص ۸۰۴.

۲. نک: جمعی از پژوهش‌گران، جستارهایی در مدرسه کلامی بغداد، ص ۴۳۴.

۳. همان، ص ۱۳۴.

کرده باشد تا این افراد به دنباله‌روی مجسمه که برخی حتی امام جماعت بوده‌اند، گرفتار نشوند.

حوزه اهواز و تبیین اعتقادات شیعه

حوزه علمیه اهواز، علاوه بر مبارزه علمی با اندیشه‌های انحرافی، با راهنمایی‌ها و زیر نظر ابنا الرضا (ع)، نقش مهمی در تبیین اندیشه‌های کلامی و فکری شیعه ایفا کرده است. مهم‌ترین و حساس‌ترین موضوع در این دوره، شناخت امام، به ویژه موضوع مهدویت و ارتباط با حضرت ولی عصر (عج) است. روایاتی که در این زمینه نقل شده، نشان‌دهنده تکاپوی شاگردان اهوازی ابنا الرضا (ع) به خصوص آل‌مهزیار اهوازی در این زمینه است. شناخت امام و موضوع مهدویت، به دلیل خفقان و سخت‌گیری‌های شدید عباسیان، با ابهاماتی در این زمینه روبه‌رو بود که حتی گاه برای برخی از خواص ابنا الرضا (ع) برای مدتی هر چند کوتاه، ایجاد نگرانی و تشویش فکری می‌کرد. آنان با زحمات زیاد که گاه با خطرهایی روبه‌رو بود، سعی می‌کردند تا علاوه بر دست‌یابی به حقیقت، آن را برای شیعیان تبیین کنند. در ادامه، به چند نمونه اشاره می‌شود:

امام‌شناسی

ابعاد امام‌شناسی در دوره ابنا الرضا (ع) را می‌توان دوران بلوغ فکری شیعه در این زمینه دانست. همان‌طور که اشاره شد، علم و قدرت امام، از موضوعات پرچالشی بود که همیشه گفت‌گوهای فراوانی درباره آن مطرح بود و دیدگاه‌های مختلف و گاه متضاد در این باره مطرح می‌شد. بارزترین نمود این بحث، با امامت امام جواد (ع) در هفت سالگی به وقوع پیوست که علم امام برای مسئولیت عظیم امامت در سن پایین، مهم‌ترین موضوع گفت‌گوهای بزرگان شیعه بود که البته مقامات دیگر امام را نیز به میدان بحث کشاند.^۱ این مباحثه میان مکتب

۱. اختلاف نظر در این باره میان بزرگان اصحاب امام رضا (ع) در خانه عبدالرحمان بن حجاج و سخنان

زمان‌ها و مکان‌هاست، ضروری می‌نماید که امام بتواند با سایر امت‌ها و نژادها نیز ارتباط برقرار کند.^۱ براین اساس، روایتی از علی بن مهزیار نقل شده که گوید: غلامی اهل صقلاییه^۲ داشتم و او را نزد امام هادی (ع) فرستادم. وقتی بازگشت، تعجب او را فرا گرفته بود. گفتم: «چه شده این‌گونه متعجب هستی؟» گفت: «چگونه تعجب نکنم! او (امام هادی) با زبان صقلایی چنان با من سخن می‌گفت که گویا یکی از ماست».^۳

ابن شهرآشوب در ادامه روایت، به این نکته اشاره کرده که امام با سخن گفتن به چنین زبان‌هایی، درصدد پنهان‌کاری از مخالفان بوده است.^۴ این بدان معناست که چنین امری، حداقل از اعتقادات کلامی شیعه در قرن سوم بوده و به عنوان موضوعی ثابت شده تلقی می‌شده است.

۳. مناظره با رهبران و بزرگان فرقه فطحیه

پیش از این، درباره مناظره علی بن مهزیار با علی بن اسباط بن سالم کوفی و نوشتن رساله‌ای از سوی ابن مهزیار در نقد فطحیه سخن به میان آمد.

۴. امامت امام در هر سن

«سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ قَالَ

۱. جمعی از پژوهش‌گران، جستارهایی در مدرسه کلامی قم، ص ۶۱۲.

۲. صَقْلَبَ ناحیه‌ای میان بلغار و قسطنطنیه است و صقلایی، مفرد منسوب و صقلاییه جمع آن است. هشام کلبي گفته که مردم آن از فرزندان یافث بن نوح هستند. (بکری، المسالك والممالك، ج ۱، ص ۵۹۴؛ معجم البلدان، ج ۳، ص ۶۱۴). صقلاب [ص / ص] (آخ) کلمه معرب است و صَقْلَب و به ندرت صَقْلَاب و نیز صَقْلَاب یا صَقْلَاب آمده جمع آن صَقْلَابَه است. این کلمه بی‌شک مأخوذ از کلمه یونانی اسکلابنوی، اسکلابوی است. (دائرة المعارف اسلامی فرانسه). نویسنده قاموس الاعلام آرد: «اعراب اسلاوها را به این نام (صقلاب) می‌خوانند». لغت نامه دهخدا، ماده صقلب و صقلاب).

۳. عن محمد بن عيسى بن عبید و إبراهيم بن مهزيار عن علي بن مهزيار قال أرسلت إلى أبي الحسن الثالث (ع) غلامی وكان صقلابيا فرجع الغلام إلى متعجبا فقلت له مالك يا بني قال وكيف لأتعجب ما زال يكلمني بالصقلاییة كأنه واحد منا فظننت أنه إنما أراد بهذا اللسان كيلا يسمع بعض الغلمان مادار بينهم. (مفيد، الاختصاص، ص ۹۸۲؛ ابن شهرآشوب، المناقب، ج ۴ ص ۸۰۴ و ۹۰۴).

۴. المناقب، ج ۴ ص ۹۰۴.

بودند.^۱ شیخ مفید، از وجود دیدگاه برخی از قمی‌ها که آنان را مقصره خوانده است، این‌گونه خبر داده که آنان معتقدند که ائمه (ع) بسیاری از احکام دین را نمی‌دانند تا آن که به ایشان الهام شود.^۲ البته این دیدگاه، مکتب غالب قمی‌ها نبوده است؛ بلکه اگر صفار قمی و شیخ صدوق را نمایندگان مکتب حدیثی قم بدانیم، به خوبی درمی‌یابیم که این دسته محدثان^۳ و نیز کلینی و شیخ مفید، با گروهی دیگر از امامیه، نوعی ارتباط بین امام و فرشتگان را اثبات می‌کنند، اما نه مانند دیدگاه مقصره؛ زیرا وحی بر انبیا که احکام تشریحی را دربرمی‌گیرد، بنا بر اجماع مسلمانان، بعد از پیامبر (ص) منقطع شده و ائمه (ع)، تنها اخبار «ما یکون» را از فرشتگان می‌شنوند؛ بنابراین، این تفاوت در شنیدن صدای فرشتگان (یکی وحی و دیگری شنیدن صدا) تفاوت در نام‌گذاری نیست.^۴

با این توضیحات، آشکار می‌شود که روایت یاد شده هر چند درباره سؤال از امام عام است و احکام تشریحی و غیر آن را شامل می‌شود، با توجه به اجماع درباره انقطاع وحی تشریحی، به دست می‌آید که اولاً مدرسه کلامی اهواز نه راه نوبختیان و گروهی از متکلمان کوفی را پذیرفته و نه می‌تواند راه گروهی از قمی‌های مقصره را رفته باشد که الهام تشریحی را باور داشته‌اند؛ بنابراین، ارتباط امام با فرشتگان که در روایت آل مهزیار مطرح شده است، بر مکتب غالب قمی‌ها و بغدادیان پیرو شیخ مفید باید حمل شود.

۲. علم امام به زبان‌های مختلف

علم امام به زبان‌های مختلف (یعنی سخن گفتن) و حتی فهم سخن حیوانات، موضوعی است که درباره مقامات ائمه (ع) در منابع حدیثی و کلامی وجود دارد. از آن‌جا که ولایت ائمه به عرب‌زبان‌ها محصور نیست و شامل تمام

۱. همان.

۲. مفید، تصحیح الاعتقادات، ص ۵۳۱-۶۳۱.

۳. جستارهایی در مدرسه کلامی بغداد، ص ۱۳۴.

۴. جستارهایی در مدرسه کلامی بغداد، ص ۱۳۴؛ مدرسی طباطبائی، مکتب در قرآنیست تکامل، ص ۱۰۱.

سَأَلْتُهُ يُعْنِي أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الْإِمَامِ فَقُلْتُ يَكُونُ الْإِمَامُ ابْنَ أَقَلِّ مِنْ سَبْعِ سِنِينَ فَقَالَ نَعَمْ وَأَقَلُّ مِنْ خَمْسِ سِنِينَ فَقَالَ سَهْلٌ فَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارٍ بِهِدَا فِي سَنَةِ إِحْدَى وَعِشْرِينَ وَمِائَتَيْنِ^۱.

این روایت در حالی است که درباره امام جواد(ع) گفت‌گوهایی در جامعه شیعه درگرفت که آیا کودکی در هفت سالگی واجد شرایط امامت هست یا خیر. گرچه بیش‌تر شیعیان امامت آن حضرت را در نهایت پذیرفتند، توجیهات و استدلال‌ات برای این امر یکسان نبود و برخی امامت ایشان را به سن بلوغ و کسب شرایط لازم علمی منوط می‌کردند و برخی معتقد بودند که خداوند می‌تواند علم شریعت را به طور کامل به هر کسی که می‌خواهد - ولو در سن کم - بدهد و نمونه‌های عیسی مسیح و یحیی بن زکریا را شاهد می‌آوردند. نظریه دوم سرانجام در جامعه شیعه جاذبه بیش‌تری یافت و پذیرفته گردید.^۲ شاهد آن این‌که اتفاقاً همین موضوع برای بار دوم درباره امام هادی(ع) مطرح شد که آن حضرت در شش و یا حدود هشت سالگی به امامت رسید^۳ و گفت‌گویی چندانی درباره امامت ایشان در این سن مطرح نشده است.^۴

چنان‌چه دقت شود، این روایت را علی بن مهزیار یک سال پس از شهادت امام جواد (ع) (۲۲۰ق) نقل کرده و از ظاهر روایت چنین استنباط می‌شود که در

حقیقت وی مانند برخی از بزرگان شیعه درباره این موضوع که محل گفت‌گو بوده، دغدغه داشته و آن را از محمد بن اسماعیل پرسش کرده است و چون همین مطلب بار دیگر برای امام هادی(ع) اتفاق افتاد، این بار علی بن مهزیار تلاش دارد تا در جهت اثبات و روشن‌گری درباره امامت امام هادی(ع) برای جامعه شیعه، آن را تبیین نماید؛ در حالی که بزرگ‌مشایخ قم، یعنی احمد بن محمد بن عیسی اشعری، ابتدا در تأیید شهادت امام جواد(ع) و امامت امام هادی(ع) درنگ کرد و حاضر به شهادت و تأیید این موضوع نشد، ولی وقتی با عکس‌العمل سریع و شدید پدر خیرانی (خادم امام جواد) که او را به مباحثه فراخواند، روبه‌رو گردید، بلافاصله تأیید کرد.^۱

بر این اساس، روایتی را که ابن شهر آشوب به نقل از *المعتمد فی الاصول* از علی بن مهزیار نقل کرده که وی درباره امامت امام هادی(ع) شک داشته و با دلایل و علایمی این شک زایل شده، به طور قطع اشتباه است؛ زیرا علاوه بر روایت پیشین، اولاً با شخصیت بزرگ و برجسته‌ای که وکیل امام جواد(ع) و از نزدیک‌ترین اصحاب به آن حضرت بوده، بسیار بعید می‌نماید که درباره امامت امام هادی(ع) شک داشته باشد؛ ثانیاً با توجه به این‌که در روایت ابن شهر آشوب، عبارت «وردت العسکرو انا شاک فی الامامه»^۲ آمده، یعنی حضور امام هادی(ع) در سامرا تعیین شده و هجرت امام از مدینه به عراق بنا بر اقوال مختلف به طور قطع بعد از ۲۳۰ قمری بوده است،^۳ به هیچ وجه این روایت نمی‌تواند درست باشد. ثالثاً، روایتی که امام هادی(ع) از علی بن مهزیار درخواست تهیه ساعت (زمان سنج) کرده و علی آن را خدمت امام در صربیا - پیش از هجرت به سامرا - آورده، مربوط به سال ۲۲۸ قمری است. در این روایت، به خوبی آشکار است که رابطه علی بن مهزیار و برادرش ابراهیم با امام بسیار نزدیک بوده، به طوری که

۱. کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۴۸۳.

۲. نک: *مکتب در فرزند تکامل*، ص ۱۸. البته این گفت‌گوها هر چند در منابع آمده است؛ به این معنا که جامعه شیعه برای نخستین بار با این صحنه روبه‌رو می‌شود، از حیث مصداق درست است نه از حیث معنایی؛ زیرا امامت برخی از ائمه(ع) در خردسالی، توسط امام معصوم صادر شده بود و هیچ‌کس با این موضوع عکس‌العمل تعجب‌برانگیزی نداشته است. نمونه آن نص بر امامت امام کاظم(ع) از سوی امام صادق(ع) است در حالی که هنوز کودک بود. (مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۶۱۲-۶۲۲).

۳. جمعی از پژوهشگران، *موسوعه الامام الهادی(ع)*، ج ۱، ص ۷۷-۸۷. این در صورتی است که سال ولادت امام هادی(ع) را ۲۱۲ قمری بدانیم و شهادت امام جواد(ع) را سال ۲۲۸ قمری و تولد امام هادی(ع) بدانیم، امامت ایشان شش سالگی خواهد بود.

۴. البته برای مدت بسیار کمی تعدادی به موسی مبرقع گرایش یافتند؛ ولی آنان نیز به سوی امام هادی(ع) بازگشتند.

۵. *فرق شیعه*، ص ۱۹.

۱. *الکافی*، ج ۱، ص ۴۲۳.

۲. *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۳۱۴-۴۱۴.

۳. برخی به طور قطع سال ۶۳۲ را تاریخ هجرت امام به سامرا گفته‌اند. (محمد جواد مروجی طبعی، *حیاه الامام الهادی(ع)*، ص ۶۰۱).

پیش از موعد، با توجه به حساسیت بسیار فراوانی که عباسیان در بازه زمانی امام هادی (ع) تا امام عصر (ع) به وجود آورده بودند، طبیعتاً می‌توانست از سرگردانی شیعه تا حدی جلوگیری کند. حضور برخی از اصحاب و وکلای خاص آنان در میان شیعیان که از این‌گونه اخبار سرّی مطلع بودند، بسیار مغتنم و راه‌گشا بوده است. مخصوصاً خاندان مهزیار اهوازی که مورد اعتماد جامعه شیعه بودند. با این حال، براساس روایتی از امام عسکری (ع)، آن حضرت سال ۲۶۰ قمری را سال حیرت و تفرقه پیروان خود بیان فرموده‌اند.^۱ صدوق در ادامه این روایت گوید: «گروهی در پی جعفر بودند و گروهی نیز در شک افتادند و بعضی نیز بر آیین خود استوار ماندند».^۲

براساس روایت اول و دوم، علی بن مهزیار از آن حضرت درباره امام پس از امام هادی (ع) جويا شده که فرزند بزرگ امام معرفی می‌شوند. روایت سوم نیز نص بر امامت امام عسکری (ع) است که ابن مهزیار از امکان به امامت رسیدن کودکی هفت ساله سؤال کرده است. با توجه به این‌که فرزند بزرگ امام هادی (ع) جناب محمد بوده^۳ که در زمان حیات پدر (۲۵۲ ق) از دنیا رفته^۴ و سؤال از امام پس از امام هادی (ع) است (فقیمن الامامة بعدک) تنها مصداق «اکبر ولدی»، امام عسکری (ع) خواهد بود. صرف نظر از این‌که آیا این موضوع با بدا توجیه

آن حضرت چند ساعت گفت‌گویی خصوصی با هردو داشته است.^۱ بنابراین و به احتمال بسیار زیاد، این روایت با روایتی از علی بن یقطین اهوازی که علامه مجلسی به نقل از کتاب العتبی غروی نقل کرده و بسیار با هم شباهت دارند،^۲ خلط شده و به نظر می‌رسد راوی و یا ناسخ، به دلیل تشابه اسامی و اهوازی بودن هردو، سبب این اشتباه شده است.

۵. امامت امام عسکری (ع)

«عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ (ع) إِنْ كَانَ كَوْنٌ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ فَاَلَيْ مَنْ؟ قَالَ عَهْدِي إِلَى الْأَكْبَرِ مِنْ وَلَدِي؛ يَعْنِي الْحَسَنَ (ع).»^۳

و حدیثی الحمیری بهذا الاسناد عن علی بن مهزیار قال: قلت لأبي الحسن (ع): انی كنت سألت أباک عن الامامة بعده فنص علیک، ففیمن الامامة بعدک؟ فقال: الی اکبر ولدی؛ ونص علی أبی محمد (ع) ثم قال: ان الامامة لا تكون فی الأخویین بعد الحسن (ع) والحسین (ع).^۴

و عنه [مسعودی] عن علی بن مهزیار قال: قلت لأبي الحسن (ع) - - وقد نص علی أبی محمد - یا سیدی أیجوز أن یکون الإمام ابن سبع سنین؟ قال: نعم وابن خمس سنین».^۵

چند مطلب مهم در این روایات قابل توجه است:

نخست این‌که اصحاب خاص امامان به ویژه در دوره ابناء الرضا (ع) که ارتباطات با امام بسیار کم‌تر شده بود، سعی بلیغ داشته‌اند تا برای رفع حیرت، هر چه زودتر امام بعدی برای آنان مشخص شود. مشخص شدن امام بعدی

۱. صفار قبی، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۷۳۳.

۲. نک: بحار الانوار، ج ۵، ص ۷۸۱.

۳. الکافی، ج ۱ ص ۶۲۳؛ الارشاد، ج ۲ ص ۶۱۳؛ طبرسی، اعلام الوری، ص ۸۶۳؛ فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ج ۱ ص ۷۴۲؛ بیاضی، الصراط المستقیم، ج ۲ ص ۷۱؛ اربلی، کشف الغمّه، ج ۲ ص ۵۰۴.

۴. اثبات الوصیة، ص ۴۴۲.

۵. اثبات الوصیة، ص ۳۶۲.

۱... عن ابی غانم قال: سمعت ابا محمد الحسن بن علی (ع) یقول: فی سنه ماتتین و ستین تفترق شیعی. کمال الدین، ج ۲، ص ۸۰۴.

۲. همان.

۳. البته با روایاتی که امام عسکری (ع) به صراحت، فرزند بزرگ امام هادی (ع) معرفی شده، تناقض دارد. (الکافی، ج ۱، ص ۶۲۳). مگر این‌که تعبیر فرزند بزرگ را برخلاف دلالت مطابقتی، بعد از وفات جناب محمد توجیه کنیم که در روایت ابوبکر فهفکی چنین آمده است. (اثبات الوصیة، ص ۵۴۲).

۴. باقر شریف قرشی، زندگانی امام حسن عسکری (ع)، ص ۰۳. در منابع به صراحت سال ۲۵۲ قمری یافت نشد تنها ابن صوفی نسابه، عبارتی درباره وفات او آورده که اشاره به این مطلب دارد. (المجیدی فی نساب، ص ۵۲۳). ولی خصیبی با صراحت بیش‌تری چنین آورده است: «و مضی ابوجعفر (محمد) فی حیاة ابی الحسن (ع) و عاش ابوالحسن بعده اربعین سنین و عشره اشهر». (خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۴۸۳-۵۸۳).

هادی (ع) در هشت سالگی و حالا امام عسکری (ع) که هفت ساله بوده، مطرح شده است.^۱

مطلب سوم این‌که امام هادی (ع) نه تنها امامت امام عسکری (ع) را تعیین کرده، بلکه با بیان این‌که امام پنج‌ساله نیز می‌تواند باشد، تلویحاً به امامت حضرت ولی عصر (عج) نیز اشاره کرده است؛ زیرا آن حضرت می‌توانست شش سالگی را مطرح نماید.

۶. امامت حضرت ولی عصر (عج) و علامات ظهور

«و عنه [مسعودی] عن علی بن مهزیار قال: قلت لأبي الحسن (ع)-: و قد نص علی بن مهزیار عن محمد بن سید بن یحیی عن یحیی بن یونس عن ابن سنین؟ قال: نعم و ابن خمس سنین. و عنه [مسعودی] عن إبراهیم بن مهزیار عن أخیه علی عن فضالة بن أيوب عن عمر بن أبان عن حرمان قال: سألت أبا جعفر الباقر (ع) عن قول الله عزوجل «مَثَل نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ»... الآية. فقال لي: الامام يتكلم بالوحي في صغر سنه.^۲

وَعَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الْكَاتِبِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الصَّيْمُرِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ (صَاحِبِ الْعَسْكَرِ) (ع): أَسْأَلُهُ عَنِ الْفَرَجِ؟ فَكَتَبَ: إِذَا غَابَ صَاحِبُكُمْ عَنْ دَارِ الظَّالِمِينَ، فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ.^۳

اوضاع سختی که عباسیان برای امام عسکری (ع) به وجود آورده بودند، سبب پیچیده‌تر شدن موضوع امامت پس از امام عسکری (ع) شده بود. بازگویی چنین روایاتی به خوبی فضای فکری و مذهبی جامعه شیعه را نشان می‌دهد که در امتداد تعریف عمیق‌تری از امامت و امام است. البته تعبیر «تکلم با وحی»، منظور وحی مصطلح درباره پیامبر (ص)، یعنی تلقی از جبرئیل به یقین نیست؛ بلکه علاوه بر این‌که باید به مراتب وحی توجه داشت، منظور اتصال علوم

درستی است یا خیر، مضمون آن حداقل تعیین امامت امام عسکری در سال ۲۵۲ قمری است، در حالی که روایات دیگری وجود دارد که امام هادی (ع) سال‌ها پیش، یعنی وقتی در مدینه (صریا) بوده، نه تنها تصور جانشینی جناب محمد را رد کرده، بلکه آشکارا، امامت امام عسکری (ع) را اعلام کرده است.^۲ در این زمان که امام هادی (ع) در مدینه بوده‌اند، با توجه به تاریخ تولد محمد یعنی ۲۲۸ قمری، محمد در زمان هجرت امام هادی به سامرا (۲۳۲/۲۳۴ ق) حدود پنج سال داشته است و از طرفی چون بنابر مشهور روایات، سال تولد امام عسکری ۲۳۲ قمری بوده، بنابراین روایت صریحاً تنها با تاریخ ۲۳۴ قمری درست خواهد بود و سال ۲۳۲ قمری با مشکل روبروست.

مطلب دوم این‌که در روایت دوم، بلافاصله پس از بیان نص بر امامت امام عسکری (ع)، هفت سالگی مطرح شده که احتمالاً به سن آن حضرت در زمان این گفت‌گوا اشاره دارد؛ بنابراین، تاریخ این گفت‌گوبا توجه به تاریخ مشهور تولد امام عسکری (ع) (۲۳۲/۲۳۴ ق)، نزدیک به سال ۲۳۹ قمری در سامرا بوده است. روایت بعدی که ملاحظه خواهد شد، در ادامه چنین بحثی است؛ اما با توجه به این‌که امام جواد (ع) و خود امام هادی (ع) تقریباً در همین سنین، یعنی زیزده سالگی به امامت رسیده‌اند، چگونه علی بن مهزیار از امکان به امامت رسیدن امام در هفت سالگی سؤال کرده است؟ احتمالاً این سؤال برای تبیین پایین‌ترین حد سن امامت بوده است؛ زیرا امام جواد (ع) در نه سالگی و امام

۱. برداشت بدا از این دو روایات ذیل بوده که امام هادی (ع) در مجلس تعزیت جناب محمد، خطاب به امام عسکری (ع) چنین فرموده است: «... یا بنی أحدث لله شکراً فقد أحدث الله فیک أمراً.» (اثبات الوصیة، ص: ۵۴۲)؛ و «روی سعد بن عبدالله عن الحسن بن الحسين من ولد الأقطس قال: حضرنا دار أبي الحسن (ع) نعزیه عن ابنه محمد و کنا نحو مائة و خمسين رجلا و ما زاد من أهله و موالیه و سایر الناس إذ نظر الی أبي محمد (ع) قد جاء حتی قام عن یمنه فقال له: یا بنی أحدث لله شکراً فقد جدد الله فیک أمراً. فقال أبو محمد: الحمد لله رب العالمین و یااه أسأل تمام نعمه لنا فیک و اتنا لله و اتنا إلیه راجعون. فسأل من لم یعرف، فقال: من هذا الصبي؟ فقال: هذا الحسن ابنه.» (همان).

۲. کُنْتُ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ (ع) فِي دَارِهِ فَسَرَّ عَلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ فَقُلْتُ لَهُ هَذَا صَاحِبُنَا فَقَالَ لَا صَاحِبُكُمْ الْحَسَنُ. (طوسی، الغيبة للحجة، ص ۹۹۱).

۱. البته امام عسکری (ع) در سال ۲۵۲ یعنی در حدود بیست‌سالگی بنا به مشهور روایات به امامت رسیدند.

۲. اثبات الوصیة، ص ۴۶۲.

۳. الامامة والتبصرة عن الحیوه، ص ۲۹؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۱۸۳-۱۸۴.

و تألیف ده‌ها کتاب در فقه و حدیث و علوم دیگر، نقش پررنگ‌تری از خود ثبت کرد. این حوزه با این توانایی علمی، در مواجهه و مبارزه با اندیشه‌های مذهبی فرقه‌های مختلف اعم از سنی و جریانات انحرافی درون شیعی از یک سو و تبیین اندیشه‌های تشیع امامی از سوی دیگر، نقش بسزایی در پویایی تشیع این منطقه در بازه زمانی ابناءالرضا(ع) ایفا نمود. به یقین مسئولیت این بار سنگین که به دوش اصحاب و وکلای خوزستانی ابناءالرضا(ع) بوده، با هدایت و حمایت و نظارت این امامان معصوم(ع)، اهمیت خاصی داشته است.

امامان به علم الهی است که به گونه خاص و بدون آموزش به آنان داده می‌شود. این معنا برای امام شناسی، برای تأیید و تثبیت امامت در زمان ابناءالرضا(ع) و به ویژه امام هادی(ع) و امام زمان(عج) که ابراهیم بن مهزیار در این دوره قرار دارد، قابل تفسیر است. چنان‌که در روایت دوم، به خوبی به موضوع مهدویت و فرج آن حضرت اشاره شده است. در همین زمینه، باز خاندان مهزیار و پسر همین ابراهیم بن مهزیار است که به دیدار حضرت ولی عصر نایل شده و این دیدار یکی از روایات مشهور و طولانی است که در کتب مشایخ شیعه از جمله صدوق در *کمال‌الدین* و شیخ طوسی در *الغیبه*، به نقل از ابراهیم بن علی بن مهزیار بازتاب یافته است. این دیدار در مکه روی داده و حضرت ولی عصر(عج) چند مورد از علامات ظهور را بیان فرموده‌اند.^۱

روایات متعدد دیگری از این حوزه علمیه در باب کلام و اعتقادات و نیز ابعاد فقهی، اخلاقی، تفسیری، تاریخ، طب و فضایل وارد و استقصا شده که در این مجال نمی‌گنجد. آن چه از مجموع میراث ماندگار حدیثی و مکتوب در منابع اسلامی شیعی از دانشمندان این حوزه قابل درک است، این‌که با وجود اصحاب و وکلای ائمه در آن ابناءالرضا و پس از آن دوره، حوزه اهواز هم‌زمان با حوزه‌های فعال کوفه، قم و بغداد، یکی از حوزه‌های مطرح شیعه در جنوب ایران بوده است.

نتیجه

حوزه علمیه اهواز که با توجه به زمینه‌های آن تا دوره امام رضا(ع) ایجاد شده بود، توانست ساختار خود را با حضور اصحاب امامان(ع) پیدا کند، اما در دوره ابناءالرضا، با گسترش نمایندگان و وکلا و اصحاب آنان در جنوب ایران که دامنه آن بصره را نیز شامل می‌شده، در عرصه دانش و فرهنگ تشیع حضوری فعالانه داشته است به طوری که از جهت رهبری شیعیان و نیز تدوین

۱. *کمال‌الدین*، ج ۲، ص ۵۶۴-۵۷۴: *الغیبه طوسی*، ص ۳۶۲.

منابع

۱. ابن بابویه قمی، علی (م ۳۲۹)، *الامامه والتبصرة*، قم: مدرسه الامام المهدی (عج)، بی‌تا.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲)، *فتح الباری بشرح صحیح البخاری*، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.
۳. ابن حوقل، محمد، *صوره الارض*، بیروت، دار صادر، ۱۹۳۸ م.
۴. ابن داوود حلّی، تقی‌الدین (م ۷۰۷)، *رجال ابن داوود*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (م قرن ۴)، *تحف العقول عن آل الرسول*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم: مؤسسه‌النشرالاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م ۵۸۸) *مناقب آل ابی طالب*، تحقیق لجنة من اساتذة النجف الاشرف، نجف: مكتبة الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.
۷. ابن صوفی نسابه (م ۴۶۶)، *المجدی فی انساب الطالبیین*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۲۲ ق.
۸. ابن غضایری، احمد بن حسین (م قرن ۵)، *رجال ابن الغضایری*، تحقیق سید محمد رضا جلالی، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۲ ق.
۹. ابن فقیه، احمد بن محمد (م ۳۶۵)، *البلدان*، تحقیق یوسف الهادی، بیروت، عالم‌الکتب، ۱۴۱۶ ق.
۱۰. ابن قولویه، جعفر بن محمد (م ۳۶۸)، *کامل الزیارات*، تحقیق جواد قیومی، قم، مؤسسه‌النشرالاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۱. اربلی، علی بن عیسی (م ۶۹۳)، *کشف الغمّة فی معرفه الائمه (ع)*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۱۲. اعتماد السلطنه، محمد حسن بن علی (م ۱۳۱۳)، *مرات البلدان*، تحقیق عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ ش.
۱۳. آقانوری، علی، *خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعی در عصر امامان*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
۱۴. انصاری، حسن، *المتقی من کتب المفقوده*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
۱۵. بیاضی، علی بن محمد (م ۸۷۷)، *الصرط المستقیم الی مستحق التقدیم*، چاپ اول، تحقیق رمضان میخائیل، نجف: المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۴ ق.
۱۶. جعفریان، رسول، *تاریخ تشیع در ایران*، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۷۵ ش.
۱۷. جمعی از پژوهش‌گران، *جستارهایی در مدرسه کلامی بغداد*، به کوشش سید حسن طالقانی، زیر نظر محمد تقی سبحانی، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، ۱۳۹۵ ش.
۱۸. جمعی از پژوهش‌گران، *جستارهایی در مدرسه کلامی بغداد*، به کوشش سید علی حسینی زاده خضرباد، زیر نظر محمد تقی سبحانی، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، ۱۳۹۵ ش.
۱۹. جمعی از پژوهش‌گران، زیر نظر آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی، *موسوعه الامام الهادی (ع)*، قم، مؤسسه ولی عصر (عج) للدراسات الاسلامیه، ۱۴۲۴ ق.
۲۰. حلّی، حسن بن یوسف (م ۷۲۶)، *ایضاح الاشتباه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۲۱. حلّی، حسن بن یوسف (م ۷۲۶)، *خلاصه الاقوال*، تحقیق جواد قیومی، قم، مؤسسه النشر الفقاهة، ۱۴۱۷ ق.
۲۲. حموی، یاقوت بن عبدالله (م ۶۲۶)، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر، ۱۳۹۹ م.
۲۳. خزاز قمی، علی بن محمد (م قرن ۴)، *کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر*، تحقیق عبداللطیف حسینی کوه‌کمره‌ای، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ ق.
۲۴. خصیبی، حسین بن حمدان (م ۳۳۴)، *الهدایه الکبیر*، بیروت، البلاغ، ۱۴۱۹ ق.
۲۵. خوارزمی، احمد بن محمد (م ۵۶۸)، *المناقب*، تحقیق مالک محمودی،

- قم: مؤسسه‌النشرالاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۲۶. زرکلی، خیرالدین (م ۱۴۱۰)، *الإعلام*، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰ م.
۲۷. شهیدی (پاک)، محمدرضا، «اوضاع فرهنگی قم مقارن سفر حضرت معصومه (س)»، *مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت حضرت معصومه (س)*، بی‌جا، بی‌تا.
۲۸. شوشتری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۹ ق.
۲۹. صدوق، محمدبن علی (م ۳۸۱)، *عیون اخبارالرضا (ع)*، تحقیق حسین الاعلمی، بیروت: مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق.
۳۰. صدوق، محمدبن علی (م ۳۸۱)، *الامالی*، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۳۱. صدوق، محمدبن علی (م ۳۸۱)، *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ ش.
۳۲. صفارقمی، محمد بن حسن (م ۲۹۰)، *بصائرالدرجات*، تحقیق میرزاحسن کوچه‌باغی، تهران، منشورات الاعلمی، ۱۴۰۴ ق.
۳۳. صفری فروشانی، نعمت‌الله، «فرقه‌های درون شیعی دوران امامت امام رضا (ع) (با تکیه بر فطحیه و واقفیه)»، *پژوهش‌نامه حکمت و فلسفه اسلامی*، شماره ۲۸، بی‌تا.
۳۴. طبرسی، احمدبن علی (م ۵۶۰)، *الاحتجاج*، تحقیق سیدمحمدباقر خراسان، نجف: دارالنعمان، ۱۳۸۶ ق.
۳۵. طبرسی، علی بن الحسن (م. قرن ۷)، *اعلام‌الوری بأعلام‌الهدی*، تحقیق مؤسسه آل‌البتیت لإحياء التراث، قم: ۱۴۱۷ ق.
۳۶. طبری شیعی آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم (م. قرن ۵)، *دلایل‌الامامة*، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسه‌البعثة، قم، بعثت، ۱۴۱۳ ق.
۳۷. طوسی، محمدبن الحسن (۴۶۰)، *الرجال*، تحقیق جواد القیومی، قم: مؤسسه‌النشرالاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۳۸. طوسی، محمدبن الحسن (۴۶۰)، *الغیبه‌للحجه*، تحقیق تهرانی، عبادالله و ناصح، علی احمد، قم: دارالمعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ ق.
۳۹. طوسی، محمدبن الحسن، *الفهرست*، تحقیق جواد قیومی، مؤسسه‌النشرالفقاهة، بی‌جا، ۱۴۱۷ ق.
۴۰. طوسی، محمدبن الحسن (۴۶۰)، *اختیار معرفة الرجال*، تحقیق سیدمه‌دی رجایی، قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع)، ۱۴۰۴ ق.
۴۱. طوسی، محمدبن الحسن (۴۶۰)، *الامالی*، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه، مؤسسه‌البعثة، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.
۴۲. عبدالرسول غفار، *الکلینی و الکافی*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶.
۴۳. فتال نیشابوری، محمد بن حسن (م ۵۰۸)، *روضه‌الواعظین و بصیره‌المتعظین*، قم، الشریف‌الرضی، ۱۳۷۵ ش.
۴۴. قرشی، باقر شریف، *زندگانی امام حسن عسکری (ع)*، ترجمه سیدحسن اسلامی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۵ ش.
۴۵. کلینی، محمدبن یعقوب (م ۳۲۹)، *الکافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۴۶. کلبرگ، اتان، *کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او*، ترجمه علی قرایی و رسول جعفریان، قم: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۷۱ ش.
۴۷. مادلونگ، ویلفرد، *نظرگاه‌های کلام‌اسماعیلیه*، ترجمه علی اصغر شیری، کیهان اندیشه، ش ۴۹، مرداد و شهریور ۱۳۷۲.
۴۸. مجلسی، محمدباقر (م ۱۱۱۱)، *بحارالانوار*، بیروت: مؤسسه‌الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۴۹. مدرسی طباطبایی، سیدحسین، *مکتب در فرایند تکامل*، ترجمه هاشم ایزدپناه، تهران، کویر، ۱۳۸۶ ش.
۵۰. مرزبانی، *اخبارالسید الحمیری*، تحقیق محمدهادی امینی، بیروت، شرکه‌الکتبی، ۱۴۱۳ ق.

۵۱. مروجی طبسی، محمد جواد، *حیاه الامام الهادی (ع)*، قم، بوستان کتاب، ۱۴۳۰ ق.
۵۲. مسعودی، علی بن الحسین (م ۳۴۵ یا ۳۴۶)، *اثبات الوصیه*، قم، انصاریان، ۱۳۸۴ ش.
۵۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (م ۴۱۳)، *تصحیح الاعتقادات*، تصحیح حسین درگاهی، ۱۴۱۴ ق.
۵۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (م ۴۱۳)، *الإختصاص*، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۳ ق.
۵۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (م ۴۱۳)، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، تحقیق حسین استاد ولی و علی اکبر الغفاری، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
۵۶. مقدسی، محمد بن أحمد، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۴۱۱ ق.
۵۷. مقدسی، محمد بن احمد (م قرن چهارم)، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱ ش.
۵۸. نجاشی، احمد بن علی (م ۴۵۰)، *رجال النجاشی*، تحقیق موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۵۹. نوبختی، حسن بن موسی (م ۳۱۰)، *فرق الشیعه*، بیروت، دارالاضواء ۱۴۰۴ ق.
۶۰. نوری، حسین (۱۳۲۰ ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۶۱. نوفلی، ابوالحسن علی بن محمد (از اصحاب امام هادی (ع))، *الخبار*، به کوشش رسول جعفریان، قم، انتشارات حبیب، ۱۳۸۷ ش.
۶۲. هدایت پناه، محمدرضا و خانجانی، قاسم، «مناسبات فکری دو حوزه علمی تشیع قم و اهواز در قرن‌های دوم و سوم»، *مجله تاریخ اسلام*، زمستان ۱۳۹۵، شماره ۶۸.

حوزه علمیه اهواز در دوره ابناءالرضا(ع)

محمدرضا هدایت‌پناه^۱

چکیده

خوزستان با محوریت اهواز، از اواخر قرن دوم تا آغاز غیبت کبرا (۱۸۰-۳۲۹ق) دوران رشد و شکوفایی علمی خود را داشت و در این مقطع حساس و مهم تاریخ تشیع، با حضور علمای بزرگ، توانست با پیوندی عمیق با اهل‌بیت(ع) و کسب معارف آنان، حوزه علمیه توانایی در جنوب ایران سامان دهد. خاندان آل‌مهزیار اهوازی، برادران حماد اهوازی، خاندان حنینی اهوازی و بسیاری دیگر از مشایخ بزرگ این حوزه که از وکلا، نمایندگان و اصحاب امامان شیعه(ع) بوده و حضوری فعال و تأثیرگذار در مراکز مهم علمی شیعه در قم، کوفه و بغداد داشته‌اند، از شخصیت‌های علمی این مرکز مهم تشیع در جنوب ایران هستند. بی‌شک، نقش ابناءالرضا (امام جواد، امام هادی و امام عسکری) در پویایی و شکوفایی این حوزه در جنوب ایران، اساسی بود. این نوشتار، برآن است با چنین رویکردی اندکی این حوزه علمیه را در جنوب ایران، از لابه‌لای منابع و گزارش‌های تاریخی در دوره ابناءالرضا(ع) تصویرسازی نماید.

واژگان کلیدی

ابناءالرضا(ع)، حوزه علمیه اهواز، تشیع خوزستان، خاندان مهزیار اهوازی، اصحاب خوزستانی امامان(ع).

۱. دانشیار گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

مقدمه

یافتن نشانه‌هایی که رگه‌های تشیع را در قرن اول و شواهد و دلایلی که توسعه کمی و کیفی آن را در قرن دوم به بعد نشان دهد، قابل توجه و دست‌یابی است. چنان‌چه به بررسی‌های انجام شده درباره شکل‌گیری، رشد و توسعه تشیع در برخی مناطق توجه شود، می‌توان زمینه‌ها، علل و عواملی را به دست آورد که سبب ظهور و گسترش تشیع در اهواز و خوزستان شده است. موقعیت جغرافیایی، تحولات و مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی عراق به ویژه کوفه و مناطق شیعه‌نشین، مهاجرت قبایل شیعی و نیز حضور سادات و شخصیت‌های شیعه و یا حاکمان و وزیران صاحب‌منصب شیعی، از جمله این زمینه‌ها و عوامل تاریخی در این باره است. خوش‌بختانه هریک از این موارد، برای شکل‌گیری و توسعه تشیع در خوزستان و اهواز، دارای اسناد تاریخی است که تبیین آن مجالی جداگانه می‌طلبد. همه این عوامل، زمینه‌ساز شکل‌گیری حوزه علمی پویایی در جنوب ایران با مرکزیت اهواز شد که نقش بسزایی در تاریخ تشیع این منطقه از خود برجای گذاشت؛ به طوری که دامنه آن تا مرکز ایران را نیز تحت تأثیر قرار داد و میراث مهمی در تاریخ تشیع از خود به یادگار نهاد. نقش اصحاب و وکلای امامان شیعه و دانشمندان این منطقه در گسترش فرهنگ اهل‌بیت (ع) و تشیع و نیز تولید میراث مکتوب گران‌بهای علمی، موضوعاتی است که به تأمل و بررسی جامع و دقیق نیاز دارد. با همه پژوهش‌های انجام شده در دو دهه اخیر درباره تاریخ تشیع و حوزه‌های علمی شیعه، متأسفانه در کتاب‌های شیعه‌پژوهی و تاریخ تشیع، کم‌تر به نام اهواز و خوزستان اشاره شده و شاید بهتر بگوییم اصلاً اشاره نشده است. در این زمینه پژوهشی - جزیک مورد که به ابعاد علمی آن نیز نپرداخته - انجام نشده است؛ اما بررسی و تبیین تاریخی ابعاد علمی و فعالیت

این حوزه در جنوب ایران در دوره ابناء الرضا(ع)، برگ دیگری از تاریخ تشیع و حوزه‌های علمی شیعه در ایران است که ایجاب می‌کند به تاریخ این حوزه توجه خاصی مبذول شود. این نوشتار، بر آن است تا هر چند مختصر، مروری کوتاه بر محورهای اصلی این موضوع داشته باشد.

اصحاب و وکلای خوزستانی ابناء الرضا(ع) در حوزه علمیه اهواز

در میان اصحاب خوزستانی امامان شیعه که پس از امام رضا(ع) فزونی یافته‌اند، شخصیت‌ها و خاندان علمی شاخصی به چشم می‌خورد که برخی از آنان از اصحاب خاص و نمایندگان و وکلای امامان بوده‌اند. برخی از آنان با اصالت کوفی، در اهواز سکونت داشتند. به همین دلیل در قرن سوم، حضور گسترده و پررنگ شخصیت‌های مهم شیعی در اهواز را شاهد هستیم.

حضور این شخصیت‌های بزرگ و دانشمند در عرصه‌های مختلف علمی از یک سو، یکی از دلایل و شاخصه‌های آشکار تأثیر مستقیم ابناء الرضا(ع) بر این حوزه علمیه از سوی دیگر، فعال بودن آن در این دوره بوده است. حوزه علمیه اهواز با وجود این شخصیت‌های بزرگ علمی و به خصوص وکلای امامان شیعه، از حوزه‌های مهم در جنوب ایران بوده است. شخصیت‌های علمی که هرکدام خود دفتر بزرگی از تاریخ تشیع هستند و شرح حال تمام آنان خود کتاب قطوری می‌طلبد. آنان با ارتباط و راهنمایی‌ها و گاه‌نامه‌های خود به ابناء الرضا(ع)، تلاش فراوان می‌نمودند تا مشکلات فکری و معنوی شیعیان این منطقه را رفع نمایند. بدین سان حوزه علمیه اهواز، نقش سازنده‌ای برای حفظ مکتب اهل‌بیت (ع) در خوزستان ایفا نمود. فهرست و معرفی این شاگردان و اصحاب مکتب ابناء الرضا(ع) در خوزستان به اختصار چنین است:

۱. عبدالله بن جنبد بجلي (م پیش از سال ۲۱۰)

وی به ابوالاعور کوفی ملقب و وکیل امام کاظم(ع)، امام رضا(ع) و امام

۱. برای آگاهی از چگونگی و رشد و توسعه تشیع در خوزستان نک: محمدرضا هدایت‌پناه، «مناسبات فکری دو حوزه علمی قم و اهواز در قرن‌های دوم و سوم هجری»، *مجله تاریخ اسلام*، زمستان ۵۹۳۱، شماره ۸۶، ص ۷-۲۵.

خاندان داشته است. بخشی از این ارتباط و توجه را می‌توان در تعامل فکری و علمی خاندان مهزیار با دیگر خاندان‌ها و علمای شیعه یافت و بخشی دیگر را در مناسبات فکری و علمی حوزه علمیه اهواز با دیگر مدارس علمی شیعه در عراق و ایران به دست آورد. بدین سان میراث چندجانبه این خاندان شیعی، توانست تأثیر زیادی در بخش‌های علمی، اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی جامعه شیعه داشته باشد و شیعه را در منطقه‌ای حفظ نماید که حلقه وصل مکتب اهل بیت (ع) از حجاز و عراق به ایران به شمار می‌رود.^۱ در ادامه مروری خواهیم داشت بر شرح حال تعدادی از افراد این خاندان که از اصحاب ابناءالرضا(ع) بوده‌اند:

۱-۲- علی بن مهزیار اهوازی

ابوالحسن علی بن مهزیار دورقی اهوازی، فقیه، محدث، مفسر و دانشمند پرآوازه امامیه و برجسته‌ترین شخصیت خاندان مهزیار و از افتخارات مکتب تشیع و به ویژه خوزستان بود. برای عظمت و جلالت و جایگاه والای او همین بس که علاوه بر این که محضر سه امام معصوم یعنی امام رضا(ع)، امام جواد(ع) و امام هادی(ع) را درک کرده،^۲ از وکلای خاص آنان در ناحیه اهواز، بصره و مناطق اطراف بوده است. از این رو، تمام علمای شیعه، از مقام رفیع علمی و معنوی او با عباراتی بلند یاد کرده‌اند.

نام او در سلسله اسناد کتب اربعه شیعه ۶۹۴ بار تکرار شده است^۳ که تنها همین مطلب، از جایگاه او در فقه و حدیث شیعه حکایت دارد، به طوری که جلالت شأن و مقام، او را در ردیف زراره بن اعین و محمد بن مسلم قرار داده

۱. نک: محمد رضا هدایت پناه، «مناسبات فکری دو حوزه علمی قم و اهواز در قرن‌های دوم و سوم هجری»، *مجله تاریخ اسلام*، زمستان ۵۹۳۱، شماره ۸۶، ص ۷-۲۵.

۲. برخی او را از اصحاب امام کاظم(ع) تا امام عسکری(ع) دانسته‌اند که به نظر درست نیست. (مستدرکات *علم رجال الحدیث*، ج ۵، ص ۸۸۴).

۳. این آمار بر اساس برنامه درایه‌النور بوده است، ولی مرحوم خوئی ۳۷۴ مورد را گفته است. (معجم *رجال الحدیث*، ج ۳۱، ص ۳۱۲).

جواد(ع) بود و مقامی رفیع داشت.^۱ به نظر می‌رسد با توجه به جانشینی علی بن مهزیار پس از او، عبدالله بجلی وکیل تام‌الاختیار امامان یاد شده در منطقه جنوب ایران و احتمالاً بصره بوده است.

۲. خاندان مهزیار اهوازی

این خاندان، از برجسته‌ترین خاندان‌های شیعه در عصر ابناءالرضا(ع) و امام زمان (عج) بوده‌اند و می‌توان گفت به حق نقش ممتازی در پویایی و تعمیق بخشیدن به حوزه علمیه اهواز و تشیع جنوب ایران در قرن سوم ایفا نموده‌اند. اخبار و گزارش‌های مختلفی در شرح حال و جایگاه خاندان مهزیار، وجود دارد که جمع‌بندی این گزارش‌ها، به خوبی جایگاه مهم و ممتاز این خاندان نزد اهل بیت(ع) را نشان می‌دهد. می‌توان گفت این خاندان جزو معدود خاندان‌های شیعی بودند که مورد اعتماد امامان(ع) و جامعه علمی، فرهنگی و اجتماعی شیعه قرار داشتند. از این رو، نه تنها حتی یک مورد از این خاندان بزرگ علمی شیعه یافت نشد که طعن و ایرادی از سوی اهل بیت(ع) درباره او وارد شده باشد، بلکه قریب به اتفاق آنان، ستایش اهل بیت(ع) و علمای شیعه را در کارنامه خود دارند.

تعايير و توقيعات ابناءالرضا(ع) و حضرت حجت (عج) در حق خاندان مهزیار و به ویژه علی بن مهزیار، همه از اعتماد کامل و جایگاه رفیع و ویژه این خاندان نزد امامان در طول نزدیک به یک قرن (از امام رضا(ع) تا آغاز غیبت کبرا) حکایت دارد. از این رو، افراد زیادی از آنان، به عنوان وکیل امامان در منطقه جنوب ایران، بلکه گستره آن تا جنوب عراق، حضور فعال داشته‌اند.^۲

این اعتماد و اصالت و جایگاه ممتاز خاندان مهزیار نزد اهل بیت(ع)، نقش بسیار مهمی در توجه و اعتماد علما و شخصیت‌های بزرگ علمی شیعه به این

۱. نک: *اختیار معرفه الرجال*، ج ۲، ص ۲۵۸. «قال حمدويه بن نصير: لما مات عبدالله بن جندب قام علي بن مهزيار مقامه». *الغيبه*، ص ۸۴۳؛ *رجال طوسي*، ص ۲۳۲ و ۹۵۳؛ *مناقب آل ابي طالب*، ج ۳، ص ۷۷۴.

۲. نک: *کافی*، ج ۵، ص ۶۱۳؛ *وسائل الشیعه*، ج ۷۱، ص ۲۶۴؛ *بحار الانوار*، ج ۹۸، ص ۹۲۳.

واختص بآبی جعفرالثانی و توکل له و عظم محله منه و كذلك أبو الحسن الثالث (ع) و توکل لهم فی بعض النواحي و خرجت إلى الشيعة فيه توقعات بكل خيرو كان ثقة فی الرواية لا يطعن عليه صحيح الاعتقاد.^۱ این گفته، ارتباطات وسیع و چندجانبه و ملازمت خالصانه سالیانی دراز را در خدمت ابناء الرضا (ع) می‌طلبد تا به چنین جایگاه علمی و اجتماعی نزد آنان و شیعیان نایل گردد. او که مرجعیت شیعیان اهواز را در عصر امام جواد و امام هادی (ع) داشت، به نمایندگی از مردم آن جا برای شناخت امام پس از امام رضا (ع) راهی مدینه شد.^۲ پس از آن، وی از اصحاب خاص امام جواد (ع) شد، به گونه‌ای که نزد آن حضرت از جایگاهی رفیع برخوردار گردید. پس از وفات عبدالله بن جنذب بجلی نیز مرجعیت شیعیان جنوب را عهده‌دار شد و وکیل امام جواد (ع) در این منطقه گردید.^۳ تعابیر امام جواد (ع) در نامه‌های خود به علی بن مهزیار، چنان است که می‌توان گفت در میان اصحاب آن حضرت جایگاهی منحصر به فرد دارد.^۴

او این جایگاه و مقام را نزد امام هادی (ع) نیز حفظ کرد. از جمله مقامات وی که امام هادی (ع) بدان تصریح فرموده‌اند، داستان مشهور مسواک علی بن مهزیار است که از آن نوری دید.^۵ هم‌چنین می‌توان به روایتی اشاره کرد که بر اساس آن، امام هادی (ع) در سال ۲۲۸ قمری طی نامه‌ای، از او خواست تا ابزاری که ساعات را تعیین می‌نماید - اصطلاحاً در این روایت مقدار - برای ایشان تهیه کند.^۶ سید بن طاووس ضمن بیان مقامات معنوی و اعتقادی شیعیان و

و مضمورات او را چون مضمورات آن دو شخصیت عظیم دانسته‌اند.^۱ یکی از احادیث او نص بر امامت امام عسکری (ع) توسط امام هادی (ع) است.^۲ علی بن مهزیار نقش تعیین‌کننده‌ای نه تنها در اهواز، بلکه در کل خوزستان داشت و واسطه فیض ائمه اطهار (ع) در جنوب ایران بود که شعاع آن تا مرکز ایران را نیز در برمی‌گرفت. او در مکتب ائمه و شاگردان برجسته آنان در علوم مختلف، آن چنان بهره‌ای گرفت که خود به مراتب عالی رسید و از دانشمندان شیعه و مرجع عام و خاص شد و تألیفات گسترده‌ای در زمینه‌های فقه، تفسیر، کلام، تاریخ و علوم دیگر نوشت. میراث حدیثی او که در منابع مختلف به فراوانی ثبت و ضبط شده و نیز نگارش بیش از سی کتاب در فقه و علوم مختلف دیگر، گویای تلاش بسیار مهم و گسترده این عالم فرهیخته در انتقال علوم آل محمد (ص) به نسل‌های بعدی و طبعاً نقش ممتاز او در توسعه کئی و کیفی تشیع در جنوب ایران بوده است.

نخستین ارتباط او با اهل بیت (ع)، از طریق حسن بن سعید بن مهران اهوازی بوده که به واسطه او و دو تن دیگر، خدمت امام رضا (ع) مشرف می‌شود.^۳ رابطه میان حسن بن سعید و علی بن مهزیار در اهواز باید طولانی باشد که شخصاً یکی از شیعیان را به خدمت امام می‌رساند و از اصحاب نزدیک آن امام می‌شود. این دیدار، معلوم نیست که در چه زمانی روی داده است. با توجه به حضور حسن بن سعید در اهواز و اهوازی بودن هر سه نفر، احتمالاً این دیدار مربوط به سفر امام رضا (ع) به مرو و حضور آن حضرت در اهواز است. نجاشی درباره جایگاه وی می‌گوید:

ومن الله عليه بمعرفة هذا الامر وتفقه و روی عن الرضا وأبي جعفر (ع)

۱. شیخ بهایی، *الحبل المتین*، ص ۶۷۱.

۲. و هو ممن روی النص عن الإمام الهادی (ع) علی ابنه الحسن بن علی (ع). الکافی، الجزء ۱، باب الإشارة والنص علی أبي محمد (ع) ۵۷، الحدیث ۶؛ مفید، الارشاد، باب ذکر الإمام القائم بعد أبي الحسن علی بن محمد (ع)، باب فی ذکر طرف الخبر الوارد بالنص علیه من أبيه (ع)، حدیث ۶.

۳. نک: *اختیار معرفة الرجال*، ج ۲، ص ۷۲۸؛ *خلاصة الاقوال*، ص ۹۹-۱۰۱.

۱. *رجال نجاشی*، ص ۳۵۲-۴۵۲. حتی برخی از رجال یون شیعه از عبارت نجاشی چنین برداشت کرده‌اند که «تفقه علی الامام الرضا (ع) و ابی جعفر (ع)». *تنقیح النقال*، ج ۲، ص ۱۱۳؛ *جامع الرواه*، ج ۱، ص ۴۰۶.

۲. *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۹۸۴-۹۹۴.

۳. «قال حمدويه بن نصير: لما مات عبدالله بن جنذب قام علی بن مهزیار مقامه». *الغیبه*، ص ۸۴۳؛ *رجال طوسی*، ص ۲۳۲ و ۹۵۳؛ *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۷۷۴.

۴. *الغیبه طوسی*، فصل فی ذکر طرف من اخبار السفراء، ص ۹۴۳؛ *اختیار معرفة الرجال*، ج ۲، ص ۶۲۸.

۵. این ماجرا سال ۶۲۲ قمری حدود بیست روز پس از شهادت امام جواد (ع) رخ داده است. (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۲۸).

۶. *بصائر الدرجات*، ص ۷۵۳؛ *بحار الانوار*، ج ۵، ص ۱۳۱.

بسیار کمی برای او در هاله‌ای از ابهام بوده است. در نامه‌ای که اسحاق بن یعقوب^۱ از طریق محمد بن عثمان عمری برای امام زمان (عج) نوشته و درباره مسائلی از جمله محمد بن علی بن مهزیار پرسش کرده است، امام در پاسخ فرموده‌اند:

«... و أما محمد بن علی بن مهزیار الأهوازی فسیصلح الله قلبه و یزیل عنه شکه و...»^۲.

براین اساس، طولی نکشید که ابهام محمد برطرف شد.

توضیح این‌که هر چند مشخص نبودن موضوع امامت پس از امام عسکری (ع) برای افراد خاندانی چون مهزیار دشوار است، اولاً باید به این نکته توجه داشت که چنین ابهامی برای اصحاب امامیه، پیش‌تر برای امام کاظم (ع)، امام رضا (ع) و به ویژه برای امام جواد (ع) سابقه داشته و در دوره امام عسکری (ع) به دلیل مسأله مهدی موعود، زندگی آن حضرت را به شدت در تنگنا قرار داده و از این نظراتباط شیعیان با امام به حداقل خود رسیده بود. چنان‌که داشتن فرزند پسر برای امام عسکری (ع) در زمان حیات آن حضرت، در هاله‌ای از ابهام فرورفته بود و همین مسأله، در پیچیده‌تر شدن جانشینی و امامت پس از آن حضرت افزوده بود؛ بنابراین، مبهم بودن این موضوع برای برخی از خواص امر بعیدی نبوده است.

ثانیاً از این روایت، جایگاه وی، بلکه خاندان مهزیار نزد مشایخ شیعه به دست می‌آید که دارای چنان اهمیتی بوده‌اند که نایب خاص حضرت، تردید محمد بن علی بن مهزیار را به عنوان موضوع و دغدغه‌ای از ایشان سؤال کرده و راهنمایی خواسته است.

۲-۵- محمد بن ابراهیم بن مهزیار

از وکلای امام عسکری (ع) و امام زمان (ع) در اهواز بوده است.^۳ حضرت

اصحاب اهل بیت از علی بن مهزیار، چنین یاد کرده که پیشانی او از عبادت زیاد چون زانوی شتر شده بود.^۱

علی بن مهزیار تا سال ۲۲۹ قمری در قید حیات بود؛ زیرا به این مطلب تصریح شده که محمد بن علی بن یحیی انصاری، در محرم سال ۲۲۹ قمری از وی روایت نقل کرده است.^۲ زرکلی تاریخ وفات او را حدود سال ۲۵۰ نوشته است.^۳ روایتی دیگر سال ۲۶۵ را آورده، ولی این صحیح نیست. سال وفات وی باید حداکثر تا سال ۲۵۴ قمری، یعنی زمان شهادت امام هادی (ع) بوده باشد.

۲-۲- ابراهیم بن علی مهزیار اهوازی

وی پس از برادرش علی، بزرگ خاندان مهزیار بود؛ بنابراین به احتمال زیاد وکالت نیز به وی رسیده؛ چون روایات از مقام و جایگاه خاص او نزد امام هادی (ع) و عسکری (ع) حکایت دارد.

۲-۳- علی بن ابراهیم بن مهزیار

وی همان کسی است که روایت ملاقاتش با امام زمان (عج) در منابع کهن و معتبر شیعه به تفصیل آمده است.^۴

۲-۴- محمد بن علی بن مهزیار اهوازی

وی تنها فرزند پسری که برای علی بن مهزیار نام برده شده و حیات علمی نسل علی بن مهزیار از طریق اوست. شواهد چنین می‌نماید که جایگاه او در میان خاندان مهزیار پس از عمویش ابراهیم اهمیت داشته است. نکته مهمی که درباره محمد در منابع انعکاس یافته، این‌که موضوع امامت پس از وفات امام عسکری (ع) برای مدت

۱. سید ابن طاووس، *الطرائف فی معرفه المناهب*، ج ۱، ص ۵۹۱.

۲. نک: *رجال نجاشی*، ص ۵۴۱.

۳. *الاعلام*، ج ۵، ص ۵۲.

۴. نک: *الغیبه طوسی*، ص ۳۶۲؛ *بحار الانوار*، ج ۲۵، ص ۹؛ اما شیخ صدوق این ملاقات را برای ابراهیم بن مهزیار نقل کرده است. *کمال الدین*، ج ۲، باب ۷، فی ذکر من شاهد القائم (ع) و راه، الحدیث ۰۲ و ۰۳. ولی مرحوم خوئی این مطلب را به طور قطع رد کرده است. از جمله اشتباهات واضح دیگر این‌که این ملاقات را برخی از متأخران به علی بن مهزیار نسبت داده‌اند. (یزدی حائری، *النظام الناصب*، ج ۱، ص ۵۲۳).

۱. ظاهراً وی برادر محمد بن یعقوب کلینی صاحب *اصول کافی* است. (مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۹۵).

۲. *کمال الدین*، ج ۲، ص ۵۸۴؛ *الغیبه طوسی*، ص ۰۹۲-۳۹۲؛ *الخرائج والجرائج*، ج ۳، ص ۳۱۱؛ *الاحتجاج*، ج ۲، ص ۹۶۴؛ *کشف الغمّه*، ج ۲، ص ۱۳۵.

۳. *نقد الرجال*، ج ۴، ص ۵۹-۶۹.

ولی عصر (عج) طی نامه‌ای به ایشان، از جایگاه عثمان عمری و پسرش محمد یاد کرده است.^۱ شیخ صدوق در ذیل افرادی که توفیق دیدار با امام عصر (عج) را داشته‌اند، افرادی را نام برده که از مناطق مختلف از وکلای امام عصر (عج) بوده و آن حضرت را دیده‌اند. او گوید: «و من اهل الاهواز محمد بن ابراهیم بن مهزیار».^۲

در ادامه و به دلیل جلوگیری از طولانی شدن مطالب، تنها به نام دیگر افراد شاخص و مطرح در خاندان مهزیار اهوازی اشاره می‌کنیم. این افراد عبارتند از: حسن بن علی بن مهزیار، محمد بن حسن بن علی بن مهزیار، حسین بن علی بن مهزیار، محمد بن حسین بن علی بن مهزیار، سلامه بن محمد بن حسین بن علی بن مهزیار، ابراهیم بن مهزیار، محمد بن ابراهیم بن مهزیار، احمد بن مهزیار، علی بن احمد بن مهزیار، داود بن مهزیار، محمد بن مهزیار و علی بن محمد بن مهزیار.

۳. خاندان حَضِینِی (خَصِیبِی) و امامان شیعه

این خاندان را می‌توان دومین خاندان بزرگ علمی شیعه در حوزه علمیه اهواز دانست که شخصیت‌های بزرگی از آنان از اصحاب امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام عسکری (ع) بوده‌اند. برخی از آنان از وکلای ابناء الرضا (ع) و برخی به تعبیر امام جواد (ع) از خواص اصحاب آن حضرت به شمار می‌آمدند. در

۱. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۶۳.

۲. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۲۴۴؛ اعلام‌العوری، ج ۲، ص ۳۷۲ (چاپ و تحقیق آل‌البیت).

۳. در ضبط این نام در منابع رجالی شیعه اختلافی دیده می‌شود. آنچه در منابع به صورت تکرار زیاد مشاهده می‌گردد، حَضِینِی است ولی خَصِیبِی و حَصِیبِی نیز گفته شده است. برای نمونه نجاشی، حسین بن حمدان الخَصِیبِی گفته است. طوسی در فهرست عبدالله بن محمد الحَضِینِی آورده و ابن داوود ذیل عبدالله بن محمد بن الحَصِین براساس ضبط شیخ طوسی که به خط او در کتاب رجال بوده و ابن داوود آن را دیده گوید: الحَصِینِی به حاء مهمله (بدون نقطه) مفتوحه و صاد مهمله مفتوحه و یاء به فتحه و نون و الاهوازی. ولی در فهرست نیز گوید که به خط شیخ طوسی، «عبدالله بن محمد الحَصِیبِی» و نه «الحَصِین» و بدون «الاهوازی» دیده‌ام. (ابن داوود، رجال، ص ۱۱۲). ولی در فهرست تحقیق شیخ جواد قیومی، نشر الفقاهه، ص ۷۶۱ «الحَضِینِی» ثبت شده که مطابق مشهور است. (خلاصه الاقوال، ص ۴۵۲).

ادامه، به اسامی افرادی از این خاندان اشاره می‌شود:

۳-۱- محمد بن ابراهیم حَضِینِی اهوازی

وی شیخ و استاد حسین بن سعید اهوازی و از خصیصان اصحاب امام جواد (ع) است. کشتی ذیل محمد بن ابراهیم، روایتی به سند خود آورده که به خوبی گویای مطلب مزبور است. براساس این روایت، حمدان حَضِینِی گوید: وقتی خبر درگذشت برادرم (محمد بن ابراهیم) را به امام جواد (ع) دادم آن حضرت فرمود: «رحم الله اخاک فانه کان من خصیص شیعتی».^۱

۳-۲- اسحاق بن ابراهیم حَضِینِی

وی به واسطه حسن بن سعید بن حماد اهوازی، به خدمت‌گزاری امام رضا (ع) نایل شد.^۲ او از اصحاب امام جواد (ع) نیز شمرده شده است.^۳

۳-۳- حمدان بن ابراهیم حَضِینِی اهوازی کوفی

تنها شیخ طوسی، او را در شمار اصحاب امام رضا (ع) آورده،^۴ ولی چنان‌که در روایت پیشین آمد، وی از اصحاب امام جواد و برادر محمد بن ابراهیم حَضِینِی بوده است.

۳-۴- جعفر بن حمدان بن ابراهیم حَضِینِی اهوازی کوفی

۳-۵- موسی بن محمد حَضِینِی

وی از اصحاب امام هادی (ع) بود.^۵

۳-۶- عبدالله بن محمد بن حَضِینِی الحَصِینِی (الحَضِینِی)

عبدالله از اصحاب امام رضا (ع) و امام جواد (ع) و راوی احادیث آنان شمرده می‌شود. نجاشی او را ثقه دانسته است. پدر او احتمالاً از اصحاب امام رضا (ع) بوده است.

۱. اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۵۳۸؛ خلاصه الاقوال، ص ۴۵۲.

۲. خلاصه الاقوال، ص ۸۵.

۳. رجال طوسی، ص ۳۷۳.

۴. رجال طوسی، ص ۶۵۳.

۵. همان، ص ۲۹۳.

۷-۳- احمد بن محمد حذینی

وی ساکن اهواز و از اصحاب امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) بوده است.^۱

۸-۳- محمد بن رجاء ارجانی (بهبهانی)

وی از اصحاب امام هادی (ع) بود که طی نامه‌ای به آن حضرت، درباره برداشتن دینارهایی که در مسجد الحرام یافته (اصطلاحاً لقطه) سؤال کرده و امام هادی (ع) به او پاسخ فرموده است.^۲

۹-۳- احمد بن محمد خضیبی اهوازی

دانسته شد که شیخ طوسی او را در شمار اصحاب امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) معرفی کرده است.^۳

۱۰-۳- موسی بن محمد خضیبی

شیخ طوسی و برقی او را از اصحاب امام هادی (ع) برشمرده‌اند.^۴

۱۱-۳- محمد بن حصین اهوازی

وی از اصحاب امام هادی (ع) بود.^۵

۱۲-۳- ابوالحصین بن الحصین

او از اصحاب امام جواد (ع) و امام هادی (ع) معرفی شده و شیخ طوسی و دیگر علمای شیعه توثیقش نموده‌اند.^۶

۴ و ۵- حسن بن سعید بن حماد اهوازی و حسین بن سعید بن حماد اهوازی

هر دو برادر از اصحاب امام رضا (ع)، امام جواد (ع) و امام هادی (ع) بوده‌اند. حسین بن سعید که از امام رضا (ع)، امام جواد (ع) و امام هادی (ع) روایت نقل کرده، در اصل کوفی بود که همراه با برادرش حسن، به اهواز منتقل شد و پس از آن به قم رفت و در این شهر درگذشت.^۱

۶. حسین بن عبدالله ارجانی

او با دو واسطه از امام صادق (ع) روایت نقل کرده است.^۲ وی از اصحاب امام جواد (ع) و امام هادی (ع) بود و از امام جواد (ع) روایت دارد.

۷. ابن سکیت اهوازی

ابویوسف یعقوب بن اسحاق دورقی اهوازی، از شخصیت‌های برجسته امامی‌مذهب و از خواص اصحاب امام جواد (ع) و امام هادی (ع) بود و از امام جواد (ع) روایت نقل کرده و نیز سؤالاتی از آن حضرت داشته است.^۳

۸. محمد بن جبرئیل اهوازی

نجاشی تنها به این مطلب که وی کتابی داشته، بسنده کرده و با سه واسطه آن را روایت نموده است، ولی آقابزرگ تهرانی نام آن را کتاب الحدیث بیان کرده است. شیخ طوسی از محمد بن جبرئیل در فهرست و رجال خود یاد نکرده و علامه تستری این مورد را از غفلت‌های شیخ طوسی برشمرده است. وی راوی توثیق ناحیه مقدسه به محمد بن ابراهیم بن مهزیار است. این شخص غیر از محمد بن جبرئیل شیبانی است که در دوره امام حسن مجتبی (ع) بوده و معجزه‌ای را که از آن حضرت دیده، روایت کرده است.

۱. طوسی، الفهرست، ص ۲۱۱.

۲. الکافی، ج ۶، ص ۴۱۴.

۳. رجال نجاشی، ص ۹۴۴.

۱. همان، ص ۲۹۳ و ۷۹۳.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۹۳۲. ابتدای آن: کتبت الی الطیب (ع)...

۳. رجال طوسی، ص ۲۹۳ و ۷۹۳.

۴. رجال طوسی، ص ۲۹۳؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۸.

۵. رجال طوسی، ص ۱۹۳.

۶. همان، ص ۹۷۳ و ۳۹۳؛ خلاصه الاقوال، ص ۳۰۳؛ رجال ابن داوود، ص ۶۱۲؛ معجم رجال الحدیث، ج

۲۲، ص ۹۱.

۹. ابن اهوازی

زیدان بن حسن بن سعید بن حماد بن سعید، معروف به ابن‌الاهوازی بغدادی شیعی است. ابن‌ندیم بدون هیچ توضیحی، پس از شرح حال حسن و حسین بن سعید اهوازی، از او نام برده و تنها به این که وی دارای کتابی با نام الاحتجاجات بوده بسنده کرده است.^۱

۱۰. عمرو الاهوازی

متأسفانه منابع رجالی شیعه، هیچ اشاره‌ای به او ندارند و تنها به روایتی که جعفر بن محمد المکفوف (مجهول) از او آورده،^۲ برای معرفی او بسنده شده است. براساس این روایت، وی از جمله افراد خاصی بود که امام حسن عسکری (ع) در زمان تولد امام مهدی (عج) برای اتمام حجت، حضرت مهدی (عج) را به عنوان امام پس از خود به این افراد معرفی کردند و به آن‌ها فرمودند: «هذا صاحبکم بعدی».^۳ طبرسی گوید:

در زمان غیبت صغرا، سفرا و نواب معروف او بودند و امامیه که به امامت امام حسن عسکری (ع) اعتقاد داشتند، در این امر هیچ اختلافی نداشتند. از جمله این افراد، سه نفر از اهواز را به عنوان نواب و سفرای عصر غیبت صغرا برشمرده که عبارتند از: عمر (عمرو) الاهوازی، ابراهیم بن مهزیار و فرزندش محمد بن ابراهیم.^۴

۱۱. محمد بن عیسی بن علی بن محمد بن زیاد قیسی تستری

پدرش عیسی اهل بصره بود و پس از سرکوب قیام ابراهیم بن عبدالله بن

حسن (برادر نفس زکیه)، از بصره به شوشتر هجرت کرد.^۱ محمد بن عیسی از اصحاب بزرگ امام رضا (ع) مانند معمر بن خلاد، کتاب الزهد او را روایت کرده است. از این رو، احتمالاً وی از اصحاب امام جواد (ع) و امام هادی (ع) باشد، ولی به یقین از اصحاب امام عسکری (ع) و امام مهدی (عج) شمرده شده است.^۲ وی طی نامه‌ای، مسأله‌ای از طریق ایوب بن نوح^۳ برای حضرت صاحب فرستاده و توقیعی از آن ناحیه صادر شده است.^۴

۱۲. احمد بن الفضل (المفضل) اهوازی

وی روایاتی در مناقب اهل بیت (ع) و شیعیان دارد؛ از جمله این که با یک واسطه (بکر بن احمد القصری) از امام جواد (ع) از امام رضا (ع) از پدر بزرگوارش امام موسی بن جعفر (ع) از پدران خود از امام علی (ع) روایت کرده که آن حضرت در تفسیر «و ان الذین لایؤمنون بالآخره عن الصراط لناکبون» فرمودند: «عن ولایتنا اهل البیت».^۵ روایات دیگر او درباره معراج و جایگاه امام علی (ع) و شیعیانش با همان سند پیشین است، با این تفاوت که امام باقر (ع) از فاطمه بنت‌الحسین (س) از پدر و عمویش امام حسن مجتبی (ع) از امام علی (ع) از رسول خدا (ص) نقل کرده است.^۶ روایت سوم درباره مخاصمه امام علی (ع) با قریش پس از پیامبر (ص) است که با دو واسطه یعنی از بکر بن احمد از زید بن موسی از پدر بزرگوارش امام کاظم (ع) نقل شده است.^۷ بنابراین می‌توان دریافت

۱. ابوغالب توضیحاتی در این باره داده است. (رساله فی آل‌اعین، ص ۲۳).

۲. رجال طوسی، ص ۱۰۴.

۳. ایوب بن نوح بن دراج نخعی از اصحاب بزرگ امام رضا (ع)، امام جواد (ع)، امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) است و شأن و منزلت عظیمی داشته است. نک: النجاشی.

۴. تاریخ آل‌زراره، ص ۹۱ و ۷۲۲.

۵. شرف‌الدین حسینی، تأویل الآیات، ج ۱، ص ۴۵۳: بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۲.

۶. ابن شاذان قسی، مائه منقبه، ص ۱۷۱؛ ابن طاووس، التحصین، ص ۴۵؛ الیقین، ص ۵۵۱؛ مناقب خوارزمی، ص ۳۷.

۷. صدوق، النخصال، ص ۶۳۳.

۱. ابن‌ندیم، فهرست، ص ۷۷۲.

۲. معجم رجال‌الحديث، ج ۵، ص ۱۰۱.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۸۲۳؛ الارشاد، ج ۲، ص ۸۴۳؛ تقریب‌المعارف، ص ۷۲۴؛ اعلام‌الوری، ج ۲، ص ۲۵۲؛ الغیبه طوسی، ص: کشف‌الغمه، ج ۳، ص ۶۴۲.

۴. اعلام‌الوری، ج ۲، ص ۹۵۲.

که وی در عصر امام جواد (ع) تا امام عسکری (ع) می‌زیسته و حتی با واسطه احمد بن بکر از امام عسکری (ع) روایتی نقل کرده است.^۱ با این حال، هیچ‌یک از رجالی‌های شیعه او را در شمار اصحاب و راویان امامان نام نبرده‌اند.

۱۳. احمد بن روح اهوازی

رجالیون شیعه از او یادی نکرده‌اند^۲، ولی از روایات او برمی‌آید که از محدثان اهواز بوده^۳ و در منابع اهل تسنن به قاری وصف شده است.^۴ وی روایت بسیار مهمی درباره تولد حضرت صاحب‌الزمان (عج) دارد که تنها با یک واسطه، یعنی محمد بن ابراهیم، آن را از حکیمه عمه امام حسن عسکری (ع) نقل کرده است.^۵

میراث علمی اصحاب خوزستانی ابناء الرضا (ع)

آثار مهم اصحاب خوزستانی ابناء الرضا (ع) و حوزه علمیه اهواز که تراجم‌نویسان و فهرست‌نویسان شیعه مانند نجاشی و طوسی برای آنان نام برده‌اند، میراث مکتوب گران‌بهایی را فراهم آورد که محدثان و فقهای شیعه آن را مطالعه و به آن استناد کرده‌اند.^۶ حوزه علمیه اهواز با داشتن چنین اصحاب و تألیفاتی، مکتب حدیثی، فقهی، کلامی و علمی فعالی را در جنوب ایران رقم زد که توجه امامان و دیگر مراکز تشیع را جلب کرد. در ادامه، به برخی از این

فعالیت‌های علمی اشاره می‌گردد.

از نویسندگان اصحاب ابناء الرضا در حوزه اهواز، به برادران حماد اهوازی می‌توان اشاره کرد. شرح حال حسن و حسین بن سعید اهوازی دانسته شد. این دو برادر با اصالتی کوفی، سال‌ها در اهواز ساکن شده بودند به طوری که به اهوازی نیز شهره شده‌اند و حتی وقتی به قم مهاجرت کردند، هیچ‌گاه به قم منسوب نشدند. از این‌رو، با توجه به جایگاه حدیثی و علمی آنان، این دو برادر را باید از پیش‌گامان انتشار حدیث کوفیان در ایران و مقدم بر ابراهیم بن هاشم کوفی دانست که نجاشی درباره او نوشته است:

«اول من نشر حدیث الکوفیین بقم هو»^۱.

تألیفات این دو برادر را بالغ بر سی کتاب گفته‌اند که ظاهراً تمام آن‌ها را به قم منتقل کردند و این مسأله، نقش مهمی در انتقال مدرسه حدیثی کوفه به اهواز و سپس قم ایفا نمود. این کتاب‌ها غالباً در ابواب مختلف فقهی است و کاملاً گویای جایگاه فقه‌های این دو برادر است، اما عناوینی در موضوعات مختلف دیگری چون: حدیث، تفسیر، کلام، تاریخ، اخلاق و غیره نیز به چشم می‌خورد. برخی از آن‌ها عبارتند از: الزیارات، التقیه، الرّد علی الغلاة، المناقب، المثالب، الزهد، المرّوة، حقوق المؤمنین و فضلهم، تفسیر القرآن، الملاحم، الدعاء.^۲ نکته مهم درباره نام و تعداد کتاب‌های سی‌گانه فرزندان سعید حماد اهوازی، آن است که آن‌ها نمادی برای یک دوره کامل موضوعات فقهی بودند؛ به طوری که نجاشی و شیخ طوسی در شرح حال فقها و محدثان، مجموعه آثار آنان را به این فهرست از لحاظ اعتبار و یا تعداد و یا نام کتاب‌های سی‌گانه تشبیه

۱. مستدرکات علم الرجال، ص ۹۹۳.

۲. مستدرکات علم رجال الحدیث، ص ۶۱۳.

۳. برای نمونه نک: سنن دارالقطنی، ج ۳، ص ۴؛ الکامل، ج ۵، ص ۳۷۱؛ ذکر اخبار اصهبان، ج ۱، ص ۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۸، ص ۱۶.

۴. تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۲۳۴.

۵. طوسی، الغیبه، ص ۸۳۲.

۶. مانند کتب علی بن مهزیار نزد شیخ صدوق و شیخ مفید و نیز کتب حسین و حسن بن سعید اهوازی و دیگران. تنها حسین در اسناد بیش از ۶۲۰۵ مورد از روایات واقع شده است. (خوئی، پیشین، ج ۶، ص ۸۶۲).

۱. رجال النجاشی، ص ۶۱؛ طوسی، الفهرست، ص ۶۳؛ ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۰۴. هر چند نجاشی این مطلب را به اصحاب امامیه نسبت داده است (و اصحابنا یقولون: اول من نشر حدیث الکوفیین بقم هو)، به جزایشان منبع دیگری یافت نشد که این مطلب را پیش از نجاشی گفته باشد و منابعی که یاد شده، همان عبارت نجاشی را تکرار کرده‌اند. برای آگاهی از بررسی این موضوع نک: «مناسبات فکری دو حوزه علمیه قم و اهواز در قرن‌های دوم و سوم هجری»، مجله تاریخ اسلام، زمستان ۵۹۳۱، شماره ۸۶، ص ۷-۲۵.

۲. رجال نجاشی، ص ۸۵.

بدان معناست که وی از مشایخ ابراهیم بوده و به نوعی سمت استادی بر ابراهیم دارد. حضرت آیت‌الله حاج شیخ لطف‌الله صافی، حسین بن سعید اهوازی را از شیوخ و کبار قدمای شیعه هم‌چون یونس بن عبدالرحمان، صفوان بن یحیی، حسن بن محبوب و فضل بن شاذان برشمرده که در موضوع «علم الفرائض و الموارث» کتاب نگاشته‌اند.^۱ این افراد، تمامی از بزرگان شیعه در زمان خود بوده‌اند و این موضوع به خوبی از جایگاه رفیع حسین بن سعید حکایت دارد. سید محسن امین می‌نویسد:

در تعلیقه چنین آمده که مجلسی اول بیان داشته که مدار علما بر عمل به روایات و کتب اوست و هر چند حسین بن سعید را از اصحاب اجماع برشمرده‌اند، آن‌چه مشاهده می‌شود اتفاق بر اخبار اوست.^۲

علی بن مهزیار از دیگر علمایی است که در زمینه میراث ماندگار علمی در زمینه‌های مختلف علوم در حوزه علمیه خوزستان نقش بسزایی داشته‌اند، او نیز همانند برادران حماد اهوازی، سی کتاب در موضوعات مختلف فقه، تفسیر، کلام، تاریخ، اخلاق و فضایل نوشته^۳ و این کتاب‌ها نزد شیخ مفید بوده است.^۴ عباس بن معروف، مولی جعفر بن عمران بن عبدالله اشعری قمی، شخصیتی است که از طریق او کتاب‌های علی بن مهزیار بر دیگران روایت شده است.^۵ آقابزرگ تهرانی نیز کتاب‌های او را نام برده^۶ و سید محسن امین وی را در فهرست مفسران شیعی برشمرده است.^۷ سید حسن صدر نیز نام او را در فهرست مفسران اصحاب امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) آورده، بلکه او را از پیشوایان دانش حدیث

کرده‌اند که از جمله می‌توان به علی بن مهزیار اهوازی،^۱ صفوان بن یحیی^۲ و یونس بن عبدالرحمان^۳ اشاره کرد. از مجموع این کتاب‌ها الزهد و المومن چاپ شده است.^۴ کتاب النوادر که به احمد بن محمد بن عیسی اشعری منسوب شده، در حقیقت او تنها راوی بوده و روایات این کتاب برگرفته از کتاب‌های حسین بن سعید اهوازی است.^۵

حسین بن سعید در قم میهمان حسن بن ابان بود و پیش از درگذشت خود، کتاب‌ها را به پسر میزبان یعنی حسین بن حسن بن ابان سپرد و این کتاب‌ها و روایات این دو برادر از همین طریق و برخی دیگر نقل شده است.^۶ هر چند در منابع موجود به تدریس این کتاب‌ها به وسیله حسین بن سعید در قم تصریح نشده، شهرت این کتاب‌ها و روایت آن‌ها به وسیله عده‌ای از راویان قمی، نشان می‌دهد که حسین بن سعید پس از انتقال به قم، آن‌ها را تدریس می‌کرده است.^۷

علاوه بر این، با آن‌که درباره ابراهیم خبر مشهور نقل احادیث کوفیان وجود دارد، ابراهیم را از کسانی دانسته‌اند که از حسین بن سعید روایت دارد^۸ و این

۱. همان، ص ۴۵۲؛ *الفهرست*، ص ۲۵۱.

۲. *الفهرست*، ص ۶۴۱.

۳. همان، ص ۶۶۲.

۴. *کتاب الزهد* چند بار چاپ و یک‌بار ترجمه شده است. یک‌بار با تحقیق غلامرضا عرفانیان یزدی در دو نوبت (۹۹۳۱ و ۲۰۴۱) مطبوعه العلمیه و بار دیگر توسط مؤسسه دارالحدیث در سال ۶۲۴۱ انتشار یافت. این کتاب به همت آقای عبدالله صالحی با عنوان: *زهد کیست؟ وظیفه‌اش چیست؟* ترجمه و توسط انتشارات نورالسجاد در سال ۷۸۳۱ / ۹۲۴۱ منتشر شده است. کتاب *المومن* نیز به همت همین مترجم و همین ناشر در سال ۷۲۴۱ / ۶۸۳۱ با عنوان *مؤمن کیست؟ وظیفه‌اش چیست؟* منتشر شده است.

۵. برای آگاهی از دلایل این مطلب نک: شبیری زنجانی، محمدجواد، «نوادر احمد بن محمد بن عیسی یا کتاب حسین بن سعید؟» *آینه پژوهش*، سال هشتم، شماره چهارم، (شماره پیاپی ۶۴)، مهر- آبان ۶۷۳۱، ص ۶۲۳۲.

۶. همان، ص ۳۱۱.

۷. همان.

۸. بحر العلوم، محمد مهدی، *الفوائد الرجالیه*، تحقیق محمدصادق بحر العلوم و حسین بحر العلوم، تهران: مکتبه الصادق، ۳۶۳۱، ج ۱، ص ۹۳۴؛ خوبی، پیشین، ج ۱، ص ۲۹۲.

۱. صافی، لطف‌الله، *مجموعه الرسائل*، ج ۱، ص ۳۲۲ - ۴۲۲.

۲. *اعیان الشیعه*، ج ۶، ص ۷۲.

۳. *رجال النجاشی*، ص ۳۵۲ - ۴۵۲.

۴. نمازی شاهرودی، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، ج ۵، ص ۹۸۴.

۵. همان، ص ۱۸۲.

۶. *الندریه*، ج ۶۱، ص ۱۵۲، ۶۵۲، ۴۶۲ و ج ۷۱، ص ۱.

۷. *اعیان الشیعه*، ج ۱، ص ۶۲۱.

و تفسیر دانسته است.^۱ صائب عبدالحمید نیز نام علی بن مهزیار را در فهرست مورخان شیعه آورده است.^۲

نجاشی از طریق مشایخ خود کتابی با نام البشارات برای ابراهیم بن مهزیار نام برده است.^۳ در مجموع، چنانچه تمام روایات آل مهزیار از منابع حدیثی و غیره جمع‌آوری شود، مسند آل مهزیار خود کتابی قطور در معارف اسلامی خواهد شد.

از نویسندگان خاندان خضینی نیز می‌توان از عبدالله بن محمد بن حصین خصیبی الاهوازی نام برد. کتاب وی با نام المسائل للرضا (ع) بوده که در آن وی سؤالات خود را از آن حضرت بیان داشته و امام بدان‌ها پاسخ داده‌اند. نجاشی گوید: «عده‌ای از علمای ما آن را روایت کرده‌اند».^۴ مضمون آن باید سؤال‌های فقهی و یا دینی وی از امام رضا (ع) بوده باشد. این کتاب نزد علمای امامیه بوده و نجاشی آن را به پنج طریق روایت کرده است.^۵

فضاله بن ایوب اهوازی نیز از دیگر نویسندگان این حوزه علمی است. نجاشی دو کتاب با نام‌های کتاب الصلاة و کتاب النوادر برای او برشمرده^۶ که از طریق مشایخ خود از ابوغالب زراری و او از محمد بن حسن بن علی بن مهزیار از پدرش، کتب فضاله را روایت کرده است.^۷ او خود راوی برخی از تألیفات اصحاب ائمه (ع) است.^۸

۱. صدر، سیدحسن، الشیعه و فنون الاسلام، ص ۶۲.

۲. «معجم مؤرخین الشیعه حتی نهاییه القرن السابع»، مجله تراثنا، شماره ۸۵، ۲۴۱، ص ۹۳۱.

۳. رجال نجاشی، ص ۶۱.

۴. همان، ص ۷۲۲؛ فهرست طوسی، ص ۷۶۱.

۵. رجال نجاشی، ص ۷۲۲؛ فهرست طوسی، ص ۷۶۱؛ خلاصه الاقوال، ص ۸۹۱؛ الدررجه، ج ۲، ص ۹۴۳. نجاشی از عبدالله بن محمد الاهوازی دیگری نیز نام برده که دفتر حدیثی او مسائلی بوده که از امام کاظم (ع) سؤال کرده است. نجاشی گوید که نسخه‌ای از این کتاب را برخی از اصحاب امامی ما دیده‌اند. (رجال نجاشی، ص ۷۲۲).

۶. رجال نجاشی، ص ۲۱۳.

۷. همان، ص ۱۱۳؛ ابوغالب رازی، تاریخ آل زراره، ص ۴۱۲.

۸. نک: رجال نجاشی، ص ۳۱۳؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، ص ۲۱۳.

ابن سکیت اهوازی نیز دارای آثاری چند است و نجاشی و دیگران فهرستی از آن‌ها را ارائه کرده‌اند.^۱ مشهورترین آن‌ها کتاب اصلاح المنطق است که مبرد آن را بی‌نظیر می‌داند.^۲ هم‌چنین کتاب‌های دیگر او ما اتفق لفظه و اختلف معناه،^۳ الاضداد والالفاظ است.^۴ کتاب‌های النبات، الوحش، الأرضین، الجبال و الأودية،^۵ از دیگر آثار اوست که به تخصص ابن سکیت در مباحث محیط‌زیست و جغرافیا حکایت دارد.

محمد بن جبرئیل اهوازی نیز از دیگر نویسندگان حوزه علمیه اهواز است. نجاشی تنها به این مطلب که وی کتابی داشته بسنده نموده و با سه واسطه آن را روایت کرده،^۶ در حالی که آقابزرگ تهرانی نام آن را کتاب الحدیث بیان نموده است.^۷

ابوعلی، احمد بن اسماعیل بن عبدالله بجلی اهوازی قمی، ملقب به سمکه را نیز باید در شمار نویسندگان حوزه اهواز دانست. سال وفات او حدود ۳۳۰ قمری بوده و چند کتاب به رشته تحریر درآورده که عبارتند از: الامثال و العباسی، در تاریخ خلفای عباسی. العباسی کتابی بسیار بزرگ و نزدیک به ده هزار صفحه بوده و نجاشی درباره آن گوید:

بخش مربوط به تاریخ امین (برادر مأمون عباسی) را دیده و کتاب نیکویی است.^۸

شیخ طوسی نیز این کتاب را در موضوع خود بی‌نظیر وصف کرده است.^۹

۱. رجال نجاشی، ص ۹۴۴؛ وفيات الاعیان، ج ۶، ص ۰۰۴.

۲. تاریخ بغداد، ج ۴۱، ص ۶۷۲.

۳. الدررجه، ج ۹۱، ص ۴۱.

۴. رجال نجاشی، ص ۹۴۴؛ وفيات الاعیان، ج ۶، ص ۰۰۴.

۵. رجال نجاشی، ص ۹۴۴؛ وفيات الاعیان، ج ۶، ص ۰۰۴.

۶. رجال نجاشی، ص ۹۳۳.

۷. الدررجه، ج ۶، ص ۱۶۳.

۸. رجال النجاشی، ص ۷۹؛ هدیه العارفين، ج ۱، ص ۰۰۶.

۹. فهرست طوسی، ص ۷۷.

فرزند و اصحاب او نیز از همین «جُتبی» خوزستان هستند. ابوعلی در اهواز مجلس درس داشته و مناظره نوبختی در اهواز با او در منابع آمده و اسماعیل بن علی بن اسحاق نوبختی گزارش این مجلس را در رساله‌ای نوشته است.^۱ به اعتقاد مادلونگ نیز حرکت اسماعیلیه از خوزستان شروع شد.^۲

نقش ابناء الرضا (ع) در این برهه، در پاسخ‌گویی و راهنمایی شیعیان این منطقه و نیز مبارزه حوزه علمیه اهواز با گروه‌های مختلف فکری، موضوع پردامنه‌ای است که باید در مجال دیگر ابعاد آن تبیین شود. حساسیت و اهمیت این موضوع چنان بوده که امام جواد (ع) به علی بن مهزیار اجازه نداد از اهواز به جایی دیگر برود؛ زیرا امام به خوبی می‌دانست که خالی شدن این منطقه مهم از حضور آل مهزیار ممکن است برای شیعیان خسارت بار باشد. امام هادی (ع) نیز با ارسال پیام، به مشکلات علمی و اجتماعی شیعیان این منطقه پاسخ می‌داد. نمونه آن نامه بلند آن حضرت در پاسخ به نامه شیعیان اهواز درباره موضوع جبر و اختیار است. این نامه که بیش از پانزده صفحه است و در آن به مسائل مهم مذهبی به صورت روشمند و کاملاً علمی و مستدل پرداخته شده، به خوبی گویای توجه جدی امامان به این منطقه بوده است.

در این مبارزه علمی، علمای حوزه علمیه اهواز نیز تلاش زیادی داشته‌اند. برای نمونه، در مبارزه با غلات، برادران حماد اهوازی (حسن و حسین) کتاب الرد علی الغلاة را نگاشته‌اند.^۳ هم‌چنین علی بن مهزیار از پیشگامان فعال در این زمینه بود که کتاب الرد علی الغلاة را نگاشت و وی درباره رهبران غلات از امام جواد (ع) نقل کرده که فرمودند:

را نقل کرده است. *الاعلام*، ج ۶، ص ۶۵۲؛ *کتابخانه ابن طاووس*، ص (۱۵۱).

۱. نک: *رجال النجاشی*، ص ۲۳.
۲. نک: مادلونگ، ویلفرد، «نظرگاه‌های کلام اسماعیلیه»، ترجمه علی اصغر شیری، *کیهان اندیشه*، دفتري نخستین خاستگاه را جنوب عراق خاصه کوفه دانسته است. نک: دفتري، فرهاد، *اسماعیلیه، دائره المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۸، ص ۲۸۶. چنان‌چه در مفهوم جنوب عراق توسعه داده شود خوزستان را نیز در بر خواهد گرفت و تعارضی با سخن مادلونگ نخواهد داشت.
۳. *رجال النجاشی*، ص ۸۵.

یکی از منابع مورد استفاده احمد بن اسماعیل، کتاب تاریخ الخلفای ابونصر حسن بن علی قمی منجم بوده است.^۱ آقابزرگ گوید: محمد بن حسن قمی، نویسنده تاریخ قم، گزارش‌هایی از این کتاب را در کتاب خود آورده است.^۲ از دیگر آثار احمد بن اسماعیل، رساله الی ابی الفضل بن العمید فی القصیده است که شیخ طوسی آن را نزدیک به دویست صفحه برشمرده است.^۳ رساله‌های دیگری نیز در موضوعات مختلف برای وی برشمرده‌اند.^۴

نقش حوزه علمیه اهواز در مبارزه با نحله‌های مذهبی و دفاع از تشیع

خوزستان در قرن دوم تا چهارم، یکی از مراکز نحله‌های کلامی به شمار می‌رفت و هریک از این گروه‌های مذهبی برای خود شخصیت‌ها و نمایندگان فعالی داشتند و در عصر ابناء الرضا (ع) و در دوران غیبت، به تبیین و ترویج افکار خود می‌پرداختند. غلات، اسماعیلیه، اهل الحدیث، معتزله و مرجئه، گروه‌ها و جریانات مذهبی هستند که بر این منطقه اثر گذاشتند، به طوری که خاستگاه برخی از این نحله‌های کلامی، در خوزستان و جنوب عراق بوده است. برای نمونه، مدرسه کلامی معتزله به رهبری واصل بن عطا (م ۱۳۱ق) و عمرو بن عبید (م ۱۴۴ق) در بصره، یعنی نزدیک‌ترین مکان به خوزستان بود. نیز در قرن سوم ابوعلی جبائی (۲۳۵-۳۰۳ق) از بزرگ‌ترین شخصیت‌های علمی و رهبر معتزله است که اصالتاً از «جُتبی» خوزستان بوده^۵ و در همان جا نیز از دنیا رفته است.^۶

۱. *الذریعه*، ج ۶۲، ۳۱.

۲. همان، ج ۵۱، ص ۱۱۲.

۳. *رجال النجاشی*، ص ۷۹؛ *فهرست طوسی*، ص ۷۷؛ *هدیه العارفين*، ج ۱، ص ۰۶.

۴. *رجال النجاشی*، ص ۷۹؛ *هدیه العارفين*، ج ۱، ص ۰۶.

۵. *احسن التقاسیم*، ترجمه منزوی، ج ۲، ص ۶۱۶. یاقوت حموی گوید: «کسانی که اطلاع ندارند آن را از مناطق اطراف بصره تصور کرده‌اند در حالی که چنین نیست». نک: *معجم البلدان*، ماده جُتبی.

۶. ابوعلی محمد بن عبدالوهاب بن سلام جبائی، از رهبران و بزرگان معتزله زمان خود در بصره بود که گروه جبائیه به او منسوبند. وی دارای اندیشه‌های خاص در کلام بوده و شیخ مفید و سید مرتضی بارها در تألیفات خود به آرا و اندیشه‌های کلامی و تاریخی او پرداخته و آن‌ها را نقد کرده‌اند. وی تفسیری دارد که شاگردش ابوالحسن اشعری بر آن نقدی نوشته است. این تفسیر نزد سید بن طاووس بوده و بخش‌هایی از آن

هذا ابوالغمر و جعفر بن واقد و هاشم بن ابی هاشم استاكلوا بنا الناس و صاروا دعاة يدعون الناس الى ما دعى اليه ابوالخطاب. لعنه الله و لعنهم معه و لعن من قبل ذلك منهم^۱.

درباره معتزله سخن بسیار است. اشاره شد که خوزستان و بصره، خاستگاه برخی از رهبران این مکتب فکری بوده است. مقدسی در قرن چهارم، نیمی از اهواز را شیعه دانسته و درباره مذاهب دیگر خوزستان چنین گوید:

مذهب‌ها در آن جا گوناگون است. بیش‌تر مردم معتزلی هستند. همه «عسکر» و بیش‌تر «اهواز» و «رامهرمز» و «دورق» و برخی از مردم «جندی شاپور» چنین هستند و نیمی از مردم اهواز شیعه‌اند.^۲

هرچند این سخن مربوط به قرن چهارم است، ولی از نامه امام هادی (ع) درباره جبر و تفویض به خوبی آشکار است که این موضوع چنان‌که دانسته شد، در قرن سوم سابقه قوی داشته است.

درباره اندیشه‌های اهل‌الحديث^۳ یا همان حشویه اهل سنت^۴ که گروهی از مرجئه^۵ بودند نیز در منابع اشاراتی شده که گویای انتشار افکار آنان در خوزستان

۱. کثی، ۸۲۵ و ۹۲۵ ح ۲۱۰.

۲. احسن التماسیم، ترجمه منزوی، ج ۲، ص ۲۶.

۳. فاهل الحديث من العامة، هم «الأشاعرة» يلتزمون بالعقائد التي تدل عليها النصوص ويفسرونها حسب ما تدل عليها عبارات من الظواهر المفهومة لهم وبما يدركونه من المحسوسات، حتى ما ورد فيها من أسماء الأعضاء المضافة إلى اسم الله، كاليد والرجل والعين والوجه ولم يلجئوا إلى تأويل ذلك عن ظاهره ولذلك يستعملون ب «المشبهة». (شيخ مفيد، الحكايات، مقدمه مصحح، ص ۹۱).

۴. الحشوية: لقب تعريضي لأكثر أهل الحديث والسنّة؛ وهم جماعة من العامة يصفون أنفسهم بأنهم أصحاب الحديث وأتباع أهل السنّة والجماعة ولا مذهب لهم منفرد؛ وأجمعوا على الجبر والتشبيه وجسموا وصوّروا وقالوا بالأعضاء... (الجملة، ص ۳۵، پاورقی ۲)؛ سميت الحشوية بهذا الاسم، لأنهم يحشون الأحاديث التي لا أصل لها في الأحاديث المروية عن الرسول (ص)، أي يدخلونها فيها وليست منها وهم من فرق المرجئة يقولون بالجبر والتشبيه وإن الله تعالى موصوف عندهم بالنفس واليد والسمع والبصر. «المقالات والفتوح: ۶، ۶۳۱»؛ وأراد المصنّف بالحشوية هنا أهل السنّة عموماً، انظر ص ۱۹ و ۶۱۲. «الفتوح في الإمامة»، ص ۰۳، پاورقی ۰۳.

۵. المرجئة: طائفة من المسلمين ظهرت في أواخر القرن الأول ومؤسسهم هو حسن بن محمد بن الحنفية وهو أول من تكلم في الإرجاء وكتب الرسالة التي أثبت فيها الإرجاء؛ فتولوا الشيخين ولم يتولوا غيرهما مثل عثمان وعلی (ع) وطلحة والزبير وهذا هو الإرجاء الأول، ثم تطوّروا في عقيدتهم فجعلوا قاعدة مذهبهم الكلام في الإيمان والكفر، فقالوا: إن الإيمان قول بلا عمل؛ وسمّوا بذلك لترکهم القطع بوعيد الفساق وذلك هو جامع

بوده است. به حضور مرجئه در اهواز، در منابع و گزارش‌های تاریخی اشاره شده و چنان‌که دانسته شد، همین گروه بودند که نجاشی حاکم اهواز را به سبب اعتقادات شیعی سرزنش کردند و سید حمیری خود را به اهواز رساند و در دفاع از نجاشی اشعاری سرود.^۱

جبر و تجسیم، مهم‌ترین موضوعی بود که اهل‌الحديث و مرجئه بدان باور داشتند. از همین رو، علی بن مهزیار در نامه‌ای به امام جواد (ع)، از اقتدای در نماز به معتقدان اندیشه تجسیم پرسش کرد و امام در پاسخ فرمود:

لا تصلوا خلفهم ولا تعطوهم من الزكاة و ابرءوا منهم برىء الله منهم^۲.

تنویر افکار عمومی درباره فرقه فطحیه^۳ و واقفیه و مبارزه با آن‌ها نیز از دیگر فعالیت‌های اصحاب ابناء الرضا بود.

در کنار این مبارزات علمی با گروه‌های کلامی مخالف، تلاش شاگردان امام هادی (ع) به ویژه آل مهزیار اهوازی برای تبیین اعتقادات کلامی شیعه بر اساس اندیشه‌های اهل‌بیت (ع) نیز قابل توجه است. مهم‌ترین آن‌ها مسأله امامت بود که در دوره ابناء الرضا (ع)، مشایخ و بزرگان شیعه به دلیل خفقان شدید و سخت‌گیری‌های عباسیان، با ابهاماتی در این زمینه روبه‌رو می‌شدند و با زحمات زیاد که گاه با خطرهایی روبه‌رو بود، سعی می‌کردند تا علاوه بر دستیابی به حقیقت، آن را برای شیعیان تبیین نمایند. از این رو، روایات مدرسه کلامی اهواز با اشراف اصحاب ابناء الرضا (ع) در تبیین ابعاد امامت و معرفت واقعی به شئون و مقامات امامان^۴ و نیز روایاتی درباره نص بر امامت

مذهبهم و هم فرق و أصناف. (نک: الأيضاح، ص ۴۴-۷۴؛ فترق الشیعة، ص ۶-۱۰؛ الزینة، ص ۲۶۲-۶۶۲؛ مقالات الإسلامیین، ج ۱ ص ۷۹۱-۵۱۲؛ الملک والنحل، ج ۱، ص ۹۳۱-۶۴۱؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۰۷-۱۷؛ المنبیه والأمل، ص ۴۲).

۱. همان، ج ۸، ص ۸۸.

۲. صدوق، الامالی، ۶۷۳۱، ص ۷۷۲.

۳. رجال النجاشی، ص ۲۵۲-۳۵۲.

۴. برای نمونه نک: الکافی، ج ۱ ص ۴۸۳؛ الأمالی للطوسی، ص ۸۰۴؛ الاختصاص، ۹۸۲؛ المناقب، ج ۴ ص ۸۰۴ و ۹۰۴.

امام جواد(ع)، امام هادی(ع)، امام عسکری(ع) و حضرت ولی عصر(عج) و نیز موضوع غیبت، مهدویت، علامات ظهور و نیز صدور توقیعاتی از جانب آن حضرت قابل توجه است.^۱ حتی در زمان غیبت، علی بن ابراهیم بن مهزیار، از جمله کسانی بود که توفیق ملاقات با امام زمان(ع) را به دست آورد که شیخ طوسی و نعمانی، این روایت را به تفصیل در کتاب‌های خود آورده‌اند.

مناسبات علمی حوزه اهواز با دیگر حوزه‌های علمیه شیعه

حوزه علمیه اهواز در دوره ابناءالرضا(ع) و هم‌چنین دوران غیبت کبرا، مناسبات علمی خوبی با دیگر مراکز و حوزه‌های علمی شیعه و دانشمندان آن، مانند حوزه علمیه کوفه، قم و بغداد داشته است. بیان و بررسی ابعاد این مناسبات علمی، خود دفتر بزرگی از تاریخ این حوزه است که به دلیل اینکه گوشه‌هایی از این موضوع در مقاله‌ای جداگانه توضیح داده شده،^۲ از آن صرف نظر می‌کنیم و تنها به ارائه آمار و نمودار ذیل که مناسبات علمی دو حوزه علمیه اهواز و قم را نشان می‌دهد، بسنده می‌کنیم:

آمار و مناسبات علمی حوزه اهواز و قم

ردیف	شاگرد	استاد	روایات
۱	ابراهیم بن هاشم قمی	علی بن مهزیار	۹
۲	احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی	علی بن مهزیار	۱۳۴
۳	سعد بن عبدالله قمی	علی بن مهزیار	۱
۴	سهل بن زیاد آدمی ابوسعید قمی رازی	علی بن مهزیار	۱۱۱
۵	عباس بن معروف قمی	علی بن مهزیار	۱۸۶
۶	عبدالله بن عامر اشعری قمی	علی بن مهزیار	۱۸۱
۷	عبدالله بن محمد بن عیسی اشعری قمی	علی بن مهزیار	۲۳
۸	محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری قمی	ابراهیم بن مهزیار	۱۶
۹	علی بن ابراهیم بن هاشم قمی	علی بن مهزیار	۲
۱۰	عیسی بن محمد بن ایوب اشعری	علی بن مهزیار	۲۵

۱. برای نمونه نک: الکافی، ج ۱ ص ۶۲۳؛ کمال‌الدین، ج ۲ ص ۰۸۳؛ الارشاد، ج ۲ ص ۶۱۳؛ اعلام‌النوری، ص ۸۶۳؛ روضة الواعظین، ج ۱ ص ۷۴۲؛ کشف‌الغمه، ج ۲ ص ۵۰۴.

۲. نک: محمدرضا هدایت پناه، «مناسبات فکری دو حوزه علمی قم و اهواز در قرن‌های دوم و سوم هجری»، مجله تاریخ اسلام، زمستان ۵۹۳۱، شماره ۸۶، ص ۷-۲۵.

ردیف	شاگرد	استاد	روایات
۱۱	محمد بن خالد برقی قمی	علی بن مهزیار	۵
۱۲	محمد بن عبدالجبار قمی	علی بن مهزیار	۳۹
۱۳	جعفر بن محمد بن قولویه قمی	محمد بن حسن بن علی بن مهزیار	۱۶
۱۴	سعد بن عبدالله قمی	ابراهیم بن مهزیار	۳۸
۱۵	عبدالله بن جعفر حمیری ابوالعباس قمی	ابراهیم بن مهزیار	۳۶
۱۶	محمد بن علی بن محبوب اشعری قمی	ابراهیم بن مهزیار	۸
۱۷	سهیل بن زیاد آدمی ابوسعید قمی رازی	داود بن هزیار	۲
۱۸	احمد بن محمد بن عیسی اشعری	فضاله بن ایوب اهوازی	۲
۱۹	ابراهیم بن هاشم قمی	فضاله بن ایوب اهوازی	۴
۲۰	محمد بن خالد برقی	فضاله بن ایوب اهوازی	۵۰

ردیف	شاگرد	استاد	روایات
۲۱	احمد بن محمد بن خالد برقی	حسن بن سعید اهوازی	۲
۲۲	احمد بن محمد بن عیسی اشعری	حسین بن سعید اهوازی	۶۶۶
۲۳	حسین بن حسن بن ابان قمی	حسین بن سعید اهوازی	۹۵
۲۴	ابراهیم بن هاشم قمی	حسین بن سعید اهوازی	۸
۲۵	سعد بن عبدالله قمی	حسین بن سعید اهوازی	۱
۲۶	محمد بن خالد برقی	حسین بن سعید اهوازی	۱
۲۷	محمد بن عیسی بن عبدالله اشعری قمی	حسین بن سعید اهوازی	۱

نتیجه

آن چه در این مختصر بیان شد، نمایی از تلاش و حضور فعال حوزه علمیه اهواز با رهبری و نظارت ابناءالرضا(ع) در گسترش فرهنگ تشیع و دفاع از مبانی آن بود که در این زمینه، با اندیشه‌های برخی از نحله‌های فکری دیگر نیز که در منطقه جنوب ایران و خوزستان فعالیت داشتند، مبارزه نمود. میراث بزرگ مکتوب علمی اصحاب ابناءالرضا و علمای بزرگ این حوزه که اینک برخی از آن‌ها باقی‌مانده و بسیاری از آن مفقود شده، ولی در منابع حدیثی و فقهی امامیه

پراکنده موجود است و نیز رابطه این حوزه با حوزه علمیه قم، نشان از پویایی حوزه اهواز در دوره ابناء الرضا(ع) و نیز عصر غیبت صغرا دارد. بی‌شک تبیین ابعاد دقیق و گسترده این حوزه تشیع که از نخستین حوزه‌های علمی شیعه در ایران است، به پژوهشی پیرامون نیاز دارد.

منابع

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (م ۱۳۸۹ ق)، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.
۲. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم (م ۳۶۰)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۶ ق.
۳. ابن خلکان، احمد بن محمد (م ۶۸۱)، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارالثقافه، بی‌تا.
۴. ابن داوود حلی، تقی‌الدین (م ۷۰۷)، *رجال ابن داوود*، نجف: المطبعة الحیدریة، ۱۳۹۲ ش.
۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م ۵۸۸)، *مناقب آل‌ابی‌طالب*، تحقیق لجنة من اساتذة النجف الاشرف، نجف: مكتبة الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.
۶. ابن عساکر، علی بن الحسن (م ۵۷۱)، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
۷. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (م ۳۸۵)، *الفهرست*، تحقیق رضا تجدد، تهران، بی‌نا، بی‌تا.
۸. ابو غالب زراری، احمد بن محمد (م ۳۶۸)، *تاریخ آل زراره*، بی‌جا، مطبعه الربانی، ۱۳۹۹ ق.
۹. ابو غالب زراری، احمد بن محمد (م ۳۶۸)، *رساله ابی‌غالب الزراری الی ابنه فی ذکر آل‌اعین*، تحقیق سید محمد رضا حسینی، قم، مرکز البحوث و التحقیقات الاسلامیه، ۱۳۶۹ ش.
۱۰. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (م ۴۳۰)، *ذکر اخبار اصبهان*، لیدن، بریل، ۱۹۳۴ م.
۱۱. اربلی، علی بن عیسی (م ۶۹۳)، *کشف الغمّة فی معرفه الائمه(ع)*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.

۱۲. اردبیلی، محمدعلی (م ۱۱۰۱)، *جامع الرواة وازاحه الاشتباه عن الطرق و الاسناد*، مكتبة المحمدی، بی‌تا.
۱۳. اسماعیل پاشا بغدادی (م ۱۳۳۹ ق)، *هدیه العارفين، اسماء المؤلفين و آثار المصنفين*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۵۱ م.
۱۴. امین عاملی، سید محسن بن عبدالکریم (م ۱۳۷۱)، *اعیان الشیعة*، بیروت، دار التعارف، ۱۴۰۳ ق.
۱۵. بحر العلوم، سید محمد مهدی (م ۱۲۱۲)، *الفوائد الرجالیة*، تحقیق محمد صادق بحر العلوم و حسین بحر العلوم، تهران: مكتبة الصادق، ۱۳۶۳.
۱۶. تفرشی، سید مصطفی بن حسین (م قرن ۱۱)، *نقد الرجال*، تحقیق مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، قم، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ ق.
۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن (م ۱۱۰۴)، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ ق.
۱۸. حلبی، ابوالصلاح (م ۴۴۷)، *تقریب المعارف*، تحقیق فارس تبریزیان الحسون، بی‌جا، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. حلی، حسن بن یوسف (م ۷۲۶)، *خلاصه الاقوال*، تحقیق جواد قیومی، قم، مؤسسه النشر الفقاهة، ۱۴۱۷ ق.
۲۰. حموی، یاقوت بن عبدالله (م ۶۲۶)، *معجم الادباء*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۰ ق.
۲۱. خطیب بغدادی، احمد بن علی (م ۴۶۳)، *تاریخ بغداد او مدینة السلام*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ ق.
۲۲. خوارزمی، احمد بن محمد (م ۵۶۸)، *المناقب*، تحقیق مالک المحمودی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۲۳. خوبی، ابوالقاسم (م ۱۴۱۳)، *معجم الرجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة*، بی‌جا، ۱۴۱۳ ق.
۲۴. راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبه الله (م ۵۷۳)، *الخراج و الجرائح*، مؤسسه الامام المهدي (عج)، قم، ۱۴۰۹ ق.
۲۵. زرکلی، خیرالدین (م ۱۴۱۰)، *الاعلام*، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰ م.
۲۶. سید بن طاووس، علی بن موسی (م ۶۶۴)، *التحصین لاسرار ما زاد من کتاب التیمن*، تحقیق اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی، قم، مؤسسه دار الكتاب، ۱۴۱۳ ق.
۲۷. سید بن طاووس، علی بن موسی (م ۶۶۴)، *الطرائف فی معرفة الطوائف*، قم: خیام، ۱۳۹۹ ق.
۲۸. سید بن طاووس، علی بن موسی (م ۶۶۴)، *التیمن*، تحقیق انصاری، قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۳ ق.
۲۹. شبیری زنجانی، محمد جواد، «نوادراحمد بن محمد بن عیسی یا کتاب حسین بن سعید؟» *آئینه پژوهش*، سال هشتم، شماره چهارم، (شماره پیاپی ۴۶)، مهر- آبان ۱۳۷۶، ص ۲۳۲۶.
۳۰. شرف‌الدین حسینی استرآبادی، علی (م ۹۴۰)، *تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العتره الطاهرة*، تحقیق حسین استاد ولی قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۳۱. شیخ بهایی، محمد بن حسین (م ۱۰۳۱)، *الحبل المتین*، قم، بصیرتی، بی‌تا.
۳۲. صافی، لطف‌الله، *مجموعه الرسائل*، قم، بی‌نا، بی‌تا.
۳۳. صدر، سید حسن (م ۱۳۵۴ ق)، *الشیعة و فنون الاسلام*، بیروت، دار المعرفة، بی‌تا.
۳۴. صدوق، محمد بن علی (م ۳۸۱)، *الخصال*، تصحیح علی‌اکبر

۱۲. اردبیلی، محمدعلی (م ۱۱۰۱)، *جامع الرواة وازاحه الاشتباه عن الطرق و الاسناد*، مكتبة المحمدی، بی‌تا.
۱۳. اسماعیل پاشا بغدادی (م ۱۳۳۹ ق)، *هدیه العارفين، اسماء المؤلفين و آثار المصنفين*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۵۱ م.
۱۴. امین عاملی، سید محسن بن عبدالکریم (م ۱۳۷۱)، *اعیان الشیعة*، بیروت، دار التعارف، ۱۴۰۳ ق.
۱۵. بحر العلوم، سید محمد مهدی (م ۱۲۱۲)، *الفوائد الرجالیة*، تحقیق محمد صادق بحر العلوم و حسین بحر العلوم، تهران: مكتبة الصادق، ۱۳۶۳.
۱۶. تفرشی، سید مصطفی بن حسین (م قرن ۱۱)، *نقد الرجال*، تحقیق مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، قم، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ ق.
۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن (م ۱۱۰۴)، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ ق.
۱۸. حلبی، ابوالصلاح (م ۴۴۷)، *تقریب المعارف*، تحقیق فارس تبریزیان الحسون، بی‌جا، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. حلی، حسن بن یوسف (م ۷۲۶)، *خلاصه الاقوال*، تحقیق جواد قیومی، قم، مؤسسه النشر الفقاهة، ۱۴۱۷ ق.
۲۰. حموی، یاقوت بن عبدالله (م ۶۲۶)، *معجم الادباء*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۰ ق.
۲۱. خطیب بغدادی، احمد بن علی (م ۴۶۳)، *تاریخ بغداد او مدینة السلام*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ ق.
۲۲. خوارزمی، احمد بن محمد (م ۵۶۸)، *المناقب*، تحقیق مالک المحمودی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۲۳. خوبی، ابوالقاسم (م ۱۴۱۳)، *معجم الرجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة*، بی‌جا، ۱۴۱۳ ق.

- غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۳۵. صدوق، محمد بن علی (م ۳۸۱)، *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ش.
۳۶. صدوق، محمد بن علی (م ۳۸۱)، *الامالی*، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۳۷. صفار، محمد بن الحسن (م ۲۹۰)، *بصائر الدرجات*، تحقیق میرزا حسن کوچه‌باغی، تهران: منشورات الاعلمی، ۱۴۰۴ق.
۳۸. طبرسی، احمد بن علی (م ۵۶۰)، *الاحتجاج*، تحقیق سید محمد باقر خراسان، نجف: دارالنعمان، ۱۳۸۶ق.
۳۹. طبرسی، علی بن الحسن (م. قرن ۷)، *اعلام‌النوری بأعلام‌الهدی*، تحقیق مؤسسة آل‌البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۷ق.
۴۰. طوسی، محمد بن الحسن (۴۶۰)، *الغیبه للحجه*، تحقیق تهرانی، عباد الله و ناصح، علی احمد، قم: دارالمعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ق.
۴۱. طوسی، محمد بن الحسن (۴۶۰)، *الرجال*، تحقیق جواد قیومی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۴۲. طوسی، محمد بن الحسن (۴۶۰)، *اختیار معرفه‌الرجال*، تحقیق سید مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل‌البيت، ۱۴۰۴ق.
۴۳. طوسی، محمد بن الحسن (۴۶۰)، *الامالی*، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه، مؤسسه البعثه، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
۴۴. عبدالحمید، صائب، «معجم مؤرخین الشیعه حتی نهایه القرن السابع»، *مجله تراثنا*، شماره ۵۸، ۱۴۲۰، ص ۱۳۹.
۴۵. فتال نیشابوری، محمد بن حسن (م ۵۰۸)، *روضه‌الواعظین و بصیره‌المتعظین*، قم، الشریف الرضی، ۱۳۷۵ش.
۴۶. قمی، محمد بن احمد (م حدود ۴۱۲)، *مأنه منقبه من مناقب*
- امیرالمؤمنین (ع)*، تحقیق سید محمد باقر بن مرتضی‌الموحد الأبطحی، قم: مؤسسه الامام المهدي، ۱۴۰۷ق.
۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب (م ۳۲۹)، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۴۸. کلبرگ، اتان، *کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او*، ترجمه علی قرائی و رسول جعفریان، قم: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۷۱ش.
۴۹. ماد لونگ، ویلفرد، «نظرگاه‌های کلام اسماعیلیه»، ترجمه علی اصغر شیری، *کیهان اندیشه*، ش ۴۹، ص ۹۷، مرداد و شهریور، ۱۳۷۲ش.
۵۰. مامقانی، عبدالله (م ۱۳۵۱ ق)، *تنقیح‌المقال فی علم‌الرجال*، تحقیق محیی‌الدین مامقانی، قم: مؤسسه آل‌البيت، ۱۴۲۴ق.
۵۱. مجلسی، محمد باقر (م ۱۱۱۱)، *بحارالانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع)*، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۵۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (م ۴۱۳)، *الإختصاص*، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۳ق.
۵۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (م ۴۱۳)، *الارشاد فی معرفه حجج‌الله علی‌العباد*، تحقیق حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
۵۴. مقدسی، محمد بن احمد (م قرن چهارم)، *احسن‌التفاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱ش.
۵۵. نجاشی، احمد بن علی (م ۴۵۰)، *رجال‌النجاشی*، تحقیق موسی شیرازی زنجانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۵۶. نمازی شاهرودی، علی (م ۱۴۰۵)، *مستدرکات علم رجال‌الحديث*، تهران: ابن‌المؤلف، ۱۴۱۲ق.

۵۷. هدایت پناه، محمدرضا، «مناسبات فکری دو حوزه علمی قم و اهواز در قرن‌های دوم و سوم هجری»، *مجله تاریخ اسلام*، زمستان ۱۳۹۵، شماره ۶۸، ص ۷-۵۲.

۵۸. یزدی حائری، علی (م ۱۳۳۳)، *الزام الناصب فی اثبات الحجۃ الغائب (عج)*، تحقیق علی عاشور، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۲۲ق.